بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه مقالات همایش

صدف کوثر

حضرت خدیجه علیها السلام

جلد دوم

جامعه المصطفی العالمیه

دبیر علمی همایش: ناصر رفیعی محمدی
مسئول همایش: محمدجواد زارعان
مدیر اجرایی همایش: محمدصادق دهقان‌نژاد

*** اعضای شورای علمی(به ترتیب الفبا):**

رسول عبداللهی

علی‌نقی خدایاری

قاسم جوادی(صفری)

محمدجواد زارعان

محمدعلی رضایی اصفهانی

محمد عظیمی

مهدی قائمی امیری

ناصر باقری بیدهندی

ناصر رفیعی محمدی

*** مراکز همکار:**

جامعة الزهراء علیها السلام، مرکزمدیریت حوزه علمیه خواهران، مجتمع عالی بنت الهدی، پژوهشگاه قرآن و حدیث

فهرست اجمالی

فهرست مطالب

سخن دبیر علمی همایش

بررسی ابعاد شخصیت أم‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام از موضوعات مهم و شایسته تحقیق و بررسی است. مطالعه تاریخی زندگی آن بزرگوار نشان می‌دهد ایشان در دوران جاهلیت و پس از آن دارای فضایل، اوصاف اخلاقی و کمالات معنوی فراوان بود شخصیتی که در جامعه خود به عنوان الگوی زن برتر تأثیر به سزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشت.

حضرت خدیجه علیهاالسلام نخستین لبیک‌گوی رسالت، همسر و هم سرّ رسول خدا، انیس تهی‌دستی، کاشانه أم‌أبیها و مادر امت بود. نقش مهم او در پیش‌برد اسلام در دوران نونهالی و ظهور دین و حمایت بی‌دریغش از اندیشه‌های توحیدی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر کسی پوشیده نیست. مقام معظم رهبری مدظلّه می‌فرمایند:

> جناب خدیجه علیهاالسلام حقیقتاً مظلوم است. به خاطر این‌که شرف همسری پیغمبر در مورد ایشان یک ارزش مضاعف است. دیگران مشرف به شرف همسری پیغمبر شدند، لکن این رنج‌هایی را که پیغمبر در عمده رسالت به آن‌ها مبتلا بودند، ندیدند. جناب خدیجه علیهاالسلام دوران رنج پیغمبر را، دوران سختی پیغمبر را تحمل کردند و دیدند.

علی‌رغم تلاش‌های درخور ستایشی که در معرفی این شخصیت آسمانی ارائه شده، پژوهش‌های جدید، جامع و پویا هم چنان ضروری است تا ابعاد بیش‌تری از زندگی این شخصیت بزرگوار روشن شود و اندکی از غبار مظلومیت و غربت چهره نورانیش زدوده گردد.

آن‌چه به مناسبت برگزاری همایش ملی صدف کوثر ارائه می‌شود گامی است کوچک در شناساندن حضرت خدیجه علیهاالسلام که شامل عناوین ذیل است:

۱. مجموعه مقالات همایش صدف کوثر، ۳ جلد
۲. شناخت نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام (فارسی)، ۲ جلد
۳. شناخت نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام (عربی- انگلیسی)، ۱ جلد
۴. أم المؤمنین خدیجه فی مصادر اهل السنة، ۱ جلد.

امید است مجموعه آثار همایش مقبول درگاه الهی واقع شود و همگان مشمول عنایت و شفاعت رسول خدا (ص) و همسر گرامیش ام الائمه حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام واقع شویم. از همه اساتید، فضلا، و پژوهش‌گرانی که در نگارش مقاله همکاری داشته‌اند قدردانی می‌کنم، به ویژه از اعضای کمیته علمی اساتید محترم آقایان ناصر باقری بیدهندی، مهدی قائمی امیری، محمدعلی رضایی اصفهانی، قاسم جوادی، رسول عبداللهی، محمد عظیمی و علی‌نقی خدایاری که در ارزیابی و تدوین آثار همایش همکاری جدی داشته‌اند. هم‌چنین از همکاری و زحمات کمیته اجرایی، آقایان: مهدی برزگر، علی جعفری‌منش، محمدمراد خان‌بابا، علی‌اصغر شریفی‌نیا، محمد عظیمی، محمدباقر متولی، ابوالحسن مهرورز و غلامرضا نصرتی قدردانی و تشکر می‌نمایم.

ربنا تقبل منا إنک انت السمیع العلیم
دبیر علمی همایش ملی صدف کوثر
ناصر رفیعی محمدی
۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۹

زندگی خدیجه کبری علیهاالسلام، تجلی‌گاه آیات قرآن

نظیفه سادات مؤذن (باران)[۱]

چکیده

شخصیت برجسته و بی‌نظیر بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام الگوی بی‌مانندی است برای کسانی که دنبال کسب کمال و سعادتند. در این پژوهش، برآنیم که تجلی ده آیه از آیات نورانی قرآن کریم را در حیات مقدس این بانوی والا بررسی کنیم و جاری بودن اصول انسان‌ساز اسلام را در زندگی زیبای ام‌المؤمنین بکاویم. در این میان، آیاتی نیز هستند که ناظر به ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرتند و گویای شأن و مقام والای ایشان.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیهاالسلام، آیات قرآن، حیات طیبه، جهاد با اموال، پاک‌دامنی، پناه یتیمان و درماندگان.

مقدمه

حیات بشر، همواره با آرزوی رسیدن به «کمال» و تلاش در مسیر دست‌یابی به آن گذشته است.

انسان‌ها در هر زمان و مکان و موقعیتی، هدفی را برای خود ترسیم کرده و برای رسیدن به آن، می‌کوشند تا برنامه‌های زندگی خود را بر اساس آن تنظیم سازند. این مسأله، از نظر آگاهانه بودن، تنظیم ساختن و برنامه‌ریزی در انسان‌ها، به

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار، فلسفه اسلامی، جامعه الزهرا علیهاالسلام.

درجات بسیار مختلف و با فراز و نشیب فراوان اتفاق می‌افتد؛ تا آن‌جا که عده‌ای را «بی‌هدف» و «ولنگار» می‌نامیم و عده‌ای دیگر را مذمت می‌کنیم که در سخت‌کوشی و تلاش برای رسیدن به هدف، دچار افراط شده‌اند.

از سوی دیگر، تشخیص این‌که «کمال حقیقی» و «مطلوب نهایی» بشر از این زندگی جهانی چیست، خود اساسی‌ترین پرسش انسان‌هایی است که می‌خواهند آگاهانه زندگی کنند و ارزش و کرامت خود را پاس بدارند. در این میان، آنان که دل در گرو خداوندگاری دارند، رها از سرگردانی‌های دیگران، کمال را در پیروی از دستورهای خداوند می‌جویند و هم و غمشان را در مسیر کشف خواسته‌های او و عمل به آن‌ها و «آن‌گونه شدن» صرف می‌کنند.

این پژوهش، بر آن است تا در زندگی یک بانوی برگزیده که سال‌ها همراه و مونس رسول مکرم اسلام ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ بود، جلوه‌های این «کمال‌جویی» را بیابد و به تماشا بگذارد. مصادیق این کمالات را از متن قرآن کریم برگزیدیم که کتاب سعادت و راهنمای مسیر خداجویی است. در این نوشتار، خواهیم دید که زندگی خدیجه کبری ﴿علیهاالسلام﴾ حتی پیش از اسلام آوردن و حتی پیش از ازدواج با آن حضرت سرشار از جلوه‌های ناب کمال بوده است. جلوه‌هایی که خود عامل انتخاب یتیم مدینه توسط بانوی ثروتمند قریش و سنت‌شکنی عجیب این بانوی صاحب‌کمال در خواستگاری از او گردید. جلوه‌هایی که در تمام لحظات زندگی آن بانو جریان داشتند و آن را به تجلی‌گاه آیات قرآن و آموزه‌ها و ارزش‌های والای اسلام، تبدیل کرده بودند.

اکنون با ذکر تعدادی از آیات نورانی قرآن کریم، به بررسی مصادیق مضمون این عبارات آسمانی در متن زندگی بزرگ بانوی اسلام خواهیم پرداخت. باشد که قدرِ ناشناخته این انسان والا را از طریق اتصال او به کلام وحی بیش‌تر بشناسیم.

۱. «من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوةً طیبه».[۱]

---

۱. سوره نحل، آیه ۹۷.

«حیات طیبه»، یکی از تعابیر ویژه قرآنی است. بر اساس بیان آیه، هرکس ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد، از این نوع خاص حیات بهره‌مند خواهد بود و در کسب این موقعیت، میان زن و مرد تفاوتی نیست.

تعابیر مختلفی درباره چیستی این نوع حیات، در روایات و تفاسیر ذکر شده است. مرحوم طبرسی، برخی از آن‌ها را بدین‌صورت بیان می‌کند: رزق و روزی حلال؛ زندگی شرافت‌مندانه همراه با قناعت و خشنودی؛ بهشت پرطراوت و زیبا و زندگی خوش در آن‌جا؛ زندگی خوش‌بختانه در بهشت برزخی[۱] و برخی دیگر، حیات طیبه را عبارت می‌دانند از: عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

حیات طیبه چنان معنای گسترده‌ای دارد که همه این معانی را دربر می‌گیرد؛ یعنی زندگی پاکیزه از انواع آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، دشمنی‌ها، اسارت‌ها، ذلت‌ها، انواع نگرانی‌ها و هر چیزی که زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

در توصیف این مفهوم قرآنی گفته شده است:

> اسلام مردم خود را خوش‌بخت و سعادتمند می‌خواهد. این سعادت، فقط با پول به‌دست نمی‌آید؛ فقط با ذکر و عبادت هم به‌دست نمی‌آید؛ حیات طیبه اسلامی، زندگی‌ای است که در آن، راه رسیدن به معنویت و اهداف و سرمنزل‌های نهاییِ این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور می‌کند. اسلام دنیای مردم را آباد می‌کند؛ منتها آبادی دنیا، هدف نهایی نیست. هدف نهایی، عبارت است از این‌که انسان‌ها در زندگی دنیوی، از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت‌خاطر و از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق، به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کنند. حیات طیبه اسلامی، شامل دنیا و آخرت - هر دو - است.[۲]
>
> حیات طیبه یعنی زندگی گوارا. یک ملت آن وقتی زندگی گوارا دارد که

---

۱. *تفسیر مجمع‌البیان*، ج ۷، ص ۷۳۴ ـ ۷۳۵.

۲. سخنان مقام معظّم رهبری در دیدار با مردم رفسنجان، ۱۸ / ۲ / ۱۳۸۴.

احساس کند و ببیند که دنیا و آخرت او بر طبق مصلحت او به پیش می‌رود و به سمت هدف‌های او حرکت می‌کند؛ ... زندگیِ گوارا، وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود. ... اسلام نمی‌گوید من می‌خواهم زندگی اخرویِ بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آن‌ها هرجور شد، شد؛ این منطق اسلام نیست.[1]

مرحوم علامه طباطبایی در مورد «حیات طیبه» بیانی عمیق و عالی دارند. ایشان در تفسیر این آیه می‌فرماید:

مراد از احیاء، بخشیدن و افاضه حیات و زندگی است و آیه شریفه، دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان باایمانی را که عمل شایسته و صالح انجام می‌دهد، با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می‌کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است، با این زندگی جدید همراه و هم‌گام است. این درک جدید، باعث می‌گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان‌که هستند ببیند؛ یعنی می‌تواند امور و اشیا را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلب و روحش، از امور باطل که در معرض فنا و زوال هستند که همان زندگی دنیوی است، روی‌گردان می‌شود و به آن پشت می‌کند و دل به زینت‌ها و مظاهر فریبنده دنیا نمی‌بندد. چنین انسانی، از بند تعلقات دنیوی رها می‌شود و شیطان نمی‌تواند او را خوار و ذلیل خود سازد و در بند خود گرفتار آرد. در مقابل، قلب و روحش به پروردگار باقی و جاوید، مرتبط و پیوسته می‌گردد و جز ذات پاک او و قرب و جوار او را طلب نمی‌کند و جز از خشم و دوری از او، از چیزی هراس ندارد و در این هنگام، برای خود زندگی پاک و جاودانه و بی‌زوال مشاهده می‌کند که کارگردان این زندگی و مدبر امور آن، پروردگار بخشنده و مهربان اوست و در سراسر این زندگی معنوی و پاک، جز زیبایی و جمال چیزی مشاهده نمی‌کند.[2]

با توجه به این مطالب، آیا جای تردیدی وجود دارد که زندگی خدیجه

---

۱. سخنان مقام معظّم رهبری در دیدار با زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۲ / ۱/ ۱۳۸۳.

۲. *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۲، ص ۴۹۲.

کبری علیها السلام مصداق حقیقی حیات طیبه بوده است؟ او که سراسر زندگی خود را از ایمان و عمل صالح سرشار کرده بود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، می‌توان با اطمینان گفت که این بانوی باعظمت، حتی پیش از بعثت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان ایمان آورده بود و از نخستین روزهای آشنایی با آن حضرت، می‌دانست که ایشان روزی به پیامبری برانگیخته خواهند شد و شاید مهم‌ترین دلیل ازدواج خدیجه با آن حضرت، رسیدن به فوز ایمان آوردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. در ادامه، تنها به پاره‌ای از این گزارش‌ها بسنده می‌کنیم:

۱. در سفر تاریخی خویلد، پدر خدیجه علیها السلام با عبدالمطلب به یمن، سیف بن ذی یَزَن (پادشاه یمن) به عبدالمطلب می‌گوید: «تو پدربزرگ پیامبر موعود هستی» و خویلد این موضوع را با خانواده در میان می‌گذارد.[۱]

۲. در سفر تجاری ابوطالب به شام، راهبی به نام بحیرا، خبر از پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد و این خبر در مکه منتشر می‌شود.[۲]

۳. در سفری تجاری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با کاروان خدیجه می‌روند و برای او کار می‌کنند، راهبی به نام نسطور به میسره، غلام خدیجه علیها السلام می‌گوید که این مرد پیامبر است و میسره این خبر را به آن بانو می‌رساند. نیز گزارش می‌دهد، به چشم خویش دیده است که دو فرشته، بال‌های خود را سایبان او می‌کردند.[۳]

۴. یک‌بار هم یکی از احبار یهود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خانه خدیجه دید و گفت: «او همان پیامبر موعود است که نشانه‌هایش را در *تورات* خوانده‌ام. بانویی از قریش با او ازدواج می‌کند که سرور بانوان بهشت است. مبادا از این شرف محروم شوی».[۴]

۵. ورقه بن نوفل، پسرعموی خدیجه علیها السلام نیز به اوگفته بود، که حضرت

---

۱. ابونعیم، *دلائل النبوه*، ج ۱، ص ۹۷.
۲. سیوطی، *الخصائص الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۳۲۲.
۴. همان، ج ۲، ص ۶.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان پیامبر موعود است.[۱]

همه این بشارت‌ها و خبرها، در کنار شناختی که حضرت خدیجه علیها السلام خود از ویژگی‌های برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیدا کرده بود، او را بر آن داشت که این جوان به ظاهر یتیم و تهی‌دست را برای همسری خود برگزینند و از همان سال‌ها، خود را آماده کنند که به محض ابلاغ رسالت او، ایمان بیاورد و اولین مسلمان تاریخ شود.

اعمال صالح این بانو نیز بر کسی پوشیده نیست و ما نیز در ضمن آیات بعدی، به بیان پاره‌ای از آن‌ها خواهیم پرداخت.

آن‌چه در مباحث قبلی درباره حیات طیبه و ویژگی‌های آن گفته شد، به‌روشنی در حیات خدیجه کبری علیها السلام مشهود است. بانویی که با اجابت دعوت خدا و پیامبر، حیات معنوی را به دست آورد؛ بانویی که هم دنیای آباد و پررونقی داشت و هم برای آخرتش مژده بهشت و خانه‌ای از مروارید را از رسول صادق خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه گرفته بود.[۲] از رزق و روزی حلال و قناعت و خشنودی و عبادت نیز برخوردار بود و حیاتی لبریز از معنویت و اخلاق داشت. بیان علامه طباطبایی (ره) نیز به زیبایی، در زندگی این بانوی آسمانی جلوه‌گر است. آن‌جا که زندگی با یتیم قریش را انتخاب کرد و با قدرتی که خداوند متعال به او داده بود، در تشخیص حق و باطل، آخرت را انتخاب کرد و به آن درجه‌ای رسید که در حیاتش جز قرب و جوار پروردگار را طلب نکند و مدبر و کارگردان زندگی‌اش هم حق‌تعالی باشد.

۲. «یا ایها الذین آمنو اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون».[۳]

«قرب الهی» و «کسب رضای خدای متعال»، آرزوی هر مؤمن است و هرکسی

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص۵۵.

۲. «ان الله یرسل لها السلام و بشرها ببیت فی الجنه من قصب لاصخب فیه و لا نصب». (ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، ص ۲۷۲).

۳. سوره مائده، آیه ۳۵.

برای رسیدن به این آرزو، در حد درک و توان خود می‌کوشد. خداوند متعال در این آیه مبارکه، خود، راهی پیش پای مشتاقان قرب می‌گذارد و از ایشان می‌خواهد تا علاوه بر رعایت پرهیزکاری، واسطه‌ای انتخاب کنند که باعث شود مسیر رسیدن به حق، کوتاه‌تر و ساده‌تر شود.

اگر هر انسانی در حد توان امروز خود «ابتغاء وسیله» می‌کند، «خدیجه کبری علیها السلام» در دوره‌ای می‌زیست که توفیق ابتغاء بهترین وسیله برای او فراهم شد و زیرکی و خلوص بی‌مانند او، باعث گردید این امکان را قدر بشناسد و با یک سنت‌شکنی بی‌مانند در روزگار خود و در قوم و قبیله خود، بی‌وحشت از سرزنش‌ها، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کند. پس از ازدواج نیز «جاهدو فی سبیل الله» را با اموال فراوانی که تقدیم اسلام نمود، به تجلی نشاند.

در اثبات این مطلب، نقل دو عبارت از سخنان بانوی بزرگ اسلام کافی است. ایشان به صفیه، عمه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علت اشتیاق خود به ازدواج با ایشان را چنین بیان کرد:

> إنی قد علمت أنه مؤیدٌ من رب العالمین؛ من یقین دارم که او مورد تأیید خداوند متعال است.[1]

در این باره به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز عرض کرد:

> به خدا سوگند من با شما چنین رفتاری نمی‌کنم جز برای این‌که امید دارم شما همان پیامبری هستید که برانگیخته خواهید شد.[2]

از آن‌جا که انگیزه‌ای پاک و مقدس و الهی، خدیجه را برانگیخته بود تا برای این پیوند تلاش کند، این بانو از روش‌ها و واسطه‌های مختلفی یاری جست تا به این هدف مقدس برسد. لذا روزی «نفیسه» را مأمور کرد تا وعده دیدار با محمد امین صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم کند و آشکارا به امین قریش، پیشنهاد ازدواج داد.[3] هم‌چنین روزی خلعتی گران‌بها به صفیه داد و از او خواست تا برای این وصال

---

۱. یعقوبی، *التاریخ*، ج ۲، ص ۱۶.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۵۷.
۳. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۲، ص ۱۰.

تلاش کند.[۱] روزی دیگر نیز خواهرش هاله را نزد عمار فرستاد تا زمینه این ازدواج را فراهم‌تر سازد.[۲] وقتی امین جوان در پاسخ پیشنهاد او گفت: «تو صاحب مال و مکنت هستی و من چیزی از مال دنیا ندارم؛ من دنبال همسری مثل خودم هستم»؛ خدیجه کبری علیهاالسلام با نهایت استغنا و اندیشه متعالی خود گفت: «من خودم، ثروتم، کنیزانم و آن‌چه در تصرفم است، از آن شماست و تابع فرمان شما».[۳]

آری، این‌گونه آن بانو، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا بهترین وسیله ممکن را برای رسیدن به قرب الهی به دست آورد و در این راه، هرچه در توان داشت به کار گرفت.

۳. «إِنمَا الْمُؤْمِنُونَ الذینَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ ثُم لَمْ یرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللهِ أُولئِکَ هُمُ الصادِقُونَ».[۴]

«جهاد با اموال در راه خدا»، از عبارت‌ها و مفاهیمی است که بارها در آیات متعدد قرآن کریم به آن اشاره و به اهمیت آن تأکید ویژه شده است.[۵] به جرأت می‌توان گفت: یکی از بارزترین مصادیق این جهاد، را ام‌المؤمنین، خدیجه کبری علیهاالسلام به نمایش گذاشت. چنان‌که در میان تاریخ‌نویسان مشهور است که: «کفاها شرفاً أن الاسلام لم یقم الا بمالها و سیف علی بن ابی‌طالب کما روی متواتراً؛[۶] در شرف و بزرگواری آن بانو همین بس که اسلام قوام نیافت، جز به مال و ثروت او و شمشیر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام چنان‌که این مطلب به تواتر روایت شده است».

این بزرگ بانوی آسمانی، از همان آغاز زندگی مشترک، تمام دارایی خود را

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. یعقوبی، *التاریخ*، ج ۲، ص ۱۶.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۵.

۵. سوره توبه، آیه۸۱ و ۴۱ و۲۰، سوره انفال،آیه۷۴و۷۲.

۶. مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۳؛ ص ۷۷.

در اختیار محمد امین صلی الله علیه و آله قرار داد و حتی مهریه خود را هم از اموال خودش پرداخت کرد تا نهایت پاک‌باختگی خود در عشق به رسول خوبی‌ها را در تاریخ به نمایش بگذارد.

اموال ام‌المؤمنین، صرف کمک به مسلمانان مستضعف شد و در دوران سخت شعب ابی‌طالب، تنها پشتیبان آنان برای تأمین حداقل‌های مورد نیازشان بود.[1]

۴. «الذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِن قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللهِ أَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِن الْقُلُوبُ».[2]

آرامش یافتن با یاد خدا، از وعده‌های خداوند به مؤمنان است. در تفسیر *المیزان*، نکاتی ذیل این آیه ذکر شده است؛ از جمله:

«ذکر» در این آیه، اعم از ذکر لفظی و غیرلفظی است و مقصود از آن، مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است. آدمی در زندگی خود، هدفی جز رستگاری ندارد و تنها سببی که سعادت و شقاوت و نعمت و نقمت به دست اوست، همان خدای سبحان است که بازگشت همه امور به اوست. اوست که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فعال مایشاء و ولی مؤمنین و پناهندگان به اوست؛ پس یاد او برای نفسی که اسیر حوادث است، مایه آرامش است؛ پس هر قلبی به‌طوری که جمع محلی به الف و لام (القلوب) افاده می‌کند، با ذکر خدا اطمینان می‌یابد و اضطرابش تسکین پیدا می‌کند. این معنا، حکمی است عمومی که هیچ قلبی از آن مستثنا نیست، مگر این‌که کار قلب به جایی برسد که در اثر از دست دادن بصیرت، دیگر نتوان آن را قلب نامید.

نکته دیگر این‌که از ظاهر الفاظ آیه، انحصار فهمیده می‌شود، چون متعلق فعل یعنی «بذکر الله»، بر خود فعل یعنی «تطمئن»، مقدم آمده، نشان می‌دهد که دل‌ها جز به یاد خدا به چیز دیگری اطمینان نمی‌یابد.[3]

همسر پرمعنویت رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندگی نورانی خود، یاد خدا را جاری

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۹۱، ص ۱

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

۳. *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

ساخته بود و علاوه بر آن‌که از برکات نماز بهره داشت و از اولین نمازگزاران تاریخ اسلام بود، دعاهایی مخصوص خود داشت که به صورت حرز نوشته و با خود همراه داشت. بعضی را نیز از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آموخته و همواره می‌خواند.

حرز حضرت خدیجه علیهاالسلام به نقل روایات از این قرار بود:

> بسم الله الرحمن الرحیم. یا حی یا قیوم، برحمتک استغیث فأغثنی ولا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً و أصلح لی کل شأنی؛[۱]
>
> به نام خداوند بخشنده بخشایش‌گر، ای خدای زنده و زندگی‌بخش! ای خدای برپادارنده جهان هستی! من به مهر و محبت تو پناهنده شده‌ام؛ پس خودت پناهم بده و هرگز به اندازه یک چشم برهم زدن مرا به حال خودم وامگذار و تمام امور زندگی‌ام را اصلاح فرما!

ذکر دیگری نیز که زمزمه لبان مبارک خدیجه کبری علیهاالسلام بود، از این قرار است:

> بسم الله الرحمن الرحیم. یا الله یاحافظ یا حفیظ و یا رقیب.[۲]

هم‌چنین این بانوی بزرگ از رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواست تا دعایی برای زمان طواف به او بیاموزد وآن حضرت، این دعا را به او آموختند: «اللهم اغفرلی ذنوبی و خطای و عمدی و اسرافی فی أمری...».[۳]

۵. «السابقون السابقون اولئک المقربون».[۴]

اگر بنا باشد بر اساس دیدگاه این آیه مبارکه، سبقت در خیر را موجب تقرب بدانیم، به یقین حضرت خدیجه علیهاالسلام از سرآمدان مصادیق تقرب به پروردگار خواهد بود.

۱-۵- سبقت در ایمان

این بانو، بی‌تردید اولین مسلمان و ایمان‌آورنده به نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

---

۱. همان، ج ۹۱، ص ۲۲۴.

۲. سید بن طاووس، *مهج الدعوات*، ص ۱۷.

۳. غالب السیلاوی، *الانوار الساطعه من الغراء الطاهره*، ص ۳۳۰.

۴. سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

بـوده اسـت، چنان‌کـه پیامبـر عظیم‌الشـأن خـود تصریـح فرمودنـد و خطـاب بـه حضـرت فاطمـه ؏ چنیـن گفتنـد: «ثـم تسـتقبلک امـک خدیجـه اول المومنـات بـالله و برسـوله و معهـا سـبعون الـف ملک بأیدیهـم الویـه التکبیـر؛[1] آن‌گاه مـادر ارجمنـدت خدیجـه، آن بانویـی کـه اولیـن ایمان‌آورنـده بـه خـدا و پیامبـرش بـود، بـه همـراه هفتادهـزار فرشـته بـه پیشـواز تـو می‌آینـد کـه در دستشـان پرچم‌هـای الله‌اکبـر اسـت».

دیگـر معصومـان ؏ نیـز بارهـا بـه ایـن مسـأله تأکیـد می‌کردنـد و بـه این‌کـه از فرزنـدان خدیجـه کبـری هسـتند کـه اولیـن ایمان‌آورنـده بـه رسـول خـدا بـود، مباهـات می‌کردنـد؛ از جملـه امـام حسـن مجتبـی ؏ در محاجـه بـا معاویـه، بـه ایـن مسـأله اشـاره کردنـد: «و جدتـی خدیجـه و جدتـک فتیلـه».[2] امـام حسـین ؏ نیـز در مقابـل لشـکر فاجـر عمـر سـعد، زمانـی کـه خانـدان خـود را معرفـی می‌فرمـود و از آن تبـه‌کاران اعتـراف می‌گرفـت، فرمـود: «أنشـدکم الله؛ هـل تعلمـون أن جدتـی خدیجـه بنـت خویلـد اول نسـاء هـذه الامـه اسـلاماً»؛[3] سـپاهیان ظلـم همگـی ایـن فرمایـش را تأییـد کردنـد.

۲-۵- اولین نمازگزار

نمـاز را شـاید بتـوان مهم‌تریـن عبـادت و مهم‌تریـن رکـن عملـی اسـلام دانسـت؛ چنان‌کـه در روایـات، آن را سـتون دیـن و عامـل و معیـار قبولـی یـا رد سـایر اعمـال[4] معرفـی کرده‌انـد. قرآن کریـم نیـز آن را عامـل بازدارنـده از فحشـا و منکـر خوانـده اسـت.[5]

در دوران دعـوت مخفیانـه پیامبـر اسـلام ﷺ، تنهـا سـه نمازگـزار در میـان انسـان‌های کـره زمیـن وجـود داشـت و ایـن افتخـار بی‌ماننـد، از آنِ خدیجـه ؏ و امـام علـی ؏ بـود کـه همـراه رسـول خاتـم ﷺ نمـاز به‌جـای می‌آوردنـد. داسـتان

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۸، ص ۵۵-۵۳
۲. مفید، *ارشاد*، ص ۱۷۳.
۳. سیدابن طاووس، *اللهوف*، ج ۱، ص ۵۳.
۴. *وسائل الشیعه*، ج ۳، ص ۲۲، ح ۱۰.
۵. إن الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر (سوره عنکبوت، آیه ۴۵).

نماز سه نفره این بزرگواران در منابع مختلفی ذکر شده[1] و از متن و فضای روایات کاملاً مشخص است که حرکت ایشان در برگزاری نماز جماعت در صحن مسجدالحرام، واقعه‌ای بسیار عجیب و ناآشنا برای مردم بود و نمازگزاران، در این سه شخصیت بی‌مانند منحصر بودند، چنان‌که در متن این روایت، عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن تصریح می‌کند: «ما علی الارض کلها احد علی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثه».

محدث نوری نیز در ***مستمسک وسائل الشیعه*** می‌نویسد: «فکان اول من صلی من الرجال امیرالمؤمنین ومن النساء خدیجه».

۳-۵- اولین بیعت‌کننده با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

> هنگامی که علی و خدیجه اسلام آوردند، روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را فراخواندند و فرمودند: «شما برای تقرب به درگاه خداوند متعال، اسلام را پذیرفته‌اید، اکنون اگر در اسلام و ایمان خود استوار هستید، با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری هماره اوج گیرید». آن‌گاه آن دو بیعت کردند که تا پای جان در راه اسلام فداکاری کنند.[2]

۶. «و أما السائل فلا تنهر».[3]

یکی دیگر از ارزش‌های مهم اسلامی و آموزه‌های این دین مبین، رسیدگی به یتیمان و درماندگان و مساکین است که جلوه‌های فراوانی از توصیه به این اصل در آیات متعدد قرآن کریم و نیز روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام مشهود است.[4]

در این زمینه، روایات تاریخی گواهی می‌دهند که خانه خدیجه علیها السلام،

---

۱. *الغدیر*، ج ۳، ص ۲۲۵؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۰؛ *اعلام الوری*، ص ۲۵؛ *اسد الغابه*، ج ۳، ص ۴۱۴.
۲. *بحارالانوار*، مجلسی، ج ۱۸، ص ۲۳۲.
۳. سوره ضحی، آیه ۱۰.
۴. نک، *امالی صدوق*، ص ۲۳۴؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۲، ص ۴ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳؛ *ثواب الاعمال*، ص ۱۸۱.

پناهگاه بی‌پناهان و یتیمان و مساکین بود. به حدی که به این بانوی بزرگ، لقب «ام‌الصعالیک» (مادر بینوایان) و «االایتام» (مادر یتیمان) داده بودند و همه می‌دانستند که هرگاه مشکلی برایشان پیش آمد، می‌توانند درمان خود را در خانه پرمهر ام‌المؤمنین بیابند؛ بانویی که نه‌تنها آنان را از جهات مادی تأمین و مشکلاتشان را حل می‌کرد، بلکه با محبت و مهربی‌مانند خود، مرهمی برآلام دل‌هایشان هم بود. رفت‌وآمد مردم به منزل این بانو، به حدی چشم‌گیربود که خود یکی از نشانه‌ها برای یافتن خانه خدیجه ؑ به شمار می‌آمد.[۱]

۷. «و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله».[۲]

قرآن کریم بارها برحفظ پاک‌دامنی و نهی شدید از هرعملی که به این اصل فقهی و اخلاقی خدشه وارد کند، توصیه کرده است. در قرآن کریم و در آغاز سوره مؤمنون، آن‌جا که خداوند متعال صفات ایمان‌آورندگان به خدا و رسول را برمی‌شمارد، می‌فرماید: «والذین هم لفروجهم حافظون».[۳] پاک‌دامنی از خلقیات پسندیده و صفات عالیه انسانی است که با تقویت ملکه عفت، تمایلات جنسی انسان را تعدیل می‌کند و او را در مسیرحق و درست نگه می‌دارد.

خدیجه کبری ؑ این بانوی خردمند حجاز، ملکه کمال و جمال، ثروت و اقتدار، شکوه و عزت و آزادگی، در جهان عرب بود و در داشتن ملکه عفاف، به حدی رسیده بود که ابوطالب، بزرگ قریش، او را در روزگار جاهلیت چنین توصیف کرد:

> إن خدیجه إمرأه کامله میمونه فاضله تخشی العار و تحذر الشنار؛
>
> خدیجه بانویی است که در اوج خرد و کمال، پربرکت و آراسته به خیر و

---

۱. نک، اکرم السادات هاشمی‌نژاد، *سرور زنان جهان ام‌المؤمنین حضرت خدیجه کبری*، ص ۲۸؛ حسین تهرانی، *خصائص ام‌المؤمنین خدیجه الکبری*، ص ۴۱۰ و ۵۴۱؛ علی کرمی فریدنی، *فروغ آسمان حجاز، خدیجه*، ص ۷۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه۵.

خوبی، زیبنده و صاحب کرامت است. او به خوبی‌ها آراسته و از هرگونه نقطه منفی و عیب و عار به دور است.[۱]

این بانو، با وجود مدیریت مجموعه عظیمی از مردان که برای او تجارت می‌کردند و با استفاده از سرمایه وی فعالیت داشتند، به جز موارد ضرورت، خود با مردان هم‌کلام نمی‌شد و امور را با وساطت کارگزاران مورد اعتماد خود انجام می‌داد. او هرگز در شب‌نشینی‌های آکنده از گناه آن روزگار که امری عادی و طبیعی برای ثروتمندان به شمار می‌رفت، شرکت نمی‌کرد و با این‌که از طبقه اشراف و بزرگان شهر بود، هرگز خود را به ناپاکی‌های این طایفه نیالود. خدیجه علیها السلام چنان به این ویژگی‌ها شهرت داشت که به وی لقب «طاهره» داده بودند:[۲] «و کانت فی الجاهلیه تدعی بالطاهره لشده عفافها».[۳]

۸. «فی بُیوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یسَبحُ لَهُ فیها بِالْغُدُو وَ الْآصالِ».[۴]

خداوند متعال در جهان آفرینش، زمان‌ها و مکان‌هایی را شرافت خاص بخشیده و برای آن‌ها منزلتی ویژه قائل گردیده است. از جمله آن مکان‌ها، بعضی از خانه‌هاست که آیه فوق به آن اشاره می‌فرماید. با توجه به آن‌چه در آیه قبل بیان شده بود (آیه ۳۵)، درباره چراغ فروزان و نوری پربرکت که باعث هدایت است، در این آیه می‌فرماید که آن چراغ و آن نور، در خانه‌هایی است که به اذن خدا بلندمرتبه شده و رفعت یافته‌اند. از منظر علامه طباطبایی (ره) مراد از «رفع بیوت»، رفع قدر و منزلت و تعظیم آن‌هاست. عظمت و علو نیز خاص خدای تعالی است و هیچ کس شریک او نیست، مگر آن‌که به او منتسب باشد؛ پس اذن خدا به این‌که این بیوت رفیع‌المقام باشند، به سبب این است که

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۵۶.
۲. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۷.
۳. زرقانی، *شرح المواهب اللدنیه*، ج ۱، ص ۱۹۹، به نقل از فروغ آسمان حجاز، خدیجه، علی کرمی فریدنی، ص ۴۱
۴. سوره نور، آیه ۳۶.

این بیوت، منتسب به خود اویند و علت رفعت این خانه‌ها، همان «یذکر فیها اسمه» است.[۱]

با توجه به نکات پیش‌گفته، تردیدی نیست که خانه خدیجه علیها السلام از افضل آن خانه‌هاست. خانه‌ای که حتی پیش از قدم نهادن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن، به خانه پاکی و پروا مشهور و پناهگاه بی‌پناهان و نیازمندان و فقرا بود؛ خانه‌ای که مهد عشق به رسول عظیم‌الشأن خدا بود و سپس منزلگاه وی گردید و از آن پس، محل نزول فرشتگان و مهبط وحی گردید و محل آغاز سفر آسمانی پیامبر و معراج شد. خانه‌ای که تا سال‌ها محل تعلیم و تربیت خردسالی تا نوجوانی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. خانه‌ای که محل تولد زهرای اطهر علیها السلام شد و چهار زن آسمانی در آن‌جا حاضر شدند تا خدیجه علیها السلام را در لحظه تولد کودک نورانی‌اش یاری کنند؛ خانه‌ای که هم‌اکنون هم مستحب است که در مراسم حج و تشرف به مکه مکرمه از آن بازدید شود: «و یستحب فی المکه التشرف فی منزل خدیجه».[۲]

۹. «فتبارک الله أحسن الخالقین».[۳]

هم‌چنان که پروردگار رحمان در این آیه، برای خلقت انسان به خویش مباهات می‌کند، به فرمایش نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خداوند هر روز چندین بار به وجود خدیجه علیها السلام بر فرشتگان مباهات می‌کند و می‌بالد. در دوره‌ای که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافتند که چهل روز از خدیجه علیها السلام دوری کنند و برنامه عبادی ویژه‌ای داشته باشند، زمانی که برای دلداری خدیجه کبری علیها السلام برایش پیغام فرستادند، این مژده را به وی دادند: «فإن الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مراراً».[۴]

---

۱. ن ک، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۷۵.
۲. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۰، ص ۶۹.
۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۷۸

۱۰. «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».[۱]

مقام و شخصیت بی‌مانند خدیجه کبری علیها السلام به حدی است که بارها سلام خاص ربوبی به واسطه جبرئیل به ایشان ابلاغ شد و این معنا، در روایات متعدد نقل گردیده است؛[۲] از جمله، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

> رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی در شب معراج جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟» جبرئیل گفت: «حاجتم این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه برسانی».[۳]

نتیجه

خدیجه کبری علیها السلام بانوی والامقامی بود که با انتخاب آگاهانه خویش، مسیر کسب کمال و سعادت را برای خود هموار کرد و با استفاده از درایت کم‌نظیر خود، توانست حیات ارزشمند خویش را به تجلی‌گاه آیه‌های قرآن و آموزه‌های والای اسلام مبدل سازد. آن‌چه در حجم اندک این مقاله گنجیده، از این مصادیق والا اندکی است از بسیار:

- کسب «حیات طیبه» و ایجاد زندگی برجسته‌ای که از هر نظر شایسته یک مسلمان معتقد است؛
- انتخاب «وسیله» و «واسطه»ای بی‌نظیر برای قرب به بارگاه ربوبی (ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پیشنهاد و اصرار خود)؛
- جهاد با اموال در راه خدا و پیش‌گامی بی‌نظیر او در این راه؛
- سبقت در ایمان و نماز و بیعت با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم؛
- جاری بودن یاد خدا در لحظه‌های حیات وی؛
- پناه دادن به یتیمان و بی‌پناهان و تأمین نیازهای مادی و روحی ایشان؛

---

۱. سوره رعد، آیه۲۴.
۲. حسین تهرانی، *خصائص ام‌المؤمنین خدیجه الکبری*، ص ۳۲-۲۹.
۳. همان، ص ۷.

- پاک‌دامنی و عفاف بی‌مانند او در دوران جاهلیت و بیداد گناه؛
- بنا نهادن خانه‌ای که مصداق خانه‌های برگزیده الهی بود و یاد خدا همواره در آن جریان داشت؛
- مباهات خداوند بر فرشتگان به واسطه وجود خدیجه کبری علیها السلام؛
- سلام مخصوص خدا بر خدیجه علیها السلام.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، ***اسد الغابه فی معرفه الصحابه***، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲. ابن جوزی، یوسف بن قراوغلی، ***تذکره الخواص***، قم: شریف رضی، ۱۳۷۶ش.

۳. ابن کثیر، ***البدایه و النهایه***، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۴. ابن هشام، ***السیره النبویه***، تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت: دارالجبل، ۱۴۱۰ ق.

۵. ابونعیم، ***دلائل النبوه***، ج ۱، بیروت: دارالنفانس، ۱۴۱۹ ق.

۶. الاربلی، ابن ابی الفتح، ***کشف الغمه***، ج ۲، بیروت: دارالضواء، بی تا.

۷. الامین، سیدمحسن، ***اعیان الشیعه***، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۸. امینی، عبدالحسین، ***الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب***، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.

۹. پاک نیا، عبدالکریم، «نگاهی به آموزه‌های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه علیها السلام»، ***مبلغان***، شماره ۳۵، آذر ۱۳۸۱ش.

۱۰. تهرانی، حسین، ***خصائص ام المؤمنین خدیجه الکبری*** علیها السلام، قم: طوبای محبت، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.

۱۲. حکیم‌زاده، فرزانه، ***سبک زندگی رسول خدا با همسرانش***، قم: انتشارات جامعه الزهرا علیها السلام، ۱۳۹۳.

۱۳. حیدری، احمد، ***بزرگ زنان صدر اسلام***، ج ۱، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۷ ش.

۱۴. الخطیب، یاسین، ***الروضه الفیحاء فی اعلام النساء***، بی جا، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۲۰۰۰ م.

۱۵. رسولی محلاتی، سید هاشم، ***خطبه عقد و مهریه حضرت خدیجه*** علیها السلام، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

۱۶. سید بن طاووس، ***اللهوف فی قتلی الطفوف***، قم: الانوار الهدی، بی‌تا.

۱۷. سیوطی، جلال‌الدین، ***الخصائص الکبری***، ج ۱، بیروت: دالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.

۱۸. طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۶.

۲۰. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت: بی‌نا، بی‌تا.

۲۱. کرمی فریدنی، علی، ***فروغ آسمان حجاز خدیجه*** علیها السلام، قم: نشر حاذق، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۲۲. مدرسی، سید محمدتقی، ***زندگانی پیامبر گرامی اسلام محمد مصطفی*** صلی الله علیه و آله و سلم، قم: انتشارات محبان الحسین علیه السلام، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹ش.

۲۳. مامقانی، عبدالله بن محمد بن حسن، ***تنقیح المقال فی علم الرجال***، ج ۳، نجف اشرف: مطبعه مرتضویه، ۱۳۵۲ ق.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ***الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد***، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۳۷۲.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، به قلم جمعی از نویسندگان، تهران.: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.

۲۷. مهدی‌پور، علی‌اکبر، «صدف کوثر»، *مبلغان*، شماره ۱۰۷، شهریور و مهر ۱۳۸۷ش.

۲۸. نجفی، محمد بن حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۰، محقق: ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ق.

۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستمسک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۳۰. ورزنه، مهدی، *ویژگی‌های شخصیتی حضرت خدیجه* علیها السلام، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.

۳۱. هیکل، حسین، *حیاه محمد* صلی الله علیه و آله و سلم، قاهره: دارالکتب، بی‌تا.

۳۲. یعقوبی، *التواریخ*، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.

۳۳. یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعه التأریخ الاسلامی*، ج ۱، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۷ ق

۳۴. khamenei.IR (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای)

۳۵. LIB.ESHIA.IR (کتابخانه مدرسه فقاهت)

۳۶. MAAREFQURAN.ORG (دانشنامه موضوعی قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن)

۳۷. NOORLIB.IR (کتابخانه دیجیتال نور)

۳۸. NOORMAGS.IR (پایگاه مجلات تخصصی نور)

شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام در پرتو روایات

احمد جاوید انوری[1]

چکیده

حضرت خدیجه علیهاالسلام همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از شخصیت‌های مهم و برجسته در تاریخ صدر اسلام است. فضایل و ابعاد شخصیت این بانو در روایات و سخنان بزرگان دینی موردتوجه بوده و در مناسبت‌های مختلف به بیان آن پرداخته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام از این بانو به بزرگی و کرامت یاد کرده‌اند و این بانو، جزء چهار زن برتر عالم شمرده شده است. از طرف دیگر، این افتخار را داشت که نسل جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در نسل او باشد؛ لذا ائمه علیهم السلام این موضوع را جزء افتخارات خودشان دانسته و در مواقعی به بیان آن مبادرت ورزیده‌اند. او اولین بانویی بود که اسلام آورد و به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اقرار نمود، جزء اولین نمازگزاران بود و همه اموال خود را در راه اسلام مصرف نمود. شخصیت این بانو چنان بود که خداوند متعال توسط جبرئیل به او سلام رساند. ام‌المؤمنین، صدیقه، طاهره، مبارکه و... ، جزء القاب این بانو شمرده شده است. در نگاه کلی، روایات مربوط به این بانو را در سه بخش القاب، ویژگی‌های دنیوی، و ویژگی‌های اخروی می‌توان تقسیم نمود. این تحقیق، به بررسی شخصیت این بانو در روایات و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام می‌پردازد و با کاوش در منابع تاریخی و حدیثی، به صورت کتابخانه‌ای مطالب را جمع‌آوری می‌کند.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری، رشته پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.

واژگان کلیدی

خدیجه علیهاالسلام، القاب حضرت خدیجه علیهاالسلام، ویژگی‌های دنیوی، ویژگی‌های اخروی.

مقدمه

در تاریخ پرفرازونشیب اسلام، کم‌تر کسی از میان زنان، هم‌چون حضرت خدیجه کبری درخشیده است. بانویی که بزرگ‌ترین افتخارش همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. ایشان چنان شخصیتی داشت که حتی سال‌ها پس از رحلت وی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه نام او را می‌شنیدند، اشک بر گونه‌های آن حضرت جاری می‌شدو در تمام عمر از او با احترام یاد می‌کردند.

یکی دیگر از افتخارات این بانو، پرورش سرور بانوان عالم، دخت گران‌مایه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است، که مانند درّی یکتا در صدف خود بپروراند. و او شخصیتی دارد که هم خود و هم دخت گرامی‌اش، جزء چهار زن برتر عالم هستند.

والایی مقام و منزلت این بانو همه را به تحسین واداشته است؛ لذا در این تحقیق، بنا داریم شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام را از زبان بهترین و کامل‌ترین افراد بشر یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت ایشان بررسی نمایم؛ زیرا خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جهت این‌که از نسل این بانو هستند، همواره افتخار نموده، در مناسبت‌های گوناگون این موضوع را بازگو می‌کردند.

معرفی حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه از تیره قریش بود که از سوی پدر در نیای سوم (قُصَیّ) و از سوی مادر در نیای هشتم (لُؤَی) با نسب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیوند می‌خورد. او دخت گرامیِ «خُوَیلِد» فرزند اَسَد، فرزند عبدالعُزی، فرزند قُصَی، فرزند کِلاب، فرزند مُرَّه،

فرزند کَعب، فرزند لُؤَی، فرزند غالب، فرزند فِهر است.[۱] مادرش، فاطمه، دخت زائده، پسر أصمّ، پسر رَواحه، پسر حَجَر، پسر عبد، پسر مَعیص، پسر عامر، پسر لُؤَی، پسر غالب، پسر فِهر است.[۲]

خُوَیلِد، قهرمان دلاوری بود که هنگام تهاجم «تُبَّع»، پادشاه خودکامه یمن، دست به شمشیر برد و در برابرش مردانه شمشیر زد و او را با ذلت از حریم کعبه دور ساخت.[۳]

ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام در روایات

۱. القاب حضرت خدیجه علیها السلام در روایات

۱-۱- ام‌المؤمنین

«ام‌المؤمنین» لقبی است که قرآن به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله داده،[۴] اما می‌دانیم که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در یک مرتبه نبودند و از نظر ایمان و سبقت در اسلام، متمایز از هم‌دیگر بودند. حضرت خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌آمد؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله او را «برترین و بهترین امّهات مؤمنین» خواندند.[۵]

۲-۱- سرور زنان

یکی از افتخارات این بانو، پرورش شخصیتی مانند امیرمؤمنان علیه السلام است؛ زیرا ایشان در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله رشد کرد و تحت سرپرستی حضرت خدیجه س قرار داشت لذا تعلق خاطر دوجانبه میان امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام برقرار بود؛ به همین منظور، وقتی خدیجه علیها السلام درگذشت، امیرمؤمنان علیه السلام در شعری که در سوگ آن بانو سرودند، از آن حضرت با عنوان «سیّده النّسوان» تعبیر

---

۱. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۲، ص ۸.
۲. همان.
۳. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۲۹۶؛ سیلاوی، *الانوار الساطعه*، ص ۹.
۴. سوره احزاب، آیه ۶.
۵. سیلاوی، *الانوار الساطعه*، ص ۲۲۶؛ خوارزمی، *مقتل الحسین* علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲.

فرمودند.[۱] امام کاظم علیه السلام نیز ایشان را «سرور زنان قریش» خواندند؛[۲] زیرا ایشان را در عهد جاهلی نیز «سیده نساء قریش» می‌خواندند[۳].

۳-۱- صدیقه

صدیقه به معنای راست‌گو،[۴] فقط یک‌بار در قرآن، درباره حضرت مریم علیها السلام به کار رفته است:

«مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَه»،[۵] هم‌چنین صدیقه، به کسی گفته می‌شود که کاری را تمام و کمال انجام دهد که از نظر مقام و مرتبه، پایین‌تر از انبیا و پیامبران است،[۶] یا این‌که پیامبران الهی را تصدیق کند.[۷] با توجه به این معانی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی حضرت خدیجه علیها السلام خطاب به جبرئیل فرمودند: «هذِهِ صِدِّيقَه أُمَّتِی[۸]؛ این صدّیقه امّت من است».

۴-۱- طاهره

پاک‌دامنی یکی از فضایل بسیار مهم به خصوص در بانوان است. پاکی از رذایل اخلاقی و گناه در هر مکان و محیطی، فضیلت بسیار بزرگ شمرده می‌شود؛ لذا هنگامی که فضای گناه آماده شود و جامعه دچار مفاسد گردد و بسیاری از رذایل در عرف مردم، عادی جلوه کند و قبحی نداشته باشد، دوری از گناه و فساد در چنین وضعیتی، فضیلت بسیار بزرگ شمرده می‌شود، لذا حفظ پاک‌دامنی در عصر جاهلی و قبل از اسلام ارزش فراوانی می‌یابد. حضرت

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۵، ص ۱۴۳.
۲. حمیری، *قرب الاسناد*، ص ۳۲۵.
۳. سهیلی، *الروض الأنف*، ج ۲، ص ۲۴۴، زرقانی، *شرح مواهب اللدنیه*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۴۷۹.
۵. سوره مائده، آیه ۷۵.
۶. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۴۷۹.
۷. طبرسی، *تفسیرمجمع البیان*، ج ۷، ص ۳۵۵.
۸. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۶۲.

خدیجه علیهاالسلام در عصر جاهلی، به «طاهره» شهرت داشتند؛[1] زیرا او پاک‌ترین و عفیف‌ترین بانوی آن دوران بودند.[2]

القاب دیگری نیز به حضرت داده شده که در یکی از زیارت‌نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «سلام بر... صدیقه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، خدیجه کبری امّ المؤمنین».[3]

۲. ویژگی‌های دنیوی حضرت خدیجه علیهاالسلام

۲-۱- جزء چهار زن برتر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی که در منابع فریقین آمده است چنین می‌فرماید:

اَفْضَلُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّه خَدِیجَه وَفاطِمَه وَمَرْیَمُ وآسِیَه؛[4]

برترین بانوان بهشت؛ خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه‌اند.

ابن‌حجر از علمای اهل سنت می‌گوید: «این حدیث، صریح است و قابل تأویل نیست».[5]

ابن‌کثیر شماری از فضایل ویژه حضرت خدیجه علیهاالسلام را برشمرده، سپس می‌گوید: «برخی از اهل‌سنت، غلو می‌کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است، بر خدیجه علیهاالسلام تفضیل می‌دهند».[6]

وی در ادامه، نکته ظریفی را نقل می‌کند: «قدر مشترک در میان مریم، آسیه و خدیجه، این است که هریک از آن‌ها، پیامبر مرسلی را تحت کفالت خود گرفته است:

۱. آسیه، حضرت موسی علیه‌السلام را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد، به

---

۱. ابن حجر، *الاصابه*، ج ۸، ص ۶۰.
۲. زرقانی، *شرح المواهب اللدنیه*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.
۴. صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، ج ۱، ص ۲۰۶.
۵. ابن حجر، *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۳۵.
۶. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، ج ۳، ص ۱۲۹.

او ایمان آورد.

۲. مریم، حضرت عیسی علیه السلام را کفالت نمود و بزرگش کرد و چون مبعوث شد، به او گروید.

۳. خدیجه علیها السلام پیشنهاد ازدواج به پیامبر اسلام داد و همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی برآن حضرت نازل شد، به او ایمان آورد».[۱]

در روایت دیگری که امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند به برتری این بانو چنین اشاره می‌فرمایند:

> خَیرُ نِسَائِهَا خَدِیجَه وَ خَیرُ نِسَائِهَا مَرْیمُ؛[۲]
>
> بهترین زنان ایشان، مریم (دختر عمران) و بهترین زنان ایشان خدیجه (دختر خویلد) است.

مقصود از زنان اول، زنان بنی‌اسرائیل و مورد دوم زنان این امت است.

۲-۲- مادر حضرت فاطمه علیها السلام و یازده امام علیهم السلام

از دیگر فضایل این بانو این است که یازده امام معصوم از نسل ایشان هستند و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها از طریق ایشان ادامه یافت تا جایی که خود این بزرگواران به این مطلب همواره افتخار نموده و این مطلب را در حوادث سرنوشت‌ساز بیان فرموده‌اند.[۳]

در دعاها و زیارت‌نامه‌ها، عبارت‌های مشابه که نشان‌دهنده افتخار اهل‌بیت علیهم السلام به این موضوع است، زیاد به چشم می‌خورد، مانند دعای ندبه که می‌فرماید:

> أَینَ الْمَنْصُورُ عَلَی مَنِ اعْتَدَی عَلَیهِ وَ افْتَرَی، أَینَ الْمُضْطَرُّ الَّذِی یجَابُ إِذَا دَعَا، أَینَ صَدْرُ الْخَلَائِفِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَی، أَینَ ابْنُ النَّبِی الْمُصْطَفَی، وَ ابْنُ عَلِی الْمُرْتَضَی، وَ ابْنُ خَدِیجَه الْغَرَّاءِ، وَ ابْنُ فَاطِمَه الْکبْرَی.[۴]

---

۱. همان.
۲. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابه*، ج ۸، ص ۱۰۳.
۳. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، ج ۴، ص ۵۷۷.
۴. محمد بن المشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۵۷۹.

برخی روایات، حکایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از به دنیا آمدن حضرت فاطمه علیها السلام این خبر را به خدیجه دادند که یازده امام از نسل ایشان هستند و ایشان از این موضوع اطلاع داشت:

أن خدیجه لما حملت بفاطمه علیها السلام کانت فاطمه تحدّثها فی بطنها و تصبرها و کانت تکتم ذلک من رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل علیها یوما فسمع خدیجه تحدّث فاطمه فقال: یا خدیجه من تحدثین؟ فقالت: الجنین الذی فی بطنی یحدّثنی و یؤنسنی، فقال: یا خدیجه هذا جبرئیل یخبرنی أنها انثی، و أنها النسل الطاهره المیمونه؛ إن الله سیجعل نسلی منها و یجعل من نسلها أئمه و یجعلهم خلفائی فی أرضه بعد انقضاء وحیه؛[1]

وقتی حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت فاطمه باردار شد، طفل در رحم مادر با او سخن می‌گفت ولی خدیجه علیها السلام این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله مخفی می‌داشت تا این‌که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شدند و متوجه صحبت او گردیدند و سؤال کردند: «با چه کسی حرف می‌زنی؟» خدیجه علیها السلام گفتند: «با این جنین که در بطن من است.» حضرت فرمودند: «ای خدیجه! جبرئیل به من خبر داد که او دختر است و نسل طاهر و بابرکتی دارد. خداوند نسل مرا از او قرار داده و ائمه از نسل او هستند و آن‌ها را خلفای من بعد از انقطاع وحی قرار داد».

به باور برخی از سیره‌نویسان، حضرت فاطمه علیها السلام تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و ایشان دختر دیگری نداشتند و تنها فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هم که بعد از ایشان باقی ماند، حضرت زهرا علیها السلام بود. این دسته از سیره‌نویسان، معتقدند که دختران دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حقیقت ربائب حضرت بودند و دختران خواهر حضرت خدیجه علیها السلام به شمار می‌آمدند که بعد از مرگ والدینشان در منزل خدیجه علیها السلام بزرگ شدند و فرزندخوانده بودند.[2]

---

۱. عاملی، حر، *اثبات الهداه*، ج ۲، ۱۹۵.

۲. عاملی، جعفر مرتضی، *الصحیح من السیره النبی الاعظم* صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۱۲۲ به بعد.

نقش اقتصادی حضرت خدیجه علیهاالسلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اموال خدیجه علیهاالسلام، بردگان تحت شکنجه را خریداری می‌نمودند و بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می‌ساختند؛ به تهی‌دستان کمک می‌کردند و مهاجرانی را که مشرکان اموال آن‌ها را مصادره می‌نمودند، با مال خدیجه علیهاالسلام بی‌نیاز می‌کردند تا خود را به مدینه برسانند.

از همه مهم‌تر، در ماجرای محاصره اقتصادی قریش که مدت ۳ - ۴ سال به طول انجامید، همه اموال خدیجه علیهاالسلام صرف حمایت از محاصره‌شدگان و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. بنابراین حمایت اقتصادی خدیجه علیهاالسلام، در واقع کلید مقاومت و شکستن این محاصره بود. حضرت خدیجه علیهاالسلام توانست با بذل مال خویش، یاران اسلام را که در آغاز حیات خود، چون شاخه نورسته بودند، در مقابل امواج خروشان دشمنان حفظ کند و زمینه رشد و شکوفایی اسلام و مسلمانان را فراهم نماید. به استناد تاریخ، رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمانی که خدیجه کبری زنده بودند، به بینوایان کمک مالی می‌کردند.

سبط ابن جوزی از زهری نقل می‌کند: «به ما رسیده است که خدیجه از مال خودش به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چهل و چهار هزار درهم انفاق کرد».[1]

تنها حامی پیامبر

قرآن افرادی را با عنوان «السابقون»[2] خوانده و آن‌ها را ستوده؛ زیرا آن‌ها در موقع تنهایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان ایمان آوردند و در حالی از آن حضرت دفاع کردند که شمار مسلمانان بسیار کم بود و اوضاع بسیار سخت و طاقت‌فرسایی بر مکه حاکم بود.

بی‌شک طبق گواهی تاریخ، اولین بانویی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و به تصدیق آموزه‌های ایشان پرداخت، حضرت خدیجه علیهاالسلام بود. پس بر

---

۱. سبط بن جوزی، *شرح حال و فضائل خاندان نبوت*، ص ۴۰۱.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۰.

اساس آیات قرآن، جزء مقربان است؛ زیرا در شرایط بسیار سخت، به حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و در زمانی که همه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو برگرداندند، حضرت خدیجه علیها السلام حامی ایشان بود و زمانی که همه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند، این بانو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرد و در پرتو بینش و بصیرت کامل به ایشان ایمان آورد.

در ماجرای ازدواج امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، روایت شده که تعدادی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمده، عرض کردند:

> پدران و مادران ما به فدایت! ما برای کاری نزد تو گرد آمده‌ایم که اگر خدیجه در قید حیات بود، از آن بسیار خوش‌حال می‌شد.

ام‌سلمه گوید:

> چون نام خدیجه را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بردیم، گریست و فرمود: «خدیجه؟ چه کسی مثل اوست؟ هنگامی که همه مرا تکذیب کردند، او تصدیق کرد و مرا بر دین خدا یاری نمود و با مال خویش به من کمک کرد. خداوند عزوجل به من دستور داد که خدیجه را به خانه‌ای در بهشت بشارت دهم که از زمرد ساخته شده و در آن نشانی از بانگ و فریاد و خستگی نیست».[۱]

۳. جایگاه و مقام معنوی و ویژگی‌های اخروی حضرت خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام که یار غم‌خوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت بود، پس از آن هم با تمام وجود حامی افکار و اندیشه‌های توحیدی آن حضرت محسوب می‌شد. در حساس‌ترین دوران زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، چه آن زمان که وجود مبارکش در آستانه نزول وحی قرار داشت و همه چیز دگرگون شده بود و چه آن زمان که وحی الهی بر قلب پاکش نازل می‌شد و جهانی را به لرزه درمی‌آورد، همواره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به خوبی درک می‌کرد؛ آن حضرت را به درستی می‌شناخت و به امتیازات آن حضرت، پی برده بود. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به روشنی فهمید و آن

۱. اربلی، *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۳۵۰؛ عاملی، محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۳۱۲.

را با تمام جانش پذیرفت و با همه توان خود، در راه تثبیت و گسترش آن ایستادگی کرد. به راستی که کم‌تر همسری می‌تواند این‌چنین حساس، فهمیده، باکمال و عمیق، عالم و واقع‌بین باشد.

بنابراین یکی از امتیازات و ویژگی‌های برجسته حضرت خدیجه عليها‌السلام انتخاب هوشمندانه او و پیشتازی‌اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی‌ساز و عدالت‌آفرین آسمانی بود که تحسین‌برانگیز و تاریخ‌ساز و الهام‌بخش است. اسلام آوردن خدیجه عليها‌السلام بر آغاز دعوت عمومی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مقدم بود و حضرت خدیجه عليها‌السلام، نخستین زن مسلمان به شمار می‌آمد.[۱] هم‌چنین وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیرمؤمنان عليه‌السلام بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی‌طالب شهادت دهی!» خدیجه گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم!»

...ثَمَّ قَالَ یا خَدِیجَه هَذَا عَلِی مَوْلَاک وَ مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِی قَالَتْ صَدَقْتَ یا رَسُولَ اللهِ قَدْ بَایعْتُهُ عَلَی مَا قُلْتَ أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُک وَ کفَی بِاللهِ شَهِیداً عَلِیماً.[۲]

۱-۳- نخستین بانوی نمازگزار

نماز در اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد و قرآن همواره نمازگزاران را ستوده و نماز را یکی از امتیازات ویژه مؤمنان برشمرده است.[۳] حضرت خدیجه عليها‌السلام نخستین بانوی نمازگزار بود که مدت‌ها با حضرت علی عليه‌السلام در کنار کعبه با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز برپا می‌داشتند[۴] و بعدها جعفر طیار نیز به آن‌ها پیوست.[۵]

۲-۳- سلام و درود خداوند

یکی از امتیازات اسلام این است که در مسیر رسیدن به کمال و رشد معنوی،

---

۱. بیهقی، *دلایل النبوه*، ص ۱۹. عسقلانی، *الإصابه*، ج ۸، ص ۱۰۰.
۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۲۳۳.
۳. سوره مومنون، آیه ۲.
۴. *کنز الفوائد*، ج ۱، ص ۲۷۲.
۵. طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۱۰۴.

هیـچ فرقـی میـان مـردان و زنـان قائـل نیسـت و بـه زن بـه عنـوان یـک انسـان نـگاه می‌کنـد؛ زیـرا خداونـد متعـال، تمـام آن‌چـه را کـه مـرد بـرای رسـیدن بـه مراتـب معنـوی نیـاز دارد، در زن نیـز بـه ودیعـه گذاشـته اسـت. حضـرت خدیجـه علیها السلام بـا پـرورش روح خـود در سـایه معنویـت بی‌بدیـل پیامبـر صلی الله علیه و آله، بـه جایگاهـی معنـوی دسـت یافـت کـه کم‌تـر زنـی بـه آن می‌توانـد دسـت یابـد؛ لـذا جایـگاه ایـن بانـو چنـان اسـت کـه خداونـد متعـال، جبرئیـل را مأمـور رسـاندن سـلام خـود بـه ایـن بانـوی باعظمـت می‌کنـد:

عَـنْ زُرَارَه وَ حُمْـرَانَ وَ مُحَمَّـدِ بْـنِ مُسْـلِمٍ عَـنْ أَبِـی جَعْفَـرٍ علیه السلام قَـالَ حَـدَّثَ أَبُـو سَعِیدٍ الْخُدْرِی أَنَّ رَسُـولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَـالَ: إِنَّ جَبْرَئِیـلَ علیه السلام قَـالَ لِـی لَیلَـه أُسْـرِی بِـی حِیـنَ رَجَعْـتُ وَ قُلْـتُ یا جَبْرَئِیـلُ هَـلْ لَـک مِنْ حَاجَه قَـالَ حَاجَتِـی أَنْ تَقْـرَأَ عَلَـی خَدِیجَـه مِـنَ اللهِ وَ مِنِّـی السَّـلَامَ وَ حَدَّثَنَـا عِنْـدَ ذَلِک أَنَّهَـا قَالَـتْ حِیـنَ لَقَّاهَـا نَبِـی اللهِ صلی الله علیه و آله فَقَـالَ لَهَـا الَّـذِی قَـالَ جَبْرَئِیـلُ فَقَالَـتْ إِنَّ اللهَ هُـوَ السَّـلَامُ وَ مِنْـهُ السَّـلَامُ وَ إِلَیـهِ السَّـلَامُ وَ عَلَـی جَبْرَئِیـلَ السَّـلَامُ؛[1]

رسـول خـدا صلی الله علیه و آله فرمـود: «جبرئیـل در شـب معـراج، موقـع برگشـتن بـا مـن صحبـت می‌کـرد. بـه او گفتـم: ای جبرئیـل آیـا حاجتـی داری؟» او گفـت: «حاجـت مـن ایـن اسـت کـه سـلام خداونـد متعـال و سـلام مـرا بـه خدیجـه برسـانی! زمانـی کـه حضـرت سـلام خداونـد و جبرئیـل را ابـلاغ فرمـود، حضـرت خدیجـه علیها السلام عرضـه داشـت: "إِنَّ اللهَ هُـوَ السَّـلَامُ وَ مِنْـهُ السَّـلَامُ وَ إِلَیـهِ السَّـلَامُ وَ عَلَـی جَبْرَئِیـلَ السَّـلَامُ".

۳-۳- مالک قصرهای بهشتی

خداونـد متعـال در قـرآن، بـه مؤمنـان وعـده داده تـا بهتریـن پـاداش را بـه آنـان اعطـا کنـد. ایـن پاداش‌هـا، در حقیقـت فضـل خداونـد و رحمـت بی‌نهایـت حضـرت حـق بـه بنـدگان مؤمـن و پارسـاسـت کـه در تمـام عمـر، تـلاش کردنـد تـا شـکر نعمت‌هایـش را بـه جـا آورنـد و در مسـیر بندگـی بکوشـند؛ لـذا بهشـت نیـز دارای مراتـب اسـت؛ زیـرا مؤمنـان در یک‌مرتبـه قـرار ندارنـد و پـاداش همـه مسـاوی نیسـت، بلکـه هرکسـی بـه

۱. عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۲۷۹.

اندازه کوشش خود اجر دریافت خواهد کرد.

روایات زیادی در مورد شأن و منزلت اخروی حضرت خدیجه علیها السلام وجود دارد که یکی از آن‌ها نزد فریقین بسیار مشهور است و اکثر محدثان عامه و خاصه آن را از طرق مختلف نقل کرده‌اند و آن این حدیث است:

> قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله وسلم أُمِرْتُ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِیجَه بِبَیتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِیهِ وَ لَا نَصَبَ؛
>
> پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمایند: من مأمور شدم که به خدیجه بشارت دهم که خداوند قصری از نقره در بهشت برای او آماده کرده که هیچ‌گونه درد و رنجی در آن نیست.

ابن‌حجر در شرح این حدیث، از «سهیلی» نقل می‌کند که تعبیر «قَصَب»، از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربود و تعبیر «صَخَب»، از این جهت است که حضرت خدیجه علیها السلام، هرگز با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درگیر نشد، صدایش را بلند نساخت و سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام قرار داد، تعبیر «نَصَب» هم از این جهت است که وی برخلاف برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگز آن حضرت را نیازرد. بدین جهت خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی‌سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد.[۱]

نتیجه

با توجه به ویژگی‌های شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در تاریخ اسلام و روایات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل‌بیت علیهم السلام در مورد ایشان، در می‌یابیم که این بانو در طول حیات پربرکت خویش، در راه رشد و کمال روحی تلاش فراوان نمود و به درجات عالی انسانی، هم به لحاظ دنیوی و هم به لحاظ اخروی، دست یافت.

این بانوی فعال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، توانست علاوه

۱. عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۳۸.

بر رساندن خود به رشد معنوی و مادی، در اجتماع نیز تأثیرگذار باشد و حتی آثار تلاش‌های ایشان در آینده جامعه نوپای اسلامی منشأ اثر شود.

حضرت خدیجه علیها السلام با حمایت‌های بی‌دریغ خویش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر مسلمانان و ایثار و فداکاری، نشان داد که جنسیت در راه رسیدن به کمالات انسانی، مانع از رسیدن به مدارج بالا نیست و راه برای همه قشرهای جامعه باز است و کسانی می‌توانند به این جایگاه والا برسند که کوشش و ایثار را در پرتو معارف نورانی اسلام سرلوحه کار خویش قرار دهند.

منابع

قرآن.

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، مصحح، علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۲. ابن‌کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۰۸ ق.

۳. ابن‌هشام، *السیره‌النبویّه*، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۰ ق.

۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، چاپ اول، قم: رضی، ۱۴۲۱ ق.

۵. بیهقی، دلایل‌النبوه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب‌الإسناد*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۸. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، *شرح المواهب اللدنیه*، مصر: دارالطباعه المیریه المصریه، بی‌تا.

۹. سبط بن جوزی، *شرح‌حال و فضائل خاندان نبوت*، ترجمه محمدرضا عطایی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. سهیلی، عبدالرحمان، *الروض الأنف فی شرح السیره النبویه*، چاپ اول، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

۱۱. سیلاوی، غالب، *الانوارالساطعه من الغراء الطاهره خدیجه بنت خویلد*، بی جا ۱۴۲۱ ق.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*، چاپ اول، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، چاپ سوم، تهران:

ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.

۱۴. عاملی، حر، *اثبات الهداه*، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

۱۵. عاملی، جعفرمرتضی، *الصحیح من سیره النبی الأعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ ق.

۱۶. عاملی، سیدمحسن امین، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

۱۸. عسقلانی، ابن حجر، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، چاپ اول، تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۰. کراجکی، محمد بن علی، *کنزالفوائد*، چاپ اول، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۳. مشهدی، محمد، *المزارالکبیر*، چاپ اول، قم: قیوم، ۱۴۱۹ ق.

حضرت خدیجه ؏ نمونه انسان صالح در قرآن کریم

طاهره ماهروزاده[۱]

چکیده

خداوند در قرآن کریم، سیمای صالحان را در بعد اعتقادی و رفتاری ترسیم نموده است. این مقاله به روش تحلیل محتوا، به واکاوی شخصیت حضرت خدیجه ؏ پرداخته و با تحلیل سیره فردی و اجتماعی حضرت، به این نتیجه می‌رسد که آیات الهی در زندگانی این بزرگ‌بانوی جهان اسلام تجلی یافته و ویژگی و صفات سیمای انسان صالح معرفی‌شده در قرآن کریم در این بانوی گرامی مجسم شده است.

واژگان کلیدی

پیامبر ﷺ، خدیجه ؏، انسان صالح، سیره، قرآن.

مقدمه

در طول تاریخ بشری و جوامع انسانی، هرگاه مردم اصول و ارزش‌های الهی را به فراموشی سپرده‌اند، نوری ظاهر شده تا ظلمت جهل و بی‌راهه‌های گمراهی را پایان بخشد؛ از سر لطف و کرم، حجتی را فرستاده است که چراغ هدایت شود و زنانی را برگزیده تا در پرتو این چراغ هدایت، نورافشانی کنند و کمک‌ها رسانند و خدماتی انجام دهند.

حضرت خدیجه ؏ اولین زنی بود که به پیامبر ایمان آورد و حضرت را در

۱. دکتری تفسیر تطبیقی، استادیار جامعه المصطفی العالمیه. mahrozadeh@gmail.com .

تمام ارزش‌های الهی و انسانی و اجتماعی یاری رساند. او ترسیم انسان صالحی بود که در قرآن کریم نمود یافته است. در حقیقت حضرت خدیجه علیها السلام الگوی رفتاری و کاربردی انسانی صالح است که آیات قرآن کریم در همه اوقات زندگی‌اش جاری شده و جریان یافته است.

کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره حضرت خدیجه نوشته شده است. تاریخ‌نویسان مطالب بسیاری در مورد این بانوی بزرگوار نقل کرده‌اند. برخی به مرور تاریخی زندگی حضرت از تولد تا وفات و برخی به القاب و صفات شخصیتی حضرت پرداخته‌اند. در کتاب‌های روایی نیز روایات بسیاری از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام رسیده که این بانوی بافضیلت را برترین و باکمال‌ترین زنان معرفی نموده‌اند. اما مطالب رسیده از آغاز تاکنون در توصیف این بانوی گرامی، حق مطلب را ادا نکرده و بسیاری از زوایای شخصیت وجودی و کرامت‌های ایشان پنهان مانده است.

این نوشتار، با رویکردی به آیات قرآن کریم در معرفی صالحان، ایشان را به عنوان الگوی عملی در نمایش انسان صالح از عصر بعثت تاکنون معرفی می‌کند. از جمله مباحثی که اهمیت این موضوع را بیان می‌کند، تبیین سیره فردی و اجتماعی حضرت خدیجه علیها السلام و تأثیری است که یک زن بر جامعه انسانی کوچک (خانواده) و جامعه انسانی بزرگ (اجتماع) دارد. نکته مهم عدم تفاوت در هویت انسان صالح و مهم نبودن جنسیت در صالح بودن در عمل و ایمان است، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرمایند:

یا أَیهَاالنَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکمْ مِنْ ذَکرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکرَمَکمْ عِنْدَاللهِ أَتْقاکمْ.[1]

زن و مرد هر دو آفریده خلقت پروردگار هستند و عنوان انسان را می‌گیرند و در اطاعت اوامر و نواهی الهی یکسانند.

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ ... وَ یطِیعُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِک سَیرْحَمُهُمُ اللهُ ....[2]

---

١. سوره حجرات، آیه ٩۴.

٢. سوره توبه، آیات ٩ و ٧١.

و در سیر و سلوک انسانی، و برخورداری از پاداش و رسیدن به حیات طیبه نیز همانند یک‌دیگرند.

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ.[1]

بدین‌ترتیب، خداوند متعال در بیان ویژگی سیمای صالحان، فرقی بین زن و مرد قائل نشده است[2] و هویت انسان صالح، جنسیت‌بردار نیست و ایمان و عمل صالح، دو بال برای رسیدن به کمال و قرب الهی است.

حضرت خدیجه علیهاالسلام با بهره‌گیری از ایمان و عقل و تقوای خویش، توانست به یاری حق بشتابد و رسول مکرم اسلام را مدد رساند و با تمام اخلاص فداکاری کند و در این راه جان‌فشانی نماید و نامی جاودانه در تاریخ از خود برجای گذارد. زنان با ظهور اسلام، جانی تازه یافتند و با رهبری رسول اکرم و الگوی زنان صالح هم‌چون خدیجه علیهاالسلام در صحنه‌های مختلف مسابقه رسیدن به کمال حاضر شدند و گاه گوی سبقت را از بسیاری از مردان نیز ربودند.

مقام و منزلت حضرت خدیجه علیهاالسلام و شناخت ویژگی صالحان، در حقیقت شناخت انسان و کرامت‌های انسانی است. به این جهت انسان می‌تواند در قرآن کاوش کند تا آگاهی‌های لازم در مورد زنان و مردان صالح را به دست آورد.

در ادامه، این سؤال‌ها پیش می‌آید

۱. ویژگی‌های اعتقادی صالحان چیست؟

۲. ارزش‌های اخلاقی صالحان از دیدگاه قرآن چگونه است؟

۳. سیره فردی و اجتماعی حضرت خدیجه علیهاالسلام چگونه ترسیم‌کننده انسان صالح در عرصه هستی است؟

شیوه این مقاله، تحلیل محتواست و در ابتدا آیاتی از قرآن کریم گزینش شد که به توصیف انسان صالح در دو بعد ایمان و عمل پرداخته است. سپس آیات را دسته‌بندی و عنوان‌گذاری نموده و با رجوع به تاریخ زندگانی حضرت

---

۱. سوره نحل، آیات ۱۶ و ۷.

۲. سوره احزاب، آیات ۳۵ و ۳۶.

خدیجه علیها السلام ضمن واکاوی شخصیت فردی و اجتماعی آن بزرگوار و تحلیل سیره فردی و اجتماعی حضرت، تجلی آیات الهی در زندگانی این بزرگ‌بانوی جهان اسلام را بیان کرده است.

شناخت اجمالی حضرت خدیجه علیها السلام

شهر مکه در عربستان، سال ۵۵ قبل از بعثت، شاهد پا به عرصه گذاشتن نوزادی بود که در عصر خرافی آن روز باید به گور سپرده می‌شد. اما خانواده‌اش او را گرامی داشتند و نام دختر را خدیجه نامیدند. آن حضرت، دختر خویلد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بود که جد چهارم پیامبر اسلام محسوب می‌شد.[۱] مادر ایشان «فاطمه بنت زائده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی» بود که او نیز در «لوی» با حضرت رسول هم‌نژاد می‌گردد.[۲] حضرت خدیجه علیها السلام در یکی از اصیل‌ترین خانه‌ها و خانواده‌ای فرهنگ‌ساز و بیگانه با آداب‌ورسوم خرافی آن روزگار، در کنار پدر و مادری نیک‌اندیش و آبرومند چشم به جهان گشود که در زندگی تاریخ‌سازش نشان داد که طینتی به زلالی آب زمزم و فطرتی به زلالی آبشارهای بلند و دور از دست‌رس دارد.

القاب حضرت خدیجه علیها السلام

القاب آن حضرت عبارتند از: «طاهره» (بانوی پاکیزه)، «سیده‌النساءالقریش» (سرور زنان قریش)، «مبارکه» (بانوی پربرکت)، «سیده‌النساءالعالمین» (سرور زنان عالم)، «صدیقه» (بانوی راستی و درستی)، زکیه (پاک و بالنده از نظر جسم، روح و اندیشه)، راضیه (خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه خدا)، مرضیه (انسان شایسته‌ای که خدا از او خشنود است) کبری (بانوی ارجمند و بلندپایه)، «ام‌الیتامی» و «ام‌المومنین».[۳]

---

۱. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۳۰۸.
۲. ابن‌هشام، *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۰۱.
۳. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۲۱، ص ۳۵۱ و ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۷، ص ۷۸.

شرافت یافتن حضرت خدیجه علیهاالسلام با همسری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

حضرت خدیجه علیهاالسلام به واسطه خویشاوندی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، از یک طرف و ملاحظه اخلاق حمیده ایشان در بازرگانی از طرف دیگر و شنیدن اخبار رسالت از علمای یهود و نصارا از سوی دیگر، عاشق معنوی پیامبر، شد. او در این جوان، صداقت، پشتکار و توانایی‌هایی می‌دید که خدیجه علیهاالسلام را شیفته حضرت می‌ساخت. شبی در عالم رؤیا دید که خورشید فروزان بر فراز مکه و خانه خدا، به آرامی می‌چرخید و به تدریج در خانه او فرود آمد؛ خواب خود را برای عمویش ورقه بن نوفل که از دانشمندان یهودی بود بیان کرد و از او خواست که تا آن را برایش تعبیر نماید. او گفت: «چنین می‌نگرم که با مردی بزرگ پیمان زندگی مشترک خواهی بست که شهرت و محبوبیتش جهان‌گستر خواهد شد».[۱] خدیجه علیهاالسلام با تلاش پی‌گیر و مهیا کردن مقدمات عاقلانه به ویژه با تدبیر پسرعمویش، ازدواج با پیامبر را پیشنهاد نمود.[۲]

مقدمه آشنایی حضرت خدیجه علیهاالسلام با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، تجارت بود، اما آن‌چه موجب علقه و پیوند بین این دو گوهر می‌شد، شیفتگی خدیجه علیهاالسلام به امانت‌داری، راست‌گویی و خلوص و صفای باطن حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. در واقع حضرت خدیجه علیهاالسلام به علت زلالی باطن و پاکی طینت، علقه معنوی و ارزشی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیدا کرد که به شرافت همسری با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انجامید.

مفهوم‌شناسی صالح

صلح چیزی است که از فساد سالم باشد: اعم از این‌که در ذات، رأی یا عمل باشد. صالح و فساد، متناقض یک‌دیگر است و با هم جمع نمی‌شود.[۳] فساد مقابل صالح است و با اختلال در نظم و اعتدال اشیا حاصل می‌شود. فساد یا

---

۱. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۶، ص ۱۰۴.
۲. محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۳۵.
۳. مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۶، ۲۹۶.

در وجود خارجی است یا در اعمال؛ یعنی ایجاد اختلال در اعمال و اخلال در امور یا در نظام تکوینی است یا در قوانین شرعی، مثل فساد و اخلال در احکام الهی و قوانین دینی و مقررات اسلامی.[1] بنابراین صالح بر خلاف این امور است.

در قرآن کریم صلح بر پانزده وجه آمده؛ از جمله:

۱. ایمان؛[2]

۲. نیکوکاران؛[3]

۳. امانت‌دار؛[4]

۴. پرهیزکار (المتورعین)؛[5]

۵. وفا کنندگان به عهد (الوافین)؛[6]

۶. اخلاص.[7]

صالحات نیز بر چهار وجه آمده است:[8]

۱. طاعات؛[9]

۲. خالص؛[10]

۳. خیرات؛[11]

۴. ادای فرایض.[12]

حاصل مطلب آن‌که صالح، یعنی شایسته و خوب و نکته مهم این‌که از

---

۱. همان، ج ۹، ۸۵ ذیل ماده فسد.
۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.
۳. سوره اسراء، آیه ۲۵.
۴. سوره کهف، آیه ۸۲.
۵. سوره قصص، آیه ۱۹.
۶. سوره قصص، آیه ۲۷.
۷. سوره کهف، آیه ۱۱۰؛ سوره مائده، آیه ۶۹.
۸. نیشابوری، *وجوه القرآن*، ۳۵۱.
۹. سوره بقره، آیه ۲۵.
۱۰. سوره بقره، آیه ۶۲.
۱۱. سوره حج، آیه ۵۰.
۱۲. سوره طه، آیه ۱۸۲.

هرگونـه فسـاد اعـم از اعتقـادی یـا رفتـاری خالـی اسـت.

خداونـد متعـال آخریـن مرحلـه کمـال، یعنـی رسـیدن بـه لقـای پـروردگار را بـر دو امـر متوقـف فرمـوده اسـت؛ صالـح بـودن در عمـل و اخـلاص در توحیـد:

فَمَن كانَ يرْجُولِقَاء رَبِّهِ فَلْيعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يشْرِك بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛[1]

پـس هـر کـس بـه لقـای پـروردگارش امیـد دارد، بایـد کاری شایسـته انجـام دهـد و هیـچ‌کـس را در عبـادت پـروردگارش شـریک نکنـد.

صالحـان کسـانی‌اند کـه در علـم و ایمانشـان بـه خـدا و آن‌چـه از نـزد خـدا آمـده و نیـز در صداقـت، شـهادت و توبـه آنـان، خللـی وارد نشـده باشـد و تمـام عمـر خـود را در طاعـت خـدا و اموالشـان را در راه رضـای او صـرف نماینـد.[2]

واژه «صالحیـن» در قـرآن کریـم ۲۱ بـار تکـرار شـده اسـت. خداونـد در برخـی آیـات، درخواسـت پیامبـران الهـی را مطـرح می‌کنـد کـه آرزومنـد و مشـتاق هسـتند کـه در زمـره صالحـان باشـند.[3] نیـز برخـی پیامبـران الهـی و بنـدگان خـاص را در زمـره صالحـان قـرار می‌دهـد و انتخـاب می‌کنـد.[4][5]

ویژگی صالحان در قرآن کریم

انسـان‌های صالـح، برتریـن رتبـه و کمـال انسـانیت را دارنـدو افـراد برگزیـده‌ای هسـتند کـه قـرآن کریـم بـه توصیـف و معرفـی آنـان پرداختـه اسـت؛ اوصافـی هم‌چـون: مؤمنیـن، محسـنین، صدیقیـن، خاشـعین، مسـتغفرین، شـاکرین، توابیـن، متقیـن، صادقیـن، صابریـن، اولوالالبـاب و ...، ایـن نوشـتار، بـه عنـوان «صالـح» کـه وجـه جامـع تمامـی اوصـاف اسـت، توجـه رارد.

۱. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۲. آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، ج ۴، جزء ۵، ص ۱۱۴..

۳. سوره شعرا، آیات ۶۹ و ۸۳؛ سوره نمل، آیات ۱۷ و ۱۹؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۱.

۴. خداونـد در قـران کریـم پیامبرانـی چـون ابراهیـم، اسـحاق، یعقـوب انبیـا، ۷۲. لـوط انبیـا، ۷۵. اسـماعیل، ادریس و ذوالکفل علیهم السلام انبیـا، ۸۵ و ۸۶. و بندگان خاصّ خود، افراد صالح و شایسته، انبیاء، ۱۰۵، نمـل، ۱۹.، پـدر دو یتیـم عصـر موسـی و خضـر علیهمـا السـلام، کهـف، ۸۲. را از صالحـان دانسـته اسـت.

۵. سوره انبیا، آیات ۷۲ و ۷۵.

بهترین آیاتی که از ویژگی‌های صالحان پرده برداشته و آنان را توصیف کرده، آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره آل‌عمران است، که خداوند متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صفات بندگان صالح را بیان می‌فرماید:

لَیسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْکتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ یتْلُونَ آیاتِ اللهِ آنَاء اللَّیلِ وَهُمْ یسْجُدُونَ یؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیوْمِ الآخِرِوَیأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَینْهَوْنَ عَنِ الْمُنکرِ وَیسَارِعُونَ فِی الْخَیرَاتِ وَأُوْلَئِک مِنَ الصَّالِحِینَ؛

آن‌ها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام دادن کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آن‌ها از صالحانند.

این آیات شریفه، ابتدا به صفات اعتقادی بندگان صالح می‌پردازد و سپس صفات رفتاری آنان را ذکر می‌کند.

صفات اعتقادی، شامل: ایمان به خدا و روز جزاست که از عمق وجود صالحان سرچشمه می‌گیرد.

صفات رفتاری نیز عبارتند از: تلاوت آیات الهی در دل شب و خشوع و سجود در برابر پروردگار، امربه‌معروف و نهی از منکر و سرعت در امر خیر. این‌ها از ایمان و اعتقاد صالحان گرفته می‌شود که هم‌چون میوه‌ای است از شجره طیبه که در درونشان ریشه دوانده است.

قرآن روح حق‌جویی و حقیقت‌طلبی صالحان را این‌گونه ترسیم فرموده است. در حقیقت نظام تربیتی اسلام، رفتار را از اعتقاد جدا نمی‌پندارد و این دو را به دنبال هم و در کنار هم ارزش می‌نهد. در حقیقت رفتار نیکو، از اعتقاد درست و ریشه‌ای ثابت و محکم خبر می‌دهد که در توفان حوادث تغییر نمی‌پذیرد.[۱]

خداوند قرار گرفتن در زمره صالحان را ایمان به همراه عمل صالح بیان کرده،

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ؛[1]

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، آن‌ها را در زمره صالحان داخل خواهیم کرد.

عمل انسان، حقیقت وجودی ایمان درونی را آشکار می‌کند و سعادت و شقاوت آدمی را رقم می‌زند. ایمان و عمل همچون دو بال، در پرواز انسان به سوی قرب الهی است که هرکدام به تنهایی، قابلیت اوج گرفتن به کمال انسانی را فراهم نمی‌سازد.

حضرت خدیجه علیها السلام از جمله کسانی به شمار می‌آید که گویای صالحان در عصر رسالت نبی مکرم اسلام است و اسوه‌ای برای تمام عصرها و نسل‌ها به شمار می‌آید. گذری کوتاه و عمیق بر سیره ایشان در حوزه اعتقادات و رفتار، این نکته را نشان می‌دهد که شاخصه‌های اعتقادی و رفتاری ژرف‌اندیشانه این بانوی مکرم اسلام، او را در زمره صالحان قرار داده است.

اصولاً هر کس می‌خواهد مصداق صالحان قرآنی باشد، باید تلاش کند تا این پنج ویژگی اعتقادی و رفتاری را داشته باشد:

۱. ایمان به خدا و روز جزا؛
۲. تلاوت آیات الهی در دل شب؛
۳. خشوع و سجده در برابر پروردگار عالم؛
۴. امربه‌معروف و نهی از منکر؛
۵. سرعت در امر خیر.

سرعت در امر خیر که در آیه شریفه بیان شده، سایه‌ای است بر تمامی شاخص‌های اعتقادی و رفتاری که طالبان قرب از همرهان خود در ایمان و عمل صالح پیشی می‌گیرند. البته جهان هستی وسیع است و پیشی گرفتن هر کس، منوط به عقب ماندن دیگری نیست و همه می‌توانند در این میدان وارد شوند؛

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۹.

ولی سرعت و سبقت، یک جزء جدانشدنی دارد که آن سبک بودن و به دور بودن از تعلقات مادی است که حرکت را سرعت می‌بخشد حضرت خدیجه علیهاالسلام با ایمان و اعتقادی که در عمق وجودش راه یافته بود، از هرگونه تعلق به دارایی و اموال بی‌شماری که سرمایه زندگی‌اش بود، به دور بودند به همین سبب، در پیشی گرفتن در خیرات در مرتبه عالی قرار داشتند.

سرعت گرفتن و سبقت در خیرات در قرآن

قرآن مجید در پنج آیه، مؤمنان را به مسارعت در خیرات و پیشی گرفتن از یک‌دیگر دعوت می‌کند و انجام دهندگان آن را از صالحان برمی‌شمارد:

۱. همان‌گونه که گذشت، در آیه ۱۱۴ سوره آل‌عمران، در توصیف جمعی از مؤمنان راستین می‌فرماید: ﴿وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ «آن‌ها کسانی هستند که در انجام دادن کارهای نیک بریک‌دیگر پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند».

۲. در سوره انبیاء آیه ۹۰، در توصیف جمعی از پیامبران بزرگ مانند «زکریا» و «یحیی» می‌فرماید: ﴿... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾؛ «آن‌ها در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و بر دیگران پیشی می‌گرفتند».

۳. در آیه ۶۱ سوره مؤمنون، در شرح صفات برجسته مؤمنان آمده است: ﴿أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾؛ «آن‌ها که در کارهای نیک به سرعت اقدام می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند، مشمول عنایت ما هستند».

در سوره مؤمنون (آیات ۵۷ -۶۱)، ترسیم جالب و تنظیم کاملاً منطقی برای بیان صفات این گروه از مؤمنان پیش‌گام است:

> إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ؛ وَ الَّذِينَ هُم بَِايَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ وَ الَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ؛ وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ؛ أُوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِى الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ؛

نخست از ترس آمیخته با احترام و تعظیم- که انگیزه ایمان به پروردگار و

نفی هرگونه شرک است- شروع می‌کنند و به ایمان به معاد و دادگاه عدل خدا می‌انجامد که موجب احساس مسئولیت و انگیزه هر کار نیک است و مجموعاً چهار ویژگی و یک نتیجه را بیان می‌کنند که همان سرعت گرفتن در خیرات است.[۱]

۴. در آیه ۱۳۳ سوره آل‌عمران، این مسأله به عنوان یک دستور عام خطاب به همه مؤمنان آمده است: (وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عرضها السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ)؛ «شتاب کنید و پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان در رسیدن به بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده شده است».

این آیه، تلاش نیکوکاران را به یک مسابقه معنوی تشبیه کرده که آمرزش الهی و نعمت‌های جاویدان بهشت، هدف نهایی آن است و می‌فرماید: (وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ)؛ «برای رسیدن به آمرزش الهی بر یک‌دیگر سبقت بگیرید».

از آن‌جا که رسیدن به هر مقام معنوی، بدون آمرزش و شست‌شوی از گناه ممکن نیست، هدف این مسابقه معنوی در درجه اول مغفرت و دومین هدف آن بهشت است؛ بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان‌ها و زمین است. در پایان آیه تصریح می‌کند: «این بهشت با آن عظمت، برای پرهیزگاران آماده شده است.[۲]

۵. همین معنا در آیه ۱۴۸ سوره بقره، با عنوان مسابقه در خیرات مطرح شده است: (فاستبقوا الخیرات)؛ «در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یک‌دیگر سبقت جویید».

همان‌گونه که گذشت، حضرت خدیجه کبری علیها السلام گوی سبقت در خیرات را از دیگران ربود؛ او الگوی زنان مسلمان بود که در تمام عرصه‌های زندگی‌اش چونان صالحان اعتقاد داشت و چون صالحان رفتار می‌کرد و در طریق انسان صالح ثابت‌قدم بود.

---

۱. ناصر، مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
۲. مکارم شیرازی، همان، ج ۳، ص ۹۲.

سیره حضرت خدیجه علیهاالسلام در پیشگامی و سبقت در خیرات

همسر گرامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، گونه‌های فراوانی از سرعت در خیرات را در زندگی سراسر پربرکت خویش به نمایش گذاشته است: اولین زن مسلمان، اولین زن مدافع پیامبر، اولین بخشنده مالی به پیامبر، اولین بیعت‌کننده با امام علی علیه‌السلام در امر خلافت و جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

اولین زن مسلمان

حضرت خدیجه علیهاالسلام قبل از ازدواج با پیامبر با تماس‌هایی که با مسیحیان و اهل کتاب داشت، اطلاعات وسیعی از کتاب‌های آسمانی و بشارت‌های صورت‌گرفته به ظهور پیامبر آخرالزمان به دست آورد و دریافت که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی است که مهر نبوت را به همراه دارد؛ ازاین‌رو، باکمال آگاهی و خردمندی، به پیامبری او ایمان آورد.

زهری گوید: «اول کسی که به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد خدیجه بود». ابن‌شهاب نیز گوید: «حق سبحانه و تعالی، قرآن را بر پیغمبر فرستاد و هدایت نمود و کسی غیر از خدیجه نزد پیامبر نبود».[1]

جبرئیل وحی الهی را بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، چنین نازل کرد:

> اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّک الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْانسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛
>
> بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد![2]

نبی مکرم اسلام، به منزل خدیجه علیهاالسلام وارد شدند و حضرت خدیجه در سیمای ایشان درخشندگی خاصی دید و از حضرت پرسید: «مَا هَـذَا النُّـور؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرمودند: «هَـذَا نُـورُ النُّبُـوَّةِ قُولِـی لَا إِلَـهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّـدٌ رَسُـولُ اللهِ»؛ «خدیجه این نور رسالت است و بگو خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد

---

۱. اربلی، *کشف الغمة*، ج ۲، ص ۷۶.
۲. سوره علق، آیات ۱ و ۲.

پیامبر خداست». «فَقَالَتْ طَالَ مَا قَدْ عَرَفْتُ ذَلِک ثُمَّ أَسْلَمَت»؛[۱] خدیجه با تمام وجود یکتایی خدا و رسالت محمد را پذیرفت.

امیرمؤمنان در «خطبه قاصعه» می‌فرمایند:

> روزی که رسول خدا به پیامبری رسید، نور اسلام به هیچ خانه‌ای وارد نشد جز به خانه پیامبر و خدیجه، و من سومین نفر آنان بودم که نور وحی و رسالت را می‌دیدم و عطر نبوت را استشمام می‌کردم.[۲]

پیشتازی در نماز

خدیجه علیها السلام نخستین زنی بود که به پیامبر اسلام، ایمان آورد و نماز خواند و در امر اقامه نماز، از پیش‌گامان این عرصه است:

أَوَّل مَنْ صَلَّی مَعَ رَسُولِ اللهِ بَعْدَ خَدِیجَةَ عَلِی وَ قَالَ مَرَّةً أَسْلَمَ.[۳]

ابن‌اثیر می‌نویسد:

> تاجری به نام «عفیف» وارد مسجدالحرام شد و او از اجتماع و عبادت یک جمعیت سه‌نفری کاملاً در شگفت ماند. دید پیامبر با خدیجه و علی علیهما السلام مشغول پرستش خدایند. خدایی که مردم آن منطقه، پرستش او را فراموش کرده و به «خدایان» پیوسته‌اند. وی برای تحقیق، با عموی پیامبر (عباس) ملاقات کرد و آن‌چه را دیده بود، به وی گفت و از حقیقت امر پرسید. وی گفت: «نفر نخست مدعی نبوت و پیامبری و آن زن، همسر وی خدیجه و نفر سوم فرزند برادرم علی است». سپس افزود: «در روی زمین کسی را سراغ ندارم که پیرو این آیین باشد، جز همین سه نفر»؛ «ما علمت علی ظهر الارض کل‌ها علی هذا الذین غیر هولاء الثلاثه».[۴]

خدیجه علیها السلام از نظر ایمان و عقیده، به جایی رسید که خدا و پیامبر و ملائکه او را دوست داشتند، و او را افضل زنان پیامبر و جزء برترین زنان عالم و جهان

۱. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۸، ص ۱۹۷.
۲. نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۲۳۴.
۳. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۷.
۴. حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۱۱۵.

معرفی می‌نمودند! پیامبر فرمود:

إِنَ اللهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعاً مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛[۱]

همانا خداوند از زنان چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

خدیجه ؑ زنی است که پیامبر خدا، در حق او فرمودند:

فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيبَاهِي بِک کرَامَ مَلَائِکتِهِ کلَّ يوْمٍ مِرَارا؛[۲]

ای خدیجه! خداوند متعال هر روز به وجود تو چندین بار به ملائکه‌اش مباهات می‌کند.

به گفته ابوسعید خدری، رسول خدا ﷺ فرمود:

وقتی در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟» جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه ؑ برسانی».

وقتی پیامبر ﷺ که به زمین رسیدند سلام خدا و جبرئیل را ابلاغ نمود، خدیجه گفت:

إن الله هو السلام، و منه السلام، و إليه السلام، و على جبرئيل السلام.[۳]

امام حسین ؑ در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن سپاه دشمن، به مادرش حضرت فاطمه ؑ و مادربزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه ؑ اشاره نمودند و فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید که مادر من فاطمه زهرا ؑ دختر محمد مصطفی است؟!» گفتند: «آری»، فرمود: «شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید مادربزرگ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟» گفتند: «آری».[۴]

---

۱. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۲ /اربلی، *کشف‌الغمة*، ج ۲، ص ۷۱.

۲. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۸.

۳. بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۳؛ ص ۴۹۳/ اربلی، *کشف‌الغمة*، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۶، ص ۷ و ج ۱۸ ص ۳۸۵.

۴. مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

آن حضرت در روز عاشورا، مادربزرگش را با صفت ایمان و سبقت در اسلام معرفی می‌فرماید.

این روایات، پیام‌آور این نکته است که خدیجه ﴿ع﴾ جزء برترین زنان عالم و اولین کسی است که به خدا و رسولش به شایستگی ایمان آورد و در این مسیر تا سر حد کمال کوشش کرد. این تلاش و باور اعتقادی که از جلوه‌های قرب إلی الله است، قابلیت پیروی دارد.

اولین مدافع پیامبر ﴿ص﴾

رسول خدا ﴿ص﴾ در وصف خدیجه ﴿ع﴾ این چنین می‌فرماید:

> والله که او به من ایمان آورد، وقتی مردم کافر بودند، و مرا جای داد وقتی مرا گذاشتند، و مرا تصدیق کرد در وقتی‌که مردم قول مرا دروغ می‌پنداشتند و فرزندانی از او روزی‌ام شد وقتی دیگران از ولد محروم بودند.[۱]

تا یک ماه در صباح و رواح این را می‌فرمود.[۲]

اولین حامی و مدافع رسول خداص خدیجه ﴿ع﴾ بود. آن هنگام که حضرت رسول ﴿ص﴾ تنها و بی‌یاور بودند، حضرت خدیجه ﴿ع﴾ حامی، مدافع و یاور دلسوز نبی اکرم بود.

مجلسی می‌نویسد:

> كانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ كانَ يسْكنُ إِلَيهَا.[۳]
>
> خدیجه ﴿ع﴾ وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا ﴿ص﴾ به وسیله یاری‌ها و حمایت‌ها و محبت‌های او آرامش و تسلی خاطر می‌یافت.

در سال ششم بعثت که پیامبر مأمور آشکار کردن رسالت خویش شدند، در موسم حج بر بالای کوه صفا آمدند و با ندای بلند فرمودند: «ای مردم من

---

۱. اربلی، *کشف الغمة*، ج ۲، ص ۷۹.

۲. نظیر این روایت را شیخ مفید نیز آورده است، مَا أَبْدَلَنِی اللهُ خَیراً مِنْهَا صَدَّقَتْنِی إِذْ كَذَّبَنِی النَّاسُ وَ وَاسَتْنِی بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِی النَّاسُ وَ رَزَقَنِی اللهُ الْوَلَدَ مِنْهَا وَ لَمْ یرْزُقْنِی مِنْ غَیرِهَا مفید؛۱۴۱۳؛ ص ۲۱۷.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۹؛ ص ۵.

رسول پروردگار عالمیان هستم». در این هنگام بت‌پرستان با چهره خشم‌آلود به او چشم دوختند و ابوجهل آن‌چنان سنگ به سوی آن حضرت اندخت که سر حضرت شکافت و سایر مشرکان نیز به دنبال ابوجهل آن حضرت را سنگ‌باران نمودند. خدیجه علیها السلام خود را به حضرت رساند و خون را از سر و صورت حضرت پاک نمود و او را دل‌داری داد.[۱]

اولین بخشنده مالی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

خدیجه تمام ثروت خود را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت تا در راه توحید و اعتلای کلمه حق مصرف گردد. خانه‌ای که اطراف آن‌ها را کرسی‌های عاج‌نشان و صدف‌نشان پر کرده و حریرهای هند و پرده‌های زربفت ایران آرایش داده بود، بالاخره پناهگاه مسلمانان شد! حضرت خدیجه علیها السلام پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه اموالش را قبل از اسلام و بعد از آن، در اختیار پیامبر گذاشت تا آن حضرت هرگونه خواستند، آن را در راه خدا به مصرف برسانند، به گونه‌ای که پیامبر بی‌نیاز شد. خداوند در مقام بیان نعمت‌های خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «وَ وَجَدَکَ عَائلًا فَأَغْنی»؛[۲] «خداوند تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود».

تفسیرهای عامه و خاصه و روایات اهل‌بیت علیهم السلام، تصریح کرده‌اند که مراد از «بی‌نیاز ساختن پیامبر»، مال و بخشش خدیجه علیها السلام بود که همه را در طبق اخلاص گذاشت و برای پیشرفت دین مبین اسلام در اختیار پیامبر قرار داد.

فرات کوفی در تفسیر، با استناد به کلامی از ابن‌عباس، خدیجه علیها السلام را عامل غنای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است:

عن ابن عباس رضی‌الله‌عنه: «و وجدک عائلا فاغنی بخدیجه».[۳]

برخی از مفسران[۴] بی‌نیازی را اقتصادی دانسته‌اند؛ اما کلی بودن آیه و کلام

---

۱. مجلسی، همان ص ۵ و ۸.
۲. سوره ضحی، آیه ۸.
۳. فرات کوفی، *تفسیر فرات الکوفی*، حدیث ۷۳۰.
۴. زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۴، ص ۷۶۸ و

امام رضا علیه السلام که فرمودند:[۱] «خداوند با مستجاب نمودن دعای حضرت، ایشان را بی‌نیاز نمود». حضرت خدیجه علیها السلام را می‌توان عاملی بشری، انسانی و مادی برای فراهم نمودن بستر بی‌نیاز ساختن معنوی و مادی حضرت دانست.

قرطبی نیز در تفسیر این آیه می‌نویسد:

> شما را به واسطه خدیجه - رضی الله عنها- بی‌نیاز نمود.[۲]

در جریان محاصره سه‌ساله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش در شعب ابوطالب، یکی از عوامل پایداری و استقامت حضرت و مردم باایمان، بخشندگی و بزرگ‌منشی و سخاوت جناب ابوطالب و جهاد مالی خدیجه بود که گفته‌اند:

> و من انفق ابوطالب و خدیجه جمیع مالهما؛[۳]
>
> ابوطالب و خدیجه برای نجات مردم همه ثروت و امکاناتشان را در این راه خرج کردند.

بر این اساس، در تاریخ آمده است:

> کفاها شرفا فوق شرفان الاسلام لم یقم الا بمالها و سیف علی بن ابی طالب؛[۴]
>
> همین افتخار و شرافت برای خدیجه بس که آیین اسلام پا نگرفت و کمر راست نکرد مگر با ثروت خدیجه و شمشیر علی.

ریشه این حوادث را باید در تاریخ زندگانی خدیجه جست‌وجو نمود. بی‌شک این نوع گذشت و فداکاری، تا ریشه ثابت و پاک معنوی نداشته باشد، صورت نمی‌پذیرد. در زیارت‌نامه حضرت می‌خوانیم:

> السلام علیک یا من انفقت ماله فی نصره سید الانبیاء و نصرته ما استطاعت و دافعت عنه الاعداء؛

طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۱. فیض کاشانی، *تفسیر الصافی* ج ۴، ص ۲۴۲..

۲. قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن*، ج ۲۰، ص ۷۲، ابوالفتوح رازی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۱۵، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۶.

۳. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۹، ص ۱۶.

۴. مامقانی، *تنقیح المقال من فضل النساء*، ج ۳، ص ۷۷.

سلام بر توای کسی که ثروتش را در راه یاری سرور پیامبران ایثار کرد و آن حضرت را تا آخرین توان خود حمایت نمود و از گزند دشمنانش محافظت کرد.

اولین بیعت‌کننده با امام علی علیه‌السلام در امر ولایت و خلافت

تواضع و ولایت‌مداری حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز از او الگویی نمونه از صالحان را به وجود آورده است.

حضرت علی علیه‌السلام در دامان رسول اکرم، پرورش یافتند و در خانه خدیجه علیهاالسلام رشد کردند. خدیجه علیهاالسلام از همان سال‌های اولیه دعوت، با شناخت مقام والای امام علی علیه‌السلام با ابلاغ ولایت از جانب خداوند و پیشنهاد پیامبر ولایت و امامت ایشان را پذیرفت:

یا خَدِیجَةُ هَذَا عَلِی مَوْلَاک وَ مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِی قَالَتْ صَدَقْتَ یا رَسُولَ اللهِ قَدْ بَایعْتُهُ عَلَی مَا قُلْتَ أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُک وَ کفَی بِاللهِ شَهِیداً عَلِیما؛

ای خدیجه! این علی مولای تو و مولای مؤمنان و امام ایشان بعد از من است. خدیجه امام علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین و خلیفه بعد از پیامبر پذیرفتند و بیعت کردند.

بدین‌سان خدیجه علیهاالسلام که خود از پیش‌گامان ایمان به خدا و رسول بود، ولایت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را با جان و دل پذیرفت. و این از روحیه ولایت‌مداری و تواضع این بانوی بزرگوار است.[۱]

عفیف و حافظ خود و اموال در غیبت همسر

همسر گرامی رسول خدا، نمونه بارز «زنان صالح» در آیه ذیل است:

«.... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَیبِ بِمَا حَفِظَ اللهُ ...»[۲]

---

۱. ابن طاووس، *طرف من الأنباء و المناقب*، ج ۴، ص ۶ و مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.
۲. سوره نساء، آیه ۲۴.

اطاعت‌پذیری از همسر، تحمل تمام شداید و سختی‌ها، تبعیدها، تهدیدها و محاصره‌های سیاسی و اقتصادی آن دوره، نشان می‌دهد که حضرت خدیجه ﷺ صبور، قانت، فرمان‌بردار و «حافظات للغیب» بودند. زمان غیبت حضرت که بر امورات تجارت، عبادت و برنامه‌های رسالت می‌پرداختند، حضرت خدیجه ﷺ با درک موقعیت مهم و حساس همسرش، با ایشان همراهی می‌کرد و ماندن در خانه را بر خارج شدن از خانه ترجیح می‌داد و در روزگار سختی، شکیباترین و پرتحمل‌ترین مددکار پیامبر خدا بود و با روحیه بخشیدن به پیامبر ﷺ و در اختیار گذاشتن مال خود، همواره به عنوان بهترین شریک و مشاور و پشتیبان پیامبر در کنار ابوطالب قرار داشت. بدین سبب، سال وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه را «عام‌الحزن» (سال حزن و اندوه) پیامبر نامیدند.

واژه «طاهره» به معنای پاک‌منش، از برجسته‌ترین لقب‌های دختر فرزانه حجاز است؛ زیرا آن حضرت با آن‌که در میان ناز و نعمت و اعتبار خانوادگی زندگی می‌کرد، این امکانات هرگز نتوانست آن جوان پاک‌منش را دستخوش غفلت و یا سستی کند تا آن‌جا که در کتب تاریخی آمده است: «و کانت فی الجاهلیه الطاهره؛ خدیجه ﷺ در روزگار تیره‌وتار جاهلیت نیز پاک‌روش و پاک‌منش یا طاهره بود».[1]

پیامبر به امر الهی چهل روز قبل از تشکیل نطفه فرزندش حضرت فاطمه ﷺ در محراب عبادت بودند و از خانه و همسرش دور. حضرت خدیجه ﷺ در خانه تنها بود، ولی از منزل خارج نشد. نوشته‌اند این بانو سر خود را می‌پوشاند و پرده در را می‌انداخت و در خانه را می‌بست.[2]

این بانوی گرامی، با آن که قبل از آشنایی با پیامبر ﷺ مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی را بر عهده داشت و مردان بی‌شماری در تشکیلات او

---

۱. الحسون، *اعلام النساء المومنات*، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲. حلی، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، ص ۲۱۹.

بودند، به قدر ضرورت با آنان برخورد نمی‌کرد و دامان عفاف را حفظ می‌کرد. در شب‌نشینی‌های گناه‌آلود اشراف شرکت نجست و خود را آلوده نساخت و به‌هیچ‌وجه روش منحط جامعه را نپذیرفت و ذره‌ای به فرهنگ و رسوم رایج آن زمان دل نداد. هرگاه زنی یا دختری به دنبال کمال و معنویت بود، به سرای او می‌شتافت و از وی درس می‌آموخت. یکی از دانشمندان اهل‌سنت در مورد حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌نویسد: «و کانت تدعی فی الجاهلیة بالطاهرة لشدة عفافها»[1]

این‌گونه خدیجه علیهاالسلام در روزگار تیره و تار جاهلیت، به سبب پروا و معنویت بسیار، پاک‌روش و پاک‌منش یا طاهره خوانده می‌شود.

خلود در بهشت

جاودانه بودن در بهشت، از جمله ویژگی صالحان است که قرآن کریم بشارت داده است:

> وَمَن يعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتَ مِن ذَكرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِك يدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلاَ يظْلَمُونَ نَقِيرًا؛[2] و هم‌چنین کسانی که عمل صالح به‌جا آورند و باایمان باشند، اعم از مرد و زن، آن‌ها وارد بهشت خواهند شد و کم‌ترین ستمی به آن‌ها نمی‌شود.
>
> وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فيها أَبَدًا وَعْدَ اللهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ قِيلاً؛[3]
>
> آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، به زودی در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌شوند که نهرها از زیر درختان آن می‌گذرد. این نعمت‌ها همانند نعمت‌های این دنیا زودگذر و ناپایدار نیست، بلکه مؤمنان برای همیشه در آن‌ها خواهند ماند. این وعده همانند وعده‌های دروغین شیطان

۱. قسطلانی، *المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه*، ج ۱، ص ۱۱۶.
۲. سوره نساء، آیه ۱۲۴.
۳. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

نیست، بلکه وعده‌ای است حقیقی و از ناحیه خداوند است. بدیهی است هیچ‌کس نمی‌تواند صادق‌تر از خدا و وعده‌هایش و سخنانش باشد؛ زیرا تخلف از وعده یا به‌خاطر ناتوانی است یا جهل و نیاز، که تمام این‌ها از ساحت مقدس او دور است.[۱]

آری! به‌راستی که سرانجام نیک و خیر در انتظار صالحان است؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند چه زن باشند و چه مرد. دیگر وابستگی‌های دنیوی و نژادی هم در این امر دخیل نیست، تنها آن‌چه انسان را انسانیت بخشد و تقرب به خدا جوید، ایمان و عمل صالح است، ایمان و عمل بر مبنا و دستورهای مکتب توحیدی، به انسان جاودانگی در بهشت را می بخشد.

بشارت جبرئیل حضرت خدیجه ﷺ را به بهشت

پیامبر ﷺ فرمودند:

جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای رسول خدا! این خدیجه است! هرگاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش از طرف من، سلام برسان و او را به خانه‌ای از یک قطعه (از زبرجد) در بهشت که در آن رنج و ناراحتی نیست، مژده بده!»

حضرت خدیجه ﷺ از صالحانی است که در پیشگاه خداوند این‌چنین عظمتی دارد که بشارت در بهشت داده می‌شود و جبرئیل سلام‌رسان او از طرف خداوند می‌گردد.

نتیجه

مهم‌ترین ویژگی صالحان، صفات اعتقادی و رفتاری است. این دو ویژگی، مهم‌ترین شاخصه‌های شایستگان به شمار می‌آید. این دو صفت، در واقع رکن اساسی صالحان از دیدگاه قرآن است. این صفات اعتقادی، ایمان به خدا و

---

۱. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

ایمان به روز جزاء است که در عمق صالحان ریشه دارد.

صفات رفتاری و گفتاری مانند تلاوت آیات الهی، خشوع و سجود در برابر پروردگار، امربه‌معروف و نهی از منکر، سرعت در خیرات و بشارت به بهشت، از دیگر ویژگی‌های صالحان است. از این‌رو درمی‌یابیم که قرآن، ویژگی صالحان را به صورت کامل و جامع بیان فرموده و می‌توانیم با عنایت و تدبیر در قرآن و روایات، به ویژگی انسان‌های صالح دست یابیم.

حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ از صالحانی بود که با این صفات و ویژگی‌ها شناخته شده است. در حقیقت، صفات رفتاری این بانوی باکرامت در اجتماع انسانی و اخلاقی، زبانزد عام و خاص بود. این ثبات و دوام رفتاری در این‌که راه درست را پیموده، از نظرها دور نمانده و حضرت را جزء صالحان قرار داده و او را ملقب به این القاب کرده است.

حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ بانویی بزرگوار و یار و مددکار نبی مکرم اسلام بود. و نهال اسلام با فداکاری‌های او آبیاری شد. او جز خدمت به اسلام و اعتقاد خالص به خدا و رسولش هدفی نداشت؛ اولین کسی بود که به رسول خدا ایمان آورد و در کنار او نماز را اقامه کرد، اولین مدافع دین خدا و رسول خدا بود و در این مسیر هر چه داشت دریغ نکرد. در واقع حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ سیمای ترسیم شده انسان صالح در قرآن و الگویی بارز و مصداق انسان صالح برای تمامی انسان‌هاست.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابه*، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، *طرف من الأنباء و المناقب*، مشهد، تاسوعا، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن هشام محمد عبدالملک، *سیره ابن هشام*، مصر، شرکه الحلبی، ۱۳۵۵ق.
۴. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، ترجمه و شرح زواره‌ای، تهران، انتشارات إسلامیة، ۱۳۸۲ ش.
۶. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۷. آلوسی، سیدمحمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۹. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۰۹ ق.
۱۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. الحسون، محمد، *اعلام النساء المومنات*، بی جا، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. ذهبی شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی*

وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، داراحیاء التراث العربی،۱۴۲۰ ق.
۱۷. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۹. قرطبی محمد بن احمد، *الجامع لأحکام القرآن*، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصرخسرو،۱۳۶۴ ش.
۲۰. قسطلانی، محمد، *المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه*، بیروت، درالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال من فضل النساء*، نجف، بی‌تا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، *الإفصاح فی الإمامه*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، تهیه و تنظیم احمدعلی بابایی، ۱۳۸۶ ش.
۲۷. نیشابوری، اسماعیل بن احمد، *وجوه القرآن*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

معیارهای الهی در ازدواج حضرت محمد ﷺ و حضرت خدیجه ؑ

امیرحسین بانکی پورفرد[1]
شایسته غلامعلی دهکردی[2]

چکیده

امروزه به دلیل بی‌توجهی به معیارهای الهی، شرایط ازدواج برای بخش زیادی از جوانان سخت گردیده و از طرفی آمار طلاق و نارضایتی خانوادگی روزبه‌روز افزایش یافته است. با توجه به آن‌که اسلام، تمام نیازهای بشر را پاسخ می‌گوید، مسأله این تحقیق آن است که اسلام، چه معیارهایی را در ازدواج تأکید و تأیید می‌کند و در ازدواج حضرت خدیجه ؑ به آن توجه شده است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، با استفاده از قرآن کریم و منابع روایی و تاریخی، روشن می‌سازد که آرامش، انواع کفویت، ایمان، تقوا، اخلاق، مهربانی، امانت، پاکی و پاک‌دامنی، قوت، فرمان‌برداری و اصالت خانوادگی، از معیارهای اساسی ازدواج هستند و تمکن مالی، دوشیزگی و سن شناسنامه‌ای، از معیارهای عرفی به شمار می‌آیند که مدنظر اسلام نیست.

واژگان کلیدی

ازدواج، معیارهای ازدواج، حضرت محمد ﷺ، حضرت خدیجه ؑ، خانواده.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده اهل البیت ع دانشگاه اصفهان. a.bankipoor@ahl.ui.ac.ir.
۲. کارشناس ارشد دانشکده اهل البیت ع دانشگاه اصفهان. shgdehkordi@gmail.com.

مقدمه

ازدواج که مرحله‌ای از زندگی دنیوی به شمار می‌آید، قراردادی مشروع در شریعت اسلام است که دو فرد ناهم‌جنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند می‌زند و برقراری ارتباط جنسی دائم یا موقت را میان آنان مجاز می‌گرداند.

دین اسلام که برای تمامی ابعاد زندگی انسان برنامه‌ریزی داشته، توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی را در انتخاب همسر و تشکیل خانواده بیان نموده است. پیوند ازدواج در منابع دینی، امر مقدسی شمرده شده و آن را عامل به آرامش رسیدن انسان‌ها دانسته‌اند که نشانه حکمت و رحمت خداوندی است؛ لذا خداوند به انسان‌ها اجازه داده تا با اختیار کامل، در چارچوب الهی، همسر و همراه خود را در پیمودن ادامه زندگی خود انتخاب نمایند؛ حال آن‌که این اختیار در بدو تولد انسان برای انتخاب پدر و مادر وجود نداشته است. پس این انتخاب باید به گونه‌ای باشد که تضمین‌کننده سعادت و خوش‌بختی دنیوی و نیز اخروی فرد باشد.

ازدواج امر پسندیده‌ای است که با طبیعت، فطرت، شرع و عقل مطابقت دارد؛ ازدواج امری است مقدس، حافظ بقای نسل و پاکی نسل، نشاط‌بخش، از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نشانه خداست. برای دست یافتن به هدف ازدواج که طبق قرآن رسیدن به آرامش است، فرد باید همسری را انتخاب کند تا او را در رسیدن به آن هدف یاری دهد. پس برای انتخاب چنین همسری باید معیارهایی را در نظر گرفت؛ از قبیل اعتقاد، اخلاق، فرهنگ و ظاهر تا انسان را در انتخاب درست و مناسب یاری دهد.

این انتخاب می‌تواند با معیارهای الهی و یا معیارهای مادی صورت پذیرد. طبعاً هرگاه دختر و پسر با معیارهای الهی ازدواج نمایند و طبق دستورالعمل دینی، زندگی را ادامه دهند، از حکمت‌ها و عنایت‌هایی بهره‌مند خواهند شد که خداوند در پرتو چنین ازدواجی وعده داده است. بنابراین باید تمایزی بین این دو دسته از معیارهای مادی و الهی قرار داد تا بهره بهتر از ازدواج به دست آورد.

یکی از دلایلی که ازدواج‌ها در جامعه کنونی بعضاً به شکست انجامیده و رضایت زوج را به دنبال نداشته و بی‌رغبتی در جوانان به ازدواج را در پی داشته، پیشی گرفتن معیارهای مادی بر معیارهای الهی است. در این مقاله، با الگوگرفتن از ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام و انطباق آن با معیارهای الهی برگرفته از آیات و روایات، به بازشناسی این معیارها پرداخته می‌شود.

در این نوشتار ابتدا معیارهایی که از آیات قرآن به دست می‌آید و سپس معیارهای برآمده از روایات، با ازدواج مذکور مقایسه می‌شود و نهایتاً معیارهای عرفی تبیین می‌گردد که شرع آن‌ها را تأیید نمی‌کند. باشد که با تأسی به سنت اسلامی، معیارهای درست، جایگزین معیارهای غلط گردد.

معیارهای ازدواج از نگاه قرآن

قرآن خود را «تِبْیانًا لِّکلِّ شَیءٍ»[1] معرفی نموده و قدر متیقّن برداشت از این آیه، آن است که هرآن‌چه برای هدایت و سعادت انسان لازم است، در قرآن کریم بیان گردیده؛ لذا قطعاً ازدواج را که در منابع دینی به آن تأکید شده و از اموری است که در هدایت بشر تأثیر بسزا دارد، در نظر داشته و معیارهایی برای انتخاب همسر و روابط میان آن‌ها بیان نموده است. در ذیل، به بعضی از آیات مرتبط با ازدواج اشاره می‌شود و معیارهای برخاسته از آن با ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام مقایسه می‌گردد:

۱. آرامش: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکم مِّنْ أَنفُسِکمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْکنُوا إِلَیهَا وَجَعَلَ بَینَکم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذَالِک لَآیاتٍ لِّقَوْمٍ یتَفَکرُونَ»؛[2] «یکی از آیات الهی آن است که جفتی برای شما از جنس خودتان بیافرید که در کنار او آرامش یابید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. همانا در این امر برای مردم باخرد و

---

۱. سوره نحل، آیه۹۸.

۲. سوره روم، آیه۱۲.

اندیشـه، نشـانه‌هایی اسـت».

خداونـد در ایـن آیه، آفرینـش همسـر را از نشـانه‌های خـود معرفـی می‌فرمایـد کـه انسـان در کنـار آن، بـه آرامـش لازم می‌رسـد و هـدف ازدواج و تشـکیل خانـواده را، رسـیدن بـه آرامـش می‌دانـد. خانـواده در اسـلام، محـل سـکونت دو انسـان، محـل آرامـش روانـی دو فرد و محـل انس افـراد بـا یک‌دیگر اسـت؛ بنابرایـن، آدمـی کسـی را بایـد همسـر در نظـر گیـرد کـه او را بـه آرامـش برسـاند. آرامشـی کـه در سـایه آن انسـان بتوانـد توان‌مندی‌هـا و اسـتعدادهایی را بشناسـد کـه خداونـد در وجـودش بـه امانـت نهـاده و از آن‌هـا در پیمـودن ایـن مسـیر اسـتفاده نمایـد. وجـود پیامبـر ﷺ در کنـار حضـرت خدیجـه ؟ع؟، آرامشـی بـه ایشـان ارزانـی داشـت کـه بـه واسـطه آن، امانـت و رسـالتی را کـه خداونـد بـر عهـده ایشـان نهـاده بـود، در اوایـل بعثـت بـا حداقـل پیـروان بـه طـور احسـن ادا کنـد؛ آرامشـی کـه نشـان از هماهنگـی سـاختار فکـری، روحـی و اعتقـادی هـر یـک از آن‌هـا بـود. «حضـرت خدیجـه ؟ع؟ یـاور راسـتین اسـلام بـود و پیامبـر ﷺ بـا وجـودش احسـاس آرامـش می‌نمـود».[۱]

۲. یکتاپرست: «وَلَا تَنکحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتَّی یؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَـةٌ خَیرٌ مِّن مُّشْرِکةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْکمْ وَلَا تُنکحُوا الْمُشْرِکینَ حَتَّی یؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَیرٌ مِّن مُّشْرِک وَلَوْ أَعْجَبَکمْ أُولَئِک یدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَاللهُ یدْعُو إِلَی الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَیبَینُ آیاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یتَذَکرُونَ».[۲] «بـا زنـان مشـرک ازدواج مکنیـد، مگـر آن‌کـه ایمـان آرنـد و همانـا کنیزکـی باایمـان، بهتـر از زن آزاد مشـرک اسـت، هـر چنـد از حسـن او بـه شـگفت آییـد؛ و زن بـه مشـرکان ندهیـد، مگـر آن‌کـه ایمـان آرنـد و همانـا بنـده مؤمـن بسـی بهتـر از آزاد مشـرک اسـت، هـر چنـد از مال و جمالـش بـه شـگفت آییـد. مشـرکان شـما را بـه آتـش جهنـم خواننـد و خداونـد بـه بهشـت و مغفـرت خـود می‌خوانـد. خداونـد بـرای مـردم آیـات خویـش را بیـان می‌فرمایـد؛ باشـد کـه هشـیار و متذکـر گردنـد».

مسـأله کفویـت اعتقـادی یکـی از مهم‌تریـن مسـائلی اسـت کـه بایـد در انتخـاب

---

۱. بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۱۸.

۲. سوره بقره، آیه۱۲۲.

همسر بدان توجه داشت. این کفویت به طور خاص در رابطه با زن موضوعیت می‌یابد. این مسأله آن‌قدر مهم است که خداوند متعال در قرآن کریم بدان اشاره و تأکید دارد. ازدواج زن و مرد، مقدمه ازدواج فکری و اخلاقی می‌گردد و نتایج این ازدواج در نسل و خانواده منعکس می‌شود.[۱]

فرد دین‌دار، زندگی خود را حول محور دین تعریف می‌کند و به تناسب درجه اعتقاد و پای‌بندی به دین و اخلاق، مختصات زندگی خود را معین می‌سازد. این‌ها شاخصه‌هایی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتخاب حضرت خدیجه علیها السلام در نظر داشتند؛ زیرا خدیجه علیها السلام نخستین زنی بود که اسلام آورد و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره وی فرمود:

> او آن گاه به من ایمان آورد که تمامی مردم کافر بودند؛ آن گاه مرا پناه داد که تمامی مردم مرا رانده بودند؛ آن گاه مرا تصدیق نمود که تماماً مرا تکذیب می‌نمودند و هنگامی مرا روزی داد که همگی مرا محروم ساختند.[۲]

حضرت خدیجه علیها السلام قبل از اسلام نیز مشرک نبود و در دوره جاهلیت، به وی «طاهره» می‌گفتند.[۳] طاهره به معنای پاک‌منشی است و می‌توان فهمید که آن بزرگوار، از یکی از ادیان الهی پیروی می‌کردند و به این موضوع تا حدی پای‌بند بودند که در میان مردم غوطه‌ور در فساد و بی‌بندوباری آن دوره، به «طاهره» ملقب شدند. او از کسانی بود که انتظار پیامبر جدید را می‌کشید. و از ورقه بن نوفل که از دانشمندان و پسرعموی وی بود و نیز از دیگر علما، جویای نشانه نبوت می‌شد. براساس روایات، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت خدیجه علیها السلام به جهت عقیده و اعتقاد او به توحید بوده است.[۴]

۳. کفویت اجتماعی: «قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَکَشَفَتْ عَن ساقی‌ها قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِیرَ قَالَتْ

---

۱. طالقانی، *پرتویی از قرآن*، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۱، ص ۲۱.
۳. ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۵، ص ۴۳۴؛ عسقلانی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، ج ۴، ص ۱۸۲.
۴. قمی، *منتهی الآمال*، ج ۲، ص ۷۵.

رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»؛[1] «بلقیس را گفتند که در این قصر داخل شو. وی چون قصر را مشاهده کرد، پنداشت که نهر آبی است و جامه از ساق پا برگرفت. سلیمان گفت: «این قصری است از آبگینه صاف» بلقیس گفت: «بارالها سخت بر نفس خویش ستم کردم و اینک با سلیمان، تسلیم پروردگار عالمیان گردیدم»».

از داستان‌هایی که خداوند در قرآن کریم برای پندآموزی بیان فرموده، داستان حضرت سلیمان ؏ و نعمت ملک عظیمی است که به او عطا فرمود. در این داستان، توصیف مالکیت او و نیز دعوت‌هایی بیان شده که برای اسلام آوردن مردم از فرمان‌روایان تمام سرزمین‌ها انجام داده است. یکی از این فرمان‌روایان، زنی سیاست‌مدار به نام بلقیس بود. این آیه از سوره نمل، بیان‌گر چگونگی دعوت او و نیز معجزاتی است که حضرت سلیمان ؏ برای اطمینان او در صداقت دعوی خویش آورده.

آلوسی در ذیل این آیه می‌آورد:

> وقتی بلقیس ایمان آورد، سلیمان به او گفت: «یکی از مردان قومت را انتخاب کن تا او را به ازدواج تو درآورم». بلقیس گفت: «آیا فردی مانند من با این مردان ازدواج کند، در حالی که من دارای سلطنت و حکومت و... هستم؟» سلیمان دلیل بلقیس را پذیرفت و او را به همسری حاکم همدان درآورد. برخی گویند که بلقیس به همسری سلیمان درآمد و این مشهور است.[2]

بنابر روایت مذکور، استدلال بلقیس و تأیید سلیمان، به این مطلب رهنمون می‌سازد که در امر ازدواج، مرد باید از لحاظ موقعیت اجتماعی در حد زن باشد؛ زیرا اگر زن دارای موقعیت اجتماعی بالاتر باشد، یک نوع خلأ در مرد ایجاد می‌شود و نمی‌تواند جایگاه قوامیت و ولایت خودش را بر زن، درست اعمال کند و این خود، زمینه تنش در خانواده را ایجاد می‌کند. پس باید مرد از لحاظ

---

۱. سوره نمل، آیه ۴۴.

۲. آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱۰، ص ۴۰۲.

اجتماعی کفو زن باشد.

خدیجه علیها السلام بانویی خردمند، دوراندیش و شرافتمند بود و از نظر نسب از زنان قریش برتر.[۱] او در اثر داشتن امتیازات اخلاقی و اجتماعی متعدد، «سیده قریش»[۲] نامیده می‌شد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز به «امین» معروف بودند و درست‌کاری و امانت وی شهره عام و خاص بود. ایشان موقعیت خانوادگی ممتازی داشتند و ابوطالب بزرگ قریش، عمو و سرپرست ایشان بود. ابوطالب در خطبه عقد در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید:

> پس بدانید که پسر برادرم محمد بن عبدالله را به هیچ‌یک از قریش نمی‌سنجند، مگر آن‌که او زیادتی می‌کند و هیچ مردی، مردی را با او قیاس نکند، مگر آن‌که او عظیم‌تر است و او را در میان خلق، عدیل و نظیر نیست.[۳]

این ویژگی‌ها، از هماهنگی و توازن موقعیت اجتماعی آن دو خبر می‌دهد.

۴. پاک و پاک‌دامن: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»؛[۴] «زنان ناپاک از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک و زنان پاک از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان از آن‌چه ناپاکان به آنان نسبت می‌دهند، مبرا هستند و برای آنان آمرزش الهی و روزی پرارزشی است».

در این آیه، دو صفت «طیّب» و «خبیث» برای زنان پاک و ناپاک آورده شده که رهنمونی است بر این‌که اعمال پاک از پاکان و اعمال ناپاک از ناپاکان است؛ پس می‌توان گفت، اعمال، ارتباط مستقیم با طینت و درون انسان دارند. پاکی و پاک‌دامنی هریک از زن و مرد نیز نوعی کفویت را می‌رساند. در این امر نیز

---

۱. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۲۰۰– ۲۰۱؛ بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۵۱۲؛ ابن اثیر، *اُسد الغابة*، ج ۲، ص ۹۳.

۲. حلبی، *السیرة الحلبیة*، ج ۱، ص ۴۲۲.

۳. قمی، *منتهی الآمال*، ص ۱۰۱– ۲۰۱.

۴. سوره نور، آیه ۲۶.

حضرت خدیجه ؑ، زنی پاک‌دامن و عفیف بود و پیوسته دنبال شوهری متقی و پرهیزکار می‌گشت.[۱] هم چنین پیامبر اکرم ﷺ مردی پاک و پارسا بودند.

۵. تناسب جسمی و جنسی: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛[۲] «زنان شما محل بذرافشانی شمایند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید و با پرورش فرزندان صالح، اثر نیکی از پیش برای خود بفرستید و از خدا بترسید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده!»

تناسب جسمی و جنسی در این آیه بین زن و مرد، گویای این امر است که خداوند در این آیه، زن را به کشت‌زاری تشبیه فرموده که قابلیت بارور نمودن دارد و زمینه ایجاد و رشد فرزندان و نسل انسان می‌گردد. تناسب بین زارع و زمین زراعت، نشان از آن دارد که اگر این هماهنگی باشد، محصول مفید و وافر به وجود می‌آید، ولی ناتوانی زارع و یا عدم قابلیت زمین برای زراعت، جواب‌گوی چنین زرعی نیست. پس هماهنگی بین این دو برای رسیدن به آن هدف لازم است.

هماهنگی بین زن و شوهر در برآوردن نیازهای جسمی و جنسی یک‌دیگر برای این امر ضروری است تا بتوانند نسلی سالم تربیت کنند و بذرهای زندگی را از وجود خویشتن بارور نمایند. این هماهنگی بین پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه ؑ وجود داشت. ثمره این ازدواج میمون و پرعاطفه و محبت، شش فرزند بود که به ترتیب سن عبارتند از: قاسم که آن حضرت را به سبب این نام ابوالقاسم گویند؛ رقیه، زینب و ام‌کلثوم، پیش از بعثت و عبدالله که طیب و طاهر هموست؛ چه در زمان اسلام ولادت یافت و فاطمه ؑ پس از بعثت متولد شدند.[۳] این هماهنگی آن قدر بود که در آن زمان که چندهمسری امر متداولی بود، پیامبر ﷺ در طول ۲۵ سال زندگی مشترک، همسر دیگری نگرفتند.

---

۱. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۰۸.

۲. سوره بقره، آیه ۳۲۲.

۳. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۸۸۱؛ ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۰۲.

۶: قوی و امین:؛ «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ یسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَینِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُکمَا قَالَتَا لَا نَسْقِی حَتَّی یصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَیخٌ کبِیرٌ. فَسَقَی لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّی إِلَی الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَی مِنْ خَیرٍ فَقِیرٌ. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِی یدْعُوک لِیجْزِیک أَجْرَ مَا سَقَیتَ لَنَا... قَالَتْ إِحْدَاهُمَا یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِی الْأَمِینُ قَالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنکحَک إِحْدَی ابْنَتَی هَاتَینِ...»؛[۱] «و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چارپایان خود را آب می‌دهند و در کنار آنان دو زن را دید که گوسفندان خویش را از چاه دور نگاه می‌دارند. موسی به آن دو گفت: «منظور شما از این کار چیست؟» گفتند: «ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپانان همگی خارج شوند و پدر ما پیر کهن‌سالی است.» موسی برای آن دو آب کشید و زیر سایه‌ای رفت و گفت: «پروردگارا من بدانچه از خیر بر من نازل می‌کنی نیازمندم.» در این هنگام یکی از آن دو دختر به سراغ او آمد، در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت. گفت: «پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد آب دادن گوسفندان را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد...» یکی از آن دو دختر گفت: « ای پدر او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کس است که نیرومند و درست‌کار باشد...» شعیب گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم...»»

در این آیه، داستان آشنایی دختران شعیب و حضرت موسی علیه السلام بیان شده که این آشنایی، مقدمه و زمنیه ازدواج یکی از آن دختران با حضرت موسی علیه السلام شده. فحوای داستان نشان می‌دهد که پیشنهاد ازدواج از ناحیه دختر شعیب به صورت غیرمستقیم با توصیف حضرت موسی علیه السلام به دو صفت قوی و امین در پیش پدر رخ داده است. این پیشنهاد در کمال حیا مطرح شد؛ لذا شعیب، پیشنهاد ازدواج دخترش را با موسی مطرح نمود. قوت و امانت، دو معیار سنجیده برای زن در انتخاب همسر است؛ زیرا می‌خواهد به شوهری تکیه کند

---

۱. سوره قصص، آیات ۳۲- ۷۲.

که هم قوی باشد و هم قابل اعتماد و امین.

در ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز چنین شباهتی وجود داشت. خدیجه علیهاالسلام با دیدن قوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اداره کاروان تجاری و امانت‌داری حضرت، به وی متمایل گشت. گزارش میسره غلام خدیجه علیهاالسلام به وی از مکارم اخلاقی و امانت‌داری در تجارت و صداقت و درست‌کاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، توجه خدیجه علیهاالسلام را به خود جلب کرد[1] و با فرستادن کنیزش، غیرمستقیم آمادگی خود را اعلام نمود. خدیجه علیهاالسلام کنیزک خود را به نام نفیسه به سوی حضرت فرستاد تا سؤال کند از این‌که چرا ازدواج نمی‌کند. حضرت پاسخ آن را عدم تمکن برای ازدواج خواند. نفیسه بیان داشت: «که اگر در این زمینه کفایت شود، ازدواج می‌کنید؟» حضرت از آن فرد پرسش می‌نماید و او نام خدیجه علیهاالسلام را بیان می‌کند.[2]

۷. محافظ همسر: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»؛[3] «آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌هایید».

لباس دارای ویژگی‌هایی است که از آن‌ها می‌توان خصوصیات همسر متناسب را دریافت. لباس باید در طرح، رنگ و جنس، مناسب انسان باشد. همسر نیز باید کفو انسان، متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیت او باشد. زن و شوهر که حکم لباس برای یک‌دیگر را دارند، باید از لحاظ فرهنگ خانوادگی و شخصیت اجتماعی هم‌شأن باشند. باید انسان در لباس احساس راحتی کند و لباس محافظ او باشد. همسر خوب در مقابل مشکلات و سختی‌های زندگی، با ایفای نقش بجا می‌تواند کانون گرم خانواده را حفظ نماید.

تمام این ویژگی‌ها در زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه علیهاالسلام نمایان بود. خدیجه علیهاالسلام شخصیت اجتماعی والایی همانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت و با ایشان در پیشرفت اسلام همسو بود؛ در برابر سختی‌ها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پشتیبانی می‌کرد؛

---

۱. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۹۷.
۲. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ص ۸۴۶.
۳. سوره بقره، آیه ۷۸۱.

در محاصره مسلمانان که سه سال توسط مشرکان صورت پذیرفت، با بذل اموال خود، آنان را یاری می‌داد.[۱]

۸. مسلمان مؤمن فرمان‌بردار: «عَسَی رَبُّهُ إِن طَلَّقَکنَّ أَن یبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَیرًا مِّنکنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَیبَاتٍ وَأَبْکارًا»؛[۲] «امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق داد، پروردگارش زن‌هایی را که بهتر از شما هستند، بدل قرار دهد که مسلمان و مؤمن، خاضع، توبه‌گر، عبادت‌کننده، مطیع خدا و باکره و غیر باکره باشند».

خداوند در سوره تحریم، به سبب آزار و اذیت برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آنان را به طلاق تهدید نمود و به این مناسبت، ویژگی‌های زنان خوبی را که به جای آن‌ها نصیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کنند بدین شرح بیان فرمود: تسلیم امر خدا با ایمان قلبی به خداوند باشند. حضرت خدیجه علیها السلام قبل از اسلام، موحد و تسلیم امر خدا و متعبد و بر دین حنیف ابراهیم بود و پس از آن با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین زنی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و همراه ایشان و حضرت علی علیه السلام، اولین نمازگزاران در خانه خدا بودند. امیرالمؤمنین درباره غربت اسلام در آغاز بعثت می‌فرماید:

> وَ لَمْ یجْمَعْ بَیتٌ وَاحِدٌ یوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیرَ رَسُولِ اللهِ ص وَ خَدِیجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا؛[۳] خانواده مسلمانی در اسلام نبود، جز خانواده‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام تشکیل یافته بود و من سومین نفر آن‌ها بودم.

ابن اثیر می‌نویسد:

> تاجری به نام عفیف وارد مسجدالحرام شد و از اجتماع و عبادت یک جمعیت سه‌نفری کاملاً در شگفت ماند. دید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام مشغول پرستش خدایند. خدایی که مردم آن منطقه پرستش او را فراموش کرده‌اند و به خدایان پیوسته‌اند. وی برای تحقیق با عباس عموی

---

۱. محلاتی، *ریاحین الشریعة*، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. سوره تحریم، آیه ۵.

۳. شریف الرضی، *نهج البلاغة*، ص ۳۰۰- ۳۰۱.

پیامبر ملاقات کرد و آن‌چه را دیده بود، به وی گفت و از حقیقت امر پرسید. وی گفت: «نفر نخست مدعی پیامبری و آن زن همسر وی خدیجه علیهاالسلام و نفر سوم فرزند برادرم علی است.» سپس افزود: «در روی زمین کسی را سراغ ندارم که پیرو این آیین باشد، جز همین سه نفر».[۱]

ویژگی دیگر که برای بهترین همسر در سوره تحریم بیان شده، فرمان‌بردار بودن اوست. خدیجه علیهاالسلام با آن‌که از لحاظ سنی بزرگ‌تر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، در برابر ایشان فرمان‌بردار بود. «خدیجه علیهاالسلام که از سرمایه فراوانی برخوردار بود، تمام سرمایه و اسناد دارایی خود را که در صندوقچه‌ای نگه‌داری می‌کرد، در شب اول ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همراه آورد و در اولین سخنی که در بدو ورود به منزل همسر خود بیان فرمود، این بود که: «ای آقا! من خدمت‌گزار شما هستم و هر چه دارم همه مال شماست» و آن صندوقچه را در مقابل پیامبر نهاد».[۲]

نتیجه آن‌که خدیجه علیهاالسلام هم فرمان‌بردار بود و هم باایمان، متواضع، متعبد و دارای تمامی اوصافی که خداوند در این آیه برای همسران صالح پیامبر بیان فرموده است. پس از بیان همه ویژگی‌ها پشت سرهم، دو ویژگی را با عطف به بقیه اضافه نموده و آن، دوشیزه نبودن یا دوشیزه بودن است. حضرت خدیجه علیهاالسلام دوشیزه نبود و مطابق با این آیه شریفه، دوشیزه نبودن، معیار منفی محسوب نمی‌گردد و جزء ضروری ویژگی‌های همسر خوب بیان نشده است. خدیجه علیهاالسلام پیش از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دو ازدواج داشتند. ازدواج نخست وی با ابوهاله و سپس با عتیق بن عابد بود.[۳]

معیارهای ازدواج از نگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام

نکات دقیقی در روایات، در مورد انتخاب همسر دیده می‌شود؛ برای نمونه، احساس سازگاری روحی، خانواده خوب و شایسته داشتن و ترجیحاً

---

۱ . سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۰۸.

۲ . مظاهری، *تجلی حق*، ص ۷۲.

۳ . ترجمه طبقات الکبری، ج ۷، ص ۶۲.

غیرخویشاوند بودن.

در مورد انتخاب زن خوب به طور خاص تأکید زیادی شده است؛ زیرا او محل استقرار جان، شریک مال و دارایی، آگاه به راز و عقیده و گردن‌بندی است در گردن که می‌تواند ارزشی بالاتر از طلا یا پست‌تر از خاک داشته باشد. البته این انتخاب نباید برای خودنمایی باشد. مواردی که به عنوان معیار ذکر شده است عبارت‌اند از: خوش‌نامی، حسن خلق، مادر، لایق، کفویت و همتایی، اصیل و ریشه‌دار، از خانواده خوب، مددکار، بی‌دردسر، پرزا، داشتن دهان خوشبو، نرم‌خو، مؤمن، شایسته، کم‌خرج، متدین و زیبا.

و این‌گونه نباشد: بی‌تربیت، لجباز، ناسازگار، نافرمان، کثیف، احمق، بی‌بندوبار، فتنه‌گر، شهوت‌ران، شتابان در لذت حیوانی، اهل حرام، قهقهه‌زننده، پلید تبهکار، بدزبان بی‌حیا، پرحرف، مجنون، نکوهیده، دائم عزادار، منت‌گذارنده ثروت، درشت‌گوی زشت‌کردار، بدکاره و پر تقاضای طلاق. البته تأکید شده است که چند چیز نباید انگیزه ازدواج باشد که عبارتند از: دارایی، خاندان، زیبایی، لذت و قدرت.

انتخاب شوهر نیز به گردن‌بند بندگی تشبیه شده که باید دقت بیش‌تری به آن کرد. معیارهایی که برای شوهر در روایات آمده، عبارتند از: همتایی، کفویت ایمانی، پاک‌دامنی، تمکن مالی، شرافت اسلامی، اخلاق، دین‌داری، امانت‌داری، تقوا، فرهنگ، اعتقاد درست، پاکیزه بودن، سخی و دست‌ودل‌باز، سلامت جنسی، نیکوکار و پشتیبان پدر و مادر.

مرد نیز نباید این‌گونه باشد: دروغ‌گو، تهمت‌زن، دشنام‌گوی، بخیل، دریغ‌کننده از کمک به دیگران، کتک‌زننده، بدرفتار، بداخلاق، تنگ‌نظر، دارای سوءتدبیر، شراب‌خوار، دارای انحراف جنسی و دارای غیرت بی‌جا.

غالب این معیارها، به گونه‌ای در ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیها السلام متبلور بود که برای نمونه، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف) معیارهای انتخاب همسر که در انتخاب حضرت خدیجه علیهاالسلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمایان است:

۱. دقت در انتخاب: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

انْظُرْ أَیـنَ تَضَـعُ نَفْسَـک وَ مَـنْ تُشْـرِکُهُ فِی مَالِک وَ تُطْلِعُـهُ عَلَـی دِینِـک وَ سِرِّک فَـإِنْ کنْـتَ لَا بُـدَّ فَاعِـلًا فَبِکـراً تُنْسَـبُ إِلَـی الْخَیـرِ وَ إِلَـی حُسْـنِ الْخُلُـقِ؛[۱]

بنگـر جانـت را کجـا قـرار می‌دهـی و چـه کسـی را در مـال و دارایـی‌ات شـریک و چـه فـردی را بـر ایـن راز و امانـت آگاه می‌کنـی. همسـر انسـان پناهـگاه جـان اوسـت.

حضـرت خدیجـه علیهاالسلام پناهـگاه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمامـی رنج‌هـا و سـختی‌های دوران رسـالت ایشـان در مکـه بـود. دوره‌ای کـه مسـلمانان در اقلیـت و در اوج فشـار و سـختی بودنـد، خدیجـه علیهاالسلام امانـت‌دار پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رازدار رسـالت او در سـال‌های اولیـه آن سـختی‌ها بـود.

۲. گزینش مادر فرزند: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

أَنْکحُوا الْأَکفَاءَ وَ انْکحُوا فِیهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطَفِکمْ؛[۲]

به همگنـان زن بدهیـد و از همگنـان همسـر گیرید و برای داشـتن فرزند بهتـر و صالـح، انتخاب و گزینـش کنیـد.

حضـرت خدیجـه علیهاالسلام قـرار بـود کوثـر و نسـل پربرکـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وجـودش بـه وجـود آیـد؛ پـس انتخـاب حضـرت خدیجـه علیهاالسلام متفـاوت اسـت از همسـران دیگـر پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله کـه نسـلی از آن‌هـا باقـی نمانـد. حضـرت خدیجـه علیهاالسلام زنـی سـخاوتمند و دارای سـجایای اخلاقـی بـود کـه نسـل پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او ادامـه یافـت.

۳. اصالت خانوادگی: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

أُنْظُرْ فِی أَی نِصابٍ تَضَعُ ولَدَک فإِنَّ العِرْقَ دَسَّاسٌ؛[۳]

بنگـر کـه فرزنـد نسـل خویـش را در چـه ریشـه‌ای قـرار می‌دهـی؛ زیـرا رگ و ریشـه،

---

۱. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۳۲۳.
۲. همان، ص ۲۳۳.
۳. متقی هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ج ۵۱، ص ۵۵۸.

تأثیر پنهانی دارد.

در روایت مشابه دیگر، امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

تَزَوَّجُوا فِی الْحُجْزِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛[1]

با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید، زیرا در رگ و ریشه اثر دارد.

حضرت خدیجه علیهاالسلام از سادات و دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب از تیره‌ای معروف و از محترمان قریش بود. خویلد در دوره جاهلیت، مهتر طایفه خود بود. در جنگ فجار در روزی که به نام شمطه معروف بود و در آن روز قریش آماده جنگ با کنانه شد، ریاست طایفه اسد را داشت. او با کسی که طالب خروج حجرالأسود از خانه کعبه بود، به نزاع پرداخت و این موضوع، ممتاز بودن او در آن عصر را می‌رساند. هم‌چنین پسرعموی وی ورقة بن نوفل از کاهنان عرب بود و از کتاب‌های ادیان پیشین اطلاع داشت؛ لذا حضرت خدیجه علیهاالسلام از خانواده و تبار بااصالت عرب بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از قبیله قریش و نواده عبدالمطلب فرزند بنی‌هاشم بود که کلیدداری و سقایت حجاج را بر عهده داشتند.[2]

۳. ازدواج غیر فامیلی: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

اغْتَرِبُوا لَا تُضْوُوا؛[3] با بیگانه (غیر خویشاوند) ازدواج کنید تا فرزندان لاغر و تکیده به دنیا نیاورید.

حضرت خدیجه علیهاالسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سابقه فامیلی نداشته‌اند؛ البته هر دو از قریش بودند و «نسب هر دو در قصی به هم می‌رسید».[4] آشنایی آن‌ها به سبب تجارتی بود که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای حضرت خدیجه علیهاالسلام در دوران نوجوانی انجام داد و سود و سرمایه زیادی به دست آورد و این، مقدمه آشنایی آن دو را فراهم نمود.

---

۱. طبرسی، *مکارم الأخلاق*، ص ۷۹۱.
۲. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۱۰۲.
۳. شریف الرضی، *نهج البلاغه*، ص ۰۰۱.
۴. مجلسی، *بحار الأنوار* ج ۶۱، ص ۰۲.

۴. مهربان و مددکار و بی‌دردسر: امام صادق ؈ در مورد ویژگی‌های همسر نیکو می‌فرمایند:

فَامْرَأَةٌ وَلُودٌ وَدُودٌ تُعِينُ زوجها عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ لَا تُعِينُ الدَّهْرَ عَلَيه؛[۱]

بدان بهترین بانوان زنانی هستند که فرزند زیاد زایند و برای شوهر مهربانند و در امر دنیا و آخرت مددکار آنانند و در زندگی برایشان مشکل نمی‌آفرینند.

خدیجه ؊ با آن‌که از همسران قبلی خویش فرزندانی داشت و در چهل سالگی با پیامبر ﷺ ازدواج کرد، دو دختر و چهار پسر از رسول خدا ﷺ پیدا کرد. این نشان‌دهنده ویژگی اول این روایت است. او یاور راستین اسلام بود و پیامبر ﷺ با وجودش احساس آرامش می‌نمود. او برای پیامبر ﷺ وزیری درست‌کار بود و با اموالش او را یاری بخشید.[۲] او در تمامی مراحل زندگی یار و یاور پیامبر ﷺ بود. در عبادت‌های طولانی حضرت که بعضاً حدود چهل روز به درازا می‌کشید، در تمامی این مدت خدیجه ؊ تنها بود و اعتراضی به پیامبر ﷺ ننمود. هنگامی که رسول خدا ﷺ برای عبادت به غار حرا می‌رفتند، غذای حضرت را توسط غلامش و یا حضرت علی ؈، برای ایشان به بالای کوه می‌فرستاد.[۳] خدیجه ؊ در تمامی مراحل زندگی پیامبر ﷺ، زنی مددکار، مهربان و دلسوز بود.

۵. مؤمن صالح: در روایت آمده است:

أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ ﷺ يسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكاحِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ نَعَمِ انْكحْ وَ عَلَيک بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يدَاک وَ قَالَ إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي لَا يكادُ يقْدَرُ عَلَيهِ قَالَ وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْصَمُ قَالَ الْأَبْيضُ إِحْدَى رِجْلَيهِ؛[۴]

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد تا درباره ازدواج با ایشان مشورت کند.

---

۱. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۳۲۳.
۲. بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۲۸.
۳. محلاتی، *ریاحین الشریعة*، ج ۲، ص ۱۱۲.
۴. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۷، ص ۱۰۴.

حضـرت فرمودنـد: «خدایـت خیـر دهـد! بـا زنـی مؤمـن ازدواج کـن. مثـال زن دیـن‌دار و شایسـته در کم‌یابـی چـون کلاغـی اسـت کـه یـک پایـش سـپید باشـد».

سفارش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این فرد در دوره‌ای بود که زنان زیادی مسلمان شده و تحت تربیت اسلام قرار گرفته بودند. با این حال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین مثالی زدند؛ حال چه رسد به قبل از اسلام که زن مؤمن به ندرت پیدا می‌شد و خدیجه علیهاالسلام یکی از آن زنان بود. او زن مؤمنی بود که خداوند از زبان جبرئیل به او سلام رساند.[۱] در روایتی، بهترین زنان بهشت، مریم دختران عمران، خدیجه علیهاالسلام دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، معرفی شده‌اند.[۲] خدیجه علیهاالسلام «ام‌المؤمنین» لقب دارد و این به سبب شایستگی و لیاقت وی است.

۶. **کم‌خرج**: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَکَةً أَیسَرُهُنَّ مَئُونَة؛[۳] پربرکت‌ترین زنان، کم‌خرج‌ترین ایشان است.

حضرت خدیجه علیهاالسلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از تاجران و ثروتمندان مکه بود. او ثروتش را از راه ارث و تجارت به دست آورده بود؛ ولی بعد از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام اموال خود را در راه پیشرفت اسلام هدیه کرد. وی توسط یکی از اقوامش، تمام اموال خویش را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدیه نمود و او را مالک آن‌ها خواند.[۴] او چنان اموال خود را خرج اسلام نمود که در زمان مرگ، از مال دنیا به اندازه تهیه کفنی برایش باقی نمانده بود. «خدیجه علیهاالسلام خجالت می‌کشید یکی از وصایایش را به همسرش بگوید؛ از این رو، به حضرت زهرا علیهاالسلام که آن زمان دختر کوچکی بود، گفت: «زهرا جان! من کفن ندارم. به پدرت بگو عبایی را که در هنگام نزول وحی به سر می‌کشید، کفن من قرار دهد». از این جمله می‌توان

---

۱. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۱، ص ۸.
۲. صدوق، *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۶۰۲.
۳. نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۴۱، ص ۲۶۱.
۴. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۱، ص ۷۱.

دریافت کـه سـرمایه عظیـم حضـرت خدیجـه ؟ع؟ در شـعب ابی‌طالـب بـه پایـان رسـیده بـود. او کـه از تجـار بـزرگ بـه شـمار می‌آمـد، حـال بـرای تهیـه کفـن هـم بـا مشـکل مواجـه بـود».[۱]

ب) معیارهای انتخاب همسر که در انتخاب حضرت محمد ص به وسیله خدیجه ؟ع؟ نمایان است:

۱. اکتفا به اخلاق و دین: پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا جَاءَکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِینَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ کَبِیرٌ»؛[۲]

هرگاه کسی نزد شما [به خواستگاری] آمد که اخلاق و دین او را می‌پسندید، به او زن دهید و اگر چنین نکنید، فتنه و فسادی بزرگ در زمین رخ خواهد داد.

آن‌چـه در تاریـخ نشـان‌دهنده محـرک خدیجـه ؟ع؟ بـرای ازدواج بـا امیـن قریـش بـود، یـک سلسـله جهـات معنـوی اسـت نـه جنبه‌هـای مـادی:

اول، شـنیدن سرگذشـت سـفر جـوان قریـش از غـلام خـود میسـره در مـورد نظـر راهـب شـام نسـبت بـه امیـن قریـش، زمینـه ایجـاد شـوق خدیجـه ؟ع؟ بـه معنویـت پیامبر ﷺ شـد. آن‌چه را شـنیده بود برای ورقة بن نوفل دانـای عـرب نقـل کـرد و او صاحـب ایـن کرامـات را پیامبـر عربـی دانسـت.[۳]

دوم، آگاه شـدن خدیجـه ؟ع؟ از طریـق دانـای یهـود، در بیـان علایـم نبـوت در وجود امیـن عـرب از این‌که پدر و مادر او می‌میرند و جد و عموی وی او را حمایت می‌کننـد و از قریش زنـی انتخـاب می‌نمایـد کـه سـیده قریـش اسـت و اشـاره بـه خدیجه ؟ع؟ می‌نماید و می‌گوید: «خوشـا بـه حـال کسـی کـه همسـری او را بـه دسـت

۱. مظاهری، *تجلی حق*، ص ۹۲.
۲. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۷۴۳.
۳. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۶۲.

آورد».[۱]

سوم، خواب دیدن خدیجه علیهاالسلام که خورشیدی بالای مکه چرخ می‌خورد و کم‌کم پایین می‌آید و وارد خانه او می‌شود. زمانی که این خواب را برای ورقه نقل می‌کند، وی چنین تعبیر می‌نماید که با مرد بزرگی ازدواج می‌کند که شهرت او عالم‌گیر خواهد شد.[۲]

بدین ترتیب، علل تمایل خدیجه علیهاالسلام، مولود ایمان و اعتقاد او به معنویت جوان قریش بود.

۲. دیانت و امانت؛ امام باقر علیه‌السلام در نامه‌ای چنین نوشتند:

مَنْ خَطَبَ إِلَیکمْ فَرَضِیتُمْ دِینَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَکنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ کبِیرٌ.[۳]

هر کس برای خواستگاری دخترتان نزد شما آمد و از نظر دیانت و امانت مورد پسند بود، به او پاسخ مثبت دهید؛ و اگر چنین نکنید، فتنه و فسادی بزرگ در زمین رخ خواهد داد.

گفتنی است علت شیفتگی خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز راست‌گویی، امانت‌داری و اخلاق پسندیده وی بود.[۴]

۳. دین و اخلاق علی‌رغم فقر: امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

إِنْ خَطَبَ إِلَیک رَجُلٌ رَضِیتَ دِینَهُ وَ خُلُقَهُ فَزَوِّجْهُ وَ لَا یمْنَعْک فَقْرُهُ وَ فَاقَتُهُ قَالَ اللهُ تَعَالَی وَ إِنْ یتَفَرَّقَا یغْنِ اللهُ کلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ قَوْلُهُ إِنْ یکونُوا فُقَرَاءَ یغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ».[۵]

اگر مردی نزد تو به خواستگاری آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی، به وی زن بده و فقر و ناداری‌اش مانع تو از این کار نشود.

در نقل‌های تاریخی آمده است:

---

۱. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۱، ص ۹۱.
۲. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۳۸.
۳. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۷۴۳.
۴. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۷۷.
۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۰۰۱، ص ۲۷۳.

وضع مالی و اقتصادی حضرت رسول علیهم‌السلام مرتب نبود و هنوز به کمک‌های مالی عموی خود ابوطالب نیاز داشت.[۱]

ابوطالب در سخن و خطبه‌ای که ادا کرد چنین فرمود:

پس بدانید که پسر برادرم محمدبن عبدالله را به هیچ‌یک از قریش نمی‌سنجند، مگر آن‌که او زیادتی می‌کند و هیچ مردی، مردی را با او قیاس نکند، مگر آن‌که او عظیم‌تر است و او را در میان خلق، عدیل و نظیر نیست و اگر در مال کمی هست، پس مال عطایی است از حق‌تعالی که جاری کرده بر بندگان به قدر حاجت ایشان و مانند سایه‌ای است که به زودی برگردد.[۲]

خدیجه علیهاالسلام که بانوی اول مکه و از لحاظ حسب و نسب و ثروت شخصیت برجسته‌ای بود.[۳] به فقر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توجهی نداشت. او با آن‌که از ثروتمندان زنان قریش به شمار می‌رفت، قبلاً پیشنهاد ازدواج ثروتمندترین و متنفذترین رجال قریش را رد کرده بود. بزرگان قریش همه علاقه‌مند به ازدواج با او بودند.[۴] مردان نام‌داری هم‌چون عقبة بن ابی معیط، ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کرده بودند و او موافقت نکرده بود.[۵]

۴. با تقوا: امام حسن علیه‌السلام به مردی که با ایشان درباره ازدواج دختر خود مشورت کرد، فرمودند:

زَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِی فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكرَمَهَا وَ إِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يظْلِمْهَا؛[۶]

او را به مردی باتقوا شوهر ده؛ زیرا اگر دختر تو را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به وی ستم نمی‌کند.

تاریخ گواهی می‌دهد که ازدواج حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت خدیجه علیهاالسلام،

---

۱. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۰۸.
۲. قمی، *منتهی الآمال*، ص ۱۰۱–۲۰۱.
۳. خامنه‌ای، *شعاعی از نیّر اعظم* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۰۴۱.
۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۷۹۱.
۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۱، ص ۲۲.
۶. طبرسی، *مکارم الأخلاق*، ص ۴۰۲.

معلول و مولود ایمان خدیجه علیهاالسلام به تقوا و پاک‌دامنی و عفت و امانت عزیز قریش بود.[۱]

معیارهای عُرفی غیرقابل اعتنا

در جامعه کنونی، بر معیارهایی تأکید می‌شود که در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام و در سخنان ایشان سفارشی به آن‌ها نشده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»[۲] ما باید بر مبنای سنت ایشان حرکت کنیم. در ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با حضرت خدیجه علیهاالسلام، بعضی از معیارهای عرفی رعایت نشده که عبارتند از:

۱. دوشیزه بودن دختر: در معیارهای عرفی، رغبتی به ازدواج با بیوگان نیست؛ ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اولین ازدواج خود که حدود ۲۵ سال ادامه داشت، زنی را که پیش از آن دو بار ازدواج کرده بود، به عنوان تنها همسر خویش انتخاب کردند که این خود می‌تواند درسی برای جوانان امروز باشد. در جامعه کنونی، دختران زیادی هستند که به دلایل گوناگونی، از جمله از دست دادن همسر خویش یا ازدواج‌های ناموفق، مجرد مانده‌اند و این دختران با آن‌که جوان‌اند و ویژگی‌های اخلاقی، ظاهری، ایمانی و خانوادگی خوبی دارند، تنها به علت آن‌که یک‌بار ازدواج کرده‌اند، مورد انتخاب جوانان و خانواده‌هایشان قرار نمی‌گیرند؛ در حالی که این‌ها با تجربه‌ای که از ازدواج قبلی داشته‌اند و عملکردی که از خود نشان داده‌اند، می‌توانند همسران و مادران مناسبی باشند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با ازدواجشان با حضرت خدیجه علیهاالسلام، به آخرین وصف اشاره شده در سوره تحریم در مورد بهترین زنان پیامبر، یعنی دوشیزه بودن یا نبودن ایشان، جامه عمل پوشاندند.

۲. تأکید بر تفاوت سنی: از معیارهای دیگر عرفی، تأکید بر تفاوت سنی و

---

۱. سبحانی، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۱۸.
۲. سوره حشر، آیه ۷.

بزرگ‌تر بودن پسر است؛ حال آن‌که پیامبر ﷺ، خود نسبت به همسر خویش از لحاظ سنی پایین‌تر بودند. روایت مشهور و متواتر بر این است که هنگام ازدواج، خدیجه ؑ چهل سال و رسول خدا ﷺ بیست‌وپنج سال داشت.[۱] نکته مهم در این زمینه آن است که سن شناسنامه‌ای در ازدواج، هیچ ملاک شرعی، عقلی و علمی ندارد؛ بلکه آن‌چه در ازدواج می‌تواند مهم باشد، سن عقلی دو نفر است که پسر از نظر رشد عقلی در حدی باشد که بتواند مدیریت زن و خانواده را بر عهده گیرد و از نظر سن عقلی، تناسب لازم میان زن و مرد وجود داشته باشد. در مورد زن، سن جسمی یا پوستی و ظاهری ملاک است؛ بدین معنا که زن از نظر توان‌مندی و نشاط جوانی در حدی باشد که بتواند فرزندانی را به وجود آورد و نیازهای همسرش را پاسخ‌گو باشد. در ازدواج پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه ؑ، هر دو محرز بود؛ پیامبر ﷺ از لحاظ عقلی بالاتر از سن خود و حضرت خدیجه ؑ از نظر جسمی آن چنان بانشاط بود که توانست تا بیست سال بعد از این ازدواج، فرزند آورد و پاسخ‌گوی نیازهای پیامبر اکرم ﷺ باشد.[۲]

۳. تمکّن مالی داماد: متقابلاً نیز حضرت خدیجه ؑ در انتخاب پیامبر، به بعضی از معیارهای عرفی پشت پا زد. وی با آن‌که خیلی از اشراف و ثروت‌مندان خواستار ازدواج با او بودند، با حضرت محمد ﷺ که یتیم بزرگ شده بود و در وضعیت ضعیف اقتصادی به سر می‌برد و هیچ تمکن و پشتوانه مالی نداشت، ازدواج نمود و این، جز به جهت سجایای اخلاقی و درست‌کاری پیامبر ﷺ نبود.

نتیجه

در این مقاله، با تحلیل آیات و روایات در زمینه ازدواج و گزارش‌های تاریخی از ازدواج حضرت خدیجه ؑ با پیامبر اکرم ﷺ نتایج ذیل به دست آمد:

---

۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۱، ص ۹۰۱.

۲. میرشریفی، *پیام‌آور رحمت*، ص ۵۱.

معیارهای قرآنی ازدواج عبارت‌اند از: آرامش، یکتاپرستی، کفویت اجتماعی، پاک‌دامنی، تناسب جسمی و جنسی، قوت و امانت، محافظ بودن، مسلمان مؤمن و فرمان‌بردار بودن که همگی در ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام نمایان است.

معیارهای روایی عبارتند از: دقت در انتخاب، گزینش مادر فرزند، اصالت خانوادگی، ترجیحاً غیرفامیل بودن، مهربان و بی‌دردسر، مؤمن صالح، کم‌خرج، اکتفا به اخلاق، دین و تقوا که همگی در انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام آشکار است.

معیارهای عرفی نابه‌جا، مانند دوشیزه بودن، تأکید بر تفاوت سِنی و تمکن مالی، در ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام به آن‌ها توجه قرار نشده، بلکه نقض گردیده است.

منابع

۱. آلوسی، سیدمحمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم* (۱۴۱۵ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲. ابن اثیر، *اُسد الغابة* (۱۳۳۶)، تهران، المکتبه الإسلامیه.

۳. ـــــ *الکامل فی التاریخ* (۱۳۹۹ ق)، بیروت، دارصادر.

۴. ابن بابویه، محمدبن‌علی، *خصال* (۱۳۶۲)، قم، جامعه مدرسین.

۵. ابن واضح، *تاریخ یعقوبی* (۱۳۸۴ ق)، نجف، المکتبه الحیدریه.

۶. ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک، *السیره النبویه* (۱۳۷۵ ق)، قاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبی.

۷. ـــــ (۱۳۷۵)، چاپ پنجم، مترجم: سیدهاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی.

۸. بلاذری، *انساب الأشراف* (۱۴۰۰ ق)، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالنشر شتاینر.

۹. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوه* (۱۳۶۱)، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰. حلبی، علی بن برهان‌الدین، *السیره الحلبیه* (بی‌تا)، بیروت، دار المعرفه.

۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، *شعاعی از نیّر اعظم* ﷺ (۱۳۸۵)، چاپ سوم، تهران، سروش.

۱۲. سبحانی، جعفر، *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام* (۱۳۷۷)، چاپ دهم، تهران، نشر مشعر.

۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه* (۱۴۱۴ ق)، مصحّح: فیض الإسلام، قم، هجرت.

۱۴. ـــــ، *المجازات النبویه* (۱۴۲۲ ق)، قم، دارالحدیث.

۱۵. طالقانی، سیدمحمود، *پرتویی از قرآن* (۱۳۶۲)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۱۶. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق* (۱۴۱۲ ق)، چاپ چهارم، قم، شریف رضی.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک* (بی‌تا)، بیروت، دار قاموس الحدیث.

۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام* (۱۴۰۷ ق)، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

۱۹. عسقلانی، ابن حجر، *الاصابة فی تمییز الصحابه* (بی‌تا)، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۰. قمی، عباس، *منتهی الآمال* (۱۴۱۰ ق)، چاپ شانزدهم، قم، هجرت.

۲۱. ـــــ *سفینه البحار* (۱۴۱۶ ق)، چاپ دوم، تهران، اسوه.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی* (۱۴۰۷ ق)، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۲۳. متقی هندی، علی بن حسام، *کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال* (۱۳۹۷ ق)، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مکتب التراث الاسلامی.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار* (۱۴۰۳ ق)، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۵. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه* (۱۳۹۶)، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۲۶. مظاهری، حسین، *تجلی حق* (۱۳۸۹)، اصفهان، حدیث راه عشق.

۲۷. مقدسی، مطهربن طاهر، *آفرینش و تاریخ* (۱۳۷۴)، تهران، آگه.

۲۸. میرشریفی، علی، *پیام‌آور رحمت* (۱۳۸۵)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* (۱۴۰۸ ق)، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

ویژگی هایی از حضرت خدیجه علیهاالسلام

محمد فاکر میبدی[۱]

چکیده

تاریخ اسلام، گواهی می‌دهد که حضرت خدیجه علیهاالسلام از آغاز بعثت نبوی تا آخرین لحظه زندگی، نقش مؤثری در نشر رسالت و حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ایفا کرد. اینک این پرسش رخ می‌نماید که این بانو، چه ویژگی‌هایی داشت که توانست به عنوان اولین زنان عالم اسلام و در ردیف چهار زن برتر عالم قرار گیرد؟ به نظر می‌رسد این بانوی کرامت، شرافت و سیادت، در عرصه‌های مختلف بینشی، منشی و کنشی، دارای ویژگی‌های یگانه‌ای بود که نه تشریعاً و نه تکویناً تکرارپذیر نیست. او در عرصه بینش، دارای بینش عمیق اعتقادی و بصیرت درست بود. در عرصه اخلاق، پایداری در برابر سرزنش‌ها و نیز ایثارگری در راه خدا را در کارنامه خود داشت و در عرصه عمل و کنش، پیش‌گام در اقتدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و ویژگی مشکل‌گشایی از ساحت نبوی را در برنامه خود داشت. وی در امر رسالت، به وسیله ثروت خدادادی خود، یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را سرلوحه کار خود قرار داد. این بزرگ‌بانو، به مقامی دست یازید که مورد عنایت الهی، مخاطب مستقیم سلام الهی و از سروران زنان عالم شد. رابطه او با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، رابطه دوسویه محبتی بود؛ یعنی هم محب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و هم محبوب او. سرانجام به جایگاهی رسید که مدال شایستگی علیت برای بقای نسل مطهر نبوی دریافت نمود و کوثر نبوت به واسطه او محقق گردید.

۱. استاد گروه قرآن و حدیث و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

براساس گزارش‌های تاریخی، حضرت خدیجه ؓ این صدف کوثر نبوی، نقش به‌سزایی در گسترش فرهنگ اسلامی داشته و دارای ویژگی‌هایی بوده که می‌توان گفت در فضای تاریخی و جغرافیایی، ارباب قلم و اندیشه آن‌گونه که شایسته این بزرگ‌بانوی عالم اسلام بوده، به آن توجه نکرده‌اند؛ ازاین‌رو، سزاست تا شخصیت وی کاوش گردد و ویژگی‌هایش تبیین شود تا آن‌چه در فضای بحرانی آغازین بعثت و در کنار پیامبر ﷺ تجلی یافت، به عنوان مدل و الگوی بصیرت و فضیلت به جامعه معرفی گردد.

در مقاله حاضر، تلاش شده تا برخی از ویژگی‌ها و سجایای رفتاری آن باوی بزرگ، با چاشنی آیات و روایات، تبیین و بررسی گردد.

۱. بینش عمیق اعتقادی

عقیده یکی از مهم‌ترین نمادهای شخصیت انسان است که زیربنای رفتار، گفتار و عملکرد وی را شکل می‌دهد. حضرت خدیجه ؓ یکی از کسانی بود که این مهم را به خوبی به منصه ظهور گذاشت و با ایمان به همسر گرامی خویش در آغازین روزهای بعثت نبوی و تداوم آن تا واپسین روزهای زندگی، نام خود را به عنوان یار همیشگی آن حضرت به ثبت رساند. او لحظه‌ای در این مسیر دچار ضعف و سستی نشد. مهم‌تراین‌که نام وی به عنوان اولین ایمان آورنده به پیامبر ﷺ در تاریخ ثبت است. ابن‌اسحاق می‌نویسد:

> کان أول من اتبع رسول‌الله ﷺ خدیجه ؓ بنت خویلد، زوجته، ثم کان أول ذکر آمن به علی، و هو یومئذ ابن عشر سنین ...؛
>
> اولین کسی که از پیامبر ﷺ پیروی کرد، همسرش خدیجه ؓ بود و اولین نفر از مردان که به آن حضرت ایمان آورد، علی ؑ که ده ساله بود....[1]

هر چند در جلوتر بودن خدیجه ؓ نسبت به امیرمؤمنان علی بن

---

۱. ابن اسحاق، *سیرة ابن إسحاق*، ج ۱، ص ۹۳۱.

ابی‌طالب علیه‌السلام نمی‌توان به سادگی پذیرفت؛ زیرا گزارش‌ها و روایات تاریخی، نشان می‌دهد که حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین زنی بود که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد، نه اولین فرد و اولیت مطلق را در شأن امام علی علیه‌السلام می‌دانند؛ حتی می‌توان و بلکه باید گفت امام علی علیه‌السلام هرگز کافر نبودند تا ایمان بیاورند. امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ به این پرسش که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هنگام اسلام آوردن چندساله بودند؟ فرمود:

أَوَ كانَ كافِراً قَطُّ ؟ إِنَّمَا كانَ لِعَلِي علیه‌السلام حَيثُ بَعَثَ اللهُ عَزَّوَ جَلَّ، رَسُولَهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَشْرُ سِنِينَ، وَ لَمْ يكنْ يوْمَئِذٍ كافِراً، وَ لَقَدْ آمَنَ بِاللهِ (تَبَارَك وَ تَعَالی) وَ بِرَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَسَبَقَ النَّاسَ كلَّهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ...؛

علی علیه‌السلام کافر نبود. او هنگام بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ده ساله بود و در آن هنگام کافر نبود. وی به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان داشت و در این امر از همه مردم پیشی گرفته بود.[1]

این کلام، یعنی این‌که ایمان تکلیفی حضرت علی علیه‌السلام به ایمان فطری وی متصل بوده و هرگز دچار کفر نبوده تا پس از آن ایمان بیاورد.[2]

به هر صورت حضرت خدیجه علیهاالسلام به قول اهل‌سنت اولین نفر و به قول شیعه، اولین زنی بود که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد و حتی نگران اتصال و انقطاع وحی آن حضرت بود؛ چنان‌که هنگام تأخیر در وحی، پس از نزول آیه: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّك الَّذِي خَلَقَ ...» گفت: «شاید که خدایت تو را رها کرده است و دیگر پیامی برایت نمی‌فرستد!» در این هنگام آیه را نازل کرد و فرمود: «مَا وَدَّعَك رَبُّك وَ ما قَلی[3]».[4]

بیهقی نکته‌ای مهم در این زمینه دارد. وی می‌نویسد:

اولین‌بار که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه دریافت وحی شد، با خدیجه علیهاالسلام در

۱. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۳۳۹.
۲. ملاصالح مازندرانی، *الکافی / الأصول و الروضه*، ج ۱۲، ص ۴۵۶.
۳. سوره ضحی، آیه ۳.
۴. قمی، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۴۲۸.

میـان گذاشـت. در لحظـه دریافـت خبـر از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خداونـد دو عنایـت بـه حضـرت خدیجـه علیهاالسلام نمـود: یکـی این‌کـه وی را از تکذیـب پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حفـظ کـرد. دوم این‌که او را موفق بـه تصدیـق آن حضـرت فرمـود و ایـن سـخن بـرزبانـش جـاری کـرد: «آبشـر فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یصْنَـعَ بِک إلاّ خَیـرًا.[1]

یعنـی در حقیقـت حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در پرتـو نـور الهـی، مصداقـی از ایـن آیـه بـود کـه فرمـود: «أَ فَمَـنْ شَـرَحَ اللهُ صَـدْرَهُ لِلإِسْـلامِ فَهُـوَ عَلـى نُـورٍ مِـنْ رَبِّـه»؛[2] همان‌گونـه کـه ایـن بانـوی بزرگـوار عنـوان امّ‌المؤمنیـن را دارد، هرچنـد آیـه شـریفه: «النَّبِـی أَوْلـی بِالْمُؤْمِنیـنَ مِـنْ أَنْفُسِـهِمْ وَ أَزْواجُـهُ أُمَّهاتُهُـمْ»[3] بعـد از وفـات وی نـازل شـده باشـد.

۲. بصیرت اجتماعی

بصیـرت و شـناخت یکـی از ویژگـی حضـرت خدیجـه علیهاالسلام بـود کـه در زندگـی وی نقـش مؤثـری داشـت. گفته‌انـد هنگامـی کـه روزگار ابوطالـب سـخت شـد و مشـکلات اقتصـادی بـه آن‌هـا روی آورد، ابوطالـب پیشـنهاد کـرد کـه هماننـد دیگـران، اموالـی را از خدیجـه علیهاالسلام [بـرای تجـارت] بگیـرد، امـا پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حاضـر نشـدند خـود را بـه خدیجـه علیهاالسلام عرضـه کننـد! هنگامـی کـه خدیجـه علیهاالسلام از ایـن گفت‌گـو باخبـر شـد، خـود اقدام کـرد و دو برابر اموالـی را کـه بـه دیگـران می‌داد، در اختیـار حضـرت قـرار داد، زیـرا پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بـه امانـت‌داری، راسـت‌گویی و اخـلاق کریمانـه می‌شـناخت.[4] مهـم ایـن اسـت کـه وقتـی خدیجـه علیهاالسلام بـه اخـلاق کریمـه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پـی بـرد، بـا توجـه بـه شـخصیت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بـا ایشـان ماننـد دیگـر افـراد برخـورد نکـرد، بلکـه آن حضـرت را شـریک تجـاری و در حقیقـت طـرف مضاربـه خـود نمـود و در ایـن مسـیر، بـه چنـد برابـر سـود دسـت یافـت و بـا کراماتـی کـه از ایشـان می‌دیـد، زمینـه ازدواج وی فراهـم شـد. بیهقـی در ایـن بـاره می‌نویسـد:

---

۱. بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. سوره زمر، آیه ۲۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. طبـری، *تاریخ الطبـری/ تاریخ الرسـل والملوک*، ج ۲، ص ۲۸۰ و مرتضی‌عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۳۳۷- ۳۳۸.

وقتی میسره غلام خدیجه علیها السلام از رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی گزارش داد، دنبال آن حضرت فرستاد و با عنوان پسرعمو، [چون در سلسله اجداد به یک نفر می‌رسند] رغبت خود را به وی نشان داد و گفت: «إِنِّی قَدْ رَغِبَتُ فِیک؛ لِقَرابَتِک مِنِّی، وَشَرَفِک فِی قَوْمِک وَوَسِیطَتِک فِیهِمْ وَأَمَانَتِک عِنْدَهُمْ، وَحُسْنِ خُلُقِک، وَصِدْقِ حَدِیثِک؛ من به دلیل قرابتت نسبت به من، و شرافت و وساطت تو در قومت، و امانت‌داریت نزد مردم و اخلاق خوش و درستی در گفتار، خواهان تو هستم».[1]

یعنی در یک طرف قرابت، شرافت، وساطت، امانت، صداقت و حسن خلق قرار گیرد و در طرف دیگر نیز قرابت، شرافت، وساطت، به اضافه اموال زیاد.[2]

بر همین اساس، هنگامی که ابوطالب برای خواستگاری از خدیجه علیها السلام نزد ورقه، پسرعموی خدیجه علیها السلام رفت پس از حمد و ثنای الهی خطاب به ورقه گفت:

إِنَّ ابْنَ أَخِی هَذَا - یعْنِی رسول‌الله - مِمَّنْ لایوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَیشٍ إِلاّ رَجَحَ بِهِ وَلایقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلاّ عَظُمَ عَنْهُ وَلا عِدْلَ لَهُ فِی الْخَلْقِ وَإِنْ کانَ مُقِلاّ فِی الْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ رِفْدٌ جَارٍ وَظِلٌّ زَائِلٌ وَلَهُ فِی خدیجه علیها السلام رَغْبَةٌ ولها فِیهِ رَغْبَةٌ وَ قَدْ جِئْنَاک لِنَخْطُبَهَا إِلَیک بِرِضَاهَا وَأَمْرِهَا وَالْمَهْرُ عَلَی فِی مَالِی الَّذِی سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَآجِلُهُ وَلَهُ وَرَبِّ هَذَا الْبَیتِ حَظٌّ عَظِیمٌ وَدِینٌ شَائِعٌ وَرَأْی کامِلٌ؛

این پسربرادر من (پیامبر) کسی است که هیچ مردی با وی توان برابری ندارد مگر این‌که برتری دارد؛ و با هیچ کس مقایسه نمی‌شود، مگر این‌که از او بهتر است. در آفرینش همانند ندارد، هرچند ثروتی ندارد؛ البته مال همانند سایه رفتنی است. وی خواهان خدیجه علیها السلام است و ما آمده‌ایم در صورت رضایت خدیجه علیها السلام از وی خواستگاری کنیم و مهریه او بر عهده من است.

سپس نوبت ورقه شد تا سخن بگوید با حالت شگفتی، از پاسخ به ابوطالب درماند و نتوانست چیزی بگوید. در این هنگام، خدیجه علیها السلام رو به ورقه کرد و

---

۱. بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۶۶.

۲. همان.

گفت: «من نسبت به خودم اولا هستم» و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشت:

قَدْ زَوَّجْتُک یا مُحَمَّدُ نَفْسِی وَ الْمَهْرُ عَلَی فِی مَالِی فَأْمُرْ عَمَّک فَلْیَنْحَرْ نَاقَةً فَلْیولِمْ بِهَا وَادْخُلْ عَلَی أَهْلِک؛

ای محمد! من خودم را به ازدواج تو درآوردم؛ مهریه نیز از مال خودم بر عهده خودم. به عمویت بگو شتری را نحر کند و ولیمه بدهد و به خانه داخل شو.[1]

این بدان معناست که هرچند طبع انسانی حکم می‌کند که مرد باید به خواستگاری زن برود چنان‌که ابوطالب نیز در مورد خدیجه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد - اگر موردی یافت شد که مناسب و با شناخت کامل مورد پسند بود، نباید آن را از دست داد؛ چنان‌که قرآن در جریان حضرت موسی و دختران شعیب می‌فرماید: «یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِی الأَمِینُ»؛ [یکی از آن دو دختر] گفت «پدرم! او را استخدام کن! زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کسی است که قوی و امین باشد [و او همین مرد است]»[2] نیز همین شیوه را اجرا کرد و گفت: «إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَک إِحْدَی ابْنَتَی هاتَینِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنی ثَمانِی حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِک؛ «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست».[3]

۳. پایداری در برابر سرزنش‌ها

یکی از اموری که در زندگی ایمانی لازم و مؤثر است، نترسیدن از سرزنش‌ها در انجام‌دادن تکالیف و نیز در رسیدن به هدف مقدس است. امری که بسیاری از مؤمنان در موقع لزوم با آن مشکل دارند. این یک اصل قرآنی است. قرآن کریم در وصف بهترین بندگان خدا می‌فرماید: «... یجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَ لایخافُونَ

---

۱. کلینی، *کافی*، ج ۵، ص ۳۷۵.

۲. سوره قصص، آیه ۲۶.

۳. سوره قصص، آیه ۲۷.

لَوْمَةَ لائِمٍ ... و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند ...»،[۱] خدای سبحان در این آیه، شش صفت برای گروهی از بندگانش برمی‌شمرد که یکی از آن‌ها، نهراسیدن از سرزنش ملامت‌گران است. این موضوع برای حضرت خدیجه علیهاالسلام در دو موضع ظهور بیش‌تری داشت: یکی در دفاع از آن حضرت و دیگری در ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. بدیهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهان اندک ایشان در آغازین سال‌های بعثت، به شدت از طرف دشمنان سرزنش می‌شدند. قرآن با تعبیر «مستهزء» به این واقعیت اشارت کرده، می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيناكَ الْمُسْتَهْزِئينَ ...».[۲] در تفسیر و شأن نزول این آیه می‌نویسند:

بعد از اعلام بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه، خدیجه علیهاالسلام در روز سه‌شنبه، به آن حضرت ایمان آورد و در کنار علی علیه‌السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کرد. این موضوع تا مدتی (سه سال)، چندان علنی نبود، تا این‌که اراده الهی بر فراگیر شدن دعوت تعلق گرفت و چون افرادی هم‌چون ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبد المطلب، اسد بن عبد یغوث، و حارث بن طلاطله خُزاعی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را مسخره می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوف این را داشت که مورد تمسخر آنان قرار گیرد؛ لذا این آیه نازل شد و به وی دستور داد که موضوع نبوت و رسالت را به صورت آشکار اعلام کند [و از غوغا و جنجال مشرکان نهراسد و به راحتی از کنار آن بگذرد] زیرا خدا خود دفع شر مشرکان از پیامبر را صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده گرفته است.[۳]

طبق گزارش تاریخ و روایات، حضرت خدیجه علیهاالسلام از اولین کسانی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و طبعاً این بزرگوار، آماج نکوهش‌ها و شماتت دشمنان بود و بر این موضوع صبر داشت.

در مورد دوم، یعنی ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته‌اند:

اهل آثار و راویان اخبار، اجماع دارند که هیچ‌کس از اشراف، سادات و

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.
۲. سوره حجر، آیه ۹۵.
۳. قمی، *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۳۷۹.

نجیب‌زادگان قریش نماند مگر این‌که از خدیجه علیها السلام خواستگاری کرد و خواهان همسری او شد، اما خدیجه علیها السلام به همه آن‌ها پاسخ منفی داد. هنگامی که رسول خدا، با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، زنان قریش بر او خشم گرفتند و رهایش کردند. آنان به خدیجه علیها السلام گفتند: اشراف و امرای قریش از تو خواستگاری کردند، با هیچ‌یک از آنان ازدواج نکردی اما با محمد، یتیم ابوطالب، فقیر بی‌مال ازدواج نمودی؟[1]

این موضوع، گواه است که خدیجه علیها السلام قبل از آن با هیچ‌کس ازدواج نکرده و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بکر بوده است.

از روایات استفاده می‌شود که این نکوهش‌ها تا سال‌ها پس از بعثت ادامه داشته است. طبق روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، این موضوع هنگام ولادت حضرت زهرا علیها السلام به اوج خود رسید تا جایی که کسی حاضر نبود در وضع حمل به خدیجه علیها السلام کمک کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إنَّ خدیجه علیها السلام لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رسول‌الله هجرتها نِسْوَةُ مَكَةَ فَكَنَّ لایدْخُلْنَ عَلَیهَا وَ لایسَلِّمْنَ عَلَیهَا وَ لایتْرُكنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَیهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خدیجه علیها السلام؛

هنگامی که خدیجه علیها السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، زنان مکه از اطرافش دور شدند و به وی سر نمی‌زدند و سلامش نمی‌کردند و حتی نمی‌گذاشتند کسی به وی سر بزند.[2]

در حقیقت قریشیان، خدیجه علیها السلام را تحریم روابط کردند و در محاصره ارتباطی قرار دادند.

۴. ایثارگری در راه خدا

مقدسی می‌نویسد:

جناب خدیجه علیها السلام در جایگاه وزیر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایفای نقش می‌کرد و با جان خود او را مساعدت و با مال خویش وی را کمک می‌کرد و با زندگی

---

۱. مرتضی عاملی، *الصحیح من سیره النبی الاعظم/ سیره صحیح پیامبر اعظم*، ج ۱، ص ۳۴۹.
۲. ابن بابویه، *أمالی*، ص ۵۹۴.

با او، پشتیبان وی بود.[۱]

وی در ادامه می‌نویسد:

خدیجه علیهاالسلام دارای جسمی موزون، جمال، شرافت و عقل بوده است.

در تفسیر این آیات شریفه که فرمود: «أَلَمْ یجِدْک یتیماً فَآوی، وَ وَجَدَک ضَالاًّ فَهَدی، وَ وَجَدَک عائِلاً فَأَغْنی».[۲] و سخن از ایواء، هدایت و اغنای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، می‌توان گفت: اغنای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دو نوع متصور است: اغنای معنوی و اغنای مادی. هرچند بپذیریم که اغنای معنوی آن حضرت به وسیله وحی و یا استجابت دعا انجام گرفته است؛ چنان‌که مفسران نیز بدان اشارت کرده‌اند؛[۳] بی‌شک اغنای مادی آن حضرت به وسیله اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام صورت گرفته است؛ چنان‌که برخی از مفسران بر این عقیده‌اند. علامه طباطبایی پس از معنا کردن «عائل» به فقیر بی‌مال و ثروت می‌نویسد:

فأغناه الله بعد ما تزوج بخدیجة بنت خویلد علیهاالسلام فوهبت له مالها و کان لها مال کثیر.[۴]

برخی دیگر نیز همین دیدگاه را دارند.[۵]

برخی از مفسران، به نکته لطیفی اشاره کرده و ذیل آیه نوشته‌اند:

[خداوند] توجه خدیجه علیهاالسلام آن زن مخلص باوفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد و بعد از ظهور اسلام، غنائم فراوانی در جنگ‌ها نصیب تو کرد، آن‌گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی‌نیاز شدی.[۶]

در حقیقت خداوند، قلب خدیجه علیهاالسلام را برای هدف والای نبوی مسخر

---

۱. مقدسی، *البدء والتاریخ*، ج۵، ص۱۰.
۲. سوره ضحی، آیه ۶-۸.
۳. قمی، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۴۲۸.
۴. طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۲۰، ص ۳۱۱.
۵. طبرسی، ج ۱۰، ص ۷۶۷، میبدی، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، ج ۱۰، ص: ۵۲۷ حقی برسوی: بی تا: ج ۱۰، ص ۴۵۸ و آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص ۴۵۸.
۶. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، ص ۱۰۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد تا آن حضرت بتواند به هدف مهمش دست یابد.

به هر صورت، مدال افتخار اغنای مادی اشرف مخلوقات و افضل انبیای الهی، به گردن ایثارگرترین زن عالم آویخته شد؛ ضمن این‌که حضرت خدیجه علیها السلام به این افتخار نمی‌کرد و خود را کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانست یعنی با ایثار در ایثار، مدال خود را نیز با کنیزی آن حضرت بدل نمود. مجلسی از جابر نقل می‌کند که خدیجه علیها السلام بعد از اجرای مراسم عقد، در حالی که ابوطالب قصد داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به خانه خویش ببرد، خطاب به او عرضه داشت: «إِلَی بَیتِک، فَبَیتِی بَیتُک، وَأَنَا جَارِیتُک».[1] و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز وقتی عده‌ای در مقام اعتراض می‌گفتند: «چرا این‌قدر از خدیجه علیها السلام یاد می‌کنی، در حالی که بهتر از او به تو داده شده است؟» در حقش می‌فرمود:

> مَا أَبْدَلَنِی اللهُ خَیراً مِنْهَا صَدَّقَتْنِی إِذْ كَذَّبَنِی النَّاسُ، وَ وَاسَتْنِی بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِی النَّاسُ، وَ رَزَقَنِی اللهُ الْوَلَدَ مِنْهَا وَ لَمْ یرْزُقْنِی مِنْ غَیرِهَا؛
>
> هیچ بدلی جایگزین وی نشده است! او مرا تصدیق کرد، هنگامی که مردم مرا تکذیب می‌کردند؛ او با مالش مرا کمک کرد، هنگامی که مردم مرا محروم می‌کردند، برای من فرزند آورد، در حالی که هیچ‌کدام از همسران فرزندآوری نداشتند.[2]

گفتنی است فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - به استثنای ابراهیم که از ماریه قطبیه بود، همگی از خدیجه علیها السلام بودند.[3] در این‌جا دو نکته وجود دارد: نخست این‌که ابراهیم پسر ماریه در هیجده‌ماهگی از دنیا رفت و پیش از آن دیگر فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفته بودند. از این‌رو، آن حضرت را ابتر نامیدند و قرآن دشمنش را ابتر نامید و فرمود: «إنّ شانئک هو الأبتر.[4] دوم این‌که در این میان، تنها حضرت زهرا علیها السلام که کوثر قرآن هستند و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان باقی

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۴.
۲. مفید، *الإفصاح فی الإمامة*، ص: ۲۱۷.
۳. ابن اسحاق، *سیرة ابن إسحاق*، ج ۲، ص ۳۴۶.
۴. سوره کوثر، آیه ۳.

مانـد، از حضـرت خدیجـه علیهاالسلام اسـت. در نتیجـه، از میـان همـه همسـران، تنهـا از خدیجه علیهاالسلام یـک دختـر مانـد و آن‌هـم حضـرت زهـرا علیهاالسلام بـود؛ یعنـی مصـداق عینـی فرزنـدان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کـه فرمـود «وَرَزَقَنِـی اللهُ الْوَلَـدَ مِنْهَـا وَ لَـمْ یرْزُقْنِـی مِنْ غَیرِهَـا»، در حضـرت زهـرا علیهاالسلام تجلـی یافـت.

۵. پیش‌گام در اقتدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

یکـی از ویژگی‌هـای حضـرت خدیجـه علیهاالسلام افـزون بـر پیشـتازی در ایمـان، اسـلام، تصدیـق نبـوت و وحـی، پیش‌گامـی در ادای نمـاز و اقتـدای بـه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسـت. شیعه و سـنی برایـن مسـأله اجمـاع دارنـد کـه آن بانـو جـزء پیش‌گامـان در ایـن عرصـه بودنـد. شـیخ مفیـد می‌نویسـد،

> یحیـی بـن عفیـف از پـدرش نقـل می‌کنـد: «قبـل از بعثـت در مکـه، نـزد عبـاس بـن عبدالمطلـب نشسـته بـودم کـه دیـدم جوانـی آمـد و نگاهـی بـه آسـمان کـرد و پـس از آن رو بـه کعبـه ایسـتاد تـا نمـاز بگـزارد. در ایـن هنـگام، نوجوانـی آمـد و در سـمت راسـت وی ایسـتاد؛ سـپس زنـی آمـد و پشـت سـرآن دو قـرار گرفـت. وقتـی جـوان بـه رکـوع می‌رفـت، آن نوجـوان و زن نیـز رکـوع می‌رفتنـد و وقتـی وی بـه سـجده می‌رفـت، آن دو نیـز بـه سـجده می‌رفتنـد». بـه عبـاس گفتـم: «ایـن کار عجیبـی اسـت!» گفـت: «آیـا می‌دانـی کـه ایـن جـوان کیسـت؟ هَـذَا مُحَمَّـدُ بْنُ عَبْدِاللهِ ابْنُ أَخِـی، او محمـد بـن عبـدالله پسـر بـرادر مـن اسـت». بعـد گفـت: «آیـا می‌دانـی ایـن نوجـوان کیسـت؟ هَـذَا عَلِـی بْـنُ أَبِـی طَالِـبٍ ابْـنُ أَخِـی؛ او علـی بـن ابی‌طالـب پسـر بـرادر مـن اسـت»؛ آیـا می‌دانـی ایـن زن کیسـت؟ «هَـذِهِ خدیجـه علیهاالسلام بِنْـتُ خُوَیلِدٍ؛ او خدیجـه علیهاالسلام دختـر خویلـد اسـت». عبـاس سـپس ادامـه داد «اِنَّ ابْنَ أَخِـی هَـذَا حَدَّثَنِـی أَنَّ رَبَّهُ رَبَّ السَّـمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَمَرَهُ بِهَـذَا الدِّیـنِ الَّـذِی هُوَعَلَیهِ وَ لا وَاللهِ مَا عَلَـی ظَهْرِالْأَرْضِ عَلَـی هَـذَا الدِّیـنِ غَیـرُهَـؤُلاءِ الثَّلاثَـةِ؛ ایـن بـرادرزاده مـن می‌گویـد: خدایـش، خـدای آسـمان و زمیـن اسـت کـه او را مأمـور بـه ایـن کار کـرده اسـت [نـه خدایـان متعـدد مـا]، بـه خـدا سـوگند

روی زمین جز این سه نفر کسی بر این دین نیست».[۱]

طبری نیز جریان اقتدای خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کرده و می گوید:

اجماع بر این است که اولین نفر از اهل قبله که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پاسخ داد، خدیجه علیها السلام بنت خویلد بود.

وی سپس می‌افزاید:

ثُمَّ کانَ أَوَّلُ شَیءٍ فَرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَرَائِعِ الإِسْلامِ عَلَیهِ بَعْدَ الإِقْرَارِ بِالتَّوْحِیدِ وَالْبَرَاءَةِ مِنَ الأَوْثَانِ وَالأَصْنَامِ وَخَلْعِ الأَنْدَادِ الصَّلاةَ؛

بعد از توحید الهی و تبری از بت‌ها و شریک قرار دادن برای خدا، اولین چیز از شریعت [احکام شرعی] که واجب شد نماز بود.[۲]

طبعاً اولین کسانی هم که بدین شریعت عمل کردند، آن‌هایی بودند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده بودند. طبق برخی از روایات، هنگامی که نماز واجب شد، جبرئیل کیفیت وضو را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد داد و خدیجه علیها السلام آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آموخت. متن روایت بنابر نقل طبری چنین است:

أَنَّ الصلاةَ حین افتُرِضَت عَلی رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، أتاهُ جبرئیل وَ هُوَ بِأَعْلَی مَکةَ، فَهَمَزَ لَهُ بِعَقِبِهِ فِی ناحیه الوادی، فانفجرت منه عین، فتوضأ جبرئیل علیه السلام، و رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم ینْظُرُ إِلَیهِ لِیرِیهُ کیفَ الطُّهُورُ لِلصَّلاةِ، ثُمَّ توضأ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم کما رأی جبرئیل علیه السلام توضأ، ثم قام جبرئیل علیه السلام، فَصلّی بِه وَ صَلّی النّبی صلی الله علیه و آله و سلم بِصَلاتِه ثُمّ انصرفَ جبرئیل علیه السلام، فجاء رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه علیها السلام، فَتَوَضَّأَ لَهَا یرِیهَا کیفَ الطُّهُورُ لِلصَّلاةِ، کما أراه جبرئیل علیه السلام، فتوضأت کما توّضأ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، ثم صلّی بها رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم کما صلّی به جبرئیل علیه السلام، فَصَلَّتْ بِصَلاتِهِ؛

هنگامی که نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب شد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر بلندی مکه حضور داشت، جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در ناحیه وادی،

---

۱. مفید، *الإفصاح فی الإمامة*، ج ۱، ص ۳۰.

۲. طبری، *تاریخ الطبری / تاریخ الرسل والملوک*، ج ۲، ص ۳۰۷.

پا بر زمین فشرد و چشمه آبی عیان شد و وضوگرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن می‌نگریست تا ببیند وضوی نماز چگونه است. بعد جبرئیل نماز گزارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم نماز گزارد و جبرئیل بعد از نماز رفت. پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد خدیجه علیها السلام آمد و همان‌گونه که از جبرئیل فراگرفته بود، برای خدیجه علیها السلام وضوگرفت تا آن را به وی تعلیم دهد. خدیجه علیها السلام نیز همان‌طور که یادگرفته بود وضوگرفت، و نماز را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جای آورد.[1]

بدین ترتیب، جبرئیل معلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معلم خدیجه علیها السلام بود.

۶. مشکل‌گشایی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از نمادهای مهم در ارتباط زن و شوهری در فرهنگ اسلامی و الهی، هم‌کاری زن با شوهر به خصوص در یک امر مقدس است. به جرأت می‌توان گفت: بعد از حضرت زهرا علیها السلام و هم‌کاری وی با امیرالمؤمنین علیه السلام، این ویژگی در حضرت خدیجه علیها السلام مشهود بوده است. ابن‌هشام در ردیف اوصاف حضرت خدیجه علیها السلام، پس از منزلت‌های معنوی چون: «اول من آمن» بودن خدیجه علیها السلام، و تصدیق نبوت، وحی و قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چند نکته مهم را در وصف این بانوی کرامت و فضیلت بیان می‌دارد که هر کدام آن می‌تواند نمادی از سبک زندگی فرد مسلمان باشد. از جمله:

۱. با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امر رسالت هم‌کاری کرد؛

۲. باعث کاهش سختی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد؛

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ سخن ناراحت‌کننده‌ای از خدیجه علیها السلام نشنیدند؛

۴. خدیجه علیها السلام فریادرس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مشکلات و گرفتاری‌ها بود.[2]

خداوند منان به سبب این ویژگی عالی، به وی سلام رساند و منزلی رفیع برای وی در بهشتش قرار داد که به بعضی از آن‌ها در عناوین بعدی اشارت خواهد شد.

---

۱. طبری، *تاریخ الطبری / تاریخ الرسل والملوک*، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۱۴۰.

۷. مخاطبه سلام الهی

همان‌طور که اشاره شد، خدای سبحان حضرت خدیجه ﷤ را مخاطبه سلام خویش قرار داد. ابن‌هشام در این باره می‌نویسد:

جبرئیل از سوی خدا برای خدیجه ﷤، سلام فرستاد که پیامبر ﷺ به او فرمود: «یا خدیجه ﷤، هَذَا جِبْرِیلُ یقْرِئُک السَّلامَ مِنْ رَبِّک؛ ای خدیجه ﷤! این جبرئیل است که از جانب خدا برای تو سلام می‌فرستد». خدیجه ﷤ در پاسخ گفت: «اللهُ [هو] السَّلامُ، وَ مِنْهُ السَّلامُ، وَ عَلَی جِبْرِیلِ السَّلامُ؛ خدا خود سلام است و سلام از اوست و سلام بر جبرئیل».[۱]

اربلی نیز همین کلام را از ابن هشام نقل کرده، می‌نویسد:

أَنَّ جَبْرَئِیلَ أَتَی النَّبِی ﷺ فَقَالَ أَقْرِئْ خدیجه ﷤ مِنْ رَبِّهَا السَّلامَ فَقَالَ رسول‌الله ﷺ یا خدیجه ﷤ هَذَا جَبْرَئِیلُ یقْرِئُک مِنْ رَبِّک السَّلامَ قَالَتْ خدیجه ﷤ اللهُ السَّلامُ وَ مِنْهُ السَّلامُ وَ عَلَی جَبْرَئِیلَ السَّلامُ.[۲]

مجلسی نیز به نقل از عیاشی، از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ جَبْرَئِیلَ ﷺ قَالَ لِی لَیلَةَ أُسْرِی بِی حِینَ رَجَعْتُ وَ قُلْتُ یا جَبْرَئِیلُ هَلْ لَک مِنْ حَاجَةٍ؟ قَالَ حَاجَتِی أَنْ تَقْرَأَ عَلَی خدیجه ﷤ مِنَ اللهِ وَ مِنِّی السَّلامَ؛ جبرئیل هنگام بازگشت از معراج، در همان شب با من سخن گفت. به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟» گفت: «درخواست من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه ﷤ برسانی».[۳]

تردید وقتی یک انسان چنین رفتار شایسته‌ای با پیامبر ﷺ داشته باشد، شایسته مخاطبه الهی و سلام خدایی می‌شود و خدای آن پیامبر برای او سلام می‌فرستد. گفتنی است در فرهنگ روایی اسلام سلام رساندن بر بندگان برای پیامبران خدا و به ویژه پیامبر اسلام ﷺ وجود دارد و نسبت به غیر اولیاء

---

۱. همان.
۲. اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۱، ص ۳۰.
۳. مجلسی، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۷.

کمال الهی کم‌تر به چشم می‌خورد و یا اصلاً وجود ندارد. مگر در موارد اندک، از جمله زیارت برادر مؤمن که فقط برای خدا باشد. امام باقر علیه‌السلام فرمود:

خداوند فرشته‌ای را به زمین می‌فرستد و او در زمین راه می‌رود تا این‌که می‌رسد به در خانه‌ای که می‌بیند شخصی اذن ورود می‌خواهد، فرشته می‌پرسد: «چه حاجتی داری؟» می‌گوید: «أَخٌ لِی مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِی اللهِ تَبَارَک وَ تَعَالَی، قَالَ لَهُ الْمَلَک مَا جَاءَ بِک إِلاّ ذَاک! فَقَالَ مَا جَاءَ بِی إِلاّ ذَاک! فَقَالَ: إِنِّی رسول‌الله إِلَیک وَ هُوَ یقْرِئُک السَّلامَ وَ یقُولُ وَجَبَتْ لَک الْجَنَّةُ...؛

برادری [دینی] دارم که برای خدا به زیارتش رفتم. فرشته به وی می‌گوید: «فقط برای همین رفتی؟» پاسخ می‌دهد: «فقط برای همین.» فرشته می‌گوید: «من پیغام‌آور خدا به سوی تو هستم؛ خدا به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: بهشت بر تو واجب شد...».[۱]

این روایت، نشان می‌دهد که کار برای خدا، موجب ارسال سلام الهی است. اما حضرت خدیجه علیهاالسلام با بزرگ‌ترین کار این‌چنینی، ملک مقرب الهی مستقیماً و عیناً سلام‌رسان الهی برای او شد و سلام مخصوص حضرت حق را برایش آورد.

۸. تسلی و امداد الهی به حضرت خدیجه علیهاالسلام

پیش از این اشاره شد که حضرت خدیجه علیهاالسلام در مسیر حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، متحمل سختی‌های فراوان شد. تا جایی‌که زنان قریش هنگام ولادت حضرت زهرا در بدرفتاری با وی از حد گذراندند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ خدیجه علیهاالسلام لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رسول‌الله هجرتها نِسْوَةُ مَکةَ فَکنَّ لَا یدْخُلْنَ عَلَیهَا وَ لَا یسَلِّمْنَ عَلَیهَا وَ لَا یتْرُکنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَیهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خدیجه علیهاالسلام لِذَلِک...؛

هنگامی که خدیجه علیهاالسلام با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرد، زنان مکه از اطرافش دور شدند و به وی سر نمی‌زدند و سلامش نمی‌کردند و حتی

۱. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۱۷۶.

نمی‌گذاشتند کسی به وی سر بزند؛ هنگامی که به حضرت زهرا باردار شد، تنها انیس و مونس وی جنین او بود.

فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كانَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَتُصَبِّرُهَا؛

هنگامی که خدیجه علیهاالسلام به فاطمه علیهاالسلام باردار شد، فاطمه در درون شکم با وی سخن می‌گفت و او را به صبر و شکیبایی توصیه می‌کرد». حضرت خدیجه علیهاالسلام این امر را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پنهان می‌کرد تا این‌که روزی بر خدیجه علیهاالسلام وارد شد؛ «فَسَمِعَ خدیجه علیهاالسلام تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ لَهَا يا خديجه علیهاالسلام مَنْ تُحَدِّثِينَ قَالَتِ الْجَنِينَ الَّذِي فِي بَطْنِي يحَدِّثُنِي وَيؤْنِسُنِي؛

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتگوی خدیجه علیهاالسلام با فاطمه علیهاالسلام را شنیدند، و فرمودند: «ای خدیجه علیهاالسلام با چه کسی سخن می‌گویی؟» گفت: «جنینی که در شکم دارم با من سخن می‌گوید و او مونس من است». پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به خدیجه علیهاالسلام فرمود:

يا خديجه علیهاالسلام هَذَا جَبْرَئِيلُ يخْبِرُنِي [يبَشِّرُنِي] أَنَّهَا أُنْثَى وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيمُونَةُ وَأَنَّ اللهَ تَبَارَک وَ تَعَالَى سَيجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَسَيجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أَئِمَّةً وَيجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيهِ؛

ای خدیجه علیهاالسلام جبرئیل به من بشارت داد که این جنین دختر و نسل پاکیزه و مبارک است. خداوند نسل مرا از او قرار داده و ائمه و خلفای الهی که بعد از انقطاع وحی می‌آیند، از اوست».

این جریان تحدیث فاطمه با مادرش تا هنگام ولادت ادامه داشت که فرمود:

حَضَرَتْ وِلَادَتُهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيشٍ وَ بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَينَ لِتَلِينَ مِنِّي مَا تَلِي النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيهَا أَنْتِ عَصَيتِنَا وَ لَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتِ مُحَمَّداً يتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقِيراً لامَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَ لانَلِي مِنْ أَمْرِک شَيئاً فَاغْتَمَّتْ خديجه علیهاالسلام لِذَلِک، فَبَينَا هِي كذَلِک إِذْ دَخَلَ عَلَيهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سُمْرٍ طِوَالٍ كأَنَّهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي‌هَاشِمٍ، فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لاتَحْزَنِي يا خديجه علیهاالسلام! فَأَرْسَلَنَا رَبُّک إِلَيک وَ نَحْنُ أَخَوَاتُک أَنَا سَارَةُ وَ هَذِهِ آسِيةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ هِي رَفِيقَتُک فِي الْجَنَّةِ وَ هَذِهِ مَرْيمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ كلْثُومُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَعَثَنَا اللهُ إِلَيک لِنَلِي

مِنْک مَا تَلِی النِّسَاءُ فَجَلَسَتْ وَاحِدَةٌ عَنْ یمینها وَ أُخْرَی عَنْ یسَارِهَا وَ الثَّالِثَةُ بَینَ یدَیهَا وَ الرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً؛

وقتی زمان ولات فاطمه علیهاالسلام نزدیک شد، دنبال زنان قریش و زنان بنی‌هاشم فرستاد تا به خانه خدیجه علیهاالسلام بیایند و به وی کمک کنند. زنان قریش پیام دادند: «تو از ما نافرمانی کردی و پیشنهاد ما را رد نمودی! و با محمد فقیر و یتیم ابوطالب ازدواج کردی؛ ما به کمک تو نمی‌آییم. لذا خدیجه علیهاالسلام غمگین شد. در این میان، چهار زن گندم‌گون مانند زنان بنی‌هاشم بر وی وارد شدند. خدیجه علیهاالسلام ابتدا ترسید و فزع کرد، اما هنگامی که آن‌ها را دید، یکی از آن‌ها به وی گفت: «خدیجه علیهاالسلام نترس! ما خواهران توییم من ساره هستم و این آسیه دختر مزاحم رفیق تو در بهشت است؛ آن یکی مریم دختر عمران و این یکی کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را برای کمک به تو فرستاده است.» این چهار نفر، یکی در طرف راست و دومی در طرف چپ، سومی روبه‌رو و چهارمی پشت سر خدیجه علیهاالسلام نشستند و فاطمه طاهره مطهره به دنیا آمد.[۱]

در حقیقت حضرت خدیجه علیهاالسلام از یک‌سو حامل وجود ذی‌جودی چون فاطمه زهرا علیهاالسلام بود که هیچ زنی چنین شایستگی را نداشت و از سوی دیگر، به سبب این دختر و مادری وی، مخدوم ولیّات، سیدات و سروران زنان عالم گردید.

۹. تفکر درست اقتصادی

از ویژگی‌های رفتار خدیجه علیهاالسلام، ثروتمندی وی و درست هزینه کردن آن است. نوشته‌اند که خدیجه علیهاالسلام دارای ثروت زیاد و تاجری باشرافت بود. و مردان زیادی از قریش برای وی تجارت می‌کردند.[۲] اما مهم این است این ثروت که از راه تجارت به دست آمده، در چه راهی هزینه شد دو نکته مهم در روش خدیجه علیهاالسلام وجود داشت:

---

۱. ابن بابویه، *أمالی*، ص ۵۹۴.

۲. طبری، *تاریخ الطبری / تاریخ الرسل والملوک*، ج ۲، ص ۲۸۰.

الف) حمایت همه‌جانبه از شوهرش و آرمان‌های او؛
ب) هزینه کردن ثروت در راه نشر اسلام.
گفتنی است کسب مال و هزینه شدن آن، چهار صورت دارد:
۱. کسب حلال و هزینه‌کرد حلال؛
۲. کسب حلال و هزینه‌کرد حرام؛
۳. کسب حرام و هزینه‌کرد حلال؛
۴. کسب حرام و هزینه‌کرد حرام.

صورت چهارم، بدترین حالت است و صورت اول بهترین حالت. صور دوم و سوم نیز با درصد خطای بالا روبه‌رو است. بر اساس آموزه‌های قرآن که فرمود: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیمَّمُوا الْخَبیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذیهِ إِلاَّ أَنْ تُغْمِضُوا فیهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَنِی حَمیدٌ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه اموالی که به دست آورده‌اید و از آن‌چه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم [از منابع، معادن، درختان و گیاهان]، انفاق کنید! و برای انفاق، به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی که خود شما [به هنگام پذیرش اموال]، حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است»،[۱]

تنها صورت اول است که شایستگی انفاق در مسیر خدا را دارد و حضرت خدیجه علیها السلام این‌گونه عمل‌کرد و در حقیقت قبل از نزول آیه انفاق، با هدایت فطری، انفاق قرآنی انجام داد.

۱۰. دوست‌داشتنی و فرزندداری

یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام که بخشی از سبک زندگی او را تشکیل می‌دهد و می‌تواند الگویی مناسب برای جامعه ایمانی امروزی باشد،

---

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

فرزندداری وی و توجه به تربیت آن است. براساس گزارش‌های تاریخی و گواهی احادیث، در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها همسری که نسل آن حضرت به معنای عام را ماندگار نمود، حضرت خدیجه علیها السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش تعبیر به «ولود» کردند. طبق روایت منقول از امام صادق علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد منزل شدند و دیدند که عایشه بر حضرت فاطمه علیها السلام فریاد می‌کشد و می‌گوید: «ای دختر خدیجه علیها السلام، مادرت را برتر از ما می‌دانی!؟» و ادامه داد: «أیّ فَضل کَانَ لَهَا عَلینَا مَا هی إلاّ کَبَعضِنا؛ او چه برتری بر ما دارد؛ او هم مثل ماست؟»، و فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر این برخورد می‌گرید! در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَإنّ الله تَبارَکَ وَتَعالَی بَارَکَ فِي الوَدُود وَالوَلُوَد وَ إنّ خدیجه علیها السلام رحمها اللهّ وَلَدت منّی طاهِراً ... وَ وَلَدَت مِنّی القاسِمَ وَ فَاطِمَةَ ... خدای تبارک و تعالی برکت را در [زن] دوست‌داشتنی و فرزنددار قرار داده است و خدیجه علیها السلام [این‌چنین بود] برای من فرزندانی چون طاهر، قاسم و فاطمه را به دنیا آورد ...».[1]

نکته قابل‌توجه این‌که هرچند پسران و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همگی و حتی ابراهیم از دنیا رفتند، فاطمه علیها السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام باقی ماندند، منشأ بخش عظیمی از جمعیت روی زمین در روزگار حاضرند که درصد بالایی را تشکیل می‌دهد و کوثر نبوی را تحقق بخشیدند.

به هر صورت، یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه علیها السلام افزون بر وَلُود بودن، وَدُود بودن اوست. ودود به لحاظ ساختاری، صفت مشبهه است که می‌تواند به معنای اسم فاعل، یعنی وادّ و محب [به ضمیم و کسر حا و باء مشدد] باشد.[2] و هم می‌تواند به معنای اسم مفعول یعنی مودود و محبوب، از این‌رو، در معنای «هُوَ الغَفُورُ الوَدُودُ»[3] می‌گویند به معنای «یُحِبّهُم وَ یُحِبّوُنَه»[4]

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۳.
۲. فیومی، *المصباح المنیر*، کلمه ودد.
۳. سوره بروج، آیه ۱۴.
۴. سوره مائده، آیه ۵۴.

است.[۱] بنابراین ودود بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام یعنی که هم محبوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و هم محب آن حضرت. زنان جامعه نیز با تأسی از این ویژگی می‌توانند در زندگی مشترک با شوهر، هم محب باشند و هم محبوب؛ یعنی هم دوستدار باشند و هم دوست‌داشتنی.

در معنای ودود نیز گفته شده که این واژه به معنای «البعید من النفاق= دور از نفاق» است.[۲] که در این صورت، ویژگی دیگری برای حضرت خدیجه علیهاالسلام به شمار می‌آید.

گفتنی است رابطه محبتی بین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه علیهاالسلام آن‌قدر عمیق بود که سال وفات آن بانو سال حزن نام‌گذاری شد.

۱۱. عطوفت بر فرزند

امام باقر علیه‌السلام درباره گریه حضرت خدیجه علیهاالسلام در داغ فرزندش می‌فرماید:

> پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از درگذشت پسرش قاسم، بر خدیجه علیهاالسلام وارد شدند و دیدند خدیجه علیهاالسلام گریه می‌کند. فرمود: «چه چیز باعث گریه کردنت شده است؟» گفت: «با جریان شیر به یاد فرزندم افتادم». فرمود: «یا خدیجه علیهاالسلام أَمَا تَرْضَینَ إِذَا کانَ یوْمُ الْقِیامَةِ أَنْ تَجِیءَ إِلَی بَابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ قَائِمٌ فَیأْخُذَ بِیدِک فَیدْخِلَک الْجَنَّةَ وَ ینْزِلَک أَفْضَلَهَا»، «وَ ذَلِک لِکلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْکمُ وَ أَکرَمُ أَنْ یسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ ثُمَّ یعَذِّبَهُ بَعْدَهَا أَبَداً؛
>
> ای خدیجه علیهاالسلام آیا نمی‌خواهی به این امر راضی باشی که در روز قیامت، به هنگام ورود به بهشت دستت را بگیرد و تو را به جای برتر بهشت ببرد ... و این لطف به این علت است که خدا عزوجل برتر از این است که ثمره دل کسی را بگیرد و بعد او را عذاب کند».[۳]

آن‌چه در این‌جا مهم است این‌که زنی چون خدیجه علیهاالسلام کبری علیهاالسلام به یاد

---

۱. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، کلمه ودد.
۲. ابن مرزبان، *الألفاظ (الکتابة والتعبیر)*، ج۱، ص۱۰۸.
۳. کلینی، *کافی*، ج۳، ص۲۱۸.

فرزند از دست رفته‌اش می‌گرید و با تذکر نبوی آرام می‌گیرد. این نیز بیان‌گر ایمان راسخ خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و تأثرپذیری از آن حضرت است. این نکته مهمی است که یک زن مؤمن اولاً ولود باشد و بی‌دلیل و یا به دلای واهی از فرزندار شدن جلوگیری نکند. ثانیاً برای از دست رفتن فرزند خود ناراحت و افسرده بشود. ثالثاً با تذکر ولی خود آرام گردد، رابعاً امید و ایمان داشته باشد که این داغ فرزند و صبر بر آن، پاداشی عظیم دارد تا جایی که ممکن است عذاب الهی از وی برداشته شود.

۱۲. شایستگی مادری حضرت زهرا علیهاالسلام

بی‌تردید حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان حلقه اتصال بین نبوت، ولایت و امامت، جایگاهی ویژه در نظام تکوین و تشریع دارند، ضمن این‌که این بانوی کرامت و شرافت که کوثر قرآن و سبب تداوم نسل نبوی بودند، فضیلت سیادت بر زنان عالم را نیز داشتند که در حدیث نبوی فرمود:

> إنَّ عَلِیاً وَصِیی وَ خَلِیفَتِی وَ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ سَیدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ ابْنَتِی؛
>
> همانا علی علیه‌السلام وصی و خلیفه من است و همسرش فاطمه دخترم، سرور زنان جهانیان.[۱]

و نیز فرمود:

> وَ أَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَیدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الآخِرِینَ وَ هِی بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِی نُورُ عَینِی وَ هِی ثَمَرَةُ فُؤَادِی وَ هِی رُوحِی الَّتِی بَینَ جَنْبَی وَ هِی الْحَوْرَاءُ الإِنْسِیةُ؛
>
> دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان از اول تا آخر است؛ او پاره تن من، نور چشم من و میوه دل من است؛ او روح من است که در تنم قرار دارد و او انسانی حوریه خصال است.[۲]

آن‌چه در این‌جا اهمیت دارد این‌که ظرف تحقق وجودی چنین وجود

---

۱. ابن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۱۷۹.
۲. ابن بابویه، *أمالی*، ص ۱۱۳.

عظیمی کیست؟ کدام‌یک از زنان عالم شایستگی چنین فضیلتی را داشتند؟ مگر هر زنی می‌تواند دارای این ویژگی شود؟ کدام صدفی این کوثر و گوهر گران‌بها را در خود پرورش داد؟ این جاست که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی فرمودند:

لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ أَخَذَ بِیدِی جَبْرَئِیلُ فَأَدْخَلَنِی الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِی مِنْ رُطَبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِک نُطْفَةً فِی صُلْبِی فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَی الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خدیجه علیهاالسلام فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِیةٌ فَكلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَی رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِی فَاطِمَةَ؛

هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفت و مرا وارد بهشت کرد و از رطب بهشت تناول نمودم و این مأکول، به نطفه‌ای در صلب من تبدیل شد و به خدیجه علیهاالسلام منتقل و او به فاطمه باردار گردید، بنابراین فاطمه، حوریه‌ای است به صورت انسان. هر وقت مشتاق رایحه بهشتی شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم.[۱]

این صدف، کسی جز امّ المؤمنین خدیجه علیهاالسلام، و آن‌هم با مقدمات ملکوتی و عنایات الهی کس دیگری نیست و در حقیقت این یکی از امتیازات آن بانو به شمار می‌آید.

نتیجه

با مرور در گزارش‌های تاریخی و روایی مرتبط با حضرت خدیجه علیهاالسلام چنین استفاده می‌شود که این بانوی کرامت، شرافت و سیادت، در عرصه‌های مختلف بینشی، منشی و کنشی، دارای ویژگی‌هایی بعضاً منحصر به فرد بودند که نه تشریعاً و نه تکویناً تکرارپذیر نیست. وی در عرصه بینش، دارای بینش عمیق اعتقادی و بصیرت درست بودند. در عرصه اخلاق، ایشان پایداری در برابر سرزنش‌ها و نیز ایثارگری در راه خدا را در کارنامه خود دارند. و در عرصه عمل و کنش، پیش‌گام در اقتدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ویژگی مشکل‌گشایی از ساحت نبوی در برنامه خود داشتند که در امر رسالت به وسیله ثروت خدادادی با وی هم‌کاری

۱. ابن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، ص ۴۶۱.

کـرد. ایـن بزرگ‌بانـوی اسـلام بـه خاطـر عقیـده، بصیـرت و عمـل، بـه جـای دسـت یازید کـه مـورد عنایت الهـی، مخاطـب مسـتقیم سـلام الهـی و از سـروران زنـان عالـم شـد. رابطـه ایـن بانـوی بزرگـوار بـا پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم، رابطـه دوسـویه محبتـی بـود؛ یعنـی هـم محـب پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم بـود و هـم محبـوب او و بالاخـره بـه جایگاهـی رسـید کـه مـدال شایسـتگی علیـت بـرای بقـای نسـل مطهـر نبـوی را دریافـت نمـود و بـه واسـطه او، کوثـر نبـوت محقـق گردیـد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن إسحاق، محمد، ***سیرة ابن إسحاق / کتاب السیر و المغازی***، تحقیق سهیل زکار، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ***امالی***، چاپ ششم، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لایحضره الفقیه***، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۴. ابن هشام، عبدالملک، ***السیرة النبویة***، تحقیق مصطفی سقا و ابراهیم أبیاری و عبدالحفیظ شلبی، چاپ دوم، مصر، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و أولاده، ۱۳۷۵.

۵. ابن‌مرزبان، محمد بن سهل، ***الألفاظ (الکتابة والتعبیر)***، تحقیق حامد صادق قنیبی، چاپ اول، عمان، دارالبشیر، ۱۴۱۲ق.

۶. اربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمه فی معرفه الائمه***، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۹۸۱م.

۷. بیهقی، أحمد بن الحسین، ***دلائل النبوة***، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، دارالریان للتراث، ۱۴۰۸ق.

۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، ***وسائل الشیعه***، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

۹. راغب اصفهانی، حسین، ***مفردات الفاظ القرآن***، تحقیق عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دارالقلم دمشق و الدارالسامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۰. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الطبری / تاریخ الرسل والملوک***، و (صلة تاریخ الطبری لعریب بن سعد القرطبی)، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۱۱. فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر***، چاپ دوم، ایران، منشورات دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ق.

۱۴. مازندرانی، محمدصالح، *الکافی/ الأصول و الروضه*، چاپ اول، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ش.

۱۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الاطهار*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۶. مرتضی عاملی، سیدجعفر، *الصحیح من سیره النبی الاعظم/ سیره صحیح پیامبر اعظم*، ترجمه محمد سپهری، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱ش.

۱۷. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۸. مفید، محمد بن محمد، *الإفصاح فی الإمامة*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۹. مقدسی، مطهربن طاهر، *البدء والتاریخ*، مکتبة الثقافة الدینیة، بور سعید، بی‌تا.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۲۱. میبدی، احمد بن ابی سعید رشیدالدین، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تحقیق علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

الگوی رفتاری حضرت خدیجه کبری علیها السلام در زمینه همسرداری

ثریا شاعیدی[1]

چکیده

لزوم شناخت الگویی کامل در تعاملات رفتاری همسران، موجب استحکام و بالندگی مهم‌ترین نهاد جامعه، یعنی خانواده می‌شود. درایت، نواندیشی و معنویت‌جویی، از مهم‌ترین اصول ارزشی در انتخاب شریک و همراه زندگی است. این صفات به همراه اطاعت‌پذیری، احترام و نگرش ارزش‌مدارانه به همسر، تنها نمونه‌هایی از جلوه‌های بارز همسرداری خدیجه کبری علیها السلام برای کسانی است که به نیک‌بختی و سعادت می‌اندیشند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، سیره رفتاری حضرت خدیجه علیها السلام را به‌عنوان الگویی کامل و بی‌بدیل در همسرداری، به جامعه معرفی سازد و مسبب تحکیم روابط بین زوجین و در نهایت خانواده‌ای با نشاط گردد.

واژگان کلیدی

خدیجه کبری، الگو، رفتار، ارتباط، همسرداری.

مقدمه

سبک شوهرداری بانوان، یکی از ابعاد مهم اثرگذار سبک زندگی اسلامی است که سهم والایی در نشاط و استحکام خانواده و در نتیجه، اجتماع بشری دارد. همان‌که در لسان شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی‌که یکی از زنان مسلمان خدمت

۱. دانش‌پژوه سطح ۳ جامعه الزهرا علیها السلام.

آن حضرت مشرف شد و از علت معافیت زنان از جهاد پرسید، فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ»؛ «جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است».[۱]

یکی از برنامه‌های تربیتی اسلام، آموزش سبک شوهرداری به بانوان است. امروزه بسیاری از اختلافات، ناهنجاری‌ها و مشاجراتی که طعم زندگی را به کام همسران و فرزندانشان تلخ کرده، از نداشتن الگویی کامل برای اداره درست خانواده نشأت می‌گیرد.

اگر جامعه‌ای بخواهد بنای زندگی مشترک را با شالوده‌های متین بنا نماید، باید الگوی برتر سبک‌رفتار زن با شوهر در خانواده‌ها را بشناسد و پس از شناسایی، رفتار او را سرمشق خویش قرار دهد و در جهت همانند شدن با او بکوشد.

حضرت خدیجه علیها السلام در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ترویج آیین شوهرداری اسلامی، به عنوان اولین زن تشکیل‌دهنده خانواده مسلمان، کوشید تا با رعایت حقوق و آداب همسرداری، نهایت تلاش خویش را برای کسب خشنودی همسر و سازگاری با وی، به عمل آورد.

این نوشته، نگاهی است نو و زنده به سیره درخشان و الهام‌بخش این بانوی بزرگ، در فضایی که آکنده از تعصب کور جاهلی و دنباله‌روی از رهبران تاریک‌فکر و ستم‌پیشه بود. بانویی فرزانه که سمبل معنویت و اخلاق به شمار می‌آمد و مردم روزگارش او را پاک‌منش و پاک روش می‌شناختند.

بی‌تردید، مهم‌ترین بخش زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام، در پیوند ایشان با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم صورت می‌پذیرد. ازدواج آن بانوی عاقل و کامل با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و شریک آرمان‌ها، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های بی‌دریغ آن حضرت، نقطه عطفی در تاریخ اسلام است که در شمار برترین زنان تاریخ‌ساز جلوه می‌کند. در روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خدیجه علیها السلام را «صدیقه امت اسلامی» نامیدند: (هذه صدیقه امتی).[۲] به همین دلیل، نوشتار حاضر با هدف

---

۱. کلینی، *کافی*، ج ۹، ص ۳۷۰.

۲. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، ص ۶۲.

درس آموختن و الگوگرفتن از سبک شوهرداری پرجاذبه حضرت خدیجه علیهاالسلام برای همه به ویژه دختران و زنان کمال طلب و روشن‌فکر تدوین شده است. چگونگی رفتار ایشان با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان رهبر امت اسلامی در زندگی مشترک، سؤال اصلی پژوهش حاضر است.

پژوهش‌های فراوانی درباره این موضوع انجام شده است. از آثار مستقل درباره خدیجه کبری علیهاالسلام می‌توان به کتاب علی کرمی فریدنی (۱۳۸۲) به نام ***در فروغ آسمان حجاز*** اشاره کرد. وی در یکی از بخش‌های کتاب، به سه دهه زندگی و دغدغه‌های مشترک ایشان پرداخته است. استاد حسین تهرانی نی (۱۳۹۲) نیز در کتاب ***خصائص ام المومنین خدیجه الکبری*** علیهاالسلام، به بررسی شخصیت آن بانوی بافضیلت، با ذکر ویژگی‌های وی همانند حسن رفتار با همسر، راستی و درستی، و مقاومت و صبوری پرداخته است. هم‌چنین مؤسسه سبطین مقاله‌ای با نام «ویژگی‌های رفتاری حضرت خدیجه علیهاالسلام نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» نگاشته؛ اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، نگاه استقلالی به الگوی رفتاری حضرت خدیجه علیهاالسلام در همسرداری ندارند. در نوشتار حاضر، با محوریت نمونه‌هایی از آیین همسرداری آن بانوی بافضیلت، در پی نشان‌دادن الگویی درست از همسری، برای ایجاد روابط سالم و سازنده است.

نمونه‌هایی از آیین همسرداری به سبک حضرت خدیجه علیهاالسلام

۱. معیار ارزشی در گزینش همسر

در گام نخست، استحکام خانواده، به جلوگیری از تشکیل خانواده‌ای سست‌بنیان و متزلزل وابسته است. گزینش درست همسر مبتنی بر آموزه‌های دینی، به تشکیل خانواده‌ای پایدار می‌انجامد. اهداف و انگیزه‌ها در پیوند دو انسان، برای زندگی مشترک متفاوت است. داشتن انگیزه‌ای الهی و معنوی و نه احساسی و مادی، از نکاتی است که هم در متون دینی و هم از سوی صاحب‌نظران مسائل خانواده بر آن تأکید شده است؛ زیرا این امر، تأثیر

انکارناپذیری بر موفقیت و تداوم پیوند زوجین دارد. هدف برخی مادی و رسیدن به جاذبه‌های ظاهری است و پاسخ‌گویی به نیاز جسم را پی می‌گیرند، اما برخی دیگر در اندیشه جاذبه‌های معنوی و یافتن مونسی امین برای پیمایش راه کمال و سعادت هستند.

ازدواج از دیدگاه اندیشه‌وران و معنویت‌خواهان، پاسخی است به نیازهای روحی و روانی و عاطفی انسان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکمْ مِنْ أَنْفُسِکمْ أَزْواجاً لِتَسْکنُوا إِلَیها وَ جَعَلَ بَینَکمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِک لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یتَفَکرُونَ»؛ «و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».[۱]

از بالاترین فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام، به اندیشه بلند و بصیرت عمیق ایشان اشاره می‌توان کرد که در مراسم خواستگاری‌اش خطاب به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ملاک و معیار اصولی خود را این‌چنین معرفی می‌کند:

> یَابْنَ عَمّ! اِنّی قَدْ رَغِبْتُ فِیکَ لِقِرابَتِکَ مِنّی وَ شَرَفِکَ فی قَوْمِکَ وَ اَمانَتِکَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلْقِکَ وَ صِدْقِ حَدِیثِکَ؛[۲]
>
> ای پسرعمو! من به خاطر خویشاوندیت با من و شرف و امانت‌داریت در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راست‌گوییت، به تو تمایل پیدا کردم.

انگیزه‌های خردگرایانه و نوگرایانه خدیجه علیهاالسلام برای انتخاب شریک و همتای زندگی، به گواهی تاریخ، ایمان و آگاهی ژرف به تقوا و پاک‌دامنی و نجابت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آینده درخشان ایشان بود و هرگز این اصول و ارزش‌ها در زندگی پرفراز و نشیب او و توفان تاریک‌اندیشی‌ها، تابع احساسات و دستخوش آفت‌ها نگردید.

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. ابن هشام، *سیره النبی*، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۲۱، اربلی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ج ۱، ص ۵۰۹.

گزینش شگفت و سرنوشت‌ساز بانوی بادرایت قریش، ناشی از بینش و منش پاک و استواری بود. وی در پاسخ به گروهی از زنان قریش که او را به سبب این ازدواج سرزنش می‌کردند، فرمود:

> ای زنان! شنیده‌ام شما و شوهرانتان در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه و آله و سلم خرده گرفته‌اید و عیب‌جویی می‌کنید. از خود شما می‌پرسم: آیا در میان شما، فردی مانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی مانند ایشان در فضایل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به سبب این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است.[1]

امام صادق علیه السلام در مورد انگیزه آن بانوی بافضیلت و معنویت در پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

> او همان بانویی است که به سبب کمال‌جویی و آینده‌نگریش، خود را به همسری پیامبر آزادی درآورد؛ زیرا پرتوی از نویدها و بشارت‌های کتاب‌های آسمانی پیشین را از زبان دانایان و پارسایان روزگار خویش در وصف محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود.[2]

ملاک و معیار خدیجه علیها السلام در انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همسری و ادامه زندگی با او، مخالف معیارهای نظام اشرافی مکه و حتی با زندگی خانواده‌های معمولی بود. زندگی خدیجه علیها السلام در گذر از رفاه به فقر، فقط قابل‌تحلیل با عشق خالص او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن‌هم نه عشق وصال بلکه عشقی تشنگی‌افزا و معرفت‌افزون بود.[3]

یک معیار ارزشی و خداپسندانه، راز موفقیت و کامیابی در بنا نهادن نهاد متعالی خانواده است که مسیر زندگی را از بنیان دگرگون می‌کند و زوجین را به اوج می‌رساند.

---

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۸۱.
۲. الحمیری، *السیره النبویه*، ص ۳۲۵.
۳. زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، ص ۲۸۹.

۲. روابط عاطفی و احساسی متقابل

در نگرش اسلامی، ارتباط عاطفی یکی از شاخص‌های مثبت همسری، است. زن و مرد به‌گونه‌ای آفریده شده‌اند که به صورت زیستی- طبیعی، دارای گرایش به روابط احساسی- عاطفی با یک‌دیگرند. این روابط، در ارتقای سلامت روحی و پرورش استعدادهای تربیتی آنان بسیار مؤثر است و در کاهش اضطراب‌ها و آشفتگی‌ها نقش اساسی دارد. خداوند حکیم در قرآن کریم،[۱] یکی از اهداف تشکیل خانواده را پیوند مودت و رحمت بیان فرموده است. در روایات معصومان ﷺ، زنی ستوده شده که یار و یاور شوهرش باشد و روزگار را علیه او نشوراند. و در تنگناهای روحی، همدم و مونس او باشد. چنین زنی از کارگزاران الهی شمرده شده است.[۲]

مودت و رحمت میان زن و شوهر، مقوله‌ای دو طرفه است؛ یعنی هر یک از زن و مرد، در ژرفای وجود خویش، به مهربانی از جانب دیگری نیاز دارند و این نیاز تنها با تشکیل خانواده و آمیزش آن دو برآورده می‌شود. پس در تشکیل خانواده، تنها رفع نیاز جنسی، مطلوب نیست؛ بلکه افزون بر رفع نیاز، نوعی نیاز به احسان و عطوفت از سوی همسران نسبت به هم‌دیگر وجود دارد و هر دو از این رفع نیاز، احساس شادمانی می‌کنند، بی آن‌که هرگونه تلاش و تحمل رنج در این راه بتواند آن‌ها را دچار خستگی کند.[۳]

بر همین اساس، علامه محمدجواد مغنیه می‌گوید:

> ازدواج مبادله روح با روح و عقد ازدواج، پیمان مودت و رحمت است، نه مالک شدن جسم بر جان.[۴]

سرآغاز زندگی مشترک خدیجه ﷺ و پیامبر ﷺ، با تبلور و درخشندگی فراوانی همراه بود و هر روز زیبایی و لطافت بیش‌تری به خود می‌گرفت؛ زیرا

---

۱. سوره اعراف، آیه ۷ و ۱۸۹؛ سوره روم، آیه ۲۱.
۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۳۱.
۳. سیدحسین هاشمی، «قرآن و کارکردهای نهاد خانواده»، فصل‌نامه *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۴۸، ص ۸۸.
۴. مغنیه، *سیره النبویه*، ج ۲، ص ۴۵۱.

آن‌ها زندگی مشترک را در فضایی آغاز کرده بودند که لبریز از عشق و معرفت و خداپرستی و نوع‌دوستی بود و در کران تا کران آن، مهر و عطوفت و ارزش‌های دل‌انگیز اخلاقی موج می‌زد. نهایت خضوع و عشق خدیجه علیهاالسلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در هنگام پایان یافتن مراسم عقد و ازدواج ایشان با ابراز «به خانه‌ات درآی که خانه من، خانه توست و من کنیز تو» نمایان می‌گردد.[۱] این عشق و علاقه یک‌طرفه نبود، بلکه محبت دوجانبه بود. این واقعیت را ابوطالب در خطبه عقد چنین بیان کرد: «و له فی الخدیجه رغبه و لها فیه رغبه».[۲]

در روایات شیعه و اهل تسنن، و نیز در کلام بزرگان و اندیشه‌وران، درباره شدت عشق خدیجه علیهاالسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعبیرات گوناگونی به میان آمده است.

به گفته نویسنده ***مستدرک سفینه البحار***، «فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که قابل‌شمارش باشد. حاصل توجه به این روایات، پی‌بردن به راز عظمت او و شناخت شایستگی‌های اوست».[۳]

خدیجه علیهاالسلام برترین همسر برای بزرگ‌ترین مرد به شمار می‌رفت. زندگی آنان سرشار از محبت و عشق صادقانه و وفاداری کامل و اخلاصی متقابل بود. آنان فرزندانی صالح از دختر و پسر داشتند که روزی خداوند بر ایشان بود.[۴]

به راستی شیفتگی و دلدادگی خالصانه، این دو انسان نمونه را که از نظر وضعیت زندگی کاملاً تفاوت داشتند، به هم نزدیک ساخت و مهر و معنویت وصف‌ناپذیری را میان آنان پدید آورد که همواره در تاریخ اسلام، از آن دو زوج کمال‌یافته، به عنوان دو اسطوره عاشقی یاد می‌شود.

۳. اطاعت‌پذیری زن از شوهر

در رویکرد قرآنی، تفکیک نقش‌ها و اطاعت‌پذیری زن در برابر مرد در پیوند

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۲. کلینی، *کتاب النکاح*، ح ۹.

۳. قمی، *سفینه البحار*، ص ۵۷۲.

۴. عبدالعال، *نساء خالدات فی القرآن الکریم*، ص ۶۹.

زوجیت، از یک‌سو بر تفاوت‌های طبیعی و از سوی دیگر، بر پایه دستورهای فقهی و اخلاقی استوار است که در حقوق و تکالیفی پدیدار می‌شود که آن دو در قبال یک‌دیگر دارند. این نوع اطاعت‌پذیری که از ویژگی‌های طبیعی و زیستی-روانی ناشی می‌شود، بر اساس توانایی‌ها و نیازمندی‌هاست و نمی‌تواند دلیلی بر ارزشمندی و فضیلت یک جنس بر جنس دیگر، و نه تحقیر دیگری باشد. ایفای نقش‌ها در جایگاه همسری، احساس رضایت و کمال به زن و مرد می‌دهد. بنابراین اسلام، در پی نشان دادن الگویی درست از همسری، برای ایجاد روابط سالم و سازنده است.

قرآن کریم می‌فرماید: «فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیبِ بِما حَفِظَ اللهُ...»؛ «پس زنان صالح، زنانی متواضعند و در غیاب (همسر خود،) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند».[۱]

جمله «فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ»، لحن و تعبیری توصیفی دارد، نه امری و دستوری. در واقع حکم، مربوط به شئون همسری و چگونگی روابط در خانواده است و می‌فرماید: زنان صالح باید چنین و چنان باشند؛ یعنی همواره در اموری که به کام‌جویی شوهران مربوط می‌شود، بر آنان واجب است که مراعات کنند و همه چیزهایی که به حق شوهران ارتباط دارد، در غیاب آنان حفظ نمایند.[۲]

خداوند سبحان در این آیه، از زنان با اجلال و تکریم یاد کرده، در مقابل قیّم یا مدیر داخلی خانه بودن که برای مردان فقط وظیفه اجرایی است، درباره مزایای زنان می‌فرماید:

> زنان صالح حق‌گرا، پیوسته در طاعت الهی، پیرو پروردگار و به فرمان او، به پیمان زناشویی پای‌بندند و هماره از شوی خود فرمان می‌برند.

اطاعت زن از شوهر، در چارچوب زناشویی واجب است نه به‌طور مطلق. در شئون زندگی نیز معیار وجوب اطاعت برای زن، هماهنگی فرمان شوهر با دین

---

۱. سوره نساء، آیه ۳۴.

۲. طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۳۴۳.

خدا و تنها در مواردی است که دستور شوهر با دین الهی موافق باشد، وگرنه نباید پیروی کند. چون وی (زن) مطیع خداست. زن می‌تواند با شرط ضمن عقد، وظایف خویش را مقید و محدود و دامنه حقوق و اختیارات شوهر را کوتاه سازد.[۱]

هم‌چنین روایات متعددی، بر لزوم یا مطلوبیت اطاعت زن از شوهر دلالت دارند از جمله، زنی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و از حق شوهر بر زن سؤال نمود؛ حضرت در پاسخ، اطاعت از شوهر و ترک نافرمانی او را جزء حقوق شوهر بر زن به شمار آوردند.[۲]

حضرت خدیجه علیهاالسلام را مصداق بارز این آیه شریفه می‌توان برشمرد که با بذل جان و مال در راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کمال اخلاص، اطاعت‌پذیری از همسر بزرگوار خود را در تاریخ بشریت جاودانه کرد. چه منطق و سندی شایسته‌تر از گواهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر این منش هم‌دلانانه خدیجه علیهاالسلام که بارها فرمود:

> و الله ما اخلف لی خیرا منها، لقد آمنت بی إذ کفر الناس و آوتنی إذ رفضنی الناس و صدقتنی إذ کذبنی الناس و رزقت منی الولد حیث حرمتموه قالت فغدا و راح علی بها شهرا... .[۳]

> به خدا سوگند که هرگز یار و همسری بهتر از خدیجه علیهاالسلام به من ارزانی نشد؛ زیرا او روزگاری که مردم نسبت به من کفر و نافرمانی ورزیدند، به راه و رسم من ایمان آورد؛ و هنگامی که مرا دروغ‌گو می‌شمردند، خالصانه و صادقانه رسالتم را گواهی کرد؛ آن‌گاه که مرا در محاصره قرار می‌دادند، ثروت و امکانات هنگفت خویش را در راه اهداف توحیدی و انسانی رسالت من قرار داد... .

حضرت خدیجه علیهاالسلام، ملکه کمال‌یافته و مترقی قریش، با وجود داشتن اموال فراوان و موقعیت اجتماعی ویژه، در رفتار و مواجهه با همسر گران‌قدر خود عرضه داشتند:

---

۱. جوادی آملی، *تسنیم*، ج ۱۸، ص ۵۴۷-۵۴۸.
۲. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۴۰.
۳. ابن هشام، *سیره النبی*، ج ۱، ص ۲۴۰؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۲.

والله یا محمدان کان مالک قلیلا فمالی کثیر، و من یسمح لک بنفسه کیف لا یسمح لک بماله، و إنا و مالی و جواری و جمیع ما املک بین یدیک و فی حکمک لا امنعک منه شیئا.[۱]

به خدا سوگند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر تو مالی نداری، من ثروت زیادی دارم، و کسی که خود را در اختیارت قرار داده است، چگونه مالش در خدمت شما نباشد؟ من، سرمایه‌ام، کنیزانم و آن‌چه در اختیار دارم، از آن شما و تحت امر شماست و هیچ منعی از طرف من نیست.

بدیهی است چنین بانوی باعظمتی که وجودش سرشار از ادب و عاطفه و تواضع است، می‌تواند فضای خانوادگی را به بهترین شکل تلطیف نماید و «محبوبه‌المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم» باشد و فاطمه زهرا علیها السلام را در دامن پاک و پر از مهر خود تربیت کند.

۴. نگرش ارزش‌مدارانه و تکریم شخصیت همسر

رعایت احترام و حفظ شخصیت همسر و خانواده او از عالی‌ترین شاخص‌های مثبت همسرداری در متون دینی است که به اصلاح روابط بین زوجین نظارت دارد. امروزه روان‌شناسان معتقدند، یکی از تفاوت‌های روان‌شناسی زن و مرد، نیاز زن به احترام و نیاز مرد به قدردانی است. وقتی مرد در رفتارش، به اندیشه‌ها و احساسات همسرش توجه می‌کند، زن کاملاً مطمئن می‌شود که شوهرش برای او احترام قائل است. وقتی زن حس کند که مورد احترام شوهر قرار گرفته، به راحتی از همسرش قدردانی می‌کند و از این طریق، یکی از نیازهای اساسی او را برآورده می‌سازد.[۲]

در آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، توصیه‌های ارزشمندی به مردان و زنان درباره تکریم همسر بیان شده است. امام صادق علیه السلام درباره حفظ حرمت مرد در حریم خانواده می‌فرماید:

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۵۵-۵۶.

۲. جان گریف، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸.

از رحمت و مغفرت پروردگار دور است زنی که شوهر خود را اذیت کند و سعادت‌مند، زنی است که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و از او در همه حالات اطاعت نماید![۱]

از طرفی، در جهت گسترش فرهنگ اسلامی و هماهنگی افراد خانواده در کنار هم برای رسیدن به تعالی، وظایفی را برای مردان نیز در قبال همسران مشخص کرده‌اند. برای نمونه، پیامبر گرامی اسلام درباره اکرام زن می‌فرماید:

کسی که زنی را به همسری انتخاب می‌کند، باید او را احترام کرده، منزلت او را حفظ نماید.[۲]

بر همین اساس، حضرت خدیجه علیها السلام در کمال خردورزی و نگرش ارزش‌مدارانه، با درک درست و عمیق روحیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در پی حفظ حرمت و تکریم جایگاه همسر، سبک زندگی خود را مطلوب و هم‌گام با ایشان نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه‌ساله ماه رمضان را در غار حرا به تفکر و عبادت خداوند می‌گذراندند.[۳] و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی علیه السلام می‌فرمود:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از سفر تجاری شام، درآمدشان را بین فقرا تقسیم کردند و هر روز بامداد به فراز کوه حرا می‌رفتند و به تماشای شگفتی‌های خلقت مشغول می‌شدند و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می‌گرفتند و خدا را آن‌گونه که شایسته بود، عبادت می‌کردند.[۴]

خدیجه علیها السلام با درک چنین روحیاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هرگز برای ایشان مزاحمتی ایجاد نمی‌کرد و همیشه با هم‌دلی و همراهی ایشان را بدرقه می‌کرد، غذایش را به وسیله حضرت علی علیه السلام به بالای کوه می‌فرستاد و گاه خود نیز با حضرت

---

۱. صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۵۶۱.
۲. *بحار الانوار*، ۷۳، ص ۳۶۳.
۳. ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۸.
۴. *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۷۶.

همراه می‌شد. علامه مجلسی به نقل از *صحاح* اهل سنت می‌نویسد:

در آن ماه رمضان که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کوه حرا به سر می‌برد و وحی و بعثت آغاز می‌شد، حضرت علی علیه‌السلام و خدیجه علیهاالسلام و یکی از غلامان در حضورش بودند. برای نمونه تنها یکی از این عبادت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چهل روز به درازا کشید که خدیجه علیهاالسلام تمام این مدت را به‌تنهایی گذراند. چنین عبادت‌های طولانی، به طور طبیعی می‌توانست موجب ناراحتی، دل‌شوره و نگرانی‌های مختلفی برای خدیجه علیهاالسلام شود، اما او نه‌تنها اعتراض نمی‌کرد بلکه با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همراهی نیز می‌نمود. لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که خود متوجه نگرانی‌های خدیجه علیهاالسلام بود، عمار یاسر را نزد وی فرستاد و پیام داد که: «ای خدیجه علیهاالسلام! گمان نکن کناره‌گیری من به جهت بی‌اعتنایی به توست، بلکه پروردگارم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن! خداوند هرروز، چند بار به خاطر تو به فرشتگان بزرگش مباهات می‌کند. پس وقتی شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن![1]

بانوی باسخاوت قریش، زمانی که از طعن‌ها و سرزنش‌های مردم درباره همسر والامقامش شدیداً آزرده‌خاطر شد، برای فیصله دادن به همه بی‌حرمتی‌ها و بدگویی‌ها راجع به فقر و تنگ‌دستی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، عموی خویش «ورقه» را به حضور خواست. آن‌گاه تمام اموال و امکانات خود را در اختیار او قرار داد تا آن‌ها را به عنوان هدیه به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ببرد و به او پیام برساند که «این‌ها هدیه‌ای است ناچیز؛ همه را به او بخشیدم و او می‌تواند در هر راهی که می‌پسندد مصرف نماید».

ورقه نیز برابر دستور او، کنار کعبه آمد و در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و همگان را ندا داد:

هان ای مردم! گواه باشید که خدیجه علیهاالسلام خود و همه ثروت و چارپایان و نیز مهریه و هدیه‌هایش را به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشیده تا تجلیل شایسته‌ای از

---

۱. همان، ص ۷۷.

شأن و شخصیت او به عمل آید و در عین حال عشق و علاقه خدیجه علیها السلام را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بازگو کند.[۱]

پانزده سال زندگی مشترک این بانوی پخته و باتجربه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت و کشف جوهره وجودی وی در این سال‌های متمادی و شناخت خصلت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی صورت گرفت که این صفات بر مردم پنهان بود. ایمان بانو خدیجه علیها السلام به همسرش و تصدیق رسالت او بدون رسوخ کم‌ترین تردید، به سبب عشق به همسر و شناخت او نسبت به عظمت مقام انسانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۲]

ابن حجر عسقلانی در وصف آن بانوی معنویت می‌نویسد:

> از امتیازات خدیجه آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکریم می‌کرد و سخن او را چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می‌نمود. هرگز با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درگیر نشد؛ صدایش را بلند نکرد؛ خانه را محیط امن و آرام برای آن حضرت قرار داد. وی برخلاف برخی همسران، هرگز آن حضرت را نیازرد. از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود.[۳]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به اخلاق عملی و رفتار آسمانی آن یار همدم و هم‌فکر خویش می‌فرمود:

> من در زندگی مشترک، به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه علیها السلام به او عشق می‌ورزیدم؛ به همین جهت، از بارگاه خدا خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را همراه و هم‌نشین سازد؛ «... و کنت لها عاشقا، فسألت الله أن یجمع بینی و بینها ...».[۴]

بر اساس این اندیشه پاک و مقدس، هیچ زنی را همتای خدیجه علیها السلام قرار نمی‌داد (یثنی علیها و یفضلها علی سائر امهات المومنین و یبالغ فی تعظیمها). او را می‌ستود و بر سایر همسران خود برتری می‌داد و در بزرگداشت و تکریم او زیاد

---

۱. همان، ص ۲۲.

۲. بنت الشاطی، *موسوعه آل النبی*، ص ۲۰۰.

۳. عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۳۸.

۴. حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۲؛ بحرانی اصفهانی، *عوالم العوام والمعارف والاحوال*، ج ۱۱، ص ۳۹.

تلاش می‌نمود.[۱]

آن بانوی پاک‌سرشت، سمبل معنویت و قداست در بارگاه قدسیان قرار گرفت، به‌گونه‌ای که روزی چندین مرتبه خداوند به وجود خدیجه علیهاالسلام بر فرشتگان گران‌مایه‌اش مباهات می‌کند[۲] و فرشته وحی را مأمور می‌سازد تا به واسطه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حامل سلام الهی بر خدیجه علیهاالسلام باشد: «هذا جبرئیل یقرئک من ربک السلام قالت خدیجة الله السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام».[۳]

سلام خداوند بر خدیجه علیهاالسلام، مختص او و نه دیگران بود. این امتیاز، به سبب بدی نرساندن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خشمناک نکردن ایشان حتی برای یک لحظه بسیار اهمیت دارد. به همین مناسبت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با زنی دیگر در مدت حیات خدیجه علیهاالسلام ازدواج نکردند؛ زیرا از نظر ایشان، مقام و مرتبه سایر همسران با قدر و منزلت خدیجه علیهاالسلام برابری نمی‌کرد.[۴]

تحسین‌برانگیزترین امتیاز حضرت خدیجه علیهاالسلام را در مطرح شدن ایشان به عنوان یکی از چهار زن برگزیده خدا در دو سرا می‌توان جست‌جو کرد. نهایت حسن رفتار خدیجه علیهاالسلام با همسر خویش برای بانوان مسلمان و حق‌مدار و تمام کسانی که دنبال زندگی ایده‌آل هستند، می‌توانند تأثیر شگرفی در اصلاح روابط بین زوجین برای رسیدن به سعادت و خوش‌بختی باشد.

نتیجه

همسرداری حضرت خدیجه علیهاالسلام، از جمله مباحثی است که به طور معمول، در حاشیه زندگی‌نامه ایشان و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح شده و تاکنون به صورت مستقل بررسی نشده است. این موضوع، حتی در آثاری که در مورد سیره ایشان است، نیز به‌طور جدی پژوهیده نشده و غالباً نویسندگان به مشهورات

---

۱. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۱۰؛ *صحیح بخاری*، ج ۷، ص ۱۰۷.
۲. انّ الله عزّوجلّ لیباهی بکِ کرام ملائکته کلَّ یومٍ مرارا.
۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص۱۱.
۴. حمیری، *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۰۶.

بسنده کرده‌اند. دستاورد پژوهشی مقاله حاضر این است که تعاملات رفتاری خدیجه کبری علیهاالسلام با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان اولین خانواده مسلمان، که بر محور آموزه‌های دینی شکل‌گرفته بود، می‌تواند تأثیر فراوان در تقویت یا تضعیف نهاد مهم خانواده داشته باشد.

چگونگی رفتار حضرت خدیجه علیهاالسلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زندگی مشترک، به عنوان الگویی کامل و بی‌بدیل، زمینه‌ساز استحکام روابط همسران و نشاط کانون خانواده خواهد بود. معنویت‌خواهی و دین‌مداری، از مهم‌ترین اصول ارزشی همسرگزینی ایشان در انتخاب یار و همراه زندگی است. روابط عاطفی متقابل که ناشی از محبت و مودت بین زوجین است و اطاعت‌پذیری ایشان در برابر شوهر و هم‌چنین احترام و گرامی‌داشت ارزش‌مدارانه شخصیت همسر، تنها نمونه‌هایی از سبک شوهرداری خدیجه کبری علیهاالسلام است که در معرض دید همگان قرار داد تا نشان دهد که می‌توان از گوشه یک محیط کوچک مانند منزل و محدودترین روابط اجتماعی مثل رابطه زن و مرد، از والاترین صفات کمالی برخوردار گردید و در ادامه، یک دین و رسالت جهانی را تقویت کرد و موجب بالندگی هرچه بهتر آن شد و الگویی به وسعت همه جهان و همه ازمنه، برای تقویت بنیان خانواده اسلامی بنا نهاد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲. ابن هشام، عبدالملک، *سیره النبی*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۱ ق)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، بیروت: دارالکتب الاسلامی.

۴. الحمیری، عبدالملک بن هشام (۱۴۰۵ ق)، *السیره النبویه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله (۱۳۸۲)، *عوالم العلوم و المعارف و الاحوال*، قم: مؤسسه امام المهدی.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۲۰۰۴ م)، *صحیح البخاری*، قاهره: آفاق العربیه.

۷. بنت الشاطی، عائشه (۱۳۸۷ ق)، *موسوعه آل النبی*، بیروت: دارالکتب العربی.

۸. جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، قم: نشر اسراء.

۹. حر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت.

۱۰. زرگری نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۸)، *تاریخ صدر اسلام*، تهران: سمتا.

۱۱. صدوق، ابن‌بابویه (۱۴۰۶ ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ ق)، *تاریخ طبری*، بیروت: مؤسسه الأعلمی

للمطبوعات.

۱۴. عبدالعال، احمدجمال (۱۴۰۷ ق)، *نساء خالدات فی القرآن الکریم*، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریه.

۱۵. عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۰۲ ق)، *فتح الباری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. قمی، عباس (۱۴۱۴ ق)، *سفینه البحار*، قم: نشر اسوه.

۱۷. کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۵)، *فروغ آسمان حجاز خدیجه*، قم: دفتر فرهنگی نسیم انتظار.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۹. گریف، جان (۱۳۷۶)، *مردان مریخی، زنان ونوسی*، ترجمه: سید رضا نیازی، تهران: نشر پیکان.

۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *وسایل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. مغنیه، احمد (۱۴۱۴ ق)، *سیره النبویه الشریفه*، بیروت: دار الصفوه.

۲۲. مغنیه محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، *الکاشف*، قم: دارالکتب الاسلامی.

۲۳. هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۵)، «قرآن و کارکردهای نهاد خانواده»، فصل‌نامه *پژوهش‌های قرآنی*، سال دوازدهم، ش ۴۸.

ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام

فاطمه سلطان‌محمدی[۱]

چکیده

ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام و آشنایی با شخصیت مؤثر ایشان در پیشبرد اهداف اسلام و نیز ابعاد شخصیتی، اقتصادی و سیاسی این بانو، در پژوهش حاضر بررسی می‌گردد. در این تحقیق، روش جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است و برای جمع‌آوری اطلاعات، به کتاب‌های متعدد مراجعه و از مطالب مورد نیاز استفاده شده است.

در این پژوهش، از بانویی سخن به میان آمده که نخستین زن مسلمان، نخستین همسر پیامبر اسلام) ص) و از هر جهت مظهر کمالات انسانی و ایثار و مقاومت بود. همسری خردمند، مدبر و مهربان، مادر آزموده و فضیلت‌پرور، مجاهدی مقاوم و صبور، ایثارگری مخلص و بی‌نظیر، راست‌قامتی باعزت و نستوه یعنی مادر حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام، حضرت خدیجه کبری) س(که به‌راستی زندگی سراسر درخشان او، عالی‌ترین الگو برای زنان باشخصیت است.

سخن گفتن درباره بانویی چون خدیجه) س(کار ساده‌ای نیست و نمی‌توان با این قلم‌های ناتوان و درمانده، در مورد چنین بانوی باعظمتی، قلم زد، ولی امیدوارم در این تحقیق، دست‌کم نموداری کم‌رنگ از چهره تابناک آن بانوی بزرگ را ترسیم کرده باشیم.

حضرت خدیجه علیهاالسلام با مقایسه آغاز و پایان زندگی‌ش، به راستی بانویی تکرارناپذیر و نابغه بود و در همه تاریخ، بانویی جز دخترش

۱. دانش‌پژوه سطح چهار جامعه الزهرا علیهاالسلام.

حضرت زهرا علیهاالسلام سراغ نداریم که در کوران‌های شدید حوادث، با ایثار و مقاومت و استقامتی عجیب، هم‌چون خدیجه) س(به میدان زندگی وارد شود و همه هستی خود را بر طبق اخلاص نهد و فدای حق کند و سخاوتمندانه و با شهامتی وصف‌ناپذیر، به دفاع از حق بپردازد.
در این پژوهش، به ویژگی‌های آن بانو در ابعاد اعتقادی، عبادی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اشاره شده است.

واژگان کلیدی
اسلام، زن، الگو، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت خدیجه علیهاالسلام.

مقدمه

در قلب شبه‌جزیره عربستان در خانواده‌ای فرهنگ‌ساز و بیگانه با آداب و رسوم خرافی روزگار، دختری چشم به جهان گشود که در زندگی تاریخ‌سازش، نشان داد که ریشه‌ای به زلالی آب زمزم و فطرتی به زلالی آبشارهای بلند و دور از دست‌رس دارد. پس از ولادت او، خاندانش، برخلاف رسم سپاه زمانه (زنده به گور کردن دختران)، ولادت او را گرامی داشتند و پدر و مادرش «خویلد» و «فاطمه»، در همان مراسم ساده و روح‌بخش، نام او را «خدیجه» به مفهوم گسسته و بیگانه از زشتی‌ها و ناپسندی‌ها برگزیدند. حضرت خدیجه علیهاالسلام پانزده سال قبل از ولادت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (۵۵ سال قبل از بعثت) در شبه‌جزیره عربستان چشم به جهان گشود.[۱]

آن حضرت، دختر خویلد بن عبدالعزی ابن قصی بن کلاب بود. جناب قصی، جد چهارم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌آید؛ بنابراین حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز با چند واسطه دخترعموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و از جهت ریشه خاندانی با یک‌دیگر متحد می‌شوند. لذا سلسله‌نسب حضرت خدیجه علیهاالسلام به حضرت اسماعیل علیه‌السلام و ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام می‌رسد که جد ۲۸ و ۲۹ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. مطهربن طاهر، مقدسی، *البدء والتاریخ*، بیروت، دارالجنان، ج۵، ص۱۰.

بودند[۱] و مادرش فاطمه، دختر زائده بود.[۲]

معنویت و معرفت والا، قدرت تجزیه و تحلیل رویدادهای جاری و آینده‌نگری، آگاهی از آموزه‌های هدایت‌بخش پیامبران الهی و کتب آسمانی، حق‌طلبی و حق‌شناسی، راست‌گویی و درست‌کاری، شکیبایی و پایداری، ایثار و فداکاری، و به طور کلی بینش و منش حضرت خدیجه علیهاالسلام در ابعاد گوناگون زندگی، او را به صورت الگویی جاودانه برای کمال‌جویان طریق انسانیت جلوه‌گر می‌سازد.

در این مقاله، سعی شده تا برخی از مهم‌ترین اوصاف و اعمال متعالی آن بانو به عنوان یک الگوی کامل در میان زنان ذکر شود؛ زیرا تعیین الگوهای درست و تأکید بر پیروی از ایشان و نیز نشان دادن الگوهای نادرست و در هم کوبیدن بت‌های فکری و فرهنگی، از مهم‌ترین روش‌های تربیتی است.

پیش از ورود به بحث، ابتدا لازم است تا واژه الگو از نظر لغوی بررسی گردد:

الگو در لغت

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، مقتدا، پیشوا، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است.[۳] الگو در عربی، به «اُسوه و قدوه» تعبیر می‌شود؛ به معنای پیشوا، مقتدا؛[۴] اما در اصطلاح و در علوم گوناگون، به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. الگو در فرهنگ و علوم اجتماعی، به انسانی کامل و رشدیافته‌ای گفته می‌شود که لیاقت سرمشق بودن دیگران را داشته باشد. در مورد انسان، الگو به شخصیتی می‌گویند که به دلیل دارا بودن برخی ویژگی‌ها، شایسته تقلید و پیروی است.[۵]

مقتدا یعنی خصلتی که شخص بدان لایق پیشوایی گردد. در قرآن کریم،

---

۱. ابوالفرج، اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ دوم، ص۲۹.
۲. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، ج۸، ص۱۰۵.
۳. دهخدا، *لغت‌نامه*، ج ۱۲، ص ۱۷۸۹۷.
۴. ابن منظور، *لسان العرب*، واژه اسوه.
۵. ناصر مکارم شیرازی، *پیام قرآن*، ج ۸، ص ۸۶.

در سه مورد[۱] این واژه به کار رفته است، مانند (لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه).[۲]

از نظر قرآن، الگوی مثبت یعنی کسی که پیروی از او امکان ظهور استعدادها و توان‌مندی‌های فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند.

الف) ویژگی الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام در بعد اعتقادی

از آن جا که جهان‌بینی انسان، زیربنای اعمال و رفتار او را تشکیل می‌دهد، تربیت فکری و اعتقادی نیز مقدمه‌ای برای تربیت وی در ابعاد مختلف اخلاقی، سیاسی و... به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، ابتدا ویژگی اعتقادی آن حضرت بررسی می‌گردد.

۱. تحقیق؛ مستلزم پرسش

از ویژگی مهم زنان الهی، این است که اعتقادات خود را براساس تحقیق به دست می‌آورند و تحقیق، مستلزم پرس‌وجو و دقت نظر عمیق است. پس از این‌که به حقیقتی دست یافتند و معتقد شدند، دیگر به این سادگی از آن دست بر نمی‌دارند و تا جایی که جان در بدن دارند، از آن دفاع می‌کنند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام با وجود برخورداری از زر و زیور، جمال و کمال، شهرت و آوازه، و اقتدار و استقلال، هرگز به دام آفت‌های جاهلی گرفتار نگشت و پیوسته از فطرت حق‌طلب و حق‌پذیر بهره‌مند بود. روایت شده که پس از فرود آمدن پیاپی فرشته وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آوردن آیات قرآن، خدیجه علیهاالسلام کم‌کم با آیات هدایت‌بخش و زندگی‌ساز قرآن و نیز با نام جبرئیل علیه‌السلام و جایگاه او در پیشگاه خدا آشنا گردید و روحیه حق‌طلبی، او را برآن داشت که به تحقیق در این زمینه بپردازد تا آگاهانه و با تشخیص درست حق، به پذیرش و پیروی از آن

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۴ و ۶؛ سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

مبادرت نماید. بنابراین، ابتدا به سراغ پسرعمویش «ورقه» رفت که از کشیشان و عالمان آزاداندیش مسیحی بود و درباره جبرائیل علیه السلام و حالاتی که از همسرش در هنگام دریافت وحی دیده بود، سؤالاتی کرد. ورقه به او گفت: «جبرئیل علیه السلام در سرزمینی نازل می‌شود که خداوند در آن پرستش گردد.» و نوید داد که خیر عظیمی از سوی خدا نازل خواهد شد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین فرستاده خداوند است که مژده آمدنش در *تورات* و *انجیل* داده شده است. سپس علایم او را از آن دو کتاب آسمانی برای خدیجه علیها السلام ذکر نمود. آن گاه خدیجه علیها السلام برای کسب آگاهی بیش‌تر به سراغ «عداس» یکی دیگر از پارسایان و کشیشان مسیحی رفت که پیرمردی سالخورده بود و نخست پیمان گرفت که موضوع مورد سؤال را نهان دارد. سپس درباره موارد یادشده به مشورت با او پرداخت و او نیز شبیه به ورقه نظر داد.

پس از آن، جریان دیدار و مشورت با دو پارسای روزگارش را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند و این بار به اتفاق یک‌دیگر به دیدار عداس آمدند و آن کشیش پارسا پس از گفت‌گو با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از آن حضرت خواست تا لباسش را کنار زند و میان دو شانه‌اش را نمایان سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جامه‌شان را کنار زدند و عداس چون علامتی را که می‌جست، در میان دو شانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده کرد، به سجده شکر افتاد و با اطمینان خاطر گفت که آن حضرت، همان پیامبری است که موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام آمدنش را نوید داده‌اند.[1]

بر این اساس، خدیجه علیها السلام هنگام استقبال از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخشندگی و معنویت خاصی در سیمای ملکوتی‌شان دید و از پیامبر پرسید؟ «وَماهذَا النّور»؛ «این نور چیست!؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«هذَا نُورُ النُّبُوَّه قُولِی لااِلهَ الاّ اللهِ، محمد رسول‌الله»؛[2]

۱. *بحارالانوار*، همان، ج ۸۱، ص ۸۲۲.
۲. علی بن یوسف حلی، *العدد القویه*، ص ۲۳۷؛ زین‌الدین محمدبن علی ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۸.

ای خدیجه! این روشنایی، فروغ تابناک رسالت است؛ پس اینک با تمام وجود بگو: خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست.

این جا بود که حضرت خدیجه علیهاالسلام، احساس ویژه‌ای در دلش کرد و گفت: «من از زمان‌های گذشته، در انتظار چنین روزی بودم و در این مورد مطالعه و فکر کرده‌ام.» پس با همه وجود، به یکتایی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد: «آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضیتُ وَ سَلَّمْتُ»؛[1] «ای پیامبر خدا! من به آن‌چه خدا فروفرستاده، ایمان آوردم و دین و آیین او را تصدیق نمودم و به گرایش به این راه و رسم، خشنود گردیدم و در برابر فرمان خدا فرمان‌بردارم».

بدین‌ترتیب، آن بانوی خرد و اندیشه، با احساس اطمینان در دل حق‌جوی خویش و با ایمان کامل، راه و رسم نجات‌بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برگزید و تا پایان عمر شریفش، در برابر حق تسلیم محض بود.

۲. استواری و استقامت اعتقادی

اسلام عبارت است از: اعلام قانون‌گرایی و فرمان‌برداری از حق و پذیرش ره‌آورد وحی و رسالت؛ برهمین اساس، امنیت انسان تضمین می‌شود؛ اما اگر این اعلام، همراه با باور قلبی باشد، از آن به ایمان تعبیر می‌شود و به دارنده آن، مسلمان و باایمان می‌گویند. این تفاوت‌ها و نوشته‌ها، برگرفته از آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید:

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإیمانُ فی قُلُوبِکُمْ وَ إِنْ تُطیعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحیمٌ[2]

اعراب (بنی‌اسد و غیره که بر تو منت گذارده و) گفتند ما ایمان آوردیم، به آن‌ها بگو: شما که (ایمانتان) به قلب وارد نشده، به حقیقت هنوز ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید: ما اسلام آوردیم، و اگر خدا و رسول وی را اطاعت

---

۱. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۸، ص ۲۳۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۴.

کنید، او از (اجر) اعمال شما هیچ نخواهد کاست و از گناه گذشته شما می‌گذرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

زنانی که از هویت فکری مستقل برخوردارند و ساختار اعتقادی خود را بر پایه تحقیق بنا نموده‌اند، در یافتن حقیقت، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و پس از رسیدن به آن، بی‌درنگ دل را به آن می‌سپارند؛ به آسانی در برابر باورهای نادرست تسلیم نمی‌شوند و در دفاع از مبانی اعتقادی خویش، از خطرها استقبال می‌نمایند و تا پای جان از آن دست برنمی‌دارند.

حضرت خدیجه علیها السلام این‌چنین بود، یعنی قبل از تبلیغ اسلام، خودش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شناخته و به ایشان ایمان آورده بود. اسلام و اسلام‌گرایی او نه احساسی بود و نه براساس پیروی از جریان محافظه‌کار و رایج جامعه و تاریخ و نه موسمی و فصلی و زودگذر؛ بلکه براساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خردورزی و اخلاص و کمال‌طلبی بود. لذا دوشادوش امیرالمؤمنین علیه السلام و هم‌فکر و هم‌رزم و هم‌اندیش با او، اسلام آورد، به پرفرازترین مراحل ایمان اوج گرفت و در پیمایش راه کمال و جمال، پس از امام علی علیه السلام، دست بیعت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد.

ایشان به محض اطلاع از پیامبری آن حضرت، با تمام تعصبات کاذب اجتماعی آن زمان خداحافظی کردند و افتخار اولین زن ایمان آورنده را نصیب خود نمودند.[1] البته این انتخاب، به دلیل تعصبات قومی و فامیلی نبود، بلکه به جهت شناختی بود که از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشتند.[2]

این ویژگی خدیجه علیها السلام، در بسیاری از روایات بیان شده است؛ از جمله: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها در برابر ادعای دروغین برخی از زنان خود، در تجلیل از خدیجه علیها السلام می‌فرمود:

ما اَبْدَلَنِیَ اللهُ خیراً مِنْها لَقَدْ آمَنَتْ بِی حِینَ کَفَرَالنّاسُ وَ صَدَّقَتْنِی حِینَ

---

۱ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۶۶، ص ۱۰۲.

۲ ابن هشام، *سیره*، ج ۱، ۲۴۰.

كَذَّبَنِی النّاسُ...؛[۱]

خداوند هرگز همسر و همراه و مشاوری بهتر از او (خدیجه) به من ارزانی نداشته زیرا در آن وضعیت بحرانی که مردم به دعوت توحیدی من کفر می‌ورزیدند، او با شهامت و درایت، به راه و رسم آسمانی من ایمان آورد؛ و آن‌گاه که آنان مرا در رسالتم، دروغ‌گو می‌دانستند، او با اخلاص و راستی مرا در دعوتم گواهی داد و... .

در تاریخ هم چنین آمده است: «وَجاءَتِ النُّبُوَّه فَأسْلَمَتْ فَهِیَ اَوَّلُ إمْرَأه آمَنَتْ بِهِ ...»؛[۲] «چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه علیهاالسلام به اسلام رو نمود. او نخستین بانویی است که ایمان آورد...».

عایشه می‌گوید:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خانه بیرون نمی‌رفتند، مگر آن‌که از خدیجه یاد می‌کردند و بر او به خوبی و نیکی مدح و ثنا می‌فرمودند. روزی از روزها غیرت مرا گرفت، گفتم: «او پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را به شما عوض داده است.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غضبناک شدند، به طوری که موی جلوی سرشان از خشم تکان می‌خورد. سپس فرمودند: «نه، به خدا! بهتر از او را خدا به من عوض نداده، ایمان آورد به من، وقتی مردم، کافر گردیدند و تصدیق کرد مرا، هنگامی که مردم مرا تکذیب می‌کردند و در اموال خود با من مواسات کرد، وقتی مردم مرا محروم ساختند و خدا از او فرزندانی روزی من کرد و از زنان دیگر محروم فرمود».[۳]

۳. تسلیم بودن در برابر دستورهای الهی

از آن‌جا که تدبیر همه بخش‌های مختلف جهان هستی تنها به دست خداوند صورت می‌پذیرد،[۴] انسان باید با ایمان کامل و اعتقاد راسخ، تسلیم

---

۱. محمدبن نعمان مفید، *الافصاح فی امامة امیرالمؤمنین*، ص ۲۱۷.
۲. عبدالرحمان بن علی بن محمد، ابوالفرج، *صفوة الصفوة*، ج ۲، ش ۱۲۵، ص ۷.
۳. *قاموس الرجال*، ج ۱۰، ص ۴۳۲.
۴. سوره نمل، آیه ۲۵ و ۲۶.

محض او شده، در اجرای فرمان‌های خدا لحظه‌ای به خود تردید راه ندهد.

یکی از ویژگی‌های برجسته حضرت خدیجه علیها السلام تسلیم محض بودن او در برابر حق و اطاعت بی‌چون‌وچرا از دستورهای الهی بود. وی تجسم حقیقت و نمونه انسان کامل و تسلیم محض خدا بود. در پرتو درست‌اندیشی و حق‌طلبی و ایمان و عملکرد شایسته و تلاش و اخلاص خویش، به موقعیتی از باور و تصدیق اوج گرفت که به مقام والای «صدیقین» پرکشید و به جایی رسید که او را «صدیقه» گفتند. در جایی از زیارت‌نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد آمده است:

السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات، امهات المومنین، خصوصاً الصدیقه‌الطاهره،الزاکیه‌الراضیه‌المرضیه،خدیجه‌الکبری‌ام‌المومنین...؛[1]

سلام بر همسران پاک و نیکوکردارت که مادران مردم توحیدگرا و باایمان هستند؛ به ویژه برآن بانوی تصدیق‌گر حق و عدالت؛ آن بانوی پاک‌سرشت و پاک‌منش؛ آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و موردپسند حق، خدیجه ارجمند، مام راستین و سرمشق درخشان مردم باایمان و شایسته کردار.

۴. حق‌پذیری و تسلیم عملی در برابر انبیای الهی

پس از ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و دل سپردن به او در اجرای فرمان‌ها و خواسته‌های الهی، قدم بعدی آن است که به فرستادگان او ایمان آورد و اوامر آن‌ها را که شعبه‌ای از دستورهای الهی است، جامه عمل پوشاند. لذا می‌توان گفت: کسی که خود را به رسالت انبیاء معتقد دانسته، اما از اوامر آن‌ها سرپیچی می‌کند، در حقیقت طعم شیرین این اعتقاد را در کام خود احساس نکرده است.

از جمله اقداماتی که حضرت خدیجه علیها السلام انجام داد، تصدیق و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. این یکی از کارهای مهمی بود که آثار مثبت زیادی در جهت پیشبرد اهداف مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ناکامی دشمنان و ایجاد سستی در عقاید خرافی آنان داشت. روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

که گویای اهمیت رویکرد خدیجه علیها السلام به ایشان در آن فضای جاهلی و غربت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. وقتی حتی بسیاری از بستگان پیامبر نیز آن حضرت را تنها گذاشتند و حتی کمر همت به نابودی او بستند، خدیجه علیها السلام به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی آورد و با او پیمانی جاودانی بست و تا لحظه آخر زندگی بر عهد و پیمانش استوار ماند. در روایتی آمده است:

> پس از اسلام و ایمان آوردن و نمازخواندن امام علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام، روزی پیامبر گرامی آن دو را صدا زدند و گفتند: «این فرشته وحی است که نزد من آمده، می‌گوید: "اسلام و باور آن دارای شرایط و پیمان‌هایی است"». سپس در مورد یکتایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر، فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن دنیا و دیگر اصول و فروع اسلام، صحبت کردند و از آن دو پرسیدند: «آیا به همه آنچه برای شما گفتم، گواهی می‌دهید؟» ابتدا امام علی علیه السلام و سپس خدیجه علیها السلام اقرار و اعلام کردند که باور عمیق دارند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا دست مبارک را باز کردند و دست علی علیه السلام را در میان دست خود گذاشتند[1] و فرمودند: «علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام بیعت کن که از من و آرمان من، همان‌گونه دفاع کنی که از خود دفاع می‌کنی.» امیرالمؤمنین علیه السلام غرق در شور و جذبه بودند که با چشمانی اشک‌آلود گفتند: «پدر و مادرم فدایت! به خواست خدا، همان‌گونه که فرمودی با شما دست بیعت می‌دهم.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به خدیجه علیها السلام کردند و از او خواستند تا دستش را روی دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد و همان‌طور بیعت کند. او نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد.

۵. بیعت با علی علیه السلام

شگفت‌آورترین صحنه زندگی خدیجه علیها السلام مربوط به قبول ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و امامت اولاد آن حضرت است. با این که در آن وقت به

---

۱. سیلاوی، *الانوار الساطعه*، ص ۳۳۹.

قبـول ولایـت مکلـف نبـود، چـون ایـن تکلیـف بعـد از وفـات پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجـوب می‌یافـت، او در زمـان ولادت حضـرت فاطمـه زهـرا علیهاالسلام از امامـت ائمـه اطهـار کـه از نسـل فرزنـدش هسـتند شـنیده بـود. لـذا قـدر و منزلـت امیرمؤمنـان علیه‌السلام را می‌دانسـت. علامـه مجلسـی در ایـن بـاره می‌نویسـد:

> روزی رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همسـر مهربانـش را خواسـت. او را در کنـار خـود نشـاند و فرمـود: «ایـن جبرئیـل اسـت کـه می‌گویـد: اسـلام شـروطی دارد: اول، اقـرار بـه یگانگـی خداونـد؛ دوم، اقـرار بـه رسـالت رسـولان؛ سـوم، اقـرار بـه معـاد و عمـل بـه اصـول شـریعت و احـکام آن؛ چهـارم، اطاعـت اولی‌الامـر و ائمـه طاهریـن از فرزنـدان او همـراه بـا برائـت از دشـمنان آن‌هـا». در پـی ایـن فرمایـش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خدیجـه علیهاالسلام بـه همـه آن‌هـا اقـرار کـرد و یک‌به‌یـک تصدیـق فرمـود. در مـورد امیرمؤمنـان علـی علیه‌السلام رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه خصـوص بـه خدیجـه علیهاالسلام فرمودنـد: «هـو مولاک و مولی المؤمنیـن و امامهـم بعـدی؛ علـی مـولای تـو و مـولای مؤمنـان و امـام آن‌هـا پـس از مـن اسـت».
>
> رسـول گرامـی بعـد از آن کـه عهـد اکیـد از خدیجـه علیهاالسلام گرفتنـد، اصـول و فـروع، واجبـات و محرمـات را بـه وی آموختنـد. آن گاه، دسـت خـود را بـالای دسـت امیـر مؤمنـان علیه‌السلام گذاشـتند و خدیجـه علیهاالسلام دسـت خـود را بـالای دسـت پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشـت و بـه ایـن صـورت بیعـت کـرد[۱].

از حدیـث «مـا کمـل مـن النسـاء الا اربعـه آسـیه بنـت مزاحـم، مریـم بنـت عمـران، خدیجـه بنـت خویلـد و فاطمـه بنـت محمـد» هـم ظاهـر می‌شـود کـه آن بانـوی بزرگـوار، بـه تمـام اصـول و فـروع دیـن اسـلام ایمـان آورد.[۲]

ب) ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام در بعد عبادی

۱. توحید در عبادت

از اوصـاف و ویژگی‌هـای زن نمونـه و شایسـته، یـاد بسـیار و پیوسـته خداونـد، در

---

۱. سیلاوی، *الانوار الساطعه*، ص ۳۳۹.

۲. *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۰۹، نقل از *بحارالانوار*، ج ۶.

زندگی است. خداوند این صفت را از نشانه‌های مؤمنان راستین برشمرده، از آنان چنین تمجید می‌فرماید:

اِنّ المُسلِمینَ و المُسلمتِ و المُؤمنین و المُؤمنت... والذّاکرِینَ الله کَثیرا و الذّاکِرتِ اَعَدالله لَهُمَ مَغفرةً و اَجراً عظیما»[۱]

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان... و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای همه آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.

نماز و نیایش به معنای واقعی آن، اگر در زندگی فردی، خانواده، جامعه و حکومت، مخصوصاً در زندگی زناشویی، از جایگاه معتبر و خالصانه و درستی برخوردار باشد و به عنوان مراسمی تشریفاتی و یا سوداگرانه به آن نگاه نشود، هم نشانه رابطه دوستانه آن نمازگزاران با خداست و هم دلیل بر ویژگی‌های معنوی، حق‌طلبی، قانون‌مداری و بشردوستی آن‌هاست و هم اثر فوق‌العاده سازنده در بینش و منش و عملکرد و زندگی آن‌ها و نسل‌هایشان دارد؛ زیرا این برنامه شبانه‌روزی در فرهنگ قرآن و روایات ما، در حقیقت روح عبادت، جان پرستش، بارزترین نوع بندگی و خلوص، پرواز روح و جان شیفته حق، معراج انسان در فضای بی‌کران معنویت، کلید بهشت، اوج گرفتن به قرب پروردگار و مهم‌ترین سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله است. قران نیز می‌فرماید:

وَ أَقِمِ الصَّلاه إِنَّ الصَّلاه تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللهِ أَکْبَرُ وَ اللهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ؛[۱]

و نماز را (که بزرگ عبادت خداست) بسته به جای آر که نماز، اهل خود را از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است و خدا به هرچه کنید، آگاه است.

در زمانی که مردم مکه در آتش گمراهی می‌سوختند، حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین زنی بود که با ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکتاپرستی و بندگی خویش را به

---

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

اثبات رسانید و با تأسی از همسر بزرگوار خویش در عبادت و اطاعت از دستورهای خدا، به اوج قله‌های کمال و معنویت دست یافت. نماز خواندن وی به همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار خانه خدا، آن هم در زمانی که کسی در روی زمین غیر از این سه نفر مسلمان نبود، معروف است.[۱]

عبدالله بن مسعود، نمونه‌ای از مشاهدات خود درباره ایمان خدیجه علیها السلام را آن زمان که هیچ‌کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورده بود، این‌گونه بیان می‌کند:

> نخستین چیزی که از اسلام دانستم، این بود که با عموهایم و تعدادی از اعضای قبیله، وارد مکه شدیم. چون می‌خواستیم مقداری عطر بخریم، ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند. او بالای چاه زمزم، در کنار کعبه نشسته بود. زمانی که پیش او نشسته بودیم، دیدیم مردی که دو لباس سفید پوشیده بود و گیسوان و ریش پر و دندان‌های سفید و ... داشت و چهره‌اش مثل ماه می‌درخشید، از باب صفا وارد مسجدالحرام شد. در طرف راست او، یک نوجوان و پشت‌سرش، بانویی پوشیده را دیدیم. آن‌ها کنار حجرالاسود رفتند. ابتدا آن مرد به حجرالاسود دست کشید؛ سپس آن نوجوان و بعد آن بانو دست کشیدند. آنگاه هر سه به طواف کعبه مشغول شدند. وقتی هفت‌بار طواف کردند، کنار حجر اسماعیل آمدند و نماز جماعت خواندند. آن مرد هنگام تکبیر، دست‌هایش را تا کنار گوشش بلند می‌کرد تا به قنوت نماز رسیدند. قنوت را طولانی کردند تا آن‌که نماز تمام شد. من که چنین چیزی ندیده بودم، از ابن‌عباس پرسیدم: «آیا دین جدیدی به مکه آمده است؟ من چنین دینی را در مکه ندیده بودم؟» گفت: «این مرد برادرزاده من، محمد بن عبدالله است و آن نوجوان برادرزاده دیگرم علی بن ابی‌طالب و آن خانم هم همسر محمد، خدیجه دختر خویلد است. به خدا قسم غیر از این سه نفر کسی در روی زمین به این دین اعتقاد ندارد.»[۲]

---

۱. *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۵.
۲. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. داشتن دعای خالصانه

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتاپرستی است؛ به همین جهت، دعا و نیایش جایگاه پرفرازی در زندگی دوستان خدا دارد. آنان به دعا خو می‌گیرند و با مناجات پرشور و شعور تا عرش خدا راه می‌یابند، با آن به اوج آرامش می‌رسند و گمشده دل ناآرام خود را در آن می‌یابند و آن را دانشگاه آزادگی‌ها، بی‌نیازی‌ها، استقلال‌ها، برازندگی‌ها و خودسازی‌ها می‌بینند. حقیقت عبادت آن است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد. بنابراین، اعمال عبادی که با اعضا و جوارح عبد انجام می‌گیرد، مانند قیام، رکوع و سجود، همه برای مطلوبی بالاتر است؛ این‌که بندگی و ذلت عبودیت بنده را در برابر رب‌العالمین نشان دهد و عبد، فقر و مملوکیت محض خود را در برابر عزت مطلق و غنای محض مجسم سازد.[۱] همین اظهار عجز و ذلت، لباس فخر و کرامت بر قامت انسان می‌پوشاند و او را تا مقام خلیفه‌اللهی بالا می‌برد. لذا به جرأت می‌توان گفت: ارزش انسان، به میزان دعا و عبودیت اوست: ﴿قُلْ ما یعْبَـوا بِکـمْ رَبّـی لَـوْ لا دُعاوکـمْ﴾.[۲]

حضرت خدیجه علیها السلام سرآمد زنان نیایش‌گر و دائماً به یاد خدا بودند و ذکر خدا را می‌گفتند؛ به طوری که ایشان دو حرز مخصوص خود داشتند و مرتباً آن ذکرها را زمزمه می‌کردند؛[۳] از جمله:

> بسم اللهَ الرَّحمـنِ الرَّحیـم؛ یاحَـی یـا قَیـوم، بِرَحْمَتِـک اَسْـتَغیثُ فَأغِثنـی، وَلا تَکلْنِـی اِلـی نَفْسـی طَرْفَـه عَیـنٍ اَبَـداً، وَ اَصْلِـحْ لِـی شَـأنِی کلَّـهُ؛
>
> به نام خداوند بخشنده بخشایش‌گر! ای خدای زنده و استوار! به رحمتت پناهنده شدم. به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار! همه حال و زندگی مرا سامان ببخش!

---

۱. *تفسیر المیزان*، ج ۱۸، ص ۵۸۲.
۲. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۳. *تفسیر المیزان*، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

و دومین حرز ایشان:

بسم اللهَ الرَّحمنِ الرَّحیم؛ یا اللهُ یا حافِظُ یا حَفیظُ یا رَقیبُ؛

به نام خداوند بخشنده بخشایش‌گر! ای خدا! ای نگهبان، ای نگه‌دارنده مراقب و پاسدار.[1]

این بانو می‌دانست که زندگی که با یاد خدا، شیرین، زیبا و دلنشین و همراه با آرامش است. این ارتباط و یاد خدا مسلماً یک‌طرفه نیست. خداوند به یاد بنده‌اش است و بنده هم به فضل الهی از خدا تمسک می‌گیرد؛ لذا در معنویات و کمالات، به چنان اوجی رسید که خداوند متعال در شب معراج به ایشان سلام رسانید! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

وقتی در شب معراج جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «هَلْ لَک مِنْ حاجَه ؟آیا حاجتی داری ؟» جبرئیل گفت: «حاجتیان تَقْرَاَ عَلی خَدیجَه مِنَ اللهِ وَمِنّی السَّلام...»؛ «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه عليها السلام برسانی».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی به زمین رسیدند، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه عليها السلام رساندند، خدیجه عليها السلام گفت:

اِنَّ اللهَ هُوَ السَّلامُ، وَ مِنْهُ السَّلامُ، وَاِلَیهِ السَّلامُ، وَ عَلی جِبرئیلَ السَّلامُ؛

همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او باز می‌گردد و بر جبرئیل سلام باد.[2]

۳. جدیت و دوام در عبادت

برخی چنین می‌پندارند که عبادت، تنها وسیله برای رسیدن به بعضی از مقامات روحانی و معنوی است و تا جایی کاربرد دارد که نیل به آن مقامات

---

۱. سید بن طاووس حسنی، *منهج الدعوات*، ص ۵؛ ابراهیم بن علی عامل کفعمی، *مصباح کفعمی*، ص ۳۰۲؛ سید بن طاووس، *الإقبال*، ص ۱۳۷.

۲. طوسی، *امالی طوسی*، ص ۱۷۵؛ راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۲، ص ۵۲۹؛ سیدهاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*.

حاصل نشده؛ بنابراین پس از رسیدن، دیگر به بندگی و پرستش نیازی نیست و اصولاً در این مرحله، تکلیف از انسان ساقط می‌گردد؛ کسی که خود را عبد خدا و فقیر محض و او را برطرف‌کننده همه نیازهای خود بداند، در مسیر عبادت و بندگی حق، هیچ‌گونه خستگی و کسالتی در خود احساس نمی‌کند؛ زیرا او در آفرینش، هدفی جز عبادت نمی‌شناسد و کمالی جز قرب به حق سراغ ندارد.

قرآن کریم، عبادت را هدف آفرینش انسان می‌داند[1] و برای انسان، ارزش و هویتی جدا از دعا و عبادتش قائل نیست؛[2] زیرا انسان، آن گاه می‌تواند باقی به بقای حق گردد که به فقر ذاتی‌اش به کمال مطلق و نامحدود آگاه شود و همواره به آن اذعان نموده، از راه اظهار فقر و ناچیزی خود، با اتصال به ذات حق، کسب هویت نماید. پس اگر بنده در مرحله‌ای از مراحل سیر و سلوک، از بندگی و ذلت خود غافل شود و سر نیاز بر قدم بی‌نیاز نساید، بی‌تردید از هدف خلقت دور مانده، و ره به سر منزل مقصود، نخواهد برد. لذا در سیره هیچ‌یک از بزرگان دین دیده نمی‌شود که پس از رسیدن به مقامات عالی روحانی، از وظایف ظاهری خود دست برداشته، تنها با اعمال قلبی، انکسار خود را در پیشگاه حق ابراز نمایند.

حضرت مریم علیها السلام پس از آن که به مقام منیع اصطفا و تطهیر از سوی خدا نائل شد، «وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکه یا مَرْیَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفاک وَ طَهَّرَک وَ اصْطَفاک عَلی نِساءِ الْعالَمینَ»،[3] مأمور به قنوت، سجود و رکوع پروردگار گردید. «یا مَرْیَمُ اقْنُتی لِرَبِّک وَ اسْجُدی وَ ارْکَعی مَعَ الرّاکعینَ»،[4]

«اصطفاء» از ماده «صفو»، به معنای برگزیدن صاف و خالص هر چیز است[5]

---

١. وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ»، (سوره ذاریات، آیه ٥٦).
٢. قُلْ ما یعْبَوا بِکمْ رَبّی لَوْ لا دُعاوکمْ»، (سوره فرقان، آیه ٧٧).
٣. سوره آل‌عمران، آیه ٤٢.
٤. سوره آل‌عمران، آیه ٤٣.
٥. جمال‌الدین محمد بن مکرم بن منظور، *لسان العرب*، ج ٤١، ص ٢٦٤: «الصفوة: خیار الشیء و خلاصته و ما صفا منه.»

و مراد از آن در آیات قرآن، نوعی انتخاب و اختیار و برتری دادن فرد یا افراد بر دیگران توسط خداوند است.[۱]

«قنوت» نیز گرچه در اصل به معنای طاعت است، به هرگونه پایداری در راه دین نیز گفته می‌شود و حتی طولانی نمودن نماز را نیز قنوت خوانده‌اند.[۲]

خداوند متعال در آن هنگام که مریم علیهاالسلام را الگوی همه مردم معرفی فرمود، قنوت و اطاعت دایم او از فرمان‌های الهی را به عنوان یکی از ملاک‌های این انتخاب مهم برشمرد: ﴿وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ آمَنُوا... وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتی... وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتینَ.﴾ [۳]

از این منظر، حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز دارای مقام اصطفا بود و به صراحت روایات، نه‌تنها برگزیده در بین همه زنان عالم، بلکه برگزیده در میان تمامی انسان‌ها اعم از زنان و مردان به شمار می‌رفت.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همسر گرامی‌اش خدیجه علیهاالسلام را یکی از مصادیق این آیه معرفی می‌فرماید. به نقل از امام علی علیه‌السلام، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از تلاوت آیه «اِنَّ الله اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَک...»، فرمود: «علی جان! بهترین زنان عالم، چهار زن هستند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم».[۴]

در روایت دیگر، نقل شده که روزی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد خانه شدند و مشاهده کردند که فاطمه زهرا علیهاالسلام و عایشه در حال تفاخر هستند؛ به گونه‌ای که صورت هر دو سرخ شده است. حضرت با اطلاع از موضوع، رو به عایشه کردند و با استناد به آیه ۳۳ سوره آل‌عمران که درباره اصطفای تعدادی از پیامبران الهی است، برتری حضرت خدیجه علیهاالسلام را نیز یادآور شده، فرمودند:

---

۱ علامه طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲. قنت... و الاصل فیه الطاعة، یقال قنت یقنت قنوتا ثم سمی کل استقامة فی طریق الدین قنوطا و قیل لطول القیام فی الصلاة قنوت. (معجم *مقائیس اللغة*، ج ۵، ص ۳۱).

۳. سوره تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲.

۴. محمد بن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۲۲۳.

یا عَائِشَـه أَوَ مَا عَلِمْـتِ أَنَّ اللهَ اصْطَفـی آدَمَ وَ نُوحـاً وَ آلَ إِبْراهِیـمَ وَ آلَ عِمْـرانَ وَ عَلِیـاً وَالْحَسَـنَ وَالْحُسَـینَ وَ حَمْـزَه وَ جَعْفَـراً وَ فَاطِمَـه وَ خَدِیجَـه عَلَـی الْعالَمِیـنَ؛[۱]
ای عایشـه! آیا نمی‌دانسـتی کـه خداونـد، آدم و نـوح و خانـدان ابراهیـم و خانـدان عمـران و علـی و حسـن و حسـین و حمـزه و جعفـر و فاطمـه و خدیجـه را برگزیـد و بـر همـه جهانیـان برتـری داد![۲]

از ایـن رو، آن بانـوی برگزیـده، بـه عنـوان سـرور زنـان عالـم شـناخته مـی شـود. هم‌چنیـن در زیارت‌نامـه اولاد ائمـه علیهم السلام می‌خوانیـم: «السَّـلَامُ عَلَـی خَدِیجَـه سَـیدَه نِسَـاءِ الْعَالِمِیـنَ؛[۳] سـلام بـر خدیجـه، سـالار بانـوان گیتـی».

ج) ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیها السلام در بعد خانوادگی

«شـوهرداری» بانـوان، یکـی از ابعـاد مهـم سـبک زندگـی اسـلامی اسـت کـه سـهم بسـزایی در نشـاط و تحـرک خانـواده و در نتیجـه، جامعـه و حرکـت آن بـه سـوی کمـال و سـعادت دارد. همـان کـه در لسـان شـریف پیامبـر صلی الله علیه و آله هنگامـی کـه یکـی از زنـان مسـلمان خدمـت آن حضـرت مشـرف شـد و از وجـود مبـارک ایشـان دربـاره معافیـت از جهـاد زنـان پرسـید، فرمودنـد: «جهـاد المـرأه حُسـن التبعّـل؛ جهـاد زن، خـوب شـوهرداری زن اسـت».

اگـر جامعـه‌ای بخواهـد بنیـان زندگـی خانوادگـی کـه نتیجتـاً مسـتحکم شـدن بنیان‌هـای زندگـی اجتماعـی را در پـی دارد، بـا شـالوده‌های متیـن و نامتزلـزل بنـا نمایـد، بایـد الگـوی برتـر بـرای سـبک‌رفتار زن بـا شـوهر در خانواده‌هـا را بشناسـد و پـس از شناسـایی، آن را بـه منصـه ظهـور برسـاند.

اسـلام عزیـز، نمونه‌هـای متعـددی در ایـن زمینـه نشـان داده اسـت. یکـی از مهم‌تریـن آن‌هـا، زندگـی پیامبـر مکـرم اسـلام صلی الله علیه و آله بـا حضـرت خدیجـه علیها السلام اسـت.

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۳، ص ۳۶.
۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج ۰۱، ص ۶۶۲.
۳. *بحارالانوار*، ج ۹۹، ص ۲۷۲.

زندگی اولین بانوی مسلمان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که اولین خانواده مسلمان را تشکیل داده بودند، سراسر درس و پیام برای زندگی‌ها و خانواده‌های مسلمان است.

اگر زنان مسلمان در سبک زندگی اسلامی، آن هم در بخش مهمی از آن مانند «شوهرداری»، روش‌های همسرداری را از حضرت خدیجه علیهاالسلام فرابگیرند و آن را به کار ببندند، به یقین خواهند توانست گرم‌ترین و پرمحبت‌ترین خانواده‌ها را پایه‌ریزی نمایند و خود، الگویی برای دیگران شوند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام که خود را اولین زن تشکیل‌دهنده یک خانواده مسلمان می‌دانست، با شیوه‌های مختلف «سبک شوهرداری»، زن مسلمانی را در معرض دید همگان قرار داد تا نشان دهد که می‌توان از گوشه یک محیط کوچک مانند منزل و محدودترین روابط اجتماعی مثل رابطه زن و مرد، یک دین و رسالت جهانی را تقویت کرد و موجب رشد هرچه بهتر آن شد و الگویی به وسعت همه جهان و همه ازمنه برای تقویت بنیان خانواده اسلامی بنا نهاد.

۱. نگرشی ارزشی به زندگی

یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام، درک ارزش‌های واقعی او در برابر فریبندگی‌های ظاهری و دنیوی بود. او معنای کمالات انسانی را به خوبی شناخت و چون توانست آن را تنها در وجود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیابد، حاضر شد تمام شخصیت و دارایی خود را برای درک آن فدا کند. او در این راه، هم از مال خود گذشت، هم از موقعیت اجتماعی‌اش.

استقلال‌طلبی و استقلال‌اندیشی این بانو، از لابه‌لای کردار شایسته‌اش پیدا می‌شود و این از برجستگی‌ها و امتیازات بلند او به شمار می‌رود؛ زیرا اگر انسان از نظر اندیشه، مبتکر و مستقل نباشد، نمی‌تواند در میدان تجارت و مدیریت و حساس‌ترین لحظات تصمیم‌گیری، به طور مستقل فکر و عمل کند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام بر اساس این ویژگی، ده‌ها خواستگار دارنده زروزیور و کاروان تجارتی و صاحب امکانات را قبول نکرد و به همه آن‌ها «نه»! گفت و

طوری عمل کرد که همه تصور کردند او تصمیم به ازدواج ندارد، اما وقتی با انسانی امین و پاک‌دل و متفکر و شایسته‌کردار و صاحب روحی بزرگ آشنا شد، همه آداب‌ورسوم جاهلی و خرافی را زیر پا گذاشت و خود پیشنهاد ازدواج داد.

وقتی غوغایی به راه افتاد که دختر ثروتمند و مقتدری چون شما با جوان تهی‌دستی چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم نباید ازدواج کند، با قدرتی استوار و خلل‌ناپذیر، در مقابل آن‌ها ایستاد و همه ثروت و امکانات خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشید و نشان داد که حُسن انتخاب، حُسن عاقبت، سعادت، شخصیت، عظمت و شکوه، چیزی است که برای به دست آوردن آن نه‌تنها پول و شهرت و قدرت، مهم نیست، بلکه باید از هستی گذشت. او در روزگار خود، از نظر ریشه و تبار، از بهترین‌های قریش بود و از نظر امکانات، از ثروتمندان آن‌ها به شمار می‌رفت. بسیاری از شخصیت‌های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می‌کوشیدند و خواستگار بی‌قرار او بودند، اما به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال خود با هوشمندی و آینده‌نگری به خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت. خدیجه علیها السلام نوع نگرش خود را هنگام ابراز تمایل به ازدواج، این‌گونه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کرد:

> یابن عمانی رغبت فیک لقرابتک و سعلتک فی قومک و امانتک و حسن خلقک و صدق حدیثک؛[۱]
>
> ای پسرعمو، من به خاطر خویشاوندی، شرافت تو در بین مردم، امانت‌داری، خوش‌خلقی و راست‌گویی‌ات، به شما تمایل یافتم.

این نوع نگرش و رفتار، در جامعه‌ای که عموم توده‌ها، روابط خود را بر اساس ظواهر و زرق‌وبرق‌های دنیوی پایه‌ریزی می‌کنند، نمی‌توانست بدون پی‌آمدهای تلخ و ناگوار باشد؛ لذا به فاصله‌ای اندک از پخش خبر ازدواج وی با امین قریش، گروهی از زنان به عیب‌جویی از وی روی آوردند و در محافل خود او را سرزنش کردند. آنان می‌گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت، با یتیم ابوطالب که

---

۱. ابن هشام، *سیره نبوی*، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۲۱.

جوانی فقیر است ازدواج کرد. چه ننگ بزرگی!» خدیجه علیهاالسلام در مقابل این جهالت‌ها، ساکت ننشست و آن‌ها را به صرف ناهار دعوت کرد و بعد از پایان مراسم گفت:

> ای زنان! شنیده‌ام شوهران شما (و خودتان) در مورد ازدواج من با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده گرفته‌اید و عیب‌جویی می‌کنید. من از خود شما می‌پرسم: آیا در میان شما، شخصیتی مثل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارد؟ آیا در گستره مکه و اطراف آن، شخصیتی در فضایل و اخلاق نیک، مانند او سراغ دارید؟ من برای این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است. پس شایسته نیست شما این‌گونه سخن بگویید و نسبت‌های ناروا به دیگران دهید.

زنان قریش بعد از این سخنان، همگی سکوت اختیار کردند و به تدریج پراکنده شدند.[۱]

این شیوه استدلال خدیجه علیهاالسلام، هر چند عمق ارزش‌گرایی در انتخاب‌ها را نشان می‌داد، برای جامعه جاهل و متعصب آن روز قابل درک نمی‌نمود؛ لذا زنان لجوج قریش، به حالت قهر با او رفتار می‌کردند. آن‌ها دیگر به خدیجه علیهاالسلام سلام نمی‌کردند و نزد او نمی‌رفتند، حتی تا سال پنجم بعثت که حضرت زهرا علیهاالسلام متولد شدند، نیز این شیوه رفتاری هم‌چنان پابرجا بود، لذا هنگام وضع حمل، او را تنها گذاشته، پیام فرستادند که: «تو با ما مخالفت و با یتیم ابوطالب ازدواج کردی، ما هرگز نزد تو نمی‌آییم و در هیچ کاری کمک نمی‌کنیم!!» این حجم از کینه‌ورزی‌ها، دل خدیجه علیهاالسلام را آزرد تا آن جا که خداوند چهار بانوی پاکیزه (ساره، آسیه، مریم و صفورا دختر شعیب) را به یاری او فرستاد و به این‌سان خدیجه علیهاالسلام پاداش عشق و علاقه به کمالات انسانی را دریافت کرد و فرزندش فاطمه زهرا علیهاالسلام را به دنیا آورد.[۲]

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸۱؛ ج ۱۰۳، ص ۳۷۴.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸۰.

۲. رعایت حریم و عفاف در گفت‌وگو با نامحرم

در روا بودن اصل گفت‌وگو و سخن گفتن زنان با مردان بیگانه در فرهنگ الگویی تردیدی وجود ندارد؛ دلیل آن نیز صحبت و گفت‌وگوی دختران شعیب با حضرت موسی علیه السلام است. اما از همین سخن گفتن آنان می‌توان برداشت کرد که حیا و نجابت زنان، اقتضا می‌کند که هنگام صحبت با مردان، نخست به مقدار لزوم بسنده کرده، بحث را به سخنان بی‌مورد و بی جا نکشانند؛ دوم این که لحن سخن گفتن خود را به گونه‌ای قرار دهند که از ایجاد هرگونه تحریک، تطمیع و وسوسه در مخاطب جلوگیری شود؛ زیرا عفت، یکی از صفات نفسانی است که شهوت نیروی سرکش را مهار می‌کند و تمام حرکات و گفتار و قلم انسان را کنترل می‌نماید تا آن‌چه را که دلش می‌خواهد، نکند و هرچه را نفسش اراده کرد، به قلم و زبان نیاورد و انجام ندهد. لذا در کل، حیا برای هر انسانی نیکوست، اما در بانوان و زنان، نیکوتر و پسندیده‌تر است.

بررسی ویژگی‌های زنان نمونه در قرآن، نشان می‌دهد که پاک‌دامنی و نجابت، از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان به شمار می‌رود و سیمای آنان، گویای این حقیقت است که آنان در رویارویی با مردم و به ویژه مردان بیگانه، از شرم و حیای خاصی برخوردار بوده‌اند. این ویژگی شخصیتی در حضرت خدیجه علیها السلام نیز بسیار بارز بود. از برجسته‌ترین لقب‌های او که به جهت نجابت، پاک منشی و پاک‌دامنی‌اش در عنفوان جوانی قریشیان به او دادند، صفت «طاهره» است؛[۱] صفت زیبنده‌ای که در سراسر زندگی پربرکت آن بانو علی‌رغم وجود ثروت و امکانات گسترده مالی و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی، جلوه‌ای کامل داشت. آن بانو در زندگی‌شان، در برخورد با نامحرم، همیشه از پشت پرده و حجاب صحبت می‌کردند؛ حتی در جلسه خواستگاری‌شان، به نقل تاریخ، از پشت پرده صحبت کردند مگر هنگام صحبت‌های آخر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.[۲] او قبل

---

۱. عبدالله بن محمدحسن مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۳، ص ۷۷.
۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۶، ص ۶۹؛ ذبیح‌الله محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۱۴.

از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان در اوج نجابت و طهارت بود که ابوطالب علیه السلام بزرگ قریش و سالار بنی‌هاشم، این‌گونه او را می‌ستاید:

اِنَّ خَدِیجَه اِمْرَأَه کامِلَه مَیمُونَه فاضِلَه تَخْشَی الْعَارَ وَ تَحْذِرُ الشَّنَارَ؛[1]

راستی که خدیجه، بانویی است کامل و مبارک و صاحب فضل که از هرگونه عیب و عار پرهیز می‌کند و از هر نوع بدنامی و رسوایی دوری می‌گزیند.

از نمونه‌های دیگر عفت و حیا، مخصوصاً در شب‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر الهی چهل شب دور از همسر خود بودند، این بود که آن بانو، سر خود را هنگام شب می‌پوشاندند و پرده در را می‌انداختند و در خانه را می‌بستند.[2] این‌ها همه نشانه‌های عفت و حیاست، آن هم در زمان جاهلیت که چنین رفتارهایی را نمی‌توان در شخصی سراغ گرفت.

۳. احترام به همسر و حفظ آرامش در خانواده

ایجاد سکون و آرامش همسران در کنار یک‌دیگر، یکی از اهداف مهم ازدواج برشمرده شده است. وجود صفا، یک‌رنگی و صمیمیت در خانواده، علامت توفیق ازدواج در رسیدن به اصلی‌ترین هدف و نشانه آن است که زن و مرد هر دو به وظایف خود در برابر همسر، عمل می‌کنند. در این میان، با توجه به وجود عواطف بسیار قوی در زنان، نقش آنان در تأمین بهداشت روانی خانواده چشم‌گیرتر است. زن می‌تواند روحیه خسته و ناامید همسرش را در برابر مشکلات تغییر دهد و یا دست‌کم، سنگ صبور ناراحتی‌های او باشد.[3] هم‌چنان‌که

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۶۱، ص ۶۵.

۲. علی بن یوسف حلی، *العدد القویة*، ص ۲۱۹؛ سیلاوی، همان، ص ۱۲۷.

۳. در روایت است که مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و گفت: همسری دارم که هنگام ورود به خانه به استقبالم می‌آید و چون از خانه خارج می‌شوم مرا مشایعت می‌کند و هرگاه مرا غمگین ببیند به من می‌گوید: چه چیز تو را ناراحت کرده است؟ اگر به خاطر روزی اندوهناکی، آن را دیگری متکفل است و اگر نگران آخرت هستی خداوند همّ و غمّ تو را زیادتر گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند کارگزارانی دارد و او از کارگزاران خداست. برای او، نصف اجر یک شهید است. (*وسایل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۲۱).

می‌توانـد در تضعیـف روحیـه همسـرش نقـش مؤثـری داشـته باشـد و او را از خـود رنجانـده، موجبـات تزلـزل نظـام خانـواده را فراهـم کنـد.

زندگـی خدیجـه علیهاالسلام در آن دوران سـخت، هـر روز زیباتـر و بـا لطافت‌تـر می‌شـد؛ زیـرا فضـای زندگـی‌اش لبریـز از عشـق و خـرد و خداپرسـتی و انسان‌دوسـتی و شایسـتگی و درایـت بـود. او بـه همتـای زندگـی‌اش مهـر و عشـقی آسـمانی داشـت و حضـرت را در اندیشـه و کارهـا بـا تمـام وجـود یـاری می‌کـرد و در ابعـاد مختلـف زندگـی، از نظـر فرهنگـی و اخلاقـی و منـش فـردی و اجتماعـی، بـا ایشـان صحبـت می‌کـرد و در همـه کارهـا، بـا او دوسـتانه و قهرمانانـه بـود.

ایـن ویژگـی در خدیجـه علیهاالسلام بسـیار بـارز بـود؛ زیـرا او از اندیشـه و منـش بـالا و موقعیـت شـکوه‌بار همسـر خـود در بـارگاه خـدا و آینـده درخشـان ایشـان آگاه بـود. بـه خاطـر همیـن ماننـد یـک زن نواندیـش و بـا ادب، بلکـه بهتـر و بیش‌تـر از آن، بـه همسـرش احتـرام می‌گذاشـت و در برابـر او سـراپا گـوش و هـوش و عشـق و حق‌شناسـی بـود و تـلاش می‌کـرد آن طـور کـه بایـد و شـاید قدرشـناس باشـد.

در ایـن زندگـی، حق‌شناسـی و مهـر و علاقـه، دوطرفـه بـود، هـم خدیجـه علیهاالسلام، پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خردمندتریـن، تواناتریـن، گرامی‌تریـن، عزیزتریـن، امانت‌دارتریـن، پاک‌تریـن، پرواپیشـه‌ترین، بـا معنویت‌تریـن و آراسـته‌ترین انسـان‌ها می‌دیـد و هـم حضـرت محمـد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بـه خدیجـه علیهاالسلام عشـق می‌ورزیدنـد و احتـرام می‌گذاشـتند؛ احترامـی کـه شایسـته و بایسـته و وصف‌ناپذیـر بـود.

خدیجه علیهاالسلام به رغـم داشـتن اموال فراوان و موقعیـت اجتماعی ویـژه، در برخورد بـا رسـول اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همـواره حرمـت ایشـان را پـاس می‌داشـت و کوچک‌تریـن رفتـاری کـه نشـانی از اظهـار برتـری دهـد، از خـود بـروز نمـی‌داد. جلوه‌ای عالـی از ایـن رفتـار را می‌تـوان در ماجـرای عروسـی آن دو سـراغ گرفـت. آن گاه کـه مراسـم عقـد و جشـن پایـان یافـت و پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواسـت بـه خانـه عمویـش ابوطالـب برگـردد، ملکـه بطحـا و بانـوی قریـش کـه اینـک همسـر او شـده بـود، این‌گونـه او را مخاطـب قـرار داد:

الی بیتک فبیتی بیتک و انا جاریتک؛[1]

به خانه خودتان وارد شوید! خانه من خانه شماست و من کنیز شما هستم.

و البته این همه احترام و پاسداشت، به سبب عقیده و ایمان او به توحید بود.[2] اشعاری که منسوب به آن حضرت است، این حقیقت را روشن می‌کند که چگونه یک زن مسلمان، همسر خویش را خطاب می‌کند:

فلو أنّنی امشیت فی کل نعمه   و دامت لی الدنیا و ملک الأکاسره
فما سویت عندی جناح بعوضه   اذا لم یکن عینی لعینک ناظره

یعنی اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و ملک آن‌ها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.

حضرت خدیجه علیهاالسلام هرگز از رنج‌ها و گرفتاری‌های راه رسالت، شکایتی نکرد و موجب تضعیف روحیه همسرش نشد و این هم‌راهی و هم‌دلی، از کمک‌های مالی او نیز بالاتر بود. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز رسالت با دشمنان سرسخت اسلام مواجه گردیدند. حضرت خدیجه علیهاالسلام یار غم‌خوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از بعثت بود و پس از آن هم با تمام وجود، حامی افکار و اندیشه‌های توحیدی ایشان محسوب می‌شد و به دلیل داشتن موقعیت مقبول و ممتاز، پناهگاهی برای آن حضرت به حساب می‌آمد. علامه سیدشرف‌الدین در این مورد می‌نویسد:

او مدت ۲۵ سال با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی کرد، بدون آن‌که زن دیگری در زندگی او شریک شود و اگر در حیات باقی می‌ماند، پیامبر باز هم شریک دیگری انتخاب نمی‌کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی، شریک درد و رنج پیامبر بود، زیرا با مال خود به ایشان نیرو می‌بخشید و با گفتار و کردار، از حضرت دفاع می‌نمود و به ایشان در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می‌کردند، تسلی می‌داد. او به همراه

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۴.

۲. *سفینة البحار*، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مقرم، *وفات الزهرا*، ص ۷.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در غار حرا بود؛ به طوری که نوشته‌اند: «کانت خدیجه وزیره صدق علی الاسلام و کان رسول‌الله یسکن الیها؛ خدیجه علیهاالسلام وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با [مهر و ملاطفت] او آرامشِ خاطر می‌یافت».[۱]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از بعثت، هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه به غار حِرا می‌رفتند و حضرت خدیجه علیهاالسلام نه‌فقط مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار حرا نمی‌شد، بلکه خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه ایشان را بدرقه می‌کرد و هنگام بازگشت، به پیشوازش می‌رفت؛ گاه برایش آب و غذا می‌برد و مواظب بود تا خلوت عاشقانه همسرش را به هم نزند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گماشت و خود به انتظار بازگشت محبوبش به سر می‌برد.[۲] امام هادی علیه‌السلام فرمود:

> پیامبر اسلام پس از سفر تجاری شام، درآمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز بامداد، به فراز کوه حرا می‌رفت و به تماشای شگفتی‌های خلقت مشغول می‌شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می‌گرفت و خدا را آن‌گونه که شایسته بود، عبادت می‌کرد.[۳]

هم‌راهی حضرت خدیجه علیهاالسلام و تلاش او برای کسب رضایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حدی بود که وقتی هنگام وفات در ضمن وصیت‌هایش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: «من در حق شما کوتاهی کردم، مرا عفو کن!» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «هرگز از تو تقصیری ندیدم و تو نهایت تلاش خود را به کار بردی و در خانه من بسیار خسته شدی!»[۴]

به همین جهات بود که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز همواره در حیات و ممات آن

---

۱. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۱۱۵.
۲. علامه امینی، *الغدیر فی الکتاب و السنة*، ج ۳، ص ۲۳۸.
۳. *بحارالانوار*، ج ۱۷، ص ۳۰۹.
۴. *شجره طوبی*، ج ۲، ص ۲۳۵.

بانـو، بـه او عشـق می‌ورزیدنـد؛ چنان‌کـه روایـت شـده: «کانَ لَهَـا مُحِبّـاً وَ بِهَـا وَامِقـاً؛[۱] پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسـبت بـه خدیجـه علیهاالسلام محـب و عاشـق بودنـد».

۴. رعایت ادب در طول زندگی

اگـر بـه آمـار اختلافـات خانوادگـی و طـلاق و ناهنجاری‌هـای خانواده‌هـا توجـه شـود، بخـش زیـادی از ایـن مشکلات، به رفتارهـای زنـان و دختـران جوان برمی‌گـردد و این‌همـه، بـه سـبب ناآگاهـی و بی‌توجهـی بـه حقـوق شـوهران، رعایـت نکـردن آداب معاشـرت و ندانسـتن اصـول شـوهرداری در اسـلام اسـت.

بی‌شک هـرزنی از شوهرخویش انتظـارات و توقعاتی دارد، اما اگراین خواسته‌ها به‌صورت غیرمستقیم و بـا رعایت ادب انجـام گیـرد، تأثیـری فوق‌العـاده در تحکیـم روابط خانوادگـی و افزایش محبت خواهد داشـت.

بـا بررسی زندگانـی حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌بینیـم کـه آن بزرگـوار، ایـن اصـل را بـه خوبـی رعایت می‌نمودنـد. حضـرت خدیجـه علیهاالسلام خدمـات زیـادی را در خانـه پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انجـام داد و صدمـات فراوانـی متحمـل شـد؛ ازایـن‌رو، به‌صـورت طبیعـی می‌توانسـت انتظـارات و توقعاتـی نیـزاز آن حضـرت داشـته باشـد، امـا او هیـچ‌گاه خواسـته‌های شـخصی خویـش را به‌صـورت مسـتقیم بیـان نمی‌کـرد، بلکـه سـعی می‌نمـود آن‌هـا را در قالـب یـک پیشـنهاد و یـا خواهـش غیرمهـم و در کمـال ادب و احتـرام مطـرح نمایـد.

ادب و احتـرام خدیجـه علیهاالسلام در لحظـات آخـرزندگی‌شـان، بسـیار بـارز اسـت. او در آن لحظـه، نـه خـود را از خـدا طلـب‌کار می‌دانسـت و نـه از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله. حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در آسـتانه وفـات، هنگامـی کـه وصیت‌هـای خـود را بیـان می‌کـرد، آن‌هـا را در قالـب یـک گفت‌وگـوی صمیمانـه و محبت‌آمیـز مطـرح نمـود. وی خطـاب بـه پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عـرض کـرد: «یـا رسـول‌الله! چنـد وصیـت دارم؛ البتـه مـن در حـق شـما کوتاهـی کـردم؛ مـرا عفـو کنیـد. پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـد:

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۶۱، ص ۸۷.

هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی.

پس از آن یک تقاضای مادی از همسرش داشت ولی احساس شرم و حیا به او اجازه مطرح کردن آن را نمی‌داد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آن بانو و دخترش حضرت فاطمه علیها السلام را تنها گذاشتند و بیرون آمدند، او به دخترش گفت:

یاحَبیبی وَ یاقُرَّه عَینی! قَولی لابیک انَّ اُمّی تَقولُ اَنَا خائِفَه مِنَ القَبراُریدُمِنک رَدائک الّذی تَلبِسُهُ حینَ نُزُولِ الوَحی تَکَفِّنُنِی فیه؛

هان ای محبوب مادر و نور چشمم! به پدر گران‌قدرت بگو، مادرم می‌گوید من از خانه قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگرانم و می‌ترسم؛ از شما تقاضا دارم یکی از جامه‌های خود را که هنگام فرود فرشته وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیازهای شبانه می‌پوشیدید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، بدنم را با آن کفن کنم.

هم‌چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که دعایش را بدرقه راه او کند و از درگاه الهی برایش آمرزش بطلبد و قبل از به خاک سپردنش، لحظاتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبر او وارد شوند و با نماز و دعایش آن‌جا را پر از برکت کنند.[1]

حضرت فاطمه علیها السلام به نزد پدر آمدند و پیام مادر را رساندند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن لباس را برای خدیجه علیها السلام فرستادند. هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام آن را آورد، نشاط زیادی وجود خدیجه علیها السلام را فرا گرفت. آن گاه با دلی آرام، چشم از جهان فروبست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشغول تجهیز و غسل و حنوط وی شدند، هنگامی که خواستند خدیجه را کفن کنند، جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: «یا رسول‌الله! خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: کفن خدیجه به عهده ماست و آن یک کفن بهشتی خواهد بود». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اول با پیراهن خود و روی آن با کفن بهشتی خدیجه را کفن کردند.

---

۱. سیلاوی، همان، ص ۳۷۵؛ ذبیح الله محلاتی، همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۵. پرهیز از دنیاطلبی و تجمل‌گرایی

برخوردار بودن، دلیل بر اسراف و بی‌بندوباری نیست. حضرت خدیجه علیهاالسلام به لحاظ اقتصادی بسیار ثروتمند و برخوردار بودند، اما زندگی بسیار ساده‌ای داشتند. داشتن ثروت از نگاه اسلام هیچ منعی ندارد، اما چقدر مجازیم که چنین ثروتی را خرج تجملات کنیم، نکته مهمی است که حدود آن را می‌توان از سیره حضرت خدیجه علیهاالسلام دریافت.

تولید ثروت برای اداره جامعه اسلامی بسیار ضروری است. این تولید ثروت توسط افراد صورت می‌گیرد، اما سیره حضرت خدیجه علیهاالسلام، نشان می‌دهد که موضوع اقتصاد و کسب درآمدهای شرعی و طاهر، نه‌تنها موضوعی فردی نیست، بلکه بسیار اجتماعی است و باید به اقتضائات جامعه اسلامی توجه کرد. تأکید قرآن بر تقبیح ثروت‌اندوزی، این است که این ثروت باید در شکوفایی اقتصاد جامعه به کار گرفته شود و حضرت خدیجه علیهاالسلام دقیقاً به همین مبنای الهی که بر اساس آموزه‌های دین ابراهیمی بود، عمل می‌کردند و با رعایت ضوابط و دقت در امور تجاری، منافع شخصی را در نظر نمی‌گرفتند، بلکه این فعالیت‌ها را در خدمت شکوفایی اقتصادی جامعه انجام می‌دادند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام پیش از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خانه‌ای باشکوه و مجلل داشت. او پس از ازدواج، تمام این جلال و شکوه را به پای همسرش ریخت و آن خانه که پیش از طلوع اسلام پناهگاه مستمندان بود، پس از اسلام پایگاه مؤمنان شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه علیهاالسلام با رفتار خود در دوری از تجمل‌گرایی و با عمل به ساده‌زیستی، الگوی پیروان و مسلمانان شدند.

قرآن کریم با اشاره به داستان برخی از زنان دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و گرایش‌های مادی آنان، آن‌ها را مخیر ساخت که دنیا و تجمل آن را بر همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترجیح دهند و از آن حضرت جدا شوند و یا خدا و رسول و زندگی جاوید را بر بهره اندک دنیا برتری دهند و با پرهیز از رفاه‌زدگی و دنیاطلبی، به زندگی ساده خود با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه دهند:

یا أَیهَا النَّبِی قُلْ لِأَزْواجِک إِنْ کنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاه الدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَینَ أُمَتِّعْکنَّ وَ أُسَرِّحْکنَّ سَراحًا جَمِیلاً وَإِنْ کنْتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الْآخِرَه فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْکنَّ أَجْرًا عَظِیمًا.[1]

د) ویژگی الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام در بعد فعالیت‌های اجتمایی

حضور زنان برگزیده الهی در متن جامعه و مشارکت با مردان در مقاطع بسیار حساس اجتماعی، الگویی برای دیگران است. حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز دارای این ویژگی بود. مشارکت اجتماعی در برنامه‌های دینی و هدایت مردم به سوی خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یکی از اقدامات مهم آن بانو در اجتماع آن عصر بود. ایشان در مدتی که همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، با زبان و عمل؛ مردم را به سوی خدا و حقیقت راهنمایی می‌کردند. ایشان به همراه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام مدت سه سال در تبلیغ عملی حضور داشتند که با این کار، جمعیت مسلمانان افزایش یافت و زمینه برای دعوت علنی آماده شد. علاوه بر تبلیغ عملی، خدیجه علیهاالسلام در مواردی هم در بین افراد به تبلیغ زبانی می‌پرداختند و کمالات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به مردم معرفی می‌کردند.

با مطالعه تاریخ اسلام، آن بخش از زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام بسیار برجسته می‌نماید که ایشان نه به عنوان همسر، بلکه به عنوان یک مسلمان، رهبر و سکان‌دار، جامعه اسلامی آن روز را در پیشبرد اهداف رسالتش یاری می‌نماید و همه توان خود را در این زمینه هزینه می‌کند. برای نمونه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ایام حج، بالای کوه صفا رفته، با صدای بلند ندا دادند: «ای مردم! من فرستاده پروردگارم» آن‌گاه به کوه مروه رفتند و سه بار سخن پیشین را تکرار کردند. عرب‌های متعصب، هر یک سنگی برداشته، در پی حضرت روانه شدند. ابوجهل ملعون سنگی پرتاب کرد که به پیشانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصابت کرد و خون از پیشانی مبارکشان جاری شد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کوه ابوقبیس رفتند؛ مشرکان

---

۱. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹.

نیز در پی ایشان روانه شدند. حضرت علی علیه السلام خود را به حضرت خدیجه علیها السلام رساندند و موضوع را با ایشان مطرح فرمودند. اشک بر گونه‌های خدیجه علیها السلام جاری شد. ظرفی از غذا برداشت و با آن حضرت برای یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راهی کوه‌ها و دشت‌ها شدند. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد:

> از گریه خدیجه علیها السلام ملائک به گریه آمدند. او را بخواه و سلام برسان و بگو خدا به تو سلام می‌رساند و او را به خانه‌ای بهشتی که از نور مزین شده، بشارت بده!

آن‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یافتند و به خانه آوردند. مردم به خانه خدیجه حمله‌ور شده، خانه را سنگباران کردند. خدیجه علیها السلام بیرون آمد و گفت: «آیا از سنگباران کردن خانه زنی که نجیب‌ترین قوم شماست، شرم ندارید؟»

مردم با شنیدن این سخنان، پراکنده شدند و او برای مداوای همسرش به خانه بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سلام خدا را به وی رساندند.

حضرت خدیجه علیها السلام نه‌تنها از همه شئون و اعتبار اجتماعی خود برای دفاع از نبی مکرم اسلام مایه گذاشت، بلکه در مواقع خطرناک و در صحنه‌های دشوار، حاضر می‌شد و به دفاع از حریم نبوی می‌پرداخت. ایشان در طول بیست‌وپنج سال زندگی با رسول خدا، از هیچ کوششی دریغ نکرد و همواره همراه و هم‌سنگر پیغمبر بود. سه سال محاصره شدید اجتماعی و اقتصادی مسلمانان، اوج فداکاری جناب خدیجه کبری به حساب می‌آید. او در سال‌هایی که مشرکان مکه بر تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم، هم‌پیمان شدند و آنان را در شعب ابی‌طالب محصور کردند و از هرگونه ارتباط آن‌ها با قبایل دیگر ممانعت نمودند، با فرستادن نمایندگانی از طرف خود، سعی در متقاعد کردن ابوجهل داشت تا مانع ورود مواد غذایی به شعب ابوطالب نشود. وقتی از کار خویش نتیجه نگرفت، با کمک برادرزاده‌اش، حکیم بن حزام، برای شعب آذوقه تهیه می‌کرد.[۱] در این اوضاع سخت و طاقت‌فرسا، شخصیتی چون خدیجه کبری علیها السلام که در زمره ثروتمندان قریش بود، به رغم دارایی‌های فراوان خود، برای حفظ

---

۱. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۳۷۹؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲.

ایمان و اعتقاد و انجام دادن وظیفه، همه ثروتش را به پای پیامبر اکرم و در راه صیانت از شریعت خاتم ریخت و به آن‌جا رسید که نقل می‌کنند: رسول خدا و همسر بزرگ و عزیزش، مشک را توی آب می‌گذاشتند و می‌مکیدند برای این‌که از آن چربی، مثلاً از آن چیزی که در مشک هست به آن‌ها برسد.[۱]

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم بارها از فداکاری آن بانو یاد می‌فرمودند و بر این حقیقت که ایشان در راه اسلام چشمش را بر روی ثروت و سرمایه خویش پوشید، تأکید می‌کردند.

یاری و کمک خدیجه کبری در ادای قرض بدهکاران، آزادی بردگان، کمک به درماندگان، و فراهم نمودن امکانات ضروری زندگی برای مهاجران، همه از داشتن فعالیت‌های اجتماعی آن بزرگوار حکایت می‌کند.[۲]

هـ) ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیها السلام در بعد اقتصادی و کارآفرینی

اگر پژوهش‌گری به زندگی درخشان بانوی بزرگ تاریخ اسلام و عرب و موفقیت و شکوه او در ابعاد گوناگون زندگی بنگرد و راز استقلال و آزادگی او را بجوید، همین دانش و هنر برنامه‌ریزی، یگانه‌سازی نیروها، دمیدن روح انگیزش در کارکنان و قدرت کنترل کارها و اصلاح امور و دیگر هنرها و مهارت‌های مدیریت را در زیباترین شکل آن، در منش و روش مترقی و بامعنویت و زیبای او خواهد یافت. مدیریت آن بانو، افزون بر اصول و ارکان مدیریت ظاهری و علمی و تجربی، مدیریتی انسانی، آزادمنشانه، عادلانه و مدیریت بر قلب‌ها بود.

۱. بانویی اندیشمند و صاحب‌اعتبار و امکانات

اسناد روایی، تفسیری و تاریخی، بیان‌گر این حقیقت است که او بانویی اندیشمند، صاحب ثروت و امکانات بود و به تجارت گسترده‌ای اشتغال داشت و پس از ایمان به راه و رسم مترقی و انسان‌پرور پیامبر آزادی، تمام آن ثروت و

---

۱. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۷، ص ۴۷۴.
۲. رازی، ابوالفتوح، *روضه الجنان*، ج ۱۹، ص ۱۷۱.

اعتبار و تجربه و کارایی را در اختیار پیشوای آزادی نهاد. لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره نقش فداکاری او در پیشرفت معنویت و اخلاق فرمودند: «ما قامَ وَ لَااسْتَقامَ الدّینُ اِلَّا بِسَیفِ عَلِی وَ مالِ خَدیجَه.»[۱]

اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، با دو عامل اساسی، گسترش و پایداری یافت: شهامت و فداکاری امام علی علیه‌السلام، و دیگر جهاد و فداکاری اقتصادی حضرت خدیجه علیهاالسلام. بر این اساس، اندیشه‌وران در این مورد می‌نویسند: «کفاها شَرَفاً فَوْقَ شَرَفٍ أَنَّ الْإسْلامَ لَمْ یقُمْ اِلَّا بِمالِها وَ سَیفِ عَلِی بْنِ أَبِی‌طالِبٍ کما رُوِی مُتَواتِراً»[۲]

برای آن بانوی فرزانه، این شرافت و شکوه بس که راه و رسم عادلانه و بشردوستانه اسلام و ایمان در برابر شرک و استبداد، جز در پرتو جاذبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و منش او، جهاد خالصانه امیرمؤمنان و ثروت بسیار خدیجه علیهاالسلام قامت برنیفراشت و گسترش نیافت.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در قدرشناسی از بخشندگی و فداکاری هدف‌دار و جهاد اقتصادی بانوی خردمند حجاز در راه پیشرفت اندیشه آزادی‌بخش و انسان‌پرور دین خدا فرمود: «ما نَفَعَنِی مالٌ قَطُّ مِثْلَ مالُ خَدِیجَه؛[۳] هیچ ثروت و امکاناتی در زندگی اجتماعی و تربیتی‌ام به هدف‌های والای من بسان ثروت و امکانات «خدیجه» سودبخش و سودرسان نبود.»

در جریان محاصره چند ساله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه یاران در دره ابوطالب، یکی از عوامل پایداری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مردم آزادی‌خواه و به شکست کشاندن تلاش واپس‌گرایانه محافظه‌کاران و جریان‌های خمود و خشونت‌گرا، بخشندگی و بزرگ‌منشی ابوطالب و بلندنظری و جهاد اقتصادی خدیجه علیهاالسلام بود؛ «وَ أَنْفَقَ أَبُوطالِبٍ وَخَدِیجَه جَمِیعَ مالَهُما».[۴]

---

۱. محمدکاظم قزوینی، *فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد*، ص ۲۵.
۲. *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۷.
۳. *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص ۶۳.
۴. همان، ص ۱۶.

۲. مدیریت اقتصادی

او در مدیریت اقتصادی خویش، عوامل اجرایی را از میان انسان‌های سالم و امانت‌دار و درست‌کار و ریشه‌دار به هم‌کاری دعوت می‌کرد و خود از دفتر کارش، کاروان عظیم تجارتی را با سرانگشت نیرومند تدبیر و قدرت گره‌گشای مدیریت و درایت خویش به حرکت در می‌آورد و به کارهای اقتصادی خویش سامان می‌بخشید. داستان پیشنهاد ابوطالب به او برای گزینش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به کار در کاروان تجارتی‌اش و استقبال آن حضرت از آن پیشنهاد در روایات آمده است.

۳. اصل ایجاد انگیزه در مدیریت اقتصادی

او در آن روزگار فقدان درایت و مدیریت عادلانه و انسانی، از اصل ایجاد انگیزه در کارکنان و هم‌کاران بهره می‌جست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام حق‌شناسی از بخشش و بزرگ‌منشی او در این راه چنین فرمودند:

> ما رَأیتُ مِنْ صاحِبَه لِأَجِیرٍ خَیراً مِنْ خَدِیجه، ما کنّا نَرْجِعُ أَنَا وَ صاحِبِی اِلّا وَجَدْنا عِنْدَها تُحْفَه مِنْ طَعامٍ تَخْبَأَهُ لَنا[1]
>
> مدیر و کارفرمایی پرمهرتر و حق‌شناس‌تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزاران و هم‌کارانش ندیدم. هرگاه من و دوستم پس از کار، نزد او می‌رفتیم، می‌دیدیم غذای گوارایی را که به اشاره او برای ما آماده شده بود، به ما هدیه می‌نمود و با کارگزاران و زیردستان، بزرگ‌منشانه و انسانی رفتار می‌کرد.[2]

۴. اصل نظارت و کنترل در مدیریت

برابر اسناد تاریخی و روایی موجود، او در مدیریت موفق و مترقی خویش، از اصل نظارت و کنترل در مورد برنامه‌ها و مدیران و کارکنان خویش بهره

---

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۰.
۲. همان، ج ۴۳، ص ۷۶.

می‌جست. هم توجه جدی به رهاورد کار داشت و هم به صورت دقیق و پی‌گیر، کارهای انجام‌شده را مقایسه می‌نمود و هم در صورت لزوم، اصلاحات لازم را اعمال می‌کرد تا از اشتباه و انحرافی که در پروژه‌ها و برنامه‌ها و هدف‌ها پیش می‌آمد، جلوگیری کند.

داستان گماشتن «میسره» یا بازرس ویژه به نظارت بر منش و رفتار حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دستور تهیه گزارش دقیق کتبی و نه شفاهی،برای او، در اسناد تاریخی آمده که در درایت و مدیریت او، آن هم در آن زمان، جالب و آموختنی است.

۵. شناخت زمان و مکان و اوضاع بازار در پرتو آگاهی و مشاوره

او در برنامه‌ریزی، از مشاوران کاردان بهره می‌جست. او در انتخاب وقت و فرصت، نوع کالا و مقدار آن، حرکت و بازگشت و توقف کاروان را با آگاهی از زمان و مکان، به گونه‌ای تنظیم و تدبیر می‌کرد که شگفتی همگان را برمی‌انگیخت و کاروان بزرگ تجارتی‌اش همواره در راه بود و از یمن به حجاز و از حجاز به شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی و مبادلاتی جهان عرب می‌رفت و سودی سرشار و عادلانه با خود می‌آورد.

اگر به وضعیت آن روز جهان و دنیای عرب و قلمرو حجاز و نیز اسارت و محرومیت کامل زن از حقوق انسانی و اجتماعی‌اش آشنا باشیم و زنده به گور شدن دختران را به خاطر بیاوریم، آن‌گاه اداره چنین شریان مهم اقتصادی به وسیله یک دختر هوشمند و پاک‌منش و به مدیریت توان‌مند و تدابیر ظریف و دقیق اقتصادی و اجتماعی او، ما را به شخصیت برجسته و ابتکار در کارها و روح مدیریت و سازنده او رهنمون می‌سازد و درمی‌یابیم که به راستی او در آن روزگاران، خردمندترین، مدبرترین و کارآمدترین بانوی جهان خویش بود.

دکتر محمد عبده یمانی، دانشمند و روشن‌فکر عرب و وزیر فرهنگ پیشین

سعودی و برادر «زکی یمانی» وزیر نفت سابق آن کشور، در کتاب خویش[۱] در وصف ایمان و اخلاص و شهامت و عظمت روحی و درایت و مدیریت و فداکاری آن بانو می‌نویسد:

خدیجه، این بانوی آگاه و پاک‌سرشت که حق‌گرایی، فضیلت‌طلبی، نواندیشی و عشق به کمال و پیشرفت از ویژگی‌هایش بود، از همان روزگار جوانی، یکی از دختران نام‌دار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می‌رفت. او در جهان عرب، نخستین زن توان‌مندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت، درخشید و در این راه شخصیت منطقه‌ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه‌ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته‌های تاریخ‌نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان یک قهرمان بزرگ ملی و یک مدیر توان‌مند، کارآفرین و با درایت و معنویت آمده است.

و نیز می‌نویسد:

این بانوی بزرگ، نه‌تنها انسانی پیشتاز و رشد یافته و آراسته به جمال و کمال و دارای خِرد و روحی بزرگ بود، بلکه فرشته‌ای پُرشکوه را در سیمای انسان می‌نمود. او از شهامت و عظمت روحی و فکری وصف‌ناپذیری بهره‌مند بود. آیا در مورد هم‌اندیشی، هم‌گرایی، هم‌گامی و هم‌راهی اندیشمندانه و دلیرانه او با پیامبر آزادی و عدالت، آن هم در آن دوران تیره‌وتار پیش از بعثت اندیشیده‌اید؟ راستی چگونه این بانوی فداکار و آزادمنش پیش از بعثت و پیش از آشکار شدن شکوه و عظمت آن حضرت و آینده درخشانش، گویی بسان او می‌اندیشید و از استبداد و انحطاط و کج‌روی و نادانی جامعه و دنیای خویش ناراحت بود و راهی تازه و جامعه و جهانی نو و شرایطی آزاد و آباد و مردمی آگاه و عدالت‌جو و با معنویت می‌جست؟ او در راه هم‌گامی و هم‌راهی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کارهای مخاطره‌آمیز، حکیمانه و فداکاری‌هایی شجاعانه می‌کرد؛ برای نمونه، با آن ثروت و اعتبار، خود از خانه خویش - که نزدیک «مسجدالحرام» بود - راه می‌افتاد و با پیمودن مسافت زیادی تا

---

۱. او کتاب‌هایی در مورد خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوشته؛ از جمله: *حقوق اهل بیت*؛ *خدیجه* علیهاالسلام *همسر پیامبر* صلی‌الله‌علیه‌وآله، و *فاطمه* علیهاالسلام *دختر پیامبر* صلی‌الله‌علیه‌وآله، که ترجمه سه عنوان از سه کتاب اوست.

> غار حِرا می‌رفت و برای پیامبر آب و غذا می‌برد و ایشان را در راه اوج و عرفان و نیایش و معنویت و به دوش کشیدن بار گران رسالت و به اهتزاز درآوردن پرچم نجات و رستگاری بشریت یاری و هم‌راهی می‌کرد؟[1]

نویسنده در کتاب دیگرش، در بیان نقش تاریخ‌ساز و مترقی خدیجه علیها السلام، او را مام گرانمایه توحیدگرایان و کمال‌جویان، همسر و همتای لایق پیامبر محبوب و شریک دغدغه‌ها و هدف‌های او، و مادر دعوت نجات‌بخش اسلام عنوان می‌دهد.[2]

علّامه قزوینی نیز در این مورد می‌نویسد:

> مام گران‌مایه فاطمه علیها السلام، بانوی نوگرا و ارجمندی است به نام خدیجه علیها السلام؛ بانویی سپیدچهره، بلندقامت و زیبا که در میان جامعه و مردم، سخت پرشرافت بود،و در کارها بسیار خردمند. از هوش و درایت، بهره‌ای بزرگ داشت و در شئون زندگی، از بینشی ژرف برخوردار بود. در پرتو استقلال فکر و عمل و اعتماد به خود می‌زیست و به برکت مغز هوشمند خود، چرخ‌های اقتصادی و تجاری گسترده خود را به حرکت آورده و به مقررات و مدیریت اقتصادی و کارآفرینی، آگاه و کوشا بود. این‌ها از صفات شایسته و ویژگی‌های آن بانوی بزرگ به عنوان یک انسان است. او بانویی بود که ثروت هنگفت خود را به شوی گران‌قدرش بخشید تا در راهی که می‌پسندد به کار گیرد. بی‌تردید، سرمایه عظیم اقتصادی آن بانوی فداکار، در پیشرفت اسلام و برپایی جامعه جدید نقش اساسی داشت؛ زیرا اسلامِ در حال شکل گیری، به امکانات اقتصادی نیازمند بود و خدا بر اثر درست‌اندیشی و اخلاص خدیجه، این افتخار را به او داد که ثروتش را برای پیشرفت دین و آزادی انسان مهیا ساخت و با تأمین نیاز اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نواندیشان همراه ایشان در آن مرحله حساس، هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که برپایی پایه‌های عدالت و آزادی بود استوار شد. به همین جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

---

۱. نقل به مضمون از سفرنامه استاد سبحانی، *سیمای فرزانگان*، ص ۳۶۲.

۲. *فاطمه الزّهرا*، ص ۱۱۴.

«ما نَفَعَنِی مالٌ قَطْ مِثْلُ مَا نَفَعَنِی مالُ خَدیجَه.[۱] هیچ ثروتی بسان ثروت خدیجه برای اهداف بلند من سودبخش نیفتاد».

در آستانه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام، وقتی ورقه بن نوفل پسرعموی خدیجه، سخن از فقر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به میان آورد، خدیجه علیها السلام فرمود: «اذا کان ماله قلیلا فمالی کثیرا؛ اگر مال او اندک است، مال من بسیار است». و شعری خواند که مصرع دومش این است: «فما المال الا مثل قلم الاظفار؛ ثروت در برابر او جز مانند گرفتن ناخن‌ها نیست»؛ یعنی ثروتم را از خودم جدا کرده، همه را در اختیار او قرار می‌دهم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بهره‌گیری از ثروت خدیجه علیها السلام، ضمن پرداخت قرض وامداران، بردگان را آزاد و به درماندگان کمک می‌کردند، بار را از دوش آنان برمی‌داشتند و در رخدادهای ناگوار زندگی، از آن مال پرسعادت به هراندازه لازم بود، هزینه می‌کردند و زیر بال محرومان را می‌گرفتند. آن حضرت در مکه، به یاران آزادیخواه، اما تهی‌دست و زیر فشار، کمک می‌کردند و امکانات هجرت مهاجران را فراهم می‌نمودند. آن حضرت در حیات درخشان آن یار فداکار، آن‌چه صلاح می‌دانستند، از دارایی‌اش هزینه می‌کردند و پس از رحلت او نیز خود و فرزندانش آن را به ارث بردند.[۲]

علاوه بر آن، حتی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (پانزده سال قبل از بعثت) با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد روزی حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکه آمد و از قحطی و خشک‌سالی آن سال شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این موضوع را با خدیجه علیها السلام در میان گذاشتند و خدیجه علیها السلام چهل شتر و گوسفند به حلیمه بخشید. او با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت. پس از طلوع اسلام، حلیمه به همراه شوهرش به مکه آمدند و مسلمان شدند. به همین جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ما قامَ وَ لَا أسْتَقامَ الدِّینُ اِلَّا بِسَیفِ عَلِی وَ مالِ خَدیجَه

---

۱. کرمی فریدنی، *سیما و سیره ریحانه پیامبر*، ص ۸۶.

۲. طوسی، *امالی*، ج ۲، ص ۸۲.

> اسلام پس از جاذبه مفاهیم و معنویت مقررات خود، با شجاعت و شمشیر عدالت‌طلب علی علیه‌السلام و دارایی خدیجه علیهاالسلام در برابر فشار استبداد برپای ایستاد و استواری یافت.

زندگی و هم‌گامی این بانوی بزرگ با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، درخور هرگونه تحسین است. به همین دلیل، آن حضرت پس از رحلت او نیز هرگاه نام بلندآوازه‌اش به میان می‌آمد، برایش طلب آمرزش می‌کردند و قلب مصفایش به یاد او می‌شکست و در اندوه آن یار مهربان و فداکار اشک می‌ریختند.[1]

بانو «قرّاعه» دانشمند مشهور عرب، می‌نویسد:

> تاریخ در برابر شکوه و عظمت أُمُ‌الْمومنین خدیجه علیهاالسلام سر فرود می‌آورد و در برابر او، با نهایت فروتنی می‌ایستد و نمی‌داند که نام این بانوی بزرگ جمال و کمال را در کدامین فراز بلند خویش به ثبت برساند.[2]

نیز دکتر سعیده کرمی در این مورد می‌نویسد:

> بیست‌وپنج بهار از عمر پربرکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گذشت که با خدیجه علیهاالسلام - که برترین و والاترین دختر حجاز بود - پیمان زندگی مشترک بست و فصل تازه‌ای در زندگی‌شان آغاز شد. ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با خدیجه علیهاالسلام در نوع خود بی‌نظیر و دارای ویژگی‌هایی بی‌سابقه بود؛ زیرا این پیوند مبارک، نه ثمره عشق زودگذر بود و نه برخاسته از انگیزه‌های مادی یا دیگر امور و اهداف رایج، که در ازدواج چهره‌های سرشناس وجود دارد. هدف‌های سیاسی نیز در امضا و تشکیل این زندگی و ساختار آن نقشی نداشت.[3]

۶. رعایت اصل پاک‌روشی و پاک‌منشی در مدیریت اقتصادی

حضرت خدیجه علیهاالسلام در کار تجارت و مدیریت خویش، بر اساس همان بینش و منش برجسته‌اش گام برمی‌داشت که پاک‌روشی، پاک‌منشی، راستی

---

۱. *فاطمه الزّهراء من المهد الی اللّحد*، ص ۲۵.
۲. *نساء محمّد* صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۳۸.
۳. سعیده کرمی، *نسیم بهشت*، ص ۴۷.

و درستی، عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی بود. او هرگز به هر قیمت و هر بهایی، سود نمی‌جست و درآمد نمی‌خواست. هرگز بسان برخی زورمداران و زرپرستان، تجارت را وسیله‌ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما ظالمانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه را نمی‌پسندید. هرگز در اندیشه سودجویی‌های فردی و بی‌ضابطه و به بهای فقر و فلاکت مردم خویش نبود، بلکه همواره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی‌اش از هرگونه تخلف اقتصادی و هر نوع آلودگی مالی و درآمدهای بادآورده و ظالمانه دور باشد.

از این زاویه، او برخلاف رسم رایج بازار روزگارش، از احتکار و انحصار، کم‌فروشی و فریب، از رباخواری و سوءاستفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن دارایی دوری می‌جست و کار پرشرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی‌ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می‌داد که دادوستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و هنر و از راه‌های مشروع و عادلانه تجارت و صادرات و واردات و تولید و توزیع و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند.

۷. جلب اعتماد بازارهای داخلی و منطقه‌ای

حضرت خدیجه علیها السلام به دلیل بینش زیبا و منش مترقی و ویژگی‌های اخلاقی و انسانی و مدیریت و مهارت خردمندانه، نه‌تنها اعتماد بازارهای داخلی را جلب نموده، بلکه اطمینان بازارهای منطقه‌ای را نیز به دست آورد، و راه پیشرفت را برای دیگران هم گشود؛ لذا موفقیت، از پی موفقیتی دیگر، و سود سرشار، از پی سودی دیگر می‌رسید و کاروان‌های تجاری خدیجه مورد استقبال بازارهای مصر، یمن، شام، حبشه قرار می‌گرفت؛ زیرا او در خوش‌نامی و صداقت و امانت و جلب اعتماد، گوی سبقت را از همگان ربوده بود.[۱]

---

۱. *تذکره الخواص*، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۲.

۸. آفرینش و امضای قراردادهای ابتکاری و متنوع

برابر اسناد موجود، خدیجه ﷺ مدیری آگاه و دلسوز و کارآفرین بود، به همین جهت، قراردادهای ابتکاری و متنوعی با افراد می‌بست و با تسهیلاتی جالب و عادلانه، آنان را به کار می‌گماشت. او برخی را که دارای روح ابتکار و استقلالی بودند، با اعطای سرمایه و تسهیلات، با قراردادی شبیه مضاربه، همراه کاروان خویش می‌فرستاد و برخی را به‌صورت کارمند و کارگر و کارگزار به کار می‌گماشت. در واقع آن حضرت در تجارت به دو طریق مردم را انتخاب می‌کردند: یک گروه که در مقابل اجرت معین و متناسب با سختی کار به آنان حقوق می‌دادند و گروه دوم به صورت مضاربه بود که سود حاصل از تجارت را به این افراد می‌دادند، از این‌رو حضرت خدیجه ﷺ، براساس سهمیه‌ای که قبلاً مشخص شده بود، حقوق را پرداخت می‌کردند، اما در زمانی که کاروان‌های تجاری دچار خسارت می‌شدند، حضرت خدیجه ﷺ خسارت مربوطه را متوجه اموال خود می‌دانستند و در واقع یک نوع بازار کار را برای افراد در دوران جاهلیت ایجاد کرده بودند. از این راه در درجه نخست، بر مال حلال خویش می‌افزود و در درجه دوم، خون مفید و ثروت سالم به اقتصاد جامعه، تزریق می‌کرد و در درجه سوم، گروهی را به سبب هم‌راهی با کاروان بزرگ خویش اداره می‌کرد و برای آنان فرصت کار و اشتغال و درآمد می‌آفرید و در درجه چهارم، نیازهای متنوع مردم به کالا و وسایل زندگی را برطرف می‌ساخت و بهتر و مطلوب‌تر از همه، به ندای استقلال‌طلبی، آزادمنشی و آزادیخواهی، ستم‌ستیزی و ناسازگاری خویش با روند ظالمانه روزگارش پاسخ می‌داد.

اگر وضعیت رباخوارگی آن روز جهان عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چگونه و در چند مرحله به جنگ این بلا و این آفت بزرگ اجتماعی و اقتصادی و روانی و اخلاقی رفته است، آن‌گاه بیش‌تر به عظمت این بانوی خوش‌فکر و روح خلاق و مبتکر او پی می‌بریم و با درایت و مدیریت تحسین‌برانگیزش در اقتصاد و تجارت و کارآفرینی و پیشرفت آگاه می‌گردیم. برای نمونه، در برخی از اسناد

تاریخی و روایی در مورد مدیریت و کارآفرینی خدیجه علیها السلام و خدمات بشردوستانه او، از زبان یکی از عموهای پیامبر در روزگار نوجوانی آن حضرت که جویای کار با شرایطی آزادمنشانه و تسهیلاتی بدون منت بود، چنین آمده است:

أمْضُوا بِنا إلی دارِ خَدِیجه بِنْتِ خُوَیلِد حَتی نَسْأَلَها أنْ تُعْطِی مُحَمَّداً مالاً یتجِرُبِها»[1]

باید به خانه خدیجه برویم و از او بخواهیم که سرمایه و تسهیلاتی در اختیار [حضرت] محمد قرار دهد تا وی با آن تجارت نماید.

۹. کارآفرینی با معنویت و بشردوست

براساس اسناد تاریخی و روایی، درایت و مدیریت تحسین‌برانگیز خدیجه در اقتصاد و تجارت، او را به اوج شهرت رساند و درست‌اندیشی، درست‌رفتاری و امانت، وی را در سیمای کارآفرینی با معنویت، شایسته‌کردار و بشردوست و خدمت‌گزار نیروی کار، در مکه و حجاز مشهور کرد.

بی‌جهت نیست که وقتی فردی سرشناس و برجسته و آراسته به بلندنظری و شهامت و مناعت طبع همانند ابوطالب، در تلاش یافتن فرصت کار و امکان اشتغال در جایی پراعتبار و سالم برای برادرزاده جوان و ارجمند خویش است، پیش از هرجا و هر کار و هر مؤسسه‌ای، از تشکیلات اقتصادی و تجاری دخت فرزانه حجاز آگاهی و مدد می‌جوید،و زمانی که به سبب خوش‌نامی خود و خاندانش، بی‌درنگ پاسخ مساعد دریافت می‌دارد، به برادرزاده ارجمندش می‌گوید:

محمدجان! برابر پیشنهادی که دریافت داشته‌ام، مؤسسه اقتصادی و بازرگانی خدیجه، در اندیشه یافتن مردی هوشمند و کارآمد و آراسته به اخلاق نیک و امانت است تا مدیریت کاروان بزرگ او به سوی شام را برعهده وی بسپارد. به باور من، فرصت خوبی است که شما خود را به آن مؤسسه و

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲۲.

مدیریت موفق آن معرفی نمایید و برای این کار اعلام آمادگی کنید.[۱]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با این پیشنهاد موافقت نمودند و در این اندیشه رفتند که چگونه میان مناعت طبع و روح بلند خود از یک‌سو، و از سوی دیگر با درخواست کار از خدیجه، بدون هیچ آشنایی چهره به چهره و سابقه قبلی با مؤسسه او، هماهنگی برقرار سازند؟ هنوز در اندیشه حل این معما بودند که پیک خدیجه از راه رسید و در پی‌گیری گفت‌گوی ابوطالب در این مورد، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای آشنایی و مذاکره دعوت نمود. آن حضرت با فرستاده خدیجه به گفت‌گو نشستند و او ضمن دعوت حضرت به کار، خاطرنشان ساخت:

> نیروی کار برای ما فراوان است، اما آن‌چه مدیریت این مؤسسه تجاری را به شما علاقه‌مند ساخته و در اندیشه عقد قرارداد و سپردن مدیریت کاروان بزرگ بازرگانی خدیجه به سوی شام با شماست، همان گوهر اخلاق و معنویت و راستی و امانت و پاک‌منشی و شیوه شایسته و خوش‌نامی او در زندگی است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جریان را با عموی فرزانه و دلسوز خویش ابوطالب در میان نهادند و او گفت: «إِنَّ هذا الرِّزْقِ ساقَهُ اللهُ إِلَیک؛[۲]

این رویداد خوش، وسیله و راهی است برای اشتغال و درآمد زندگی که خدای مهربان آن را به سوی تو روان ساخته است».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از ترغیب فرزانه قریش، به سوی مرکز تجاری خدیجه علیهاالسلام رفتند و ضمن دیدار با او و شنیدن شرایط و مقررات کار و حقوق و مزایای آن، دریافتند که مدیریت بازرگانی خدیجه حاضر است دو برابر حقوقی که به دیگران می‌دهد به آن حضرت بپردازد و دو غلام خویش را نیز برای انجام دادن فوری و دقیق تصمیمات او، از آغاز تا انجام سفر تجاری به همراه ایشان گسیل دارد. آن حضرت نیز پس از مساعد و مطلوب دیدن شرایط و مزایا و منش و رفتارها،

---

۱. همان.

۲. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۵۸؛ *کامل ابن اثیر*، ج ۲، ص ۲۴.

آمادگی خود را برای همکاری اعلام داشتند.

چیزی نگذشت که کاروان بزرگ تجاری قریش به سوی شام حرکت کرد و کالای متنوع و مرغوب خدیجه علیهاالسلام نیز در قالب آن به راه افتاد. آن بانو افزون بر کالای کاروان، مرکبی راهوار و مقداری کالای ارزشمند نیز در اختیار مدیر بازرگانی خویش قرار داد و به دو تن از چابک‌ترین، باهوش‌ترین و ادب آموخته‌ترین غلامان خود نیز دستور داد تا در همه مراحل کار و سفر، گوش به فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند و هر آن‌چه از او دیدند، در خاطرات خویش بنویسند و به هنگام بازگشت به مدیریت مؤسسه بدهند.

جالب است که کاروان با موفقیت و سودی رضایت‌بخش بازگشت. در همین نخستین سفر، درایت و امانت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درخشید و ابتکارات ایشان کارساز گردید و در نتیجه، سود تجاری سرشاری را نصیب کاروان نمود. افزون بر آن، دو فرستاده خدیجه علیهاالسلام، یک‌سره از امانت و معنویت و منش مترقی و ادب و اخلاق آن حضرت خبر دادند و دخت ارجمند حجاز را برای همیشه، شیفته اندیشه والا و شیدای منش زیبا و امانت و درستی او ساختند.

و) ویژگی‌های الگویی حضرت خدیجه علیهاالسلام در بعد سیاسی

نقش سیاسی زنانی نظیر حضرت خدیجه علیهاالسلام، ممکن است نقشی متعارف - چنان که از این عبارت انتظار می‌رود - نباشد، اما هیچ‌کس در اهمیت و تعیین‌کننده بودن آن تردیدی ندارد. این موضوع، با رجوع به متون تاریخی و احادیث و روایات در همان نگاه اول رخ می‌نماید و نیز چنین ویژگی، شاید با مرور زندگی شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام که ۲۵ سال در بحرانی‌ترین دوران صدر اسلام در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، بیش از پیش جلوه‌گر شود. از این‌رو، برای آشنایی بیش‌تر با ویژگی‌های سیاسی آن حضرت، مواردی را در این مورد بیان می‌کنیم. و از سخنان مقام معظم رهبری که از نزدیک با بحث‌های سیاسی انقلاب آشنا هستند استفاده می‌کنیم:

۱. اعتقاد به مشارکت در امور سیاسی

یکی از مراحل حضور زن در صحنه سیاست، آشنایی با فعل‌وانفعالات و جریانات سیاسی حاکم بر جامعه و موضع‌گیری مناسب در برابر این رخدادهاست. مرتبه اول موضع‌گیری نیز آن است که فرد از نظر قلبی، به جریان‌های سیاسی که براساس حق به وجود آمده، گرایش داشته و از فعالیت جریان‌های غیرمنطبق با آن، احساس ناخشنودی باطنی نماید.

اعلان ایمان و پیروی از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دوران اختناق، یکی از بهترین و کارآمدترین موضع‌گیری‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام در امور سیاسی بود. روشن است که این سختی‌ها در آغاز یک انقلاب، به دلیل فقدان پشتوانه مالی و نظامی، کم و کیف بیش‌تری دارد و طبیعتاً اعتقاد به مشارکت و پیروی از یک رهبر در این ایام، از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است و در پیشبرد اهداف انقلابی رهبری تأثیر بنیادینی می‌گذارد. از این منظر، ایمان آوردن حضرت خدیجه علیهاالسلام و حضرت علی علیه‌السلام در اولین ساعات بعثت و پیروی از آن حضرت و تحمل سختی‌های این مسیر، اهمیت والایی دارد. اعلام ایمان و پیروی در آغاز انقلابی که رهبرآن هیچ قدرت و ثروتی ندارد و حتی در ظاهر، امید هیچ پیروزی نیز در کار نیست، خود بزرگ‌ترین حمایت برای رهبری آن انقلاب به شمار می‌رود. ایمان آوردن بعد از کسب پیروزی و قدرت، از لحاظ ارزش و تأثیر، با ایمان و پیروی در آغاز انقلاب قابل مقایسه نیست.

رهبر معظم انقلاب با اشاره به اهمیت پیروی از رهبری یک انقلاب در دوران سختی و مرارت می‌فرماید:

وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضیند؛ می‌گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند.[1]

---

۱. خامنه‌ای، علی، سخنرانی ایراد شده در تاریخ (۱۳۷۷/۲/۷).

۲. مشارکت عملی در امور سیاسی

حضرت خدیجه علیها السلام اولین شخصیتی بود که به حمایت تمام‌قد از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهتمام نمود و در این راه جان و مال خود را فدا کرد. اهمیت حمایت‌های همه‌جانبه، به‌خصوص حمایت مالی از نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز انقلاب نبوی، آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم - به تعبیر رهبر معظم انقلاب - در دوران انقلاب و اختناق، نقش کمک‌های مالی نقشی بنیادین است. اگر کمک‌های مالی حضرت خدیجه علیها السلام در ابتدای انقلاب نبوی نبود، به احتمال زیاد فرآیند تکاملی آن در آغاز راه مختل می‌گردید:

> خدیجه کبری علیها السلام در آغاز اسلام ایمان آورد؛ بزرگ‌ترین حرکت را به عنوان یک بانوی کامله و عاقله و بزرگوار انجام داد؛ اول مؤمن به اسلام او بود؛ بعد هم همه ثروت خود را در راه دعوت اسلام و ترویج اسلام خرج کرد و تأثیر این کار را کسانی می‌دانند که در مبارزات و دوران اختناق، نقش کمک‌های مالی را به مبارزین تجربه کردند. که اگر کمک‌های خدیجه علیها السلام نبود، شاید در حرکت اسلام و پیشرفت اسلام، یک اختلال و وقفه عمده‌ای به وجود می‌آمد.[۱]

۳. ایستادگی و مقاومت هنگام تحریم و محاصره شعب ابی‌طالب

تاریخ حکایت‌گر آن است که هرگاه ندایی و انقلابی در جهت حق‌طلبی و بر ضد ستم‌گری و استبداد قد برافراشته، مستکبران و مستبدان از هر راهی برای نابودی و خاموش کردن آن انقلاب بهره گرفته‌اند؛ از جمله: حملات سرد و گرم، مبارزات مخفی و عیان، تهاجم فرهنگی و نرم و نیز هجمه‌ها، هجمه اقتصادی در قالب محاصره و تحریم اقتصادی. این‌ها مواردی است که امروز ملت مسلمان ایران نیز با آن مواجه هستند. دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز پس از ناکامی در متوقف کردن انقلاب نبوی، با استفاده از محاصره و تحریم اقتصادی-سیاسی و فرهنگی، تلاش نمودند پیروان ایشان را از اطراف حضرت پراکنده سازند و انقلاب

---

۱ خامنه‌ای، علی، سخنرانی ایراد شده در تاریخ (۱۳۶۵/۳/۲).

الهی آن حضرت را از پای درآورند. براساس گزارش‌های مسلم تاریخی، ستم‌گران مکه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وابستگان، اطرافیان و پیروان حضرتش را در شعب ابی‌طالب تا سه سال تحت محاصره همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی قرار دادند. یاران و پیروان صدیق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با تکیه بر ایمان مستحکم خویش، در این راه ایستادند؛ ولی در عین حال سختی‌ها به دوش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فشار می‌آورد. در همین اوضاع، حضرت خدیجه علیهاالسلام به حمایت همه جانبه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخت و تمامی اموال خویش را در این راه تقدیم نمود. هم‌چنین در این مدت، به حمایت عاطفی و معنوی از آن حضرت همت گمارد و همواره به آن حضرت دلگرمی بخشید. و تنها مونس و غم‌خوار آن حضرت بود. در حقیقت اقدامات آن بانو، در این ایام، بخشی معطوف به کل مسلمانان بود که به عنوان بانوی اول اسلام و مادر تمامی مؤمنان، مادرانه به اوضاع مسلمانان رسیدگی می‌کرد و با هزینه‌کرد ثروت خویش، روحیه پایداری را در آن‌ها زنده نگاه می‌داشت؛ بخشی دیگر نیز معطوف به شخص نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و به تعبیر رهبر معظم انقلاب، حضرت خدیجه علیهاالسلام در تمام ایام عمر و خصوصاً در ایام سخت شعب ابی‌طالب «بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌شمار می‌رفت».[1] این هر دو سنخ اقدام، از جمله عوامل مهم و تاثیرگذار در گذار از ایام محاصره و تحریم و پیروزی اولیه اسلام به شمار می‌رود. رهبر معظم انقلاب در تبیین و تحلیل دوران محاصره و تحریم در شعب ابی‌طالب و مقاومت مسلمانان در این ایام و عامل این استقامت می‌فرماید:

> همان ایستادگی اول بعثت، منجر می‌شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی‌طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی‌طالب، جناب خدیجه، همه مسلمان‌ها و همه خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای اینها غذا

۱. خامنه‌ای، علی، سخنرانی ایراد شده در تاریخ (۱۳۷۷/۲/۷)

نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود می‌توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می‌خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه بزرگان مکه، به نوکرها و فرزندان خودشان سفارش کرده بودند که هر وقت آن‌ها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آن‌ها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی، سه سال را گذراندند. این شوخی است؟ آن استقامت اوّلی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی اللهّ است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر می‌کنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کردند که صدای گریه بچه‌ها از توی شعب ابی‌طالب به گوش کفار قریش می‌رسید و ضعفای آن‌ها هم دلشان می‌سوخت؛ اما از ترس اقویا، جرأت نمی‌کردند کمک کنند.[۱]

۴. سرپرستی و تربیت جانشین نبوت

انقلاب‌هایی که با برنامه‌ریزی درست صورت می‌گیرد، از همان ابتدا مسأله جانشینی رهبری، یکی از دغدغه‌های رهبر آن و نیز انقلابیان است. در انقلاب نبوی نیز این امر اهمیت بسزایی داشت، به گونه‌ای که اولین اقدام نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از علنی کردن دعوت خویش، تعیین جانشین خود بود که در داستان دعوت سران و بزرگان قریش، حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین و خود تعیین نمودند. جالب این‌جاست که این جانشین و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بنابه مصلحت الهی و نیز اطلاع الهی نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از وصایت حضرت علی علیه‌السلام، از دوران طفولیت در خانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آغوش گرم آن حضرت و دامن مطهر حضرت خدیجه علیهاالسلام تحت تربیت و رشد قرار گرفته بود. از این منظر نیز نقش حضرت خدیجه علیهاالسلام در جریان انقلاب نبوی، نقشی بنیادین است؛ زیرا تربیت جانشین رهبری انقلاب، تأثیر عمیقی در مراحل مختلف انقلاب - ایجاد،

---

۱. همان، (۱۳۸۷/۵/۹).

استقرار و استمرار- دارد. نقش این امر در ایجاد انقلاب، آن‌جاست که برنامه‌ریزی انقلاب را به رخ می‌کشد که این انقلاب، ابتر نیست که با رفتن رهبر، از بین برود. بنابراین «ایجاد امید به آینده انقلاب» و در نتیجه پایداری و استقامت پیروان، نقش مهم این مسأله در ایجاد انقلاب است. در مراحل استقرار و توسعه انقلاب نیز اثر این مهم، اثری عملی است که به‌طور فیزیکی و حضور شخص جانشین در رأس انقلاب و مدیریت آن، خود را می‌نمایاند. حضرت خدیجه علیهاالسلام با نگاه‌داری مادرانه و تربیت درست حضرت علی علیه‌السلام، این خدمت کلان و با ارزش را به انقلاب نبوی عرضه کردند.

۵. تربیت مونس و غم‌خوار نبی‌مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همسر وصی انقلاب

از دیگر خدمات چشم‌گیر حضرت خدیجه علیهاالسلام به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انقلاب الهی ایشان، به دنیا آوردن و تربیت شخصیتی بود که بعدها به سبب خدمات بنیادینش به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، لقب «ام‌ابیها» را از جانب آن حضرت دریافت کرد. در واقع حضرت خدیجه علیهاالسلام با تربیت درست و دقیق حضرت زهرا علیهاالسلام، علاوه بر خدمت به کل جریان انقلاب نبوی، برای دوران اولیه ایجاد آن نیز تأثیر شگرف داشت؛ رهبر معظم انقلاب با ادبیات ذیل، به تبیین شخصیت و جایگاه حضرت زهرا علیهاالسلام در فرآیند انقلاب نبوی در دوران خلأ وجودی حضرت خدیجه علیهاالسلام اشاره فرموده است:

> در شرایطی که خدیجه و ابوطالب از دنیا رفتند، آن شرایط دشوار را تحمل کرد. پیغمبر تنهاست، بی‌غمگسار است، همه به او پناه می‌آورند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خودِ او بزداید؟ یک‌وقت خدیجه بود، که حالا نیست؛ ابوطالب بود، که حالا نیست. در چنین شرایط دشواری، در عین آن گرسنگی‌ها و تشنگی‌ها و سرما و گرمای دوران سه‌ساله شعب ابی‌طالب که از دوران‌های سخت زندگی پیغمبر است و آن حضرت در دره‌ای با همه مسلمانان معدود، در حال تبعید اجباری زندگی می‌کردند، این دختر مثل یک فرشته نجات برای پیغمبر، مثل مادری برای پدر خود،

مثل پرستار بزرگی برای آن انسان بزرگ، مشکلات را تحمل کرد. غمگسار پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد، بارها را بر دوش گرفت.[۱]

۶. تلاش مستمر در راه تربیت و سازندگی نزدیکان

در کلاس تربیتی آن بزرگوار، زمینه مناسب و فضای مساعدی برای تغذیه فکری، فرهنگی، اخلاقی و انسانی افراد دیگر نیز فراهم بود تا آنان در آن فرصت و فضای آزاد و آرام، امکان یابند تا بیندیشند و تربیت شوند و راه زندگی را چنان برگزینند که به صورت انسان‌هایی خوش‌فکر و کمال‌طلب و آزادمنش سر بر آورند؛ مانند خواهرزاده‌ها و فرزندخوانده‌هایش «رقیه»، «زینب» و «هند»،[۲] که هر کدام در روزگار خود، به برکت مراقبت و مدیریت خدیجه علیهاالسلام، راه شایستگی را انتخاب کردند و خوش درخشیدند؛ برای نمونه:

۱-۶- «هند» یکی از خواهرزاده‌های خدیجه بود، که فرزندخوانده او هم به شمار می‌رفت. وی در خانه و در قلمرو مراقبت و حمایت و آموزش و مدیریت آن بانو تربیت شد و به گونه‌ای در خودسازی و ایمان و ادب رشد نمود که در ردیف یاران بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار آمد؛ به ویژه که سعادت داشت تا از بینش و منش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در فرصتی بسیار بهره‌مند گردد.[۳]

او همان جوانمردی است که در شب تاریخی هجرت، پیشوای آزادی را با شهامت و اخلاص تا غار «ثور» هم‌راهی نمود و به فرمان حضرت به مکه بازگشت.

او یک شب پس از هجرت، به همراه امیرمؤمنان علیه‌السلام به طور نهانی به دیدار پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غار رفت و به دستور حضرت موظف گردید که به همراه امام علی علیه‌السلام مرکب و وسایل سفر آن حضرت برای هجرت را با ظرافت و رعایت

---

۱. همان، ۲۵(۷۱/۹/).

۲. *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۷۷.

۳ . *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۴۸؛ *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۷۲؛ *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۸۷.

مسائل امنیتی فراهم آورد.[۱] این تربیت‌یافته مکتب خدیجه علیهاالسلام پس از رویداد تاریخ‌ساز هجرت، در هوای آموزه‌های رهایی‌بخش اسلام و پیامبر آزادی، به مدینه شتافت و در صف آزادی‌خواهان و ستم‌ستیزان، در جنگ‌های بدر و اُحُد، مبارزه‌ها و فداکاری‌های خداپسندانه و تحسین‌برانگیزی نمود. او پس از رحلت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غوغای انحصارگری و خشونت تشنگان قدرت - که خود را شیفته خدمت جا می‌زدند - راه درست هدایت را گم نکرد، بلکه در کنار سمبل عدالت و نفس نفیس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستاد و مورد خشم دنیاداران قرار گرفت و در جنگ جمل به شهادت رسید.[۲]

۲-۶- «حارث»، نمونه‌ای دیگر از اثرپذیران و تربیت‌یافتگان خدیجه علیهاالسلام بود. او نیز بر اثر آموزش و عملکرد و مدیریت و مراقبت بانوی آزادی و معنویت، به شاهراه درستی گام نهاد و بر اثر خودسازی و خودشکوفایی و مراقبت، به گونه‌ای درست اندیشید و نیک‌رفتار نمود و خوش درخشید که نه‌تنها در زندگی، موفق و نیکومنش گردید که جان شیرین را در طبق اخلاص نهاد و به بارگاه خدای خویش هدیه کرد و به بیان برخی از پژوهش‌گران، او نخستین شهید راه عدالت از مردان مسلمان گردید.

۳-۶- از دیگر پرورش‌یافتگان مکتب مترقی و منش و مدیریت انسان‌پرور حضرت خدیجه علیهاالسلام، دختری است به نام «هند» که از خواهرزاده‌ها و فرزندخوانده‌های او به شمار می‌رفت. او در کنار دخت خردمند حجاز، به گونه‌ای به آگاهی و رشد رسید که پس از طلوع اسلام، بر اثر آن مایه‌های تربیتی و مهندسی روحی و معنوی، به سوی حق و عدالت گرایید و خود را به گونه‌ای ساخت و به خودشکوفایی نایل آمد که در شمار یاران بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یکی از بانوان نواندیش و بامعنویت به حساب آمد.

---

۱. *سفینه البحار*، ج ۲، ص ۷۲۵.
۲. *سفینه البحار*، ج ۲، ص ۷۲۵.

نتیجه

حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام بانوی بزرگی به شمار می‌آمد که از موقعیت‌های مادی و معنوی چشم‌گیری برخوردار بود. او بدون توجه به محدودیت‌های نادرست و با در نظر گرفتن شأن و ارزش اجتماعی و انسانی خود، توانست با مدیریت درست و با درک به موقع اوضاع، جنبه‌های مختلف مکنون در وجود مبارک خود را پرورش دهد و ضمن ایفای نقش خاص خود به عنوان یک زن، در تمامی عرصه‌های مهم جامعه آن روز جزیره‌العرب نقش درخوری ایفا نماید؛ یعنی ایشان در اقتصاد به عنوان تاجری موفق، در فرهنگ به عنوان یک زن پیشرو، در اجتماع به عنوان مدافع ارزش‌های والای انسانی، در سیاست حامی مصلح و در خانواده به عنوان همسر و مادری نمونه، به ایفای نقش پرداخت و توجه به یکی از این جنبه‌ها، بی‌توجهی به سایر جنبه‌ها را موجب نشد و در عین حال جنسیت بانوی بزرگ اسلام نیز باعث نگردید که ایشان در انجام فعالیت‌های خود دچار محدودیت شده و یا نیازمند تغییر الگوهای رفتاری گردد. این وضعیت، موجب گردید زنان مسلمان با الگوگیری از رفتار فردی و اجتماعی ایشان، راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را با بهره‌گیری از الگویی در دست‌رس پیش روی خود داشته باشند و با پیروی از ایشان، ضمن دست‌یابی به جایگاه شایسته، به شکوفایی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران اسلامی کمک نماید و در تربیت نسلی پیشرو در عرصه بهسازی جامعه موفق باشند.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ***شرح نهج البلاغه***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰ ش.

۳. ابن اثیر، علی بن محمد، ***أسد الغابه فی معرفه الصحابه***، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۴. ابن سعد، محمد، ***الطبقات الکبری***، هشت مجلد، نشر دار صادر، بیروت.

۵. ابن شهرآشوب، محمد، ***مناقب آل ابی طالب***، قم، انتشارات علامه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ق.

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۷. ابن هشام، عبدالملک، ***سیره النبویه***، مترجم: رسولی، هاشم، نشرکتابچی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۸. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، ***تذکره الخواص***، نشر شریف رضی، قم، ۱۳۷۶ ش.

۹. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، ***مناقب***، مصحح: رسولی، هاشم، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، ***مهج الدعوات و منهج العبادات***، مترجم: ابوطالب کرمانی، محمدحسن، نشردار الذخایر، قم، ۱۴۱۱ ق.

۱۱. ابوالفرج، عبدالرحمان بن علی بن محمد، ***صفوه الصفوه***، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۹ ق.

۱۲. اربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمه***، تبریز، مکتبه بنی‌هاشم، ۱۳۸۱ ش.

۱۳. الاصفهانی، ابوالفرج، ***مقاتل الطالبین***، قم، مؤسسه دارالکتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.

۱۴. امینی، ***الغدیر فی الکتاب و السنه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ق.

۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ***البرهان فی تفسیرالقرآن***، مؤسسه البعثه، قم، ۱۳۸۹ ش.

۱۶. بکری، احمد بن عبدالله، ***الانوار فی مولد النبی*** صلی الله علیه و آله و سلم، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۱ ق.

۱۷. تستری، محمدتقی، ***قاموس الرجال***، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۳۱ ق.

۱۸. حائری، محمدمهدی، ***شجره طوبی***، منشورات المکتبه الحیدریه فی النجف، الطبعه الخامسه، ۱۳۸۵ ق.

۱۹. حلی، علی بن یوسف، ***العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه***، محقق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

۲۰. دهخدا، علی‌اکبر، ***لغت‌نامه***، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۲۱. رازی، ابوالفتوح، ***روضه الجنان***، به کوشش: محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.

۲۲. راوندی، قطب‌الدین، ***الخرائج و الجرائح***، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. سیلاوی، غالب، ***الانوار الساطعه من الغراء الطاهره خدیجه بنت خویلد*** علیها السلام، انتشارات محلاتی، بی‌جا، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.

۲۴. طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیرالقرآن***، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۲۵. طبری، محمدبن جریر، ***تاریخ الرسل و الملوک***، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲ م.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ***الأمالی***، مترجم: حسن‌زاده، صادق، نشر اندیشه هادی، قم، ۱۳۸۸ ش.

۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ***امالی***، قم، انتشارات دارالثقافیه، ۱۴۱۴ ق.

۲۸. عبدالله بن محمدحسن مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف اشرف، مطبعه مرتضویه، ۱۳۵۲ ق.

۲۹. قزوینی، محمدکاظم، *فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد*، دارالغدیر. قم، چاپ اول،۱۳۹۰ ش.

۳۰. قمی، عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الوارده فیها علی بحارالانوار*، نشر اسوه، قم،۱۳۶۳ ش.

۳۱. کرمی فریدنی، علی، *سیما و سیره ریحانه پیامبر*، انتشارات دلیل ما، تهران، چاپ دوم،۱۳۸۲ ش.

۳۲. کرمی، سعیده، *نسیم بهشت*، انتشارات نسیم انتظار، چاپ اول،۱۳۸۸ ش.

۳۳. کفعمی، ابراهیم بن علی عامل، *مصباح*، دارالکتب العلمیه، نشربیضون، نجف اشرف،۱۴۱۳ ق.

۳۴. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، محقق: مامقانی، محی‌الدین، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم ۱۳۸۸ ش.

۳۵. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، مؤسسه الوفاء بیروت لبنان، ۱۴۰۴ ق.

۳۶. محلاتی، ذبیح الله، *ریاحین الشریعه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران،۱۳۶۹ ش.

۳۷. مفید، محمدبن نعمان، *الافصاح فی امامه امیرالمؤمنین*، قم، الموتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول،۱۴۱۳ ق.

۳۸. مقدسی، مطهربن طاهر، *البدء والتاریخ*، بیروت، دارالجنان.

۳۹. موسوی خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم،۱۳۷۵ ش.

۴۰. موسوی مقرم، عبدالرزاق، *مقتل الحسین*، مترجم: عباس حاجیانی دشتی، انتشارات اسلامی، قم، چاپ هفتم،۱۳۸۹ ش.

حضرت خدیجه علیها السلام مادر حضرت زهرا علیها السلام

علی کریمی جهرمی

حضرت خدیجه علیها السلام، یکی از صدف‌های نوارانی و سراسر قداست است که درّی یگانه و بی‌نظیر و معصومه‌ای طاهره و مطهره مانند حضرت زهرای اطهر را متولد ساخت.

نسب رفیع و ریشه خانوادگی

به گفته یعقوبی، بانوی گرامی حضرت خدیجه علیها السلام در نسب نورانیش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قصی به هم می‌رسند؛ زیرا او جد چهارم پیامبر و جد سوم حضرت خدیجه علیها السلام بود و این سلسله نسب نورانی، به بزرگ انبیای الهی ابراهیم علیه السلام منتهی می‌شود.[1]

پدر محترم او، خویلد بن اسد بن عبد العزی ابن قصی بن کلاب بود که درباره‌اش گفته‌اند: او شریف و آقا، کریم و بزرگوار و به جود و سخا مشهور بود.

مادر او نیز فاطمه بنت زائده بن اصم بود که درباره‌اش آمده: «کانت هذه السیّدة الفاضلة مثالاً للطهارة و العفّة».[2]

مقام والای حضرت خدیجه علیها السلام

او بانوی بافضیلت و ترسیمی برای عفت و پاکی بود: «وکانت تدعی فی

---

۱. *موسوعه سیره اهل بیت* علیهم السلام، ج ۱، ص ۹۳، نقل از تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲. همان، ص ۹۴.

الجاهلیة بالطاهرة لشدة عفافها و صیانتها».[۱] او در عصر جاهلیت و میان آن مردم، با واژه «طاهره» خوانده می‌شد؛ زیرا به شدت عفاف و صیانت نفس و متانت داشت.

بعضی از بزرگان و مشاهیر گفته‌اند:

خدیجه علیهاالسلام در میان آن مردم، با عنوان «سیّدة نساء قریش» (بانوی بزرگ زنان قریش) نامیده می‌شد و این به لحاظ صفات عالیه و کارهای ارزنده و شریفش بود و خیرات و برکاتی که از او تراوش می‌کرد.[۲]

مطالعه حالات، حرکات و کلمات آن بانوی گرامی و گفته بزرگان درباره ایشان، انسان را به این حقیقت می‌رساند که او از آغاز، بانویی باایمان و دارای اعتقادات درست و برگرفته از دین توحیدی حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام بوده است و دیدگاه‌های او غیر از سایر مردم محیطش بوده و مکرمت‌های اخلاقی و ملکات عالیه انسانی در دید او ارزش والایی داشته است.

حرز حضرت خدیجه علیهاالسلام

سیدبن‌طاووس می‌فرماید:

حرز خدیجه بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا حافظ یا حفیظ یا رقیب.[۳]

این حرز، حاکی از ایمان عمیق و ریشه‌دار حضرت خدیجه علیهاالسلام است که اسماء حسنای الهی و نام‌های مقدس خداوند را وسیله محافظت خود قرار داده بود و خویشتن را در پناه اسماء و صفات خداوند صیانت می‌کرد.

علامه مجلسی حرز دیگری برای او نقل کرده است:

یاحیّ یاقیّوم برحمتک استغیث فاغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابداً و اصلح لی شأنی کلّه.[۴]

---

۱. ابن هشام، *السیره النبوّیه*، ج ۱، ص ۱۹.
۲. *موسوعه سیره اهل بیت*، ج ۱، ص ۹۵.
۳. *مهج الدعوات*، ص ۴۷.
۴. *بحارالانوار*، ج ۹۱، ص ۲۳۴.

اما مرحوم سید بن طاووس در *مهج الدعوات* به همان حرز اول اکتفا کرده و دومی را حرز حضرت زهرا علیهاالسلام ذکر نموده است. حرز گرفتن و به پناه خدا رفتن و خویشتن را از فتن و آفات در پناه و نگه‌داری خدا قرار دادن، کاشف از ایمان عمیق و یقین کامل به ذات لایزال الهی و نگه‌داری ذات مقدس اوست.

شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام

بر حسب نوع، زنان در تصمیم‌گیری و عزم جدی، نوعی ضعف دارند و با اعتراض و سرزنشی که متوجه آن‌ها شود، از اراده و تصمیم خود بر می‌گردند یا حداقل مردد و مضطرب می‌مانند. در این میان، حضرت خدیجه علیهاالسلام جزء آن نادر زنانی است که در مواقع مختلف و در مواضع حساس، با انواع سرزنش‌ها، قطع روابط، اهانت‌ها و آزارهای مختلف مواجه گردید، ولی از اراده جازم و تصمیم قاطع خود برنگشت. در این مورد به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. اسلام آوردن او و بناگذاری بر اطاعت محض از مکتب مقدس و توحیدی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

این عمل بسیار صدا کرد و عکس‌العمل‌های نگران‌کننده به همراه داشت، انتقاد و عیب‌جویی و سخن‌پراکنی درباره این اقدام انقلابی و حرکت الهی بسیار شد. او با بهانه‌جویی‌های جاهلان و احساسات بی‌ملاک و نابخردانه روبه‌رو بود که شاید یک فرد معمولی را همان روز اول از کار خود پشیمان می‌کرد و از راهی که رفته بود، بازمی‌داشت. ولی حضرت خدیجه علیهاالسلام که حق را تشخیص داده و با بینش کامل آن را دریافته بود و اندک ضعف و اشکالی متوجه آن نمی‌دید، در برابر تمام مشکلات ایستادگی کرد و از همه آن تبلیغات سوء، به‌خوبی و باصلابت گذشت و نقشه‌های خائنان و متعصبان بی‌مایه را نقش بر آب نمود.

۲. ازدواج حضرت خدیجه علیهاالسلام با وجود پاک پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

این جریان، با مشکلات فراوان روبه‌رو شد. سران قوم نمی‌پذیرفتند که آن بانوی والامقام، ثروتمند و تاجر پرآوازه و موردتوجه، با پیامبر اسلام ازدواج کند که جوانی تهی‌دست و یتیم بود که از سایه مدیریت پدر و مهر و محبت مادر

محروم بود و تحت کفالت حضرت ابوطالب علیه السلام زندگی می‌کرد. آن‌ها تعجب می‌کردند که چطور آن بانو، خواستگاران ثروتمند فراوان از داخل و خارج را رد کرده و به هیچ‌کدام روی خوش نشان نداده، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای همسری انتخاب نموده و از ازدواج با او اظهار خشنودی کرده و به اقدام خود آن‌چنان دلگرم و مطمئن است که بدان افتخار می‌کند و ثروت کلان خود را در این راه هزینه می‌نماید. گروهی از زنان قریش، با حضرت خدیجه علیها السلام قطع رابطه کردند و ترجیح دادند که با این وضعیت، دیگر هرگز با او رفت‌وآمد نداشته باشند؛ زیرا ازدواج بانوی سرشناس مکه و شخصیت پرآوازه جزیره‌العرب با جوانی تهی‌دست اصلاً برای آنان پذیرفتنی نبود. ولی خدیجه علیها السلام که با تشخیص درست به این انتخاب صائب و جالب دست زده بود و نورانیت، طهارت نفس، وزانت، امانت و صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیده بود و با تمام وجود به او ایمان داشت، همه آن نگرانی‌ها و سرزنش‌ها و قهرها را به جان خرید و با تمام وجود مقاومت کرد. این استقامت و این اراده قطعی و ثبات قدم در راه خدا جداً درسی ابدی برای همه است که باید آن را در مکتب حضرت خدیجه علیها السلام فرا گرفت؛ باید مردم مسلمان به‌ویژه بانوان، درس ثبات قدم را از آن بانو بیاموزند؛ او که در راه خدا و حمایت از حق این‌چنین پابرجا بود.

آری در هیچ‌یک از این دو مرحله بسیار دشوار، با وجود مشکلات و ناهمواری‌های فراوان بلکه وصف‌ناپذیر، کم‌ترین تزلزلی در اراده قوی و ایمان جازم آن بانوی باعظمت پدیدار نگردید و نیز با این حرکت الهی خود، درسی همیشه جاوید به زنان و دختران در حال انتخاب همسر داد که یک خواستگار پاک و شریف را به سبب کمی مال و یا تهی‌دستی رد نکنند.

ارزش‌ها از نظر حضرت خدیجه علیها السلام

شگفت‌انگیز است در محیطی که نادانی محض، حاکم بود و اوهام و خرافات شیوع فراوان داشت، حضرت خدیجه علیها السلام به ارزش‌های معنوی و

انسانی فکر می‌کرد. ابن هشام از ابن اسحاق نقل می‌کند که خدیجه علیهاالسلام بانویی تاجر و دارای شرف و مال بود. مردها را استیجار می‌کرد و مال خود را به آنان می‌داد تا با ثروت او معامله و تجارت کنند. طبعاً مقداری از مال خود را برای آنان قرار می‌داد. چون اطلاع یافت که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای صفاتی بس عالی مانند راست‌گویی، درست‌کرداری، امانت‌داری است و از اخلاق بس نیکویی برخوردار است، کسی را به حضور حضرت فرستاد و از ایشان خواست با سرمایه وی برای تجارت به شام بروند و بیش از مقداری که به دیگران می‌داد، به ایشان تقدیم کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پذیرفتند و با مال خدیجه علیهاالسلام و غلام او به شام رفتند حضرت در این سفر، کالاهایی را که برده بودند، فروختند و متاع‌هایی که باید بخرند خریدند و به مکه برگشتند. ضمناً غلام خدیجه علیهاالسلام کرامات زیادی از آن بزرگوار مشاهده کرد. خدیجه علیهاالسلام متاع‌هایی را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد کرده بودند با دو برابر قیمت یا نزدیک به آن فروخت. میسره غلام خدیجه علیهاالسلام کرامات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای او ذکر کرد؛ لذا خدیجه علیهاالسلام ایشان را خواست و تزویج خود را به آن حضرت پیشنهاد کرد و عرض کرد:

> انی قد رغبت فیک لقرابتک منّی و تشرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک.[۱]

> ای پسرعمو، من به خاطر خویشاوندی با شما و این‌که میان قوم از شرفی خاص و منزلتی رفیع برخورداری و برای امانت‌داری تو و اخلاق نیکو و صدق گفتارت، به تو رغبت پیدا کردم و علاقه‌مند شدم.

بدین طریق آمادگی خود را برای ازدواج با آن حضرت اعلام کرد، چیزی که نزدیکان خدیجه علیهاالسلام تمنای آن داشتند و این آرزو را برای خود در دل می‌پروراندند. باری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشنهاد خدیجه علیهاالسلام و سخنان او را برای عموهای خود نقل کردند، از این‌رو حمزه اقدام به خواستگاری کرد.[۲] البته گفته‌اند، کسی که با

---

۱. *اسدالغابه فی معرفه الصحابة*، ج ۵، ص ۴۳۵؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۹، با اندکی تفاوت.
۲. *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۱؛ *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۰۹.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خواستگاری رفت، ابوطالب بود و او خطبه ازدواج را خواند و شاید هردو با آن حضرت رفته باشند. بالاخره ابوطالب مسن‌تر از حمزه بوده است و اقدام او مناسب‌تر به نظر می‌آید.

عواملی که موجب شد آن بانو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در میان خواستگاران فراوان انتخاب کند عبارتند از:

۱. خویشاوندی؛

۲. داشتن شرف و اعتدال در میان قوم؛

۳. امین و درست‌کار بودن؛

۴. برخورداری از خلق‌وخوی نیکو؛

۵. راست‌گویی در کلام.

لابد در کنار این امور، گزارش‌های میسره راجع به کرامات و عنایاتی که از عالم غیب به آن حضرت می‌شده، اثر خود را داشته است. ای کاش زنان مسلمان ملاکات خود را در انتخاب همسر از حضرت خدیجه علیهاالسلام فرا بگیرند و موهومات را ملاک انتخاب خود قرار ندهند.

شخصیت خدیجه علیهاالسلام در کلام حضرت ابی‌طالب

درباره ازدواج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با خدیجه علیهاالسلام علیها سلام آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت ابوطالب فرمودند: «ای عمو! حاجتی از شما دارم». عرض کرد: «چیست؟» فرمود: «شما و عموهای دیگرم همین ساعت برخیزید و به نزد خویلد پدر خدیجه علیهاالسلام رفته، و او را برای من خواستگاری کنید!» ابوطالب گفت: «ای حبیب من رو به خواسته تو می‌آوریم [خواسته‌ات را اجابت می‌کنیم] و در امور خود از امر تو پیروی می‌کنیم!»؛ «و أنت تعلم إن خدیجة امرأة کاملة میمونة فاضلة تخشی العار و تحذر الشنار...»؛[1] تو می‌دانی که خدیجه علیهاالسلام زنی کامل و مبارک و بافضیلت است. از عیب‌جویی اشخاص ترسان و از منقصت و

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۵۶.

عیب گریزان است...».

حضرت ابوطالب جناب خدیجه علیهاالسلام را با صفات کامله، میمونه به معنای مسعودة، فاضله، و کسی یاد می‌کند که از عیب گریزان و از حرف‌ها و گفت‌گوهای مردم که حاکی از منقصت او باشد، خائف است. شاید حضرت ابوطالب اشاره به این داشته که چون خواستگارن فراوان از طبقات ثروتمند را رد کرده و نپذیرفته، ممکن است زبان اشخاص باز شود که آن همه خواستگاران را جواب گفت و تن به ازدواج با جوانی داد که پدر و مادر را از کودکی از دست داده و فاقد مال و ثروت است. ولی با ارشادات شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعضی از نزدیکان و اظهارات قبلی حضرت خدیجه علیهاالسلام، خواستگاری صورت گرفت و ازدواج مبارک و مسعود انجام شد.

مورد دیگری که حضرت ابوطالب، مقام والا و شخصیت گرامی خدیجه علیهاالسلام را می‌ستاید، هنگام خواندن خطبه عقد بود. او بعد از ثنای الهی و ذکر نسب پاک خود و خاندانش و اتصال به حضرت ابراهیم علیه‌السلام و یادآوری نعمت‌های الهی و موفقیت امر ازدواج فرمود:

> و بعد فاعلموا یا معاشر من حضر أن ابن اخینا محمد بن عبدالله خاطب کریمتکم الموصوفة بالسخاء و العفة و هی فتاتکم المعروفة المذکور فضل‌ها الشامخ خطبها...؛[1]
>
> ای گروه حاضران، بدانید که فرزند برادر ما محمد بن عبدالله از دختر بس بزرگوار شما که معروف به سخاوت و عفت است، خواستگاری می‌کند و خواهان ازدواج با دختر یادشده است که فضیلت او زبانزد همگان و شأن او شامخ و بلند است... .

ببینید ابوطالب که خود شیخ و بزرگ بطحا بود، خدیجه علیهاالسلام را به چه صفاتی یاد کرد: کریمه یعنی بزرگوار، موصوف به جود و سخا و دارای عفت و پاکی، بانوی با نام و نشان که فضیلت و کمال او زبانزد مردم و مقام او شامخ و رفیع

---

۱۱۰. *همان*، ص ۶۹.

است. راستی چه شأن و شرفی بالاتر از این‌که یک انسان بزرگ و گران‌قدر مانند ابوطالب، بانوی بطحا را این‌گونه می‌ستاید. زنان و دختران مسلمان نیز بکوشند که اگر جایی سخن آن‌ها به میان آمد، از حیا و پاکی آنان سخن بگویند.

خدیجه علیهاالسلام در کلام امیرمؤمنان

امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام، در یکی از خطبه‌های شریفشان، از شخصیت والای حضرت خدیجه علیهاالسلام سخن می‌گویند و سابقه درخشان او را یادآوری می‌فرمایند: ایشان در خطبه قاصعه، ضمن بیان اوضاع و احوال آغاز اسلام می‌فرماید:

و لم یجمع بیت واحد یومئذٍ فی الاسلام غیر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجة و أنا ثالثهما؛[1]

خانه‌ای که اسلام در آن راه یافته باشد وجود نداشت؛ مگر خانه رسول‌الله. او بود و خدیجه علیهاالسلام و من نفر سوم آن‌ها بودم که اسلام را پذیرفتم.

همین افتخار برای حضرت خدیجه علیهاالسلام بس که یک مثلث مقدس توحید در قله تشکیل یافته بود و خداپرستی، قائم به آن‌ها بود و لاغیر و یکی از سه ضلع این مثلث حضرت خدیجه علیهاالسلام به شمار می‌رفت؛ چنان‌که ضلع دیگر آن امیرمؤمنان علیه‌السلام و بالاخره ضلع دیگر، خود وجود مقدس حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند.

کدام صحابی و یار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افتخار دارد که در دوره‌ای که هیچ‌کس دعوت آن حضرت را اجابت نکرد، مانند حضرت خدیجه علیهاالسلام به این دعوت الهی پاسخ مثبت دهد؟ این مکتب مقدس در آن وضعیت پیچیده و دوران سخت و رنج‌آور، یک رهبر داشت و دو پیرو: یکی امام علی علیه‌السلام در ایام کودکی و دیگر حضرت خدیجه علیهاالسلام افتخار بانوان جهان.

در روایتی آمده که شخصی یهودی، از امام علی علیه‌السلام راجع به ویژگی‌های

---

۱. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۹۲.

اوصیا پرسش کرد. حضرت مطالبی را در جواب او فرمودند؛ از جمله:

> من نخستین کس بودم که اسلام آوردند و ما سه سال به همین وضع گذرانیدیم و روی صفحه زمین کسی نبود که نماز بخواند و پیامبر را در آن‌چه از سوی خدا آورده بود تصدیق کند و شهادت به راستی او بدهد، غیر من و دختر خویلد (خدیجه) که خدا او را رحمت کند![1]

سلام رساندن خدا به حضرت خدیجه علیهاالسلام

مقام معنوی حضرت خدیجه علیهاالسلام در نزد خداوند متعال بسیار عالی بود، به‌طوری که روایات زیادی حکایت از سلام رساندن خداوند به او دارند. بر اساس یکی از روایات، جبرئیل به حضور پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و راجع به خدیجه علیهاالسلام پرسش کرد و او را نیافت. آن‌گاه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «هنگامی که خدیجه علیهاالسلام آمد، به او خبر ده که پروردگارش به او سلام فرستاده است».[2]

روایت دیگری را ابن‌هشام از شخصی که مورد وثوق او بوده نقل می‌کند:

> جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: «سلام خدا را به خدیجه علیهاالسلام ابلاغ کن و او را از جانب پروردگارش سلام برسان!» رسول خدا به خدیجه علیهاالسلام فرمود: «این جبرئیل است که سلام پروردگارت را ابلاغ می‌کند». خدیجه علیهاالسلام در جواب گفتند: الله السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام.[3] خداوند از هر عیب و نقصی مبراست و سلام از اوست و سلام بر جبرئیل باد!

علامه مجلسی از *تفسیر عیاشی* از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که ابوسعید خدری گفته:

> پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شبی که مرا به معراج بردند، هنگامی که بازگشتم، به جبرئیل گفتم: خواسته‌ای نداری؟ او گفت: "حاجت من این است که

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲.
۲. *همان*، ج ۱۶، ص ۸.
۳. *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۲۵۷.

> سلام خداوند و سلام مرا به خدیجه علیها السلام برسانی" و چون پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام ملاقات کرد و این پیام را رسانید، خدیجه علیها السلام گفت: «انّ الله هوالسلام و الیه السلام وعلی جبرئیل السلام».[۱]

شایان ذکر است که روایات سلام فرستادن خدا بر خدیجه علیها السلام به وسیله جبرئیل، منحصر به شیعیان و پیروان مکتب اهل‌بیت و عترت طاهره نیست، بلکه اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند؛ چنان‌که از ***سیره ابن هشام*** نقل کردیم و در ***صحیح بخاری*** از ابوهریره نقل کرده که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

> یا رسول‌الله! این خدیجه علیها السلام است که می‌آید و با او ظرفی است که در آن نان‌خورش یا طعام یا آب است. اکنون هنگامی که به حضور شما آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من سلام برسان و او را به خانه‌ای در بهشت بشارت بده![۲]

آری! خدیجه علیها السلام بانوی سرفرازی است که پروردگار بزرگ به او سلام می‌رساند و جبرئیل، رئیس ملائکه و بزرگ‌ترین فرشته مقرب الهی بر او سلام می‌فرستد؛ قطعاً آن حضرت مورد سلام همه فرشتگان خدا در آسمان و زمین خواهند بود.

علاقه‌مندی عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام

مودت و علاقه‌مندی و پیوند روحی میان زن و شوهر، از مطالب قطعی و تردیدناپذیر است و در قرآن کریم، از آیات روشن بر تدبیر خالق متعال به شمار می‌آید محبت و علاقه‌مندی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام بسیار عمیق و محکم بود. پیامبر بزرگوار با آن‌که ازدواج‌های مکرر کرده‌اند، تا زمانی که خدیجه علیها السلام در حیات بود، هیچ همسری را انتخاب نکردند و همه آن ازدواج‌ها مربوط به بعد از وفات غم‌بار حضرت خدیجه علیها السلام بود؛ زیرا آن بانو پیکره فضایل و بزرگواری بود و حقاً که بهترین حمایت را نسبت به پیامبر نشان داد، چنان‌که از

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۷.
۲. *صحیح بخاری*، ج ۲، ص ۳۱۵.

بعضی از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می‌شود، گویا آن حضرت خود را مدیون خدیجه علیها السلام و فداکاری‌های او می‌دانستند و او را بانویی شایسته احترام و تجلیل می‌دیدند.

بعد از ارتحال آن بانوی گرامی، نام مقدس خدیجه علیها السلام از زبان پیامبر نمی‌افتاد؛ جای خالی او، دل پیامبر را می‌آزرد و گاهی از یاد و نام او به گریه می‌افتادند و حزن و اندوه فراق خدیجه علیها السلام همه وجودشان را می‌گرفت.

در حدیث اصابه آمده که عایشه می‌گوید:

> رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه بیرون نمی‌رفت، مگر آن‌که نام خدیجه علیها السلام را به نیکی می‌برد و او را می‌ستود.[1]

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد همسرانشان نشسته بودند، در این اثنا یاد خدیجه علیها السلام نمودند و گریه کردند. عایشه گفت:

> چه چیز موجب می‌شود که بر پیرزنی سرخ‌رو از پیرزنان بنی‌اسد گریه کنی؟! پیامبر فرمود: صدّقَتنی اذ کذّبتُم و آمنت بی اذ کفرتُم و ولدت لی اذ عقمتم؛ او مرا تصدیق کرد، هنگامی که شما تکذیب کردید و به من ایمان آورد، هنگامی که کفر می‌ورزیدید؛ و برای من فرزند آورد، آنگاه که شما نازا بودید.

عایشه می‌گوید:

> من بعد از آن روز همواره سعی می‌کردم که با یاد خدیجه علیها السلام به رسول خدا تقرب بجویم.[2]

نیز عایشه می‌گوید:

> رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره این‌گونه بودند که چون ذکر خدیجه علیها السلام می‌شد، از مدح او و استغفار برای او خسته نمی‌شدند. روزی ذکر خدیجه علیها السلام را به میان آوردند، پس غیرت -عصبیت- مرا گرفت و گفتم: «خداوند عوض آن زن سالخورده، [مرا] به تو عطا فرمود». این را که گفتم، دیدم رسول خدا

---

۱. *الاصابة*، ج ۴، ص ۲۷۰.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸.

به شدت خشمگین شدند؛ من از سخن خودم پشیمان گردیدم و گفتم: «خداوندا! اگر خشم پیامبر را از بین ببری، دیگر تا زنده‌ام از خدیجه علیها السلام به بدی یاد نخواهم کرد». رسول خدا که نگرانی مرا دیدند، فرمودند: «چگونه آن سخن را گفتی؟ به خدا او به من ایمان آورد، وقتی که مردم کفر می‌ورزیدند، مرا پناه داد به هنگامی که مردم مرا طرد کردند؛ مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران مرا تکذیب کردند و او از من بچه‌دار شد، آن‌گاه که شما از آن محروم شدید». عایشه می‌گوید: «ففدا وراح علَیّ بها شهراً».[۱] بعد از آن، پیامبر صبح و شام فضایل او را ذکر می‌کردند با این‌که چون ندامت مرا راجع به حضرت خدیجه علیها السلام دیدند، تا یک ماه صبح و شام به سوی من می‌آمدند تا به من لطف و احسان کرده باشند.

از این دسته روایات استفاده می‌شود که بیش‌ترین حساسیت روی این علاقه قلبی و جدی رسول‌الله به خدیجه علیها السلام را عایشه داشته، از این‌رو اکثر این روایات از اوست.

نکات خاصی را از روایت اخیر می‌توان استفاده کرد:

۱. تعبیر عایشه این است که پیامبر از استغفار برای خدیجه علیها السلام او خسته نمی‌شدند. این تعبیر، فوق آن است که بگویند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار یاد و ستایش از خدیجه علیها السلام می‌کردند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سخن دور از نزاکت عایشه چنان غضبناک شدند که عایشه از کار خود پشیمان شد و حتی متعهد گردید که اگر آرام شوند، هرگز تا زنده است خدیجه علیها السلام را به بدی یاد نکند.

۳. جمله اخیر، حاکی از این است که رسول خدا تا یک ماه صبح و شب آن جملات افتخارآمیز را درباره حضرت خدیجه علیها السلام تکرار می‌کرده‌اند.

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دوستان و علاقه‌مندان خدیجه علیها السلام

نه‌تنها خدیجه علیها السلام در نظر پیامبر بزرگوار محترم و مکرم بود، بلکه حتی با

---

۱. *همان*، ج ۱۶، ص ۱۲.

دوستان آن بانو که در ایام حیات ایشان به خانه‌اش می‌آمدند، احترام ویژه‌ای قائل بودند. عایشه می‌گوید:

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی می‌کشتند، می‌فرمودند: برای دوستان خدیجه علیها السلام بفرستید. روزی به سخن آمدم، پیامبر فرمود: «من دوست خدیجه علیها السلام را دوست دارم».[۱]

در نقل دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات خدیجه علیها السلام هرگاه گوسفندی را قربانی می‌کردند، دستور می‌دادند نخست یک ران گوسفند را برای بانویی از بانوان مکه برند که دوست خدیجه علیها السلام بوده است.[۲]

علامه مجلسی می‌گوید:

روایت شده که پیرزنی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. حضرت به او لطف و محبت کردند؛ هنگامی که آن زن رفت، عایشه از علت این احترام و مهربانی نسبت به آن زن پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انها کانت تأتینا فی زمن خدیجة و انّ حُسن العهد من الایمان؛[۳] این زن در زمان حیات خدیجه علیها السلام به خانه ما و نزد ما می‌آمد و همانا دوران گذشته و دوستان قدیمی را پاس داشتن و مراعات عهد و پیوند دوستی سابق، از ایمان است».

سبحان الله! این زن در زمان خدیجه علیها السلام به خانه پیامبر می‌آمده و با خدیجه علیها السلام دوستی داشته، کافی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از درگذشت خدیجه علیها السلام هم به یاد آن دوران یادماندنی و به یاد آن همسر وفادار و ایثارگر و نمونه، او را احترام و تکریم می‌کنند. انس بن مالک می‌گوید:

رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بود که هر وقت هدیه‌ای برایشان می‌آوردند می‌فرمود: اذهبوا بها الی بیت فلانة فانها کانت صدیقة لخدیجة آن‌ها کانت تحبّ خدیجة؛[۴] این را برای فلان زن ببرید، زیرا او دوست صمیمی خدیجه علیها السلام بود و همواره او را دوست می‌داشت.

---

۱. *الاصابه*، ج ۴، ص ۲۷۵.
۲. علی دوانی، *تاریخ اسلام*، ص ۲۴۸.
۳. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۰۸؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸.
۴. *سفینه البحار*، ج ۱، ص ۳۸۰.

و از این‌ها شگفت‌انگیزتر، روزی خواهر خدیجه علیها السلام پس از وفات وی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و سلام کرد. حضرت جواب دادند و اشک در دیدگانشان حلقه زد. بعد از آن‌که او خداحافظی کرد و رفت، باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منقلب شدند و چون سبب را پرسیدند، فرمود: «صدایش طنین آهنگ خدیجه علیها السلام داشت و چون نگریستم، دیدم مانند خدیجه علیها السلام راه می‌رود».[1]

افتخار حضرت زهرا علیها السلام به مادرش خدیجه علیها السلام

حضرت زهرای اطهر علیها السلام که سیده زنان اولین و آخرین، به داشتن مادری همانند خدیجه علیها السلام و به فرزندی خود نسبت به آن بانوی گرامی افتخار کرده و او را مایه عزت و شرف خود دانسته‌اند. ایشان در کلام مخصوصی فرموده‌اند: «أنا ابنة خديجة الكبرى؛[2] من دختر خدیجه علیها السلام کبرایم».

احتجاج امام حسین علیه السلام و بیان شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام

از اموری که روشن‌گر شخصیت درخشان حضرت خدیجه علیها السلام است، موضوع احتجاج حضرت سیدالشهدا علیه السلام در صحنه کربلاست، زیرا هنگامی که سرزمین کربلا به صورت یک منطقه نظامی از سپاه یزید و ابن‌زیاد درآمده بود و عرصه بر امام حسین علیه السلام کاملاً تنگ شده و کار عطش آن حضرت و اهل‌بیت و اصحاب آن بزرگوار بالا گرفته بود، در برابر آن لشکر مسلح شیطانی ایستاده، بر قائمه شمشیر خود تکیه دادند و با بلندترین صدای شریف خود به آنان فرمودند: «شما را به خدا سوگند می‌دهم مرا می‌شناسید؟» گفتند: «آری تو فرزند رسول‌الله و نواده اویی» فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که جد من رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است؟» گفتند: «آری می‌دانیم». فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام است؟» گفتند: «آری». فرمود: «شما را

---

۱. علی دوانی، *تاریخ اسلام*، ص ۲۴۸.

۲. *موسوعة سيرة اهل البيت*، ج ۱، ص ۹۸-۹۹؛ *الانوار الساطعه فی خدیجة*، ص ۳۶.

به خدا سوگند! آیا می‌دانید که مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است؟». گفتند: «آری». فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که جده و مادربزرگ من خدیجه علیها السلام دختر خویلد نخستین شخص از زنان این امت در پذیرش اسلام است؟». عرض کردند: «آری».[۱]

تا آخر این خطبه که نام مقدس هریک از بزرگان و مفاخر خاندان خود را ذکر کردند هرچند در دل‌های سیاه آنان اثری نکرد و هم‌چنان بر شقاوت و ناپاکی خود مقاومت کردند و اصرار ورزیدند. به هر حال، از جمله مفاخری که امام برای خویشتن ذکر کردند، جده گرامی‌اش خدیجه علیها السلام و افتخارات ویژه او بود که فرمود: «جده من پیش‌گام بانوان این امت در اسلام بود».

و راستی چه افتخاری از این بالاتر که در محیط کفر و شرک و الحاد، تا ندای روح‌بخش دعوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام بلند می‌شود، برای پذیرش این دعوت مقدس حضور یابد و با آن‌که هیچ‌یک از زنان، اسلام نیاورده‌اند، او شهادتین بگوید و اسلام را با همه وجود بپذیرد و آن‌قدر فداکاری و همراهی و دلسوزی در این راه از خود نشان دهد که همه را حیران گرداند؟

آری داشتن این‌چنین مادربزرگی برای امام حسین علیه السلام با آن‌که او خود مرکز مناقب و فضایل به شمار می‌آید، افتخارآفرین است.

گریه و مناجات شبانه امام حسین علیه السلام سرقبر خدیجه علیها السلام

در کتب سیره و تواریخ نقل شده که حضرت امام حسین علیه السلام، هنگام شب با انس بن مالک راه می‌رفتند تا به قبر حضرت خدیجه علیها السلام رسیدند، حضرت امام حسین علیه السلام در آنجا گریه کردند. در این خبر نیامده که برای چه تا به قبر خدیجه علیها السلام رسیدند، به گریه افتادند؛ آیا یاد از خوبی‌ها و گذشت‌ها و فداکاری‌های آن بانو برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موجب گریه و زاری امام شد و یا آن ده سال پررنج که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک همراهی صمیمی و کامل داشت و قهراً

۱. سید بن طاووس، *لهوف*، ص ۷۵.

صدمات زیادی متوجه او گردید و درد و رنج‌هایی که از سفیهان قریش در مورد خود و شوهر پرافتخارش تحمل نمود، دلیل این گریه‌ها بود؛ و یا چون بهترین جا و خلوت‌ترین مکان برای مناجات با خدا و راز و نیاز بود و این گریه، مقدمه نیایش و زاری به دربار الهی بود، در هر حال، این گریه، رمزدار و دارای پیام و بسیار ارزشمند و نکته دار بوده است.

انس می‌گوید: امام بعد از گریه به من فرمود: «از نزد من برو» و من در جایی رفتم که مخفی از آن بزرگوار بود و آن حضرت مشغول نماز شدند. نماز آن حضرت به طول انجامید و آن‌گاه شنیدم که با خدای تعالی مناجات می‌کرد و می‌گفت:

یا رَبِّ یا رَبِّ أنتَ مَولاهُ	فارحَمْ عُبَیداً إلَیک مَلْجاهُ
یا ذا المَعالی علَیک مُعتَمَدی	طُوبی لِمَن کنتَ أنتَ مَولاهُ
طُوبی لمَن کانَ خادِماً أرِقاً	یشکو إلی ذی الجَلالِ بَلْواهُ
و ما بهِ عِلَّةٌ و لا سَقَمٌ	أکثَرَ مِن حُبِّهِ لِمَولاهُ
إذا اشتَکی بَثَّهُ و غُصَّتَهُ	أجابَهُ اللهُ ثُمَّ لَبّاهُ
إذا ابتَلی بالظَّلامِ مُبتَهِلاً	أکرَمَهُ اللهُ ثُمَّ أدْناهُ

پروردگار من! پروردگار من! تو مولای منی، پس رحم کن بر بنده کوچکی که پناه او به سوی توست!

ای صاحب بزرگی‌ها و جلالت‌ها اعتماد من بر توست: خوشا به حال کسی که تو مولای او باشی!

خوشا به حال کسی که شب را با خوف و خشیت بیدار بماند و گرفتاری خود را به سوی خدای ذوالجلال شکایت کند! و هیچ‌گونه درد و بیماری بیش‌تر از حب و دلدادگی او به مولایش نباشد.

هنگامی که از ناراحتی و اندوه خود شکایت کند، خداوند او را اجابت کرده، پاسخ می‌دهد.

هنگامی که در تاریکی شب، سرگرم ابتهال و التماس به درگاه خداوند شود، خدا او را گرامی داشته، به خویش نزدیکش می‌سازد.

انس می‌گوید: ناگهان [در پاسخ امام حسین علیه السلام] ندایی بلند شد:

لَبَّیک عَبْدِی وَ أَنْتَ فِی کنَفِی وَ کلَّمَا قُلْتَ قَدْ نَاهُ سَجِعنَاهُ
صَوْتُک تَشْتَاقُهُ مَلَائِکتِی فَحَسْبُک الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ
دُعَاک عِنْدِی یجُولُ فِی حُجُبٍ فَحَسْبُک السِّتْرُ قَدْ سَفَرْنَاهُ
لَوْهَبَّتِ الرِّیحُ مِنْ جَوَانِبِه خَرَّصَرِیعاً لِمَا تَغَشَّاهُ
سَلْنِی بِلَا رَغْبَةٍ وَ لَا رَهَبٍ وَ لَا حِسَابٍ إِنِّی أَنَا اللهُ.[۱]

بله‌ای بنده من! تو در حفظ و پناه منی و هر چه را گفتی، شنیدم؛ فرشتگان من مشتاق صدای تواند؛ پس کفایت می‌کند تو را این صوت دل‌نواز که ما آن را شنیدیم. دعای تو در حجاب‌های غیب جولان دارد، تو را کفایت می‌کند که ما ستر را کشف نموده، و پرده را کنار زدیم.

اگر باد از اطراف و جوانب این بنده ما بوزد، مدهوشانه به خاک خواهد افتاد، از بس که انوار جلال و جمال الهی او را فرا گرفته است.

بدون ترس و نگرانی و اضطراب و حسابی، هر چه می‌خواهی از من درخواست کن که من خداوند یگانه‌ام.

آری امام حسین علیه‌السلام برای مناجات سر قبر مادربزرگ خود را انتخاب می‌کنند و آن‌جا بود که از عالم غیب خدا با ایشان سخن گفت.

صلوات بر حضرت خدیجه علیهاالسلام

طلب درود و صلوات از خداوند بر پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دختر گرامی آن حضرت و نیز بر دوازده نور پاک عترت طاهره، به صورت عام و خاص در ادعیه و زیارات وارد شده و مقصود از شکل عام، این است که پیامبر و آل او را ذکر می‌کنیم و خواستار درود الهی بر آنان می‌شویم و می گوییم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

و اما به صورت خاص، یعنی صلوات بر هر یک از آنان یا بعضی از آنان به صورت ویژه، مثل «اللّهم صل علی محمد عبدک و رسولک و امینک و صفیّک

---

۱. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴ ، ص ۶۹؛ *بحارالانوار*، ج ۴۴ ، ص ۱۹۳؛ *الخصائص الحسینیة* ، ص ۳۷ .

....» یا این‌که «اللّهم صل علی امیرالمؤمنین و وصیّ رسول ربّ العالمین»، یا «اللّهم صلّ علی علیَّ بن موسی‌الرضا المرتضی الامام التقی النقی و حجتَک علی مَن فَوق الارض و من تحت الثری الصدّیق الشهید ...» و همین‌طور راجع به امامان دیگر، البته صلوات بر آن بزرگواران، به طور جداگانه، در ادعیه و اذکار کم نیست؛ یک مورد آن، صلوات بر حجج طاهره است که مرحوم محدث قمی رضوان‌الله علیه در اواخر مفاتیح ذکر کرده‌اند.

اتفاقاً در این صلوات‌های مقدسه، صلوات بر بانوی بزرگ اسلام حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز آمده است. در بخش صلوات بر سیده نسوان فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌خوانیم:

> اللّهمَ صَلّ عَلی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و نبیّک؛
>
> بار خدایا درود و رحمت فرست بر صدیقه، فاطمه پاک و منزه، محبوب حبیبت و پیامبرت.

در ادامه این دعا و صلوات آمده:

> فصلّ علیها و علی امّها صلاة تکرم بها وجه محمد و تُقّر بها أعین ذریّتها...؛ خداوندا پس صلوات خود را بر فاطمه علیهاالسلام بفرست و نیز بر مادرش [خدیجه علیهاالسلام]، درودی که گرامی بداری با آن، وجود مقدس پیامبر را و روشن‌سازی دیدگان ذریه فاطمه علیهاالسلام را ... .

در مقام درخواست صلوات بر حضرت زهرا علیهاالسلام مادر او را نیز ضمیمه فرموده و برای این دختر و مادر پرافتخار درخواست صلوات و رحمت می‌شود، خصوصاً که این صلوات، با وصفی آمده که عین صدق و واقعیت است؛ زیرا می‌خوانیم: «صلواتی بر فاطمه و مادر او نثار کن که با آن شخصیت پدرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گرامی بداری و دیده‌های ذریه او را روشن‌سازی». آری با صلوات و درخواست درود و رحمت بر روح پاک حضرت خدیجه علیهاالسلام، گرامی داشت شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام صورت گرفته و آن حضرت سرافراز می‌شوند که مؤمنان از خدا بخواهند که صلوات بر روح پاک خدیجه علیهاالسلام بفرستند؛ چنان‌که سرافراز و سربلند می‌شوند که بر دخترشان فاطمه علیهاالسلام صلوات بفرستند.

باری حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز با حجج طاهره در این امتیاز بزرگ شریک است که بسان آن عزیزان و بزرگواران که مورد صلوات هستند، بر خدیجه علیهاالسلام نیز درود می‌فرستیم و بدین طریق به این مجموعه مقدس و الهی نزدیک می‌شویم و در نتیجه، به خدای مهربان تقرب می‌جوییم و موجب سربلندی و افتخار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شویم.

نام حضرت خدیجه علیهاالسلام در دعا

نام مقدّس حضرت خدیجه علیهاالسلام، نیز زینت‌بخش بعضی از دعاها مانند دعای شریف ندبه است. در این دعای مبارک، نام شریف آن بانوی دوسرا با توصیفی افتخارآمیز ذکر شده است:

أین ابن النبی المصطفی و ابن علّی المرتضی و ابن خدیجة الغرّاء و ابن فاطمة الکبری؛

زاده پیامبر مصطفی کجاست؟ زاده علی مرتضی کجاست؟ زاده خدیجه علیهاالسلام آبرومند و سفیدروی کجاست؟ زاده فاطمه کبری کجاست؟

در این بخش، وجود مقدس حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به عنوان فرزند و زاده خدیجه علیهاالسلام یاد کرده، سراغ او را می‌گیریم. ضمناً حضرت خدیجه علیهاالسلام را با عنوان غرّاء یعنی چهره نورانی و شاخص و موردتوجه همگان یاد می‌کنیم.

هم‌چنین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرزند پیامبر و علی و فاطمه و فرزند خدیجه علیهاالسلام کبری هستند و خدیجه علیهاالسلام مادربزرگ اعلای ایشان است. البته امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرزند و فرزندزاده بسیاری دیگر نیز هستند و این نسبت میان امام زمان و همه اجداد بالا و کسانی که با واسطه‌های فراوان به آن‌ها متصل می‌شوند برقرار است. چه شده که در کنار اسم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام، تنها اسم حضرت خدیجه علیهاالسلام مقدم بر ذکر فاطمه طاهره آمده است؟ این‌ها نشان از ویژگی‌های خاصی دارد که در وجود پاک حضرت خدیجه علیهاالسلام جمع بوده با آن‌که از معصومان مصطلح نبودند.

این مطالب، ایجاب می‌کند که مسلمانان، خصوصاً اهل فرهنگ و مطالعه و دقت نظر، روی شناخت بیش‌ترِ این بانوی گرامی وقت بگذارند و مطالعات دقیق و عمیقی داشته باشند تا با شأن رفیع و جایگاه بلند آن بانو بیش‌تر آشنا شوند.

نام حضرت خدیجه علیها السلام در زیارت‌ها

از جمله مواردی که نام حضرت خدیجه علیها السلام در کنار اسامی طیبه معصومان و قرین آن‌ها ذکر شده، بخشی از زیارت‌هاست که برای امامان معصوم و یا امام‌زادگان والامقام مقرر شده که این خود حاکی از مقام والای آن بانوی فداکار اسلام است. اینک این موارد ذکر می‌شود:

۱. در زیارت مخصوصه حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام - زیارت دوم از دو زیارتی که برای نیمه رجب ذکر فرموده‌اند و از شیخ مفید منقول است- خطاب به آن حضرت می‌گوییم:

السلام علیک یابن محمد المصطفی السلام علیک یابن علّی المرتضی السلام علیک یابن فاطمة الزهراء السلام علیک یابن خدیجة الکبری ...

۲. در زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه عین همان جملات زیارت قبلی آمده است.

۳. در زیارت هفتم از زیارت‌های مطلقه حضرت امام حسین علیه السلام نیز عین همان متن آمده است.

۴. در زیارت اول از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام در قسمت زیارت فرزند شهید آن حضرت، علی بن الحسین علیه السلام که پایین پای پدر بزرگوارش مدفون است، می‌خوانیم:

السلام علیک یابن رسول‌الله السلام علیک یابن امیرالمؤمنین السلام علیک یابن الحسن والحسین السلام علیک یابن فاطمة و خدیجه علیها السلام ...

۵. در زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آمده:

السلام علیک یا بنت رسول‌الله السلام علیک یا بنت فاطمة و خدیجة...
سلام بر تو ای فاطمه معصومه ای دختر پیامبر و سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه علیهاالسلام!

۶. در زیارت حضرت حکیمه دختر حضرت امام محمدتقی علیه‌السلام که قبر شریفش پایین پا و چسبیده به ضریح حضرت هادی علیه‌السلام و حضرت عسکری علیه‌السلام است، عین عبارت یادشده در زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام آمده است.

۷. در زیارت امام‌زادگان که در بخش ملحقات دوم یعنی آن‌چه به وسیله دیگران نه محدث قمی ملحق شده، می‌خوانیم: زیارت دیگر از برای اولاد ائمه علیهم‌السلام می‌گویی:

السلام علی جدّک المصطفی، السلام علی ابیک المرتضی الرضا، السلام علی السیدین الحسن و الحسین، السلام علی خدیجة امّ سیدة نساء العالمین، السلام علی فاطمة امّ الائمه الطاهرین.

و چه لطیف و زیباست این جمله:

سلام بر خدیجه علیهاالسلام مادر بانوی جهانیان؛ سلام بر فاطمه مادر ائمه طاهرین.

روایاتی در شأن و مقام خدیجه علیهاالسلام

روایات متعددی در شأن رفیع و مقام بلند حضرت خدیجه علیهاالسلام وارد شده است؛ از جمله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

انّ الله اختار من النساء اربعا: مریم و آسیه و خدیجه علیهاالسلام و فاطمه؛[1]

خداوند از گروه زنان چهار زن را انتخاب و اختیار فرمود: مریم، آسیه [زن فرعون]، خدیجه علیهاالسلام و فاطمه.

ابن‌عباس می‌گوید:

رسول خدا چهار خط روی زمین کشیدند و فرمودند: «می‌دانید که این

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲ به نقل از *خصال صدوق*.

> چیست؟» - منظور از این کار چیست؟- عرض کردند: «خدا و رسول او آگاهند.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «افضل نساء الجنّه اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأه فرعون».[1]

علی بن عیسی اربلی از احمد بن حنبل از انس بن مالک نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

> حسبک من نساء العالمین: مریم بنت عمران و خدیجه علیهاالسلام بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امرأة فرعون.[2]

> بس است تورا از زنان جهان این افراد: مریم دختر عمران، خدیجه علیهاالسلام دختر خویلد، فاطمه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آسیه همسر فرعون.

نیز از *مسند* احمد بن حنبل نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

> اُمرِت أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَب؛[3]

> من مأمور شدم - از سوی خدا- که خدیجه علیهاالسلام را به خانه‌ای - در بهشت- بشارت دهم که از لؤلؤ مجوّف ترتیب داده شده، نه در آن خانه ضجة و اضطراب و سر و صدای مولود دشمنی است و نه تعب و رنج و ناراحتی.

از این‌رو، آیات و روایات دیگر، همگی از شأن رفیع و مقام والای حضرت خدیجه علیهاالسلام حکایت می‌کنند. او یکی از چهار زن قلمداد می‌شود که خدا آنان را از میان جامعه زنان اختیار فرموده و در مورد دیگر، خدیجه علیهاالسلام یکی از چهار زن است که برترین و بالاترین زنان اهل بهشت هستند.

گوشه‌هایی از آداب و ایثار و وفای حضرت خدیجه علیهاالسلام

زندگی خانوادگی حضرت خدیجه علیهاالسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مشحون از ادب و تواضع آن بانوی گرامی نسبت به همسر گرامی‌اش بود. او در مراحل مختلف زندگی، همواره به آن بزرگوار، وفادار و یار مهربان و حامی دلباخته و شبانه‌روزی آن

---

۱. *همان*، ص ۲.
۲. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۰۷.
۳. همان.

حضرت بود و از هیچ‌گونه فداکاری، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریغ نمی‌کرد؛ از جمله:

۱. در جریان ازدواج او که چون حضرت ابوطالب آن خطبه معروف را خواند و عقد ازدواج انجام شد، حضرت ابوطالب برخاست تا برود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برخاستند که با عم گرامی خود بروند. در این‌جا خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

الی بیتک و فبیتی بیتک و أنا جاریتک؛

کجا می‌روی؟ به خانه خودت بیا؛ چه آن‌که خانه من خانه توست و من کنیز توأم؟![1]

این دو سه جمله از خدیجه علیها السلام که خود بانوی بزرگ بطحا بود، حاکی از اوج شخصیت و کمال و معرفت اوست.

۲. در جریان بعثت که دشمنان امواج بلا و ناراحتی و ضرب و شتم را متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کردند، خدیجه علیها السلام بزرگ‌ترین خدمات را به آن حضرت عرضه کرد ابن‌هشام از ابن‌اسحاق نقل کرده که خدیجه علیها السلام، اول شخصی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گروید و او را در همه آن‌چه از طرف خدا آورده بود، تصدیق کرد و او را در کارش یاری و حمایت نمود و این خود موجب شد که به لطف خداوند، مشکلات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تخفیف بیابد. هر مرتبه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مخالفان مواجه می‌شد و ایشان را رد می‌کردند و تکذیب می‌نمودند، این موضوع موجب اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد؛ ولی چون به خانه می‌آمد، آن بانو اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برطرف می‌نمود و از تأثر خاطر وی می‌کاست و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به پایداری و مهم نشمردن مردم دلداری می‌داد.[2] در بعضی از تواریخ آمده که «تسرّه اذا نظرالیها»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر اندازه هم که نگرانی و ناراحتی داشت، چون نگاه به خدیجه علیها السلام می‌کرد، غم و اندوه وی مرتفع می‌گردید».

۳. خدیجه علیها السلام از اموال فراوانی برخوردار بود، در حالی که حضرت

---

۱. قطب‌الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، ج ۱، ص ۱۴۰؛ *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۴.

۲. *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

محمد صلی الله علیه و آله تهی‌دست بودند و این تهیدستی چرخ زندگی را مختل کرده بود، چه رسد به امر بسیار عظیم دعوت که قطعاً بحران مالی، مانع پیشبرد و نفوذ و گسترش آن می‌گردید، ولی حضرت خدیجه علیها السلام بزرگ‌ترین ایثارگر جهان، همه ثروت انبوه خود را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت و این مشکل بزرگ به وسیله آن بانوی ایثارگر حل شد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (وَ وَجَدَکَ عائلاً فَاَغنی)؛[۱] «و آیا پروردگارت تو را نادار و تهی‌دست نیافت پس تو را غنی و بی‌نیاز گردانید؟!»

در این‌جا هر چند ممکن است مقصود این باشد که تو را عیالمند دید که اهل عالم عیال و نان‌خور تواند و باید تغذیه روحی و معنوی شوند، از این‌رو تو را با یک جهان عالیه معارف و تعالیم الهی و خزائن علمی بی‌نیاز کرد که بتوانی همه را بهره‌مند سازی و پاسخ‌گوی همه باشی، ولی این احتمال هم هست که مقصود همین فقر ظاهری باشد و بی‌نیازی آن حضرت همان ثروت کلانی باشد که حضرت خدیجه علیها السلام در اختیار رسول صلی الله علیه و آله خدا گذاشت؛ چنان‌که این معنا در کلمات مفسران آمده، بلکه ظاهر کلام مفسر بزرگوار مرحوم نهاوندی همین است.

روایت شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله غمناک نزد خدیجه علیها السلام نشسته بودند. خدیجه علیها السلام عرض کرد: «چرا اندوهگینی؟» فرمود: «قحطی در میان مردم آمده است و باید مال تو را به فقرا دهم تا مالت تمام شود و از تو خجل شوم و اگر چیزی به کسی ندهم، از خدا می‌ترسم». خدیجه علیها السلام قریش را در منزل خود دعوت کرد. ابوبکر می‌گوید: «خدیجه علیها السلام آن‌قدر اشرفی و طلا در میان مجلس ریخت که من کسانی را که در برابرم نشسته بودند نمی‌دیدم». پس خدیجه علیها السلام فرمود: «همه شاهد باشید که تمام این مال از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ خود داند نگاه دارد یا به دیگران ببخشد».[۲]

---

۱. سوره الضحی، آیه ۸.

۲. *تفسیر نفحات الرحمان*، ج ۵، ص ۵۷۸؛ *تفسیر کشاف زمخشری*، ج ۴، ص ۷۶۸؛ *تفسیر روح المعانی*، ج ۳، ص ۱۶۲.

بی‌تردید خدیجه علیها السلام بهترین یاور و حامی و هم‌گام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ او بهترین وزیر و هم‌فکر و موجب آرامش خاطر آن حضرت به شمار می‌رفت و از این‌رو درگذشت آن بانو، بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر آن بزرگوار وارد کرد؛ خصوصاً که در همان دوران، حامی غیور دوم خود یعنی حضرت ابوطالب را هم از دست داد؛ بر اثر این حادثه غمبار، حزن و اندوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ریزش کرد به‌طوری که آن سال را «عام‌الحزن» نامیدند.

بر اثر این دو ضایعه شکننده، کار جسارت دشمن به آن‌جا کشید که نادانی از سفهای قریش، خاک بر فرق مبارک آن حضرت ریخت.

وفات و وصایای دلسوزانه حضرت خدیجه علیها السلام

بانوی اسلام بیمار شد و چون بیماریش شدت یافت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

«یارسول‌الله! وصایای مرا بشنو: نخست این‌که من در حق شما کوتاهی کردم، پس مرا عفو کن یا رسول‌الله!!». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

> هرگز تو درباره من کوتاهی نکردی! بلکه تا آخرین مرتبه توانت پیش رفتی و در خانه من آخرین درجات رنج و درد را متحمل شدی و اموال خودت را بذل نموده، انفاق کردی و در راه خدا صرف و هزینه نمودی.

عرض کرد:

«یا رسول‌الله! وصیت دوم من راجع به این دختر است - و اشاره به فاطمه علیها السلام کرد- زیرا او دختری بی‌مادر و غریب است. مواظب باش هیچ‌یک از زنان قریش او را اذیت و آزار نکنند، سیلی به چهره او نزنند و فریاد به روی او نکشند و هیچ عمل ناراحت‌کننده و رنجش‌آوری را در مورد او از خود نشان ندهند.

وصیت سوم را به دخترم فاطمه می‌گویم و او به شما منتقل خواهد کرد؛ زیرا م از شما حیا می‌کنم». در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاستند و از حجره خارج شدند و خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم را فراخواند و به او گفت: «دخترم! و

نوردیدگانم! به پدرت بگو: من از قبر می‌ترسم و میل دارم مرا در ردای خودتان که در وقت نزول وحی می‌پوشیدید کفن کنید!».

فاطمه بیرون آمد و این مطلب را به عرض پدر بزرگوار خود رسانید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاستند و ردای مخصوص را آوردند و به حضرت فاطمه علیها السلام دادندو ایشان آن را نزد مادر آورد. خدیجه علیها السلام از این موضوع بسیار شادمان گردید. باری چون خدیجه علیها السلام از دنیا رفت، پیامبر شروع به غسل او کردند و تجهیزات او را انجام دادند و وی را حنوط کردند؛ هنگامی که خواستند او را کفن کنند. جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: «یا رسول‌الله! خداوند به تو سلام می‌رساند و تورا به تحیت و اکرام اختصاص داده، می‌فرماید: "ای محمد! کفن خدیجه علیها السلام نزد ماست، زیرا او مال خود را در راه ما بذل کرد»"؛ پس جبرئیل کفن مخصوص را تقدیم نمود و گفت: «این کفن خدیجه علیها السلام از کفن‌های بهشتی است و خداوند آن را به خدیجه علیها السلام هدیه کرده است».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسر عزیز خود را در درای شریف خویش کفن کردند و بعد آن کفن را بر او پوشانیدند.[1]

حضرت خدیجه علیها السلام در ماه مبارک رمضان سال دهم هجرت در ۶۵ سالگی از دنیا رفت. حکیم بن حزام پسربرادر خدیجه علیها السلام می‌گوید:

> پس پیکر او را از منزلش بیرون آوردیم و به سوی حجون بردیم و در آن‌جا دفن کردیم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گودال قبر او فرود آمدند، ولی تا آن زمان، نماز بر جنازه تشریع نشده بود تا بر پیکر وی نماز بخوانند.

از حکیم بن حزام پرسیده شد: «این جریان در چه زمانی بود؟» گفت: «سه سال قبل از هجرت یا نزدیک به سه سال، و کمی بعد از خروج بنی‌هاشم از شعب».[2]

داخل شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبر حضرت خدیجه علیها السلام توجیهاتی دارد؛ از جمله:

---

۱. *شجره طوبی*، ج ۲، ص ۲۵۲ المجلس السابع.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۳.

۱. ظاهراً برای آزمایش قبر و این‌که آیا متناسب با اندام خدیجه علیهاالسلام حفر و آماده نموده‌اند و یا این‌که متناسب با بدن خدیجه علیهاالسلام صورت نگرفته و از نظر طول یا عرض یا عمق، کمبودی دارد تا جبران کنند.

۲. شاید برای رفع وحشت همسر مهربانشان از این خانه جدید داخل رفتند و در قبر خوابیدند تا به برکت نزول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خوابیدن در آن‌جا، رحمت الهی بر قبر نازل شود و ورود در قبر و خوابیدن مستمر حضرت خدیجه علیهاالسلام آسان باشد و چنان‌که در حالات حضرت فاطمه بنت‌اسد مطلبی نقل شده که مؤید این احتمال است.

۳. رفتن آن حضرت در قبر خدیجه علیهاالسلام برای گرفتن بدن مبارک ایشان و گذاشتن در قبر باشد که روی قاعده، کسانی از بالا بدن را بلند کرده، کسی از محارم میت از داخل قبر، بدن را می‌گیرد و با امداد نیروهای بالا، جسد را در جایگاهش می‌گذارند.

۴. ممکن است برای تلقین خدیجه علیهاالسلام به داخل قبر رفتند تا در مقام مواجهه با فرشتگان الهی بتواند سؤالات مقرره را پاسخ بگوید. آری آن بانوی گرامی، در حجون که کوهی است در بالای مکه به خاک سپرده شدند.

بررسی تأثیر اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام در زندگی و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

سید محمدرضا عالمی[1]

چکیده

ایثار اموال، از مهم‌ترین جنبه‌های تأثیرگذاری حضرت خدیجه علیهاالسلام در زندگی و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود تا آن حضرت به عنوان یک مبلغ، فکر و دغدغه‌ای مالی کم‌تری داشته باشند و با فراغ بال بیش‌تر به ابلاغ رسالت بپردازند. در این نوشتار، با هدف بررسی تأثیر اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام بر زندگی و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابتدا به وضعیت مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از ازدواج ایشان و مقایسه آن با دوران زندگی مشترک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌پردازد تا بتواند میزان تأثیر ایثار اموال را در ابلاغ رسالت و در نتیجه پیشبرد اهداف اسلام و مسلمانان مشخص نماید. در این تحقیق، سعی شده تا با استفاده از منابع دست‌اول و به شیوه اسناد و مدارکی (کتابخانه‌ای)، داده‌های معتبر را گرد آورده، به بررسی و تحلیل آن‌ها بپردازد؛ در نتیجه روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیهاالسلام، ایثار اموال، وضعیت مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، شعب ابی‌طالب، استقلال رسالت.

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).

مقدمه

شاید اولین مسأله‌ای که درباره زندگی حضرت خدیجه علیهاالسلام به ذهن متبادر می‌شود، ثروت و میزان تأثیر اموال ایشان بر زندگی و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد. اما همین مسأله پیش‌دستی، بسیار مغفول مانده و مطالبی که در کتاب‌ها و مقالات درباره ایشان یافت می‌شود، بیش‌تر در حد توصیف مقدار اموال و ایثار ایشان در این زمینه است. شاید علت آن باشد که هر پژوهش‌گری که قصد ورود به این موضوع را داشته، تصور کرده که درباره این مسأله، حتماً قبلاً مورد بحث و بررسی صورت گرفته و کار دوباره، عبث است و به تحقیق دراین باره نیازی نیست، اما اگر پژوهش‌گر کمی در مقالات و کتاب‌هایی که درباره آن حضرت نوشته، کاوش کند، خلاف این تصور نمایان می‌شود. بسیاری از توصیفات به راحتی پذیرفته شده‌اند و بارها در کتاب‌ها، بدون هیچ نقد و بررسی دوباره نقل گردیده‌اند که شاید تحت هیمنه بزرگانی باشد که به نقل روایت وارده در آن موضوع پرداخته‌اند؛ مانند نویسندگان اعیان الشیعه، بحارالانوار، یا ریاحین الشریعه که این روایات‌ها را نقل کرده‌اند؛ اینان خود از کتاب‌های مشهور اهل‌سنت مانند طبقات الکبری و یا کتاب واقدی و ابن اثیر استفاده کرده‌اند، اما آن‌ها را بدون بررسی محتوایی و به همین مقدار که در این کتاب‌ها مطالب و توصیفاتی مطابق خواسته ایشان آمده است، نقل کرده‌اند. پژوهش‌گران دیگر نیز اگر دنبال تحقیق درباره آن حضرت باشند، باید دوباره به همان منابع اولیه اهل‌سنت هستند مراجعه کنند، اما باید با توجه به اوضاع فرهنگی - اجتماعی دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به بررسی و نقد آن‌ها بپردازند و سعی کنند به بازخوانی دوباره داده‌های تاریخی درباره حیات اقتصادی حضرت خدیجه علیهاالسلام با نگاهی کلان‌تر بپردازند. در این تحقیق، سعی خواهد شد که به برخی از مشهورات در وضعیت مالی خدیجه علیهاالسلام و تأثیرات آن بر زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و رسالت ایشان پرداخته شود.

وضعیت مالی پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ازدواج با حضرت خدیجه علیهاالسلام

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمدند، پدرشان در سفر تجاری به شام بود و در بازگشت از همین سفر، در یثرب درگذشت و فرزند گرامی خویش را هیچ‌گاه ندید. آن‌چه عبدالله برای فرزند خویش باقی گذاشت، کنیزی به نام ام‌ایمن (برکه)، پنج شتر و تعدادی گوسفند بود.[۱] پس از آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله مستقیماً تحت حمایت جدش بزرگوارش عبدالمطلب قرار داشت که بزرگ قریش و مکه بود، و او مخارجش را تأمین می‌کرد.

در هنگام وفات عبدالمطلب، هر چند ابولهب فرزند ثروتمند عبدالمطلب، خواستار سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله شد، عبدالمطلب نپذیرفت و با گفتن این سخن که «شر خود را از او بازدار!» ترجیح داد که او را به ابوطالب عموی تنی ایشان بسپارد که نسبت به او رأفت و علقه بیش‌تری داشت.[۲] ابوطالب ثروتمند نبود و زمانی که پس از وفات زبیربن عبدالمطلب ریاست بنی‌هاشم را برعهده گرفت، برای انجام دادن امور ریاست بنی‌هاشم به اموال بیش‌تری احتیاج داشت؛ هر چند در زمان زبیر که پس از پدر به ریاست بنی‌هاشم رسیده بود نیز عملاً ابوطالب به رفق و فتق امور بنی‌هاشم می‌پرداخت.[۳] در تمام دوران ریاست زبیر و هم‌چنین خود ابوطالب تا هنگام ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله، آن حضرت در خانه ابوطالب بودند و جزء عائله ایشان محسوب می‌شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هر آنچه می‌توانستند، برای کمک به مخارج ابوطالب انجام می‌دادند. بنابر برخی از روایات، آن حضرت مدتی گوسفندان اهالی مکه را به چرا می‌بردند؛[۴] اما یعقوبی می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه اجیر کسی نشدند که برخی نویسندگان معاصر نیز بر آن تأکید دارند.[۵] در جمع‌کردن دو روایت، می‌توان

---

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص۱۰۰.
۲. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۳۴.
۳. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۲۱۹.
۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶.
۵. نجاح الطائی، *ازواج النبی و بناته*، ص ۲۱.

چنین بیان کرد که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مدتی گوسفندان خاندان خود را که مربوط به ابوطالب بود، برای کمک به امور خانواده به چرا می‌بردند. چنان‌که شواهدی نیز بر این مدعا وجود دارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «بعث موسی علیه السلام و هوراعی غنم و بعث داود علیه السلام و هوراع غنم و أنا ارعی غنم اهلی باجیاد».[۱]

چوپانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت زیادی به طول نیجامید و تا هنگامی که آن حضرت به عنوان مضاربه با اموال خدیجه علیها السلام به سفر تجاری رفتند، به تجارت و خریدوفروش در بازارهای مکه و تهامه مانند حباشه[۲] و جرش[۳] مشغول بودند و به کسب تجربه تجاری می‌پرداختند. خدیجه علیها السلام که در تجارت و سرمایه‌گذاری تجاری، زیرک بود، اموال و کاروان تجاری خویش را به افراد باتجربه در تجارت می‌سپرد. درباره کارهای تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ازدواج، اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما می‌توان شواهد و داده‌های مختصری عرضه کرد. برای مثال، واقدی نقل کرده که آن حضرت خدیجه علیها السلام در قرارداد تجاری با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «أنا أعطیک ضعف ما اعطی قومک»[۴] یا «غیره»[۵] و بر این اساس قرار شد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو برابر دیگران از سود تجاری پرداخت کند. لازمه این سخن آن است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قبلاً نیز تجربه تجاری داشته که در آن با درصد خاصی از سود تجاری برای دیگران تجارت می‌کردند و خدیجه به عنوان جلب‌توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عقد قرارداد با ایشان، پیشنهاد بالاتری نسبت به دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داده است.

در روایتی دیگر، زبیر بن بکار از واقدی نقل می‌کند که حکیم بن حزام

---

۱. ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۴۴؛ ابو نعیم اصفهانی، *دلائل النبوه*، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ابن سید الناس، *عیون الاثر*، ج ۱، ص ۶۸.

۲. حُباشه بازاری بود که به مدت هشت روز در ناحیه مکه تشکیل می‌شد و از آن به عنوان بزرگ‌ترین بازارهای تهامه نام برده شده است. (البکری، *معجم ما استعجم*، ج ۲، ص ۴۱۸).

۳. این بازار در غیر موسم حج و در ماه رجب برگزار می‌شد و بازار بزرگی به حساب نمی‌آمد. (فاسی، *شفاء الغرام*، ج ۲، ص ۲۸۳).

۴. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۲۹؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۹۷.

۵. ابن بکار، *نسب قریش*، ج ۱، ص ۳۷۱.

(برادرزاده خدیجه) مردی تاجر بود که هیچ بازاری در مکه و تهامه تشکیل نمی‌شد مگر که وی نیز در آن حضور می‌یافت. او می‌گوید:

> در تهامه بزرگ‌ترین بازار، حباشه بود و من در آن حاضر بودم. در آن بازار از پیامبر ﷺ لباس خریدم و با خود به داخل مکه آوردم. پس از آن بود که خدیجه به دنبال پیامبر ﷺ فرستاد و از ایشان برای تجارت دعوت کرد. و...[1]

این نقل تاریخ نیز مؤید آن است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ قبل از کار تجاری با خدیجه ﷺ و هم‌چنین ازدواج با ایشان، به تجارت و خریدوفروش کالا حداقل در بازارهای فصلی مکه و تهامه مانند حباشه می‌پرداخته‌اند. لقب امین که بارها در حوادث مختلف بر پیامبر ﷺ اطلاق شده است[2] نیز با کار تجاری تناسب بیش‌تری دارد و این موضوع را در ذهن برجسته می‌کند که آن حضرت در زمان کارهای تجاری خویش قبل از قرارداد با خدیجه، از امانت‌داری برخوردار بوده و امین آن بانو در کالاهای تجاری و اموال تجاری محسوب می‌شده است. اگرچه تجارت را عمده شغل پیامبر ﷺ در دوران قبل از ازدواج ایشان بدانیم، در منابع تاریخی، از پیامبر ﷺ به عنوان فردی ثروتمند یاد نشده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که پیامبر ﷺ در این دوران، به تجارتی محدود در حد اموال خویش و یا تجارت برای خاندان و خانواده خویش پرداخته‌اند.

وضعیت مالی حضرت خدیجه ﷺ قبل از ازدواج با پیامبر ﷺ

حضرت خدیجه ﷺ در هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ، از اوضاع مالی بسیار خوبی برخوردار بود و اکثر منابع تاریخی نیز به آن اشاره کرده‌اند.[3] درباره منبع اولیه ثروت آن بانوی بزرگوار بین تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان اختلاف‌نظر فراوانی

---

۱. ابن اسحاق، *السیر و المغازی*، ص ۸۱؛ ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۷۸؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ محب الدین طبری، *السمط الثمین*، ص ۵۱،۵۲؛ الاربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۱۳۲.
۲. محب الدین طبری، *السمط الثمین*، ص ۵۰.
۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ص ۱۳۱.

است. برخی آن را ارث از پدر و یا شوهران سابق ایشان و برخی نیز از فعالیت تجاری خود آن حضرت می‌دانند.[۱]

با توجه به جایگاه زن در دوره جاهلی، ارث بردن از شوهر و حتی از پدر، با چالش‌هایی بزرگ روبه‌رو بوده است؛ زیرا ارث بردن دختر از پدر، در بین عرب جاهلی ظهور و بروز کمی داشت و معمولاً پسران و خاندان پدری، اعم پدر، عمو و عموزاده، بر این کار مقدم بودند. ارث بردن از شوهر، به طریق اولا میسر نبود؛ زیرا حتی خود زنان نیز جزو اموال و ارث شوهر خویش محسوب می‌شدند. اگر زن اولاد داشت، جزو سهم‌الارث فرزند خویش آزاد بود و اگر فرزند نداشت، به عنوان ارث به فرزندان دیگر شوهر، از زنان دیگرش می‌رسید و او صاحب‌اختیارش می‌شد و معمولاً با مهریه‌ای که آن فرزند دریافت می‌کرد، او را به عقد کسی درمی‌آورد و یا حتی خود با او ازدواج می‌کرد.[۲] با این شرایط ارث بردن زن از شوهر، چگونه امکان داشت که خدیجه ﷺ از ازدواج‌های قبل از پیامبر ﷺ -اگر ازدواج‌ها را بپذیریم- این مقدار ارث برده باشد که او را جزو ثروتمندان مکه قرار دهد. از سویی دیگر و بنابر منابع انساب و تاریخ عرب، آن حضرت خواهران و برادرانی داشت که هیچ‌گاه به لحاظ ثروت به خدیجه ﷺ نمی‌رسیدند. هاله، خواهر خدیجه ﷺ، از شرایطی برابر برای ارث بردن از پدر برخوردار بود. اما هیچ منبعی به اموال بسیار او اشاره نکرده است؛ در حالی که بانویی ناشناخته نبود و حتی بنابر برخی نقل‌ها، به خریدوفروش محدودی در بازارهای مکه می‌پرداخت[۳] و پس از رحلت حضرت خدیجه ﷺ زنده بود و پیامبر ﷺ او را بسیار گرامی می‌داشتند تا حدی که رشک دیگران را برمی‌انگیخت.[۴] با این توضیحات، به

---

۱. جواد فاضل، *معصوم سوم فاطمه الزهرا*، ص ۱۰٫۱۱؛ حین علی شرهانی، *حیاه السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الی اللحد*، ص ۱۱۷-۱۲۰.

۲. ابن حبیب، *المحبر*، ص ۲۲۶، روایت‌ها و نقل‌هایی درباره این رفتارها در ذیل تفسیر برخی آیات سوره نساء نیز آمده است: نک: آلوسی، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۴۲ بخاری، *صحیح بخاری*، ذیل تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء.

۳. ابن بکار، *منتخب*، ص ۳۹؛ الهیثمی، *مجمع الزواید*، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۲۳۱؛ مسلم، *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۳۴.

نظر می‌رسد خدیجه ؊ اگر هم از پدر و یا شوهران سابق خویش ارثی برده و اموالی به دست آورده، به هیچ عنوان در حدی نبوده که وی را از ثروتمندان مکه به حساب آورند.

با توجه به جهات فرهنگی و اجتماعی مکه، حضرت خدیجه ؊ که در آن شهر به بزرگی و پاک‌دامنی و نجابت و شرافت نسب مشهور بود،[1] شرایط و توانایی‌های ویژه‌ای داشت که توانسته بود به این میزان از ثروت و مکنت و شرافت دست یابد و با تاجران بزرگ مکه رقابت کند. با توجه به شرافت و بزرگی نسب و جایگاه خاندان ایشان در بین عرب‌های قریشی و شخصیتی که این بانو داشت، می‌توانست تمام این رسومات جاهلی را پشت سرگذارد. اگر در بین زنان قریش بررسی شود، می‌توان زنان بانفوذ دیگری را نیز یافت که جایگاه مثبت و درخوری چون حضرت خدیجه ؊ نداشتند، اما دچار ضعف نیز نبودند. از این زنان می‌توان به جایگاه هند جگرخوار، همسر ابوسفیان و ام جمیل، خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب و اقدامات آنان اشاره کرد که جایگاهی بس منفی در تاریخ صدر اسلام دارند؛ اما آنان اقدامات اجتماعی مهمی بر ضد اسلام و رسالت پیامبر ؐ انجام دادند که شاید از بسیاری از مردان قریش ساخته نبود. از زنان تاجرپیشه نیز می‌توان به أسماء بنت مخربه، مادر ابوجهل (عمرو بن هشام)، نام برد که به فروش عطرهایی می‌پرداخت که فرزندش عبدالله بن ابی ربیعه (برادر مادری ابوجهل) از یمن برایش می‌آورد،[2] و یا ام أنمار که به کار تجارت اشتغال داشت،[3] اما هیچ‌کدام از این زنان، توان تجاری و اقتصادی قابل‌مقایسه با خدیجه را نداشتند.

اگر حضرت خدیجه ؊ جزو استثنائاتی محسوب شود که اوضاع فرهنگی و اجتماعی عرب جاهلی را به سخره گرفته است، می‌توان ثروت ایشان را ترکیبی از ارث و تجارت دانست که در ابتدا اموالی به ایشان به ارث رسیده بود و به واسطه

---

۱ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲. واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۷۹؛ مصعب الزبیری، *نسب قریش*، ص ۳۱۷،۳۱۸.

۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۳۱۷.

فرستادن کاروان‌های تجاری به بازارهای عربستان و شام و دیگر نقاط، پیوسته در جهت افزایش سرمایه خویش، حرکت می‌کرد، تا جایی که خود را به عنوان یکی از ثروتمندترین افراد در بین قریش مطرح ساخت. اکثر اموال خدیجه علیهاالسلام نیز در سایه همین تجارت به دست آمده بود. باب آشنایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با خدیجه علیهاالسلام نیز به واسطه سرپرستی یکی از این کاروان‌ها و امانت‌داری مثال زدنی‌اش، باز شد.

بر اساس روایات، میزان ثروت حضرت خدیجه علیهاالسلام بسیار چشم‌گیر بود. علامه مجلسی، روایاتی نقل کرده که بر اساس آن، حضرت خدیجه علیهاالسلام ثروتمندترین فرد مکه بوده است.[۱] کاروان‌ها و تجارت‌خانه‌های حضرت در کشورهای مصر، حبشه و شام به تجارت برای خدیجه علیهاالسلام مشغول بودند و بیش از هشتاد هزار شتر، حمل‌ونقل کالاهای تجاری را بین این سرزمین‌ها و تجارت‌خانه‌ها بر عهده داشتند و غلامان و کارگزاران بسیاری به ایشان در این تجارت و کسب‌وکار گسترده، کمک می‌کردند.[۲] توصیفات جالبی حتی درباره خانه ایشان در مکه وجود دارد. گویند این منزل از نظر مساحت، به قدری بود که می‌توانست تمام جمعیت ساکن مکه را در خود جای دهد. روی خانه را با گنبدی از ابریشم آبی پوشانده بودند که بر روی آن خورشید و ماه و ستارگان به تصویر کشیده شده بود. این گنبد احتمالاً حالتی خیمه‌مانند داشت و با طناب‌هایی از ابریشم به میخ‌های فولادی بسته و محکم شده بود.[۳] زهری نیز آورده که آن حضرت در راه ترویج اسلام، چهل میلیون سکه طلا و نقره خرج کرده است.[۴] البته با توجه به ظرفیت تجاری مکه و مردمانش و همین‌طور میزان کاروان‌هایی که در طول دوران جاهلی و سال‌های منتهی به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه به اطراف و اکناف می‌رفتند و میزان کالاها و شترهایی که آن‌ها را حمل می‌کردند، به نظر می‌رسد

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲۱.
۲. همان، ص ۲۲.
۳. همان.
۴. جواد فاضل، *معصوم سوم فاطمه الزهرا*، ص ۱۹.

که هشتاد هزار شتر اندکی اغراق‌آمیز باشد. منزل آن بانو نیز با توجه به مکنت ایشان، خانه‌ای فاخر بود، اما خانه‌ای که بتوان تمامی اهل مکه را در آن گرد آورد و یا ... چندان درست به نظر نمی‌رسد. خانه عبدالله به جدعان که منابع تاریخی آن را بزرگ‌ترین و فاخرترین منازل مکه می‌دانستند و بسیاری از جلسات مهم مکه مانند حلف‌الفضول نیز در آن برگزار شده بود،[1] هیچ‌گاه در موردش ادعا نشده که ظرفیت جای دادن تمامی اهل مکه را در زیر سقف خود داشته است.

روابط مالی پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیهاالسلام پس از ازدواج

تقریباً تمام منابعی که به این دوره از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده‌اند، اتفاق دارند که اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام تماماً در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته است. گویند خدیجه علیهاالسلام پس از ازدواج، از پسرعمویش ورقه بن نوفل خواست تا کلیدهای تمامی اموالش را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد و به ایشان بگوید که تمام اموال خدیجه هدیه‌ای به ایشان است و در آن هرگونه تصرفی که مایل است، می‌تواند انجام دهد.[2] بدیهی است خدیجه که اموال بسیاری داشت و بیش‌تر آن را در اثر تجارت کسب نموده بود، پس از ازدواج از کار خود دست نکشید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز پس از ازدواج، بی‌کار نبودند که فقط با استفاده از ثروت خدیجه علیهاالسلام بدون دغدغه به راحتی زندگی کنند و از اموال آن بانو مصرف نمایند. در واقع سرمایه‌دار و تاجر، هر دو در یک خانه جمع شده بودند و چه بسا کار تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیهاالسلام رونق یافته و حتی از قبل بهتر شده بود. بر اساس روایتی، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج، بیش‌تر به خرید و فروش پارچه می‌پرداختند[3] البته نقلی هم درباره خرید و فروش حیوانات توسط آن حضرت گزارش شده است.[4] بنابراین راز و نیاز و عبادت، پیامبر صلی الله علیه و آله را از کار

---

۱. البیهقی، *السنن الکبری*، ج ۶، ص ۳۶۷؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱۴، ص ۱۳۰.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۷۱.
۳. ترمذی، *السنن*، ج ۳، ص ۵۶۸؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۲، ص ۴۹۳.
۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۳۰.

و پیشه خود غافل نکرد. با این تفاسیر، به نظر می‌رسد که اموال خدیجه علیهاالسلام در هنگام بعثت و تا سال‌های اول بعثت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زیر فشار مشرکان نبود و تحریم‌های گوناگون و محدودیت‌های پس از آن به وجود نیامده بود، بسیار بهتر از زمان ازدواج ایشان بود. این اموال در حدی رشد یافت که تنگناها و تحریم‌های سخت اقتصادی به‌واسطه این اموال حل‌وفصل می‌شد.

یکی از مهم‌ترین دوره‌های تأثیر اموال خدیجه علیهاالسلام در رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زمانی می‌توان دانست که مسلمانان و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب در محاصره قرار گرفتند. دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا سال هفتم هجری، به هر حربه‌ای دست یازیدند و هر حیله‌ای به کار بردند، نتوانستند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از انجام دادن وظیفه‌اش باز دارند، لذا تصمیم به قتل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتند. در مقابل این دسیسه مشرکان، بنی‌هاشم با ریاست ابوطالب، تصمیم گرفتند که در شعب ابی‌طالب، در نزدیکی مکه داخل شوند و برای حمایت از جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آماده گردند. این تصمیم ابوطالب که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از دست‌رس مشرکان قریش خارج می‌کرد، بر مشرکان گران آمد و درصدد برآمدند که آنان را در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار دهند.[1] این محاصره که سه سال تمام به درازا کشید، از نظر مالی فشار بسیاری را بر بنی‌هاشم وارد کرد. در طی این سه سال، بنی‌هاشم نمی‌توانستند کار تجاری انجام دهند و مایحتاج خود را به طور معمول تأمین کنند.. تحریم آن چنان همه‌جانبه بود که برای مقاومت در برابر آن، نیاز به پشتیبانی مالی داشت که بتواند بدون هیچ چشم‌داشتی و با اخلاص و ورعی تمام، به بذل اموال برای محاصره‌شدگان بپردازد. در شعبی که گیاهی برای رشد و غذایی برای خوردن وجود نداشت و مایحتاج محاصره‌شدگان نیز کم نبودند، باید به صورت کامل از بازارها خریداری می‌شد، فقط بذل اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام آن‌ها را حفظ کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توانستند با این اموال، مایحتاج بنی‌هاشم و مسلمانان را در طول محاصره تأمین کنند. این تأمین به روالی عادی نبود، بلکه به نحوی بود

---

۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۱؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۰۸٬۲۰۹.

که حتی در موسم حج که بنی‌هاشم از شعب خارج می‌شدند تا اموالی را از دیگر قبایل وارد شده به مکه خریداری کنند، قریشان به معامله آن‌ها وارد می‌شدند و مداخله و کارشکنی می‌کردند تا قیمت‌ها را برای بنی‌هاشم بالا برند و توان خرید را از ایشان سلب نمایند.[۱] با این اوضاع سخت اقتصادی، اگر اموال خدیجه علیها السلام نبود، شاید تاریخ صدر اسلام پس از محاصره اقتصادی به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اموال خدیجه علیها السلام، مهم‌ترین منبع کمک‌رسانی مالی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این دوره بود، البته کسانی دیگر نیز به مدد بنی‌هاشم رسیدند؛ مانند حکیم بن حزام[۲] برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام و نیز عباس بن عبدالمطلب کمک‌هایی می‌کردند[۳] ولی اموال آن بانو درصد اعظم نیازهای مالی دوران محاصره را تأمین می‌کرد. اگر این اموال نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امکان این‌که از منبعی دیگر و یا شهر و قبیله و سرزمین دیگری کمک مالی دریافت کنند، وجود نداشت. بنابراین، جنبه اقتصادی محاصره شعب ابی‌طالب، با ایثار اموال خدیجه سامان یافت و توانست دین مبین اسلام را از گذرگاهی بسیار دشوار عبور دهد.

استقلال مالی، مقدمه استقلال همه‌جانبه رسالتِ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

استقلال همه‌جانبه شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد که استقلال اقتصادی را نیز در بطن خویش داشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در زمان رسالت، برای پشتوانه فعالیت خویش، نیاز مبرم به پشتوانه اقتصادی داشتند. فعالیت تبلیغی، آن هم به گونه‌ای که تمامی اهالی و ساکنان محل تبلیغ، سعی در سرکوب رسالت و تبلیغ ایشان داشته‌اند، نیاز مالی زیادی را به دنبال می‌آورد. نیاز اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو جنبه داشت: جنبه اول در جهت تأمین زندگی خویش و عدم وابستگی و نیاز مالی شخصی

---

۱. ابن اسحاق، *السیر و المغازی*، ص ۱۵۹؛ ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۰۹؛ المقریزی، *امتاع الاسماع*، ج ۱، ص ۲۵.
۲. الشامی، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۲، ص ۳۷۸.
۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۲۳۵.

و جنبه دوم آن‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طول رسالت خویش در مکه باید به حمایت مالی مسلمانانی برمی‌خاستند که عمدتاً از طبقات ضعیف و مستمند جامعه بودند. نه در آن حد که ایشان را بی‌نیاز کند تا مسلمانان متهم شوند که به علت کمک مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام آورده‌اند، بلکه در آن حد که در مواقع ضرورت و در تنگناهای شدید، مانند قضیه شعب، بتواند یاور مسلمانان باشد.

برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه مسلمانان از نظر تئوری، می‌توان چند منبع را برای ایشان متصور بود:

یکی از راه‌های تأمین مالی، می‌توانست درخواست کمک از دولت‌ها و قدرت‌های مجاور و اطراف شبه‌جزیره عربستان باشد که از اوضاع سیاسی و مالی خوبی برخوردار بودند. در این مورد، با توجه به موقعیت دورافتاده مکه از این سرزمین‌ها و نبود انگیزه از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای این کار، به هیچ‌وجه تصورشدنی نیست. در منابع اولیه و هم‌چنین معاصر، حتی از سوی شرق‌شناسانی که به کم‌ترین شواهد، تحلیل‌های فراوانی را در جهت سوق دادن اندیشه اسلام به خارج از شبه‌جزیره دارند،[1] هیچ ادعای کمک مالی توسط این دولت‌ها به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشده است.

دومین منبع مالی متصور می‌تواند قبایل و طوایف داخل شبه‌جزیره عربستان باشند. شاید با تصور این انگیزه که جامعه قریش را که زبانزد قبایل عرب و سرور ایشان شمرده می‌شد، به اختلاف و دوگانگی دچار کنند و بتوانند در مقابل قریش، به جایگاه و منزلتی درخور دست یابند. تصور این منبعِ کمک نیز با توجه به سیطره کامل قریش بر مکه و هم‌چنین نبود انگیزه در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این زمینه و نبود هیچ‌گونه شاهد تاریخی در منابع، باطل است؛ بنابراین تصور کمک مالی از این منبع آن‌هم در ابتدای رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه منتفی است.

کمک مالی طوایف قریش نیز منتفی است؛ زیرا تمامی قبایل قریش در رقابتی بس سنگین در بین خود دچار بودند و هیچ‌گاه طایفه‌های قریش برنمی‌تابیدند

---

۱ نک: مقالات مونتگمری وات در *دایره المعارف اسلام لیدن*.

که کمک مالی خویش را نثار شخصی از طایفه دیگر کنند. پیامبر ؟ص؟ نیز اساساً هیچ‌گاه دست نیاز مالی به هیچ‌یک از این طوایف دراز نکردند.

چهارمین منبع مالی متصور برای پیامبر ؟ص؟ کمک مالی طایفه بنی‌هاشم است که می‌توانستند پیامبر ؟ص؟ را به‌عنوان یکی از خویشان خویش، مدد رسانند تا هم پیامبر ؟ص؟ به رسالت خویش برسد و هم ایشان در سایه این رسالت، به شرافت و بزرگی بیش‌تر دست یابند. شاید اگر پیامبر ؟ص؟ واقعاً کمک مالی کسی را می‌پذیرفتند، همانا کمک مالی بنی‌هاشم بود؛ اما در اولین سال‌های رسالت، همان‌طور که از قضیه انذار عشیره برمی‌آید، بزرگان ثروتمند بنی‌هاشم، از حمایت پیامبر ؟ص؟ سرباز زدند. در میان بنی‌هاشم، تنها کسی که در طول سال‌های حضور ایشان در مکه به حمایتشان برخاست، ابوطالب بود. که او نیز به واسطه خرج‌های بسیار و کمی درآمد، نمی‌توانست آن‌چنان از پیامبر ؟ص؟ خصوصاً پس از رسالت ایشان حمایت مالی کند. در میان بنی‌هاشم، با توجه به منابع تاریخی، دو تن ثروتمندتر از بقیه بودند: یکی ابولهب و دیگر عباس بن عبدالمطلب. ابولهب که تاجر گوسفند بود و اوضاع مالی خوبی داشت، نه‌تنها به حمایت مالی نکرد که به روایت قرآن مجید[1] و تاریخ، از دشمنان سرسخت پیامبر ؟ص؟ به شمار می‌رفت و آشکارا از فعالیت‌های ضدتبلیغی در برابر اسلام خودداری نمی‌کرد. حتی آن زمان که تمامی بنی‌عبدالمطلب به دستور ابوطالب رئیس بنی‌هاشم برای حمایت پیامبر ؟ص؟ در شعب جمع شدند، ابولهب خود را از ایشان جدا کرد و داخل شعب نشد[2] و حتی بر اساس تفکر و نظام قبیله‌ای مکه نیز به حمایت از افراد قبیله خود برنخاست. چنین شخصِ معاندی، هیچ‌گاه به کمک مالی به پیامبر ؟ص؟ نیندیشیده است. عباس بن عبدالمطلب، نیز بنابر اقوال مشهور، تا زمان فتح مکه (سال هشتم هجری) اسلام نیاورد؛[3] در نتیجه، کمک مالی وی به پیامبر ؟ص؟ نیز منتفی است. البته برخی منابع از کمک‌های

---

۱. سوره مسد.
۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۲۰۹.
۳. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۴، ص ۴۰۰.

گاه‌وبیگاه او در دوران محاصره شعب ابی‌طالب، به مسلمانان سخن رانده‌اند، اما این نقد بسیار قوی نیز مطرح است که این نوع توصیفات مثبت درباره وی، در دوران سلطه بنی‌عباس و از طریق قلم به دستان وابسته به ایشان مطرح شده باشد. بنابراین حتی قابل‌تصورترین منبع کمک مالی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به این ترتیب منتفی می‌شود.

با توجه به اوضاع مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از ازدواج ایشان و وضعیت منابع مالی متصور برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جایگاه ثروت حضرت خدیجه علیهاالسلام و ایثار اموال ایشان در جهت فعالیت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار پررنگ‌تر می‌گردد. ازدواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خدیجه علیهاالسلام جدای از آثار و برکات معنوی و دینی فراوان دیگر، به جنبه پشتیبانی مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیار اهمیت می‌یابد. این پشتیبانی مالی، استقلال مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در دوران منتهی به رسالت ایشان و هم‌چنین سال‌های بسیار سخت ده‌ساله ابتدایی رسالت‌شان در مکه، در پی داشت.

اموال خدیجه علیهاالسلام بی‌هیچ منتی در همان ابتدای ازدواج، درخدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرار گرفت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران رسالت نیز استفاده شایانی از آن اموال کردند. این اموال باعث شد که آن حضرت از نظر مالی مستقل باشند و دست نیازشان را حتی در امور مهم مالی به سوی بنی‌هاشم، قریش، طوایف و قبایل دیگر جزیره‌العرب و حتی دولت‌های مجاور دراز نکنند. این استقلال مالی، به‌واسطه بذل اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام بود و باعث شد، زمینه بسیاری از شبهاتی از بین برود که ممکن بود در اثر کمک‌های مالی دیگران به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به وجود بیاید. هیچ شرق‌شناس و یا معاند اسلام یافت نشده که بر اساس شاهدی تاریخی، ادعا کند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جهت کمک مالی دیگران در فلان رأی خویش تجدیدنظر کرده و یا تغییر موضع داده‌اند.

نتیجه

با بررسی اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام و تأثیر آن در رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم،

نتایجی چند را می‌توان برشمرد:

۱. کارهای تحقیقاتی درباره اموال خدیجه علیهاالسلام و میزان تأثیر آن بر رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تاکنون علی‌رغم شهرت فراوان، بسیار سطحی و ناچیز بوده است.

۲. هرچند منبع اولیه ثروت حضرت خدیجه علیهاالسلام، دچار ابهاماتی است، به نظر می‌رسد وی توانسته از مقداری ارث در جهت کارهای تجاری استفاده کند و با ذکاوت تجاری خویش، به اموال بسیاری دست یابد و به یکی از ثروتمندان و تاجران برتر قریش تبدیل گردد. بی‌شک آن بانو با توجه به جایگاه زن در بین عرب جاهلی، از استثنائات محسوب می‌گردد.

۳. اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام پس از ازدواج کلاً در اختیار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشته و آن حضرت از ابتدا، مجاز به هرگونه دخل و تصرف در آن به‌واسطه اجازه حضرت خدیجه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده‌اند؛ اما در دوران پس از ازدواج، این‌گونه نبوده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خیالی آسوده، فقط به استفاده از اموال خدیجه علیهاالسلام پرداخته باشند، بلکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تجارت با اموال خدیجه علیهاالسلام و هم‌چنین اموال خویش پرداخته‌اند و ثروت آنان در سال‌های منتهی به بعثت و اندکی پس از آن نسبت به قبل از ازدواج ایشان، رشد داشته است.

۴. اموال آن بانو اگر هم تنها پشتوانه مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده باشد، قطعاً اصلی‌ترین پشتوانه مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ابتدای رسالت ایشان تا سال دهم بعثت به خصوص در سال‌های محاصره اقتصادی و اجتماعی بنی عبدالمطلب در شعب ابی‌طالب بوده است.

۵. حفظ استقلال مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مهم‌ترین اثر و نتیجه ایثار اموال از سوی خدیجه علیهاالسلام بوده که زمینه طرح هر شبهه مطرحی را از بین می‌برد. این جنبه استقلال رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کمک شایانی به حفظ استقلال همه جانبه رسالت کرده است.

منابع

قرآن

۱. ابن‌ابی الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن‌اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکرم محمد، ***اسد الغابه فی معرفه الصحابه***، بغداد، مطبعه الشعب، ۱۹۷۰ م.

۳. ابن‌اسحاق، محمد، ***السیر و المغازی***، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۸ م.

۴. ابن‌بکار، زبیر، ***منتخب من کتاب ازواج النبی***، تحقیق اکرم ضیاء العمری، السعودی، داراحیاء التراث الاسلامی، ۱۹۸۱ م.

۵. ابن‌حبیب، ابوجعفر محمد بن حبیب، ***المحبر***، بیروت، المکتب التجاری، ۱۳۶۱ ق.

۶. ابن‌سعد، محمد، ***الطبقات الکبری***، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۷. ابن‌سید الناس، ***عیون الاثر***، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر، ۱۴۰۶ ق.

۸. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی‌طالب***، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۹. ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم، ***المعارف***، تحقیق ثروت عکاشه، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹ م.

۱۰. ابن‌هشام، ***السیره النبویه***، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق.

۱۱. ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، ***دلائل النبوه***، تحقیق محمد رواس، حلب، بی‌نا، ۱۹۷۰ م.

۱۲. اربلی، ابن ابی الفتح، ***کشف الغمه***، بیروت، دار الاضواء، بی‌تا.

۱۳. آلوسی، شهاب الدین محمود، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی***،

بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح بخاری***، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. بکری، ابی عبیدالله بن عبدالعزیز، ***معجم من استعجم من أسماء البلاد و الواضع***، تحقیق: مصطفی السقا، قاهره، بی‌نا، ۱۹۴۹ م.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ***انساب الاشراف***، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۱۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ***السنن الکبری***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، ***سنن الترمذی***، قاهره، نشر محمد عبدالمحسن الکتبی، بی‌تا.
۱۹. شرهانی، حسین علی، ***السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الی اللحد***، بیروت، دارالبحار و دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۵ م.
۲۰. صالحی الشامی، ***سبل الهدی و الرشاد***، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. طبری، محب الدین، ***السمط الثمین فی مناقب امهات المومنین***، تحقیق شیخ علی عبدالعال الطهطاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵ م.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الرسل و الملوک***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۸ م.
۲۳. فاسی، تقی الدین محمد بن احمد، ***شفاء الغرام باخبار البلد الحرام***، بیروت، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۹۵۶ م.
۲۴. فاضل، جواد، ***معصوم سوم فاطمه الزهرا*** علیها السلام، تهران، مؤسسه علمی، بی‌تا.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ***صحیح مسلم***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۲۷. مصعب الزبیری، ابوعبدالله المصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۳ م.

۲۸. مقریزی، *امتاع الاسماع بماللرسول من الابناء و الاموال و الحفده و الامتاع*، تصحیح محمود محمد شاکر، قاهره، بی‌نا،۱۹۴۱ م.

۲۹. نجاح الطایی، *ازواج النبی و بناته*، بیروت (لندن)، دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ ق.

۳۰. واقدی، محمد بن عمر، *تحقیق مادرسن جونس*، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۴ م.

۳۱. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفواید*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

فداکاری‌های مالی حضرت خدیجه علیهاالسلام

فرمان‌علی سعیدی[۱]

چکیده

عوامل و اسباب متعددی در رشد و پیشرفت دین مبین اسلام، وجود داشته؛ از جمله جناب حضرت خدیجه علیهاالسلام. چون آن‌حضرت با فداکاری‌های مختلف، در زمینه‌های گوناگون، از جمله اقتصادی و مالی، خدمات شایانی به دین اسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرده است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دورانی مبعوث به رسالت شدند که اوضاع مکه بسیار نامناسب بود و آن حضرت با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بودند. در چنین دورانی، این بانوی والامقام، مایه آرامش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران خفقان بود. حضرت خدیجه علیهاالسلام با فداکاری‌های مالی، نقش زیادی در گسترش اسلام ایفا نمودند. این مقاله، به نقش ایشان در زمینه مالی و اقتصادی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت خدیجه علیهاالسلام، مال و دارایی، همسر فداکار، اسلام.

مقدمه

حضرت خدیجه، از زنان برجسته در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. ایشان اولین کسی بود که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد. این بانوی بزرگوار، خدمات ارزنده‌ای برای اسلام انجام داد. او زمانی به داد اسلام رسید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزگار

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه المصطفی العالمیه.

سختی را پشت سر می‌گذاشتند و کفار قریش انواع و اقسام آزار و شکنجه‌ها را بر آن حضرت وارد می‌ساختند. در چنین اوضاعی، خدیجه تنها مونس و یاور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ زیرا در آن زمان، یکی از تاجران و صاحبان ثروت فراوان بود و از طریق ثروت خویش، به رشد اسلام کمک کرد. این مقاله، درباره فداکاری مالی حضرت خدیجه بحث خواهد کرد.

زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم، زندگانی و شرح حال این بانوایی بزرگوار را به طور اختصار بیان می‌کنیم.

خدیجه از پدر و مادری قریشی زاده شد. پدرش خویلد فرزند اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بود و مادرش فاطمه بنت عامر بنت زائده بن اصمبن رواحه بن حجربن معیص بن عامربن لوی.[1]

حضرت خدیجه علیهاالسلام در دوران سیاه جاهلیت و قحطی انسانیت، از زنان برجسته و ممتاز و صاحب‌کمال عصر خویش بود.[2] او به دلیل عصمت و پرهیزگاری فوق‌العاده‌اش، به «طاهره قریش» مشهور شد[3] و به جهت شأن و جایگاه رفیعش، به «کبری» ملقّب گردید[4] و چون در فضایل و کرامات انسانی سرآمد زنان عصر خویش بود، به او «سیده نساء قریش» می‌گفتند. وی به دلیل سبقت در پذیرش اسلام و حمایت‌های همه‌جانبه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ایثار اموال و دارایی‌های خود در راه اسلام و ده‌ها فضیلت دیگر، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به لقب «سیده نساء العالمین» مفتخر شد.[5]

پیامبر هیچ‌گاه نام و یاد حضرت خدیجه علیهاالسلام را از نظر دور نداشتند، تا آن‌جا

---

۱. ابن اسحاق، *السیر و المغازی*، ترجمه، رضیع الدین، ۱۳۶۰ش.
۲. عبدالرضا عرب، *تصویر خانوده پیامبر* صلی الله علیه و آله و سلم *در دائره المعارف اسلام*، ۱۳۸۷.
۳. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ۱۳۲۱ ق.
۴. ابن اثیر، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، ۱۹۹۸ م.
۵. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۳۸۳.

که عایشه گفته است:

رسول خدا هیچ‌گاه از منزل خارج نشد، مگر آن‌که از حضرت خدیجه علیهاالسلام یاد می‌کرد و او را به نیکی می‌ستود. جملات آن حضرت چنین بود: «او محبوبه من بود»؛ «محبت خدیجه رزق من بود. او صدیقه امَت من بود». و...[۱]

هم‌چنین فرمودند:

خیرالنساء العالمین اربع؛ مریم بنت‌عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.[۲]

با مطالعه زندگی پربار حضرت خدیجه علیهاالسلام، این نکته به دست می‌آید که وی از جهات عدیده‌ای چون بذل مال و داشتن علم، عبادت، معرفت، صبر، شکیبایی، حضانت اولاد، تدبیر منزل و حسن شوهرداری بر آسیه و مریم برتری داشت.

او «ام‌المؤمنین» بود و در پذیرش اسلام تقدم داشت، و یار غم‌خوار و پشتیبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صاحب قدر و شرف و منزلت بود.

محمد بن اسحاق گوید:

خدیجه دختر خویلد زنی تاجر، صاحب شرف و مال‌دار بود و مال خود را از راه مضاربه به مردم می‌داد و تجارت می‌کرد و بخشی از سود آن مال را به معامله‌کنندگان می‌داد. قریش جماعتی از اهل تجارت بودند، پس چون به خدیجه رسانیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردی است راست‌گو، امانت‌دار و دارای اخلاق نیکو، کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او عرض کرد که چیزی از مال خدیجه بستاند و با آن به جانب شام تجارت نماید و به وی بیش‌تر از تاجران سود دهد و غلام خودش میسره را همراه او کند.

و جنابذی به اسناد خود از ابن‌شهاب و او از زهری روایت کرده که چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حد بلوغ رسید و او را چندان مال نبود، خدیجه دختر

---

۱. *البدایه والنهایه*، ج ۲، ص ۷۴؛ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۷، ص ۱۱۸؛ *ینابیع الموده*، ج ۲، ص ۵۰.
۲. ذبیح الله، محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ۱۳۷۳.

خویلد پاره‌ای مال به آن حضرت داد و... .

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب فرمودند:

آیا خبر کنم شما را به بهترین مردمان از روی جد و جده؟ گفتند: بلی یا رسول الله .فرمود حسن و حسینند که جد ایشان رسول‌الله است و جده‌شان خدیجه بنت خویلد.[1]

«کان أوّل من أسلم خدیجه بنت خویلد من النساء، و علی بن أبی طالب من الرّجال»[2]

ابن عباس گوید:

رسول خدا چهار خط کشیدند سپس فرمودند: «بهترین زنان بهشتی مریم دختر عمران است و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون»[3]

قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام کیفَ کانَتْ وِلَادَةُ فاطمه علیها السلام قَالَ نَعَمْ إِنَّ خدیجه عَلَیهَا رِضْوَانُ اللهِ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم هجرتها نِسْوَةُ مَکةَ فَکنَّ لَا یدْخُلْنَ عَلَیهَا وَ لَا یسَلِّمْنَ عَلَیهَا وَ لَا یتْرُکنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَیهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خدیجه مِنْ ذَلِک فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ علیها السلام صَارَتْ تُحَدِّثُهَا فِی بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ کانَتْ خدیجه تَکتُمُ ذَلِک عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَدَخَلَ یوْماً وَ سَمِعَ خدیجه تُحَدِّثُ فاطمه فَقَالَ لَهَا یا خدیجه مَنْ یحَدِّثُک قَالَتِ الْجَنِینُ الَّذِی فِی بَطْنِی یحَدِّثُنِی وَ یؤْنِسُنِی فَقَالَ لَهَا هَذَا جَبْرَئِیلُ یبَشِّرُنِی أَنَّهَا أُنْثَی وَ أَنَّهَا النَّسَمَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَیمُونَةُ وَ أَنَّ اللهَ تَبَارَک وَ تَعَالَی سَیجْعَلُ نَسْلِی مِنْهَا وَ سَیجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أَئِمَّةً فِی الْأُمَّةِ یجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِی أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْیه.[4]

خانه او دو علامت داشت: اول قبه سبزی که بر بام آن بود؛ دوم آمدوشد و

---

۱. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة*، ۱۴۱۰ ه.

۲. *الیعقوبی فی التاریخ*، ج۲، ص۱۷.

۳. *الخصال*، ج۱ ص ۲۲۶ .

۴. *زندگانی حضرت زهرا* (ترجمه جلد ۳۴ بحار الأنوار) ترجمه روحانی ، ج ۰۱۱، ص ۳؛ *بحار الانوار*، ج ۶۱ ص ۸۷ – ۸۰ .

ازدحامی که در راه خانه وی به چشم می‌خورد و خدیجه هر ساعت از روز یا شب، فقرا و ستم‌دیدگان را در خانه خود می‌پذیرفت؛ مهربانی می‌کرد؛ با آن‌ها سخن می‌گفت و به درد دل آنان گوش می‌سپرد، دست نوازش به سر و صورت فرزندان یتیم می‌کشید و اشک چشم مادران را می‌سترد. سپس غلامش (میسره) را می‌خواند تا کیسه‌های پول را بیاورد و سپس در میان مستمندان تقسیم می‌کرد.[۱]

حضرت خدیجه علیهاالسلام جزو اولین‌ها

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد فضایل حضرت خدیجه می‌فرمایند:

> او اولین زنی بود که پیامبر خدا را تصدیق کرد، نخستین زنی بود که در مکه با رسول خدا نماز به جماعت خواند؛ اولین زنی بود که دشمن را از رسول خدا دفع می‌کرد، نخستین زنی بود که تمامی اموال خود را به رسول خدا بخشید و نیز در اسلام اول زنی بود که ایمانش به حد کمال رسید.

حضرت خدیجه علیهاالسلام در زمان خود به القابی چون «سیده قریش» و «مادر یتیمان» معروف بود. طبق احادیث شیعه و سنی معروفیت وی در زمان خود تنها به دلیل ثروت زیاد نبود، بلکه در علوم و اطلاع از کتب روایت معروف بود و به عقل و کیاست مزیت تام داشت است؛ بدین لحاظ او را «طاهره مبارکه» یا «سیده نسوان» نیز نامیدند.[۲] این زن والامقام قبل از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تکیه‌گاهی برای محرومان و پناهی برای یتیمان بود. به همین جهت نیاز تهی‌دست را برآورده می‌نمود و گرسنه را اطعام می‌کرد، برهنه را می‌پوشاند. وی در اخلاق و نسبت و ثروت میان قوم خود و همگنانش منحصر بود.[۳] هر پدری تلاش می‌کرد تا لقمه نانی برای رفع گرسنگی خانواده‌اش کسب کند یا زنی پس از مرگ شوهر بی‌پناه می‌ماند و در یک کلام، هر رنج‌دیده‌ای، راه خانه خدیجه

---

۱. *خدیجه کبری و فاطمه زهرا* علیهماالسلام، ص ۹۶ و ۰۷.
۲. هاشم معروف الحسنی، *خدیجه کبری و فاطمه* علیهماالسلام، چاپ اول، ۵۸۳۱.
۳. علی محمد دخیل، *خدیجه* علیهاالسلام ص ۱۳.

را پیش می‌گرفت و از جود و سخای وی مدد می‌جست و این زن گران‌قدر با اکسیر مهر و عطوفت خود، زخم‌های جسم و جان مجروحان را مرهم می‌نهاد. لذا القابی چون «طاهره» و «مادر یتیمان» شایسته وی بود.[۱]

کمک مالی حضرت خدیجه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

وضعیت مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوب نبود، به همین جهت حضرت خدیجه، ایشان را برای انجام دادن کارهای تجاری به استخدام گرفت و از این طریق از ایشان حمایت نمود. روایات متعددی درباره کارکردن آن حضرت در کاروان تجاری خدیجه وجود دارد؛ از جمله زهری می‌گوید:

> وقتی رسول خدا که به سن بلوغ رسیدند، مال زیادی نداشتند، خدیجه دختر خویلد ایشان را اجیر کرد و برای تجارت به بازار (حباشه) فرستاد.[۲]

فداکاری مالی حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه علیهاالسلام اموال خود را برای گسترش دین اسلام و جذب افراد به این آیین نجات‌بخش، در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرار داد. بعد از هجرت مسلمانان به حبشه، قریش عرصه را بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران ایشان، تنگ نمودند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحابش برای در امان ماندن از شر قریش، به شعب ابوطالب رفتند. در این زمان، خدیجه هم همراه مسلمانان به شعب رفت و در کنار مسلمانان انواع سختی‌ها را تحمل کرد و اموالش را در این سال‌ها، در اختیار مسلمانان قرار داد.[۳] او تمام اموال و مایملک خود را به پیامبر هبه کرد.[۴] این فداکاری مالی، باعث پیشبرد اهداف عالی اسلام شد.

یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام این بود که بر اثر تدبیر و کوشش در

---

۱. ثریا مکنون و مریم صانع پور، *بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام*، ص ۹۰.
۲. طبری، *التاریخ*، ج۲، ص۱۲۴.
۳. عبدالمنعم الهاشمی، *أم المؤمنین خدیجه بنت خویلد*، ص ۸۸.
۴. السید نبیل الحسنی، *خدیجه بنت خویلد امه جمعت فی امره*، ج ۱. ۲۳۳۱ ق.

تجارت و امور اقتصادی، از ثروتمندان بی‌نظیر عصر خود بود. او در راه تحققَ آرمان‌های اسلام، همه ثروت خود را انفاق کرد. ثروت خدیجه علیها السلام برای پیشبرد اسلام، بسیار مفید و مهم بود تا آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هیچ ثروتی هرگز مرا آن گونه سود نبخشید که ثروت خدیجه علیها السلام به من سود بخشید.[۱]

محدثان و تاریخ‌نویسان، عوامل ثروت فراوان او را چنین تبیین کرده‌اند:

او زنی هوشمند بود. علاوه بر این‌که خود ثروتی کلان داشت، پس از فوت دو شوهرش (البته این مسأله یعنی ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد اختلاف است) از ناحیه آن‌ها نیز ارث هنگفتی به او رسید. او آن ثروت‌ها را راکد نگذاشت، بلکه با تدبیر ویژه‌ای، ثروت خود را به ثروتمندان سرشناس مختلف به عنوان مضاربه داد. از سوی دیگر، بردگان بسیار او در حرکت کاروان‌ها و کارهای تجارتی، نقش کارآمدی داشتند. همه این‌ها باعث شد که روزبه‌روز بر ثروت خدیجه علیها السلام افزوده شود، به طوری که هشتاد هزار شتر، در کاروان‌های متعدد، اموال تجاری او را به مراکز اقتصادی جهان آن روز از یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و... حمل و نقل می‌نمودند.

تاریخ‌نویسان مظاهر ثروت خدیجه علیها السلام را در سه مورد خلاصه کرده‌اند:

۱. هشتاد هزار شتر، اموال تجارتی او را به اطراف و اکناف جزیرة‌العرب و خارج از آن مانند مصر، حبشه، روم، شام و... حمل و نقل می‌کردند.

۲. بارگاهی از حریر سبز با طناب‌های ابریشم بر بام خانه باشکوهش برافراشته بود و در آن‌جا از زن و مرد، پذیرایی می‌شد و او به زیردستان کمک‌های شایان می‌نمود.

۳. چهارصد غلام و کنیز، امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می‌کردند و دستگاه عریض و طویل زندگی خدیجه علیها السلام را اداره می‌نمودند.[۲]

---

۱. طبرسی، فضل بن حسن، قم: مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، چاپ اول ۷۱۴۱ ه.

۲. محمد محمدی، اشتهاردی، *حضرت خدیجه همسر پیامبر علیها السلام اسطوره ایثار و مقاومت*، ص ۴۳-۵۳.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرزندی از خدیجه جز حضرت فاطمه علیهاالسلام نداشتند که برسرشت و فطرت اسلام به دنیا آمده باشد (پس از بعثت، خداوند فقط فاطمه را به ایشان داد و بقیه فرزندان آن حضرت از خدیجه پیش از بعثت به دنیا آمده بودند.

مسلمان شدن زید بن حارثه در کنار امام علی علیه‌السلام و حضرت خدیجه علیهاالسلام

زید بن حارثه سومین فردی بود که به اسلام گروید.[۱] او اهل یمن بود که در عصر جاهلیت او را به مکه آوردند و در بازار عکاظ به عنوان برده، در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام (برادرزاده خدیجه علیهاالسلام) مدتی قبل از بعثت او را برای خدیجه علیهاالسلام خرید؛ سپس خدیجه علیهاالسلام او را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بخشید. هنگامی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به مقام نبوت رسیدند، زید را به اسلام دعوت کردند، او بی‌درنگ دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پذیرفت و مسلمان شد. مطابق بعضی از روایات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که در بازار عکاظ برای خدیجه علیهاالسلام تجارت می‌کردند، او را که مردی زرنگ و چابک بود، برای خدیجه علیهاالسلام خریدند، سپس خدیجه علیهاالسلام او را به آن حضرت بخشید و حضرت او را آزاد کردند.[۲]

خدیجه یک سال پیش از هجرت از دنیا رفت و ابوطالب نیز در همان سال درگذشت. با رفتن این دو نفر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ماندن در مکه دلتنگ شدند و اندوه سختی ایشان را فرا گرفت و از کفار قریش بر جان خویش بیمناک شدند. ازاین‌رو، به جبرئیل شکایت کردند. پس خدای عزوجل به ایشان وحی فرمود: «از این سرزمینی که مردمش ستمکارند، بیرون شو و به مدینه هجرت کن که در مکه یاوری برایت نمانده و در صدد جنگ با مشرکان باش».[۳]

نیز گفته‌اند: کنیه زید ابواسامه بود. وی اصلاً عرب به شمار می‌آمد و در غارتی که در زمان جاهلیت رخ داد، در هشت‌سالگی اسیر شد. خدیجه او را خرید و به بخشید و حضرت او را آزاد کرد و به فرزندی گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان اسلام،

---

۱. نورالحسینی، المرعشی، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*.
۲. *اسدالغابه*، ج ۲، ص ۵۲۲؛ *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۶۳۳.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الکافی*، ۴۶۳۱ ش.

میان او و حمزه برادری برقرار کرد و هنگامی که اسیر شد، پدرش شراحیل سخت ناراحت بود. بعد از این‌که خبر یافت خدیجه او را خریده، با برادرش به مکه آمد و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند. او از حضرت درخواست کرد که فدیه بگیرد و زید را آزاد کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمود: «من او را آزاد می‌گذارم هر کجا که خود می‌خواهد برود و هر کس را که خود می‌خواهد اختیار کند». سپس او را طلبیدند و فرمودند: «اینان را می‌شناسی؟» زید گفت: «آری، این پدر من است و آن دیگر عمویم.» حضرت فرمودند: «از میان ما سه تن هر کس را می‌خواهی اختیار کن!» زید گفت: «من جز شما را نمی‌خواهم!» فرمود: «آیا برده بودن را بر آزادی و پدر و عمویت ترجیح می‌دهی؟» گفت: «آری» و به پدر و عمویش گفت: «من از این مرد چیزی دیده‌ام که ممکن نیست کسی را بر او ترجیح دهم!» پدر و عمویش مأیوس شدند. پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زید را به حجر اسماعیل بردند و فرمودند: «ای حاضران! به شما اعلام می‌کنم که زید پسرخوانده من شد و از من ارث می‌برد و من نیز از وی ارث می‌برم.» چون پدر و عموی زید این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند، خوشحال شدند و رفتند.[۱]

ازدواج حضرت خدیجه علیهاالسلام با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت خدیجه علیهاالسلام پس از مرگ همسر دوم، علی‌رغم داشتن خواستگاران فراوان از اشراف و ثروتمندان، همواره از ازدواج سرباز می‌زد تا این‌که از طریق علمای یهود، به وجود مهر نبوت در بین دو کتف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شد و شیفته حضرتش گردید. سرانجام روزی ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد که مالی برای مضاربه از خدیجه دریافت نماید. تا با آن تجارت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز پذیرفتند و پس از بستن قرارداد با خدیجه، عازم سفر بازرگانی شدند در پایان سفر، «میسره» غلام خدیجه، از ویژگی‌های پیامبر گفت و بر شیفتگی وی افزود.[۲]

---

۱ . صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ۰۹۳۱ ش.
۲ . عمر رضا کحَاله، *اعلام النساء*، ج ۱، ص ۷۲۳.

سیده قریش لحظه‌ای از فکر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فارغ نشد و عشق ملکوتی وی به آن حضرت، آتش بر خرمن هستی او می‌زد. سرانجام به درخواست خواستگاران ثروتمندی چون عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و صلت بن ابی ایهاب به دلیل این‌که گمراه بودند، پاسخ رد داد و همسری حبیب خدا را پذیرفت که از مال دنیا چیزی نداشت. سپس ورقه پسرعموی خدیجه، بزرگان عرب و صنادید قریش را بر در کعبه جمع کرد و گفت: «ای بزرگان قریش! آیا خدیجه را چگونه شناخته‌اید» گفتند: «در عرب و عجم نظیر او را نمی‌توان یافت.» گفت: «رواست که بی‌شوهر زندگی کند؟» گفتند: «ملوک جهان طالب اویند، اما او حاضر نیست مخطوبه کسی گردد». ورقه گفت: «حال او مایل است با یکی از سادات قریش ازدواج نماید. بنابراین فردا برای این امر مبارک در خانه وی جمع شوید».

پیوندی که به بشریت انجامید

خانه خدیجه به بهترین شکل برای مراسم ازدواج آراسته شده بود. پیامبر و خدیجه در کنار یک‌دیگر نشستند و ورقه عمرو بن اسد رئیس قبیله و ابوطالب، شاهد مراسم عقد بودند.[1]

سرور کائنات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در عظمت و شأن خدیجه می‌فرمایند:

خدیجه سابقه نساء العالمین الی الإیمان بالله و بمحمد؛[2]

خدیجه سبقت‌گیرنده زنان جهانیان در ایمان به خدا و محمد است.

و نیز فرمودند:

اسلام جز به شمشیر علی علیه السلام و دارایی خدیجه استواری نیافت.

این زن والا آن‌چنان در تمامی ابعاد وجود برجسته بود که شخصیتی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطب عالم امکان، به شایستگی در کنار وی به آرامش دست یافتند و تا هنگامی که او در قید حیات بود، همسر دیگری اختیار نکردند و پس از

۱. محمدعلی بحرالعلوم، *زنان صدر اسلام*، ، ص ۱۱۱.
۲. *المستدرک*، ج ۳، ص ۸۱.

رحلت خدیجه نیز می‌فرمودند:

خدا هرگز زنی بهتر از خدیجه برای من جایگزین نکرد. او روزی به من ایمان آورد که دیگران مرا تکذیب می‌کردند و روزی ثروت خود را به پای من ریخت که دیگران ثروتشان را از من منع می‌نمودند.[۱]

خدیجه بهترین مصداق کلام «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیها وَ جَعَلَ بَینَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فی ذلِک لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یتَفَکرُونَ»[۲] بود که با تمامی امکانات اعم از مادی و معنوی، از پیامبر حمایت نمود و بهترین تسلی‌بخش همسرش در برابر ستم و دشمنی کفار بود. هنگامی که مشرکان به‌قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله خانه ایشان را سنگ‌باران می‌کردند، خدیجه علیها السلام به اتفاق امیرمؤمنان علی علیه السلام خویشتن را سپر آن حضرت می‌کردند و عاقبت خدیجه گفت: «ای مردم قریش! شرمنده نمی‌شوید که خانه زنی را سنگ‌باران می‌کنید که نجیب‌ترین قوم شماست و از خدا نمی‌ترسید؟» سپس مشرکان به خانه‌های خویش بازگشتند.

در کتاب *عقیله الوحی* آمده:

ایمان خدیجه در تقویت اسلام بسیار مؤثر بود. این زن از همه به پیامبر مهر نزدیک‌تر و محرم اسرار ایشان بود. در زمانی که قریش از آداب و سنن جاهلی خود در مقابل دین حق دفاع می‌کردند، خدیجه عامل مؤثری در پایداری رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. همواره دلداری تسلی‌بخش خدیجه موجب می‌شد که پیامبر صلی الله علیه و آله غم‌های خود را فراموش کند.

فداکاری مالی حضرت خدیجه در شعب ابی‌طالب

یکی از فصول درخشان زندگی پربار خدیجه کبری، نقش وی در محاصره اقتصادی شعب ابی‌طالب بود:

خدیجه علیها السلام تمامی دارایی خود را به شعب‌نشینان بخشید و این چنین بود

---

۱. *خدیجه کبری و فاطمه زهرا* علیها السلام، ص ۳۸.

۲. سوره روم، آیه ۱۲.

که حکیم بن حزام بن خویلد به اسم عمه خود خدیجه برای شعب‌نشینان گندم می‌برد. مسلمانان سه سال زندگی وحشت‌بار را در این حصار پشت سر نهادند اگر ثروت خدیجه نبود، از گرسنگی جان می‌دادند. او از روی صفا و سخاوت، تمامی دارایی خود را نثار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود تا این‌که خداوند گشایشی در کار آنان پیش آورد.[۱]

خدیجه پس از ازدواج با پیامبر، تمام دارایی‌اش را به ایشان بخشید[۲] و کارهای تجاری را نیز به حضرت سپرد؛ حتی غلامان (مانند مسیره) و کنیزان خود را آزاد کرد. حلیمه سعدیه، دایه حضرت رسول، در ایام خشک‌سالی به منزل ایشان آمد. خدیجه برای تشکر از زحماتش، وی را بسیار احترام کرد و چهل گوسفند و یک شتر نیز به او هدیه داد؛ ثوبیه، کنیز ابولهب، (نخستین دایه پیامبر) نیز با آنان در ارتباط بود. خدیجه حتی برای جبران خدمت وی و کسب رضایت پیامبر، بارها تلاش کرد تا او را از ابولهب بخرد و آزاد کند، ولی موفق نشد.[۳]

در مرحله دعوت علنی، هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قریش را به اسلام و راه حق دعوت می‌فرمودند و آنان با بی‌توجهی، حضرت را مسخره می‌کردند، خدیجه با سخنان مهرآمیزش ایشان را دلداری می‌داد.[۴] به نظر عده‌ای از مفسران، آیه هشت سوره ضحی: «ای پیامبر! آیا تو را نیازمند نیافت پس بی‌نیاز و توان‌گر ساخت»، به این حمایت‌های مالی خدیجه اشاره دارد.[۵]

اندک زمانی پس از شکست محاصره اقتصادی، خدیجه، در ۶۵ سالگی در رمضان سال دهم بعثت به فاصله سه روز بعد از وفات ابوطالب درگذشت.[۶]

---

۱. *اعلام النساء*، همان، ج ۱، ص ۱۳۳.
۲. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۶۱، ص ۱۷.
۳. بلاذری، ج ۱، ص ۸۰۱-۹۰۱ و ابن حجر عسقلانی، *الإصابه فی تمییز الصابه*.
۴
۵. فضل بن حسن طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: چاپ اول، ۷۱۴۱.
۶. غلام علی حداد عادل، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵۱، ص ۴۴۲-۵۴۲.

حفظ اسلام در طول سه سال به طور پنهانی

وضعیت محیطی مکّه و اطراف آن، به گونه‌ای بود که اگر کسی اظهار اسلام می‌کرد، با مرگ مواجه می‌شد. بر همین اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و بعضی دیگر، سه سال اسلام خود را پنهان نمودند و در تقیه به سر می‌بردند، تا هنگامی که آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر در مورد آشکار نمودن اسلام، بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا أَجَابَ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله أَحَدٌ قَبْلَ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ خدیجه علیها السلام وَ لَقَدْ مَکثَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِمَکةَ ثَلَاثَ سِنِینَ مُخْتَفِیاً خائِفاً یتَرَقَّبُ وَ یخَافُ قَوْمَهُ وَ النَّاس.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه سال در مکه به طور پنهان می‌زیست و علی علیه السلام و خدیجه علیه السلام با او بودند و اسلام خود را پنهان می‌نمودند و به شدت تقیه می‌کردند.[1]

این فرمایش نیز بیان‌گر ایثار و مقاومت استوار حضرت خدیجه علیها السلام است؛ بانویی که به خاطر اسلام، از همه شئون دنیا دست کشید و حاضر شد سه سال (یا پنج سال) در سخت‌ترین وضعیت در خفا زندگی کند و رنج‌ها و تلخی‌های تنهایی و احساس خطر شدید را تحمل نماید. به راستی چه ایثار و مقاومتی بالاتر از این![2]

هم‌چنین درباره ایشان فرموده‌اند:

و کانت خدیجه وزیرة صدق علی الإسلام و کان رسول الله ص یسکن إلیها؛

خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله (یاری‌ها و محبت‌های) او آرامش و تسلی خاطر می‌یافت.

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ۵۲۴۱ ق.
۲. کتّانی، سلیمان، *فاطمه الزهراء وترفی محمد*، چاپ اول، ۲۳۳۱ ق.

نقش اموال حضرت خدیجه در گسترش اسلام

حضرت خدیجه علیها السلام از ثروتمندترین اشخاص در جزیره‌العرب بود. این بانوی والامقام، تمام ثروتش را برای گسترش اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داد؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرمود:

مَا نَفَعَنِی مَالٌ قَطُّ مَا نَفَعَنِی مَالُ خدیجه؛

هیچ مالی هرگز به من سود نبخشید آن گونه که ثروت خدیجه علیها السلام به من سود بخشید.

به طور خلاصه اموال حضرت خدیجه در این موارد صرف می‌شد:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه علیها السلام، بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می‌کردند، و به تهی‌دستان کمک می‌نمودند، به بینوایان و یتیمان رسیدگی می‌فرمودند، مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت می‌نمودند، مشرکان اموال آن‌ها را مصادره می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه علیها السلام به آن‌ها کمک می‌فرمود تا خود را به مدینه برسانند. پیامبر صلی الله علیه و آله هرگونه صلاح می‌دانستند، از اموال استفاده می‌نمودند.

۲. همان‌گونه که گفته شد، حلیمه سعدیه روزی به مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از قحطی و خشکسالی آن سال شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را با خدیجه علیها السلام در میان گذاشتند، خدیجه علیها السلام چهل گوسفند و شتر به حلیمه بخشید. او با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت، سپس بعد از طلوع اسلام، حلیمه و شوهرش به مکه آمدند و مسلمان شدند.

۳. در آستانه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام، وقتی ورقه بن نوفل سخن از فقر پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آورد، خدیجه علیها السلام گفت: «اگر مال او اندک است، مال من بسیار است» و شعری خواند که مصرع دومش این است: «ثروت در برابر او جز مثل گرفتن ناخن‌ها نیست»؛ یعنی ثروتم را از خود جدا کردم و همه را در اختیار او قرار دادم. لذا آن حضرت در مصرف آن اختیار تام داشتند.

۴. در محاصره شعب ابی‌طالب براساس روایات، ابوطالب و خدیجه همه

اموال خود را برای حفظ اسلام و محاصره‌شدگان، انفاق نمودند.

طبق برخی از روایات در ماجرای محاصره، از اموال خدیجه علیهاالسلام دیگر چیزی باقی نماند، و خدیجه گفت: «چیزی جز دو پوست باقی نمانده و هنگام استراحت یکی را زیرانداز و دیگری را روانداز خود قرار می‌دهیم».

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

> اسلام جز به شمشیر علی علیه السلام و ثروت خدیجه علیهاالسلام برپا نشد.

آری، بیش‌تر ثروت خدیجه علیهاالسلام در دوران محاصره به مصرف رسید؛ زیرا عرصه بر بنی‌هاشم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شعب ابی‌طالب، بسیار تنگ شد. در این مدت ابوالعاص بن ربیع، داماد خدیجه علیهاالسلام شترهایی را می‌آورد و با آن‌ها گندم و خرما حمل می‌کرد، و با زحمت و خطر زیاد، آن‌ها را به بنی‌هاشم می‌رسانید. محاصره‌شدگان شعب، هیچ گونه طعامی نداشتند و مصارف سه‌ساله آن‌ها از اموال خدیجه علیهاالسلام بود. خدیجه علیهاالسلام با کمال ایثار و مقاومت، از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بنی‌هاشم محافظت می‌کرد و دارایی‌اش را فدای آنان نمود.

آری چنین ایثاری بود که انفاق خدیجه علیهاالسلام را در پیشبرد اسلام با شمشیر امام علی علیه السلام برابر ساخت؛ همان شمشیری که طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک ضربه آن در روز جنگ خندق، بهتر از عبادت جن و انس معرفی شد.[1] چنان‌که جهاد با مال در آیات متعددی از قرآن (مانند آیات ۱۱ صف، ۹۵ نساء، ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ توبه و ۷۲ انفال) با جهاد با جان، هم‌طراز قرار داده شده است.

بر همین اساس علامه مامقانی نویسنده رجال ***تنقیح المقال*** می‌نویسد:

> همین افتخار و شرافت که برترین افتخار و شرافت است برای خدیجه علیهاالسلام بس که آیین اسلام پا نگرفت و کمر راست نکرد، مگر با ثروت خدیجه علیهاالسلام و شمشیر علی علیه السلام، چنان‌که این مطلب به طور متواتر نقل شده است.

۵. با بررسی روایات، به این نتیجه می‌رسیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثروت خدیجه علیهاالسلام را در همان موارد هشت‌گانه‌ای که در مورد مصرف زکات در آیه ۶۰

۱

سوره توبه آمده، به مصرف رسانیدند که عبارتند از: فقیران، تهی‌دستان، کارکنان جمع‌آوری زکات، جلب محبت مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین بدهکاران، تقویت آیین خدا، و در راه ماندگان.

نتیجه

حضرت خدیجه ﴿علیهاالسلام﴾ از زنان برجسته عالم به شمار می‌آید. ایشان اولین کسی بود که به پیامبر اکرم ﴿صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ ایمان آورد و در دوران رسالت، مؤنس و یار و مددکار پیامبر ﴿صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ بود.

او در اوضاع بحرانی و سخت، شوهرش را تنها نگذاشت بلکه با تمام توان از حضرت دفاع نمود. حمایت خدیجه ﴿علیهاالسلام﴾ از پیامبر اکرم ﴿صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ در زمینه‌های مختلف بود. او نقش برجسته‌ای در گسترش اسلام داشت. با توجه به این‌که حضرت خدیجه ﴿علیهاالسلام﴾ از نظر اقتصادی و مالی ثروتمند بود، تمام دارایی خود را فدای اسلام نمود. در موارد مختلفی، ثروت و دارایی حضرت خدیجه ﴿صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ باعث شد که دین اسلام گسترش یابد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اسحاق، *السیر و المغازی*، ترجمه رضیع‌الدین، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۲. ابن‌اثیر، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۸ م.

۳. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، پرفسور الدکتور بروکلمن، لیدن: چاپ اول، ۱۳۲۱ ق.

۴. ابن‌کثیر دمشقی، ابوالفدا، *البدایه و النهایه*، چاپ اول، بیروت: المکتبه العصریه، ۲۰۰۵ م.

۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة*، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

۶. ابن‌حجر عسقلانی، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: محمدعلی بجاوی، ۱۴۱۲ق.

۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، سهیل زکّار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۸. ثریا مکنون و مریم صانع پور، *بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام*، چاپ چهارم، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۹. حسین علی الشرهانی، *السیده بنت خویلد من المهد الی الحد*، چاپ اول، بیروت: مکتبه الهلال، ۲۰۰۵ م.

۱۰. السید نبیل الحسنی، *خدیجه بنت خویلد امه جمعت فی امره*، ج۱، چاپ اول، بغداد: قسم السؤون الفکریه و الثقافیه فی العتبه الحسینیه المقدسه، ۱۳۳۲ ق.

۱۱. شیخ ذبیح‌الله، محلاتی، *ریاحین الشریعه*، چاپ ششم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.

۱۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمع*، ج ۲، چاپ دوم، ناشر: اسلامیه،

۱۴۲۵ ق.

۱۳. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، ***عیون اخبار الرضا*** علیه السلام، نجف: المطبعه الحیدریه، ۱۳۹۰ ش.

۱۴. طبرسی، ***امین الاسلام علی الفضل بن الحسن***، سیدمحسن امین، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۵ م.

۱۵. طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.

۱۶. عبدالرضا عرب، ***تصویر خانواده پیامبر*** صلی الله علیه و آله و سلم ***در دائره المعارف اسلام***، چاپ اول، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۷ش.

۱۷. عبدالمنعم هاشمی، ***ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد***، چاپ اول، بیروت: دار و مکتبه هلال، ۱۴۲۱ ق.

۱۸. غلامعلی حداد عادل، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۱۵، چاپ اول، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ش.

۱۹. فضل بن حسن طبرسی، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم: چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۲۰. قندوزی، حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ***ینابیع المؤده***، تحقیق، سیدعلی جمال اشرف الحسینی، تهران: دارالاسوه لطباعه و النشر، ۱۴۳۰ ق.

۲۱. کتّانی، سلیمان، ***فاطمه الزهراء و ترفی محمد***، چاپ اول، قم: مجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، ۱۳۳۲ ق.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ***الروضة من الکافی***، ترجمه رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۲۳. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، ترجمه روحانی، چاپ ششم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ش.

۲۴. محمدمحمدی، اشتهاردی، ***حضرت خدیجه همسر پیامبر*** علیهما السلام ***اسطوره ایثار و مقاومت***، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۸۴ش.

۲۵. نورالحسینی، المرعشی، ***احقاق الحق و ازهاق الباطل***، چاپ اول، تهران:

کتاب‌فروشی اسلامیه، بی‌تا.

۲۶. هاشم معروف الحسنی، ***خدیجه کبری و فاطمه*** علیهما السلام، مترجم، دکتر علی شیخ‌الاسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۲۷. یعقوبی، ابی یعقوب جعفر بن وهب ابن واضح، ***تاریخ یعقوبی***، تحقیق، عبدالامیر، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق.

حضرت خدیجه علیها السلام انسان با اراده

قاسم صفری جوادی[۱]

مقاله حاضر، به شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام با تکیه بر سخنرانی شهید مطهری می‌پردازد.

شهید مطهری، ضمن این‌که عده‌ای از انسان‌ها را برترین می‌داند که صاحبان همت عالی هستند؛ آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: یک دسته بزرگ و بزرگوار و یک دسته فقط بزرگ؛ ولی هر دو دسته نسبت به بقیه انسان‌ها هر دو دسته برتر هستند؛ چون از همت و اراده والا برخوردارند. ایشان می‌فرماید:

> بعضی‌ها اساساً یک داعیه جمع کردن ثروت در وجودشان هست که به کم قانع نیستند. این نکته را هم عرض بکنم که گاهی از اوقات، بعضی از افراد بی‌همت، به دلیل این‌که عرضه ندارند، به دلیل این‌که همت ندارند، به دلیل این‌که مرد نیستند، وقتی آدمی را می‌بینند که دنبال جمع کردن ثروت می‌رود، هی تحقیرش می‌کنند، به او می‌خندند، آیات زهد را می‌خوانند، دم از تقوا می‌زنند، دم از زهد می‌زنند، می‌خواهند مغالطه بکنند نه آقا او که دنبال جمع‌کردن ثروت می‌رود با همان حرص هم می‌رود با حالت دنیاپرستی می‌رود از توی ضعیف‌همت دون‌همت گداصفت بالاتر است.[۲]

هم‌چنین درباره مقام و جاه‌طلبی می‌فرماید:

---

۱. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۲. مرتضی مطهری، *گفتارهای معنوی*، ص ۶۶۱.

مگـر در ایـن جهـت مـردم متسـاوی هسـتند نـه در این‌کـه اسـکندر مـرد بلندهمتـی بـوده می‌شـود شـک کـرد؟ مـردی بـود کـه ایـن داعیـه در سـرش پیـدا شد کـه تمـام دنیـا را در زیـر مهمیـز و فرمـان خـودش قـرار بدهـد. اسـکندر از یـک آدم نوکرصفتـی کـه اساسـاً حـس سیـادت و آقایـی در او وجـود نـدارد؛ حـس برتری‌طلبـی در او وجـود نـدارد؛ همـت[1] در وجـودش نیسـت، خیلـی بالاتـر اسـت. نادرشـاه و امثـال او هـم همین‌طـور این‌هـا را بایـد گفـت روح‌هـای بـزرگ.[2]

دیکتاتـور معـروف ایتالیـا یک‌وقتـی بـه یـک کسـی از دوسـتانش گفتـه بـود: «مـن ترجیـح می‌دهـم کـه یک‌سـال شـیرزندگی کنـم تـا این‌کـه صدسـال گوسـفند زندگـی کنم.......مـن بـا ایـن شـرط می‌توانـم شـیرباشـم کـه مـردم گوسـفند باشـند، امـا اگـر مـردم ایـن جملـه را بفهمنـد، آن‌هـا هـم می‌خواهنـد مثـل مـن موسـولینی باشـند؛ مثـل مـن شـیرباشـند. اگـر آن‌هـا هـم بخواهنـد مثـل مـن شـیرباشـند، دیگـر مـن نمی‌توانـم شـیرباشـم. آن‌هـا بایـد گوسـفند باشـند کـه مـن شـیرباشـم». در ایـن بزرگـی هسـت امـا بزرگـواری نیسـت.[3]

در بخـش بزرگـواری می‌فرمایـد کـه همـت بزرگـواران، از بـزرگان بیش‌تـر اسـت بـزرگ فقـط دنبـال ثـروت اسـت، امـا بزرگـوار دنبـال ثـروت اسـت ولـی خـود زاهدانـه زندگـی می‌کنـد و ثـروت را بـه دیگـران می‌بخشـد. او بی‌عرضـه نیسـت کـه تـلاش نکنـد. او اهـل تنبلـی و تن‌پـروری نیسـت. تـلاش می‌کنـد امـوال فـراوان بـه دسـت مـی‌آورد؛ امـا اراده‌ای بزرگ‌تـر و همتـی والاتـر و آن را در اختیـار دیگـران می‌گـذارد. وی در ایـن بخـش هـم نـکات متعـددی آورده، می‌گویـد:

امـا بزرگـوار چطـور؟ بزرگـوار می‌خواهـد همـه مـردم شـیر باشـند؛ یعنـی گوسـفندی نباشـد کـه دیگـری طعمـه‌اش کنـد. اصـلاً می‌خواهـد در زندگـی در دنیـا وجـود نداشـته باشـد. ایـن معنایـش احسـاس بزرگواریسـت؛ احسـاس انسـانیت اسـت. بـه تعبیـر قرآنـی، احسـاس عـزت اسـت؛ احسـاس کرامـت

---

۱. در کتاب همتش است که به نظر می‌رسد اشتباه تایپی می‌باشد.
۲. همان، ص ۸۶۱.
۳. همان، ص ۲-۳۷۱.

نفس است که این کلمه کرامت در آثار اسلامی زیاد آمده. کرامت همان مفهوم بزرگواری را دارد. جمله‌ای هست از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود «إِنّی بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الْأَخْلَاق». مکرر گفته‌ام: گاهی وقت‌ها در ترجمه فارسی، این جمله را غلط ترجمه می‌کنند می‌گویند: پیغمبر فرمود که من مبعوث شده‌ام که اخلاق نیک را تکمیل کنم. نه این ترجمه رسایی نیست. پیغمبر بیش‌تر از این گفت ... من مبعوث شدم که اخلاقی را تکمیل کنم که در آن روح مکرمت است؛ یعنی اخلاق بزرگواری، اخلاق آقایی اما نه آقایی به معنای آن سیادتی که بر دیگری مسلط بشوم؛ آقایی‌ای که روح من آقا باشد و از پستی دنائت دروغ غیبت از تمام صفات رذیله احتراز داشته باشم.[1]

بعد نمونه‌هایی از اخلاق بزرگواری از امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام ذکر می‌کند. درباره امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد:

من یک‌وقتی کتاب‌هایی را که کلمات حضرت را نقل کرده‌اند مطالعه می‌کردم، دیدم عجیب است! با این‌که کلمات امام حسین آن‌قدر زیاد نیست، ولی هیچ مطلبی در کلمات ایشان به اندازه بزرگواری به چشم نمی‌خورد. اصلاً مثل این‌که روح حسین، مساوی است با بزرگواری.[2]

از مجموعه سخنرانی ایشان، این نکته استفاده می‌شود که انسانیت انسان، به تلاش و کوشش و همت و اراده‌اش است، منتهی این انسانیت، یک موقع در حد اراده است که انسان‌ها بزرگ می‌شوند و یک‌وقت علاوه بر اراده، به مراد هم نگاه می‌شود. هر چه انسان‌ها در مسیر اراده و مراد پیش روند، انسانیت بیش‌تری دارند

شاید شعر اقبال لاهوری هم در ردیف سخن مرحوم مطهری باشد:

کافر بیدار دل نزد صنم　　بِه ز دین‌داری که خفته در حرم[3]

---

۱. همان، ص ۲-۳۷۱.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. *کلیات اقبال*، ص ۵۳۴.

انبیا انسان‌های صاحب‌اراده

در بین انسان‌ها قطعاً انبیا جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. آن‌ها انسان‌های هدف‌دار و صاحب اراده و تلاش‌گر بودند. آنان می‌خواستند وضع جامعه را بهتر کنند و انسان‌ها را به عبودیت خداوند[۱] و به برپاداشتن قسط فراخوانند.[۲] اساساً انبیا صاحبان اراده‌ای هستند که باید با فرعون و نمرود و ابوجهل در جامعه درافتند؛ انسان‌هایی هستند که جامعه را به توحید فراخوانند و از زشتی باز دارند و اگر این کار صدها سال طول بکشد، هم‌چنان مقاومت می‌کنند.[۳] آنان در مسیر اهداف بلند خویش، از هیچ تلاش فروگذار نمی‌کنند. البته قرآن بین این انبیا، چند نفر را به عنوان صاحب اراده و عزم معرفی می‌کند.[۴]

برخی از نکاتی که قرآن به عنوان ملاک برای عزم داشتن معرفی می‌فرماید غفران، صبر و تقواست.[۵]

قرآن از بین پیامبران صاحب عزم، دو نفر را به عنوان الگو معرفی می‌نماید: یکی حضرت ابراهیم علیه السلام[۶] و دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم[۷] پیامبران اولوالعزم هر یک به گونه‌ای در رسالت خود با مشکلات روبه‌رو شدند و شاید مشکل‌ترین آن‌ها حضرت عیسی علیه السلام باشد. چون حضرت نوح علیه السلام با جامعه‌ای ملحد روبه‌رو بود که شب و روز آشکار و نهان آن‌ها را دعوت می‌کرد ولی ثمره آن گریختن آن‌ها بود.[۸] سپس حضرت ابراهیم علیه السلام که او را از شیعیان نوح علیه السلام معرفی می‌نماید[۹] در عین حال، ابراهیم در درون خانه خویش با شرک روبه‌روست.[۱۰] هم‌چنین در برابر

---

۱ . سوره نحل، آیه ۶۳.
۲ . سوره حدید، آیه ۵۲.
۳ . سوره عنکبوت، آیه ۴۱.
۴ . سوره احقاف، آیه ۵۳.
۵ . سوره آل‌عمران، آیه ۶۸۱؛ سوره لقمان، آیه ۷۱؛ سوره شوری، آیه ۳۴.
۶ . سوره ممتحنه، آیه ۴ و ۶.
۷ . سوره احزاب، آیه ۱۲.
۸ . سوره نوح، آیه ۵۰۷ و ۸.
۹ . سوره صافات، آیه ۳۸.
۱۰ . سوره انعام، آیه ۴۷ ؛ سوره زخرف، آیه ۶۳ .

حاکم جامعه هم می‌ایستد[1] تا وقتی که بت‌ها را ابراهیم در هم می‌کوبد، جمع می‌شوند تا او را به آتش درافکنند و ابراهیم را بسوزانند.[2]

حضرت موسی علیه‌السلام سراغ فرعون آمد تا بنی‌اسرائیل را نجات دهد[3] او هم تهدید می‌شود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم آمدند سراغ کفار قریش تا آن‌ها را بیم دهند و به توحید خداوند متعال دعوت نمایند که «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ تُفْلِحُوا» کار تمام انبیا سخت بود.

زنان صاحب اراده در قرآن

قرآن کریم در کنار مردان و پیامبران صاحب اراده، به معرفی زنان صاحب اراده نیز پرداخته است. در سوره تحریم، چهار زن را به عنوان مثل برای کافران و مؤمنان مثال می‌زند.[4] دو نمونه‌ای که برای مؤمنان ذکر می‌کند، یکی همسر فرعون است و دیگری حضرت مریم علیهاالسلام.[5] این دو الگو، اراده خویش را به بهترین وجه نشان دادند. همسر فرعون می‌تواند پاسخ خوبی به بسیاری از بی‌ارادگی‌ها در بین ما انسان‌ها و مدعیان دین‌داری باشد که در چه موقعیت سختی، راه خویش را انتخاب کرد و اراده قوی داشت و انسان بودن خود را به اثبات رساند که کسی‌که اراده ندارد، فاقد انسانیت است. لذا شاید دلیل نکوهش اکثریت‌ها توسط قرآن، همین بی‌ارادگی باشد.[6] مهم‌ترین ویژگی حضرت مریم نیز پاک زیستن او بود. قرآن بر طهارت او گواهی می‌دهد.[7]

---

۱ . سوره بقره، آیه ۸۵۲.

۲ . سوره انبیا، آیه ۸۶؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۲.

۳ . سوره طه، آیه ۴۲ و ۳۴؛ سوره نازعات، آیه ۷۱.

۴. آیه درباره کفار به بحث جدا نیاز دارد که ان‌شاء الله درجایی دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

۵ . سوره تحریم، آیه ۱۱ و ۲۱.

۶ . سوره بقره، آیه ۳۴۲،۰۰۱ ؛ سوره اعراف، آیه ۷۸۱،۷۱ ؛ سوره هود، آیه ۷۱ ؛ سوره یوسف، آیه ۱۲، ۸۳، ۰۴، ۸۶، ۳۰۱؛ سوره رعد، آیه ۱؛ سوره نحل، آیه ۸۳؛ سوره روم، آیه ۶، ۰۳؛ سوره سبا، آیه ۸۲؛ سوره غافر، آیه ۷۵، ۹۵، ۱۶؛ سوره جاثیه، آیه ۶۲؛ سوره مائده، آیه ۹۵، ۳۰۱؛ سوره انعام، آیه ۷۳، ۱۱۱.

۷ . سوره آل‌عمران، آیه ۲۴.

هم‌چنین در جریان تولد حضرت عیسی علیه السلام رنج‌های زیادی را تحمل کرد که قرآن اوج این مشکل را نشان می‌دهد: قالَتْ یا لَیتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کنْتُ نَسْیاً مَنْسِیا.[۱] او نیزالگویی برای همه مؤمنان است که برای پاک زیستن باید سختی‌های زیادی را تحمل کرد.

چهار زن کامل بهشتی

قرآن کریم، دو زن را به عنوان مثل برای مؤمنان معرفی می‌فرماید. در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برترین زنان بهشتی چهار نفر معرفی می‌شوند؛ یعنی دو نفر دیگر به نمونه‌های قرآن اضافه می‌کردند: یکی حضرت خدیجه علیها السلام و دیگری حضرت زهرا علیها السلام.

> خَطَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ خُطُوطٍ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِیجَةُ بِنْتُ خُوَیلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ مَرْیمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِیةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.[۲]
>
> عن عایشه قالت لفاطمة علیها السلام ألا ابشّرک انی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول سیدات أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ مَرْیمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَ خَدِیجَةُ بِنْتُ خُوَیلِدٍ وَ آسِیةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.[۳]
>
> حسبک من نساء العالمین مَرْیمُ ابنة عِمْرَانَ خَدِیجَةُ بِنْتُ خُوَیلِدٍ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم و آسِیةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.[۴]

این چهار بانوی بزرگ، اراده‌ای قوی داشتند و توانستند از انسانیت خود به نحو شایسته دفاع کنند.

---

۱ . سوره مریم، آیه ۳۲.

۲ . *مسند احمد حنبل*، ج ۴، ص ۹۰۴.

۳ . مستدرک صحیحین حاکم، کنزالعمال متق هندی.

۴ . ترمذی حدیث ۸۷۸۳ بخاری حدیث ۲۳۴۳ و ۱۱۴۳ مسلم ۰۳۴۲ و ۱۳۴۲.

حضرت خدیجه علیهاالسلام انسان باراده

حضرت خدیجه علیهاالسلام الگوی بسیار مناسبی برای انسان‌هاست؛ زیرا در همه زمان‌ها، انسان‌ها نیازمند به الگو هستند. آن بانو در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثی ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ
يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ».[۱] در این جامعه، داشتن دختر به هیچ‌وجه افتخار نبود، بلکه هنگامی‌که بشارت فرزند دختر به آن‌ها داده می‌شد، نه‌تنها خوشحال نمی‌شدند بلکه ناراحت می‌گشتند که نگه داشتن دختر خواری و ذلت را بپذیرند یا او را در زیر خاک پنهان کنند. اما در چنین جامعه‌ای، حضرت خدیجه علیهاالسلام در زندگی از جهات زیادی الگو بود؛ از جمله: تربیت فرزند، شوهرداری، تعامل با جامعه، تجارت، خرج کردن در راه هدف و فداکاری و ایثارگری در تمام شئون زندگی. چه همسری حاضر است تمام گذشته پرافتخار خویش را فراموش کند و حتی ذکری از آن به میان نیاورد، بلکه تمام سرمایه‌اش را در اختیار همسر قرار دهد که در راه اهداف خود خرج کند. خدیجه علیهاالسلام اولین زن مؤمن به پیامبر بود که در راه آن حضرت همه سختی‌ها را تحمل کرد و سخت‌ترین دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، زمانی بود که خدیجه علیهاالسلام در قید حیات بودند. لذا آن بانو، با اراده‌ای محکم، توانست الگوی زنان و مردان مسلمان و مؤمن باشد تا هم دنیایی آباد و هم آخرتی آباد داشته باشند.

نتیجه

مهم‌ترین ویژگی انسان این است که موجودی صاحب اراده است و این صاحب اراده بودن ارزش دارد ولو درراه ثروت‌اندوزی و کسب قدرت باشد البته اراده برتر آن است که در مسیر ماهداف والاتر قرار گیرد. قرآن در کنار پیامبران به‌ویژه انبیای اولوالعزم، زنانی را به عنوان مثال برای مؤمنان ذکر می‌کند. پیامبر

---

۱ . سوره نحل، آیه ۸۵-۹۵.

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در کنار دو زنی که قرآن مثال برای مؤمنان می‌آورد، دو زن دیگر را به عنوان الگو برای مؤمنان اضافه می‌کنند که از نظر جامعیت، زندگی حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به سه زن دیگر برتر است. این می‌تواند الگویی مناسب در جهات مختلف، برای همه مؤمنان باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. لاهوری، اقبال، *کلیات اقبال لاهوری*، به کوشش اکبر دهداروند، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۵ ش.

۲. مطهری، مرتضی، *گفتارهای معنوی*، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.

مقام حضرت خدیجه علیهاالسلام در زیارت‌نامه ایشان

الهام خبازی‌نژاد [۱]

چکیده

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها از حضرت خدیجه علیهاالسلام به نیکی یاد می‌کردند تا جایی که باطن حسادت‌ورز عده‌ای از نزدیکانشان، آشکار شد. با وجود این سؤالی که ذهن انسان حقیقت‌جو را به کاوش وامی‌دارد، این است که چرا امروز زیارت‌نامه‌ای مأثور از حضرت خدیجه علیهاالسلام در دست نیست؟!

در کتاب‌های شیعه، زیارت مأثوری برای حضرت خدیجه علیهاالسلام نقل نشده است. مرحوم علامه مجلسی از بیان نشدن زیارت مأثور برای عبدمناف، عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه علیهاالسلام، به رغم معروف بودن قبور و جایگاه رفیع آنان نزد شیعیان، شگفتی خود را بازگو کرده و احتمال داده دلیل آن تقیه باشد. در زیارت مأثوره معصومان علیهم‌السلام، از حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان «خدیجه‌الکبری» و «الغراء» یاد شده؛ مانند دعای ندبه و زیارات متعدد امام حسین علیه‌السلام. در صلوات و زیاراتی از ائمه علیهم‌السلام از آن حضرت نیز یاد شده که می‌توان از آن‌ها به عنوان تنها صلوات و زیارات مأثور حضرت یاد کرد. در زیارت‌نامه معصومان علیهم‌السلام، از ایشان به نیکی یاد شده و این نشان از بزرگواری، مقام و منزلت والای ایشان است. اما گویا اجحافی که در حق ایشان شده، نشان از بغض و کینه‌ای دارد که در طول تاریخ، با جعل روایات و احادیث و تحریف تاریخ، برای رسیدن عده‌ای به منافع دنیوی پدید آمده است.

آن‌چه امروز برای ابلاغ سلام بر حضرت خدیجه علیهاالسلام در دست است،

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی ارشد اخلاق کاربردی دانشگاه مجازی المصطفی.

برگرفته از آیات و روایاتی است که در حق این بانوی باکرامت بیان شده که البته دارای مضامین بلندی است. بررسی هر یک از عبارات آن می‌تواند کمک شایسته‌ای برای ایجاد و تعمیق معرفت نسبت به آن بزرگوار نماید.
در این مقاله، سعی شده بخش‌هایی از زیارت‌نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام که در برخی کتب ادعیه آمده، بررسی و آیات و روایات متناظر با آن بیان گردد.

واژگان کلیدی
زیارت‌نامه، حضرت خدیجه علیهاالسلام، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ادعیه، سلام، فضایل.

مقدمه

حضرت خدیجه علیهاالسلام بزرگ‌بانویی است که در مناقب ایشان سخن‌ها گفته شده و قلم‌ها به نگارش درآمده است. مقام و منزلت این بانو، آن‌قدر والاست که علاوه بر تشیع، دیگر فرق اسلامی هم بر این امر اذعان کرده‌اند. ایشان در نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایگاهی بس رفیع داشتند. خداوند متعال به ایشان نزد فرشتگانش مباهات نموده است.[1] بانویی که تأثیر فراوانی در تاریخ، به عنوان اولین زن مسلمان داشت و مصداق بارز توان‌گری بود که با عزم و اراده، بر دهان جلوه‌های فریبنده دنیا لگام زد و تمام ثروت خود را به خدمت اسلام درآورد. حضرت خدیجه علیهاالسلام فردی بود که اصالت خانوادگی، اعتبار قبیله‌ای، ثروت فراوان و بسیاری از مؤلفه‌های دیگر، نتوانست مایه کبر و غرورشان شود و پیوسته دنبال حق و حقیقت بود تا آن‌که به واسطه پاکی سیرت، خداوند متعال ایشان را بر زنان عالم برتری داد و شایستگی همسری خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مادری ائمه اطهار علیهم‌السلام را نصیب ایشان نمود. حضرت خدیجه علیهاالسلام، برای به دست آوردن مقام قرب الهی، حاضر شد تمام داشته‌هایش را در طبق اخلاص

۱. علامه حلی، *العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه*، ۱۴۰۸ق.

گذارد و تقدیم به راهی نماید که اشاعه راه مقدس اسلام بود. هر چند مقام این بزرگ‌بانو، بر شیعیان پوشیده نیست، در طول تاریخ بسیاری تلاش نموده‌اند تا منزلت ایشان را کم‌رنگ جلوه دهند. اما بر اساس آیه (ان تنصرالله ینصرکم و یثبت اقدامکم) ایشان که مصداق بارز یاری‌گر دین خدا بودند، از جان گذشتگی ایشان هرگز از صحنه تاریخ محو نخواهد شد و تأثیر شگرفت خود را تاکنون نمایان کرده است.

در ادامه، بخش‌هایی از زیارت آن بانوی بزرگ بررسی می‌گردد تا گوشه‌ای از فضایل ایشان روشن شود.

خدیجه علیهاالسلام، همسری نمونه

۱. «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ رَسُولِ اللهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ خاتَمِ النَّبِیّینَ»

در ابتدای زیارت‌نامه حضرت خدیجه علیهاالسلام، سلام بر ایشان به عنوان همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سلام تأکیدی مجدد به عنوان همسر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.

درباره ماجرای ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه علیهاالسلام در قرآن کریم و تاریخ سخن‌ها آمده که به اختصار به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود:

در سوره مبارکه فرقان آیه ۷۴، به حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره شده است:

> و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماما؛ پروردگارا! از همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

«و عن الحاکم الحسکانی الحنفی عن ابی‌سعید فی قوله تعالی «هب لنا» الآیه. قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: قلت یا جبرئیل من ازواجنا؟ قال: خدیجه. قال: فاطمه و «قره عین». قال: الحسن و الحسین. قال: (و اجعلنا للمتقین اماما) قال:

علی علیه‌السلام.

حاکم حسکانی از قرآن‌پژوهان نام‌دار اهل‌تسنن، در این مورد آورده است که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر این آیه فرمود:

> پس از نازل شدن این آیات، از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟ پاسخ داد: «خدیجه علیهاالسلام است».

مرحوم فیض کاشانی در تأویل همین آیه می‌نویسد:

> منظور از آن، مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پراخلاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت خدیجه علیهاالسلام است که نسل سزاوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایشان است.[1]

خدیجه علیهاالسلام نخستین همسری بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از آغاز رسالت، برگزیدند و مدتی طولانی، نزدیک به ۲۵ سال با وی زندگی کردند. با این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پس از رحلت حضرت خدیجه علیهاالسلام با برخی از زنان دیگر مانند عایشه، صفیه، ام‌سلمه، و ... وصلت نمودند، در تمام مدتی که همسران دیگری در خانه داشتند، باز از خدیجه به شایستگی یاد می‌کردند؛ نام ایشان را با احترام می‌بردند و همواره خاطره او را گرامی می‌داشتند؛ چنان‌که درباره‌اش می‌فرمود:

> هرگز خداوند متعال بهتر از او را نصیب من نفرموده است. او روزی که من به کمک نیاز داشتم، به یاری‌ام آمد و دستم را با مهر و عطوفت گرفت؛ روزی به من ایمان آورد که جهانیان به من کفر می‌ورزیدند و روزی مرا تصدیق کرد که جهانیان تکذیبم می‌کردند. خداوند از او به من اولاد عنایت کرد.[2]

داوود ظاهری (م ۲۷۰ ق) و ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق)، با مقایسه روایات اهل‌سنت درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام و دیگر همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت خدیجه علیهاالسلام را برترین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته‌اند. ابن‌عربی (م ۶۳۸ ق) نیز

---

۱. مهدی آقابابایی، *سیری در زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه* علیهاالسلام، ۸۸۳۱.

۲. جمعی از نویسندگان، *حضرت خدیجه مادر ام‌ابیها*، بی‌تا.

بر برتری حضرت خدیجه علیها السلام بر سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ادعای اجماع کرده است.[۱]

حضرت خدیجه علیها السلام، مادر دوازده معصوم علیهم السلام

۲. «السلام علیکِ یا امّ فاطمهَ الزهراء، السلام علیکِ یا امَّ الحسن و الحسین سیدی شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ اَجْمَعینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ».

حضرت خدیجه علیها السلام بانوی پربرکتی بود؛ زیرا لیاقت یافت مادر حضرت زهرا علیها السلام باشد و ظرفیت آن را پیدا کرد که فاطمه علیها السلام و یازده امام معصوم علیهم السلام از نسل ایشان پدید آیند.[۲]

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر حضرت خدیجه علیها السلام وارد شدند و هم‌سخنی ایشان با فرزندش را دیدند. فرمودند: «خدیجه با چه کسی سخن می‌گویی؟» گفت: «کودکی که در شکم دارم با من انس گرفته و سخن می‌گوید». فرمود: «اینک جبرئیل علیه السلام مرا بشارت داد که او دختر و دارای نسل پاک و بابرکتی است که خداوند نسل من و امامان این امت را از او قرار داده و آنان جانشین خدا بر زمین پس از پایان وحی خواهند بود».[۳]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شکوه و عظمت حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان «ام الائمه» و سرچشمه کوثر الهی، خطاب به دخت فرزانه خویش حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

ان بطن امک کان الامامه وعاء؛

به راستی وجود گران‌مایه مادرت، به عنوان جایگاه انوار امامت برگزیده گردید.[۴]

---

۱. سیدمحمدحسین جلال زاده میبدی، *خدیجه علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ۵۹۳۱؛ نک: ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۵۱۱.

۲. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اسطوره ایثار و مقاومت*، ۱۳۷۷.

۳. سیدمحمدحسین جلال زاده میبدی، *خدیجه علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵؛ نک: شیخ صدوق، *الامالی*، ص ۵۹۳-۳۹۶.

۴. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت حضرت زهرا علیها السلام.

نکته قابل‌توجه آن است که برخی همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از همسران دیگرشان فرزند داشتند اما از آن حضرت، فرزندی نیاوردند![۱]

یکی از جنایت‌های منافقان در راه پرده‌پوشی حق، تحریف تاریخ زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه علیهاالسلام است. انتساب آن بانو به حضرت زهرا علیهاالسلام و هم‌چنین امیرمومنان علیه‌السلام و اهل‌بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، اولین و مهم‌ترین علت این امر به حساب می‌آید؛ زیرا این انتساب، یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم‌السلام و باعث سرفرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بود؛ به گونه‌ای که در مفاخره‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در مقابل دشمنانشان، یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری علیهاالسلام بوده است. اما در مقابل آن‌چه همیشه باعث سرافکندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده، حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف‌کار و ناپاک بود؛ برای مثال، هند مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیرقریشی در تاریخ به ثبت رسیده است یا صهاک جده عمربن‌خطاب نیز آن‌گونه بود؛ تا جایی که مشاهده می‌کنیم گاهی در مجادلاتی که افرادی با وی داشتند، برای آن‌که وی را شرمنده و سرافکنده کنند، به حسب و نسب پست وی اشاره می‌کردند و از وی با عنوان «یابن الصهاک الحبشیه» نام می‌بردند.[۲]

با این اوضاع، روشن است که چرا منافقان وجود مادری مانند حضرت خدیجه علیهاالسلام را برای اهل‌بیت علیهم‌السلام برنمی‌تابیدند. به اذن الهی، از بین همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، افتخار مادر ائمه علیهم‌السلام شدن و ادامه نسل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط نصیب آن بانوی با کرامت و پاک‌دامن شد.

۱. حسین تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام، ۱۳۹۴.
۲ . آقابابایی، *سیری در زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه* علیهاالسلام، ۸۸۳۱.

حضرت خدیجه علیهاالسلام، مادرمومنان

۳. «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الْمُؤْمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُمَّ الْمُؤْمِناتِ».

لقب ام‌المومنین، از جانب خداوند تعالی به ایشان عطا گردیده است؛ چنان‌که می‌فرماید: (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجهم امهاتهم...).[۱] این آیه، بر مقام رسول‌الله دلالت دارد و همسران ایشان را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی، مادر معنوی و روحانی مؤمنان معرفی می‌فرماید. همان‌گونه که نبی‌الله پدر روحانی و معنوی امت است و این ارتباط و پیوند معنوی، تنها تأثیرش مسأله «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. اما در این‌جا کمی جای تأمل دارد و صاحب‌نظران باید در مقام مقایسه برآیند که آیا این وصف حضرت حق، در خصوص همه همسران رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادق است؟ آیا در میان همسران نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌ها که اسرار ایشان را فاش می‌نمایند و آیات ۳ و ۴ سوره تحریم در شأن ایشان نازل می‌شود یا آن‌که از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بروصی ایشان خروج می‌کند، با حضرت خدیجه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقام معنوی ام‌المومنین برابرند؟[۲] لقب «ام‌المؤمنین» در مورد همه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صادق نیست و ثبوتش، مشروط به رعایت تقواست، یعنی آن‌ها مادامی «ام‌المؤمنین» هستند که تقوا را رعایت کنند؛ زیرا اگر غیر از این باشد، با آن‌چه خداوند در آیه دیگر فرموده: (ان اکرمکم عندالله اتقاکم)[۳] منافات خواهد داشت؛ از این روی، خداوند این ویژگی را منوط به رعایت پرهیزگاری نموده و در همان سوره‌ای که همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را «ام‌المؤمنین» خوانده، می‌فرماید: (یَا نِساءَ النَبیِّ لَستُنَّ کَاَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ اِنِ اتَّقَیتُنَّ)[۴] یعنی ای همسران پیامبر! شما مثل سایر زن‌ها نیستید و به خاطر «ام‌المؤمنین» بودن، بر بانوان دیگر برتری یافته‌اید، اما این برتری شما، منوط به

۱. سوره احزاب، آیه ۶.
۲. هاشمی نژاد، *سرور زنان جهان ام‌المومنین خدیجه کبری* علیهاالسلام، ۲۹۳۱.
۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.
۴. سوره احزاب، آیه ۳۲.

رعایت تقواست.[۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آن بانوی معنویت و کمال فرمودند:

> یا خدیجه! انت خیر امهات المومنین و افضلهن، و سیده نساء العالمین؛
>
> ای خدیجه! تو بهترین مادر توحیدگرایان و آزادی‌خواهان و برترین آنان و سالارزنان گیتی هستی.[۲]

حضرت خدیجه علیهاالسلام، بانوی بااخلاص

۴. «اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا خالِصَةَ الْمُخْلِصاتِ».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

> فرشته وحی نزد من آمد و گفت: «هان ای پیامبر خدا! این خدیجه است که بنده پراخلاص بارگاه خداست.[۳]

خلوص حضرت خدیجه علیهاالسلام، از همان ابتدا بر همه محرز بود. او خالصانه و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت، تمام دارایی خود را در طبق اخلاص قرار داد و تقدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود و تمام ظواهر و تجملات دنیوی را فدای راه حق کرد.

حضرت خدیجه علیهاالسلام، اول زن تصدیق‌کننده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۵. «اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَةَ الْحَرَمِ وَ مَلائِكَةَ الْبَطْحآءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا اَوَّلَ مَنْ صَدَّقَتْ بِرَسُولِ اللهِ مِنَ النِّساءِ».

در این قسمت بر حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان اول زنی سلام می‌دهیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق نمود.

یکی از امتیازات برجسته حضرت خدیجه علیهاالسلام، پیشتازی ایشان در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی‌ساز و عدالت‌آفرین آسمانی بود که سخت

---

۱. تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری* علیهاالسلام، ۱۳۹۴.
۲. کرمی فریدنی، ۱۳۸۹.
۳. کرمی فریدنی، ۱۳۸۹.

تحسین‌برانگیز، تاریخ‌ساز و الهام‌بخش است.[۱]

احمد بن اسحاق یعقوبی، می‌نویسد:

> و کان اول من اسلم خدیجه بنت خویلد من النساء و علی بن ابی‌طالب من الرجال؛ حضرت خدیجه ﴿علیهاالسلام﴾، نخستین بانویی بود که مسلمان شد و حضرت علی ﴿علیه‌السلام﴾ نیز نخستین مردی بود که اسلام آورد.[۲]

امیرمؤمنان علی ﴿علیه‌السلام﴾ فرمود:

> و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله و خدیجه و انا ثالثهما؛
>
> آن روز (روز بعثت) در اسلام جمع نشد، غیر از رسول خدا ﴿صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم﴾ و حضرت خدیجه ﴿علیهاالسلام﴾ و من، سومین نفر آنان بودم.[۳]

با تأمل در تفاسیر، پی می‌بریم که سوره مطففین (آیات ۱۸ - ۲۸) به این نکته اشاره می‌کند.

﴿کَلاَّ إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلِّیینَ * وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیونَ *کِتابٌ مَرْقُومٌ *یشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ *إِنَّ الْأَبْرارَ لَفی نَعیمٍ *عَلَی الْأَرائِکِ ینْظُرُونَ *تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعیمِ *یسْقَوْنَ مِنْ رَحیقٍ مَخْتُومٍ *خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فی ذلِکَ فَلْیتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ *وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیمٍ *عَیناً یشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ؛

آری، کم‌فروشی نکنند و از روز حساب، غفلت نورزند که قطعاً سرنوشت نیکان در علیّین (مرتبه‌های والا و درجات قرب به خدا) است؛ چه چیز تو را آگاه کرده که علیّین چیست؟ فرجامی است حتمی و مشخص که مقربان درگاه خدا آن را می‌نگرند. همانا نیکان در نعمتی فراوان به سر می‌برند. آنان در حجله‌ها بر تخت‌ها نشسته‌اند و بهشت و نعمت‌های آن را نظاره می‌کنند. در چهره‌هایشان طراوت نعمت را درمی‌یابی. از شرابی زلال و خالص که مُهر شده است در اختیارشان می‌گذارند. شرابی که مهرش از مُشک است؛ پس سبقت‌گیرندگان

---

۱. تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری ﴿علیهاالسلام﴾*، ۱۳۹۴.
۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ۴۷۳۱.
۳. *نهج البلاغه*، ج۱، ص۲۰۲.

در دست‌یابی به مواهب بهشتی، به ویژه این شراب، باید بکوشند و بر یک‌دیگر سبقت گیرند. آمیزه آن از «تسنیم» است. آن چشمه‌ای که مقربان درگاه خدا از آن می‌آشامند».

و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: قوله عزوجل:(و مزاجه من تسنیم) قال: هو اشرف شراب فی الجنه یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هم المقربون. السابقون: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی‌طالب و الائمه و فاطمه و خدیجه علیها السلام و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر این آیه فرمود: «مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمومنان، امامان اهل‌بیت علیهم السلام که پس از علی علیه السلام یکی پس از دیگری خواهند آمد، فاطمه علیها السلام دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه بنت خویلد».[1]

خطبه بلیغه امام حسن علیه السلام، بیان‌گر فضل تقدم ایمانی حضرت خدیجه علیها السلام است، چنان‌که فرمود: قال‌الله جل شأنه: (و السابقون السابقون اولئک المقربون)،[2] فکان ابی سابق السابقون الی الله و ای رسوله، و ذلک انه ام یسبقه الی الایمان احد غیر خدیجه علیها السلام فکما ان الله عزوجل فضل السابقین علی المتأخرین فضل سابق السابقین».

آن‌چه از احادیث و روایات و اعترافات دانشمندان اسلامی و هم‌چنین شواهد تاریخی به دست می‌آید، این است که حضرت خدیجه علیها السلام در پذیرفتن اسلام، جزء پیشگام‌ترین افراد و به اصطلاح قرآن «و السابقون الاولون»[3] هستند که در صدر اسلام، ملاک مهمی برای برتری بوده است.[4]

هنگامی که به مناسبتی از خدیجه علیها السلام سخن به میان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱. آقا بابایی، *سیری در زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه* علیها السلام، ۸۸۳۱.

۲. سوره واقعه، آیه ۱۰.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۴. تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری* علیها السلام، ۱۳۹۴.

فرمود: «خدیجه و این خدیجه؟ صدقتنی حین کذبنی الناس، و...»[1] از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می‌شود؟ او بود که در آن وضعیت بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی‌خواهانه‌ام، دروغ‌گو می‌انگاشتند، باشهامت و ابتکار و راستی مرا در دعوت و در زندگی‌ام گواهی کرد و...[2]

وفادار به بندگی، انفاق‌کننده، قرینه حبیب اله السماء

۶. «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامَنْ‌وَفَتْ بِالْعُبُودِیَّهِ حَقَّ الْوَفآءِ وَ اَنْفَقْتَ مال‌ها لِسَیِّدِ الْأَنْبِیآءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا قَرینَهَ حَبیبِ اِلهِ السَّمآءِ، اَلْمُزَوَّجَهِ بِخُلاصَهِ الْأَصْفِیآءِ، یَا ابْنَهَ اِبْراهیمَ الْخَلیلِ».

در سوره مبارکه ضحی آیه ۶ آمده است: (و وجدک عائلاً فاغنی)؛ «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟!» شیخ صدوق (ره) در تفسیر این آیات می‌نویسد:

> بدان دلیل آن حضرت یتیم خوانده شدند که در کران تا کران هستی، بی‌نظیر و تک‌نسخه است؛ زیرا این واژه به مفهوم بی‌همانند آمده است. به همین جهت، خدا با اشاره به نعمت‌های گرانش به او، می‌پرسد: «آیا خدایت تو را تک‌نسخه و بی‌همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلندآوازه ساخت؟!» و او را تنگ‌دست یافت و با ثروت هنگفت خدیجه علیهاالسلام بی نیاز گردانید.

بسیاری از مفسران برآنند که توانگری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مال خدیجه علیهاالسلام بوده و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه علیهاالسلام و احسان او یاد فرموده است.

قرآن مجید در موارد متعددی، از افرادی یاد کرده که برای اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند. مثلاً برای تقدیر از کمک‌های بی‌دریغ ام‌المؤمنین خدیجه علیهاالسلام در سوره «الضحی» در آیه (و وجدک عائلاً فاغنی)، از ثروت ایشان و بی‌نیازی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به واسطه آن

---

۱. النمازی، ج۳، ص۳۶.

۲. کرمی فریدنی، ۱۳۸۹.

ثروت یاد می‌کند.[۱]

ابوعبیده (نوه عماریاسر) می‌گوید:

> فرزند ابی‌رافع از پدرش پرسید: «مگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مال و ثروتی قابل‌توجه داشتند که دو شتر برای سفر خودش خریدند و به حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز سفارش نمودند توشه دیگر مهاجران را تهیه فرمایند؟» ابن‌رافع پاسخ داد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «هیچ ثروتی برای من سودمندتر از اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام نبود». ابی‌رافع افزود: «از آخرین موارد مصرف اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام، خرید توشه برای مسلمانان مستضعف بود که قصد داشتند به مدینه هجرت کنند. سفر بیش‌تر مسلمانان با اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام ممکن شد. آخرین اموال حضرت خدیجه علیهاالسلام همان قافله‌ای بود که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام آن را سرپرستی نمودند».[۲]

حضرت خدیجه علیهاالسلام چنان در یاری دین خدا کوشید که آن‌چه داشت، در طبق اخلاص قرار داد و تقدیم نمود؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به این موضوع تأکید می‌فرمایند:

> وارزتنی علی دین‌الله، و اعانتنی علیه بمالها؛
>
> در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران، وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توان‌مندی به دوش کشید و با دارایی هنگفت خویش، مرا در راه هدف‌های خدایی و انسانی مدد رساند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام با آن‌که قدرت مالی و شهرت و مقام داشت و با آن‌که قادر بود بهترین زندگی‌ها را داشته باشد و در کمال نعمت و رفاه و آسایش به سر برد، تمام مظاهر زندگی دنیوی را دور ریخت و در عوض با تمام ناملایماتی که بر زندگی هر دو سایه انداخته بود، با تن دادن به تبعید و محاصره و حتی تحمل روزهای گرسنگی و شب‌های بیداری، کنار آمد تا هر روز قدمی تازه در راه نیل

---

۱. آقابابایی، *سیری در زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه علیهاالسلام*، ۸۸۳۱.

۲. ابراهیم قاسمی و رضا فلاح، *خدیجه علیهاالسلام مروارید حجاز*، ۱۳۹۱.

به اهداف عالیه اسلام و اجرای برنامه‌های قرآن و پیشرفت مکتب انسان‌ساز اسلام بردارد.[۱] تاریخ‌نویسان معتقدند، اگر کمک‌های حضرت خدیجه علیها السلام نبود، ضربه‌های جبران‌ناپذیری به مسلمانان وارد می‌شد. از این روی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره از فداکاری خدیجه علیها السلام یاد می‌کردند و وی را به سبب این همه ایثار و از خودگذشتگی می‌ستودند.[۲]

ابلاغ سلام خداوند متعال و جبرئیل بر خدیجه علیها السلام

۷. «اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْها جَبْرآئيلُ وَ بَلَّغَ الى‌ها السَّلامُ مِنَ اللهِ الْجَليلِ».

حضرت خدیجه علیها السلام بزرگ‌بانویی بود که جبرئیل و از او بالاتر خداوند متعال بر ایشان سلام فرستاد و این نشان از جایگاه والای آن حضرت دارد. روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام دریافت دستور خدا برای انجام دادن یک برنامه چهل شبانه‌روزی پرستش و نیایش، به یار زندگی‌اش چنین پیام فرستاد:

> لا تظنی یا خدیجه الا خیرا، فان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا؛[۳]
>
> ای خدیجه! هرگز مپنداری که دوری گزیدن من از خانه برای یک برنامه عبادی و عرفانی، به سبب کدورت از خانه و خانواده است؛ نه، بلکه حقیقت این است که پروردگارم مرا به این کار فرمان داده و من تنها به اجرای دستور می‌اندیشم و بس؛ از این‌رو، این دوری گزیدن را جز به نیکی و خیر مپندار؛ زیرا خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته تو بر فرشتگان گران‌مایه‌اش مباهات می‌کند.

هم‌چنین فرمود:

فرشته وحی نزد من آمد و گفت: «هان ای پیامبر خدا! این خدیجه است که

---

۱. جمعی از نویسندگان، *حضرت خدیجه مادر امّ ابیها*، بی‌تا.

۲. سیدرضی سیدنژاد، اسوه‌های جاویدان، ۱۳۸۹.

۳. علامه مجلسی، بی‌تا، ۱/۱، جزء السادس عشر.

بنده پراخلاص بارگاه خداست. هنگامی که نزدت آمد، سلام پروردگارت را به او برسان و به او مژده ده که در بهشت پرطراوت و زیبای خدا، سرایی شکوه‌بار در درون گوهری بزرگ و ناب برای او آماده است؛ سرایی که هیچ رنج و ناآرامی در آن نخواهد بود؛ «فاقرا ؈ من ربها و منی و بشرها ببیت فی الجنه من قصب لا صخب و لانصب.[۱]

ابن‌اسحاق سیره‌نویس قدیمی نیز اعتراف می‌کند که مقام معنوی و اخلاقی بی‌مانند خدیجه، به جایی رسید که موردعنایت الهی قرار گرفت؛ چنان‌که روزی جبرئیل هنگام نزول وحی گفت: «ای پیامبر، سلام پروردگار یکتا و سلام مرا به خدیجه برسان!» پیامبراسلام ﷺ نیزبه خدیجه فرمود: «ای خدیجه، اینک جبرئیل درود پروردگارت را به تو ابلاغ می‌کند». آن‌گاه خدیجه در پاسخ گفت: «خداوند خود سلام است و آغاز سلام و درود از اوست، و درود و سلام بر جبرئیل».[۲]

روزی جبرئیل ؑ به صورت مردی با حضرت خدیجه ؈ روبه‌رو شد و درباره پیامبر ﷺ از ایشان پرسید. حضرت خدیجه ؈ از او پرهیز کرد و ترسید که از دشمنان پیامبر ﷺ باشد که به دنبال آسیب زدن به حضرت بودند. چون این مطلب را با پیامبر ﷺ در میان نهاد، حضرت فرمود: «او جبرئیل ؑ بود و مرا فرمان داد که برتو درود فرستم و تورا به خانه‌ای زرین در بهشت بشارت دهم».[۳]

پیامبر ﷺ به حضرت خدیجه ؈ فرمودند:

> خداوند عزیز و بلندمرتبه، روزی چندبار به وجود تو بر فرشتگان مقربش مباهات می‌کند.[۴]

امام باقر ؑ به نقل از پیامبر ﷺ فرمودند:

---

۱. بیهقی، *دلائل النبوه*، ۱۴۰۵ ق.
۲. تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری* ؈، ۱۳۹۴.
۳. جلال زاده میبدی، *خدیجه ؈ از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵، نک: ابن حجر، *الاصابة*، ج ۸، ص ۱۰۲.
۴. جلال زاده میبدی، *خدیجه ؈ از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵، رک: عاملی، *الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهامیم*، ص ۲۶۵.

وقتی در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمان‌ها برد و سیر داد، هنگام مراجعت، به جبرئیل گفتم: «حاجتی داری؟» جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام پروردگار و مرا به خدیجه علیها السلام ابلاغ کنی». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز سلام خدا و جبرئیل علیه السلام را به خدیجه علیها السلام ابلاغ کردند. خدیجه علیها السلام گفت: «ان الله هو السلام، و من السلام، و الیه السلام، و علی جبرئیل السلام؛ خداوند سلام است و سلام از اوست و به او بازمی‌گردد و بر جبرئیل نیز سلام باد».[1]

حافظ دین خدا و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۸. «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حافِظَةَ دینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یاناصِرَةَرَسُولِ اللهِ».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید». در بدو بعثت، هیچ‌یک از افراد بانفوذ مکه و اشراف و بزرگان آن، حاضر به قبول اسلام و کمک به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می‌نمودند. و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، حضرت ابی‌طالب علیه السلام و حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام و هم‌چنین خدیجه کبری علیها السلام در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان و پشتیبان آن حضرت در این امر بودند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به غیر از این بزرگواران، هیچ یاور دیگری نداشتند و اشراف مکه مانند ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب و ... سعی در سنگ‌اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می‌نمودند و این کار آنان به صورت‌های گوناگونی بروز می‌یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می‌گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان را شکنجه و آزار می‌کردند که در آن ایام بیش‌تر از خانواده‌های فقیر بودند. زمانی هم با تحریم همه‌جانبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانشان، اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی‌طالب فراهم نمودند. آن حضرت بعد از بعثت، سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه‌لحظه آن با سختی‌ها و

---

۱. جلال زاده میبدی، *خدیجه علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵، نک: عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ حسینی تهرانی، *فضائل و مناقب ام المومنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام*، ۱۳۹۴.

مرارت‌های زیادی همراه بود، اما وجود ذی‌وجود ام‌المومنین خدیجه عليها السلام در کنار ایشان و هم‌چنین کمک‌های مالی آن بانو و هم‌چنین حمایت‌های بی‌دریغ دو عموی گرامی ایشان، حضور در مکه با آن وضعیت سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای که بعد از رحلت ابوطالب و ام‌المومنین دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند. چه خوب رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله وسلم از زحمات ایشان قدردانی کرده‌اند، هنگامی که سبب پایداری اسلام در مقابل آن همه توطئه‌های کافران و منافقان را یکی دارایی خدیجه کبری عليها السلام و دیگر شمشیر امیرمومنان عليه السلام بیان نمودند.[۱]

یاری و حمایت حضرت خدیجه عليها السلام از همان ابتدای زندگی مشترک مثال‌زدنی است. ایشان درک بالایی از تمایلات معنوی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم داشتند. هیچ‌گاه مزاحم خلوت‌گزیدن‌های ایشان نمی‌شدند. هرگز خلوت انس و جهان باصفای حضرت را به خاطر زندگی خود برهم نمی‌زدند. هرگاه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به سوی غار حِرا رهسپار می‌شدند، ایشان را بدرقه می‌کردند و آن‌قدر می‌ایستادند و چشم به قامت حضرت می‌دوختند تا از نظر ناپدید می‌شدند، گاهی برای آب، غذارسانی، نگهبانی و مراقبت –گرچه از فاصله دور که به خلوت ایشان خللی وارد نشود– افرادی را می‌گماردند. بنابراین نه‌تنها مزاحم کارهای عظیم عرفانی و معنوی ایشان نمی‌شدند، بلکه یار صمیمی و استوار برای پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم محسوب می‌شدند.[۲] علامه مجلسی می‌نویسد:

> در کتاب صحاح روایت شده: در آن ماه رمضانی که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در غار حرا به سر می‌بردند و آغاز وحی و بعثت شروع شد، حضرت علی عليه السلام، حضرت خدیجه عليها السلام و یکی از غلامان، در محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بودند.[۳]

این است حماسه عرفانی و ملکوتی حضرت خدیجه در آستانه بعثت که

---

۱. آقابابایی، *سیری در زندگانی ام‌المومنین حضرت خدیجه* عليها السلام، ۸۸۳۱.
۲. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر* صلى الله عليه وآله وسلم */ اسطوره ایثار و مقاومت*، ۱۳۷۷.
۳. نک: *بحارالانوار*، ج ۵۱، ص ۳۶۳.

همدم، یار و مونس مخلص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.[۱]

خدیجه علیهاالسلام برای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمونه یک همسر فداکار و ایثارگر بود. از همان آغاز زندگی مشترک تا آخرین لحظه حیات پرثمر خویش، در تمام مدت بهترین یار و یاور و مهربان‌ترین مونس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شد. در روزهای آرامش، نزدیک‌ترین همدم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در ایام دشواری و در گیرودار شداید زندگی، صبورترین و پرتحمل‌ترین مددکار و در تمام حوادث سخت و مصیبت‌های پی‌درپی، قوی‌ترین پشتیبان و هم‌قدم و همراه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. در تمام شداید و دشواری‌های بعد از بعثت، تنها مونس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و موجب تسلی خاطرش بود.[۲]

خداوند رنج‌های دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سخنان ناگوار، انکار و تکذیب مشرکان را به وسیله خدیجه علیهاالسلام آرامش می‌بخشید. وقتی آن حضرت به خانه وارد می‌شدند، آن بانو ناسازگاری و کارشکنی مشرکان را کم‌اهمیت جلوه می‌داد و با دلداری دادن و کاستن از رنج‌ها و اندوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دل حضرت را شاد و گام‌هایش را استوارتر می‌ساخت.[۳] روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام دریافت وحی بی‌تاب شدند. مشرکان، آن حضرت را مدهوش به نزد حضرت خدیجه علیهاالسلام آورده، گفتند: «با مردی دیوانه ازدواج کردی!» خدیجه علیهاالسلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به سینه خود فشرد، سر آن حضرت را در دامن گرفت و دو چشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بوسید و گفت: «با پیامبری که فرستاده الهی است ازدواج کردم!»[۴]

حمایت‌های ابوطالب علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قریش را به ترور ایشان مصمم ساخت. ابوطالب دو ماه پس از پایان تحریم‌ها، در روزهای پایانی ماه صفر و پیش از هجرت رحلت کرد. با رحلت ابوطالب، مشرکان به گونه‌ای به آزار

---

۱ . محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسطوره ایثار و مقاومت*، ۱۳۷۷.

۲ . جمعی از نویسندگان، *حضرت خدیجه مادر ام ابیها*، بی‌تا.

۳ . جلال زاده میبدی، *خدیجه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵، رک: ابن هشام، *السیره النبویة*، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴ . جلال زاده میبدی، *خدیجه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت*، ۱۳۹۵، رک: بحرانی، *حلیة الابرار*، ج ۱، ص ۷۶-۸۶.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداختند که پیش از آن جرأت آن را نداشتند. آنان حضرت را سنگ‌باران کردند و بین دو چشم حضرت را شکستند. حضرت از بیم آنان به کوه حجون پناه بردند. با تاریک شدن هوا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خدیجه علیهاالسلام به خانه بازگشتند. مشرکان به خانه آن حضرت حمله نمودند و ایشان را سنگ‌باران کردند. خدیجه علیهاالسلام ایثارگرانه در برابر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاد و بدن خود را سپر بلای آن حضرت کرد و فریاد زد «زن آزاده را در خانه‌اش سنگسار می‌کنند؟».[۱]

خدیجه علیهاالسلام در هر حادثه‌ای که موجب ناراحتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شد، باعث تسکین و رفع اندوه ایشان بود. این برنامه تا پایان عمر حضرت خدیجه علیهاالسلام هم‌چنان ادامه داشت.[۲]

رحلت حضرت خدیجه علیهاالسلام

۹. «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ تَوَلّی دفنها رَسُولُ اللهِ، وَ اسْتَوْدَعَها اِلی رَحْمَهِ الله».

با این‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام نهایت فداکاری را برای اسلام نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دائم به او مژده بهشت می‌دادند، از خدا هراسان بود و خود را بنده ناچیزی می‌دانست و از درگاه خدا می‌خواست که در عالم قبر و برزخ خشنود گردد و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضای دعا و طلب مغفرت برای خود داشت و از آن حضرت می‌خواست که هنگام مرگ و خاک‌سپاری، او را مورد لطف خاص قرار دهد، در قبرش بخوابد و با این کار، رحمت الهی را وارد قبر سازد و...[۳]

در روایت آمده که صدیقه را جز صدیق غسل نمی‌دهد و لذا عیسی علیه‌السلام

---

۱. جلال زاده میبدی، ۱۳۹۵، *خدیجه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت*.

۲. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسطوره ایثار و مقاومت*، ۱۳۷۷ رک: *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۰.

۳. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسطوره ایثار و مقاومت*، ۱۳۷۷.

مـادرش مریـم علیهاالسلام را و امیرمومنـان علیه‌السلام همسـرش فاطمـه علیهاالسلام را غسـل دادنـد.[۱] طبـق روایـت مشـهور، هنگامـی کـه حضـرت خدیجـه علیهاالسلام رحلـت فرمـود، فرشـتگان رحمـت از جانـب خداونـد کفـن مخصوصـی بـرای آن بانـو نـزد رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردنـد. ایـن عـلاوه بـر این‌کـه مایـه برکـت بـرای خدیجـه علیهاالسلام بـود، مایـه تسـلی خاطـر رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گردیـد و قدردانـی و تجلیـل جالبـی از طـرف خداونـد از حضـرت خدیجـه علیهاالسلام بـه عمـل آمـد. پیامبـر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پیکـر مطهـر ایشـان را پوشـانیدند و سـپس پیکـر ایشـان را بـا همراهـان بـه سـوی قبرسـتان معلـی بردنـد کـه در دامنـه کـوه حجـون در بـالای مکـه قـرار داشـت تـا در کنـار مـادرش حضـرت آمنـه بـه خـاک بسـپارند. رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میـان قبـر رفتنـد و خوابیدنـد سـپس بیـرون آمدنـد و آن گوهـر پـاک را در آن‌جـا بـه خـاک سـپردند.[۲]

منزل اخروی حضرت خدیجه علیهاالسلام

۱۰. «اَشْـهَدُ اَنَّـکَ حَبیبَـهُ اللهِ وَ خِیَـرَهُ اُمَّتِـهِ، اِنَّ اللهَ جَعَلَـکِ فـی مُسْـتَقَرِّ رَحْمَتِـهِ فـی قَصْـرٍ مِـنَ الْیاقُـوتِ وَ الْعِقْبـانِ، فـی اَعْلـی مَنـازِلِ الْجَنـانِ، صَلَّـی اللهُ عَلَیْـکِ وَ رَحْمَـهُ اللهِ وَ بَرَکاتُـهُ».

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

> خـدا بـه مـن فرمـان داد کـه بـه او بشـارت دهـم کـه بـه پـاس رنـج و تـلاش و مدیریت و فداکاری‌هایش، خدا در بهشـت پرطراوت و زیبـا، خانه‌ای از گوهر گران‌بهـا بـرای او سـاخته اسـت؛ خانـه‌ای پرشـکوه و وصف‌ناپذیـری کـه در آن، ناآرامـی و هیاهویـی خواهـد بـود و نـه رنـج و دردی.[۳]

هنگامـی کـه خدیجـه علیهاالسلام وفـات کـرد، حضـرت فاطمـه علیهاالسلام می‌گریسـتند و بـه رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتنـد: «مـادرم کجاسـت؟» پـس جبرئیـل بـر پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱. جلال زاده میبدی، *خدیجه علیهاالسلام از ولادت تا شهادت*، ۵۹۳۱، رک: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۵۴.
۲. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسطوره ایثار و مقاومت*، ۷۷۳۱، رک: *ریاحین الشریعه*، ج، ص ۱۷۲.
۳. کرمی فریدنی، ۹۸۳۱.

فرود آمد و عرض کرد: «به فاطمه بگو که خدای متعال برای مادرت خانه‌ای در بهشت از در و گوهر بنا کرده است که رنج و داد و بیدادی در آن نیست و او در کنار آسیه و مریم است».[۱]

در کتاب *الآحاد و المثانی* از ابن ابی عاصم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج، خدیجه علیها السلام را بر کرانه نهری از نهرهای بهشتی و در قصری زرین دید.[۲]

مسلمانان در بهشتی بودن خدیجه علیها السلام اجماع دارند[۳] جبرئیل علیه السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و خدیجه علیها السلام را به قصری زرین در بهشت نوید داد.[۴] در روایات آمده که حضرت خدیجه علیها السلام و چهارده معصوم، در بافضیلت‌ترین و شریف‌ترین جایگاه بهشت که عدن است، سکونت دارند.[۵] هنگامی که حضرت خدیجه علیها السلام به شهادت رسیدند حضرت فاطمه علیها السلام در شهادت ایشان بسیار بی‌تاب بود. جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: «به فاطمه علیها السلام بگو: خدای بلندمرتبه برای مادرت خانه‌ای زرین بنا نهاده که اندوه و هیاهویی در آن نیست. اتاق‌هایش از طلا و ستون‌هایش از یاقوت سرخ است و در جوار آسیه و مریم قرار دارد».[۶]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

> جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای رسول خدا! این خدیجه علیها السلام است. هرگاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من، سلام برسان: «وَ بَشِّر بِبَیتٍ فِی الجَّنةِ مِن قَصَبٍ لا صَخَبٌ وَ لا نَصَبٌ»؛ و او را به خانه‌ای از یک قطعه (از زبرجد) در بهشت مژده بده که در آن رنج و ناآرامی نیست».[۷]

مطابق بعضی روایات، آن حضرت فرمودند:

---

۱ . احمد بن ابی یعقوب، ۴۷۳۱.
۲ . جلال زاده میبدی، *خدیجه علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ۵۹۳۱، رک: *ابن ابی عاصم*، ج ۵، ص ۱۸۳.
۳ . سید بن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ج ۱، ص ۱۹۲.
۴ . بخاری، *صحیح البخاری*، ج ۴، ص ۱۹۲.
۵ . نک: کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۳۵ – ۲۳۵.
۶ . جلال زاده میبدی، *خدیجه علیها السلام از ولادت تا شهادت*، ۵۹۳۱.
۷ . ابن بطریق، *عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار*، ۷۰۴۱.

امرتان آبشر خدیجه ببیت...؛

از طرف خداوند مأمور شده‌ام که خدیجه علیهاالسلام را به خانه‌ای بلورین مژده دهم که در آن رنج و ناآرامی نیست.[۱]

حضرت خدیجه علیهاالسلام در ادعیه، زیارات و خطبات

زیارت مأثوری در مورد حضرت خدیجه علیهاالسلام در دست نیست، اما مقام شامخ حضرت خدیجه علیهاالسلام را در ادعیه‌ها، سخنان معصومان و خطبه‌های بزرگان دین می‌توان مشاهده نمود. در بیش‌تر زیارت‌نامه‌هایی که از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام و اولیای خدا برای امامان و امام‌زادگان علیهم‌السلام تنظیم شده، از خدیجه کبری علیهاالسلام یاد گردیده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم، به ایشان سلام داده شده تا همواره یاد ایشان، در خاطره‌ها تجدید گردد و زائران با ایمان، به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را در خانه خداوند واسطه قرار دهند.

الف) دعای ندبه

در بخشی از دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف صادر شده است می‌خوانیم:

این ابن النبی المصطفی، و بن علی المرتضی، و بن خدیجه الغراء؛

کجاست پسر پیامبر برگزیده و پسر علی پسندیده و پسر خدیجه بلند مقام.

ب) خطبه امام حسن علیه‌السلام در مقابل معاویه

در عصر خلافت امام حسن مجتبی علیه‌السلام هنگامی که معاویه بر اوضاع مسلط شد، در حضور مردم و امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام، بر بالای منبر رفت و تا توانست به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام جسارت کرد و ناسزا گفت.

---

۱. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسطوره ایثار و مقاومت*، ۷۷۳۱؛ رک: *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۱۷.

امام حسن علیه‌السلام برخاستند و فرمودند:

ای آنکه علی علیه‌السلام را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی علیه‌السلام است و تویی معاویه، پدرت صخر است؛ مادر من فاطمه علیهاالسلام است و مادر تو هند؛ جد من رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و جد تو حرب؛ «و جدتی خدیجه و جدتک فتیله...»؛ جده من خدیجه است ولی جده تو فتیله (زن زشتکار جاهلیت)؛ خداوند لعنت کند از ما آن‌کس که نامش پلید و حسب و نسبتش پست و سابقه‌اش بد و دارای کفر و نفاق است.

گروه‌های مختلفی که در مسجد بودند گفتند: «آمین».[1]

ج) خطبه امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا

امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا در خطبه‌ای خود را به دشمن معرفی کردند؛ از جمله فرمودند:

اَنشِدُ کُم اللهَ هَل تَعلَمُونَ اَنَّ جَدَّتی خَدیجَةَ بِنتَ خُوَیلِدٍ اَوّلَ نِساءِ هَذه الاُمّهِ اِسلاماً؟

شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که مادربزرگ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زن این امت بود که اسلام را پذیرفت؟

همه حاضران گفتند: «آری!».[2]

د) خطبه امام سجاد علیه‌السلام در مجلس یزید

امام سجاد علیه‌السلام در مجلس شاهانه یزید در دمشق، در بخشی از خطبه خود چنین فرمودند:

انا بن خدیجة الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم!

---

۱. مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ۷۷۳۱ ه.ق.

۲. محمدی اشتهاردی، *خدیجه همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسطوره ایثار و مقاومت*، ۷۷۳۱، رک: *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۸۱۳.

جالب این‌که لقب «کبری» را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان داده بودند.[۱]

هـ) خطبه حضرت زینب علیها السلام در روز یازدهم محرم

حضـرت زینـب علیها السلام در روز یازدهـم محـرم سـال ۶۱ قمـری هنگامـی کـه کنـار پیکرهـای پاره‌پـاره شـهیدان آمدنـد مطالبـی جان‌سـوز فرمودنـد؛ از جملـه: «بابـی خدیجـه الکبـری؛ پـدرم بـه فـدای خدیجـه بانـوی بـزرگ بـاد!».[۲]

نتیجه

هرچنـد زیارت‌نامـه مأثـوری دربـاره حضـرت خدیجـه علیها السلام در دسـت نداریـم، آیـات و روایـات وارده در توصیـف مقـام و منزلـت ایـن بانـوی بـزرگ تاریـخ بشـریت، هرگـز پوشـیده نخواهـد مانـد. اگرچـه دشـمنان در طـول تاریـخ سـعی در کم‌رنـگ جلـوه داده شـأن ایـن بزرگـوار داشـته‌اند، ولـی بـه راسـتی آثـار و بـرکات تلاش‌هـای آن حضـرت در گسـترش دیـن مبیـن اسـلام تـا قیـام قیامـت باقـی خواهـد مانـد و چـراغ راه حق‌طلبـان خواهـد بـود.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۷۱.
۲. همان، ج۵۴، ص۹۵.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن بطریق، یحیی بن حسن، ***عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار***، کتابخانه دیجیتالی قائمیه.

۲. آقابابایی، مهدی، ***سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه*** علیها السلام، چاپ: مهدی آقابابایی؛ نشر دیجیتال، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، ۱۳۸۸ش.

۳. بیهقی، احمد بن حسین، ***دلائل النبوه***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

۴. تهرانی، حسین، ***فضائل و مناقب ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری*** علیها السلام، قم: طوبای محبت، ۱۳۹۴ش.

۵. جلال‌زاده میبدی، سیدمحمدحسین، ***خدیجه*** علیها السلام ***از ولادت تا شهادت***. قم: انتشارات مشهور، ۱۳۹۵ش.

۶. جمعی از نویسندگان، ***حضرت خدیجه*** علیها السلام ***مادر ام ابیها***، ناشر چاپی: التوحید، ناشر دیجیتال: کتابخانه دیجیتال قائمیه، بی‌تا.

۷. حلی، رضی‌الدین علی، ***العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه***، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی، ۱۴۰۸ ق.

۸. سیدنژاد، سیدرضی، ***اسوه‌های جاویدان***، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ش.

۹. قاسمی، ابراهیم، فلاح، رضا، ***خدیجه مروارید حجاز***، قم: علامه بهبهانی، ۱۳۹۱ش.

۱۰. مجلسی، محمدتقی، ***بحارالانوار***، بیروت: الوفا، بی‌تا.

۱۱. محمدی اشتهاردی، محمد، ***خدیجه همسر پیامبر*** صلی الله علیه و آله و سلم ***اسطوره ایثار و مقاومت***، تهران: انتشارات نبوی، ۱۳۷۷ش.

۱۲. مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد***، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق.

۱۳. نمازی، شیخ علی، ***مستدرک سفینه بحار***. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ق.

۱۴. هاشمی نژاد، اکرم سادات، ***سرور زنان جهان ام المؤمنین خدیجه کبری*** علیها السلام. تهران: نوآور،۱۳۹۲ش.

۱۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، ***تاریخ یعقوبی***، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴ق.

حضرت خدیجه علیها السلام و نقش اجتماعی ایشان در افزایش سرمایه اجتماعی

فهیمه خوش‌کلام

توبیاس مارتین اشنایدر

چکیده

سرمایه اجتماعی، فضای روابط بین‌فردی است و نقش اساسی به عنوان یک مؤلفه مهم در پیشرفت هر جامعه ایفا می‌نماید و به ثروت نامرئی جامعه شهرت دارد. بی‌شک کسانی بهترین تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی هستند که روابطی موفق دارند؛ از آن رو، بدیهی است پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خانواده ایشان، بیش‌ترین سهم را در افزایش سرمایه اجتماعی در تاریخ بشریت داشته‌اند. لذا در این نوشتار، به سیره حضرت خدیجه علیها السلام با لحاظ اوضاع خاص اجتماعی ایشان توجه شد. این سیره می‌تواند مبنا و کلید روابط اجتماعی مردم عصر حاضر باشد. مقاله پیش رو، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی- توصیفی، به این سؤال می‌پردازد که حضرت خدیجه در افزایش سرمایه اجتماعی چه نقشی را ایفا کردند. حضرت با بهره‌مندی از اعتماد اجتماعی، در نقش‌های مختلف از جمله کارآفرین، شهروند و همکار، و مشارکت‌های اجتماعی و مدنی، توانستند سرمایه اجتماعی را افزایش دهند.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیها السلام، سرمایه اجتماعی، نقش اجتماعی.

مقدمه

با نگاهی گذرا به جوامع بشری از دیرباز تاکنون، از سرمایه اجتماعی به عنوان یک شاخص مهم در پیشرفت و تکامل زندگی اجتماعی می‌توان نام برد. بر اساس چنین رویکردی، سرمایه اجتماعی بحث تازه‌ای نیست و دارای قدمتی به طول تاریخ حیات بشر است. حال، چرا امروزه سرمایه اجتماعی تا این حد اهمیت یافته و توجه بسیاری را به خود اختصاص داده است؟

حقیقت امر آن است که امروزه با پیشرفت علوم اجتماعی، مهم بودن فضای بین روابط فردی نسبت به قبل بر همگان مشخص گردیده است. ازاین‌رو، بسیاری از مطالعات حال حاضر، به سرمایه اجتماعی مربوط می‌شود و کاوش در جهت عملی نمودن آن است.

بی‌شک یکی از نقش‌ها در تعیین سرمایه اجتماعی هر جامعه، نقش شهروندی است. از ویژگی‌های شهروند مطلوب، می‌توان مشارکت در امور اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی را نام برد. با نگاهی گذرا به تجربه تاریخی بشر و با تکیه بر غنای اسناد که مهم‌ترین آن قرآن است، می‌توان حضرت خدیجه علیهاالسلام را به عنوان یک شهروند مطلوب و فعال معرفی نمود و از رفتار و سیره ایشان به عنوان الگویی مؤثر در روابط اجتماعی بهره‌های فراوان جست.

بر اساس برخی روایات، ایشان شخصیتی بودند که خدا به وجودشان مباهات می‌کرد:[1] «فلا تظنی یا خدیجه الا خیرا، فان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا».[2] این بانوی نواندیش و آزادی‌خواه دنیای عرب و اسلام، پیش از ظهور اسلام در جامعه خود از سویی، بانوی خرد و شعور و اندیشه بود و از سویی، بانوی مدیریت و شکوه و درایت.[3] از دگرسو، پس از ظهور اسلام، گسترش اسلام مرهون بخشش و جهاد مالی آن بانوی نمونه است. تا آن‌جا که

---

۱. کرمی فریدونی، *فروغ آسمان حجاز خدیجه*، ص ۶۱.

۲. مجلسی *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۸۷، ص ۶۱؛ عاملی، *موسوعه المصطفی و العتره فاطمه الزهراء*، ص ۳۲.

۳. کرمی فریدونی، *فروغ آسمان حجاز خدیجه*، ص ۵۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما قام و لا استقام الدین الا بسیف علی و مال خدیجه»[۱] و در جای دیگری فرمودند: «ما نفعی مال قط مثل ما نفعی مال خدیجه».[۲]

این نوشتار، ضمن تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی، به بررسی نقش حضرت خدیجه در افزایش این سرمایه در ساحت نظری و عملی در یازده مؤلفه اعتماد اجتماعی، اعتماد میان نژادهای مختلف، مشارکت سیاسی عادی، مشارکت سیاسی نقادانه، مشارکت مدنی، رهبری مدنی، پیوندهای اجتماعی غیررسمی، بخشش و روحیه داوطلبی، مشارکت مذهبی، عدالت در مشارکت مدنی و نوع معاشرت‌ها و دوستی‌ها پرداخته است. بهره‌مندی از سیره حضرت خدیجه علیها السلام در عصر جاهلی و ظهور اسلام که شامل تمایزهای ویژه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی است، می‌تواند دستاورد بسیار مهمی برای زمان حاضر در پی داشته باشد که جامعه بشری بار دیگر در دوره گذار قرار گرفته است. دوران زندگی ایشان با توجه به اوضاع خاص سیاسی و اقتصادی، می‌تواند الگوی مناسبی در زمینه تولید و افزایش سرمایه اجتماعی باشد.

درباره پیشینه موضوع می‌توان گفت که تاکنون مقاله‌ای در حوزه سرمایه اجتماعی با الگوگیری از حضرت خدیجه علیها السلام به چاپ نرسیده است. مقاله‌ها و کتب متعددی درباره سرمایه اجتماعی به چاپ رسیده از جمله: ***سرمایه اجتماعی*** نوشته مهدی الوانی و علی‌رضا شیروانی، ***سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی و توسعه***، اثر کیان تاج‌بخش و مقاله‌هایی چون «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، اثر غلامعباس توسلی و مرضیه موسوی.

نقش اجتماعی

«نقش» در ***دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*** این‌گونه تعریف شده است:

---

۱. عاملی، *صفوةالصحیح من سیرة النبی الأعظم*، ص ۳۲۱؛ قزوینی، بی‌تا،۵۲.
۲. عاملی، *موسوعه المصطفی و العتره فاطمه الزهراء*، ج ۴، ص ۸؛ طوسی، ۴۱۴۱، ۸۶۴.

افراد بر اساس شغل و وظیفه‌ای که اختیار می‌کنند، نقش‌های متفاوتی را دارا می‌شوند. نقش‌های اجتماعی، پاسخی است به انتظارات پیرامون، وظیفه و شغلی که فرد عهده‌دار آن است.[۱]

آلن بیرو، نقش اجتماعی را نحوه پاسخ به انتظار دیگران، تعریف می‌کند.[۲]

نقش اجتماعی از نظر ساروخانی، به معنای پدیده‌های نه فردی، بلکه دقیقاً جمعی هستند.[۳]

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی، به عنوان توانایی افراد برای کار با یک‌دیگر در جهت اهداف عمومی در گروه‌ها و سازمان‌ها تعریف می‌شود.[۴] گوردن در ***فرهنگ جامعه‌شناسی*** خود می‌نویسد:

کلمن از سرمایه اجتماعی برای توصیف انواع روابط موجود میان افراد در درون خانواده‌ها و اجتماعات استفاده می‌کرد که گفته می‌شود تأثیر زیادی بر سطوح موفقیت تحصیلی دارند.[۵]

از نظر پاتنام، منظور از سرمایه اجتماعی، وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌هاست که می‌توانند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارایی جامعه را بهتر کنند[۶]

چارچوب نظری

هانی فان در سال ۱۹۱۶ اصطلاح سرمایه اجتماعی را برای اولین بار در

۱.. شایان، *دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، ص ۵۴۳.
۲. بیرو، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ص ۳۷۷.
۳. ساروخانی، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، ص ۷۲۵.
4. Fukuyama,1999.
۵. گوردن، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ص ۱۰۸۱.
۶. ازکیا، غفاری، *جامعه‌شناسی توسعه* ، ص ۳۹۲.

مقاله‌ای مطرح کرد.[۱] پس از او شخصی به نام «ژان ژاکوب» این اصطلاح را به کار برد و منظورش این بود که در حاشیه‌نشین‌های شهر، ویژگی‌هایی وجود دارد که آن‌ها می‌توانند به خوبی با هم‌دیگر ارتباط برقرار کنند و گروه‌هایی را تشکیل دهند که خودشان مسائل و مشکلات خودشان را حل کنند.[۲] پیر بوردیو در سال ۱۹۷۲ اولین بار سرمایه اجتماعی را به طور سیستماتیک توضیح داد.[۳] سپس گلن کارتمان لوری در سال ۱۹۷۷ سرمایه اجتماعی را از منظر مباحث اقتصاد درون‌شهری به چالش کشید.[۴] جیمز کلمن در دهه ۱۹۸۰ فصل مهمی از ***کتاب بنیان‌های نظریه اجتماعی*** خود را به بحث سرمایه اجتماعی اختصاص داد و در سراسر کتاب نیز به توضیح عناصر و اجزای آن پرداخت. مفهوم سرمایه اجتماعی در دهه ۱۹۹۰توسط بانک جهانی معروف شد.[۵] در سال‌های اخیر، کلمن و پاتنام اعتبار و آوازه فراوانی به سرمایه اجتماعی بخشیدند.[۶] سرمایه اجتماعی در سطح کلان، مواردی از قبیل اعتماد اجتماعی، وفاق اجتماعی، انسجام و هم‌بستگی اجتماعی را شامل می‌شود.[۷]

نظریه رابرت پاتنام، نظریه مورد استفاده در این مقاله است. پاتنام یکی از اندیشه‌وران و نظریه‌پردازان مفهوم سرمایه اجتماعی است. پاتنام سرمایه اجتماعی را فراتر از سطح فردی به کار می‌گیرد.[۸] او تأثیر کارکرد دین بر سرمایه اجتماعی را فعالیت اجتماعی می‌داند.[۹] او به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی

---

1. Ledere,2005،3؛ Jans,2011،12.
2. Euler,2006،11.
3. Gefken,2012.
4. Haug,1997،2.

۵. پیراهری، «*سرمایه اجتماعی در نظریات جدید*»، ۱۳۸۸.
۶. شریفیان ثانی، «*سرمایه اجتماعی، مفاهیم اصلی و چارچوب نظری*»، ۱۳۸۰.
۷. ...رضوانی گیل کلانی، *سرمایه اجتماعی*، ص ۹۵.
۸. خیرخواه، *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه فکری سازمان مطالعه موردی ادارات آموزش و پرورش استان کردستان*، ص ۲۰.
۹. .. علینی، ۱۳۹۱، ۱۵۶.

در سطح منطقه‌ای و ملی و تأثیر آن بر نهادهای دموکراتیک می‌پردازد.[۱] سرمایه اجتماعی در نظریه پاتنام، به معنای اعتماد، هنجارها و شبکه‌های تسهیل‌کننده هم‌کاری بین اعضا برای رسیدن به منافع مشترک است.[۲]

منابع سرمایه اجتماعی در دیدگاه پاتنام، متشکل از اعتماد، هنجارهای روابط زیردستان متقابل و شبکه‌های افقی تعامل است که خود تقویت‌کننده و خودافزون هستند. از نظر او ویژگی بازتولیدی سرمایه اجتماعی، به تعامل اجتماعی همراه با سطح بالایی از هم‌کاری، اعتماد، بده و بستان و روابط متقابل، مشارکت مدنی و رفاه اجتماعی می‌انجامد.[۳]

از دلایل انتخاب این دیدگاه می‌توان به مواردی از قبیل: تناسب نظریه با توجه به مصادیق مورداستفاده در مقاله و هم‌چنین کاربردی بودن این نظریه با توجه به هدف اصلی نوشتار اشاره کرد که بررسی نقش حضرت خدیجه علیها السلام در افزایش سرمایه اجتماعی است.

ابعاد سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در طبقه‌بندی‌های مختلف، شامل ابعادی است که گروه کندی دانشگاه هاروارد کامل‌ترین آن را انجام داده است. متغیرهای اعتماد، هنجار، تعهدات و روابط متقابل و تعیین هویت مشترک تا حدودی در این دسته‌بندی ملاحظه می‌شود که به شکل تطبیقی به انجام رسیده است. این گروه مطالعاتی،[۴] ابعاد یازده‌گانه ذیل را شناسایی کرده‌اند:[۵]

---

۱. خیرخواه، *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه فکری سازمان مطالعه موردی ادارات آموزش و پرورش استان کردستان*، ص ۲۰.

۲.. الوانی و شیروانی، *سرمایه اجتماعی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)*، ص ۲۹.

۳. پاتنام، ۱۳۹۲، ۳۰۶.

4. The Saguaro Seminar, America,2000.

۵. اعتماد اجتماعی؛ اعتماد میان نژادهای مختلف؛ مشارکت سیاسی عادی و نقادانه؛ مشارکت مدنی؛ رهبری مدنی؛ پیوندهای اجتماعی غیررسمی؛ بخشش و روحیه داوطلبی؛ مشارکت مذهبی؛ عدالت در مشارکت مدنی؛ تنوع معاشرت‌ها و دوستی‌ها

۱. اعتماد اجتماعی

اعتماد از عناصر مهم اجتماع به شمار می‌آید؛ زیرا زمینه‌ساز مشارکت است و هم‌کاری را تسهیل[۱] می‌کند و باعث سرعت‌بخشی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

اوسلانر با توجه به رابطه بین اعتماد و شبکه‌های اجتماعی، استدلال می‌کند که اعتماد، مشکلات افراد در مورد پیوند با دیگران را حل می‌کند. هم‌چنین اعتماد اجتماعی، ما را نسبت به افرادی پیوند می‌دهد که با آن‌ها آشنا نیستیم.[۲] با تکیه بر این تعریف، می‌توان از جمله مصادیق رفتاری اعتماد را تمایل به ازدواج، تمایل به انجام دادن معامله و تمایل به مشارکت نام برد.[۳]

حضرت زینب علیهاالسلام در نقش‌های مختلف خود در جامعه، با بهره‌گیری از اعتماد، موجب بالابردن سرمایه اجتماعی شد. برای مثال، در نقش یک شهروند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشنهاد ازدواج کرد.[۴] در جای دیگر در نقش مادری، پس از پرورش تعقل با واسپاری مهارت تربیتی به دستشان با اتکا به اراده و آزادی آن‌ها[۵] نمونه‌هایی چون رقیه، زینب و هند را تربیت نمود که هرکدام در زندگی خوش درخشیدند و در نظر اندیشه‌وران و صاحب‌نظران، در ردیف یاران بزرگ و بااخلاص پیامبرند.[۶]

۲. اعتماد میان نژادهای مختلف

این بعد، نسبت اعتماد را میان نژادهای مختلف جامعه بررسی می‌کند. شعاع اعتماد به ویژه میان نژادهای گوناگون در فرهنگ‌های مختلف، به

---

1. 2005 Braun.

۲. امام جمعه زاده و مرندی، ۱۹۳۱.

۳. شریفی، ۱۳۸۷.

۴. مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۴، ۱۳۸؛ طبری، *تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۳۵.

۵. رحیمی، *منشور تربیت علوی: بازخوانی یک نامه*، ص ۳۰.

۶. کرمی فریدونی، *فروغ آسمان حجاز خدیجه*، ص ۱۰۲.

گونه‌های متفاوت دیده می‌شود.[۱] بانوی خرد و اندیشه، با اعتماد به نژادهای مختلف، توانست به حفظ اسلام و گسترش آن کمک شایانی نماید. برای نمونه، در نقش یک دانش‌پژوه، به محضر عالمان ادیان مختلف از جمله ورقه بن نوفل می‌رفت.[۲] به عنوان یک مسلمان، اموالی را می‌پذیرفت که خواهرزاده‌اش ابوالعاص که در آن زمان کافر بود به شعب می‌رساند.[۳] بعد از وفات ایشان، زنی سیاه‌چهره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و آن حضرت او را پاس داشتند و از دیدن او خوشحال شدند. عایشه پرسید: «ای رسول خدا! چرا این زن سیاه‌چهره را چنین گرامی داشتید؟» آن حضرت فرمود: «زیرا این زن بارها نزد خدیجه می‌آمد».[۴]

۳ و ۴. مشارکت سیاسی عادی و نقادانه

مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران در سیاست‌گذاری عمومی است و بیعت یکی از مصادیق بارز آن به شمار می‌آید. بانوی نواندیش و هوشیار عصر جاهلی، اولین زنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود و اسلام آورد. «ان اول من اسلم خدیجه».[۵]

۵. مشارکت مدنی

منظور آن است که افراد جامعه تا چه اندازه در انواع گروه‌های مذهبی، ادبی، هنری و غیره فعالیت می‌کنند.[۶] بی‌شک یکی از نقش‌ها در تعیین سرمایه

---

۱. زارعی، *«اعتماد و نهادهای مدنی به مثابه کارگزاران سرمایه اجتماعی»*، پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ش ۱۶، ص ۸۹-۷۶.

۲. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۷۴، ص ۱۹۳.

۳. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۱۲۸.

۴. عجلونی، *کشف الخلفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس*، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری شرح صحیح بخاری*، ج ۱۰، ۴۲۵.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۶،۱۲؛ تتوی، احمد بن نصرالله، قزوینی، آصف خان، *تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۶. الوانی، نقوی، *«سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها»*، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.

اجتماعی هر جامعه، نقش شهروندی است. حضرت در نقش یک شهروند، فعالیت‌های اجتماعی تأثیرگذاری داشتند. برای نمونه، منزل ایشان مرکز انجمن علمی و ادبی بود و حضور فعالی در انجمن ادبی داشتند.[۱] ایشان در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شعرهای زیبایی سروده‌اند.[۲]

قلب المحب الی الاحباب مجذوب و جسمه بید الاسقام منهوب
و قائل کیف طعم الحب قلت له الحب عذب ولکن فیه تعذیب
اقذی الذین علی خدی لبعدهم دمی و دمعی مسفوح و مسکوب
ما فی الخیام وقد سارت رکابهم الا محب له فی القلب محبوب
کانما یوسف فی کل ناحیه والحزفی کل بیت فیه یعقوب[۳]

و در جایی دیگر در نقش هم‌کار، در پاسخ درخواست هم‌کارش ابوطالب برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اگر از طرف شخص ناآشنا و منفور بود، ما انجام می‌دادیم و الان که برای عزیزمان است، حتماً هر کاری را که بتوانیم انجام می‌دهیم.[۴]

۶. رهبری مدنی

به میزان مشارکت افراد در گروه‌ها، باشگاه‌ها، انجمن‌ها و امور شهر یا مدرسه و نظایر آن می‌پردازد و این سؤال را مطرح می‌سازد که فرد تا چه اندازه در این گروه‌ها و انجمن‌ها نقش رهبر را ایفا می‌کند. برابر اسناد تاریخی و روایی موجود، او در مدیریت موفق و مترقی خویش، از اصول مدیریت اسلامی از جمله سنجش کارها بدون داشتن حب و بغض، نظارت و کنترل، روح صمیمت و یگانگی، انصاف، به خدمت گرفتن افراد لایق و تقسیم‌کار بهره در مورد برنامه‌ها، مدیران و کارکنان خویش بهره می‌جست؛ برای نمونه، از میسره که همراه پیامبر بود، گزارش

---

۱. امینی، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، ج ۲، ص ۳۸.
۲. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۲۹.
۳. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۲۹.
۴. یمانی، *ام المومنین خدیجه بنت خویلد بانویی در قلب مصطفی*، ص ۶۲.

سفر تجاری شام را درخواست نمود.[۱] پیامبر در مورد مدیریت ایشان فرمودند:

ما رأیت من صاحبة لأجیر خیرا من خدیجة؛[۲] ما کنا نرجع أنا و صاحبی إلا وجدنا عندها تحفة من طعام تخبؤه لنا؛[۳]

من مدیر و کارفرمایی پرمهرتر و حق‌شناس‌تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارکنان و کارگزاران و هم‌کارانش ندیدم. هرگاه من و دوستم پس از کار، نزد او می‌رفتیم، غذای گوارایی را به ما هدیه می‌نمود که به اشاره او برای ما آماده شده بود.

۷. پیوندهای اجتماعی غیررسمی

این بعد به سنجش جنبه‌های غیررسمی می‌پردازد؛ مانند تعداد دوستان یک فرد، میزان معاشرت فرد با دوستان خود و دیدار از فامیل.[۴] حضرت مراودات عاقلانه بسیاری داشتند؛ برای نمونه، در نقش یکی از اعضای طایفه، روزی در جمع زنان قوم خویش بود که مردی با صدای بلند رو به جمع حاضر گفت: «یکی از شما با یک پیامبر ازدواج می‌کنید!» در آن هنگام حاضران به آن مرد ناسزا گفتند و فقط آن بانوی خرد و اندیشه، بر خلاف دیگران سکوت کرد.[۵] روایت شده است که حلیمه سعدیه در ایام خشک‌سالی به منزل خدیجه کبری آمد. آن بانو وی را بسیار تکریم کرد و برای قدردانی از زحمات دایه همسرش، چهل گوسفند و یک شتر به او هدیه داد.[۶] هم‌چنین روایت کرده‌اند که خدیجه طاهره، ثوبیه کنیز ابولهب را گرامی می‌داشت شخصی که اولین بار به پیامبر شیر داده بود.[۷]

۱. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ۳۱۷، کحاله، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، ۳۲۷.
۲. اربلی، *کشف الغمة فی معرفه الائمه*، ج ۱، ص ۴۸۰.
۳. ابن سید الناس، *عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر*، ج ۱، ص ۷۳.
۴. الوانی، نقوی، «*سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها*»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.
۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱۱، ص ۶.
۶. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۹۵.
۷. بلاذری، همان، ج ۱، ص ۹۶-۹۵.

۸. بخشش و روحیه داوطلبی

عضویت و همکاری با نهادهای خیریه و داوطلبانه، یکی از روش‌های اندازه‌گیری روابط افراد جامعه است.[۱] یکی از ویژگی‌های تحسین‌برانگیز بانوی حجاز، بخشندگی او بود. جهاد مالی و سخاوتمندانه حضرت خدیجه علیها السلام در راه تکوین اسلام، بی‌شک او را از مصداق‌های والای همه آیاتی می‌گرداند که خداوند مؤمنان را در آن آیات، به جهاد جان و مال ستوده است؛ برای نمونه، بسیاری از مفسران در تفسیر آیه «وَ وَجَدَکَ عائِلًا فَأَغْنی» نوشته‌اند: «ثروت حضرت خدیجه علیها السلام پیامبر را بی‌نیاز کرد».[۲] هم‌چنین مردم به ایشان «امّ‌الصعالیک و ام‌الایتام» می‌گفتند.

۹. مشارکت مذهبی

مذهب و دین، نقشی حیاتی در سرمایه اجتماعی دارد. افراد بر حسب دین و مذهب خود ممکن است منشأ مشارکت باشند، مانند حضور و فعالیت در مساجد، اماکن مذهبی و زیارتی.[۳] در این بعد می‌توان به حضور حضرت خدیجه در نماز جماعت در نقش زن مسلمان اشاره کرد.[۴]

۱۰. عدالت در مشارکت مدنی

در برخی جوامع تمایل به سوی افراد ثروتمند، تحصیلات عالیه و نژاد خاصی است و بالعکس در برخی جوامع دیگر، افراد فقیر در اولویت قرار دارند.[۵] بانوی

---

۱. الوانی، نقوی، «*سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها*»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.
۲. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۲۹۶.
۳. الوانی، نقوی، «*سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها*»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.
۴. ابن اثیر، *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۷، ص ۸۰.
۵. الوانی، نقوی، «*سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها*»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.

خردمند حجاز برای برقراری عدالت اجتماعی در نقش کارآفرین عصر خویش، گام‌های مهمی در جهت یکسان‌سازی جامعه برداشت. وی قراردادهای مختلف ابتکاری و متنوعی با افراد می‌بست و با تسهیلاتی جالب و عادلانه، آنان را به کار می‌گماشت. برای نمونه، با محمدامین ﷺ قرارداد بست.[۱]

۱۱. تنوع معاشرت‌ها و دوستی‌ها

میزان معاشرت و رفاقت فرد با طبقات مختلف اجتماعی، نژادها، اقوام و مذاهب و ادیان مختلف را می‌سنجد.[۲] معاشرت و دوستی حضرت با مردم بسیار گسترده بود؛ از جمله با علما مانند ورقه بن نوفل[۳] و با مستمندان.[۴]

دوستی‌های حضرت بسیار عمیق بود تا آن‌جا که پیامبر بعد از وفات ایشان هنگامی که گوسفندی ذبح می‌کردند، سهمی را برای دوستان خدیجه قرار می‌دادند.[۵]

نتیجه

به منظور بررسی نقش اجتماعی حضرت خدیجه در افزایش سرمایه اجتماعی، پس از مرور پیشینه نظری مرتبط با موضوع، مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد، مشارکت و عدالت شناسایی گردید. پس از تحقیق و تحلیل در کتب علوم اجتماعی، تاریخی و روایی، مشخص گردید حضرت نقش چشم‌گیری در افزایش سرمایه اجتماعی داشته‌اند.

ساختار نا به سامان فرهنگی، جدای از فرهنگ جاهلی حاکم بر جزیرة‌العرب

---

۱. السیلاوی، *الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة خدیجة بنت خویلد*، ص ۳۶.

۲. الوانی، نقوی، «*سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها*»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۶-۳.

۳. بخاری، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۷۳؛ الساعاتی، *الفتح الربانی لترتیب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی ومعه بلوغ الأمانی من أسرار الفتح الربانی*، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۴. مجلسی، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۱۶، ص ۲۲.

۵. امین، *اعیان الشیعه*، ج ۶، ص ۳۱۲؛ القاری، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

نبود. رفتارهای زشت و عادات نا به هنجار حاکم بر جامعه، مظهر واپس ماندگی متأثر از فرهنگ جاهلی بود که همین عامل، مهم‌ترین ریشه کندی آهنگ تحولات فرهنگی به شمار می‌آمد. امر دشوار فراگرد اجتماعی به تغییر مناسبات فرهنگی و جای‌گزینی ارزش‌های اسلامی به جای هنجارهای جاهلی، کاری بس دشوار و در ظاهر ناممکن بود.

حضرت خدیجه علیها السلام در نقش‌های مختلف، توانستند سرمایه اجتماعی را افزایش دهند؛ از جمله:

۱. بهره‌مندی از اعتماد اجتماعی در نقش‌هایی مانند کارآفرین، شهروند و همکار؛

۲. با حسن ظن و اعتماد میان نژادهای مختلف، در نقش‌هایی چون کارآفرین، دانشجو و زن مسلمان؛

۳. مشارکت سیاسی؛

۴. مشارکت مدنی در نقش هم‌کار؛

۵. مدیریت کاروان تجاری، با به کارگیری اصول رهبری؛

۶. ایجاد پیوندهای اجتماعی غیررسمی در نقش دوست؛

۷. بخشش و روحیه داوطلبی در نقش همسر؛

۸. مشارکت مذهبی؛

۹. رعایت عدالت در نقش مدیریت؛

۱۰. معاشرت گسترده با مردم.

منابع فارسی

قرآن کریم.

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفه الائمه*، قم: الشریف الرضی، بی‌تا.

۲. ازکیا، مصطفی و غلام رضا غفاری، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کیهان، ۱۳۸۴ ش.

۳. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

۴. ابن‌اثیر، عزالدین، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۵. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح بخاری*، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

۶. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

۷. ابن‌عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الاماثل او احتاز بنواحیها من واردیها و اهلها*، بیروت: دارالکفر، ۱۴۱۸ ق.

۸. ابن‌سیدالناس، محمد بن محمد، *عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ق.

۹. البنا الساعاتی، احمد بن عبد الرحمان بن محمد، *الفتح الربانی لترتیب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی ومعه بلوغ الأمانی من أسرار الفتح الربانی*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۰. السیلاوی، غالب، *الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة خدیجة بنت خویلد*، بی‌جا: غالب سیلاوی، ۱۴۲۱ ق.

۱۱. القاری، علی، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۲ م.

۱۲. الوانی، مهدی و علیرضا شیروانی، سرمایه اجتماعی (مفاهیم، نظریه‌ها و

کاربردها) اصفهان: مانی، بی‌تا.

۱۳. الوانی، مهدی و میرعلی نقوی، «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها»، مطالعات مدیریت بهبود و تحول، سال دوازدهم، شماره ۳۴-۳۳: ۲۶-۳، ۱۳۸۱ ش.

۱۴. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالمتعارف للمطبوعات، بی‌تا.

۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۱۶. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، مترجم باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۷۵ ش.

۱۷. پاتنام، رابرت، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، مترجم محمدتقی دل‌افروز، تهران: جامعه شناسان،۱۳۹۲ ش.

۱۸. پیراهری، نیر، «سرمایه اجتماعی در نظریات جدید»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، سال سوم، ش ۱: ۱۱۱-۱۱۰، ۱۳۸۸ ش.

۱۹. تتوی، احمد بن نصرالله، قزوینی، آصف خان *تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*، تهران: علمی و فرهنگی،۱۳۸۲ ش.

۲۰. حسینیان قمی، مهدی، *زخم خورشید: کاوشی در زندگی حضرت زهرا*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.

۲۱. خیرخواه، هوشیار، *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه فکری سازمان مطالعه موردی ادارات آموزش و پرورش استان کردستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۱۳۹۰ ش.

۲۲. رضوانی گیل کلانی، غفار، *سرمایه اجتماعی*، تهران: گوهر دانش، ۱۳۸۹ ش.

۲۳. رحیمی، علیرضا، *منشور تربیت علوی: بازخوانی یک نامه*، تهران: نهج ۱۳۹۳ ش.

۲۴. زارعی، ایوب، «اعتماد و نهادهای مدنی به مثابه کارگزاران سرمایه اجتماعی»، *پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، ش ۸۹:۱۶-۷۶، ۱۳۸۷ ش.

۲۵. ساروخانی، باقر، ***دایره المعارف علوم اجتماعی***، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ ش.

۲۶. شایان مهر، علیرضا، ***دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی***، تهران: کیهان، ۱۳۷۷ ش.

۲۷. شریفیان ثانی، مریم، «سرمایه اجتماعی، مفاهیم اصلی و چارچوب نظری»، ***نشریه فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی***، سال اول، ش ۲: ۱۸-۵، ۱۳۸۰ ش.

۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت: دارالمرتضی، ۱۴۲۶ق.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ طبری تاریخ الامم و الملوک***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن، ***امالی***، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۳۲. عاملی، جعفر مرتضی، ***صفوة الصحیح من سیرة النبی الأعظم***، تهران: بعثه مقام معظم رهبری، معاونت امور روحانیون، ۱۳۸۸ش.

۳۳. عاملی، جعفر مرتضی، ***الصحیح من سیره النبی الاعظم*** صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۷ ق.

۳۴. عاملی، جعفر مرتضی، ***موسوعه المصطفی و العتره فاطمه الزهراء***، قم: الهادی، ۱۴۱۵ ق.

۳۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد، ***کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس***، بی جا: مکتبه العلم الحدیث، بی تا.

۳۶. علینی، محمد، ***سرمایه اجتماعی در آموزه های اسلامی***، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.

۳۷. قزوینی، محمدکاظم، ***فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد***، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۳۸. کرمی فریدونی، علی، *فروغ آسمان حجاز خدیجه*، قم: نسیم انتظار، ۱۳۸۳ ش.

۳۹. کرمی فریدونی، علی، *نیم‌نگاهی به مدیریت و کارآفرینی خدیجه*، قم: نسیم انتظار، ۱۳۸۹ ش.

۴۰. کحاله، عمر رضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ ش.

۴۱. گوردن، مارشال، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران: میزان، ۱۳۸۸ ش.

۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴۳. محمدزاده، مرضیه، *زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زنان با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم* تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۳ ش.

۴۴. مصفا، نسرین، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵ ش.

۴۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، مصر: مکتبه الثقافه الدینیه، بی‌تا.

۴۶. یمانی، محمد عبده، *ام المومنین خدیجه بنت خویلد بانویی در قلب مصطفی*، مترجم محمد ابراهیمی، شیراز: ایلاف، ۱۳۸۸ ش.

منابع لاتین

1.Fukuyama, Francis. (1999).” Social Capital and Civil Society” Prepared for delivery at the IMF (International Monetary Fund)Conference on Second Generation Reforms.Washington DC(October 1) . https://www.imf.org/ external/pubs/ft /seminar/1999 /reforms/fukuyama.htm, accessed February 10,2011.

2.Lederer, Michael. (2005). Gemeinsam oder Einsam?Von der Funktion und Wirkung von Sozialkapital bei unterschiedlichen Theoretikern. Bregenz, Büro f. Zukunftsfragen

3.Jans Manuel. (2011). Sozialkapital und Personalwirtschaft: Ein Modell zur Erklärung der Wirkungen des Beziehungs- und Organisationskapitals auf personalwirtschaftliche Funktion zusammenhänge. München,Rainer HAMPP. https://books.google.com/books.

4.Euler, Mark. (2006). Soziales Kapital Ein Brückenschlag zwischen Individuum und Gesellschaft. Oldenburg, der Carl von Ossietzky Universität Oldenburg

5.Gefken, Andreas (2012): Sozialkapital und soziale Ungleichheit – Theorien und Forschungsstand. Working Paper SW 2012-2 der Professur für Soziologie des sozialen Wandels, Fachbereich Sozialökonomie, Hamburg: Universität Hamburg

6.Haug, Sonja. (1997). Soziales Kapital: Ein kritischer Überblick über den aktuellen Forschungsstand. Mannheim. Mannheimer Zentrum für Europäische Sozialforschung (MZES).

7.Social Capital Community Benchmark Survey 2000 .The Saguaro Seminar: Civic Engagement in America.

نقش و جایگاه حضرت خدیجه علیهاالسلام در فرآیند تکاملی انقلاب نبوی

عباسعلی مشکانی سبزواری[1]

مقدمه

انقلاب نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (انقلاب نبوی)، هم‌چون هر انقلاب دیگری، از نقطه‌ای آغاز شد و با طی فرآیندی مشخص و مدون، در مسیر اهداف خود و وصول بدانها گام برداشت. این فرآیند، در یک تحلیل در سه مرحله قابل‌تحلیل است: بعثت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقطه آغاز انقلاب نبوی بود که تا قبل از هجرت به مدینه، مجموعاً پروسه‌ای سیزده‌ساله بود و «مرحله ایجاد انقلاب نبوی» به شمار می‌آید. پس از هجرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه و ایجاد حکومت دینی و تشکیل نهادهای مختلف حکومتی، «مرحله استقرار انقلاب نبوی» آغاز گردید و پروسه استقرار انقلاب تا حجه‌الوداع ادامه یافت. حجه الوداع و واقعه شکوه‌مند غدیر و تعیین امیرمؤمنان علیه‌السلام به عنوان جانشین نبوت و آغاز سلسله امامت، نقطه پایانی مرحله استقرار و آغازین گام در مسیر (مرحله) «استمرار و توسعه انقلاب نبوی» به شمار می‌آید. پیامبراکرم و اصحاب در هریک از این مراحل، اقدامات مختلفی انجام داده و هرکدام از نقشی را برعهده داشته‌اند. در این میان، نقش شخصیت‌هایی گران‌قدر مانند عبدالمطلب، ابوطالب، حمزه سیدالهشداء، فاطمه بنت اسد و حضرت خدیجه، در پیشبرد اهداف الهی نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دیده‌ها پنهان مانده، در حالی که نقش این بزرگواران

۱. عضو شورای علمی فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم ع..

در مرحله ایجاد انقلاب نبوی، بنیادین و تاثیرگذار بوده است. نوشتار حاضر، مروری اجمالی بر شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام و نیز نقش بی‌نظیر ایشان در مرحله آغازین انقلاب نبوی خواهد داشت؛ شخصیتی که در پرتو تحریف، به فراموشی سپرده شده و نقشی که در سایه حقد و حسدِ برخی، مغفول و مجهول مانده است! پرداختن به شخصیت این بانوی بزرگوار، علاوه بر تبیین حقایق تاریخی و غنا بخشیدن به «تراث شخصیتی» اسلامی و شیعی، می‌تواند الگوی یک بانوی طراز اسلام و انقلاب اسلامی را به بانوان مسلمان در جوامع اسلامی عموماً و بانون جامعه شیعی خصوصاً و بانوان ایران اسلامی بالاخص ارائه دهد؛ الگویی از یک بانوی مؤمن، ساده‌زیست، فداکار، ایثارگر، انفاق‌گر و حامی دین و نبوت و ولایت. گفتنی است این نوشتار، با تأکید بر دیدگاه‌های رهبر انقلاب سامان یافته است.

۱. نگاهی اجمالی به شخصیت و فضایل حضرت خدیجه علیها السلام

براساس منابع تاریخی، حضرت خدیجه علیها السلام در خانواده‌ای موحد و مؤمن به آیین ابراهیم حنیف و در مکه دیده به جهان گشود. پدر گران‌قدر ایشان، «خُوَیلِد» فرزند اَسَد، و مادر بزرگوارشان، «فاطمه»، دخت زائده، از موحدان مکه بودند که از لحاظ نسبی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوند داشتند؛ بر این اساس، حضرت خدیجه علیها السلام از لحاظ نسبی، از تیره قریش بود که از سوی پدر در نیای سوم (قُصَی) و از سوی مادر در نیای هشتم (لُؤَی) با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوند نسبی می‌یافت.[۱] اجداد این بانو نیز نسل اندر نسل از بزرگان و موحدان عصر خویش به شمار می‌رفتند.[۲] آن بانو در زمان خود هم‌چون آبا و اجداد خویش، از لحاظ حسب، نسب و ثروت و شخصیت، در زمره سرآمدان و بلکه در رأس آن‌ها قرار داشت؛ چنان‌که رهبر انقلاب در این‌باره می‌فرماید:

---

۱. نک، ابن هشام، *السیره النبویه*، ج۲، ص ۸.
۲. نک، سیلاوی، *الانوار الساطعه*، ج۹؛ ازرقی، *تاریخ مکه*، ج۱، ص ۱۴۹ و ۲۲۶.

خدیجه هم بانوی اول مکه و از لحاظ حسب و نسب و ثروت، شخصیت برجسته‌ای بود.[۱]

در منابع تاریخی و دینی نیز القاب و اوصاف گوناگونی برای آن بانو ذکر شده است. اولین کنیه آن بانو را باید از زبان قرآن شنید که او و دیگر همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را «ام‌المؤمنین» لقب داده است.[۲] هم‌چنین خدای متعال آن بانو را با عنوان «مبارکه» به حضرت عیسی علیه السلام معرفی فرموده است.[۳] بر اساس روایات، در *انجیل* نیز با همین عنوان از آن بانو یاد شده است.[۴] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز ایشان را «برترین و بهترین امهات مؤمنین» دانسته‌اند،[۵] و هنگام معرفی آن بانو به جبرئیل امین، از ایشان با تعبیر «هذِهِ صِدِّيقَةُ أُمَّتِي؛ این صدیقه امت من است»، یاد فرمودند.[۶] امام صادق علیه السلام می‌فرماید «مقصود از صدیقه، "معصومه" است».[۷] امیرمؤمنان علیه السلام در وصف آن حضرت، از تعبیر «سیدة النّسوان» استفاده نمودند[۸] و امام کاظم علیه السلام، ایشان را «سیده قریش» نام نهاده‌اند.[۹] پیش از اسلام نیز با عناوینی زیبنده هم‌چون «سیده نساء قریش»[۱۰] و «طاهره»[۱۱] از ایشان یاد شده است. در یکی از زیارات نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز با اوصافی هم‌چون «صدیقه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، خدیجه کبری و ام المؤمنین» به آن بانو سلام داده شده است.[۱۲] در بیان و بنان و سیره نبوی نیز حضرت خدیجه علیها السلام از چنان قدر و

---

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۲/۲۳.
۲. سوره احزاب، آیه ۶.
۳. محدث قمی، *کحل البصر*، ص ۷۰.
۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۲۲.
۵. *الانوار الساطعة*، ص ۲۲۶.
۶. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۶۲.
۷. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۵۹.
۸. *بحار الانوار*، ج ۳۵، ص ۱۴۳.
۹. *قرب الاسناد*، ص ۲۵۲.
۱۰. زرقانی، *شرح المواهب اللدنیة*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۱۱. ابن حجر، *الاصابة*، ج ۸، ص ۶۰.
۱۲. *بحار الانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

منزلتی برخوردار است که هیچ یک از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیز هیچ یک از بانوان امت اسلام به آن جایگاه رفیع نظر نتوانند داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواقع مختلف و به ادنی بهانه‌ای، به تعریف و تمجید و بیان فضایل آن بانو اهتمام داشتند،[۱] چندان‌که حقد و حسد برخی از همسران حضرت برانگیخته می‌شد.[۲] برخی از بیانات آن رسول گران‌قدر درباره آن بانو که عموماً در منابع پیروان مکتب خلفا ذکر شده از قرار ذیل است:

«خدیجه، صدیقه امت من است»؛[۳] «هر روز چندین بار خداوند به واسطه خدیجه بر فرشتگان مباهات می‌کند»؛[۴] «خدیجه برترین امهات مؤمنین است»؛[۵] «هرگز خدا همسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است»؛[۶] «برترین بانوان بهشتی، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد است»؛[۷] «خدیجه بر بانوان امت من برتری داده شده است»،[۸] «خداوند محبت خدیجه را بر من ارزانی داشت»؛[۹] «خدیجه در ایمان به خدا و من، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود»،[۱۰] «خداوند شکم مادرت را (خطاب به حضرت فاطمه) ظرف امامت قرار داد»،[۱۱] و «مریم بهترین بانوان زمان خود و خدیجه بهترین بانوان زمان خویش است».[۱۲]

---

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۸/۷/۲۸.
۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۴۸.
۳. *البدایه و النهایه*، ج ۲، ص ۶۲.
۴. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸۸.
۵. *الانوار الساطعه*، ص ۷.
۶. *فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۴۰.
۷. همان، ص ۱۳۹.
۸. *تاریخ دمشق*، ص ۷۴ و ۸۴.
۹. *کفایة الطالب*، ص ۳۵۹.
۱۰. حاکم نیشابوری، *مستدرک*، ج ۳، ص ۱۸۴.
۱۱. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۸۳.
۱۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۴۷.

۲. مروری بر نقش حضرت خدیجه علیهاالسلام در فرآیند تکاملی انقلاب نبوی

چنان‌که گذشت، حضرت خدیجه علیهاالسلام در سال‌های آغازین انقلاب نبوی، حضور فعال و فداکارانه‌ای داشت و متأسفانه ظلم ظالمان و نیز دست اجل، فرصتی بیش‌تر برای خدمت به اهداف الهی نبی مکرم را به آن بانو نداد. بر این اساس، ضروری است پیش از پرداختن به نقش ایشان در «مرحله ایجاد انقلاب نبوی»، به تحلیل این مرحله پرداخته، سپس نقش آن بانو را تبیین و تحلیل نماییم.

۱-۲- نهان و نهاد مرحله ایجاد انقلاب نبوی

مرحله آغازین انقلاب نبوی، با بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز می‌شود و تا آستانه هجرت به مدینه ادامه می‌یابد. به تعبیر مقام معظم رهبری، «دوران سیزده ساله مکه، فصل اول دوران ۲۳ ساله رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که مقدمه فصل دوم (دوره ده‌ساله مدینه و به اصطلاح دوران استقرار انقلاب نبوی) به حساب می‌آید.[۱] نقطه آغازین این مرحله نیز بعثت نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. بعثت از لحاظ لغوی، به معنای برانگیختگی است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با بعثتش برای ایجاد انقلابی عظیم در تاریخ بشریت برانگیخته شدند:

> بعثت به معنای برانگیختگی است. برانگیختگی یعنی چه؟ یعنی تحرک حرکت بعد از رخوت و سستی و رکود...، در پیامبری، دو تحول و دگرگونی هست: اول در وجود خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ بعثت، رستاخیز، انقلاب، تحول اول در درون و ذات خود پیامبر و در باطن خود نبی به وجود می‌آید... بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور، همین انقلاب، همین رستاخیز، از این چشمه فیاض جوشان که روح نبی است، می‌ریزد به اجتماع، منتقل می‌شود به متن جامعه بشری... بعد از آنکه در دل او انقلاب به وجود آمد، به دست او در جامعه انقلاب به وجود می‌آید و بعثت به معنای واقعی تحقق پیدا می‌کند.[۲]

---

۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۲/۲۸.

۲. همو، ۱۳۵۳/۷/۱۱.

قبل از تبیین این مرحله، باید گفت که انقلاب نبوی، بیش‌تر با صبغه فرهنگی آغاز به فعالیت نمود و در ابتدای کار، اقدامات فرهنگی و محتوایی و به تعبیر امروزی، تئوری فرهنگی، در صدر برنامه‌های حضرتش قرار داشت. بر اساس این نظریه، پس از آن‌که فکر و اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییرخواهد نمود، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها، عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مبتنی بر همین نظریه، نقطه آغاز انقلاب خود را انقلاب فکری و فرهنگی قرار می‌دهد. اقدامات ایشان در این مرحله، در دو بخش تقسیم می‌شود: اقداماتی که به تغییر در افکار معطوف بود و اقداماتی که در جهت تغییر در رفتار انجام می‌گرفت. چنان‌که گذشت، لازمه تغییر در رفتار، تغییر در افکار است؛ منتها حوزه افکار و به تعبیر حکما، حوزه حکمت، دو بخش دارد: حکمت نظری (علم به آنچه هست؛ مانند علم به وجود خدا و قیامت) و حکمت عملی (علم به بایدها و نبایدها). اقدامات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حوزه حکمت نظری در مرحله ایجاد انقلاب نبوی -که شاید بتوان این مرحله را مرحله انقلاب اعتقادی نام نهاد- از قرار ذیل است:

۱-۱-۲- معرفی خدای متعال به مردم با تمامی ویژگی‌ها و صفات، نفی شرک و بسط تفکر خداپرستی و توحید و مطرح کردن توحید در همه ابعاد آن و به عبارت دیگر، تغییر جهان‌بینی مردم (مبدأ شناسی)؛

۲-۱-۲- توصیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشتگان و ملائکه (غیب شناسی)؛

۳-۱-۲- توصیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح او (انسان‌شناسی)؛

۴-۱-۲- توصیف نبوت و رهبری و چگونگی وحی (راهنماشناسی)؛

۵-۱-۲- توصیف مرگ، حیات اخروی و معاد (فرجام‌شناسی)؛

۶-۱-۲- توصیف امت‌های خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر درسرگذشت آن‌ها (امت‌شناسی).

غالب آیات مکی، شامل مباحث فوق و نظایر آن است که در مرحله اول

انقلاب نبوی، در مکه مکرمه بر حضرتش نازل شد و آن حضرت به تبیین و تفسیر آن‌ها مشغول بودند. در حوزه حکمت عملی، در دو بخش جداگانه می‌توان بحث نمود:

- بخشی که مربوط به امور فردی و به اصطلاح در جهت «فردسازی» است؛

- بخشی که به امور کلان و اجتماعی و به اصطلاح به «جامعه‌سازی» مربوط می‌شود. حکمت عملی در حوزه «فردسازی» مربوط به دوران سیزده‌ساله مکه و مرحله اول انقلاب نبوی است؛ زیرا شرایط و امکاناتی در مکه برای آن حضرت فراهم نبود تا گامی مؤثر برای جامعه‌سازی بردارند. در بخش حکمت عملی (قسمت مربوط به فردسازی) که آن حضرت به منظور تغییر در رفتار در مرحله ایجاد انقلاب نبوی، عرضه نمودند، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

- ارائه افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجید خداوند و عبادت او نظیر نماز (روابط میان انسان و خدا)؛

- ارائه مدل‌های رفتاری و گفتاری برای گرامی‌داشت هم‌نوعان و ایجاد روابط انسانی پایدار (روابط میان انسان‌ها با یک‌دیگر).

بخشی از این مسائل، در حیطه مسائل اخلاقی قرار می‌گیرد و بخشی در حوزه مسائل فقهی؛ از جمله: سبقت‌جویی در خیر، میانه‌روی، وفای به عهد، کظم غیظ، صابر و صادق بودن و ویژگی‌هایی از قبیل تواضع، عدم تجسس در زندگی خصوصی افراد، پرهیز از غیبت و دروغ و تهمت، گذشت، خیرخواهی، خوش‌رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفاع از مظلومان، بزرگداشت پدر و مادر و کودک و زن و دختر و ....، رعایت انصاف و عدل، کمک به مستمندان و یتیمان، ارزش دانستن کار، رعایت بهداشت و .... این‌ها دستورالعمل‌ها و تغییراتی در عرصه‌های مختلف رفتاری بود. گفتنی است حکمت عملی با محوریت فردسازی به معنای پرورش افراد، به مرحله اول انقلاب نبوی اختصاص نداشته و در تمامی مراحل فرآیند تکاملی انقلاب نبوی، جزء جدایی‌ناپذیر آن و هدف اول و اصلی آن است؛ به تعبیر مقام معظم رهبری:

هدف اولی پیغمبر، هدف اصلی پیغمبر یک چیز است؛ در نیمه راه آن هدف، هدف‌های دیگری هم برای پیغمبر مطرح می‌شود... اما هدف اصلی پیمغبران الهی عموماً در چند کلمه قابل خلاصه کردن است: پیغمبران به این جهان می‌آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدرش برسانند».[1]

بیش‌ترین توجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مرحله اول از انقلاب، بر پروش افراد زبده و ممحض در اسلام بود. فردسازی به معنای این‌که تک‌تک به سراغ افراد رفتن و به تربیت و هدایت آن‌ها پرداختن، کاری دور از شأن و جایگاه انبیاست؛ چه ایشان درصدد بودند تا در مقیاسی کلان‌تر، با فراهم کردن بستر مناسب و ایجاد جامعه الهی و توحیدی، گروه‌گروه به تربیت و هدایت افراد بپردازند،[2] اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در محیط جاهلی مکه و در مرحله ایجاد انقلاب، چاره‌ای جز این نداشتند که تک‌تک به سراغ افراد بروند و به اصطلاح آدم‌سازی فردی نمایند. این لازمه هر حرکتی است که قرار است از صفر شروع نماید. بنابراین مرحله اول انقلاب نبوی، به ناچار فردسازی را در دستور کار خود قرار داده بود:

در محیط جاهلی مکه، پیامبر وقتی می‌خواهد آدم درست بکند، مجبور است یکی‌یکی درست کند؛ برای خاطر این‌که برای ایجاد آن‌چنان نظامی، یک عده خواص لازمند، یک عده سنگ زاویه و زیربنا لازمند. این‌ها قبلاً درست می‌شود و این، منافات با نقشه کلی انبیا ندارد.[3]

در واقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوران سیزده‌ساله مکه، در فضایی که همه ارزش‌ها، ارزش‌های جاهلی بود و تعصب‌ها، غیرت‌ورزی‌های غلط، کینه‌ورزی‌های عمیق، قساوت‌ها، شقاوت‌ها، ظلم‌ها و شهوت‌ها درآمیخته با هم بود و زندگی مردم را می‌فشرد و در خود احاطه کرده بود، در بین آن سنگ‌های خارا و نفوذ ناپذیر، نهال‌های سبزی را به بار نشاندند که هیچ طوفانی نمی‌توانست

---
۱. همو، ۱۳۵۳/۷/۱۷.
۲. همو، ۱۳۵۳/۷/۱۷.
۳. همان.

آن‌ها را تکان بدهد. در این سیزده سال، پایه‌های مستحکمی ایجاد شد که در مرحله بعد، یعنی استقرار انقلاب نبوی در مدینه، بنای جامعه اسلامی و جامعه مدنی و نبوی، بر روی آن‌ها پایه‌گذاری گردید.[۱]

۲-۲- نقش حضرت خدیجه علیها السلام در مرحله ایجاد انقلاب نبوی

یکی از نمودهای بارز موفقیت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عملیات فردسازی، تربیت و همراه کردن تعدادی از یاران بود که با جان و مال خود، در راه اهداف الهی آن حضرت حرکت کنند و از ایشان حمایت نمایند. از جمله این شخصیت‌ها، بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه علیها السلام است. در ادامه، به برخی از اقدامات و تأثیرات آن حضرت در فرایند تکاملی انقلاب نبوی، -که عموم آن‌ها به مرحله ایجاد و سپس مرحله استقرار انقلاب نبوی مربوط است- اشارتی خواهد شد

۲-۲-۱. اعلام ایمان و پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوران اختناق

برای شروع هر انقلابی، رهبر آن ابتدا، به پیرو و یار و یاور نیاز دارد. حضرت خدیجه علیها السلام به همراه حضرت علی علیه السلام، اولین کسانی بودند که به آن حضرت ایمان آوردند و در این راه تمام سختی‌ها را به جان خریدند. روشن است که اعلام ایمان و پیروی در آغاز انقلابی که رهبر آن هیچ قدرت و ثروتی ندارد و حتی در ظاهر، امید به هیچ پیروزی نیز در کار نیست، خود بزرگ‌ترین حمایت برای رهبری آن انقلاب به شمار می‌رود؛ وگرنه ایمان آوردن بعد از کسب پیروزی و قدرت، از لحاظ ارزش و تأثیر، قابل مقایسه با ایمان و پیروی در آغاز انقلاب نیست. رهبر انقلاب با اشاره به اهمیت پیروی از رهبری یک انقلاب در دوران سختی و مرارت می‌فرماید:

> وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضیند؛ می‌گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید

---

۱. مقام معظم رهبری، ۳۱/ ۵/ ۱۳۸۵.

می‌شوند.[۱]

روشن است که این سختی‌ها در آغاز هر انقلاب، به دلیل فقدان پشتوانه مالی و نظامی، از کم و کیف بیش‌تری برخوردار است و طبیعتاً پیروی از یک رهبر در این ایام، ارزش و اهمیت والایی داشته، در پیشبرد اهداف انقلابی رهبری تأثیر بنیادینی دارد. از این منظر، ایمان آوردن حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ و حضرت علی ﴿علیه السلام﴾ در اولین ساعات بعثت نبی مکرم ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ و پیروی این هر دو از آن حضرت، از اهمیت والایی برخوردار است. رهبر انقلاب با اشاره به این مهم از قول حضرت علی ﴿علیه السلام﴾ نقل می‌کند:

> و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول‌الله ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ و خدیجة و انا ثالثهما؛
>
> تنها خانه‌ای که اهل آن، مسلمان بودند، خانه ما بود؛ پیغمبر بود، خدیجه بود و من.[۲]

۲-۲-۲- حمایت مالی مستقیم و غیرمستقیم

حضرت خدیجه ﴿علیها السلام﴾ اولین شخصیتی بود که به حمایت تمام‌قد از پیامبر اکرم ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ اهتمام نمود و جان و مال خود را در این راه فدا نمود. برخی از دانشمندان اهل سنت، این ویژگی را یکی از قدر مشترک‌های آن بانو با حضرت آسیه و حضرت مریم دانسته‌اند:

> قدر مشترک در میان مریم، آسیه و خدیجه، این است که هر یک از این‌ها، پیامبر مرسلی را تحت کفالت خود گرفته است آسیه، حضرت موسی ﴿علیه السلام﴾ را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد، به او ایمان آورد؛ مریم، حضرت عیسی ﴿علیه السلام﴾ را کفالت نمود و بزرگش کرد و چون مبعوث شد، به او گروید؛ خدیجه ﴿علیها السلام﴾ نیز پیشنهاد ازدواج به پیامبر اسلام ﴿صلی الله علیه و آله و سلم﴾ داد، همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی بر آن حضرت نازل شد، به او ایمان آورد.[۳]

---

۱. همو، ۱۳۷۷/۲/۷.
۲. همو، ۱۳۸۳/۷/۲۱.
۳. *البدایة والنهایة*، ج ۳، ص ۱۲۹.

اهمیت حمایت‌های همه‌جانبه، به‌خصوص حمایت مالی حضرت خدیجه از نبی مکرم در آغاز انقلاب نبوی، آن‌گاه روشن می‌شود که بدانیم در دوران انقلاب و اختناق، نقش کمک‌های مالی بنیادین است و اگر کمک‌های مالی حضرت خدیجه علیها السلام در ابتدای انقلاب نبوی نبود، به احتمال زیاد فرآیند تکاملی انقلاب نبوی در آغاز راه مختل می‌گردید:

خدیجه کبری علیها السلام در آغاز اسلام ایمان آورد؛ بزرگ‌ترین حرکت را به عنوان یک بانوی کامله و عاقله و بزرگوار انجام داد، اول مؤمن به اسلام او بود. بعد هم همه ثروت خود را در راه دعوت اسلام و ترویج اسلام خرج کرد و تأثیر این کار را کسانی می‌دانند که در مبارزات و دوران اختناق، نقش کمک‌های مالی را به مبارزین تجربه کردند؛ اگر کمک‌های خدیجه علیها السلام نبود، شاید در حرکت اسلام و پیشرفت اسلام یک اختلال و وقفه عمده‌ای به وجود می‌آمد.[1]

حمایت‌های مالی حضرت خدیجه از انقلاب نبوی، صرفاً به حمایت‌های مستقیم ختم نمی‌شود؛ حمایت‌های مالی غیرمستقیم ایشان در دوران سخت تحریم قریش نیز از ایجاد خلل در فرآیند انقلاب نبوی جلوگیری کرد. توضیح این‌که حضرت خدیجه پیش از ازدواج، از تاجران نامی حجاز به شمار می‌رفت و روابط خوبی با دیگر تاجران داشت. وی در دوران سخت تحریم در شعب ابی‌طالب، از این روابط بهره می‌گرفت و به اصطلاح امروزی، تحریم‌های قریش را دور می‌زد. این امر نیز نکته‌ای مهم در تحلیل نقش آن بانو در پیشرفت اسلام است که نباید از چشم دور بماند؛ چنان‌که رهبر انقلاب از این امر به عنوان یکی از مزایا و خدمات آن بانو به اسلام یاد کرده است.[2]

۳-۲-۲- ایستادگی و مقاومت در تحریم و محاصره شعب ابی‌طالب

تاریخ حکایت می‌کندکه هرگاه ندایی و انقلابی در جهت حق‌طلبی و بر ضد ستم‌گری و استبداد قد برافراشته است، مستکبران و مستبدان، از هر راهی برای

---

۱. رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵/۳/۲.

۲. همو، ۱۳۶۸/۷/۲۸.

نابودی و خاموش‌کردن آن انقلاب بهره گرفته‌اند. حملات سرد و گرم، مبارزات مخفی و عیان، تهاجم فرهنگی و نرم و... هجمه اقتصادی در قالب محاصره و تحریم اقتصادی از جمله این هجمه‌هاست. همان که امروز ملت مسلمان ایران با آن مواجهند. از قضا دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز پس از ناکامی در متوقف کردن انقلاب نبوی، با استفاده از محاصره و تحریم اقتصادی- سیاسی و فرهنگی، تلاش نمودند پیروان ایشان را از اطراف حضرت پراکنده سازند و انقلاب الهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از پای درآورند. بر اساس گزارش‌های مسلم تاریخی، ستمگران مکه. در این تصمیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وابستگان و اطرافیان و پیروان حضرتش را در شعب ابی‌طالب تحت محاصره همه‌جانبه‌ای قرار دادند: محاصره سیاسی، فرهنگی و اقتصادی. این محاصره تا سه سال ادامه داشت. در این مدت، سختی‌ها و آسیب‌های فراوانی بر پیکر گروه اندک مسلمانان وارد شد. در این مدت، تمامی دارایی حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب خرج شد و ارتباط آن حضرت با بیرون از شعب به طور رسمی قطع گردید. در این میانه و در عین سختی‌ها و مشکلات، بیماری‌ها و گرسنگی‌ها در آب‌وهوای طاقت‌فرسای حجاز، یاران و پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پای پس نکشیدهند و با تمام سختی‌ها مقابله نمودند. اهمیت این مقاومت، زمانی هویدا می‌شود که به عمق سخن رهبر انقلاب در این زمینه دست یابیم:

> وقتی‌که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضیند؛ می‌گویند خدا پدرش را بیامرزد ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند، می‌گویند ایشان ما را آورد؛ ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار شویم! البته ایمان‌های قوی می‌ایستند.[۱]

تاریخ نقل کرده که یاران و پیروان صدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تکیه بر ایمان مستحکم خویش، در این راه ایستادند و مقاومت نمودند؛ ولی در عین حال،

---

۱. همو، ۱۳۷۷/۲/۷.

«همه سختی‌ها به دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فشار می‌آورد».[۱] در این اوضاع، حضرت خدیجه تمام‌قد به حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت و اموال خویش را در این راه تقدیم نمود. هم‌چنین در این مدت، به حمایت عاطفی و معنوی از آن حضرت همت گمارد و همواره به آن حضرت دلگرمی می‌بخشید. رهبر انقلاب درباره وضعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سختی‌های آن دوران می‌فرماید:

> آن زمان که در شعب ابی‌طالب، همه راه‌های عافیت بر مسلمانان و وجود مقدّس نبی‌اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بسته شده بود؛ نه امکانات زیستی، نه امکانات رفاهی، نه آسودگی خاطر؛ دائم دغدغه تهاجمِ دشمنان، دائم خبرهای بد، صدای گریه کودکان از گرسنگی بلند، انواع ناراحتی‌هایی که در آن دره خشک وجود داشت و این عده خانواده مسلمان برای مدت سه سال مجبور به اقامت شده بودند - و چه سختی‌ها کشیدند و همه این سختی‌ها هم از مبدأ یکایک این انسان‌ها از کوچک و بزرگ حرکت می‌کرد و روی دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌نشست؛ چون رهبر بود؛ چون همه به او متکی بودند، همه دردها را پیش او می‌آوردند، همه فشارها را او حس می‌کرد.[۲]

در این میان، حضرت خدیجه تنها مونس و غم‌خوار آن حضرت بود. در حقیقت اقدامات حضرت خدیجه در این ایام، بخشی معطوف به کل مسلمانان بود که به عنوان بانوی اول اسلام و مادر تمامی مؤمنیان، مادرانه به اوضاع مسلمانان رسیدگی می‌کرد و با هزینه کردن ثروت خویش، روحیه استقامت و پایداری را در آن‌ها زنده نگاه می‌داشت. بخشی دیگر نیز به شخص نبی مکرم معطوف بود و به تعبیر رهبر انقلاب، حضرت خدیجه در تمام ایام عمر و خصوصاً در ایام سخت شعب ابی‌طالب، «بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌رفت».[۳] این دو نوع اقدام، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در

---

۱. همان.
۲. رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۶.
۳. همو، ۱۳۷۷/۲/۷.

زمان محاصره و تحریم و پیروزی اولیه اسلام به شمار می‌رود. رهبر انقلاب در تبیین و تحلیل دوران محاصره و تحریم در شعب ابی‌طالب و مقاومت مسلمانان در این ایام و عامل این استقامت می‌فرماید:

همان ایستادگی اول بعثت، منجر می‌شود به استقامت عجیب سه سال در شعب ابی‌طالب. شوخی نیست؛ سه سال در یک دره‌ای در مجاورت مکه، بدون آب، بدون گیاه، در زیر آفتاب سوزان. پیغمبر، جناب ابی‌طالب، جناب خدیجه، همه مسلمان‌ها و همه خانواده‌هایشان توی این تکه - شکاف کوه - زندگی کردند. راه هم بسته بود که برای این‌ها غذا نیاید، خوراک نیاید. گاهی در ایام موسم - که بر طبق سنن جاهلی آزاد بود، یعنی جنگ نبود - می‌توانستند داخل شهر بیایند، اما تا می‌خواستند جنسی را در دکانی معامله کنند، ابوجهل و ابولهب و بقیه بزرگان مکه، به نوکرها و فرزندان خودشان، سفارش کرده بودند که هر وقت آن‌ها خواستند جنسی را بخرند، شما وارد معامله شوید، دو برابر پول بدهید، جنس را شما بخرید و نگذارید آن‌ها جنس بخرند. با یک چنین وضعیت سختی، سه سال را گذراندند. این شوخی است؟ آن استقامت اولی، آن عمود مستحکم این خیمه، آن دل متوکل علی الله است که چنین استقامتی را در فضا به وجود می‌آورد که آحاد صبر می‌کنند. شب تا صبح بچه‌ها از گرسنگی گریه می‌کردند که صدای گریه بچه‌ها از توی شعب ابی‌طالب به گوش کفار قریش می‌رسید و ضعفای آن‌ها هم دلشان می‌سوخت؛ اما از ترس اقویا جرأت نمی‌کردند کمک کنند. اما مسلمان که بچه‌اش در مقابلش پرپر می‌زد - که چقدر در شعب مردند، چقدر بیمار شدند، چقدر گرسنگی کشیدند - تکان نخورد.[1]

روشن است که وجود شخص خدیجه و نیز ثروت آن حضرت، چقدر در این ایام سخت تحریم و محاصره، به داد مسلمانان رسیده و چه نقش تأثیرگذاری در پیشبرد اهداف عالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایفا کرده است؛ چنان‌که به تعبیر رهبر انقلاب، اگر حضرت خدیجه و ثروت آن بانو در این ایام سخت در اختیار

---

۱. همو، ۱۳۸۷/۵/۹.

مسلمانان نبود، اختلال و وقفه عمده‌ای در حرکت اسلام و پیشرفت اسلام به وجود می‌آمد.[۱]

۴-۲-۲- سرپرستی و تربیت جانشین و وصی نبوت

در تمام انقلاب‌هایی که با برنامه‌ریزی درست صورت می‌گیرد، از همان ابتدا، یکی از دغدغه‌های رهبری انقلاب و نیز انقلابیون، مسأله جانشینی رهبری است. در انقلاب نبوی نیز این امر از اهمیت بسزایی برخوردار بود، به گونه‌ای که اولین اقدام نبی مکرم پس از علنی کردن دعوت خویش، تعیین جانشین برای خود بود که در داستان دعوت سران و بزرگان قریش، حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان جانشین و وصی خود تعیین نمودند. جالب این‌جاست که این وصی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بنابه مصلحت الهی و نیز اطلاع الهی نبی‌مکرم از وصایت حضرت علی علیه‌السلام، از دوران طفولیت در خانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در آغوش گرم آن حضرت و دامن مطهر حضرت خدیجه تحت تربیت و رشد قرار گرفته است.[۲] از این منظر نیز حضرت خدیجه در جریان انقلاب نبوی، نقشی بنیادین داشت؛ زیرا تربیت جانشین رهبری انقلاب، تأثیر عمیقی در مراحل مختلف انقلاب -ایجاد، استقرار و استمرار- دارد. نقش این امر در ایجاد انقلاب، آن‌جاست که برنامه‌ریزی شده بودن انقلاب را به رخ می‌کشد که این انقلاب، انقلابی ابتر نیست که با رفتن رهبر، از بین برود. بنابراین «ایجاد امید به آینده انقلاب» و در نتیجه پایداری و استقامت پیروان، نقش مهم این مسأله در ایجاد انقلاب است. این مهم در مراحل استقرار و توسعه انقلاب نیز اثری عملی دارد که به طور فیزیکی و حضور شخص جانشین در رأس انقلاب و مدیریت آن، خود را می‌نمایاند. حضرت خدیجه با نگاه‌داری مادرانه و تربیت درست حضرت علی علیه‌السلام، خدمت کلان و باارزشی به انقلاب نبوی نمودند؛ تربیتی که حاصل آن، به تعبیر رهبر انقلاب، «شخصیتی مسلمان، انسانی کامل، طراز عالی انسانیت و الگو»، «جوانی مؤمن،

---

۱. همو، ۱۳۶۵/۳/۲.

۲. همو، ۱۳۸۳/۷/۲۱.

نورانی، متصل به منبع وحی، مؤمن واقعی، پرهیزگار و پاکیزه کامل» و «سردار طراز اول، مؤمن طراز اول، شاگرد طراز اول پیغمبر و عبادت‌کننده طراز اول در میان همه مسلمانان» بود و جملگی این امور، مدیون زحمات و تلاش‌های حضرت خدیجه است که پابه‌پا و در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به تربیت حضرت علی علیه‌السلام همت گمارده بود.[1]

۵-۲-۲- تربیت مونس و غم‌خوار نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسروصی انقلاب

از دیگر خدمات چشم‌گیر حضرت خدیجه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و انقلاب الهی ایشان، به دنیا آوردن و تربیت شخصیتی بود که بعدها به سبب خدمات بنیادینش به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، لقب «ام‌ابیها» را از جانب آن حضرت دریافت کرد. در واقع حضرت خدیجه با تربیت درست و دقیق حضرت زهرا علیهاالسلام، علاوه بر خدمتی که به کل جریان انقلاب نبوی نمود، برای دوران اولیه ایجاد آن نیز تأثیر شگرف داشت؛ زیرا در مدت کوتاهی پس از محاصره و تحریم شعب ابی‌طالب، حضرت خدیجه، یار باوفا و مونس و غم‌خوار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اثر شدت آسیب‌های وارده و نیز حضرت ابوطالب دیگر حامی بزرگ آن حضرت از دنیا رفتند و در صف کم‌شمار اما مقاومِ پیروان حضرت رخنه‌ای عظیم ایجاد شد که می‌توانست آسیب‌هایی جدی به جریان انقلاب وارد نماید. اما حضرت خدیجه صلی‌الله‌علیه‌وآله، با پرورش و تربیت حضرت زهرا علیهاالسلام و حضرت علی علیه‌السلام، توانست برای این روزهای سخت و طاقت‌فرسای پیامبر اکرم علیهاالسلام، یار، مونس و حامی تدارک ببیند. حضرت خدیجه علیهاالسلام با پرورش و تربیت حضرت زهرا علیهاالسلام خلأ وجودی خود و با پرورش و تربیت حضرت علی علیه‌السلام خلأ وجودی ابوطالب را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پر نمود. رهبر انقلاب درباره نقش حضرت زهرا علیهاالسلام در دوران فقدان حضرت خدیجه علیهاالسلام و نقش و تأثیر آن بانو در فرآیند روبه‌جلو انقلاب نبوی، می‌فرماید:

شما ببینید حضرت [فاطمه علیهاالسلام] چگونه زندگی کرده است! تا قبل از

۱. همان.

ازدواج که دخترکی بود، با آن پدرِ به این عظمت، کاری کرد که کنیه‌اش را ام‌ابیها - مادرِ پدر- گذاشتند. در آن زمان، پیامبر رحمت و نور، پدیدآورنده دنیای نو و رهبر و فرمانده عظیم آن انقلاب جهانی - انقلابی که باید تا ابد بماند - در حال برافراشتن پرچم اسلام بود. بی‌خود که نمی‌گویند ام‌ابیها! نامیدن آن حضرت به این کنیه، به دلیل خدمت و کار و مجاهدت و تلاش اوست. آن حضرت چه در دوران مکه، چه در دوران شعب ابی‌طالب - با آن‌همه سختی‌ها که داشت - و چه آن هنگام که مادرش خدیجه از دنیا رفت و پیغمبر را تنها گذاشت، در کنار و غم‌خوارِ پدر بود. دلِ پیغمبر در مدت کوتاهی با دو حادثه وفات خدیجه و وفات ابی‌طالب شکست. به فاصله کمی، این دو شخصیت از دست پیغمبر رفتند و پیغمبر احساس تنهایی کرد. فاطمه زهرا علیهاالسلام در آن روزها قد برافراشت و با دست‌های کوچک خود، غبار محنت را از چهره پیغمبر زدود. ام‌ابیها؛ تسلی‌بخش پیغمبر. این کُنیت از آن ایام نشأت گرفت.[1]

ایشان در بیانی دیگر، با ادبیات ذیل، به تبیین شخصیت و جایگاه حضرت زهرا علیهاالسلام در فرآیند انقلاب نبوی در دوران خلأ وجودی حضرت خدیجه اشاره می‌کند:

دختری که در کوره گداخته مبارزات سخت پیغمبر در مکه متولد شد و در شعب ابی‌طالب یار و غمگسار پدر بود. دختری حدوداً هفت- هشت‌ساله یا دو- سه‌ساله (بنابر اختلاف روایات، کمتر و بیش‌تر)، در شرایطی که خدیجه و ابوطالب از دنیا رفتند، آن شرایط دشوار را تحمل کرد. پیغمبر تنهاست؛ بی‌غمگسار است، همه به او پناه می‌آورند؛ ولی کیست که غبار غم را از چهره خودِ او بزداید؟ یک‌وقت خدیجه بودکه حالا نیست؛ ابوطالب بودکه حالا نیست. در چنین شرایط دشواری، در عین آن گرسنگی‌ها و تشنگی‌ها و سرما و گرمای دوران سه‌ساله شعب ابی‌طالب که از دوران‌های سخت زندگی پیغمبر است و آن حضرت در دره‌ای با همه مسلمانان معدود، در حال تبعید اجباری زندگی می‌کردند، این دختر مثل

---

۱. رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳/۹/۳.

یک فرشته نجات برای پیغمبر؛ مثل مادری برای پدر خود؛ مثل پرستار بزرگی برای آن انسان بزرگ، مشکلات را تحمل کرد. غمگسار پیغمبر شد؛ بارها را بردوش گرفت.[۱]

ایشان در بیانی دیگر، این نقش را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

این مخدره بزرگوار، در میدان‌های سختی که داشتند، مایه دلگرمی شوهر و پدرش بود. این بزرگوار، در سال پنجم بعثت متولد شده است؛ یعنی در اوج و شدت دعوت پیغمبر؛ عین شدت و سختی و فشار. این‌که شنیده‌اید در ولادت آن بزرگوار، زن‌ها نیامدند، خیلی معنا دارد! یعنی پیغمبر در حال مبارزه بود؛ آن‌چنان مبارزه‌ای که مردم مکه او را بایکوت کرده بودند. به کل، رابطه‌هاشان را بریده بودند، برای این‌که او را زیر فشار قرار دهند و آن زن فداکار - خدیجه کبری عليها السلام - استقامت کرد و به پیغمبر دل‌گرمی داد. بعد هم این دختر رسید. این دختر، در حالی که بزرگ می‌شد و به پنج- شش‌سالگی می‌رسید، ماجرای شعب‌ابی‌طالب پیش آمد. در آن گرسنگی‌ها، سختی‌ها، فشارها، غربت‌ها؛ در آن روزهای داغ از آفتاب و شب‌های سرد از هوای آن منطقه، در حالی که بچه‌ها با شکم‌های گرسنه و لب‌های تشنه، جلو چشمشان پرپر می‌زدند، سه سال پیغمبر، در بیابان‌های اطراف مکه این‌طور زندگی می‌کرد و این دختر، در این دوران سخت، فرشته نجات پیغمبر بود. در همین دوران بود که خدیجه از دنیا رفت؛ در همین دوران بود که ابوطالب از دنیا رفت و پیغمبر، تک‌وتنها ماند. در این حال، این دختر بود که نوازشش می‌کرد، از او پذیرایی می‌کرد، دلداری‌اش می‌داد و غبار غم و کدورت را از چهره او می‌زدود.[۲]

در نهایت درباره نقش حضرت زهرا عليها السلام در این دوران می‌فرماید:

در چنین وضعیت سرشار از سختی و محنت و فشار و ناراحتی ناشی از دعوت در راه خدا و صبر در راه او، اتفاقاً در همین ایام جناب ابی‌طالب هم از دنیا می‌رود؛ جناب خدیجه کبری هم در مدت کوتاهی به رضوان الهی

---

۱. همو، ۷۱/۹/۲۵.

۲. همو، ۱۳۷۱/۹/۲۴.

و لقاءالله می‌پیوندد و پیامبر، تنهای تنهاست. فاطمه زهرا علیها‌السلام این دختر چندساله - حالا بنا به اختلاف روایات، پنج‌ساله، شش‌ساله، هفت‌ساله، ده‌ساله - تنها کسی است که پیامبرِ با این عظمت به او تکیه می‌کند. او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذیرایی می‌کند.[1]

۶-۲-۲- ارائه الگوهای انسانی طراز اسلام و انقلاب اسلامی

یکی دیگر از تأثیرات حضرت خدیجه در فرایند تکاملی انقلاب نبوی، که تأثیر آن به همان زمان منحصر نیست و تمام تاریخ اسلام مادامی که نامی از اسلام باقی باشد- را شامل می‌شود، ارائه الگوهای انسانی طراز اسلام است. با توجه به این‌که مهم‌ترین اقدام و فعالیت در مرحله آغاز انقلاب نبوی «عملیات فردسازی» است، حضرت خدیجه اولاً باتربیت دو انسان والا (حضرت زهرا و حضرت علی) به تمامی بشریت (چه زن و چه مرد) الگوی یک انسان طراز اسلامی حقیقی و ناب را ارائه کرده است. علاوه بر این‌که شخصیت خود آن حضرت نیز باید به عنوان یک الگوی مورد تأیید نبی مکرم اسلام و دیگر معصومان علیهم‌السلام مد نظر قرار گیرد. اگر زنان مسلمان و به‌خصوص زنان مسلمان ایران اسلامی، شخصیت حضرت خدیجه علیها‌السلام را به عنوان الگوی خویش انتخاب و بر آن حضرت اقتدا نمایند، به یقین جامعه و نظام اسلامی، در پیشبرد اهداف عالی اسلامی و انسانی خویش، به موفقیت‌های چشم‌گیری دست خواهند یافت؛ چنان‌که حضور این بانوی بزرگ در فرآیند انقلاب نبوی، بیان‌گر تأثیر شگرف و بنیادین ایشان در موفقیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وصول به اهداف اصلی خویش بوده که پیش‌تر به مواردی از این تأثیرات اشاره شد. امروز و با توجه به هجوم دشمنان اسلام از طریق زنان، اگر زنان مسلمان به حضرت خدیجه علیها‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام به عنوان الگو اقتداء کنند، بی‌شک طرح استعمار در به چالش کشیدن اسلام و نظام اسلامی از مسیر توطئه در مسأله زن، به جایی نخواهد رسید. به تعبیر رهبر انقلاب: «[مادامی که] آفتاب درخشان خدیجه کبری علیها‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام

---

۱. همو، ۱۳۷۶/۶/۲۶.

و زینب کبری ﷺ می‌درخشد، طرح‌های کهنه و نوضد زن به نتیجه نخواهد رسید» و نتیجه اقتدا به این آفتاب‌های درخشان این بوده که «هزاران زن کربلایی ما نه‌تنها خطوط سیاه ستم‌های ظاهری را در هم شکسته‌اند، بلکه ستم‌های مدرن به زن را نیز رسوا و بی‌آبرو کرده و نشان داده‌اند که حق کرامت الهی زن، بالاترین حقوق زن است که در جهان به اصطلاح مدرن، هرگز شناخته نشده و امروز وقت شناخته‌شدن آن است». اگر زن مسلمان ایرانی به حضرت خدیجه و اولاد گران‌قدر آن بانوی بزرگ اقتدا نماید، خواهد توانست «نماد بزرگ زن ایرانی مسلمان را به دنیا که سخت محتاج شناختن آن است، بنمایاند.[1]

---

۱. همو، ۱۳۹۱/۱۲/۱۶.

منابع

۱. ابن حجر، *الاصابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۸۳۵ م.

۲. ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.

۳. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۴. ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۰۸ ق.

۵. ابن هشام، *السیره النبویه*، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۰ ق.

۶. ازرقی، *تاریخ مکه*، تحقیق: رشدی صالح محسن، مکه المکرمه، دارالثقافه، ۱۳۹۸ق.

۷. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.

۸. عباسعلی مشکانی سبزواری، «غدیر؛ سرآغاز مرحله توسعه انقلاب نبوی»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۹۳/۷/۱۹.

۹. کلینی، *اصول کافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ ق.

۱۰. گنجی شافعی، *کفایة الطالب*، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. محدث قمی، *کحل البصر فی سیره سید البشر*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. *بیانات رهبر معظم انقلاب از سایت:* Khamenei.ir

بررسی تاریخی گونه‌شناسی دیدگاه‌ها درباره حضرت خدیجه علیها السلام

سیدمحمود سامانی[۱]

چکیده

شخصیت والای خدیجه کبری علیها السلام، موجب شده تا اندیشه‌وران مسلمان، اعم شیعه و سنی، هم‌چنین برخی شرق‌شناسان، درباره ایشان اظهارنظرهایی داشته باشند. در حالی که با استقصای صورت‌گرفته، اثری که به صورت مستقل متکفل بحث از این دیدگاه‌ها و دسته‌بندی و گونه‌شناسی آن‌ها به لحاظ تاریخی باشد، موجود نیست. ازاین‌رو، مقاله حاضر، درصدد بررسی تاریخی گونه‌شناسی دیدگاه‌ها درباره حضرت خدیجه علیها السلام است. هدف از این پژوهش، آن است تا ضمن شناخت بیش‌تر با ابعاد شخصیت والای آن حضرت و الگو قرار دادن وی، با انواع دیدگاه‌ها و وجه شباهت‌ها و احیاناً تفاوت‌های آن‌ها در نگرش به شخصیت آن حضرت آشنا شده، افزون بر معرفی یکی از اسوه‌های زن در اسلام، نقشی در هم‌گرایی مسلمانان داشته باشیم که امروزه دشمن برای تفرقه میان آنان تلاش می‌کند. این نوشتار، به مهم‌ترین گونه‌های دیدگاه‌ها البته با سیر تاریخی اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیها السلام، اهل‌بیت علیهم السلام، صحابه، اندیشه‌وران اهل‌سنت، متفکران شیعه.

---

۱. مدرس دانشگاه و عضو گروه تاریخ پژوهشکده حج و زیارت. Mahmud.samani@gmail.com.

مقدمه

بررسی شخصیت و سبک زندگی نقش‌آفرینان بزرگ در تاریخ اسلام و شناخت راه و رسم آنان، می‌تواند برای تمام انسان‌ها الگوباشد. در میان همسران رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، حضرت خدیجه علیهاالسلام شخصیتی است که به سبب ایثارگری در حد اعلا و تلاش فوق‌العاده در پیشبرد اهداف اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیزمتخلق به اخلاق‌الله بودن و سیره عبادیش، موجب جلب توجه قشرهای مختلف به‌ویژه اندیشه‌وران اعم مسلمان و غیرمسلمان بوده است. آنان هریک در وصف آن حضرت سخنانی گفته و دیدگاهی را عرضه کرده‌اند که درخور تأمل است؛ در حالی که به این موضوع، یک جا و به صورت دسته‌بندی شده و با در نظرگرفتن سیر تاریخی دیدگاه‌ها، پرداخته نشده است. ازاین‌رو، انعکاس و بازتاب این دیدگاه‌ها از هر قشر و مذهبی که غالباً نیز هم‌گرایی در آن‌ها مشاهده می‌شود، کار مناسبی به نظر می‌رسد. این نوشتار، درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که دیدگاه‌های راجع به خدیجه کبری علیهاالسلام را چگونه می‌توان گونه‌شناسی کرد و هر گونه‌ای چگونه به وصف آن بانوی بزرگ پرداخته‌اند؟ نکات مشترک و احیاناً تفاوت این دیدگاه‌ها کدامند؟ فرضیه مقاله آن است که در تمام دیدگاه‌ها، آن حضرت، به عنوان برترین زنان در دانایی و پارساترین فرد در عصر خود معرفی گردیده و از ایشان ستایش شده است. نظر به گستردگی گونه‌ها درباره نخستین همسر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مباحث این مقاله در محورهای ذیل سامان یافته است:

الف) دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام

پرداختن به دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام از دو جهت اهمیت دارد: نخست آن‌که به لحاظ تاریخی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نخستین کس از میان مسلمانان هستند که اظهارنظرهای ستایش‌آمیز و به حقی درباره همسرشان داشته‌اند و نظر ایشان دست‌کم برای مسلمانان باید فصل‌الخطاب باشد. ثانیاً دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام است به عنوان نزدیک‌ترین افراد به

وی و آگاه به آن‌چه در خانه می‌گذرد (اهل‌البیت ادری بما فی البیت)؛ ازاین‌رو، در این بخش جهت تیمن و تبرک و نیزرعایت سیرتاریخی عرضه دیدگاه‌ها، از انعکاس دیدگاه نزدیک‌ترین فرد به آن بانوی مکرمه یعنی پیامبر ﷺ آغاز می‌کنیم. آن حضرت سخنان و اظهارنظرهایی بسیار ستایش‌آمیزی درباره ایشان داشته‌اند؛ از جمله:

۱. خدیجه ﷺ از بهترین و برترین زنان

در معرفی حضرت خدیجه ﷺ با این وصف، روایاتی از پیامبر ﷺ نقل شده که به مواردی از آن‌ها برای نمایاندن شخصیت و جایگاه نخستین زن مسلمان، اشاره می‌شود. به گفته ابن عباس، رسول خدا ﷺ چهار خط روی زمین کشیدند و فرمودند: «آیا می‌دانید این خطوط چیست؟» گفتند: «خدا و رسولش بهتر می‌دانند.» فرمودند: «بهترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون هستند».[۱] نیز ابن‌اثیر به سند خود از انس بن مالک از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند: «خیر نساء العالمین: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد».[۲] هم‌چنین فرمودند: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: این خدیجه است که نزد تو می‌آید؛ از طرف پروردگار و من بر او سلام برسان و او را به خانه‌ای از جواهر در بهشت بشارت‌ده».[۳] عایشه هم این روایت را نقل کرده است.[۴]

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۴۹۷؛ *مسند احمد*، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۲۲.
۲. *الفصول المهمه*، ج ۲، ص ۱۱۶۸؛
۳. «أتانی جبرئیل فقال هذه خدیجه فاقرأ من ربها سلام و بشرها بیت فی الجنهمن قصب لا صخب و لا نصب». (*انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۳۵؛ *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۲۷۸).
۴. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. نخستین زن مسلمان

خدیجه علیهاالسلام نخستین زنی بود که به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و این از ویژگی‌های معنوی آن بانوی بزرگوار بود. وی ایمان آورنده واقعی به خدا و رسولش و باورمند به بهشت و دوزخ بود. در برخی منابع، آمده است:

وَجاءَتِ النُّبُوَّةَ فَأسْلَمَتْ فَهِیَ اَوَّلُ إمْرَأَةٍ آمَنَتْ بِهِ ...؛[1]

چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه علیهاالسلام به اسلام رو آورد. او نخستین بانویی است که ایمان آورد... .

یکی از حقایق دقیق تاریخی و روایی این است که؛ خدیجه علیهاالسلام، نخستین بانویی بودند که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیام آسمانی ایشان ایمان آوردند. این ویژگی معنوی او به طوری معروف است که در میان تاریخ‌نگاران، محدثان و دانشمندان نظر مخالفی ندارد.[2] بنابه نقلی، در آن هنگام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بستر رحلت قرار گرفتند، حضرت زهرا علیهاالسلام بسیار پریشان و گریان بودند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دختر خود را به وجود پربرکت امام علی علیه‌السلام دلداری دادند، و ضمن یاد از خدیجه علیهاالسلام فرمودند:

دل خوش‌دار که علی علیه‌السلام، نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد، او و خدیجه علیهاالسلام مادر تو، اولین افرادی بودند که به اسلام پیوستند.[3]

۳. بهترین مشاور

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بارها در برابر ادعای برخی از همسران خود، در تجلیل از خدیجه علیهاالسلام می‌فرمودند:

«ما اَبْدَ لَنِیَاللهُ خیراً مِنْها لَقَدْ آمَنَتْ بِی حِینَ کَفَرَالنّاسُ وَ صَدَّقَتْنِی حِینَ

۱. شیخ طوسی، *امالی*، ص ۲۵۹؛ *صفة الصفوة*: ج ۲ ص ۷.
۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۳ و ۳۱؛ *استیعاب*، ج ۴، ص ۳۸۰.
۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲۲، ص ۵۲۲.

كَذَّبَنِي النّاسُ...؛[1]

خداوند هرگز همسر و همراه و مشاوری بهتر از او به من ارزانی نداشته، زیرا در آن وضعیت بحرانی که مردم به دعوت توحیدی من کفر می‌ورزیدند، او با شهامت و درایت، به راه و رسم آسمانی من ایمان آورد، و آن‌گاه که آنان مرا در رسالتم، دروغ‌گو می‌دانستند، او با اخلاص و راستی مرا در دعوتم گواهی داد و... .

۴. بهترین جده

روزی رسول خدا ﷺ در مسجد در حضور مردم در شأن حسنین ﷺ مطالبی فرمودند؛ از جمله:

ایها الناس الا اخبرکم بخیر الناس جدا و جده؛

ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسان‌ها از جهت جد و جده؟

حاضران عرض کردند: «آری، خبر بده!» فرمود:

الحسن و الحسین، جدهما رسول‌الله و جدتهما خدیجة بنت خویلد؛

آن‌ها حسن و حسین ﷺ هستند که جدشان رسول خدا محمد ﷺ و جده آن‌ها خدیجه ﷺ دختر خویلد است.[2]

۵. مباهات فرشتگان به خدیجه ﷺ

پیامبر ﷺ پیش از بارداری خدیجه ﷺ به فاطمه علیهاسلام، برای او پیام فرستادند. آن حضرت در چهل شبانه‌روز اعتزال از خدیجه ﷺ توسط عمار یاسر به خدیجه ﷺ چنین پیام دادند:

ان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا؛

همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان

---

۱. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۲۴۹۰۸.
۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۱، ص ۹۲۲.

بزرگش افتخار می‌کند.[۱]

دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

پس از ذکر جملاتی از سخنان گهربار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام، به سخنان و دیدگاه برخی از اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره آن بانوی بزرگ می‌پردازیم:

۱. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام

افزون برآن‌که حضرت علی علیه‌السلام حضرت خدیجه علیهاالسلام را بزرگ‌حامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام می‌دانستند، او را مادر پرمهر و مربی دلسوز و آموزگار لایق دوران کودکی خود می‌شناختند. آن حضرت، خدیجه علیهاالسلام را در همه فراز و نشیب‌های پس از بعثت و آغازین سال‌های دعوت آزادی‌بخش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، هم‌رزم و همراه خویش در دفاع از قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسوه مقاومت و ایثار می‌دانستند؛ امام علی علیه‌السلام در گفتار خود، بر ایمان آوردن حضرت خدیجه علیهاالسلام در همان روز بعثت یعنی دوشنبه و نمازخواندنش در عصر همان روز صحه گذاشته‌اند.[۲]

امام علی علیه‌السلام در سوگ جان‌سوز حضرت خدیجه علیهاالسلام در سال دهم بعثت که «عام‌الحزن» نام گرفت، به شدت گریستند و در سروده‌ای چنین فرمودند:

> ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فروبارید. خدا این گریه را در سوگ دو یار فداکار اسلام و دو پشتیبان بی‌همانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر شما مبارک سازد. ای دو چشم من! در سوگ غم‌بار سالار حجاز ابوطالب و رحلت جان‌سوز سالار زنان که نخستین بانوی توحیدگرا و پیشتازترین زن در راه آزادی بود و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز می‌گزارد، باران اشک فروبارید. بر همان بانوی پربرکتی که خدا او را به سبب شایسته‌کرداریش به شاه‌راه فضیلت‌ها راه نمود.

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۷۸؛ *الدرالنظیم*، ص ۴۵۲.

۲. *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۲۲۹، ج ۴، ص ۱۲۰.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، وجود خدیجه علیها السلام را جزو افتخارات اهل‌بیت علیهم السلام می‌دانستند چنان‌که در جواب نامه معاویه بدان اشاره فرمودند و آن بانوی بزرگ را فخر خاندان رسول‌الله صلی الله علیه و آله معرفی کردند و در مقابل، «حماله‌الحطب» را از بنی‌امیه دانستند.[1]

۲. امام مجتبی علیه السلام

در عصر امامت امام حسن علیه السلام، پس از آن‌که معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در آن شهر ماند و از مردم برای خود بیعت گرفت. پس از پایان کار، بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و آن‌چه توانست به ساحت مقدس امیرمومنان علی علیه السلام آن‌هم در حضور امام حسین علیه السلام جسارت کرد و ناسزا گفت. امام حسین علیه السلام برخاستند تا پاسخ معاویه را بدهند. امام حسن علیه السلام دست او را گرفتند و نشانیدند و خود برخاستند و فرمودند:

> ای آن‌که علی علیه السلام را به بدی یاد کردی! منم حسن و پدرم علی علیه السلام است، و تویی معاویه و پدرت صخر است، مادر من فاطمه علیها السلام و مادر تو هند جگرخوار است؛ جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و جد تو حرب است؛ جده من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جده تو فتیله (زن زشت‌کار جاهلیت) است. خداوند لعنت کند از ما آن‌کس که نامش پلید و حسب و نسبش پست‌تر است.[2]

۳. امام حسین علیه السلام

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام در معرفی خود به دشمن فرمودند: «بدانید که جده من خدیجه علیها السلام دختر خویلد است!»[3]

---

۱. *نهج البلاغه*، نامه ۲۸، (ام جمیل عوراء خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب است که قرآن کریم او را حماله الحطب خطاب کرده است).

۲. *مقاتل الطالبیین*، ص ۷۰؛ *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۵؛ *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۴۷؛ *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳. *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۳۱۸ و ۴۵، ص ۶.

۴. امام سجاد علیه‌السلام

ایشان نیز در مجلس شاهانه یزید در دمشق، در خطبه معروف خود، این چنین خود را معرفی فرمودند: «انا بن خدیجة‌الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم».[1]

۵. امام صادق علیه‌السلام

در جواب پرسش ابان بن تغلب درباره شأن نزول آیه «واللذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریتنا قره اعین ...» فرمود:

> ما اهل‌بیت هستیم و «ازواجنا» همان حضرت خدیجه علیهاالسلام و ذریاتنا حضرت فاطمه و «قره اعین» حسنین علیهما‌السلام و مراد از «واجعلنا للمتقین اماما»، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[2]

منسوبان به اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز به مناسبت‌های مختلف، از حضرت خدیجه علیهاالسلام یاد کرده و به او فخر نموده‌اند، از جمله:

۱. حضرت زینب علیهاالسلام در کربلا در روز یازدهم محرم سال ۶۱ قمری، هنگامی که کنار پیکرهای پاره‌پاره شهیدان آمدند، مطالبی جان‌سوز گفتند، از جمله پس از ذکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام، از خدیجه علیهاالسلام یاد کردند و فرمودند: «بابی خدیجه الکبری: پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد!»[3]

۲. محمد بن حنفیه از فرزندان امام علی علیه‌السلام در نزاع با ابن‌زبیر، وجود خدیجه را در تیره بنی‌اسد (چون خدیجه علیهاالسلام از آنان بود)، مانع سخنان خود بر ضد بنی‌اسد می‌دانست.[4]

۳. زید بن علی علیه‌السلام که قیام بزرگی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک اموی به راه انداخت و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر

---

۱. *مناقب*، ج ۴، ص ۱۸۲؛ *بحارالانوار*، ج ۴۵، ص ۱۷۴.
۲. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۱۱۷؛ *تفسیر فرات کوفی*، ص ۲۹۵؛ *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۵۳۹.
۳. *بحارالانوار*، ج ۴۵، ص ۵۹؛ *نفس المهموم*، ص ۳۴۲.
۴. *مروج الذهب*، ج ۴، ص ۹۷.

دشمن، چنین احتجاج کرد:

و نحن احق بالمودة، ابونا رسول‌الله وجدتنا خدیجة...؛

و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم؛ زیرا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله وجده ما خدیجه عليها السلام است.[1]

۴. محمد نفس زکیه از نودگان امام مجتبی عليه السلام نیز در قیام بر ضد عباسیان و در مکاتبه با منصور عباسی، به این نکته اشاره کرد که خدیجه عليها السلام که از برترین زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، جده ماست.[2]

ب) دیدگاه صحابه درباره حضرت خدیجه عليها السلام

صحابه در تعریف عام، به کسانی اطلاق می‌شود که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان ایمان آوردند و با ایشان ملاقات کردند و نیز مسلمان از دنیا رفتند.[3] از میان صحابه، برخی دوران زندگی خدیجه عليها السلام را در مکه مکرمه درک کردند و معاصر آن حضرت بودند و برخی نیز مانند انصار بدون این‌که ایشان را دیده باشند، انعکاس‌دهنده فضایل خدیجه عليها السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. در اینجا به چند نمونه از دیدگاه‌ها و روایت‌هایی که از زبان صحابه نقل شده، اکتفا می‌کنیم:

۱. **دیدگاه ام‌سلمه:** وی از همسران بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و روحیه پرسش‌گری بالایی داشت. به موجب نقلی، او به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

شما از خدیجه امری را ذکر نمی‌کنید، مگر این‌که او آن‌چنان بود که می‌گویید، جز این‌که به سوی پروردگارش شتافت. پس خداوند این را برای او گوارا کند و میان ما و او را در بهشت خود گرد آورد.[4]

۲. **جابر بن عبدالله انصاری:** وی در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، سرور زنان جهان را

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۲۷، ص ۲۰۷.
۲. *البدایه والنهایه*، ج ۱۰، ص ۸۵.
۳. *الاصابه*، ج ۱، ص ۱۵۸.
۴. کشف الغمه، ج۱، ۴۸۷.

خدیجه علیهاالسلام، فاطمه علیهاالسلام، مریم و آسیه معرفی نموده است. هم‌چنین به نقل از وی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدیجه علیهاالسلام را از جمله زنان کامل در جهان و نیز از بهترین زنان معرفی فرمودند.

۳. ابوهریره: وی در روایتی، بهترین زنان جهانیان را فاطمه علیهاالسلام، خدیجه کبری علیهاالسلام، مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون دانسته است.[۱]

۴. عبدالله بن زبیر: وی از صحابه خردسال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و با آن‌که با خاندان رسالت دشمنی کرد، در گفت‌گویی که با حضور بنی‌امیه و برخی از اشراف قریش ترتیب داده شد، به حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان عمه‌اش افتخار نموده، گفت: «الست تعلمان عمتی خدیجة سیدة نساء العالمین؛ آیا نمی‌دانی که عمه‌ام خدیجه علیهاالسلام سرور بانوان جهان است؟»[۲]

ج) دیدگاه اندیشه‌وران اهل سنت درباره حضرت خدیجه علیهاالسلام

۱. ابن‌اسحاق(۱۵۱ ق): «خدیجه علیهاالسلام برای اسلام وزیر صداقت بود».[۳] همو گفته است: «خدیجه زنی دوراندیش، شریف و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار آن را برای او خواسته بود».[۴]

۲. ابن‌هشام (م ۲۱۳ ق): وی نویسنده کتاب معروف ***السیره‌النبویه*** است که ضمن اشاره به نسب والای حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌نویسد:

> خدیجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورد و آن‌چه را که از خداوند به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده بود، تصدیق کرد. پس پروردگار بدین امر، بار اندوه را از پیغمبرش سبک کرد، و پیغمبر جوابی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش نشنید که او را غمگین کند، مگر این‌که خداوند آن را به وجود خدیجه علیهاالسلام برطرف ساخت، هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد او بر می‌گشت.[۵]

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ *الاصابه*، ج ۸، ص ۲۶۴.
۲. بحرانی، *حلیة الأبرار*، ج ۴، ص:۲۰۱.
۳. *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۴۳۹.
۴. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۰۰.
۵. *سیره النبویه*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. بلاذری (م ۲۷۹ ق): احمد بن یحیی بن جابر به نقل از محمد بن عمر واقدی، از مغازی‌نویسان و سیره‌نگاران مشهور متقدم می‌نویسد:

خدیجه ﴿عليها السلام﴾ دختر خویلد، زنی با اصل و نسب و تاجری ثروتمند بود. خدیجه بانویی شریف، ثروتمند و دارای اعتبار در روزگار خود به شمار می‌رفت.

۴. زبیربن بکار (م ۲۵۶ ق). وی می‌گوید: «خدیجه، در عصر جاهلیت «طاهره» خوانده می‌شد».[۱]

۵. حافظ عبدالعزیز جَنابِذی حنبلی:

خدیجه ﴿عليها السلام﴾ زنی دوراندیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب، پاک‌ترین قریش و شریف‌ترین و ثروتمندترین آن‌ها بود. همه قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید و ازدواج خود را به پیغمبر ﴿صلى الله عليه وآله وسلم﴾ پیشنهاد کرد و گفت: «ای پسرعمویم! من به تو میل دارم، به سبب خویشاوندی تو از من، و شرف تو در قومت و امانتت نزد آن‌ها و خوش‌اخلاقیت و راستی گفتارت.[۲]

ابن جوزی (۵۹۷ ه‍ ق): جمال‌الدین ابوالفرج، عبدالرحمان بن جوزی از دانشمندان برجسته اهل سنت، درباره حضرت خدیجه ﴿عليها السلام﴾ آورده است:

پیش‌گامان در اسلام خدیجه ﴿عليها السلام﴾ و حضرت علی ﴿عليه السلام﴾ هستند.[۳]

وی می‌گوید:

چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به او ایمان آورد و پیغمبر هم با زن دیگر ازدواج ننمود، تا این‌که او از دنیا رفت. همه فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه‌اند.[۴]

ابن اثیر (۶۳۰ ق): وی وی می‌گوید:

خدیجه زنی دوراندیش، خردمند و شریف بود، با آن همه بزرگواری و کرامتی

---

۱. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۸۲؛ *اسد الغابه*، ج ۵، ص ۴۳۵؛ *الاصابه*، ج ۴، ص ۲۷۳.
۲. علی محمد علی دخیل، *خدیجه ﴿عليها السلام﴾*، ص ۳۱.
۳. *الوفاء باحوال المصطفی*، ص ۱۶۳ و ۱۶۴
۴. *صفوه الصفوه*، ج ۲، ص ۲.

که پروردگار برای او اراده کرده بود. پس خدیجه کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و ازدواج خود را به حضرت پیشنهاد نمود. او شریف‌ترین زنان قریش از لحاظ نسب بود و از همه آن‌ها ثروتمندتر و شریف‌تر. همه قوم او بر ازدواج با او حریص بودند، اگر بدین امر قدرت داشتند.[1]

۸. سبط ابن‌جوزی (م ۶۵۴ ق): وی درباره حضرت خدیجه علیها السلام می‌نویسد:

این بانوی آگاه و پاک‌سرشت و این انسان شیفته معنویت که حق‌گرایی، فضیلت‌طلبی، نواندیشی، عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی‌هایش بود، از همان روزگار جوانی نیز یکی از دختران نام‌دار و بافضیلت حجاز و عرب به شمار می‌رفت. مهم‌تر از مکنت مادی وی، ثروت بی‌پایان معنوی او بود. او با ردّ درخواست بزرگان و اشراف قریش، و انتخاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان همسر خود، نعمت برخورداری از ثروت مادی را با تضمین سعادت‌مندی آخرت و بهره‌مندی از نعمت‌های ابدی بهشت، کامل نمود و خردمندی‌اش را به رخ همگان کشید. او برای دست‌یابی به این نعمت، اولین مسلمان و اولین تصدیق‌کننده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و به همراه او اولین نماز را برپا داشت.

۹. ابن سیدالناس (م ۷۳۴ ق): وی از سیره‌نویسانی است که درباره خدیجه علیها السلام می‌نویسد:

او زنی شریف و بادرایت بود که خداوند خیر و کرامت برای او در نظر گرفته بود. به لحاظ نسب، در طبقه متوسط از انساب عرب جای داشت، اما دارای شرافتی عظیم و ثروتی زیاد بود.

سهیلی شارح ***سیره ابن هشام*** گوید:

خدیجه صاحب‌خانه اسلام بود و آن‌گاه که او ایمان آورد، خانه اسلام روی زمین جز خانه او نبود.[2]

همو گوید:

حضرت خدیجه سرور بانوان قریش به شمار می‌رفت و در جاهلیت و

---

۱. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۴.
۲. *الروض الانف*، ج ۲، ص ۴۲۶.

اسـلام بـه «طاهـره» ملقـب بـود.[۱]

۱۱. ذهبی (م ۷۴۸ ق): محمـد بـن احمـد بـن عثمـان ذهبـی، از شـاخص‌ترین دانشـمندان و از پیش‌گامـان رجالیـان اهـل سـنت، دربـاره حضـرت خدیجـه علیهاالسلام می‌گویـد:

> ام‌المؤمنیـن و سـرور زنـان جهانیـان زمـان خویـش اسـت و او ام‌القاسـم، دختـر خویلـد بـن اسـد بـن عبدالعـزی بـن قصـی بـن کلاب قریـش اسـدی، و مـادر فرزنـد رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسـت. وی نخسـتین بانویـی بـود کـه اسـلام آورد، و پیـش از هرکـس پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تصدیـق نمـود و بـه او پردلـی و شـجاعت داد و او را بـه نـزد پسـرعموی خویـش ورقـه بـرد.

مناقـب خدیجـه فـراوان اسـت. او از میـان زنـان، تنهـا کسـی اسـت کـه بـه مرحلـه کمـال رسـید. او خردمنـد، بـا جـلال، متدیـن، پاک‌دامـن، بزرگـوار و از اهـل بهشـت بـود. پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را سـتایش می‌کردنـد، و بـر دیگـر زنـان مؤمنـان برتـری می‌دادنـد و او را بسـیار بـزرگ می‌داشـتند، تـا جایـی کـه عایشـه می‌گفـت: «بـه زنـی رشـک نبـردم آن‌چنـان کـه بـه خدیجـه حسـد ورزیـدم، زیـرا پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را بسـیار یـاد می‌کـرد».

دلیـل برایـن گرامـی بـودن آن اسـت کـه حضـرت پیـش از او بـا زنـی ازدواج نکردنـد. پیغمبـر از او دارای فرزندانـی شـدند، و بـا وجـود او همسـر دیگـری انتخـاب نکردنـد، و کنیـزی نگرفتنـد، تـا این‌کـه او عـوت حـق را لبیـک گفـت. پـس پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از فقـدان او غمگیـن گشـتند، زیـرا او بهتریـن خویشـاوند بـود. از مـال خویـش بـه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انفـاق می‌کـرد و آن حضـرت بـرای او تجـارت می‌نمودنـد، و خداونـد بـه او فرمـان داد کـه خدیجـه را بـه خانـه‌ای زبرجدیـن در بهشـت بشـارت دهـد کـه در آن سـروصدایی و رنـج و اندوهـی نباشـد. وی در وصفـی دیگـر می‌نویسـد:

> خدیجـه سـرور بانـوان بهشـت، فرزانـه قریـش، از تیـره اسـد، جلیل‌القـدر، متدیـن، خویشـتن‌دار، بزرگـوار، از بانـوان بهشـتی و یکـی از بانوانـی بـود کـه بـه قلـه کمـال رسـیده بودنـد.[۲]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۱۰۹

۱۲. ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق): وی از دانشمندان برجسته اهل‌سنت در سده نهم هجری است، او درباره حضرت خدیجه علیها السلام می‌گوید:

سرمنشأ اهل‌البیت خدیجه علیها السلام است نه جز او، زیرا حسنین از فاطمه‌اند و فاطمه دختر اوست و علی هم در خانه خدیجه بزرگ شد و سپس با دختر او ازدواج کرد.[1]

وی در سخن دیگر، رفتار بزرگ بانوی اسلام در قبال رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را چنین وصف کرده است:

خدیجه علیها السلام بر این حریص بود که رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به هر شکل ممکن جلب نماید و هرگز از او چیزی دیده نشد که موجب غضب آن حضرت شود، چنان‌که از دیگران دیده شد.[2]

هم‌چنین می‌نویسد:

خدیجه علیها السلام در نخستین لحظات بعثت، رسالت آن حضرت را تصدیق نمود، اعتقاد راسخ و ثبات قدم او نشان دهنده یقین کامل، عقل وافر و عزم راسخ او بود.

۱۳. عمررضا کحاله: وی که دارای تألیفات و از اندیشه‌وران محسوب می‌شود، درباره نخستین بانوی مسلمان می‌نویسد:

خدیجه علیها السلام در خانه مجد و سروری متولد شد و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت و به دوراندیشی و خرد و پاک‌دامنی متصف گردید، تا این‌که قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند.[3]

۱۴. علی ابراهیم حسن: وی می‌نویسد:

هرگاه بخواهیم نمونه‌ای از یک همسر بااخلاص و پاک‌دامن و زنی باوقار و خردمند را نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام‌المومنین نمی‌توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت تا جایی که طاهره نامیده شد. پس او میان مال و

---

۱. *فتح الباری*، ج ۸، ص ۱۳۸.
۲. همان.
۳. *اعلام النساء*، ج ۱، ص ۳۲۶.

جمال و کمال را در یک جا جمع کرد. این صفات سه‌گانه هرگاه در یک جا جمع شوند- که معمولاً کم‌اجتماع می‌کنند- به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می‌دهند و حال خدیجه این چنین بود. هم چنین خدیجه علیها السلام نخستین بانویی بود که به اسلام گروید و از همان زمان با همسرش نماز می‌گزارد، و او را با تشویق و شجاعت دادن یاری می‌نمود و از روح خود او را استواری و نیرو می‌بخشید. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون می‌رفتند تا اسلام را به قوم بشارت دهند، ولی از آن‌ها جز تکذیب و اهانت نمی‌دیدند. پس غمگین و ناامید به خانه برمی‌گشتند، و خدیجه غم را از چهره او می‌زدود و نا امیدیش را به امید مبدل می‌ساخت و کار را بر او آسان می‌کرد.[1]

۱۵. عبدالله علایلی: وی از دانش‌وران معاصر اهل‌سنت است که درباره قیام امام حسین علیه السلام نیز کتابی دارد به نام ***برترین هدف در برترین نهاد*** که در آن تحلیل‌های درخوری دارد. او درباره حضرت خدیجه علیها السلام می‌گوید:

وی از دردهای مبارزه که بر پیغمبر وارد می‌شد، استقبال می‌کرد و در امواج این مجاهده و پیکار، دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه‌ور می‌گشت، بی آن‌که سست شود یا هراسی به دل راه دهد. بلکه از این پل‌های غم و اندوه و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می‌کرد، آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه باز و گشاده و قامت شعله‌ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می‌کرد، بی‌آنکه احساسی از بازتابی ویران‌گر و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد.[2]

۱۶. عمر ابونصر از دانشمندان معاصر لبنانی: می‌گوید:

خدیجه، دختر خویلد، بانوی جلیل‌القدر عرب، شرف نسب، کرامت گوهر بود و سروری قبیله و عزت عشیره و فراوانی مال به او ختم شده است. به همین علت نیاز تهی‌دست را برطرف می‌کرد و گرسنه را اطعام می‌نمود و برهنه را می‌پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروت میان قوم خود

---

۱. *نساءٌ لهنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب*، ص ۲۱- ۲۳.

۲. مثلهن الاعلی، *خدیجه بنت خویلد*، ص ۹۸.

و همگنانش یگانه و منحصر بود.[۱]

۱۷. سلیمان کتانی: وی نویسنده مسیحی لبنانی است که درباره حضرت خدیجه می‌نویسد:

خدیجه دوستی خود را به همسرش بخشید، حال آن‌که احساس بخشش نمی‌کرد، بلکه احساس می‌کرد محبت از او می‌گیرد، و همه سعادت را از او کسبی می‌کند. ثروتش را به او بخشید و حال آن‌که احساس نداشت که می‌بخشد، بلکه این احساس می‌کرد که هدایت را از او کسب می‌نماید که بر همه گنج‌های روی زمین برتری دارد. پیغمبر نیز به او دوستی و قدرشناسی داد. همین امر او را به عالی‌ترین درجه رسانید و او هم احساس نمی‌کرد که آن را به خدیجه داده است، بلکه می‌فرمود: «ما قام الاسلام الا بسیف علی ثروه خدیجه»؛ «اسلام جز به شمشیر علی، و ثروت خدیجه بر پا نشد». پیغمبر عمر و بهترین دوره جوانی خود را به او بخشید و به جای او همسر دیگری هم انتخاب نکرد، تا این‌که او روی در نقاب خاک کشید و پیغمبر باز هم این احساس را نداشت که آن را به او بخشیده است، بلکه می‌گفت: نه، سوگند به پروردگار که بهتر از او به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند و با مال خویش مرا یاری نمود، هنگامی که دیگران مرا محروم کردند.[۲]

د) دیدگاه متفکران شیعی درباره حضرت خدیجه علیها السلام

۱. هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق): وی می‌گوید:

رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه را دوست داشتند، و به او احترام می‌گذاشتند، و در همه کارها با او مشورت می‌کردند. او وزیر صدق و راستی و نخستین کسی بود که به پیغمبر ایمان آورد. و پیغمبر تا زمانی که خدیجه حیات داشت، هرگز همسر دیگری برنگزیدند. همه فرزندان آن حضرت جز ابراهیم

---

۱. *فاطمه بنت محمد*، ص ۶.

۲. *فاطمه الزهراء و ترفی غمد*، ص ۱۱۲.

از خدیجه‌اند.[۱]

۲. سیدعبدالحسین شرف‌الدین: وی می‌گوید:

خدیجه صدیقه این امت، و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کس است. او مدت ۲۵ سال با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرد، بی‌آن‌که زنی دیگر در زندگی او شریک باشد و اگر در حیات باقی می‌ماند، پیغمبر باز هم شریک دیگری برای او انتخاب نمی‌کردند. او در تمام طول زندگانی زناشویی، شریک درد و رنج پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. زیرا با مال خود به ایشان نیرو می‌بخشید، و با تمام گفتار و کردار از حضرت دفاع می‌نمود، و به او تسلی می‌داد آن‌چه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت و ادای آن نصیبش می‌کردند. او با علی علیه السلام در غار حرا بود، هنگامی که اولین بار وحی نازل شد.[۲]

۳. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: مقام معظم رهبری به‌زیبایی به نقش چشم‌گیر زنان دوران و الگوگیری از شخصیت بزرگ تاریخ اسلام اشاره می‌نمایند:

[مادامی که] آفتاب درخشان خدیجه کبری علیها السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام می‌درخشد، طرح‌های کهنه و نوضدزن به نتیجه نخواهد رسید و نتیجه اقتدا به این آفتاب‌های درخشان این بوده که هزاران زن کربلایی ما، نه‌تنها خطوط سیاه ستم‌های ظاهری را درهم شکسته‌اند، بلکه ستم‌های مدرن به زن را نیز رسوا و بی‌آبرو کرده و نشان داده‌اند که حق کرامت الهی زن، بالاترین حقوق زن است که در جهان به‌اصطلاح مدرن، هرگز شناخته نشده و امروز وقت شناخته شدن آن است. اگر زن مسلمان ایرانی به حضرت خدیجه علیها السلام و اولاد گران‌قدر آن بانوی مکرمه اقتدا نماید، خواهد توانست نماد بزرگ زن ایرانی مسلمان را به دنیا که سخت محتاج شناختن آن است، بنمایاند.[۳]

---

۱. *تذکره الخواص*، ص ۳۱۲.
۲. *عقیله الوحی*، ص ۲۰.
۳. پیام به کنگره «هفت هزار زن شهید کشور»، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱.

نتیجه

حضرت خدیجه علیهاالسلام شخصیتی بزرگ است که در طول تاریخ، همواره برجستگان او را ستوده‌اند. با مرور بر دیدگاه‌ها و سخنان اندیشه‌وران و گروه‌های مختلف درباره آن حضرت، می‌توان به این نتیجه رسید که غالب دیدگاه‌ها درباره آن حضرت، مثبت‌گرایانه و حاوی نکاتی است که برخی از آن‌ها را می‌توان چنین برشمرد: برترین زنان جهان، برترین زنان بهشتی، نخستین زن مسلمان، برترین زن به لحاظ عفت، دوراندیش و نیکوکار، کارآفرین، شکیبا و صاحب‌اندیشه، برخوردار از شرافت و بزرگی، زیباترین زنان قریش و وفاداری به همسر و اهداف و آرمان‌هایش در حد کمال. تمام مسلمانان بر بزرگداشت آن حضرت و اقرار بر فضیلتش متفق‌القولند و کسی درباره آن بانوی بزرگ اسلام، خدشه نکرده و اختلاف ندارد.

منابع

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن اثیر (م.۶۳۰ ق)، *الکامل فی التاریخ*، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق.

۳. ابن اثیر، (م.۶۳۰ ق)، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۴. ابن جوزی (م.۵۹۷ ق)، *صفه الصفوه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۳ ق.

۵. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (م.۶۵۴ ق)، *تذکره الخواص*، قم، الرضی، ۱۴۱۸ ق.

۶. ابن حاتم العالمی (م.۶۴۶ ق)، *الدُرُّ النظیم فی مناقب الائمّه* علیهم السلام، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (م.۸۵۲ ق)، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۸. ـــــــــ، *فتح الباری*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۹. ـــــــــ، (م.۸۵۲ ق)، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. ـــــــــ(م.۸۵۲ ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. ابن شهرآشوب (م.۵۸۸ ق)، *مناقب آل ابی طالب*، به کوشش یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. ابن صباغ (م.۸۵۵ ق)، *الفصول المهمه*، به کوشش الغریری، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.

۱۳. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه فی معرفه الأئمه* علیهم السلام، قم، دارالحدیث،

۱۴۲۲ ق.

۱۴. ابن‌عبد آلبر، *الاستیعاب*، به کوشش علی‌محمد و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. ابن‌عساکر، علی بن حسن (م.۵۷۱ ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر (م.۷۷۴ ق)، *البدایه والنهایه*، بیروت، مکتبة المعارف.

۱۷. ابن‌هشام، سهیلی (م.۵۸۱ ق)، *الروض الانف فی شرح السیره النبویه*، به کوشش عبدالرحمان الوکیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

۱۸. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۶ ص ۱۱۷، ح ۲۴۹۰۸، ناشر: مؤسسة قرطبة، مصر، بی‌تا.

۱۹. احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۵ ق.

۲۰. اربلی، علی بن عیسی (م.۶۹۳ ق)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ ق.

۲۱. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، به کوشش سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

۲۲. بخاری، *صحیح*، به کوشش ابن باز، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.

۲۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، به کوشش زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. حسکانی، *شواهدالتنزیل*، به کوشش محمودی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.

۲۵. ذهبی، محمد بن احمد (م.۷۴۸ ق.)، *سیراعلام النبلاء*، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. زرکلی، خیر الدین (م.۱۳۹۶ ق)، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۴۷ ق.

۲۷. سبط بن جوزی، *تذکره الخواص (تذکره الخواص الائمه فی خصائص الائمه)*،

قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق.
۲۸. طوسی، (م.۴۶۰ ق)، *الامالی*، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. فرات الکوفی (م.۳۰۷ ق)، *تفسیر*، به کوشش محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. قمی، شیخ عباس (م.۱۳۵۹ ق)، *نفس المهموم*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۱ ق.
۳۱. قمی، *تفسیر*، به کوشش جزائری، قم، دارکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. کحاله، عمر رضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، دمشق، مکتبه الهاشمیه، بی‌تا.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، داراحیا، التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. المزی، ابوالحجاج یوسف (م.۷۴۲ ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. مسعودی، *مروج الذهب*، به کوشش مفید محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۳۶. مفید (م.۴۱۳ ق)، *امالی*، به کوشش غفاری و استاد ولی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق (م.۲۹۲ ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ ق.

حضرت خدیجه علیهاالسلام منتظر واقعی

فاطمه صالحی[1]

چکیده

مقاله حاضر، حول محور حضرت خدیجه علیهاالسلام و ویژگی‌های این بانوی بزرگوار و تطبیق آن‌ها با منتظران امام عصر است. ابتدا به تعریف بعثت و مفهوم‌شناسی ظهور و انتظار در جامعه جاهلیت و شباهت‌های آن در زمان غیبت، می‌پردازد و به منجی بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره می‌کند و این که بعثت به طور کامل تحقق نیافت و با ظهور منجی عالم بشریت تحقق خواهد یافت. هم‌چنین عملکرد حضرت خدیجه علیهاالسلام بررسی شده تا الگویی عملی برای منتظران و راه‌کاری برای گذر از وضع موجود به وضع مطلوب معرفی سازد در ادامه، مفهوم انتظار و تأثیر لایه‌های آن در زندگی اجتماعی بررسی می‌گردد. هم‌چنین به ویژگی‌های یاران امام زمان و مطابقت صفات آنان با رفتار حضرت خدیجه، بر اساس آیات قرآن و روایات اشاره می‌شود و در آخر به مأموریت خاص یاران منجی و بررسی شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام در پیروی از ولی‌امر می‌پردازد.

واژگان کلیدی

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حضرت خدیجه علیهاالسلام منتظران، ظهور.

مقدمه

قلم را بر صفحه دل می‌فشارم تا تمثیلی بنگارم از گوهر نابِ تاریخ که

---

۱. دانش‌آموخته جامعه الزهرا علیهاالسلام.

چـون آشـکار گردنـد، دلربایـی کننـد هم‌چـون حضـرت خدیجـه علیها السلام کـه یکـی از مظلوم‌تریـن شـخصیت‌های عالـم اسـلام اسـت کـه بـه سـیره الهام‌بخـش ایشـان سـخت نیازمندیم و دست انسان امروز از دامان بلندشان کوتاه است. روا نیست کـه ایـن گوهرهـای بی‌بدیـل را کـه مخـزن عرفـان در ایـن عصـر پرنیازنـد، بـه ایـن نسـل عطشـناک عرضـه نکنیـم.

جایـگاه ایـن بانـوی بزرگـوار، بـه ده‌هـا و صدهـا دلیـل شاه‌نشـین عمـارت تاریـخ اسـت و بزرگ‌تریـن وجـه مظلومیتـش ایـن اسـت کـه چـون گنجـی بی‌نظیـر، در تاریکخانـه تاریـخ خـاک می‌خورنـد. امـروز مناسـب‌ترین زمـان بـرای ارائـه معـارف نـاب اسـلامی و الگوهـای عملی در قالب‌هـای دل‌نشـین بـرای حـل مشکلات بشـر اسـت؛ در ایـن عصـری کـه بینش‌هـا رشـد یافتـه و از نظـاره مکاتـب مـادی و دنیایـی بـه سـتوه آمـده و وجدان‌هـای بیـدار از تماشـای نابه‌سـامانی‌های جوامـع بشـری بـه عذابـی دردنـاک گرفتـار شـده و جان‌هـای هشـیار از تنفـس در فضـای آلـوده مفاسـد اجتماعـی بـه تنـگ آمـده و همگـی در جسـت‌جوی راه نجـات و آب حیاتنـد. و جـای خالـی موعـود، بیش‌تـر از پیـش احسـاس می‌شـود. نیـاز بـه یافتـن پناهگاهـی امـن و دژی استوار برای مردم، از همـان صـدر اسلام احسـاس می‌شـد. بر متعهدان مکتـب الهـی اسـلام واجـب اسـت تـا از بوسـتان باطـراوت معنویـت محمـدی، الگوهـای مناسـب را نشـان دهنـد.

در ایـن مقالـه، تـلاش شـده اسـت تـا دربـاره پاک‌تریـن، صادق‌تریـن، فهیم‌تریـن، کریم‌تریـن، اسـتوارترین، متشـخص‌ترین، مهربان‌تریـن و مقتدرتریـن زن در مقطعـی از زمـان سـخن بـه میـان آیـد کـه زنـان ارزشـی ناچیـز داشـتند؛ او سَـمبل انسـانی منتظـر و یار باوفـای امامش بـود.

لـذا بـه دنبـال معرفـی ویژگی‌هـای خـاص و معنـوی بانویـی برآمدیـم کـه نخسـتین زن مسـلمان و نخسـتین همسـر پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم بـود؛ مظهـر کمـال انسـانی ایثـار و مـادر زهـرای اطهـر یعنـی حضـرت خدیجـه کبـری علیها السلام؛ فـردی کـه پیامبـر بـه او افتخـار می‌کردنـد و او را آرامش‌بخـش می‌دانسـتند. امیـد اسـت مـا هـم بـا الگوگیـری از ایـن

بانو، مرهمی بردل هزار چاک امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشیم. تاریخ در حال تکرار است و ما باز در جاهلیت هستیم؛ جاهلیتی مدرنیته و نیازمند ظهور دوباره اسلام به دست فرزند پیامبر اسلام. پس با نگاهی به گذشته می‌توانیم زمینه‌ساز این ظهور باشیم. حضرت خدیجه علیهاالسلام تنها زن یکه‌تاز میدان اسلام بود. با بررسی شخصیت و رفتارهای حضرت خدیجه علیهاالسلام و بسط دادن آن در وظایف منتظران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ارائه الگوی عملی از یک منتظرواقعی برای جامعه دوران غیبت، امید است بتوانیم به ظهور هر چه زودتر منجی عالم بشریت کمک کنیم.

مفهوم‌شناسی بعثت و ظهور

موعودباوری و اندیشه منجی آخرالزمان، از موضوعاتی است که در طول تاریخ وجود داشته و تأثیراتی بزرگ برتحولات تاریخی گذاشته است. کتب تاریخی پیشین و بررسی پیش‌گویی‌های موجود در کتاب‌های مقدس، دو واقعه بزرگ را به عنوان نقطه عطف سرنوشت‌ساز بشریت عنوان کرده‌اند؛ یکی واقعه بعثت پیامبر آخرالزمان و دیگری ظهور منجی آخرالزمان و رسیدن بشر به مدینه فاضله.

بعثت (ب ع ث) یعنی رسالت، فرستادگی و ارسال و ظهور یعنی آشکار شدن و ظاهر شدن.

بعثت نقطه آغاز اسلام است. بعثت پیامبر خاتم پس از یک فِترَت ششصدساله رخ داد و یهودیان هم‌چون مسیحیان، از آن آگاهی داشتند. به گفته قرآن، اهل کتاب پیامبر را هم‌چون فرزندان خویش می‌شناختند.[1] اوصاف حضرت را در *تورات* و *انجیل* خوانده بودند و در او می‌یافتند.[2] همه پیامبران به رسالت حضرت بشارت داده بودند. معتقدان آیین‌های آسمانی، منتظر پیامبری بودند که انسان‌ها را به آیین توحید هدایت کند. حضرت خدیجه علیهاالسلام با کسب اطلاعات از پسرعمویش (ورقه) که از عالمان بزرگ مسیحیت بود، با مطابقت

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۶؛ سوره انعام، آیه ۲۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳.

ویژگی‌های پیامبر با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی ایشان رفت.

آن حضرت، پیامبر خاتم بودند، اما راه ایشان بسته نشد، بلکه خط پیامبر در امامت امتداد یابد تا به امام عصر می‌رسد. برنامه همان برنامه است و هدف و تعالیم یکی است. اما انسان ۱۴۰۰ سال پیش کجا و تنهایی و بی یاوری امام زمان کجا!! پیامبر در آن وضعیت سخت، حضرت خدیجه علیهاالسلام را در کنار داشتند که درباره‌اش فرموده‌اند: «و کانت خدیجه و زیره صدق علی الاسلام و کان رسول الله سِکن الیها».[1] وظیفه ما عبرت از تاریخ و الگوبرداری از آن است. با درک رابطه بعثت و ظهور، هم‌چون خدیجه علیهاالسلام، می‌توانیم یار امام زمان خود باشیم.

شباهت‌های بعثت و ظهور و نقش حضرت خدیجه علیهاالسلام

این شباهت‌ها عبارتند از:

۱. وجود جاهلیت در عرصه اجتماعی در عصر بعثت و عصر منتهی به ظهور. حضرت خدیجه علیهاالسلام افکار و اندیشه‌هایش را در آن دوران، به خرافات نیالود و توانست یار امامش باشد. در این عصر خرافات و جهالت، به گونه‌ای رواج یافته که تشخیص واقعیت دشوار می‌شود ولی یار واقعی و منتظر منجی، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

۲. غربت اسلام: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «اسلام آغازش با غربت بود و باز غریب خواهد شد و خوش‌حال کسانی که غریبه‌اند!» در تفسیر حدیث آمده، همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فضای غریبانه و شرک‌آلود عربستان برانگیخته شدند و اسلام با سختی‌های بسیار توسعه و ترویج یافت، اسلام دوباره به دلیل انحرافات، غریب و ضعیف می‌شود و نیازمند افراد فداکار و با شهامتی هم‌چون حضرت خدیجه علیهاالسلام است.

۳. بعثت و ظهور، دو انقلاب بزرگ اسلامی برای احیای توحید به شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان گفت پیامبر فردی از بین مردم بود که جامعه خودمحور

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، صفحه ۱۸.

را خدامحور کرد. این موضوع در زمان ظهور امام زمان هم محقق می‌شود و کسانی آن را درک می‌کنند که هم‌چون حضرت خدیجه علیها السلام دارای بینش عمیقی باشند.

۴. هدف بعثت این بود که فکر و اندیشه مردم قرآنی شود و در حقیقت زیبایی ظهور این است که مردم بر اساس قرآن می‌اندیشند؛ یعنی یقین پیدا می‌کنند که عزت به دست خداست. حکومتش حکومت نبوی است و سیره و سنت پیامبر را احیا می‌کند.

۵. مهم‌ترین شباهت حکومت نبوی و مهدوی این است که مردم در عصر ظهور باید آن‌ها را یاری کنند. کسانی که قبل از بعثت مژده ظهور پیامبر آخرالزمان را می‌دادند، با تمسخر افراد نادان مواجه می‌شدند، اما دیری نگذشت که حقیقت به وقوع پیوست و انکارکنندگان روسیاه شدند. در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم نادانان، مژده‌دهندگان به ظهور را مسخره می‌کنند.

۶. بعثت ظهور اولیه بود و هنگامی اتفاق افتاد که مردم با اسلام آشنا نبودند اما در عصر ظهور آشنایی نسبی جهانی با اسلام وجود دارد. البته در کنار این آشنایی، نوعی انحراف فراگیر جهانی هم نسبت به اسلام دیده می‌شود. بر این اساس، می‌توان کلمه ظهور را هم برای بعثت به کار برد و هم برای این دوره در بعثت ظهور دین صورت گرفت و در ظهور، بعثت دین را شاهد هستیم، این دو دارای یک هدف هستند. پرچم، اسم، حتی سن و سال رهبران این دو مشابه است؛ لذا باید از یاران و همراهان پیامبر الگو گرفت و برای ظهور امام زمان مهیا شد. نقش و رفتار حضرت خدیجه برای ما در این عصر بیش‌تر تجلی می‌کند.

بعد اعتقادات حضرت خدیجه علیها السلام

شناخت پروردگار، نخستین و مهم‌ترین وظیفه انسان است و تا شناخت او حاصل نشود، راه درست بندگی و اطاعت از او حاصل نخواهد شد. بی‌تردید اعتقادات بنیان اصلی زندگی انسان است اگر آدمی از اعتقادات درست و منطقی برخوردار باشد، در عمل و گفتار دچار تناقض و بی‌هدفی نخواهد شد.

از نظر روایات و قرآن، شناخت اوصاف خدا و اولیاء او که انسان‌های کاملی هستند، راه معرفت است.

البته این معرفت باید سازنده، حرکت‌آفرین و هدایت‌بخش باشد. از امتیازات حضرت خدیجه علیها السلام این بود که افزون بر موقعیت فرهنگی و قدرت تجزیه‌وتحلیل رویدادهای جاری و آینده‌نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب‌های آسمانی، خود نمونه‌ای مطرح برای عمل و منش بود، به گونه‌ای که پیامبر او را مانند حضرت مریم، الگویی تاریخی می‌دانستند. این واقعیت، نکته ظریف اعتقادی قوی این بانوی بزرگوار را در ابعاد گوناگون نشان می‌دهد.

جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «حاجتی أن تقرا علی خدیجه من الله و من الاسلام ...»؛ حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه علیها السلام برسانی». وقتی پیامبر به زمین رسیدند، سلام را رساندند و حضرت خدیجه هم سلام داد. این دلیلی بر به یاد خدا بودن و اعتقادات قوی اوست.[۱]

شناخت امام

شناخت امام، شرط اسلام واقعی است و امامت همان رهبری همه‌جانبه تمام ابعاد انسانی است. امام رئیس حکومت و اجراکننده عدالت است.

خداوند در آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌فرماید: «و اذ تبلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قالانی جاعلک للناس اماماً، قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین»؛ «و هنگامی را به یادآور که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود و او آن‌ها را تمام کرد [خداوند] فرمود: [ای ابراهیم] من تو را امام قرار دادم. [ابراهیم] گفت: و از فرزندانم؟ [خداوند] فرمود: عهد من به ستم‌گران نمی‌رسد».

این آیه به مقام امامت اشاره می‌فرماید. این آیه نشان می‌دهد که مقام امامت از نبوت بالاتر است.

---

۱. سید بن طاووس حسنی، *منهج الدعوات*، ص ۵؛ ابراهیم بن علی عامل کفعمی، *مصباح کفعمی*، ص ۲ و ۳.

پیامبر، امام بود و خدیجه علیهاالسلام با شناخت امام زمان خودش، توانست وظیفه خود را نسبت به آن‌ها ادا نماید.

او با پیشتازی در شناخت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مقام و جایگاه ایشان و آگاهی باز نشانه‌ها و منطقه ظهورش در کتاب‌های آسمانی، با اطمینان قلب و خالصانه به سوی حضرت رفت. کاری که در حال حاضر منتظران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باید انجام دهند و جایگاه امامشان را بشناسند. حضرت خدیجه علیهاالسلام سرمشق مردم در امام‌شناسی بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته الجاهلیه؛[1] کسی که بدون شناخت امام زمانش از دنیا برود، با مرگ جاهلیت مرده است». این حدیث مشهور و مورد اتفاق شیعه و سنی، اهمیت شناخت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نشان می‌دهد.

حضرت خدیجه علیهاالسلام در آن دوره، در مسیر شناخت امام بود و اعمالش را در مسیر درست و منطقی به پیش برد.

حدیث ثقلین و حضرت خدیجه علیهاالسلام

بر اساس روایات شیعه و سنی، رسول گرامی فرمود:

> نی تارک فیکم الثقلین؛ کتاب‌الله و عترتی اهل‌بیتی. ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لن یفترقا»
>
> من دو چیز گران‌بها را در بین شما قرار دادم: کتاب خدا و اهل‌بیتم را؛ مادامی که بدان‌ها تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو از هم‌دیگر جدا نمی‌شوند... .

تمسک به قرآن، بدون محتوای آن معنا ندارد و نیز تمسک به امامان معصوم، بدون معرفت و آگاهی به جایگاه رفیع و ویژگی‌های منحصر به فرد آنان که الگوی شریعتند ممکن نیست؛ از این جهت شناخت امامان معصوم لازم است. عترت طاهره بهترین مبین قرآن هستند و قرآن بهترین معرف عترت طاهره است.

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۲۳.

حضرت خدیجه علیها السلام شاید اولین فردی باشد که به حدیث ثقلین عمل کرده و با معرفت به قرآن و شناخت امام و مهر سرشارش به امام علی علیه السلام و توفیق شرکت در تربیت[1] او، سعادت همراهی و هم‌فکری و عشق‌ورزی به اهل‌بیت را ثابت کرده باشد. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بیعت‌کننده با امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. بانوی کمال‌جوی حجاز، از همان آغازین سال‌های بعثت، دل در گرو مهر امام علی علیه السلام نهاد و با ایشان به عنوان جانشین پیامبر و آموزگار دین و نمونه اسلام زنده و بالنده بیعت نمود. این از دیگر امتیازات آن بانوی بزرگ در تمسک جستن به اهل‌بیت در زندگی پرافتخارش است. اسناد تاریخی و حدیثی در این مورد آورده‌اند:

ثم قال: یا خدیجه! هذا عَلِیٌ مُولاکِ وَ مولی المؤمنین و امامُهُم بَعدِی. قالت: صَدَقتُ یا رسول‌الله قد بایعتُهُ علی ما قُلتَ، اُشهِدُ الله و اُشهِدُکَ بذلک و کفی بالله شهیدا.[2]

پس از دعوت پیامبر و پیشتازی حضرت علی علیه السلام و خدیجه، روزی پیامبر با اشاره به امیرمؤمنان فرمود:

ای خدیجه! این سمبل ایمان و آزادگی، سرمشق و سررشته‌دار تو و از توحیدگرایان پس از من خواهد بود؛ در این مورد چه می‌اندیشی؟ او با سنجیده گویی و اخلاص پاسخ داد که «با او بیعت می‌کنم و خدا و پیام‌آورش را بر استواری این انتخاب و این بیعت به گواهی می‌گیرم و می‌دانم که گواهی خدا بسنده است».

این بانوی قریشی هیچ‌گاه از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و این‌همه شجاعت و ایثار حاصل نمی‌گردد مگر در زیر سایه عمل به حدیث ثقلین در زمان غیبت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز رستگاری حاصل نمی‌شود مگر با تمسک به قرآن و عترت.

---

۱. *الانوار الساطعه من الغراء الطاهرة*، ص ۳۳۵.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۸، ص ۲۳۱؛ *اثبات الهداة*، ج ۱، ص ۶۴۱؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱، ص ۲۸۱.

بعد اجتماعی انتظار و حضرت خدیجه علیهاالسلام

بشر پیوسته در آرزوی زندگی اجتماعی سعادت‌بخش بوده و به امید رسیدن چنین روزی قدم برداشته است. انتظار و موعدشناسی یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن. شناخت و اعتقاد به امام، مانع هم‌کاری با ستم‌گران می‌شود و منتظر واقعی هرگز با ستم سازش نمی‌کند. منتظر واقعی می‌کوشد تا نه‌تنها برای جامعه ایمانی عنصر مفید و کارآمد باشد، بلکه برای اصلاح دیگران هم تلاش می‌کند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام یار و همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راه رشد و نجات جامعه بود. در آغازین روزهای دعوت پیامبر که بداندیشان و مغرضان دل نازنین آن حضرت را می‌آزردند و با تحریم‌های بسیار سخت در شعب ابی‌طالب[۱] آن‌ها را در این وضعیت دشوار قرار دادند، حضرت خدیجه علیهاالسلام بسان آغازین روزهای زندگیش، یار فداکار و آرامش‌بخش دل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود.

این بانوی بزرگوار، انسانی نواندیش و نوگرا بود که به اوضاع تیره‌وتار روزگارش خوش‌بین نبود و آن را نمی‌پسندید و در عمل با مردم زمانش بسیار متفاوت بود و به دلیل اعتقاد و شناخت عمیق به مصلح کل و اندیشه رهایی مردم از بلاهای جهل و شرک و استبداد و خشونت، با ستمگران بیگانه[۲] بود. این تفکر باعث شد که حضرت خدیجه علیهاالسلام قبل و بعد از ظهور اسلام، در جامعه پر از فساد، دنبال فراهم آوردن زمینه برای ظهور منجی باشد. و این بینش باعث شد تا در گرایش به آیین اسلام پیشتاز باشد. قرطبی می‌نویسد:

> خَدِیجَةُ بِنتَ خُوَیلدٍ اوَّلَ مَن آمَنَ بِاللهِ وَ رسُولِهِ و صَدَّقَ مُحَمَّدٌ فیما جاءَ بِهِ عَن رَبّهِ و آزَرَهُ عَلی اَمرِهِ[۳]
>
> خدیجه نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و آن برنامه آسمانی را که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود،

---

۱. ابن سعد، پیشین، ص ۲۰۹، بلازی پیشین، ص ۲۳۳- ۲۳۴.
۲. *بحار الانوار*، ج ۴۳، ص ۳.
۳. *الانوار الساطعه من الغراء الطاهره*، ص ۲۰۴.

با همه وجود گواهی نمود و او را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب یاری کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه‌ای نشان داد.

و این الگویی عملی برای منتظران ظهور است تا وزیر و یار و سرباز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در برپایی جامعه مهدوی باشد. پیامبر می‌فرماید:

حضرت خدیجه را در میدان عمل، یار و شریک دغدغه‌ها و وزیر کارآمد فرهنگی و انسانی و اجتماعی خویش برگزیدم.[1]

استراتژی حضرت خدیجه علیها السلام

استراتژی یعنی هنر به کارگیری همه افراد و امکانات موجود برای نیل به هدفی کلان که این تعریف مسائل گوناگون را دربر می‌گیرد، از ساده‌ترین رفتارها تا تحقق حکومتی یکپارچه جهانی. آموزه‌های مهدویت و منجی‌گرایی، ظرفیت و توانایی‌های فراوانی در برنامه راهبردی (استراتژیک) دارند که بانوی خردمند حجاز از جنبه‌های گوناگون در پیشرفت و استواری این استراتژی نقش‌آفرینی کردند؛ از جمله:

۱. موضع‌گیری دلیرانه و کارساز در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی برای پیامبر فرصت‌سازی نمود تا آیین آسمانی‌اش را همگانی سازد.[2]

۲. امید دادن به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در سخت‌ترین اوضاع و نوید دادن به او در برابر فشارها و زدودن گردوغبار اندوه از دل بی‌کران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۳. پایداری و شکیب قهرمانانه در برابر توفان مشکلات و اطاعت محض از امام زمان خود.

۴. شرکت مستقیم در مبارزه بزرگ اسلام با کفر و استبداد و بیدادگری.

همان‌گونه که بیان شد، حضرت خدیجه علیها السلام در تمام دوران زندگی، لحظه‌ای از زیر چتر ولایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خارج نشد و مطیع محض او بود و ولایت

---

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۸۵.

۲. *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۵۸؛ از سخنان روشن‌گر و دلیرانه اوست که می‌گفت: «لا افلح من عادات یا محمد؛ ای محمد آن که با تو و آیین زندگیت، سرناسازگاری داشته باشد، رستگار نخواهد شد».

او را قلباً و عملاً پذیرفته بود. ولایت معانی مختلفی دارد، ریشه لغوی آن (ولی) به معنای قرب اتصال و پیوند دو یا چند چیز است.[۱]

حضرت خدیجه علیها السلام پیرو ولایت بودند. احترام به شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از ایشان با توجه به موقعیت اجتماعی و اموال فراوان، نشان دهنده عقیده و ایمان او به توحید و پذیرش ولایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۲]

دشمن‌شناسی

شناخت دشمن، از ضروریات اولیه هر مبارزه است و از طریق آن می‌توان بقای جامعه را تضمین کرد. در طول تاریخ، تمام شکست‌های جوامع، ناشی از بی‌توجهی به دشمن بوده است. قرآن کریم مهم‌ترین ویژگی‌های دشمنان اسلام را پیمان‌شکنی، خوی استکبار، دنیاپرستی، حسادت، بدخواهی و ... می‌داند.

بانوی یکه‌تاز حجاز از همان آغاز زندگی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موضع و خط سیاسی خود را روشن نمود و از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام برائت جست. حمایت همه‌جانبه از پیامبر آزادی در برابر تاریک‌اندیشان، نمونه‌ای از بینش عمیق حضرت خدیجه علیها السلام در برابر دشمنان اسلام بود.[۳]

مفهوم شناسی انتظار

«الانتظارُ هی ببغیه نفسانیهُ منها التَّهَیُّدُ لما تنتظِرُهُ»؛ انتظار کیفیتی درونی و برانگیزاننده است که انسان را مهیای استقبال از امر منتظرالیه می‌نماید. انتظار کیفیتی درونی و صفتی نفسانی است که موجب خیزش و ایجاد آمادگی برای امر مورد انتظار در انسان می‌گردد؛ انتظار یعنی مطالبه و پی‌جویی برای ادراک چیزی که در آینده واقع می‌گردد به شکلی که گویا هر لحظه چشم به راه وقوع آن چیز است. انتظار یعنی چشم به راهی برای انجام دادن کاری که موردنظر و

---

۱. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۵۳۳.
۲. *سفینة البحار*، ج ۲، ص ۵۷؛ *وفات الزهرا مقدم*، ص ۷.
۳. *سیره بن هشام*، ج ۱، ص ۵۶۲.

مطابق میل انسان است.

لایه‌های انتظار

انتظار مفهومی ذومراتب و لایه‌لایه دارد که تبیین و کالبدشکافی آن، عمل و ولایت آن را روشن می‌سازد و میدان دید و نظرگاه واقعی منتظر را روشن و شفاف می‌نماید. لایه‌های انتظار در شخصیت بزرگوار حضرت خدیجه علیهاالسلام عبارتند از:

۱. نمای توحید

آن‌چه منتظر را به سوی یک انتظار فعال و یک نگرانی شدید می‌کشاند، تسلط بر شرک و بت‌پرستی است.

شش قرن از نشر مسیحیت گذشته بود که پیامبر ظهور کرد و تمام آداب پیامبران (شریعت) گذشته تحریف و آمیخته به خرافات بود. بر اساس روایات، وقتی قائم ظهور کند، همگان گویند که دین جدید آورده است.

۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عصاره تمام انبیا و اولیا

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاتم‌الانبیاء و تکمیل‌کننده آن‌ها بودند و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مجری اهداف و اجرا کننده آرمان‌های انبیا و اولیاء الهی در طول تاریخ است. همراهی و یاری این دو بزرگوار، فضیلتی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. حضرت خدیجه علیهاالسلام همیشه دست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برای یاری می‌فشردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

و صَدَّقنِی اِذ کذبتم و آمنت بی اِذ کَفَرتُم ...؛

آن‌گاه که شما دعوت آزادی مرا دروغ دانستید، او به من ایمان آورد و مرا گواهی کرد.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸؛ *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۷۲.

این امتیاز حضرت خدیجه علیهاالسلام در تاریخ مشهود است.[۱]

۳. قدرت و سیاست

بازپس‌گیری قدرت از دست سفیهان و مبارزه و جدال حق و باطل که هنوز به نتیجه لازم نرسیده تا اسطوره این قدرت، پس از ورود به عرصه اجتماعی- سیاسی آن در جهان اجرا کنند.

۴. احیا و اجرای دیانت پایبندی به دین و ارزش‌های آن

حضرت خدیجه علیهاالسلام در ایمان راستین و نماز و بروز دین در جامعه، پیشگام بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شکوه ایمان امام علی علیه‌السلام و خدیجه علیهاالسلام و پیشتازیشان به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

اِنَّ عَلینا اَوَّل مَن آمَنَ بالله وَ رَسُولِهِ مِن هذِهِ الامَّه و خدِیجَةُ اُمَّکِ؛[۲]

فاطمه جان! نخستین ایمان‌آورنده به خدا و پیامبرش از این امت، علی است و مادرت خدیجه.

۵. انتظار

انتظار فضیلت و ارزش‌ها را در فرد منتظر افزایش می‌دهد و او را به کسب مکارم اخلاقی و دوری از رذایل ترغیب می‌کند. بانوی بلندآوازه حجاز، سرشناس و صاحب‌کمال و دارای امکانات گسترده بود اما پاک‌منش، خردمند، شایسته‌کردار، آینده‌نگر، ژرف‌اندیش، حق‌جو و آزادمنش نیز بود؛ به همین دلیل به او «طاهره» می‌گفتند.[۳]

او چنان در اوج معنویت و فضائل اخلاقی بود که «ابوطالب» او را در روزگار جاهلیت این‌گونه وصف می‌کند:

---

۱. *سیره ابن هاشم*، ج ۱، ص ۲۴۲.
۲. *بحارالانوار*، ج ۴۲، ص ۵۰۲.
۳. *سیره حلبی*، ج ۱، ص ۱۳۲.

اِن خدیجة امراة کامِلَه مَیمُونَه فاضِلَهُ تَخشَی العارَ وَ تَحذَرُ الثَّنارَ؛[۱]
به راستی خدیجه بانویی است در اوج کمال، پربرکت و آراسته به خوبی و از هرگونه نقطه‌های نازیبایی خویش به دور است.

ویژگی‌های منتظران با رویکرد به شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام

تقیه حضرت خدیجه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

خداوند از بنده مؤمنش قول گرفته که سختی‌ها را در دنیا به جان بخرد، آن‌گونه که نان‌آوران خانه از زیردستان خود پیمان می‌گیرند که در غیبت او چهرچوب‌های موردنظر را محترم دارند. هر چه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شوید، به افکار و اعمالتان پوشش تقیه بیش‌تر دهید.[۲]

حضرت خدیجه علیها السلام در تصدیق و تأیید پیامبر، با انفاق اموال، سختی‌های زیادی را تحمل کردند. محاصره در شعب ابوطالب، نقش مهمی در کاهش قوای جسمانی خدیجه علیها السلام داشت، به طوری که با فاصله اندکی پس از پایان محاصره وفات کردند.

بنت‌الشاطی از نویسندگان عرب در این‌باره می‌نویسد:

شخصی نبود که آن‌همه رنج برایش آسان باشد و از کسانی نبود که در جریان زندگی، با تنگی معیشت خوگرفته باشد، اما در عین حال با وجود کهولت سن، سختی‌هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می‌شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.[۳]

مجاهدت و دفاع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پذیرش اسلام در سال‌های جهل و گمراهی و نیز تقیه شدید در وضعیت وحشتناک آن عصر از ویژگی‌های آن بانوست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

---

۱. همان.
۲. *بحارالانوار*، ج ۶.
۳. *خدیجه کبری نمونه زن مجاهد مسلمان*.

پیامبر خدا پنج سال در مکه به طور پنهانی می‌زیست و علی و خدیجه با او بودند و اسلام خود را پنهان و به شدت تقیه می‌کردند.[۱]

این تفکر، باعث شد که حضرت خدیجه علیهاالسلام قبل و بعد از ظهور اسلام، در جامعه پر از فساد، دنبال فراهم آوری زمینه برای ظهور منجی باشد لذا پیشتاز در گرایش به آیین اسلام شد. این الگویی رفتاری برای منتظران ظهور است.

یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کلام خدا

اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب‌های آسمانی گذشته چون *تورات* و *انجیل* با اوصاف بهتر از آن‌چه انسان مؤمن با آن توصیف می‌شود وصف شده‌اند. آنان افرادی هستند که در برابر کفار بسیار شدید و نسبت به هم بسیار مهربانند. کسانی که در بارگاه ملکوتی خداوند بسیار اهل رکوع و سجود هستند؛ کسانی که فضل و کرم و خشنودی خداوند را می‌جویند و در چهره‌هایشان اثر سجده نمایان است:

محمد رسول‌الله و الذین هم اشداء علی الکفار و رحماء بینهم ...؛

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و در بین خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که فضل خدا در رضای او را می‌طلبند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در *تورات* است. اما توصیف ایشان در *انجیل* این است که آن‌ها همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته نامحکم شده و بر پای خود ایستاده، به قدری رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی دارد.[۲]

۱. کمال‌الدین، ص ۱۹۷، نمونه‌هایی از مجاهدت این بانو در *ماهنامه مبلغان*، ش ۱۱، ص ۸ به بعد مطالعه کنید.
۲. سوره فتح، آیه ۹۲.

در آیه دیگر می‌فرماید:

آن‌هایی که تقوا پیشه کنند و زکات بپردازند و آن‌هایی که به آیات ما ایمان آورند، مقرر خواهم داشت همانها که از فرستاده خدا (پیامبر «امی») پیروی می‌کنند؛[۱] پیامبری که صفاتش را در *تورات* و *انجیل* نزدشان است، بیابند آن‌ها را به معروف دستور می‌دهند و از منکر بازمی‌دارد چیزهای پاک را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و یاریش کردند و از نوری که به او نازل شد پیروی نمودند، آنان رستگارانند.[۲]

کلام خداوند عزیز، بهترین معیار برای شناسایی یاران پیامبر است. آنان دارای ویژگی‌هایی بودند؛ از جمله

۱. سرسختی با کافران؛

۲. مهربانی و رحمت با مؤمنان؛

۳. نهایت خضوع در مقابل پروردگار عالم هستی در رکوع و سجده.

ریشه‌کنی ستم در صحنه عالم و تحقق آرمان حاکمیت توحید و عدالت در جهان، افزون بر وجود رهبری شایسته و معصوم، قانونی جامع و جهان‌شمول و فراهم آمدن زمینه‌ها و شرایط لازم، به وجود یارانی زبده، کاردان و لایق وابسته است.

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چند دسته‌اند: یاران خاص که در ستاد فرماندهی آن حضرت هستند و تعدادشان ۳۱۳ نفر است که قرآن کریم در آیه ۸ سوره هود از آنان به «امت معدوده» یاد می‌کند. دسته دوم پس از دسته اول به یاری ایشان می‌آیند. حلقه سوم از یاران، مؤمنان هستند که پس از شروع قیام به آنان می‌پیوندند و لحظه به لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شود.

---

۱. سوره اعراف، آیات ۶۵۱ و ۷۵۱.

۲. احمد علی علی امام، ترجمه: جهانگیری ولد بیگی، *عدالت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر فضایل آن‌ها*.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و لـه رجـال الهیـون یقیمـون دعوتـه و ینصرونـه هـم الـوزراء لـه یتعلمـون اثقـال المملکـة عنـد و یعیتونـهُ علـی مـا قلـده الله؛

گروهـی از مردان الهـی گـرد او می‌آینـد، دعوتـش را بـرپای می‌دارنـد و یـاری‌اش می‌کننـد. آن‌هـا وزیـران او هسـتند کـه سـنگینی مسـائل کشـوری را بـرعهـده می‌گیرنـد و او را در مسـئولیت بزرگـی کـه خداونـد بـه عهـده‌اش گذاشـته یـاری می‌کننـد.

ویژگی‌های نفسانی یاران امام

روایات متعـدد بـه تبییـن ویژگی‌هـای معنـوی و نفسـانی یـاران خـاص امـام زمـان پرداخته‌انـد؛ ماننـد علـم و معرفـت، ایمـان و خشـیت الهـی، طهـارت، تقـوا، زهـد، بینـش و بصیـرت، عبـادت و بندگـی، توجـه بـه خـدا و ذکـر و نیایـش و اسـتغفار و شـب‌زنده‌داری، شـرح صـدر و صبـر و شـکیبایی.

طهـارت و تقـوا یـک رکـن مدیریـت ایده‌آل اسـت و اجتنـاب از هرگونـه اختـلاط بـا اهـداف نامشـروع، ناپسـند غیراخلاقـی اسـت. مدیـر خـوب هـر کاری را بـرعهـده می‌گیـرد و آن را بـا رعایـت اصـول اخلاقـی انجـام می‌دهـد. یـاران امـام بـه جهـت برخورداری از طینتـی پـاک و تقوایـی سـتودنی، از انـواع فسـادها کـه حکومت‌هـا دچـار آن می‌شـوند مبـرّا هسـتند. فسـاد مالـی، فسـاد کاری، قرارهـای نامشـروع و ناموجـه در زمینه‌هـای مسـائل کاری و جاذبه‌هـای دنیایـی، دل آنـان را نمی‌لرزانـد و در آنـان تأثیـر نـدارد. آن‌هـا بـر اصـول خـود پای‌بندنـد و پـای خـود را از مسـیری کـه برایشـان ترسـیم شـده، ذره‌ای کـج نمی‌گذارنـد. امـام حسـن عسـکری می‌فرماینـد:

یرّاءَهُمُ الله فی طهارة الولادة و نفاسُه التُربهِ مُقدّسَهُ قُلُوبُهُم مِن دَنَسِ النِّفاقِ مُهَدّبِیهُ أفئدتُهُم من رِجسَ الثِقاق سینهُ عَرائِکُهم لِلدّین ... یَری نسونَ بِدینِ الحَقّ وَ اهلِهِ ...؛

خداونـد آن‌هـا را بـا پاکـی نطفـه و پاکیزگـی سرشـته، پـاک و پاکیـزه نمـود. دل‌هایشـان از آلودگـی نفـاق پیراسـته، قلب‌هایشـان از تیرگـی اختـلاف پاکیـزه،

روح و روانشان برای پذیرش احکام دین آماده به آیین حق گرویده و در راه اهل حق گام سپرده‌اند.

ویژگی‌های رفتاری حضرت خدیجه علیهاالسلام

ویژگی‌های عملی یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌توان در دو محور بررسی کرد:

یکی سادگی و بی‌پیرایگی که آنان جلال و جبروت و حشمت ظاهری ندارند ازاین‌رو در میان زمینیان ناشناخته‌اند.

دوم، جدیت در کار و تلاش. به تعبیر شهید بهشتی، شیفتگان خدمتند نه تشنگان قدرت. آنان برای کار در حکومت جهانی مهدی موعود و تحقق بخشیدن به منویات امام زمان سر از پا نمی‌شناسند.

حیا و عفت یکی از صفات عملی است که شهوت را مهار و تمام حرکات و گفتار و قلم را کنترل می‌کند. حضرت خدیجه علیهاالسلام در زندگی‌شان در برخورد با نامحرم، همیشه از پشت حجاب صحبت می‌کردند حتی در جلسه خواستگاری، از پشت پرده صحبت کردند.[۱] هم‌چنین چهل شبی که به امر الهی دور از همسر خود بودند، سر خود را هنگام شب می‌پوشاندند و پرده در را می‌انداختند و در خانه را می‌بستند.[۲]

مأموریت یاران خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

جنگ با ستم‌گران، مبارزه با انحراف‌ها و تحریف‌ها و برداشت‌های نادرست از دین، از مأموریت‌های مهم یاران امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. عوامل اصلی این انحرافات، صاحبان زَر (سرمایه‌داران و اشراف) صاحبان زور (حکومت‌های غیراسلامی و به ظاهر اسلامی) و صاحبان تزویر (روحانیان وابسته به دنیاپرستی

---

۱. محدث نوری، *مستدرک وسائل الشیعه*، ج ۴۱، ص ۳۰۲.

۲. علی بن یوسف حلی، *اسعد القویة*، ص ۲۱۹، یسلاوی، ص ۱۲۷.

و جیره‌خوار حکومت‌ها و طبقات اشراف) هستند.

حضرت خدیجه علیهاالسلام در تمام زمینه‌های ظهور اسلام، به مأموریت خود در حق امامش می‌پرداخت از جمله انیس و غم‌خوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و حجم سنگین فشارهای قریش و مشرکان بر آن حضرت را کاهش می‌داد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت»؛ «هیچ پیامبری مثل من آزار ندید».

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

> آزاری که قائم به هنگام قیام خویش از جاهلان آخرالزمان می‌بینید، به مراتب سخت‌تر است از آن همه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مردم جاهلیت دیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به میان مردم آمد در حالی که آن‌ها سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده (بت‌های چوبی) را می‌پرستیدند، ولی قائم که قیام کند، مردم همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند.

وظیفه یاران در این‌جا، افشای خطوط انحرافی و جریانات فکری منحرف، جنگ با افکار و اندیشه‌های نادرست، آبادی سرزمین‌ها و برقراری عدالت است.

نتیجه

انتظار بسته‌ای اخلاقی است که خود حاوی ارزش‌ها و فضیلت‌های متنوع است که فرد منتظر در کسب این ارمغان‌ها تلاش می‌کند. حضرت خدیجه علیهاالسلام که نمونه الگوی رفتاری برای زمان حال و شخص منتظر است. او دوران غیبت و جهالت و دوران ظهور و عدالت را درک کرد و الگوهایی را برای منتظران ارائه کرد؛ از جمله:

- ارتباط و مقام معیّت [هر زمان به یاد امام بودن]؛
- عبودیت و بندگی؛
- درک ثواب مجاهدت در رکاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دفاع از شخص ایشان؛
- آرامش؛
- اقتدا به روش پیشوایان و درآمدن در خیل منتظران؛

- تقویت مثبت‌اندیشی و مثبت رفتاری؛
- درک پاداش شهادات؛
- بردباری و تحمل بالا؛
- فعالیت در مسیر خدا و اجر دوچندان؛
- هم‌جواری با اهل‌بیت در بهشت؛
- رشد عقلانی و فهم رشد یافته؛
- رجعت و حضور در رکاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
- دین‌محوری و تلاش ارزشی مداوم.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن جنبل، احمد، *مسند*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ ق.

۲. اشتهاردی، محمد، *حضرت خدیجه اسطوره مقاومت*.

۳. بحرانی، هاشم، *تفسیر برهان*، قم، اسماعیلیان.

۴. حویزی، علی، *نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.

۵. رحمانی همدانی، *بهجة قلب المصطفی*.

۶. الزهراوی، عبدالحمید، *خدیجه ام المؤمنین*، قاهره، ۱۹۲۸.

۷. سمرقندی، *تفسیر عیاشی*، اسلامیه تهران.

۸. کرمی فریدونی، علی، دیدار یاران.

۹. کرمی فریدونی، علی، *ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن*.

۱۰. کرمی فریدونی، علی، *فروغ آسمان مجاز خدیجه*.

۱۱. کرمی، علی، ترجمه *مجمع البیان*، تهران، مؤسسه فراهانی.

۱۲. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*.

۱۳. *وسائل الشیعه فی تحصیل احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل بیت ۱۴۲۸.

آیتی نمونه از سکون بخشی ازدواج حضرت خدیجه ﷺ یار و دل دار پیامبر ﷺ

علی قائمی امیری

مقدمه

آفرینش با همه وسعت و ابعادش و با همه ظرایف و ریزه‌کاری‌هایش، در بینش اسلامی امری هدف‌دار است. خدا آسمان و زمین و پدیده‌های هستی را به حق آفریده،[۱] بازیچه،[۲] بطلان و بیهودگی در آن راه ندارد.[۳] ممکن است از رمز و راز یا فلسفه آفرینش برخی از آن‌ها آگاه نباشیم، فراموش نباید کرد، ندانستن دلیل بر نبودن نیست. چه بسیارند امور، پدیده‌ها و مسائلی که وجود دارند ولی ما از راز و رمز آن‌ها ناآگاهیم ولی ما را حق انکار نیست.

آری پدیده‌ها و جریانات خرد و کلان در جهان هستند که دست تقدیر حضرت باری‌تعالی آن‌ها را رقم زده و ما از راز آن‌ها بی‌خبریم. برخی از آن سرّها در سایه گذشت زمان شناخته می‌شوند و برخی در سایه تلاش‌ها و کشفیات علمی - و کشف رازها. برخی دیگر ممکن است به طول عمر ما قد ندهد ولی در هیچ صورتی انکار فلسفه وجودشان در آفرینش جایزنیست؛ زیرا آن‌ها پدیده و ساخته حکیمی مطلق است.

---

۱. سوره حجر، آیه ۸۵.
۲. سوره انبیاء، آیه ۱۶.
۳. سوره ص، آیه ۲۷.

هدف‌داری در آفرینش انسان

انسان جزئی از جهان هستی به شمار می‌آید و قطعاً آفرینش او نیز هدف‌دار است. انسان بر اساس آیات قرآن، عبث آفریده نشده است.[۱] او را مهر عدم بطلان و بیهودگی در آفرینش[۲] نیز دربر می‌گیرد. آفریده شد تا با طی طریق بر اساس فرمان مولایش به کمال دست یابد و به ابدیت برسد[۳] و بدین‌سان به جریان ابدیت پیوند خورد و باقی بماند. در حدیث آمده: «خلقتم للقباء لا للنفاء».[۴] وقتی آفرینش انسان هدف‌دار باشد، همه امورات، حرکات، موضع‌گیری‌ها، خور و خواب او، زادوولدش، اقتصاد و سیاستش و روابط مختلفش نیز باید هدف‌دار باشد تا بدین‌سان حیاتی مطابق ساختار خلقتش و در جهت خواست الهی بسازد.

رابطه نیاز و هدف

موجود زنده به‌ویژه انسان، موجودی به‌غایت نیازمند است، آن‌چنان‌که لحظه‌ای نمی‌توان او را از نیازهایش جدا کرد. نمونه روشن این نیاز، دم و بازدم اوست که در هر دقیقه‌ای چندبار صورت می‌گیرد. نیازهای او را از جهات مختلفی می‌توان بررسی کرد. نوعی از آن نیاز، از اعماق وجود انسان سرچشمه می‌گیرد، مثل نیاز به حق‌دوستی، نیاز به عدالت‌خواهی و نیاز به کمال و جمال. این نیازها موجب قیام و حرکتند و برای انسان در آن زمینه هدف یا اهدافی را به بار می‌آورند. این دسته نیازها را می‌توان نیازهای معنوی نامید. برخی از نیازها رنگ و هوای مادی دارند و امور زندگی دنیوی را سامان‌دهی می‌کنند و سبب ایجاد اهداف مادی هستند مانند نیاز به غذا و زرق‌وبرق‌ها، نیازهای جنسی و غرایز که از جنبه‌های جسمانی ناشی می‌شود و آدمی خواستار رفع این نیازها و

---

۱. سوره مومنون، آیه ۱۱۵.
۲. سوره ص، آیه ۲۷.
۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۴. آمدی، *غررالحکم و دررالکلم*، حدیث ۳۲۶.

اشـباع و امتنـاع آن‌هاسـت.

نیاز به آرامش و سکون

نیـاز بـه آرامـش و سـکون، از مهم‌تریـن و مبنایی‌تریـن نیازهـای انسـان بـه شـمار می‌آید کـه از آغـاز تـا زمـان مـرگ بـا او همـراه اسـت؛ نعمتـی ناشـناخته کـه ارزش آن زمانـی روشـن می‌شود که آدمی فاقد آن باشـد و یا آن را از دسـت بدهـد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودنـد: «نعمتـان مجهولتـان الامـن و العافیـة».[۱] امینـت روانـی نیـزازجمله آن‌هـا ب شـمار می‌آید کـه عامـل سـکون اسـت.

ایـن نیـاز بـرای همـه انسـان‌ها و در همـه سـنین قـرار داده شـده و همـه بـه دنبـال آن هسـتند. کیسـت کـه از آن و از جلوه‌هـا، معانـی و مفاهیـم آن بی‌نیـاز باشـد. قـرآن در مـورد درخواسـت حضـرت ابراهیـم علیه السلام از پـروردگار در مـورد کیفیـت زنـده شـدن مـردگان و تجسـم آن‌هـا می‌فرمایـد:

خداونـد از ابراهیـم پرسـید: «آیا بـه زنـده شـدن ایمـان نـداری؟» ابراهیـم پاسـخ داد: «ایـن درخواسـت بـرای اطمینـان و آرامـش قلبـی اسـت».[۲]

دامنه سکون‌خواهی و راه وصول به آن

عوامـل اضطـراب و تزلـزل در همـه زمینه‌هـا و موضوعـات زندگـی و بـرای همـه انسـان‌ها بـه صورتـی وجـود دارد کـه بـرای هریـک از آن‌هـا راه‌هـای حـل و وصـول بـه آرامـش از نظـر دیـن و دانـش مطـرح اسـت؛ یعنـی آرامش‌طلبـی خواسـته و آرزوی همگانـی اسـت. ایـن آرامش‌خواهـی، گاه بـه امـور جسـمانی مربـوط می‌شـود و زمانـی بـه روان؛ گاهـی بـرای عواطـف اسـت و در مـواردی بـرای تأمیـن امـور دنیـوی؛ و گاهـی بـرای امـور اخـروی اسـت. گاهـی انسـان‌ها آرامش‌خواهـی و سـکون را از دسـت می‌دهنـد؛ زیـرا خویشـتن را در ایـن جهـان وسـیع، تنهـا و بی‌پنـاه می‌بیننـد و زمانـی

---

۱. محمد بن احمد، فتال نیشابوری، *روضة الواعظین و بصیره المغطین*، ج ۲ ص ۴۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

از ایـن بابـت احسـاس ناامنـی دارنـد کـه دشـمن را بسـیار و یـاران را انـدک می‌یابنـد.
مـردان بـزرگ در برابـر مسـئولیت‌های بزرگ‌تـر به‌ویـژه آن‌گاه کـه رنـگ و بـوی فرمـان الهـی باشـد، بـر خـود می‌لرزنـد؛ مثـل زمـان نـزول فرمـان رسـالت بـر پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم در غـار حـرا کـه بـه خانـه آمدنـد، ملحفـه‌ای بـر تـن کشـیدند و فرمـان آمـد: «یاایهـا المزمـل قـم فانـذر».[1] در تنگنـای اضطرابـات و دل‌نگرانی‌هـا، آدمـی در جسـت‌جوی پناهـگاه و سـنگری آرامش‌بخـش و پشـتوانه‌ای مطمئـن اسـت.

نوع پناه‌ها

در دنیـا فـرق اسـت بیـن عاقـل و جاهـل، مؤمـن و کافـر، دین‌محـور و سـکولار، اهـل ذکـر و اهـل هـوا و مصـداق ایـن ضرب‌المثلنـد کـه «الغریـق یتشـبث بـکل حشـیش». آنـان بـه هـر خـار و خاشـاکی در می‌آویزنـد تـا شـاید نجـات یابنـد؛ بـه هـر بنـد و تنیـده‌ای متمسـک می‌شـوند کـه از تزلـزل وجودشـان جلوگیـری کننـد، امـا فرجـام آنـان غـرق اسـت و یـا سـقوط در چـاه ویـل. امـا بنـدگان محبـوب خـدا بـه فرمـوده امیرمومنـان علیه السلام مصـداق ایـن معناینـد: «قدالبصـر طریقـه و سـلک سـبیله و عـرف منـاره و قطـع غمـاره و استمسـک مـن العـری بـا وثقهـا ومـن الحبـال بأمتنهـا»؛[2] «راه خویـش را بـا دیـد درسـت از افقـی بـالا برگزیـده، خسـتگی‌ناپذیر پیـش مـی‌رود، نشـانه‌های آن را می‌شناسـد و از امـواج سـرکش شـهوات می‌گـذرد و بـه اسـتوارترین دسـتاویزها چنـگ می‌زنـد».
دل را بـه یـاد ذکـر حضـرت حـق آرامـش می‌بخشـد[3] و دل را بـه پناه‌گاهـی حصیـن می‌سـپرد. در ایـن میـان و در عرصـه جسـم و روان، بـه عاملـی چـون ازدواج شایسـته روی می‌نهـد.

---

۱. سوره مزمل، آیات ۱و۲.
۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۷۸.
۳. سوره رعد، آیه ۲۸.

آیت سکون در ازدواج

ازدواج از عوامل مهم سکون در عرصه جسم و جان است که خداوند آن را از آیات خویش برمی‌شمارد. مرد و زن که روزی نسبت به یک‌دیگر در بعد عاطفی بی‌اعتنا بودند، پس از پیمان نکاح، یار و دل‌دار هم می‌شوند،[1] آن‌چنان‌که دنیایی از سکون و آرامش در خویش احساس می‌کنند و به تصریح قرآن، حضرت باری این مودت را بین آن دو قرار می‌دهد.

از شگفتی‌های این عاطفه سکون‌بخش، این است که خداوند این آرامش را همراه با مودت ذکر فرموده نه محبت. مودت در مفهوم، دوستی خالص و بی‌پیرایه و حتی یک‌طرفه است. آری. انسان در سایه ازدواج، از حالت تنهایی و بی‌کسی رهایی می‌یابد و هم‌سخن و هم‌راز پیدا می‌کند و در دشواری‌ها و تنگناها، احساس حمایت شدن دارد، به‌گونه‌ای که حاضر است در راه دفاع از او جان را فدا کند. نمونه بارز آن، حمایت حضرت زهرا ؟عها؟ از شوی خویش است که جلوه‌های آن پس از رحلت پیامبر اکرم ؟ص؟ بیش‌تر نمود یافت.

آیتی نمونه در ازدواج حضرت خدیجه ؟عها؟

از ویژگی‌های تعالیم و احکام الهی، قابلیت اجرا و عملی بودن است. خداوند حجت خویش را نه‌تنها برای پیامبران و معصومان، بلکه بر همگان تمام می‌کند.

این‌که ازدواج موجب آرامش خاطر است و این در سایه مودت و رحمت افاضی از جانب حضرت حق صورت می‌پذیرد، نمونه‌ای است که سمبل آن قبل از اسلام، در ازدواج حضرت خدیجه ؟عها؟ با حضرت محمد ؟ص؟ دیده می‌شود. برای تشریح این مسأله باید ابتدا شخصیت حضرت خدیجه ؟عها؟ را شناخت.

---

۱. سوره روم، آیه ۲۲۱.

شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام

او زنی از تبار عرب و از سلاله قریش، دختری از تبار سرشناس و فرزند خویلد بود که در سلسله انساب به جد چهارم پیامبر به نام قصی می‌رسید.[۱] در مکه به دنیا آمد. آن روز در مکه معروف به زنی پاک، نجیب و باعفت و معروف به «طاهره» بود.[۲] پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطابق بسیاری از نقل‌ها، دوبار با افرادی سرشناس (عتیق و ابوهاله) ازدواج کرد، ولی از هیچ‌کدام از این دو فرزنددار نشد[۳] او دارای ثروت بسیار بود آن‌چنان‌که در صف متمولان مکه درآمد[۴] پس از آن دو، سران و معروفان بسیاری به خواستگاری او آمدند تا حدی که اصرار زیادی از سوی دیگران در این امر بود،[۵] اما او دست رد به سینه همگان زد و پذیرای آنان نشد.[۶]

خوی و کمالات حضرت خدیجه علیها السلام

تاریخ‌نگاران سخنان بسیاری در ویژگی‌های او آورده‌اند؛ از جمله این‌که حضرت خدیجه علیها السلام زنی دوراندیش، بود و اهل نظم و ضابطه، تیز و چابک، قوی و نیرومند، اهل شریف و گران‌قدر و اهل احسان در راه خداوند بود. چون تابعیت از دین خلیل داشت، اهل کرامت بود. از جنبه مال برتر از زنان بود؛ در حسن و جمال بر دیگران برتری داشت و در دوران جاهلیت او را «طاهره» می‌خواندند.[۷] در بذل و عطا، مخصوصاً نسبت به دختران یتیم هیچ‌کس را نومید نمی‌کرد؛ او را همتی بلند و دستی گشاده بود. عواطف او رقیق و دلش لبریز از محبت به محرومان بود؛ زنی خوش‌سخن و نیکو برخورد و مجلس او

---

۱. علی بن محمد، ابن اثیر جوزی، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۶، ص ۷۸.
۲. علی بن حسین، مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۸۳.
۳. ذهبی، *تاریخ اسلام و وفات المشاهیر الاعلام*، ج ۸، ص ۵۲۸.
۴. محمد ابن سعد، *الطبقات الکبیر*، ج ۸، ص ۱۸.
۵. همان، ص ۱۸.
۶ همان.
۷. شافعی، *السیرة الحلبیه*، ج ۱، ص ۱۲۳.

برای دیگران جذاب و شاداب کننده بود.[۱]

اندیشه ورزی حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت حضرت خدیجه علیهاالسلام مانند زنان عادی جامعه آن زمان نبود که سرگرم عیش و معیشت و خواب و زرق‌وبرق و زینت و آرایش باشد و یا چون اکثر ثروتمندان، سرگرم روزمرگی و تفاخر مال و دارایی نبود. آن‌چه او را از دیگران ممتاز می‌ساخت، اندیشه‌ورزی‌اش درباره مسائلی ورای دنیا و وضع و آینده انسانیت و امر هدایت به‌ویژه در رسالت بود.[۲]

او در دوران جاهلیت، با برخی از علمای یهود و مسیحیت در ارتباط بود و از آنان پرسش‌هایی در این زمینه داشت. از بستگانش ورقة بن نوفل و برخی از دانشمندان دیگر و گاهی کاهنان، نشانه‌هایی از ظهور پیامبری در مکه می‌گرفت و هم‌چون پژوهش‌گری کنجکاو، شیفته چنین اطلاع و آگاهی بود.[۳]

تقدیر آشنایی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

روزگار حضرت خدیجه علیهاالسلام بر این منوال می‌گذشت. او در عرصه اقتصاد فعال و در پی فعالیت‌هایی چون مضاربه و تجارت بود. برخی از افراد معروف، با او همکاری می‌کردند و از سرمایه او به کسب و تجارت می‌پرداختند و از محل سود آن سهمی برای خود و سهمی را برای حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌دادند. این روال همواره در زندگی اقتصادی او مطرح بود تا دست تقدیر الهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در مسیر راه او قرار داد. حضرت خدیجه علیهاالسلام که از قبل با نام و اخلاق و امانت‌داری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آشنایی داشت، از این ابهام و اجمال و این حدس که او موعود بعثت است، تقاضای هم‌کاری در امر تجارت کرد.[۴]

---

۱. ابوالفداء، ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۲، ص ۶۱.

۲. مجلسی، *بحارالانوار* ج ۴۶، ص ۱۴.

۳. احمد بن حسین، بیهقی، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴. ذهبی، *تاریخ اسلام و وفات المشاهیر الاعلام*، ج۱، ص ۶۳.

او بدون دغدغه، سرمایه را برای تجارت در اختیار آن حضرت نهاد و غلام خود میسره را برای آگاهی و کشف بیش‌تر از چندوچون زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه او کرد؛ به‌ویژه که شنیده بود در سفر قبل ایشان که به اتفاق عمویش ابوطالب، در سفری تجاری بوده، راهبی با او دیدار داشته و درباره آینده‌اش با ابوطالب سخن گفته و سفارش‌هایی کرده بود.[۱]

شنیده‌ها و یافته‌ها

سفر تجاری انجام شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سودی کلان و با امانت‌داری تمام حاصل تجارت را در اختیار حضرت خدیجه علیها السلام قرار داد و حضرت خدیجه علیها السلام نیز سهم حضرت را به وی تقدیم داشت. میسره برای گزارش آماده بود و حدس‌های حضرت خدیجه علیها السلام را به یقین نزدیک می‌کرد:

۱. حاصل تجارت که در کمال امانت‌داری و پاکی انجام شد، برای حضرت خدیجه علیها السلام سودآوری بسیار داشت.

۲. گزارش میسره، از اخلاق نیک، صداقت و امانت‌داری پیامبر حکایت می‌کرد.[۲]

۳. ذکر داستان دیدار بحیرای راهب که با راهب سفر قبل به‌نام نسطور هم‌داستان است. او از بالای دیر پایین آمد و به صراحت تمام اخبار از موعود بعثت داد.[۳]

۴. حضرت خدیجه علیها السلام از دور مشاهده کرد که پیامبر می‌آید و ابری بالای سر او در حرکت است؛ بدین‌سان اطمینان یافت که او فردی ویژه است.

۵. با تحقیق و پرسش از ورقة نشانه‌هایی از منجی را در وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دید.[۴]

---

۱. ابوالفداء، ابن کثر، *البدایة والنهایة*، ج ۲، ص ۲۹۴.
۲. فضل کپمانی، *رحمت عالمیان*، ص ۱۴۲.
۳. نعمان بن محمد بن حبوان، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، ج ۱، ص ۱۸۵.
۴. نعمان بن محمد. بن حبوان، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶. صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند صداقت، ذکاوت، اخلاق خوش، طهارت نفس، وقار و نجابت در روابط و آمدوشدها و.... حضرت خدیجه علیها السلام را شیفته او کرد. حضرت خدیجه علیها السلام به پاس حسن عمل در تجارت به او چهار شتر بخشید و میسره را به یمن گزارش‌های صادقانه‌اش آزاد ساخت.[1]

شیدایی و دلدادگی

این مجموعه، سبب شد در حضرت خدیجه علیها السلام نوعی شیفتگی در ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آید و او را به دلداده‌ای سخت مبدل سازد، اما سه مانع بزرگ در این راه وجود داشت:

۱. تفاوت سن که حدود پانزده سال بود. حضرت خدیجه علیها السلام چهل ساله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵ ساله بودند.

۲. او به علت ازدواج پیشین بیوه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنوز همسری اختیار نکرده بود.[2]

۳. وجود سنتی دیرین در بین همه اقوام و طوایف که مردان به خواستگاری زنان می‌روند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اندیشه خواستگاری در سر نبود.

۴. ثروت حضرت خدیجه علیها السلام که با زندگی متوسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سازگاری نداشت و ازدواج‌ها در آن عصر کاملاً طبقاتی بود ولی حضرت خدیجه علیها السلام به این امر نمی‌اندیشید.[3]

سنت‌شکنی سنگین

سرانجام تصمیم بر این شد تا پیوند با این درّ گران‌بها را از دست ندهد، اگرچه به سنت‌شکنی سنگین بینجامد؛ لذا برای این‌کار اقدام کرد. تاریخ‌نویسان در این زمینه دو گونه نظر داده‌اند:

---

۱. محمدحسین هیکل، *حیات محمد* صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۸۴-۸۲.

۳. جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱. او زنی از دوستان و محرم راز خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد تا آمادگی خود را در زمینه ازدواج به ایشان اعلام دارد و آن زن چنین کرد. برخی نوشته‌اند آن زن صفیه و از بستگان پدری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. آن حضرت در جواب، فقر خود و عدم تناسب در این کفویت را مطرح کردند و از جانب حضرت خدیجه علیهاالسلام جواب شنیدند که امور مالی برایش اهمیت ندارد.[۱]

۲. برخی نوشته‌اند: «وعرضت نفس‌ها علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم»؛ خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه کرد و گفت: «ای پسر عمو (اشاره به جد چهارم پیامبر- قصی- که جد حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز بوده است، نه به سبب قرابت تو با من به تو علاقه‌مند و دل‌بسته‌ام، بلکه به خاطر شرف و امانت‌داری تو نزد مردم، به خاطر اخلاق نیکویت و صدق گفتارت دوست‌دار توام».[۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حیای تمام از تفاوت طبقاتی خود با او سخن گفتند درحالی‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام آن را هیچ به حساب آورد و حاصل سخن، رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۳]

خواستگاری و ازدواج

بر اساس توافق با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنا شد خواستگاری از حضرت خدیجه علیهاالسلام اتفاق افتد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را با ابوطالب در میان نهادند و عمویش نیز از این امر استقبال کرد و با جمعی از بزرگان به خواستگاری حضرت خدیجه علیهاالسلام رفتند. گرچه برخی معتقدند که خواستگاری را با پدر حضرت خدیجه علیهاالسلام مطرح کردند، درستی این نظر مورد تردید است؛ زیرا طبق شواهدی، پدر ایشان در آن زمان فوت کرده بود.

---

۱. محمد ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۱.
۲. سیدمحسن امین، *اعیان الیشعه*، ج ۶، ص ۳۱۰؛ ابن صباغ مالکی، *الفصول الهمة فی معرفة الائمة*، ص ۱۲۱.
۳. جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم* صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۱۲۵.

مهریه‌اش بیست شتر اعلام شد که ابوطالب عهده‌دار تأدیه آن شد.[۱] خطبه عقد را هم ابوطالب خواند.[۲] دیگر بستگان هم‌چون عموی او عباس نیز حضور داشتند. شاعران در مدح این پیوند شعرها سرودند. پیامبر ؟صل؟ به درخواست حضرت خدیجه ؟عها؟ وارد خانه او شدند و زفاف در همان منزل صورت پذیرفت.[۳] زندگی مشترک به صورتی نمونه آغاز شد و تا سال دهم بعثت ادامه یافت. بنا به نقل‌هایی، حضرت خدیجه ؟عها؟ از پیامبر ؟صل؟ شش فرزند داشت: دو پسر و چهار دختر که کوچک‌ترین دختر او حضرت فاطمه زهرا ؟عها؟ بودند.[۴] فرزندان او عبارتند از قاسم، عبدالله، زینب، کلثوم، رقیه و حضرت فاطمه که همه آن‌ها به جز فاطمه ؟عها؟ قبل از رحلت پیامبر ؟صل؟ از دنیا رفتند در واقع او تنها یادگار پیامبر ؟صل؟ بود. البته حضرت زهرا ؟عها؟ حدود سه ماه پس از رحلت پدر، به علت صدمات و جراحات وارده از سوی دشمن به شهادت رسیدند.[۵]

زندگی مشترک

حضرت خدیجه ؟عها؟ پس از ازدواج، همه مال و دارایی خود را در اختیار پیامبر ؟صل؟ قرار داد و در راه پیشبرد دین بذل کرد تا هرگونه حضرت مصلحت دیدند، آن را صرف کنند و ایشان را از کار تجارت معاف داشت تا زندگی را در راه خدمت خلق و عبودیت صرف کند که بسیار بدان مشتاق بود.

او می‌دانست پیامبر ؟صل؟ را شوقی شدید در خدمت به خلق و اجرای عدالت است. عضویت او در حلف‌الفضول جلوه‌ای از روحیه خدمت‌رسانی بود. نیز می‌دانست که او را شوق شدید در عبودیت است. ارتباط با معبود، پیامبر ؟صل؟

---

۱. رسولی محلاتی، *زندگی محمد رسول الله* ؟صل؟، ص ۹۸.
۲. همان.
۳. محمد ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۰؛ ابن صباغ، *السیره الحلبیه*، ج ۱، ص ۱۳۹.
۴. رسول محلاتی، *زندگی محمد رسول الله* ؟صل؟، ص ۱۳۵.
۵. جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم* ؟صل؟، ج ۱، ص ۲۷۳.

را به خود مشغول و حضرت خدیجه علیها السلام را شادمان می‌ساخت و این همان امری بود که شوق ازدواج را در دل او بیدار ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در واقع کار دل او را انجام می‌داد.[۱]

بعد معنوی ازدواج او

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه علیها السلام بیش از این‌که رنگ و هوای مادی داشته باشد، دارای رنگ و هوای معنوی بود؛ زیرا اگر حضرت خدیجه علیها السلام خواستار رسیدن به جنبه‌های مادی بود، بایست با یکی از ثروتمندان و اشراف ازدواج می‌کرد. حال آن‌که او دست رد به سینه همه آنان زد و تنها خواستار ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس اندیشه غالب در جاهلیت، متهم بود به این‌که یتیم است و در آن روزگار از ایتام دوری می‌جستند زمینه اتهام به حدی بود که زنان بیوه که دارای فرزند یتیم بودند، نمی‌توانستند ازدواج کنند مگر آن‌گاه که فرزند خود را در ازدواج جدید با خود همراه نکنند.[۲] حضرتش در چهل‌سالگی به نبوت رسیدند و یکی از علل نیز دعوت او، این بود که آن حضرت یتیم بودند اما حضرت خدیجه علیها السلام در همین فضای جاهلیت خواستار ازدواج با حضرت شده بود.

حضرت خدیجه علیها السلام در این ازدواج، نه‌تنها به فکر مال‌ومنال نبود، بلکه پس از ازدواج نیز مال و دارایی خود را بذل حضرت کرد. این امر نشانی از دل‌دادگی حضرت خدیجه علیها السلام به معنویت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و موافقت قلبی‌اش با آن حضرت بود و در واقع معنای زندگی را در کنار پیامبر درک می‌کرد.[۳]

باور حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را باور داشت و دلش به پاکی

---

۱. محمد حین هیکل، *حیات محمد* صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۹۸.
۲. مسعودی علی بن حسین، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۸۳.
۳. نک: *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۲۳.

وصفای باطنی حضرتش آرام بود. از این‌که او مرد خداست، دغدغه‌ای به خود راه نداد و پس از وصلت، این باور در او تقویت می‌شد بدان حد که وقتی رسول خدا ﷺ با مأموریت رسالت خود از غار حرا به خانه آمدند و جریان امر را با حضرت خدیجه ؊ در میان نهادند، او بی‌درنگ ایمان آورد، آن‌چنان که گویی سال‌ها منتظر چنین لحظه‌ای بود.

تاریخ او را نخستین زن مؤمن به اسلام معرفی می‌کند.[1] او مانند پیامبر ﷺ التزام عملی خود را به اسلام بدون نگرانی از سرزنش دیگران نشان می‌داد و مصداق «لا تخافون لامة لائم»[2] بود.

او به همراه حضرت علی ؈ و در پشت سر پیامبر ﷺ در کنار خانه کعبه و روبه‌روی انظار به نماز می‌ایستاد.[3]

یار همراه و دل‌دار

توافق قلبی در این ازدواج کامل بود، آن چنان‌که هرگز گرد پشیمانی و کدورت و یا سستی و مسامحه در آن راه نیافت. از همان آغاز زندگی، دست پیامبر ﷺ را در ادامه راه خداپسندانه‌اش بازگذاشت و حتی او را از کارهای روزمره و تهیه وسایل زندگی معاف کرد و در بسیاری از موارد همراه بود.

او با همراهی و دل‌داری با پیامبر ﷺ، زندگی را با مودت سامان داد و پس از نبوت پیامبر ﷺ، این همراهی آشکارتر شد. دوران رسالت پیامبر ﷺ در مکه با رنج‌ها و مصائب فراوان همراه بود. زندگی آن حضرت پر از آزار و اذیتی بود که حتی در انبیای قبل مانند نداشت و دامنه این رنج‌ها به یاران نزدیک او نیز سرایت می‌کرد. بدین‌سان برخی یاران، ناگزیر به هجرت به سوی حبشه شدند. گروهی از آنان تا سرحد مرگ از مشرکان آزار دیدند و برخی زیر شکنجه، مظلومانه به شهادت رسیدند؛ با همه این احوال، حضرت خدیجه ؊ همراهی دلسوز و

۱. همان.
۲. سوره مائده، آیه ۵۴.
۳. مسعودی علی بن حسین، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۸۲.

استوار بود. شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این میان وضعیتی دشوار داشتند:

۱. به جرم یتیم بودنش عده‌ای دعوت او را رد می‌کردند؛

۲. در حین دعوت، به دنبالش روان شده، با دعوی آشنایی و حتی خویشاوندی با او، وی را ساحر و دروغ‌گو می‌خواندند؛

۳. برخی حین عبور از کوچه، از پشت‌بام خاک‌روبه بر سرش می‌ریختند (مثل ابولهب و همسرش)؛[1]

۴. گاه که او را تنها می‌یافتند، با سنگ‌های خشن از او پذیرایی کرده، توان راه رفتن از او سلب می‌کردند؛

۵. سرانجام او را در شعب ابی‌طالب به مدت سه سال محبوس کردند و از دیدار مردم محروم داشتند.[2]

نقش حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه علیهاالسلام زنی از اشراف و در خدمت انسان‌ها بود و کم‌تر فقیری در مکه وجود داشت که از خوان نعمت او بی‌بهره باشد.[3] به همین جهت، حضور او در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سبب می‌شد تا عوام در آزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملاحظه کنند. شدت گرفتن رنج و آزار قریش بعد از درگذشت ابی‌طالب و شکایت حضرت از غم‌ها و رنج‌هایش به حضرت خدیجه علیهاالسلام سبب می‌شد تا حضرتش در کنار او آرام باشند و حضرت خدیجه علیهاالسلام با دل‌داری و آسان‌نمایی مشکلات، راه را بر قیام جهانی حضرت هموار سازد و همه و همه، سبب اعتماد و وابستگی بیش‌تر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت خدیجه علیهاالسلام بود.[4] بدین‌سان وجود او یک ضرورت در زندگی حماسی و پررنج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شد که می‌توانست به‌واسطه ایمان و اخلاق و امکانات مادی، در امر رسالت او گشایش ایجاد کند.

---

۱. نک: ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. علی محمد علی دخیل، *خدیجه بنت خویلد*، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

و ایـن نیـاز بـه یـاری، در آغـاز هـر نهضتـی هویداسـت.

او علی‌رغـم امـوال و موقعیـت اجتماعـی‌اش، در برخـورد بـا رهبـر بـزرگ انقـلاب جهانـی اسـلام، حرمت‌داری و سـپاس داشـت. جلوه ایـن رفتـار در ماجرای ازدواج او آشـکار اسـت. آن‌گاه کـه مراسـم عقـد پایـان یافـت، پیامبـر صلی الله علیه و آله را بـه خانـه خـود این‌گونـه دعـوت کـرد: کـه «الـی بیتـک فبیتـی بیتـک و انـا جاریتـک».[1] صـد دریـغ کـه ایـن یـاری در دهـم رمضـان سـال دهـم بعثـت، نقطه‌ای پایانـی بـر بیسـت سـال همراهـی حضـرت خدیجـه علیهاالسلام بـا رسـول آسـمانی بـود؛[2] فراقـی کـه سـبب شـد پیامبراکـرم صلی الله علیه و آله آن سـال را «عام‌الحـزن» بنامنـد.[3] پـس به‌طـور خلاصـه می‌تـوان گفـت نقـش حضـرت خدیجـه در خدمت‌رسـانی و آرامش‌بخشـی پیامبـر متعـدد و متنـوع بـود؛ از جملـه:

۱. آرامش‌بخشـی بـه پیامبـر صلی الله علیه و آله در قالـب حمایـت خانوادگـی؛ آن چنان‌کـه خانـه بـرای پیامبـر صلی الله علیه و آله مسـکن بـود یعنـی محـل سـکون و آرامـش. روزهـا سـختی‌های مـردم را تحمـل می‌فرمـود و وقتـی بـه خانـه می‌رسـید، بـا دیـدار حضـرت خدیجـه علیهاالسلام آرامـش می‌یافـت. ایـن مصـداق همـان آیـه قـرآن اسـت کـه فرمـود: «لِتَسْكُنُوا إِلَيهَا».[4]

۲. گاهـی حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در پـی دل‌داری رسـول خـدا صلی الله علیه و آله بـا او از هـر دری سـخن می‌گفـت تـا رنـج روز و خسـتگی از انجـام دادن رسـالت را از دل‌وجـان حضـرت دور کنـد و پیامبـر صلی الله علیه و آله بـا سـخنانش آرامـش می‌یافتنـد.

۳. در پـاره‌ای از مـوارد، همـراه پیامبـر بـود و آن حضـرت در کنـار او، از مـردم کم‌تـر اذیـت می‌دیدنـد.

۴. گاهـی دختـر خردسـالش حضـرت فاطمـه علیهاالسلام را بـه همـراه پیامبـر علیهم‌السلام می‌فرسـتاد و هنگامی‌کـه دشـمن خاکروبـه بـر سـر او می‌ریخـت، فاطمـه علیهاالسلام بـا دسـت‌های کوچکـش گردوخـاک از سـروروی پـدر پـاک می‌کـرد و او را نـوازش

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۴.
۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۲.
۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۱.
۴. سوره روم، آیه ۲۱.

می نمود.

۵. در همه دشواری‌ها و محروم ماندن از حضور در جامعه به خاطر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شعب ابی‌طالب با او همراه بود و در درد و رنج با او مشارکت داشت. این خود نوعی دل‌گرمی و احساس پشتیبانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد می‌کرد تا بدان حد که پس از وفات حضرت خدیجه علیها السلام احساس تنهایی و غربت نمود و نتوانست در مکه اقامت گزینند.

۶. به فرموده شیخ صدوق (ابن‌بابویه)، فضلیت هایی که حضرت خدیجه علیها السلام در عرصه یاری پیامبر به دست آورد، نشان داد در تاریخ بی‌نظیر است و این امری بود که رسول گرامی اسلام تا زمان وفات آن را به خاطر داشتند و از آن یاد می‌کردند.

شأن و مقام حضرت خدیجه علیها السلام

درباره شأن حضرت خدیجه علیها السلام سخن‌ها بسیار است و به طور خلاصه به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. حضرت خدیجه علیها السلام در پیشگاه خداوند شأنی عظیم داشت، آن‌چنان‌که جبرئیل در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: «خدای فرمان داد که من سلام خود را به تو اعلام دارم که به حضرت خدیجه علیها السلام برسانی».[۱] همین سخن از زبان امام باقر علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام درباره حضرت خدیجه علیها السلام آمده است.

۲. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی امور با حضرت خدیجه علیها السلام مشورت می‌کردند و این نشان بزرگی برای اوست که طرف مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

۳. عایشه نقل کرده که روزی خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام گفته بود: «مادرت حضرت خدیجه علیها السلام را نسبت به ما و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عظیم بود و این امر مایه حسادت ما بود». حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم گریستند و

۱. ذبیح الله محلاتی، *ریاحین الشریعه*، ج ۲، ص ۷۴۶؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: «چه چیز تو را به گریه انداخت؟» فاطمه جریان را بیان کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او دل‌داری دادند که مسأله همان است و از سخن عایشه خشمگین شد و خطاب به او فرمود: «ای حمیرا ساکت باش! حضرت خدیجه علیهاالسلام زنی پاک، طاهره و مطهره بود».[1]

۴. امام علی علیه السلام می‌فرماید، از رسول خدا شنیدم که فرمود: «بهترین زنان امت من حضرت خدیجه علیهاالسلام است».[2]

۵. در *صحیحین* آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ‌یک از زنان پیامبر مانند حضرت خدیجه علیهاالسلام دارای رتبت، مقام و عزت و ارجمندی نبود و او بر همه برتری داشت».[3]

۶. اربلی از قول ابن‌هشام گوید: که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «من از جانب خدا فرمان دارم که سلام مرا به حضرت خدیجه علیهاالسلام برسانی» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام جبرئیل را به حضرت خدیجه علیهاالسلام اعلام داشتند و حضرت خدیجه علیهاالسلام فرمود: «والیه السلام ولله السلام و علی جبرئیل السلام»[4]

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیهاالسلام فرمودند: «جبرئیل عهد خدا را به من اعلام داشت که خانه مادرت در بهشت بین خانه مریم و خانه آسیه زن فرعون است».[5]

۸. بعض از مفسران، داستان حضرت خدیجه علیهاالسلام را در تفسیر این آیه ذکر کرده‌اند: «ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا کلِمَةً طَیبَةً کشَجَرَةٍ طَیبَةٍ»[6] حضرت خدیجه علیهاالسلام در این آیه به عنوان اصل ذکر شده که از آن شاخه‌ها و میوه‌هایی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و از نسل آن‌ها امامانی به وجود می‌آیند که هرکدام سمبلی از

---

۱. شیخ صدوق، *خصال*، ص ۴۰۴.
۲. محمد بن بطریق، ص ۲۰۴
۳. به نقل از: *اللمعه البیضاء فی شرح خطبة الزهرا*، ص ۴.
۴. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۱۲؛ *تفسیر البرهان*، ج ۲، ص ۴۰۱.
۵. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷.
۶. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

شرف و انسانیتند.[۱]

۹. بعضی سعی کرده‌اند داستان حضرت خدیجه علیهاالسلام را بر اساس آیاتی از *انجیل* تطابق دهند و متذکر شوند که نسل پیامبران از سوی این بانوی بزرگوار تداوم می‌یابد.[۲]

۱۰. عایشه هر وقت نام حضرت خدیجه علیهاالسلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ستایش می‌شنید، حسادت زنانه‌اش تحریک می‌شد و به اشاره می‌گفت: «خداوند زنی جوان‌تر و بهتر از آن پیر نصیب شما کرده، چرا آن قدر از او سخن می‌گویید؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غضبناک می‌شدند و سخن عایشه را رد می‌کردندکه «این چنین نیست. خدای بهتر از او نصیبم نکرد!»[۳]

شأن حضرت خدیجه علیهاالسلام بسی بالاتر از آن است که در بین عبارات بتوان آن را گنجاند. او دلداده پیامبر و یار و مونس او و عامل آرامش حضرت بود. نوازش‌های کریمانه‌اش، نگرانی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برطرف می‌کرد و او را قدرت می‌بخشید تا به ادامه کار رسالت خود بپردازد. بی‌شک بخشی مهم از موفقیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گرو دل‌داری‌های حضرت خدیجه علیهاالسلام بود که تا زمان مرگش ادامه یافت و این غیر از سرمایه‌گذاری مادی همه مال و دارایی‌اش را در راه اسلام صرف کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره او می‌فرمایند:

> خدیجه علیهاالسلام و أین خدیجه علیهاالسلام صدقتنی حین کذبنی الناس وایدتنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها ان الله عزوجل امرنی ان البشر خدیجه علیهاالسلام ببیتٍ فی الجنة من قصب الزمرد لا صخب ولانصب.[۴]
>
> مثل خدیجه علیهاالسلام پیدا نخواهد شد! حضرت خدیجه علیهاالسلام آن هنگام که مردم مرا تکذیب کردند، مرا تصدیق نمود و مرا با ثروت خود برای پیشرفت

---

۱. *ایضاح المشکلات*، ص ۱۸۳.
۲. *بحار الانوار*، ج ۲۱، ص ۳۵۰.
۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۲.
۴. همان، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

دیـن خـدا یـاری نمـود. خـدا بـه مـن بشـارت داد حضـرت خدیجـه ؊ را بـه قصـری زمـرد در بهشـت.

ایـن کلام رسـول خـدا ﷺ دربـاره همـان آرامش‌بخشـی اسـت کـه وقتـی دربـاره نـزول فرشـته وحـی و آیات اول سـوره علـق و اظهـار تـرس از حـالات خـود بـا حضـرت خدیجـه ؊ سـخن گفـت، همسـرش بـا سـخنانی دل‌نشـین چنیـن بـه او دل‌داری داد: «بشـر فـوالله لایخزیـک الله ابـداً آنـک لتصـل الرحـم و تصـدق الحدیـث و تحمـل الـکل و تکسـب المعـدوم و تقـری الضیـوف و تعیـن علـی نوائـب الحـق».[1]

رابطه پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه ؊

رابطـه رسـول خـدا ﷺ بـا حضـرت خدیجـه ؊ - چـه در دوران قبـل از نبـوت و چـه بعـد از آن- رابطـه حرمت‌داری بـود و در ایـن رابطـه علایـق معنـوی بیـش از علایـق جسـمی و مـادی اسـت.

رسـول خـدا ﷺ او را دوسـت می‌داشـتند نـه بـرای آن‌کـه زوجـه حضـرت بـود؛ زیـرا بعدهـا بـا زنـان متعـدد و هرکـدام بـر اسـاس مصلحـت ازدواج کردنـد کـه بعضـی از آن‌هـا دوشـیزه بودنـد، ولـی هیچ‌کـدام از آن‌هـا نتوانسـتند جـای حضـرت خدیجـه ؊ را پـر کننـد. رسـول خـدا ﷺ در زمـان او همسـر دیگـری اختیـار نکردنـد. و همـواره او را از صمیـم دل دوسـت داشـتند و ایـن علاقـه صرفـاً بـه خاطـر همگامـی حضـرت خدیجـه ؊ بـا ایشـان در امـر رسـالت بـود.

حضـرت خدیجـه ؊ درسـن ۶۵ از دنیـا رفـت، درحالی‌کـه شـش فرزنـد شـامل دو پسـر و چهـار دختـر بـرای رسـول خـدا ﷺ آورده بـود. پیامبـر ﷺ بارهـا فرمـود: «امیـد اسـت کـه خداونـد از آن‌چـه را کـه فعـلاً در جریـان آن هسـتیم، خیـر بیش‌تـری را در ایـن ازدواج نصیـب مـا کنـد!»[2]

حضـرت خدیجـه ؊ همـه مـال و ثروتـش را بـذل پیامبـر ؊ کـرد تـا جایـی کـه د

---

۱. ذهبی، *تاریخ اسلام روضیات المشاهیر و الاعلام*، ج ۸، ص ۵۸۳.
۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۳۵۱.

دم مرگ کفن نداشت و پیامبر از این‌همه بذل در حیرت بودند که او این همه درد و رنج را به خاطر اسلام و در راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحمل کرد.[۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول زندگی با حضرت خدیجه علیها السلام، همیشه مشارکت و پشتیبانی او را در امر رسالت احساس می‌نمودند و این سخن را بارها به حضرت فاطمه و زنان دیگر متذکر می‌شدند. روزی در خانه نشسته بودند که صدای هاله خواهر حضرت خدیجه علیها السلام ر شنیدند و به یاد حضرت خدیجه علیها السلام گریستند که با اعتراض عایشه همراه شد که «تا کی می‌خواهید برای این پیرزن گریه کنید؟» پیامبر فرمود: «عایشه تو را به خدا سوگند می‌دهم که دیگر از این سخنان مگوی! کیست که بتواند جای او را در زندگی پرکند؟».

وفاداری حتی پس از وفات

از شدت شرمی که داشت، به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: «به پدرت بگو مرا در پیراهن خود بپوشاند و دفن کند». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این سخن بسیار متأثر شدند. لذا پس از درگذشت او، پیراهن خود را برتن او پوشاندند. و او را در قبر قرار دادند. پس از وفات هرگاه نامی از حضرت خدیجه علیها السلام به میان می‌آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهترین ستایش را درباره او می‌فرمودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها او را نخستین زن مؤمن خواندند که این سندی مهم برای افتخارات حضرت خدیجه علیها السلام است.[۲] هم‌چنین او را در تنگناها و دشواری‌های بسیار زندگی در عصر نبوت در مکه دانستند.[۳]

سرانجام به او وعده زوجیت در بهشت را دادند که این امر را هم به او اعلام داشتند و هم بعدها به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام.[۴]

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص۲۰.
۲. قاضی نعمان مغربی، *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۲۰.
۳. *الطرائف*، ج ۱، ص ۲۹۱؛ *صحیح بخاری*، ج ۱، ص۲۳۱.
۴. *شرح الاخبار*، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۰۱.

نتیجه

داستان زندگی حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روابط اخلاقی، انسانی، عاطفی و معنوی‌شان، بیش از آن است که در کتاب‌ها به نگارش درآید. اگر بنا باشد که همه اسناد تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان در این زمینه جمع گردد، دفتری جداگانه را می‌طلبد و حق این است فرصت و عمری در این راه سرمایه‌گذاری شود.

به حق باید گفت پیوند و وصلت این دو بزرگوار، به‌واقع آیتی از آیات بزرگ خداوند و حجتی از او برای بشریت بود تا درس عبرتی برای دوست‌داران شرف و فضیلت و عزت باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر، ***اسد الغابة***، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲. ابن صباغ مالکی، ***الفصول الهمة فی معرفة الائمة***، ص ۱۲۱.

۳. ابن هشام، ***السیرة النبویه***، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. ابوالفداء، ابن کثر، ***البدایه و النهایة***، ج ۲، ص ۲۹۴.

۵. احمد بن حسین، بیهقی، ***دلائل النبوة***، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۶. آمدی، ***غررالحکم و دررالکلم***، حدیث ۳۲۶.

۷. جعفر مرتضی ***عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم*** صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۲۷۲.

۸. ذبیح الله محلاتی، ***ریاحین الشریعه***، ج ۲، ص ۷۴۶.

۹. ذهبی، ***تاریخ اسلام روضیات المشاهیر و الاعلام***، ج ۸، ص ۵۸۳.

۱۰. رسول محلاتی، ***زندگی محمد رسول الله*** صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۳۵.

۱۱. سیدمحسن امین، ***اعیان الیشعه***، ج ۶، ص ۳۱۰

۱۲. شافعی، ***السیرة الحلبیه***، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۳. شیخ صدوق، ***خصال***، ص ۴۰۴.

۱۴. علی بن حسین، مسعودی، ***مروج الذهب***، ج ۳، ص ۲۸۳.

۱۵. علی بن محمد، ابن اثیر جوزی، ***اسد الغابة فی معرفة الصحابة***، ج ۶، ص ۷۸.

۱۶. علی محمد علی دخیل، ***خدیجه بنت خویلد***، ص ۴۳.

۱۷. فضل کپمانی، ***رحمت عالمیان***، ص ۱۴۲.

۱۸. قاضی نعمان مغربی، ***شرح الاخبار***، ج ۳، ص ۲۰.

۱۹. مجلسی، ***بحارالانوار***، ح ۴۶، ص ۱۴.

۲۰. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، ج ۲۱، ص ۳۵۰.

۲۱. محمد ابن سعد، *الطبقات الکبیر*، ج ۸، ص ۱۸.

۲۲. محمد بن احمد، فتال نیشابوری، *روضة الواعظین و بصیره المغطین*، ج ۲ ص ۴۷۲.

۲۳. محمد حین هیکل، *حیات محمد* صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۹۸.

۲۴. مسعودی علی بن حسین، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲۵. نعمان بن محمد بن حبوان، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲۶. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۳۵۱.

بررسی منزلت معنوی حضرت خدیجه ؟عها؟

مریم مظفری[۱]

چکیده

حضرت خدیجه ؟عها؟، همسر رسول اکرم ؟ص؟ در سال‌های نخستین اسلام، در تمامی سختی‌ها و مشکلات تبلیغ اسلام، در کنار همسر خود جان‌فشانی، ایثار و صبر نمود. علی‌رغم بی‌نیازی مادی و داشتن جاه و مقام در جامعه آن روز، تمامی مشکلات موجود را در راه اسلام به جان خرید. معرفی شخصیت انسان‌های بزرگ، برای الگوگیری کاری بس شایسته است. لذا در نوشته پیش‌رو منزلت معنوی این بانوی فداکار بررسی می‌شود. در این راستا به شیوه تحلیلی ـ کتابخانه‌ای، منزلت معنوی حضرت خدیجه ؟عها؟ بررسی و پژوهش گردید در منزلت معنوی حضرت این موارد به دست آمد: ۱. مصداق برخی آیات و معرفی شدن وی توسط مفسران فریقین؛ ۲. نام بردن از وی در روایات فراوان؛ ۳. مباهات کردن امامان ؟عهم؟ به وی؛ ۴. فرستادن خدا، زنانی برای کمک به وی؛ ۴. فرستادن خدا، کفن بهشتی برای وی.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه ؟عها؟، منزلت، معنوی، قرآن کریم، پیامبر ؟ص؟.

مقدمه

۱. استاد و پژوهش‌گر و عضو گروه علمی زبان و ادبیات عرب، مجتمع آموزش عالی شهیده بنت‌الهدی. maryam110927@gmail.com.

حضرت خدیجه علیهاالسلام در روزهای نخستین اسلام که دشمنان با نیرنگ و نقشه‌های متفاوت در فکر آسیب رساندن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بین بردن اسلام بودند، در کنار آن حضرت بود و صبورانه، مشکلات و درد و رنج‌های هجرت را در کنار همسر خود تحمل نمود. او هرگز از مشکلات شکایت نکرد و مال و ثروت خود را در آن وضعیت فوق‌العاده سخت در راه اسلام هزینه نمود. این بانوی بزرگوار، دارای منزلت دنیوی و معنوی بود که در این مقاله به منزلت معنوی ایشان پرداخته می‌شود.

قرآن بر خلاف تصور برخی افراد که تنها مردان را الگوی افراد و جامعه می‌دانند، نمونه‌هایی از زنان وارسته و زنان گمراه را به جامعه و مؤمنان معرفی می‌کند. در سوره تحریم، آیات ۱۱ و ۱۲ می‌فرماید: «وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَک بَیتاً فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ وَ مَرْیمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتی أَحْصَنَتْ فرجها فَنَفَخْنا فیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکلِماتِ رَبِّها وَ کتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتینَ؛[۱] و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثَل زده است، در آن هنگام که گفت: "پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!" و هم‌چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما را از روح خود در آن دمیدیم. او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود!». این آیات نشان می‌دهد که زنان بزرگ نه تنها الگو برای زنان، بلکه نمونه برای کل جامعه هستند. بنابراین بیان فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌تواند برای تمامی افراد جامعه اسلامی راه‌گشا باشد، زیرا به شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدیجه از کامل‌ترین زنان و بهترین الگوهایی به شمار می‌آید که فضایل او به حد کمال رسیده است.

برخی از مفسران فریقین، در تفسیر برخی آیات، وی را به عنوان مصداق آن آیه معرفی کرده‌اند. در روایات فراوانی نیز نام این بانوی اسوه صبر و شکیبایی ذکر

---

۱. سوره تحریم، آیات ۱۱ و ۱۲.

شـده اسـت. کتاب‌هـای متعـددی در مـورد شـخصیت ایشـان نگاشـته شـده ولـی در مورد منزلـت معنـوی ایـن بانـوی بـزرگ آن طور که باید کار نشـده اسـت. مطالبی در کتاب‌ها به صورت پراکنـده آمده، ولی به همـه موارد اشـاره نشـده، لـذا جا دارد کتاب‌هـا و مقـالات در ایـن زمینـه نوشـته شـود و ایـن شـخصیت بـزرگ بـه عنـوان الگـوبرای همگان، به طور کامل معرفی گـردد. برای شـناخت منزلـت معنوی ایـن بانـوی ارجمنـد، پـس از مفهوم‌شناسـی واژگان "منزلـت" و "معنـوی" و "معرفـی ایـن شـخصیت"، در آیـات و احادیـث جسـت‌جو می‌نمایـم.

مفهوم‌شناسی

۱. منزلت

"منزلـت" در لغـت از "نـزل" گرفتـه شـده و بـه معنـای مرتبـه،[۱] درجـه،[۲] مقـام[۳] و مـکان فـرود آمـدن اسـت.[۴]

۲. معنوی

"معنـوی" در لغـت از "عنـی" بـه معنـای "قصـد کـرد" اسـت.[۵] معنـوی هـر چیـزی خـلاف مادیـات و حالـت نفـس و باطـن اسـت؛ماننـد «معنویات‌الجنـود»؛ یعنـی حالـت درونـی سـربازان؛ ایـن حالـت تنهـا بـا قلـب شـناخته می‌شـود.[۶]

معرفی حضرت خدیجه ﷺ

خدیجـه دختـر خویلـد، بنابـر اعتقـاد بسـیاری از تاریخ‌نـگاران، ۶۸ سـال پیـش

---

۱. جوهری، *الصحاح: تاج اللغه و الصحاح العربیه*، ج ۵، ص ۱۸۲۹.
۲. زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۹، ص ۷۱۱.
۳. فیّومی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، ص ۱۰۶.
۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۸۵۶.
۵. اسماعیل صینی محمود، *المکنز العربی المعاصر*، ص ۱۰۳.
۶. زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۹، ص ۷۱۱.

از هجرت در مکه متولد شد.[۱] ولی برخی از آنان بر این باورند که این بانو ۵۶ سال پیش از میلاد متولد شده است.[۲] وی در خاندانی بزرگ دیده به جهان گشود و با اخلاق و صفات پسندیده و برجسته تربیت یافت.[۳] تا آن‌جا که در روزگار جاهلیت، از آن بانو با عناوین طاهره، دخت پاک‌منش و سیده قریش یاد می‌شد.[۴] حضرت خدیجه علیها السلام دارای القاب بسیاری است که عبارت‌اند از:

۱. طاهره: ایشان به سبب پاکی سرشت و منش به این صفت مفتخر گردیدند. هرگز بافته‌ها و حرکات ناشایست در محفل و سرای وی بر زبان جاری نمی‌شود.[۵] دانشمندان در کتب خود در مورد حضرت خدیجه علیها السلام نوشته‌اند: «و کانت فی الجاهلیه الطاهره»[۶] وی در روزگار تیره‌وتار جاهلیت، "پاک‌روش" و "پاک‌منش" یا "طاهر" بود. «کانت خدیجه تدعی فی الجاهلیه الطاهره»؛ «نامش در جاهلیت "طاهره" بوده است».[۷] یکی از دانشمندان اهل‌سنت در این مورد می‌نویسد: «وکانت تدعی فی الجاهلیه بالطاهره لشدّة عفاف‌ها...»؛ خدیجه در روزگار جاهلیت به سبب عفاف، پروا و معنویت بسیار "طاهره" خوانده می‌شد».[۸]

۲. صدیقه: در بخشی از زیارت‌نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به هنگام درود بر زوجات طاهرات، از حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان صدیقه تعبیر شده است.[۹]

۳. مبارکه: خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود: نسل پیامبر آخرالزمان از بانوی مبارکه است.[۱۰]

۴. ام‌المؤمنین: این لقب در قرآن، برای همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در رأس آن‌ها

---

۱. غروی نایینی نهله، *محدثات شیعه*، ص ۱۵۷.
۲. زرکلی، *الاعلام قاموس تراجم*، ج ۲، ص ۳۰۲.
۳. رحمانی همدانی، *فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم*، ص ۱۸۷.
۴. کرمی فریدنی، *فروغ آسمان حجاز*، ص ۴۰.
۵. همان، ص ۳۶.
۶. هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۲۱۸.
۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۱۷۵.
۸. زرقانی، *شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح الحمدیه*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۹. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۸۹.
۱۰. همان، ج ۴۳، ص ۲۲.

حضرت خدیجه علیهاالسلام به کار رفته است. «النَّبِی أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُم؛[۱] پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آن‌ها [مؤمنان] محسوب می‌شوند». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها تصریح فرمودند که حضرت خدیجه علیهاالسلام برترین و بهترین همسران است.[۲]

۵. سایر القاب: در زیارت‌نامه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت خدیجه علیهاالسلام با عناوین: راضیه، مرضیه و زکیه یاد شده است.[۳] یتیمان او را "ام‌الیتامی"، بینوایان او را "ام‌الصعالیک"، مؤمنان او را "ام‌المؤمنین" و کوثر جاری خلقت نیز او را "ام‌الزهرا" یا سرچشمه کوثر می‌دانستند.[۴]

حضرت خدیجه علیهاالسلام نخستین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مادر حضرت فاطمه علیهاالسلام و نخستین زن ایمان‌آورنده به اسلام است. طبق باور تشیع و برخی دیگر از مسلمانان و تاریخ‌نویسان اسلامی، خدیجه عزیزترین زن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. به گفته عایشه، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خدیجه را بهترین همسر خود می‌دانستند.[۵]

بررسی منزلت معنوی حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه س دارای منزلت معنوی فراوانی بودند از جمله:

۱. حضرت خدیجه علیهاالسلام مصداق برخی آیات در تفاسیر فریقین

الف) «وَ الَّذینَ یقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیاتِنا قُرَّةَ أَعْینٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً؛[۶] و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!». تفاسیر ***شواهد***

---

۱. سوره احزاب، آیه ۶.
۲. کربلایی جواد بن عباس، *الانوار الساطعه فی شرح الزیاره الجامعه*، ص ۲۲۶.
۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.
۴. مهدی‌پور، *سرچشمه کوثر ام‌المؤمنین خدیجه کبری*، ص ۱۵.
۵. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۶، ص ۱۱۷.
۶. سوره فرقان، آیه ۷۴.

التنزیل لقواعد التفضیل، [۱] ***تفسیر قمی***، [۲] ***تأویل الآیات الظاهره*** [۳] "أزواجنا" در آیه شریفه را حضرت خدیجه علیهاالسلام دانسته‌اند.

زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسیدند: «کدام‌یک از همسرانم؟» جبرئیل پاسخ دادند: «خدیجه». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از "ذریتنا" سؤال کردند؛ جبرئیل گفت: «فاطمه». هم‌چنین از "قرّه‌العین" سؤال کردند؛ جبرئیل گفت: «حسن و حسین علیهماالسلام».[۴]

«وَ وَجَدَک عائِلاً فَأَغْنی؛[۵] و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود». (توجه" خدیجه" آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد، و بعد از ظهور اسلام غنایم فراوانی در جنگ‌ها نصیب تو کرد، آن‌گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی‌نیاز شدی). در تفاسیر ***مفاتیح الغیب***، [۶] ***تقریب القرآن***، [۷] ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، [۸] ***مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر***، [۹] ***فتح القدیر***، [۱۰] ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***[۱۱] و ***لباب التأویل فی معانی التنزیل***، [۱۲] بی‌نیازی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به سبب ثروت حضرت خدیجه علیهاالسلام و غنایم جنگی دانسته‌اند. مرحوم شیخ صدوق در تفسیر این آیه می‌نویسد: «وجدک عائلا یقول فقیرا عند قومک یقولون لامال لک فاغناک الله بمال خدیجة...؛[۱۳] و تو را تنگدست یافت و به

۱. حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۵۴۰.
۲. قمی، *تفسیر*، ج ۲، ص ۱۱۸.
۳. حسینی استرآبادی، *تأویل الآیات الظاهره*، ص ۳۸۲.
۴. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲۴، ص ۱۳۶.
۵. سوره ضحی، آیه ۸.
۶. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۳۱، ص ۱۹۹.
۷. حسینی شیرازی، *تقریب القرآن إلی الأذهان*، ج ۵، ص ۶۹۴.
۸. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۷۶۷.
۹. حائری تهرانی، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، ج ۱۲، ص ۱۶۸.
۱۰. شوکانی، *فتح القدیر*، ج ۵، ص ۵۵۹.
۱۱. زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۴، ص ۷۶۷.
۱۲. بغدادی، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، ج ۴، ص ۴۳۹.
۱۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

وسیله ثروت هنگفت خدیجه علیهاالسلام بی‌نیاز گردانید».

ج) «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولئِک الْمُقَرَّبُونَ»[1] و (سومین گروه) پیش‌گامان پیش‌گامند، آن‌ها مقرّبانند!» در تفاسیر ***نورالثقلین***[2] و ***تفسیر قمی***[3] مصادیق "السابقون" را چهارده معصوم و حضرت خدیجه علیهاالسلام بیان کرده‌اند:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «السابقون؛ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی بن ابی‌طالب، الائمه، فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم»؛

پیش‌تازان عبارتند از: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیر مؤمنان علیه‌السلام، امامان اهل‌بیت که یکی پس از دیگری خواهند آمد، فاطمه علیهاالسلام و خدیجه بنت خویلد.[4]

د) «وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفاک وَ طَهَّرَک وَ اصْطَفاک عَلی نِساءِ الْعالَمینَ»؛[5] و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: "ای مریم! خدا تورا برگزیده و پاک ساخته و برتمام زنان جهان، برتری داده است". تفاسیر ***غرائب القرآن و رغائب الفرقان***[6] و ***مفاتیح الغیب***[7] حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده‌اند که چهار زن را به عنوان کامل‌ترین زنان در عالم هستی معرفی فرموده که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. در تفاسیر ***نور الثقلین***[8] و ***التبیان فی تفسیر القرآن***[9] حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده که «خدیجه علیهاالسلام برزنان امت من برتری دارد، همان‌گونه که حضرت مریم علیهاالسلام برزنان عالم هستی برتری داشت». در تفسیر ***لباب التأویل فی معانی التنزیل***[10] و ***الدر المنثور***

---

۱. سوره واقعه، آیات۱۰ و ۱۱.
۲. عروسی حویزی، *تفسیر نورالثقلین*، ج ۵، ص ۵۳۵.
۳. قمی، *تفسیر*، ج ۲، ص ۴۱۲.
۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳ و ۲۴.
۵. سوره آل‌عمران، آیه۴۲.
۶. نیشابوری، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، ج ۲، ص ۱۶۰.
۷. فخرالدین رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۸، ص ۲۱۸.
۸. عروسی حویزی، *تفسیر نورالثقلین*، ج ۱، ص ۳۳۶.
۹. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.
۱۰. بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۴.

فی تفسیر المأثور[۱] حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که برتری حضرت خدیجه علیهاالسلام را با حضرت مریم علیهاالسلام یک‌سان دانسته است.

هـ) «وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمى وَ الْبَصِيرُ، وَ لاَ الظُّلُماتُ وَ لاَ النُّورُ، وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ، وَ ما يَسْتَوِي الْأَحْياءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ إِنَّ اللهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛[۲] و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه ظلمت‌ها و روشنایی، و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!». در تفاسیر *تأویل الآیات الظاهرة*[۳] و *البرهان فی تفسیر القرآن*[۴] چنین آمده است:

> و ما يَستوى الأحياء و لا الأموات: فالأحياء؛ على و حمزه و جعفر و حسن و حسين و فاطمه و خديجه و اموات كفّار مكه؛

> احیاء و اموات برابر نیستند. مصادیق احیا عبارتند از: علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه و مصادیق اموات عبارتند از: کفار مکه.

۲. دیدگاه راویان شیعه و اهل تسنن در مورد مقام حضرت خدیجه علیهاالسلام

نویسنده *مستدرک سفینة البحار* در مورد فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام گفته است:

> روایاتی که در مورد فضایل حضرت خدیجه علیهاالسلام در ابواب مختلف وارد شده، بیش از آن است که قابل شمارش باشد.

برخی از این فضایل عبارتند از:

الف) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: "ای رسول خدا! این خدیجه علیهاالسلام است؛ هرگاه نزد تو آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف

---

۱. سیوطی، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۳.
۲. سوره فاطر، آیات ۱۹-۲۲.
۳. حسینی استرآبادی، *تأویل الآیات الظاهره*، ص ۴۹۶.
۴. بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۴۴۵.

من سلام برسان"».[۱]

ب) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: قصری در بهشت برای حضرت خدیجه علیهاالسلام است که همه آن قصر از یک گوهر تو خالی است که از یک قطعه است نه این‌که از قطعه‌های مختلف ساخته شده باشد.[۲]

ج) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزیدگان خداوند را معرفی کردند تا این‌که فرمودند: «و خیرته من النساء فمریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم إمرأه فرعون و فاطمه الزهراء و خدیجه بنت خویلد»؛ «برگزیدگان خدا از زنان عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه».[۳]

زنان نمونه در جهان بسیارند ولی این چهار زن بر همگان برتری دارند. در بررسی زندگی این چهار بانو، به یکی از رازهای مهم برتر بودن آن پی می‌بریم و آن حمایت از رهبری است. آن‌ها در مورد استواری رهبری حق، بسیار تلاش و ایثار نمودند تا آن‌جا که هر چهار نفر برای استواری مقام عظمای رهبری راستین به شهادت رسیدند با این تفاوت که آسیه علیهاالسلام و فاطمه علیهاالسلام آشکارا شهید شدند، ولی شهادت مریم و خدیجه علیهاالسلام به تدریج و پس از تحمل محنت‌های بسیار انجام شد. بنابراین حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است.

د) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

> اشتاقت الجنه إلی اربع من النساء: مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجه فرعون و هی زوجه النبی فی الجنة و خدیجه بنت خویلد زوجه النبی فی الدنیا و الآخرة و فاطمه بنت محمد؛
>
> بهشت مشتاق چهار زن است: ۱. مریم دختر عمران؛ ۲. آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون)؛ ۳. خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت؛ ۴. فاطمه علیهاالسلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.[۴]

---

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸.
۲. ابن اثیر، *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۴۳۸.
۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.
۴. همان، ج ۴۳، ص ۵۳.

هـ) در بخشی از یکی از زیارت‌نامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات امهات المؤمنین خصوصاً الصدیقه الطاهره الزکیه الراضیه خدیجه الکبری ام‌المؤمنین؛

سلام بر همسران پاک و نیک تو! مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.[١]

تعبیر به مادران مؤمنان از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این جهت است که ازدواج با آن‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام است. باید به حریم رحمت آن‌ها و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام نهاد و با آن‌ها ازدواج نکرد.

۳. مباهات امامان علیهم السلام و بزرگان به وجود حضرت خدیجه علیهاالسلام

الف) امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، در ضمن خطبه‌ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که جده من خدیجه علیهاالسلام دختر خویلد است؟»[٢] و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه علیهاالسلام هستم؟».[٣]

ب) امام سجاد علیه السلام در مجلس شاهانه یزید در دمشق در آن خطبه معروف، ابتدا خود را چنین معرفی فرمودند: «أنا بن خدیجه الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم».[۴]

ج) در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده، خطاب به ایشان چنین می‌خوانیم: «أین ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن خدیجة الغراء؛ کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و سلم و پسر علی علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام علیهاالسلام؟». واژه "غراء" یعنی شامخ و ارجمند که در این‌جا به عنوان صفت

---

١. همان، ج ١٠٠، ص ١٨٩.
٢. همان، ج ۴۴، ص ٣١٨.
٣. همان، ج ۴۵، ص ۶.
۴. همان، ج ۴۴، ص ١٧۴.

برای حضرت خدیجه علیهاالسلام ذکر شده است.[۱]

د) حضرت زینب علیهاالسلام در روز یازدهم محرم سال ۶۱ قمری، هنگامی که کنار پیکرهای پاره‌پاره شهیدان آمدند و مطالبی جان‌سوز گفتند، پس از ذکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام، از خدیجه علیهاالسلام یاد کردند و فرمودند: «بابی خدیجه الکبری؛ پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد».[۲]

۴. فرستادگان ویژه الهی

هر کس در مسیر الهی حرکت کند، خداوند هرگز او را رها نمی‌کند و تنها نخواهد گذاشت. نمونه بارز آن، سرگذشت خدیجه کبرا علیهاالسلام است. هنگامی که وضع حمل آن بانو نزدیک گشت، به زنان قریش و بنی‌هاشم پیغام داد که مرا در این امر یاری نمایید؛ ولی آنان پاسخ دادند: «ای خدیجه! چون در ازدواجت از سخنان ما سرپیچی نمودی و با محمد یتیم ازدواج کردی، ما نیز تو را یاری نمی‌کنیم». خدیجه از این پاسخ سخت ناراحت شد. در این هنگام چهار زن همانند زنان بنی‌هاشم وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدن آن‌ها تعجب کرده بود. یکی از آن چهار زن به خدیجه گفت: «غمگین مباش! پروردگارت ما را برای یاری تو فرستاده است».[۳]

۵. کفن بهشتی

حضرت خدیجه علیهاالسلام در لحظات احتضار، حضرت فاطمه علیهاالسلام را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واسطه قرار داد تا از ایشان خواهش کند که عبای خود را کفن حضرت خدیجه علیهاالسلام قرار دهد. وقتی حضرت فاطمه س درخواست مادر را مطرح کردند، اشک از چشمان حضرت جاری گردید. چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد، در حالی که کفنی از بهشت همراه خویش داشت که خداوند آن را برای

---

۱. فیّومی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸۰؛ صدوق، *امالی*، ص ۴۷۵.

خدیجه علیها السلام فرستاده بود.[1]

نتیجه

حضرت خدیجه علیها السلام دختر خویلد، ۶۸ سال پیش از هجرت در مکه متولد شد. وی در خاندانی بزرگ دیده به جهان گشود. بر وی لقب‌هایی چون طاهره، صدیقه، مبارکه، ام‌المؤمنین، راضیه، مرضیه و زکیه نهادند. در تفاسیر شیعه و اهل تسنن، حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان مصداق برخی آیات معرفی شده است. روایات فراوانی وارد شده که خداوند بر حضرت خدیجه علیها السلام سلام می‌رساند و ایشان را گرامی می‌داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام نام بردن از برترین زنان جهان، از خدیجه علیها السلام یاد فرموده است. هم‌چنین در جایی دیگر بیان کرده‌اند: که بهشت مشتاق حضرت خدیجه علیها السلام است. امامان نیز به حضرت خدیجه علیها السلام مباهات می‌کردند و در برابر دشمن و یا سایر موارد، خود را پسر خدیجه علیها السلام معرفی می‌نمودند. خداوند نیز عنایت ویژه‌ای به این بانو داشت، لذا هنگام وضع حمل ایشان، بانوانی را برای کمک‌رسانی به این بانوی بزرگ فرستاد و هنگام وفات ایشان، کفنی از بهشت فرستاد تا این بانو را با آن کفن کنند.

---

۱. حائری مازندرانی، *شجره طوبی*، ج ۲، ص ۲۳۴.

منابع

قرآن کریم.

۱. احمد بن حنبل (۱۴۲۱ ق)، ***مسند***، بی‌جا: مؤسسه الرساله، بی‌تا.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، ***اسد الغابه***، کتاب النساء، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، (بی‌تا).

۳. ـــــــــــ (۱۹۶۵ م)، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت: دارصادر.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). ***لسان العرب***، بیروت: دارالصادر.

۵. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴ ق). ***المکنز العربی المعاصر***، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

۶. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ ق). ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران: بنیاد بعثت.

۷. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد (۱۴۱۵ ق). ***لباب التأویل فی معانی التنزیل***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ش). ***الصحاح: تاج اللغه و الصحاح العربیه***، بیروت: دارالعلم للملایین.

۹. حائری تهرانی، میرسیدعلی (۱۳۷۷ ش). ***مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر***، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۰. حائری، محمدمهدی (۱۳۸۲ ش). ***شجره طوبی***، بی‌جا: مکتبه الحیدریه.

۱۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ ق). ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۱۲. حسینی استرآبادی، سید شریف (۱۴۰۹ ق). ***تأویل الآیات الظاهره***، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۴ ق). ***تقریب القرآن إلی الأذهان***، بیروت: دارالعلوم.

۱۴. رحمانی همدانی، احمد (۱۳۷۸ ش). ***فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی*** صلی الله علیه و آله و سلم، تهران: انتشارات منیر.

۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.

۱۶. زرقانی، محمدبن عبدالباقی (۱۴۱۷ ق). *شرح العلامة الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح الحمدیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۷. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۴ م). *الاعلام قاموس تراجم*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۹. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲۰. شوکانی، محمدبن علی (۱۴۱۴ ق). *فتح القدیر*، دمشق و بیروت: دارابن کثیر و دارالکلم الطیب.

۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان*، با مقدمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نورالثقلین*، قم: اسماعیلیان.

۲۴. غروی نایینی، نهله (۱۳۷۵ ش). *محدثات شیعه*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

۲۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۲۶. فیّومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: دارالهجره.

۲۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش). *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.

۲۸. کربلایی، جواد بن عباس (۱۳۷۷ ش). *الانوار الساطعه فی شرح الزیاره الجامعه*، قم، شهر ری: دارالحدیث.

۲۹. کرمی فریدنی، علی (۱۳۸۲ ش). *فروغ آسمان حجاز*، قم: نشر حاذق.

۳۰. مجلسی، محمدباقر، (بی‌تا). *بحارالانوار*. تهران: مکتبه الاسلامیه.

۳۱. مهدی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۷ ش). *سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه کبری*، قم: سیمای آفتاب.

۳۲. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳۳. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۹۹۴ م). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره: بی‌نا.

دیرینه‌شناسی اشعار حضرت خدیجه علیهاالسلام در تجلیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (در آستانه سفر به شام)

ناهید طیبی[۱]

چکیده

کاوش در سند و پیشینه گزارش‌های تاریخی، از مباحث مهم در شناخت درست رخدادها و انسان‌های تأثیرگذار در تاریخ است. دیرینه‌شناسی اشعار حضرت خدیجه علیهاالسلام که در ۱۲ صفحه از کتاب ***الانوار*** ابوالحسن البکری (متوفای قرن ۷) ثبت شده، از مسائل مهم زیست‌نامه آن بانوی بزرگ است. این اشعار بایست در آثار مهم پیش از وی با موضوع شعر و بلاغت زنان صدر اسلام مانند ***بلاغات النساء*** یا کتب سیره نبوی مانند ***سیره ابن اسحاق*** و ***طبقات ابن سعد***، در ضمن سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌شد. بر اساس دستاورد تحقیق حاضر، اشعار یاد شده نخستین بار در کتاب ***الانوار*** آمده و زمینه تاریخی آن، سفر تجاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به شام بوده است. این اشعار و مطالب ضمنی آن، در ***بحارالانوار*** به طور کامل از ***الانوار*** نقل شده و حتی نویسنده ***الذریعه*** با استناد به همین اشعار، بانو را «رقیقه‌الشعر» دانسته، اما بررسی سندی و دلالی این اشعار و مطالب پیرامون آن نیز عدم انطباق با گزارش‌های معتبر تاریخی و قصّاص بودن ابوالحسن البکری و عدم استفاده سیره‌نویسان از قرن هفتم به بعد از مطالب وی، ساختگی بودن این مطلب را نشان می‌دهد. انگیزه جعل بر ما معلوم نیست و نیازمند پژوهش مستقل در کتاب

---

۱. پژوهش‌گر و مدرس جامعه‌الزهرا علیهاالسلام.

الانوار است، اما به نظر می‌رسد آگاهی بخشی به جامعه علمی و به ویژه تاریخ‌پژوهان نسبت به ساختگی بودن مطالب و اشعار یاد شده، مانع نشر این گزارش‌های ساختگی گردد و ثمره آن ارائه نسخه صحیح و معتبر از زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام باشد.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه علیهاالسلام، کتاب الانوار، ابوالحسن البکری، اشعار حضرت خدیجه علیهاالسلام، گزارش‌های ساختگی.

مقدمه

شعر و شاعری، از مشخصه‌های جامعه عرب در عصر جاهلیت بوده و وجود آثار فراوان در زمینه شعر و طبقات شاعران و اشعار درج شده در منابع تاریخی و سیره نگاری‌ها، اهمیت این‌گونه ادبیاتی را نمایان می‌سازد. نام‌های مردان و زنان شاعر و اشعار آنان در کتاب‌های مهمی چون *الاغانی* ابوالفرج اصفهانی، *طبقات الشعرای* محمد بن سلّام الجهمی (م ۲۳۱) و *جمهره اشعار العرب* ابوزید محمد بن أبی الخطاب القرشی فهرست شده است. افزون بر این دو اثر، در *بلاغات النساء* ابن طیفور (م ۲۸۰) و *معجم النسا الشاعرات فی الجاهلیه و الاسلام* نوشته مهنا، به طور خاص زنان خوش‌بیان و شاعر در جاهلیت و اسلام معرفی شده‌اند و بخش‌هایی از اشعار آنان آمده است. در کتاب *الانوار* البکری که از منابع سده هفتم هجری است، اشعاری از حضرت خدیجه علیهاالسلام قبل از ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هنگام سفر آن حضرت به شام نقل شده است. با وجود جایگاه آن بانو در تاریخ اسلام و نقش قدرتمند وی در تثبیت دین اسلام، یادکرد از اشعار وی در منابع خاصی مانند *بلاغات النساء* و کتب سیره نبوی و حتی منابع ادبی و روایی متقدم ضروری بوده است، اما هیچ اثری از اشعار مذکور در این آثار و حتی آثار دست چندم پیش از قرن هفتم دیده نمی‌شود. در تحلیل این عدم یادکرد دو فرضیه به نظر می‌رسد:

الف) اشعار از ابتدا بوده و نیامدن آن، به دلایل سیاسی و کم‌رنگ جلوه دادن شخصیت بانوست که می‌تواند از میزان تعظیم و تحسین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به او در اذهان مردم بکاهد و موجب بزرگداشت دیگر همسران آن حضرت باشد.

ب) این اشعار از قرن هفتم به بعد منسوب به بانو شده و در واقع از فضیلت‌تراشی‌های قرون بعدی است. پیراستن تاریخ زندگانی بانو از این پیرایه‌ها و افزونه‌ها، خدمت بزرگی به تاریخ اسلام خواهد بود.

تحلیل و بررسی سندی و محتوایی اشعار و زمینه‌های تاریخی سرایش آن‌ها، می‌تواند ما را به حقیقت نزدیک گرداند. تاکنون اثر مستقل پژوهشی در مورد دیرینه‌شناسی و تاریخچه نقل اشعار آن بانو نگاشته نشده و در برخی مقالات مربوط به زیست‌نامه آن حضرت نیز تنها به وجود این اشعار به نقل از بحارالانوار علامه مجلسی و یا ترجمه آن از جنه العاصمه میرجهانی اشاره شده است. بنابراین، پژوهش حاضر بدون پیشینه بوده، به طور طبیعی ردپای این اشعار را باید در گونه‌های منابع ذیل ردیابی نمود:

۱. فصل النساء در صحابه‌نگاری‌ها مانند ***معرفه الصحابه*** ابونعیم اصفهانی، ***الاستیعاب*** ابن عبدالبر، ***اسد الغابه*** ابن اثیر و ***الاصابه*** ابن حجر. نیز در منابع معاصر مانند ***حیاه الصحابیات*** نوشته خالد عبدالرحمان العک و ***موسوعه حیاه الصحابیات*** نوشته محمد سعید مبیض و ***صحابیات حول الرسول*** نگاشته عبدالصبور شاهین؛

۲. کتب طبقات مانند ***طبقات الکبری*** ابن سعد و ***طبقات الشعرا*** و ***جمهره اشعار العرب***؛

۳. معاجم اختصاصی زنان شاعر (شاعرات) مانند ***بلاغات النساء*** ابن طیفور، کتاب ***معجم النسا الشاعرات فی الجاهلیه و الاسلام***، نگاشته عبدالامیر مهنا که به ۵۰۴ زن شاعر پرداخته است. نیز ***اخبار النسا فی کتاب الاغانی*** که آن را ابوالفرج اصفهانی گردآورده و عبدالأمیر مهنا آن را شرح کرده است. هم‌چنین ***شاعرات العرب فی الجاهلیهٔ والإسلام*** نگاشته شبیر یمّوت و ***شاعرات العرب*** نوشته صقر؛

۴. کتب سیره نبوی مانند ***السیره النبویه*** ابن هشام، و ***البدایه و النهایه*** و ***السیره***

النبویه ابن کثیر (بحث ماجرای سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شام و ازدواج با حضرت خدیجه علیها السلام) و دلایل‌نگاری‌ها (به این جهت که در اشعار موجود، به ارهاصات[1] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز تصریح شده است) مانند *دلائل النبوه* بیهقی، *شواهد النبوه* و *اعلام النبوه* که به زندگانی، معجزات و دلایل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته و این اشعار نیز که بر دو یا سه ارهاص آن حضرت مشتمل است به طور طبیعی باید در ضمن آن، مطرح می‌شد؛

۵. کتبی با موضوع زن در جاهلیت و اسلام مانند *المرإه العربیه فی جاهلیتها و اسلامها* نوشته عبدالله عفیفی و کتاب *الاسلام و المرإه* نگاشته سعید افغانی و... .

مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده بحث عبارتند از:

الف) کتاب الانوار البکری (قرن ۷)

کتاب *الأنوار فی مولد النبی محمد* صلی الله علیه و آله و سلم که در *الذریعه* با عنوان *الأنوار و مفتاح السرور و الأفکار فی مولد النبی المختار* صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده، نگاشته ابوالحسن البکری مصری از علمای قرن هفتم است.[2] این کتاب که زیست‌نامه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌آید، بیش‌تر با رویکرد معجزه‌نگاری و امور خوارق عادات به نگارش درآمده و از خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده و متمرکز بر ارهاصات و معجزات است. گرچه کتبی از این دست با عنوان *دلائل النبوه* و *اعلام النبوه* یا *شواهد النبوه* مشهور هستند، کتاب حاضر با وجود یکسانی محتوا به نام *الانوار* است. کتاب

---

۱. سید مرتضی م ۴۳۶. نخستین‌بار به مفهوم اصطلاحی ارهاصات در ضمن تعریف معجزه اشاره کرده است. وی در تعریف معجزه می‌نویسد: «امرٌ خارقٌ للعادة مقرون بالتحدی مع عدم المعارضة؛ معجزه، امر خارق‌العاده‌ای است که مقرون به تحدی بوده و از ناحیه مقابل، معارضی نداشته باشد». سپس توضیح می‌دهد: «"مقرون بالتحدی" گفتیم تا معجزه از ارهاص و کرامات بازشناخته شود و "مع عدم المعارضة" گفتیم تا از سحر و شعبده جدا شود». بنابراین یکی از تفاوت‌های معجزه و ارهاص، در «تحدی» است. (الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۸۳).

۲. طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۴۱۰.

در هفت فصل تنظیم شده که بخش دوم از فصل هفتم آن، به مسأله مقاله حاضر مربوط می‌شود. مجموع اسناد روایات مذکور در این کتاب حذف شده و به روش زیست‌نامه‌نویسی تنظیم گردیده، از این روی، اعتبار آن به لحاظ سندی قابل اثبات نیست و باید به دلالت آن پرداخته شود. نویسنده *ریاض العلما* گوید: «یک نسخه قدیمی از *کتاب الأنوار* ابوالحسن بکری نزد من هست که تاریخ کتابت آن ۶۹۶ هجری است». بنابراین او باید در اواخر قرن هفتم و یا در ابتدای قرن هشتم وفات کرده باشد.

علامه مجلسی به دلیل شباهت نام نویسنده کتاب با ابوالحسن علی بن محمد البکری (م ۹۵۲)، وی را از اساتید شهید ثانی دانسته است.[۱] نویسنده *الذریعه*، ابوالحسن بکری را نام دو نفر دانسته است: ابوالحسن احمد بن عبدالله بکری (متوفای قرن هفتم) و به قولی نگارنده کتاب یاد شده و ابوالحسن علی بن محمد بکری (م ۹۵۲) محدث و متبحر در فقه و تفسیر که استاد شهید ثانی و شافعی بوده است. از آن جا که کتب *مقتل امیرالمؤمنین* علیه السلام و *وفات فاطمه الزهراء* علیها السلام نیز از آثار وی است، او را دوست‌دار شیعیان دانسته‌اند اما گفته‌اند که او اشعری بوده است.[۲] در *اعیان الشیعه* تنها به نام وی اشاره شده که احمد بن عبدالله البکری است و شرح حال او آورده نشده است.[۳] پس دو ابوالحسن البکری وجود داشته: یکی نویسنده *الأنوار* و دومی مترجم *شذرات الذهب* با نام *کامل* علاءالدین أبی الحسن علی بن جلال‌الدین محمد البکری الصدیقی الشافعی محدث، استاد شهید ثانی که در سال ۹۵۲ در قاهره از دنیا رفته است. به یقین فردی که ذهبی (م ۷۴۹) و ابن‌حجر، او را با تعابیر «کذاب الدجال واضع القصص» و «ما روی حرفا من العلم بسند» مذمت می‌کنند،[۴] همان نویسنده *الانوار* است نه استاد شهید ثانی؛ زیرا وی بیش از دو قرن پس از

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۲۲.
۲. طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲، ص ۰۱۴.
۳. امین عاملی، *اعیان الشیعه*، ح ۲، ص ۴۲۳.
۴. ذهبی، *لسان المیزان*، ص ۲۱۱؛ ابن حجر، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، ص ۲۰۲.

ذهبی وفات یافته و ذهبی او را ندیده و آثارش را نخوانده است.

ب) حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه علیهاالسلام، دختر خویلد بن عبدالعزی بن قُصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب به فهر بن مالک بن نضر بن کنانه و مادرش فاطمه، دختر زائده بن أصَم بود. ایشان اولین و محبوب‌ترین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند که آن حضرت در زمان حیات وی، همسر دیگری انتخاب نکردند. بر اساس گزارش‌های مربوط به سن آن حضرت هنگام ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، می‌توان سال تولد ایشان را ۶۸ سال پیش از هجرت تخمین زد، اما سال وفات آن بانو به طور قطع سال دهم بعثت (۶۲۰ میلادی) بوده است. البدوی تولد ایشان را ۵۵۷ میلادی و وفاتش را ۶۲۰ ثبت کرده است. (ص ۱۰۶) کنیه‌اش ام هند و القاب او طاهره و سیده قریش یا امرأه القریش (بانوی قریش) بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این بانو را برترین بانوان اهل بهشت و از جمله چهار زن بهشتی معرفی فرمودند. در مورد سن وی هنگام ازدواج و این‌که پیش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ازدواج کرده یا نه، در بین تاریخ‌پژوهان معاصر، اختلاف اقوال است. اهل سنت آن حضرت را اولین اسلام‌آورنده می‌دانند و به اعتقاد شیعه، بانو خدیجه علیهاالسلام قطعاً اولین زن مسلمان در جهان اسلام بوده اما اولین فرد مسلمان، بی‌شک حضرت علی علیه‌السلام بوده‌اند. وی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای شش فرزند بود که حضرت فاطمه علیهاالسلام سرآمد آنان به شمار می‌آیند.[1]

مروری بر شعر زنان در عصر جاهلیت

مضامین اصلی در شعر عرب را تفاخر به قبیله و گذشتگان، تمسخر و هجو رقیب، یادکرد از جنگ‌های قبیله‌ای و خاطرات برجای مانده از آن‌ها و

---

۱. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۹۸۱؛ بیهقی، *دلائل النبوه*، ج ۲، ص ۹۶؛ طبرسی، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱، ص۴۷۲؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، ج ۴، ص ۷۱۸۱؛ ابن اثیر، *أسدالغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۵، ص ۷۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۸، ص ۰۰۱.

عاشقانه‌ها تشکیل می‌داد. البته زنان جاهلی بیش‌تر در مورد پدر، برادر و شوهر یا دیگر بزرگان قبیله شعر می‌سرودند. به نظر می‌رسد از آن‌جا که بازار عکاظ، مکان مناسبی برای عرضه این اثر هنری بود، انگیزه مادی و معنوی برای سرایش شعر در زنان و مردان عرب جاهلی وجود داشت؛ زنانی چون خنساء و ام‌جندب که همسر شاعر معروف، امرؤالقیس بود. وجود آثار مستقل با موضوع شعر زنان و زنان شاعر، نشان دهنده ورود جدی زنان عصر جاهلی و حتی پس از آن در عصر اسلام به عرصه شعر است: آثاری مانند ***معجم النساإلشاعرات فی الجاهلیه و الاسلام*** نگاشته عبدالامیر مهنا که نام ۵۰۴ زن شاعر در آن درج گردیده و ***اخبار النساء فی کتاب الاغانی*** که در آن نام ۱۸۰ زن شاعر آورده شده و ***اخبار النساء فی عقد الفرید*** با نام ۲۵۰ زن شاعر.[۱] ابوالفضل احمد بن ابی طاهر خراسانی معروف به ابن‌طیفور (۲۴۰-۲۸۰ ق) یکی از ادبا و دانشمندان اهل سنت در زمینه ادبیات عرب، تاریخ اسلام و تراجم (صحابه‌شناسی)، نام زنان شاعر و بلیغ را گردآوری کرده است. کتاب ***بلاغات النسا*** در واقع جلد یازدهم از کتاب ***المنثور و المنظوم*** است که در چهارده مجلد تنظیم شده بود و اکنون مفقود شده و تنها جلد یازدهم و دوازدهم آن در دست است و جلد یازدهم آن با عنوان ***بلاغات النساء*** به چاپ رسیده است. کتاب وی با سخنان و اشعار عایشه و سپس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آغاز شده سپس به اشعار سکینه بنت‌الحسین و دیگر زنان شاعر عرب و شعرهای آنان پرداخته است. برخی از این زنان از سخنوران و شعرای دوران جاهلیت هستند.[۲] نکته قابل‌توجه این‌که با وجود جایگاه ویژه حضرت خدیجه علیها السلام نامی از وی و اشعارش در این اثر نیست. البدوی نیز که در کتاب ***موسوعه شهیرات النساء*** اشعار خدیجه دختر مأمون و دیگران را یادآور می‌شود، ذیل عنوان خدیجه بنت خویلد (ص ۱۶۰)، این اشعار را نمی‌آورد.

---

۱. صفری فروشانی، *مقاله آموزش زنان در صدر اسلام*.

۲

متن اشعار حضرت خدیجه علیها السلام در کتاب الانوار

اشعار حضرت خدیحه علیها السلام نخستین‌بار در کتاب *الانوار* ابوالحسن البکری (متوفای قرن هفتم) گردآوری شده است (ص ۲۴۷-۲۵۹). مجلسی همین سروده‌ها را به نقل از الانوار در *بحارالانوار* می‌آورد (ج ۱۶، ص ۲۳-۲۶). و میرجهانی، نویسنده کتاب *جنه العاصمه* این اشعار را ترجمه می‌کند (ص ۷۴) و مجموعه منابع پسین به این دو کتاب ارجاع داده‌اند. متن اشعار و زمینه‌های سرایش شعر بر اساس کتاب *الانوار* عبارت از این است که خدیجه علیها السلام پس از شنیدن راهنمایی‌های احبار و رهبان و کاهنان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قلبش روشن شد و گفت: «سعدت من تکون لمحمد قرینه فإنه یزین صاحبه؛ سعادت یافتم به خاطر هم‌نشینی با محمد! به راستی که او همراه خود را زینت می‌بخشد». (این سخن منسوب به حضرت خدیجه علیها السلام در هیچ منبع دیگری قبل از *الانوار* وجود ندارد) و همچنان شوق و وجد او فزونی می‌یافت تا این‌که نزد ورقه بن نوفل رفت. ایشان پس از شنیدن سخنان ورقه و تعبیر رؤیای خود، ابتدا به شعری از شاعری[1] دیگر استناد کرده، سپس خود، چنین سرودند:

کم استر الوجد و الاجفان تهتکه — و اطلق الشوق و الاعضاء تمسکه
جفانی القلب لمّا ان تملّکه — غیری فوا اسفا لو کنت املکه
ما ضر من لم یدع منی سوی رمقی[2] — لو کان یسمح بالباقی لیترکه

راوی[3] گوید:

عجب‌تر چیزی که در این امر عجیب دیدم، این بود که هنوز خدیجه علیها السلام از

۱. ابن طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۵ و ۴۲ .

اسیرالیکم قاصدا لأزورکم — و قد قصرت بی دون ذاک رواحلی
احمل برق الشوق شوقی الیکم — و اسال ریح الغرب رد رسائلی
و تلک الأمانی خدعة غیرانی — اعلل وجد الحادثات بباطل

۲. مصرع «ما ضر» در کشکول بحرانی، همراه با مصرع دیگری به نقل شیخ حسن پسر شهید ثانی در رثای صاحب معالم ذکرشده است: «سل اللذی نام عن شوقی و عن ارقی / ما ضریدع منی سوی رمقی». (بحرانی، ج ۱، ص ۵۳۳).

۳. نام و مشخصات راوی معلوم نیست؛ زیرا اسناد در کتاب ذکرنشده است.

انشا این اشعار فراغت نیافته بود که صدای کوبه در بلند شد و او به کنیز خود فرمان داد که فرود آمده، ببیند کیست. شاید خبری از دوستان برسد، و در همان حال این اشعار را انشا کرد:

ایا ریح الجنوب لعل علم من الاحباب یطفئ بعض حری
و لم لا حملوک الی منهم سلاما اشتریه و لو بعمری
و حق ودادهم انی کتوم و انّی لا ابوح لهم بسرّی
ارانا الله وصلهم قریبا و کم یسراتی من بعد عسر[1]
فیوم من فراقکم کشهر و شهر من وصالکم کدهر[2]

خدیجه علیهاالسلام با نهایت شوق برخاست و به کنیز گفت:

در را باز کن و به میسره خبر ده فرش‌ها برای ایشان بگستراند و متکاها در پشت هر یک از ایشان بگذارد، امیدوارم که حبیب من محمد را به همراه خود آورده باشند. پس این اشعار را انشا کرد:

ألذّ حیاتی وصلکم و لقاکم و لست ألذّ العیش حتّی أراکم
و ما استخشیت عینی من الناس غیرکم و لا لذّ فی قلبی حبیب سواکم

---

۱. اگر این بیت به آیه شریفه «ان مع العسر یسری» اشاره داشته باشد، از نظر زمانی این شعر قبل از بعثت و نزول قرآن سروده نشده، مگر آن که در ادبیات شعری جاهلیت بوده باشد. در *کشکول* بحرانی (ج ۳، ص ۷۳) این مصرع در بین اشعاری بدون ذکر نویسنده برای برآورده شدن حاجت آمده است. نراقی در *خزائن* (ص۳۰۰) نیز می‌نویسد:

«و کم یسرأتی من بعد عسر ففرج کربة القلب الشجی»

۲. ای باد جنوب! از دوستانم مرا خبر ده، شاید از دانستن حالات ایشان بعضی از سوزش من فرونشیند!
چرا سلامی از خود به سوی من به واسطه تو نفرستادند تا من به جان خود آن را خریداری کنم؟
بحق دوستی‌ای که من به ایشان دارم، من کتمان‌کننده‌ام آن دوستی را، و سرّ خود را برای ایشان فاش نمی‌کنم.
خدا وصال مرا به ایشان نزدیک کند، زیرا پس از هر دشواری آسانی است.
یک روز جدایی از شما مانند ماهی است برای من، و یک ماه از وصال شما مانند روزگاری است.
تا چند وجد و شادی‌ای را که در دل دارم بپوشم، و حال آن‌که پلک‌های چشم، آن را پاره می‌کند؟
و تا کی شوق وصال را رها کنم و حال آن‌که اعضای من آن را نگاه می‌دارد؟
دل من با من جفا کرد برای این‌که غیر من آن را مالک شده، و جای تأسف است اگر من او را مالک شوم.
ضرر نکرد کسی که جز رمق برای من باقی نگذارد، اگر سهل می‌گرفت به باقی‌مانده، هر آینه آن را ترک می‌کرد.

علی الـرأس و العینین جمله سعیکم   و من ذا الـذی فی فعلکم قد عصاکم
و هـا أنـا مـحسوب عـلیکم بأجمعی   و روحـی و مـالـی یـا حـبیبی فـداکـم
و ما غیرکم فـی الـحبّ یسکن مهجتی   و إن شئـتم تـفتیش قـلبی فـهاکـم[1]

آن بانـو پس از شـنیدن سـخن ابوطالـب علیه‌السلام کـه فرمـود: «آمـدن مـا بـرای امـر پسـر برادرم محمـد اسـت»، یقیـن کـرد مقصـود او حاصـل می‌شـود، پـس ایـن اشـعار را انشـا کـرد:

بـذکـرکـم یـطفـی الـفـؤاد مـن الـوقـد   و رؤیـتـکـم فـی‌هـا شـفـا أعـیـن الـرمـد
و مـن قـال إنّـی أشـتـکی مـن هـواکـم   فـقـد کـذبـوا و الـمـوت فـیـه مـن الـوجـد
و مـالـی لا أمـلـی سـرورا بـقـربـکـم   و قـد کـنـت مشتـاقا علیکم مـن البعد
تـشـابـه سـرّی فـی هـواکـم و خـاطـری   فأبد الـذی أخفی و أخفی الـذی ابدی[2]

نیـز هنگامـی کـه شـتر سـر بـه پـای مبـارک پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله گـذارد و بـه کلام فصیـح نطق کـرد کـه: «کیسـت مثـل مـن و حـال آن‌کـه لمـس کـرد پشـت مـرا سیدالمرسـلین» و زنانـی کـه نـزد خدیجـه علیهاالسلام حاضـر بودنـد گفتنـد: «ایـن نیسـت مگـر سـحر بزرگـی کـه از ایـن یتیـم ظاهـر شـده!» خدیجـه علیهاالسلام فرمـود: «ایـن سـحر نیسـت. خـود ایـن، آیـات و

---

۱. لـذت داد زنـدگی مـرا وصـل و ملاقـات شـما، و مـن نیسـتم کسـی کـه لـذت زنـدگانی را ببیـنم تـا این‌کـه شما را ببینم.
و نترسید چشم من از مردمان غیر از شما، و دل من ذلت نبرد از هیچ دوستی غیر از شما.
بالای سر و چشم‌هایم می‌گذارم همه کوشش شما را، و کیست کسی که در کار شما نافرمانی کند شما را؟
و آگاه باشید که من همه چیزهایم در حساب شما گذارده شده؛ همه چیز من و جان من و مال من ای دوست من فدای شما!
و نیست غیر از شما دوستی که در دل من جای گیرد، اگر بخواهید تفتیش کنید دل مرا!
این دل من و این هم شما.
۲. با یاد کردن شما دل از سوزش خاموش می‌شود، و در دیدن شماست شفای چشم درد.
کی گفته است که من از خواهش شما شکایت دارم؟ هرکس بگوید دروغ گفته اگر در هوای شما بمیرم از وجد است.
چرا من مملو از شادی و سرور نباشم به سبب نزدیک شدن به شما، من از دور مشتاق بودم بر ملاقات و نزدیک شدن به شما.
باطن من و آن‌چه در خاطر من است از محبت شما شبیه به یک‌دیگرند، پس ظاهر می‌کنم آن‌چه را که پنهان داشته‌ام، و مخفی می‌کنم آن‌چه را که ظاهر می‌کنم.

کراماتی است که از این حضرت ظاهر شد.» سپس این اشعار را سرود:

نطق البعیر بفضل احمد مخبرا هـذا الـذی شرفت به امّ القری
هـذا محمد خیر مبعوث أتی فهو الشفیع و خیر من وطأ الثری
یا حاسدیه تمزّقوا من غیظکم فهو الحبیب و لا سواه فی الوری[۱]

و از اشعار اوست هنگامی که لباس سفر برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مهیا کرد و آن حضرت در برابر روی او پوشید:

أوتیت من شرف الجمال فنونا و لقد فتنت بها القلوب فتونا
قد کوّنت للحسن فیک جواهر فی‌ها دعیت الجوهر المکنونا
یا من أعار الظّبی فی فلواته للحسن جیدا سامیا و جفونا
نظرا إلی جسمی النحیل و کیف قد أجریت من دمع العیون عیونا
أسهرت عینی فی هواک صبابه و ملأت قلبی لوعه و جنونا[۲]

و هنگامی که حضرت ختمی‌مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله با او وداع فرمود و بر مرکب خود سوار شد و میسره و ناصح دو غلام خدیجه علیهاالسلام در مقابل روی آن حضرت می‌رفتند، چنین سرود:

قلب المحبّ إلی الأحباب مجذوب و جسمه بید الأسقام منهوب
و قائل کیف طعم الحبّ قلت له الحبّ عذب و لکن فیه تعذیب
أفدی الذین علی خدّی لبعدهم دمی و دمعی مسفوح و مسکوب

---

۱. نطق کرد شتر و خبر داد به فضیلت احمد، این است آن‌کسی که ام‌القری (زمین مکه) به او شرافت یافت!
این است محمد بهترین برانگیخته‌شده به رسالت که می‌آید زمان بعثت او، پس اوست شفاعت‌کننده و بهتر کسی که قدم بر زمین می‌گذارد!
ای کسانی که بر او حسد می‌برید، نابود شوید از جهت این خشمی که دارید؛ زیرا اوست محبوبی که غیر از او در میانه خلق حبیبی نیست.

۲. از شرف جمال و زیبایی فنون شرافت را داده شده‌ای، ای که دل‌ها را به آن فنون مفتون کرد.
ای که گوهرهایی برای نیکویی حسن در تو هستی یافته که در آن گوهر مکنونی پنهان است!
ای کسی که عاریه داده‌ای به آهوهای بیابان‌ها برای زیبایی گردن بلند و چشم‌های نیکویی!
به جسم ضعیف لاغر من نگاه کن و ببین که چگونه از اشک چشمان خود چشمه‌هایی را جاری کرده‌ام!
بیدار داشتم چشم خود را در هوای تو از جهت حرارت و گرمی عشق که به تو دارم، و پر کردم دل خود را از سوزش و دیوانه بودن در عشق تو.

مافی الخیام وقد صارت رکابهم جمّا إلّا محبّ له فی القلب محبوب
کأنّما یوسف فی کلّ ناحیه و الحزن فی کلّ بیت فیه یعقوب[1]

هنگام بازگشت آن حضرت از سفر شام، چون بر خدیجه علیهاالسلام وارد شد، بانو این دو شعر را انشا کرد:

جاء الحبیب الذی أهواه من سفر و الشمس قد أثّرت فی وجهه أثرا
عجبت للشمس من تقبیل و جنته و الشمس لا ینبغی أن تدرک القمرا[2]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خواهش خدیجه علیهاالسلام به جانب کاروان برگشت. هنگامی که آن حضرت از مکه بیرون رفت، جبرئیل و فرشتگان اطراف آن جناب را گرفتند؛ خدیجه خوش حال شد و این اشعار را سرود:

نعم لی منکم ملزم أی ملزم و وصل مدی الأیام لا یتصرّم
و لو لم یکن قلب المتیم فیکم جریحا لما سالت دموعی بالدم
و لم یخل طرفی ساعه من خیالکم و من حبّکم قلبی و من ذکرکم فمی

و لو جبلا حمّلتموه بعادکم لمال و ماذا حال جسمی و أعظمی
أشدّ علی کبدی یدی فیردّها بما فیه من وجد من الشوق مضرم
طویت الهوی و الشوق ینشر طیه و کتمت أشجانی فلم تتکتّم
فیا ربّ قد طالت بنا مدّه النوی و أنت قدیر تنظم الشمل فانظم[3]

---

۱. دل دوست‌دارنده به جانب دوستان جذب شده، و جسم او به دست بیماری‌ها غارت شده.
اگر گوینده بگوید که طعم محبت چگونه است؟ می‌گویم: محبت گواراست اما در آن عذاب و شکنجه است.
جانم را فدای کسانی می‌کنم که از دوری ایشان خون من و اشک من ریخته شده.
خیمه‌ها خالی شد و سواران همه رفتند، کسی نمانده مگر دوستی که محبوب او در دل او جا دارد که گویا یوسفی است در همه جایی و حزن در هر خانه‌ای است که یعقوب در آن است.
۲. آمد از سفر محبوبی که هوای او را در دل داشتم، در حالتی که آفتاب در روی او اثر گذاشته.
تعجب دارم از آفتاب به جهت بوسیدن او روی محبوب مرا، و حال آن‌که سزاوار نیست که آفتاب درک کند ماه را.
۳. آری برای من از طرف شما الزام‌کننده‌ای هست؛ چه الزام‌کننده‌ای که رشته وصل روزهای دراز پاره‌شدنی نیست و بریده نشده!
و اگر دلی که بنده و ذلیل‌شده در محبت شماست جریحه‌دار نبود، اشک‌های من با خون جاری نمی‌شد.
و دل من ساعتی از خیال شما خالی نیست، و چشم در محبت شما به خواب نمی‌رود، و دهان من از ذکر شما

هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله گزارش سفر تجارت خود را برای خدیجه علیها السلام بیان می‌فرمود و او با شنیدن سخنان وی احساس شادی و خوش‌بختی می‌کرد، این رباعی را با نهایت شوق و سرور انشا کرد:

فلو أنّنی أمسیت فی کلّ نعمه   و دامت لی الدنیا و ملک الأکاسره
فما سوّیت عندی جناح بعوضه   إذا لم یکن عینی لعینک ناظره[1]

و پس از این‌که آن حضرت خود را از گردوغبار سفر شست‌وشو دادند و گیسوان بلند خود را شانه زدند و از لباس سفر بیرون آمدند و لباس‌های فاخر در بر کردند و خود را معطر فرمودند و در کمال آراستگی و جمال و جلال به خانه خدیجه علیها السلام آمدند، آن بانو چنین فرمود:

دنا فرمی من قوس حاجبه سهما   فصادفنی حتّی قتلت به ظلما
و أسفر عن وجه و أسبل شعره   فبات یباهی البدر فی لیله ظلما
و لم أدر حتّی زار من غیر موعد   علی رغم واش ما أحاط به علما
و علّمنی من طیب حسن حدیثه   منادمه یستنطق الصخره الصمّا[2]

غافل نیست.
و اگر کوه را حمل کنید به عادت‌هایی که دارید از جا کنده می‌شود، پس چگونه خواهد بود حال جسم و استخوان‌های من.
دست خود را محکم برروی جگر خود می‌گذارم که از جا کنده نشود، اما وجدی که از شما در دل دارم، دست مرا رد می‌کند و از شوق آتش می‌گیرد.
من در هوای محبت شما در دل به خود می‌پیچم که ظاهر نشود، شوق آن را باز می‌کند و هرچه ناله‌های شوق خود را کتمان می‌کنم، فاش می‌شود.
پس ای پروردگار من مدت جدایی و فراق ما دور شد، و تو می‌توانی این تفرقه را به جمعیت مبدل کنی، پس میان حبیب و محبوب جمع کن!

١. اگر روز را شام کنم در میان همه نعمت‌ها، و همیشه دنیا و مملکت پادشاهان برای من باشد.
برابر بال پشه‌ای نیست در پیش من اگر چشم من به چشم تو نظر نداشته باشد.

٢. نزدیک شد محمد و از کمان ابروی خود تیری رها کرد، و آن تیر به من اصابت کرد، تا این‌که از روی ظلم کشته شدم.
و پرده از روی خود برداشت و موهای خود را افشاند و بیتوته کرد، به نحوی که بر ماه شب چهارده در شب تاریک فخر و مباهات می‌نمود.
و من نمی‌دانستم تا این‌که مرا در وقتی که وعده نشده بود زیارت نمود، به رغم سخن‌چینی که علم به فضایل و کمالات او نداشت.

نیز هنگامی که از حضرتش درخواست کرد که با او ازدواج کند، با نهایت اشتیاق عشق خود را به آن حضرت چنین اظهار نمود:

یا سعد إن جزت بوادی الأراک بلّغ قلیبا ضاع منّی هناک
و استفت غزلان الفلا سائلا هل لأسیر الحبّ منهم فکاک
و إن تری رکبا بوادی الحما سائلهم عنّی و من لی بذاک
نعم سروا و استصحبوا ناظری و الآن عینی تشتهی أن تراک
ما فی من عضو و لا مفصل إلّا و قد رکب فیه هواک
عذّبتنی بالهجر بعد الوفاء یا سیدی ماذا جزاء بذاک
فاحکم بما شئت و ما ترتضی فالقلب ما یرضیه إلّا رضاک[1]

پس از آن‌که آن حضرت به سبب تهیدستی، ازدواج با او را نپذیرفتند، در جواب گفت:

«کسی که از جان خود از شما مضایقه نکند، از مال مضایقه نمی‌کند؛ تمام هستی و دارایی من از آن شماست. سوگند به کعبه و صفا که هرگز بیرون از خواسته و رضایت شما لب نگشایم! گمان نمی‌کنم که این کنیزک را از خود دور و از فیض وصال محروم فرمایید.

خدیجه علیها السلام این کلمات را با سوز دل گفت و قطرات اشک از دیده بر گونه‌اش جاری شد و با خاطر امیدوار به انشا این اشعار پرداخت:

و مرا تعلیم داد از پاکیزگی و نیکی حدیث خود، و ندیم یک‌دیگر بودیم به نحوی که به سخن می‌آورد سنگ سخت را.

۱. ای سعد! اگر به وادی اراک گذشتی، برسان به آن چاهی که در آن‌جا از من ضایع شده.
و سؤال کن از آهوان آن بیابان: آیا کسی که اسیر محبّت شد از آن‌ها رهایی دارد؟
و اگر دیدی سوارانی را در آن بیابان دوردست ممنوع‌الورود، بپرس از ایشان که آیا از من کسی در آن‌جا هست.
آری، شب را بروید تا این‌که صبح کنید، ای آن‌که به من می‌نگری چشم من آرزو و هوای دیدن تو را دارد.
نیست هیچ عضوی و هیچ مفصلی از اعضا و مفاصل من الّا اینکه در هوای تو ترکیب و با محبت تو آمیخته شده.
بعد از اینکه من در محبّت و علاقه به تو وفادارم مرا به دور شدن از خود عذاب و شکنجه می‌کنی.
پس حکم کن بر آنچه که می‌خواهی و آنچه را که می‌پسندی؛ زیرا که دل من چیزی را نمی‌پسندد مگر آنچه را که تو می‌پسندی.

و الله ما هبّ نسيم الشمال إلّا تذكرت ليالى الوصال
و لا أضا من نحوكم بارق إلّا توهّمت بطيف الخيال
أحبابنا ما خطرت فرقه منكم غداه الوصل منّى ببال
جور الليالى خصّنى بالجفا منكم و من يؤمن جور الليال
رقّوا وجودوا و ارحموا و اعتقوا لا بدّ لى منكم على كلّ حال[1]

نقد اشعار و انطباق با گزارش‌های معتبر تاریخی

پس از ردیابی نقل اشعار حضرت خدیجه علیهاالسلام در منابع متقدم، در می‌یابیم که کهن‌ترین منبع برای این اشعار، کتاب ***الأنوار و مفتاح السرور و الأفکار فی مولد النبی المختار*** از ابوالحسن البکری، است که علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) از وی و منابع متأخر هم از ***بحارالانوار*** نقل کرده‌اند. این اشعار در کتاب ***الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء*** نگاشته انصاری، تنها به ***بحارالانوار*** و ***جنه العاصمه*** میرجهانی و بخش‌هایی از آن نیز به ***الغدیر*** علامه امینی (ج ۲، ص ۱۷) ارجاع داده شده است.[2] در منابع پیش از ***الانوار*** اثری از این اشعار دیده نشد، اما این نمی‌تواند دلیل بر ردّ آن‌ها باشد و به ارزیابی درونی و بیرونی نیاز دارد که در این بخش به آن پرداخته خواهد شد. مضامین اشعار یاد شده را در موارد ذیل می‌توان تنظیم کرد:

- عاشقانه‌ها یا سروده‌های حکایت‌گر از حس درونی یک دختر یا زن نسبت به جنس مخالف برای پیوند زناشویی انتخاب شده؛
- آرزو و فریاد حضرت خدیجه علیهاالسلام و تلاش برای به دست آوردن معشوق زمینی؛

۱. به ذات خدا سوگند که نسیم شمالی نمی‌وزد مگر این‌که یاد می‌کنم شب‌های وصال را.
و برقی از طرف شما جستن نکرد مگر این‌که من آن را در خواب می‌دیدم.
ای دوستان ما! جدایی از شما در فردای وصل در دل من خطور نمی‌کند.
جور شب‌ها از جهت شما به جفا کردن مرا تخصیص داده، و کیست که ایمن باشد از جور این شب‌ها.
رقت و بخشش و رحم کنید و مرا آزاد سازید، چاره‌ای نیست برای من از وصلت با شما در هر حالی.

۲. انصاری، *الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا* علیهاالسلام، ج ۱۲، ص ۸۲۴ - ۱۳۴.

- ارهاصات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برهه تاریخی موردنظر؛

- دفع اتهام سحر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از اعلام نبوت توسط آن حضرت و دقیقاً زمانی که ایشان به محمد امین مشهور بودند و مخالفانی پیش روی نداشتند؛

- تحسین زیبایی‌ها و برازندگی‌های ظاهری و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیان احساسات درونی به جنس مخالف و نامحرم به شکل بی‌پروا.

الف) ارزیابی بیرونی

گزارش حاوی اشعار بانو در ارزیابی برون‌متنی، در سه محور سند (راویان)، زمینه تاریخی سرایش گزارش مشتمل بر اشعار، و بررسی سابقه شعرسرایی بانو بر اساس گزارش‌های معتبر پژوهیده می‌شود.

۱. سند و اصالت اشعار

راوی این اشعار مشخص نیست، زیرا ابوالحسن بکری در کتاب *الانوار* تمام اسناد روایات را حذف کرده و در کتاب خود شیوه زیست‌نامه‌نویسی پیش گرفته است. عبارت «قال البکری» و «قال أبوالحسن البکری حدثنا أشیاخنا و أسلافنا الرواه بهذا الحدیث»(ص ۱۹۳). تنها سندی است که در کل کتاب دیده می‌شود! و بر این اساس، سند و راوی مشخص و قابل ارزیابی برای آن وجود ندارد و اعتبارسنجی کل کتاب از نظر سند ممکن نیست و باید به دلالت و ارزیابی درونی متن پرداخت. در کتاب *فهرس التراث* اشاره شده که نبود سند، دلیلی بر اتهام کذب و نادرستی نیست، زیرا شاید مراد نگارنده از عدم نقل سند این باشد که سند روایات تنها برای علما به کار می‌آید نه عموم مخاطبان. بنابراین برای اثبات صحت و یا کذب مطالب موردنظر، باید دلایل محکم‌تری یافت و به بررسی دلالی پرداخت.

۲. زمان و زمینه تاریخی سرایش گزارش مشتمل بر اشعار

مجموعه اشعار نقل شده، به اندکی قبل از سفر پیامبر ﷺ به شام در کاروان تجارتی حضرت خدیجه ﷺ تا اندکی پس از آن یعنی هنگامی مربوط می‌شود که آن حضرت به سبب فقر و فاقه، از ازدواج با او عذرخواهی فرمودند. در حقیقت وقایع موجود در گزارش دربردارنده این شعر پانزده سال قبل از بعثت اتفاق افتاده است. نکته قابل‌توجه، ابهام و تردید و در مواردی انکار بسیاری از سیره‌نگاران و تاریخ‌پژوهان در جزییات منقول از سفر مذکوراست. دو سفر به شام در منابع برای پیامبر گرامی ﷺ ذکر شده است: سفر اول بنابر برخی نقل‌ها در هفت یا هشت‌سالگی پیامبر ﷺ بوده و اسناد و مدارک آن ضعیف و محتوای گزارش‌ها بسیار مخدوش و مضطرب است؛ ازاین‌رو، اصل سفر رد شده است.[1] سفر دوم در ۲۵ سالگی پیامبر ﷺ رخ می‌دهد[2] از نظر سندی، ابن اسحاق شنیده‌های خود را بدون ذکر سند، آورده و ابن سعد نیز از محاملی با واسطه عبدالله بن شبیب از نفیسه دختر منیه نقل کرده است. ذهبی پس از نقل راویان گوید:

> روایت وی پذیرفتنی نیست و در حقیقت نفیسه شهرتی در نقل روایت ندارد و در *طبقات* همین یک روایت از او دیده می‌شود و در دیگر منابع مثل *سیره ابن هشام* و *تاریخ طبری* هم هیچ نقلی از او نیست (ج ۱، ص ۶۲).

این داستان در منابع بعدی، از این دو منبع نقل شده اما افزوده‌ها، این ماجرا را به یک داستان ساختگی تبدیل کرده است. در مجموع با استفاده از منابع متعدد می‌توان گفت: عده‌ای اصل ماجرای سفر دوم پیامبر ﷺ به شام را تأیید کرده اما جزییات آن را مخدوش و غیرقابل اتکا دانسته‌اند.

۳. سابقه بانو خدیجه ﷺ در سرودن شعر

در منابع متقدم و گزارش‌های تاریخی، هیچ شعری پیش و پس از این

---

۱. محمدی، ص ۱۲۶-۱۳۶.

۲. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۷۸۱- ۹۸۱؛ ابن سعد، ج ۱، ص ۶۹؛ طبری، ج ۲، ص ۰۸۲، بیهقی، *دلائل النبوه* ج ۲، ص ۶۶؛ شیخ صدوق، ج ۱ / ۴۸۱؛ اربلی، ج ۲، ص ۱۳۱.

زمان از حضرت خدیجه علیهاالسلام نقل نشده و این طبیعی است؛ زیرا افزون بر عدم نقل در منابع مهم، از نظر عقلی، بانویی با آن همه مشغله‌های اقتصادی و مدیریت کاروان‌های تجاری و کارگران و خادمان فراوان، بعید به نظر می‌رسد خلوتی و زمینه‌ای یابد و به وادی شعر و شاعری پای نهد. به گفته نویسنده *الانوار* خدیجه علیهاالسلام ثروتمندترین مردم اهل مکه و مردم زمان خود بود و در تمام قبایل عرب اسب و گوسفند داشت؛ زیرا کنیزان خود را به ازدواج برده‌هایش درآورده، آن‌ها را در بین عرب می‌فرستاد و خانه‌های موییـن به آنان می‌بخشید و صاحب فرزندانی می‌شدند. او چهار هزار شتر برای سفرهای تجاری و ... داشت (ص ۲۴۲).

نیز می‌نویسد:

و قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دو مرد به نام‌های ابوشهاب، عمر الکندی و عتیق بن عدی ازدواج کرده بود که هرکدام از آنان چهارصد غلام و کنیز داشتند (ص ۲۴۴).

صرف‌نظر از درست یا نادرست بودن این مصادیق در گزارش‌ها، هیچ تردیدی در اصل ثروتمندی و خدم‌وحشم فراوان داشتن حضرت خدیجه علیهاالسلام نیست و نقل‌های متعدد و متواتر برای آن وجود دارد. این سرمایه عظیم، به مدیریت سنگین نیاز دارد و حتی مشاوران و نمایندگانی هم اگر باشد، ایجاد هماهنگی بین مدیران و رفع مشکلات خدمه و ...، مشغله‌ای بس سنگین است که فرصتی برای سرایش ترانه‌های عاشقانه نمی‌گذارد. شیخ آقابزرگ طهرانی با استناد به سه بیت از اشعار مذکور در مورد ارهاص و گفت‌گوی شتر با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بانو را چنین می‌ستاید:

> کانت رقیقه الشعر جدّا، و من شعرها فی تمریغ البعیر وجهه علی قدمی النبی، و نطقه بفضله کرامه ...؛
>
> خدیجه علیهاالسلام طبع شعری لطیفی داشت و از جمله اشعار وی است هنگام زانو زدن شتر و روی نهادن او بر قدم‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سخن گفتنش به

فضـل و کرامـت او و... (ج ٢، ص ٣٨).

بـه نظـر می‌رسـد اگـر اشـعاری از بانـو وجـود می‌داشـت بایـد در منابـع شـعری و ادبـی متقـدم ذکـر می‌شـد.

ب) ارزیابی درونی

١. طرح و ساختار اشعار

ایـن اشـعار از نظـر موسـیقیایی و اوزان و احسـاس و تخیـل و دیگـر عناصـر لازم در سـاختار یـک شـعر مـورد پسـند در جامعـه هنـری عصـر جاهلیـت، قابل‌تأمـل اسـت. در عصـر جاهلیـت کـه سـرودن شـعر برتریـن هنـر بـه شـمار آمـده، بـه گونـه‌ای کـه معجـزه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن دوران از همـان سـنخ اسـت و تحـدی در قـرآن کریـم، دلیلـی بـر اوج ذوق شـعری در عصـر جاهلـی اسـت، اشـعار دارای سـبک خـاص بـود امـا ایـن اشـعار بیش‌تـر بـه شـعر عـرب در سـده‌های پـس از آن شـبیه اسـت و برخـی واژگان آن، بـه پـس از اسـلام اختصـاص دارد؛ واژه‌هایـی ماننـد «مـن وراء الحجـاب»، «سـیدالمرسلین» و «معجـزه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله».

٢. ناسازگاری مضامین اشعار با گزارش‌های معتبر تاریخی

- تعابیـری در متـن وجـود دارد کـه بـه بعـد از اسـلام مربـوط می‌شـود و بـرای عصـر جاهلـی تعریـف شـده اسـت ماننـد «فقالـت خدیجـه مـن وراء الحجـاب بصـوت...» (ص ٢٥٠)، زیـرا بحـث حجـاب اختصاصـی همسـران پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینـه و پـس از رحلـت حضـرت خدیجـه علیهاالسلام مطـرح شـده، و در منابـع تفسـیری آمـده کـه پیـش از آن حجـاب زنـان پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله ماننـد دیگـران بـوده، افـزون بـر این‌کـه در زمـان سـرایش اشـعار، نـه پیامبـری آن حضـرت مطـرح بـوده و نـه هنـوز بانـو همسـر وی بـه شـمار می‌آمـده اسـت.

- وجـود نـام غـلام دیگـر حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در کنـار میسـره بـه نـام صالـح آن‌جـا کـه می‌نویسـد: «و میسـره و ناصـح دو غـلام خدیجـه در مقابـل روی آن حضـرت

می‌رفتند»، با منابع متقدم ناسازگار است. در *سیره* ابن هشام و *طبقات* ابن سعد که کهن‌ترین منبع برای این سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شام به شمار می‌روند، نامی از صالح نیست.[۱]

- در توضیح ابیات ارهاص مربوط به مار عظیم‌الجثه، مرقد حضرت ابراهیم علیه السلام در متن کتاب *الانوار* آمده است که: «فقال العباس أنا آتیکم به إن شاء الله فنهض و سار یطلبه فی الأبطح فلم یجده فالتفت یمینا و شمالا فقال له رجل مکی یا سیدی أراک تلتفت یمینا و شمالا لمن تطلب قال أرید ابن أخی محمدا قال کان هنا منذ ساعه و توجه یطلب جبل حراء فسار العباس إلی الجبل فی طلبه فوجده هناک نائما فی مرقد إبراهیم الخلیل ملتحفا ببردته و عند رأسه ثعبان مبین عظیم».[۲] این مطالب با واقعیات تاریخی نمی‌خواند؛ زیرا مرقد ابراهیم علیه السلام را در مکه و در غار حرا ذکر کرده، در حالی که مرقد وی بنابه نقلی، در نزدیکی بیت‌المقدس و بنا به نقلی دیگر در کنعان است. قزوینی مرقد وی را در شهر الخلیل در بیت‌المقدس می‌داند.[۳] حضرت ابراهیم علیه السلام در جوانی در «آور» زندگی می‌کرد که یکی از مهم‌ترین شهرهای تمدن کَلدانی بود. باستان‌شناسان بقایای این شهر کهن را در نزدیکی کوفه شناسایی و آواربرداری کرده‌اند. گفته شده حضرت ابراهیم علیه السلام ده سال در سرزمین کنعان زندگی کرد و به هدایت مردم آن دیار مشغول بود تا آن که در ۱۷۵ سالگی (سفر تکوین، ۲۵/۷) درگذشت و پسرانش ـ اسماعیل و اسحاق او را در همان کشت‌زار دفن کردند.[۴]

۳. ارهاصات ساختگی در اشعار

سه ارهاص در این اشعار مطرح شده که در کتب *دلائل النبوه* و کتاب‌های دیگر که با رویکرد معجزه‌نگاری نگاشته شده، وجود ندارد. در *طبقات الکبری* (ج ۱، ص

---

۱. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، *طبقات*، ج ۱، ص ۱۵۰.
۲. البکری، ص ۲۵۱.
۳. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۸۷- ۱۸۸.
۴. همان، ص ۱۰ و ۲۵.

١٠٥)، *سیره ابن هشام* و دیگر منابع تاریخی، تنها ارهاصی که در ماجرای تاریخی سفر به شام نقل می‌شود، سایه افکندن دو فرشته بر سر حضرت محمد ؐ در بازگشت از سفر شام و هنگام حضور یافتن نزد خدیجه ؑ برای بیان گزارش سود و مسائل مربوط به سفر است. ارهاص های مذکور در کتاب *الانوار* عبارتند از:

١-٣- سخن گفتن شتر

بنا به نقل البکری در *الانوار*، پس از مشخص شدن سفر پیامبر ؐ به شام برای تجارت در کاروان خدیجه ؑ، آن بانو گفت: «ای سید من، آیا می‌توانی حمل بر شتربندی؟» فرمود: «می‌توانم.» بانو به میسره فرمود: «شتری حاضر کن تا امتحان کنم.» میسره برفت و شتری درشت‌اندام را آورد که هیچ راعی توان نرم کردن آن را نداشت. عباس گفت: «ای میسره، شتری از این نرم‌تر نیافتی که محمد را با آن امتحان کنی؟!» پیامبر ؐ فرمود: «ای عمو او را بگذار!» و چون شتر پیش شد، زانو زد و روی خود را بر پای آن حضرت نهاد. وقتی پیامبر ؐ پشت او را نوازش داد، شتر به زبان فصیح گفت: «کیست مانند من که سید پیغمبران دست بر پشتش کشد؟!» پس از این اتفاق، زنان که نزد خدیجه ؑ بودند، آن را سحر بزرگ دانستند که از محمد یتیم سر زده است و خدیجه پاسخ داد: به خدا سوگند این سحر نیست، بلکه آیات روشن و کرامات ظاهره است!» (ص ٢٥٥).

٢-٣- احترام مار عظیم‌الجثه به پیامبر ؐ

در کتاب *الانوار* این ارهاص با واژه «الثعبان العظیم» به کار رفته که صاحب بن عباد آن را به «الحَیه الضَّخْم الطَّویل؛ مار کلفت و بلند» معنا کرده (ج ٢، ص ١۴) و قرشی آن را اژدها دانسته است (ج ١، ص ٣٠٥). البکری ماجرای مار را چنین تعریف می‌کند که زمانی عباس، عموی پیامبر ؐ همراه ایشان بود و مار بزرگی از لابه‌لای گل‌ها و سبزی‌ها سر برآورد. عباس از آن ترسید و بر زمین

افتاد و شمشیر کشید. ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چشم گشودند و مار رفت گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است (ص ۲۵۱). اطاعت مار و یا احترام آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان ارهاص در این جا مطرح شده است و در منابع دیگر وجود ندارد.

۳-۳- به اندازه شدن لباس بزرگی که به امر خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند و جمله آن حضرت که: «هیچ جامه با اندام من ناراست نیاید؛ زیرا اگر بلند باشد، چون بپوشم کوتاه شود و اگر کوتاه باشد، بلند خواهد شد» و آن جامه‌ها را به تن کردند و اندازه بود و از میان جامه چون ماه تمام بودند.

۴. نکات در خور توجه در محتوای متن

- حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت خویشاوندی داشت و بسیار بعید به نظر می‌رسد که قبل از سفر شام، ایشان را ندیده و یا نشناخته باشد تا در جریان این سفر و یا پیش‌گویی‌های کاهنان و راهبان و سخنان ورقه این احساس عمیق درونی برایش ایجاد شود.

- ملاقات خدیجه علیها السلام با ورقه در منابع سیره مربوط به ماجرای مبعث و بازگشت از غار حراست نه پیش از سفر شام که بنابر قول مشهور آن حضرت جوانی ۲۵ ساله و بانو چهل ساله بودند.

- مضمون شعر در بیان نوع خداحافظی، آن‌هم قبل ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام سفر به شام، نه با رفتارهای بانویی چهل‌ساله - بنابه نقل مشهور- و دنیادیده که پیش از آن تجربه داشتن دو همسر را داشته، سازگار است و نه با رفتار حیاوارانه دختر بکری بیست‌وپنج‌ساله - بنابه نظر مخالف مشهور- از خانواده اصیل هاشمی.

- پوشیدن لباس ویژه تجارت قابل‌تأمل است. آیا مرسوم بوده که فردی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اولین سفر تجاری، لباس خاص داشته باشد؟! در *الانوار* آمده است:

«آن‌گاه خدیجه به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نگریست و گفت: "ای سید من، این

جامه که در برداری درخور سفر نباشد." آن حضرت فرمود که مرا جز این جامه نیست؛ خدیجه گریست و حکم داد تا دو جامه قباطی مصر و دو جبه عدنی و دو برد یمانی و یک عمامه عراقی و دو موزه از پوست و عصایی از خیزران حاضر کردند و گفت: "این جامه‌ها برای شما بزرگ است! مهلت ده تا کوتاه کنم." آن حضرت فرمود: "هیچ جامه با اندام من ناراست نیاید چه اگر بلند باشد، چون بپوشم کوتاه شود و اگر کوتاه باشد، بلند خواهد شد" و آن جامه‌ها را به تن کردند و اندازه بود و از میان جامه چون بدر تمام بتافتند و چون خدیجه به ایشان نگریست چنین سرود...».

- استفاده از تعابیر سیدالمرسلین، آیات بینات، کرامات ظاهرات و معجزات واضحات از تعابیر مصطلح در عصر جاهلی نبوده و سال‌ها پس از ظهور اسلام وضع شد. نیز اتهام سحر به پیامبر ۱۵ سال قبل از بعثت، دور از واقعیات تاریخی است. البته در ارهاص و خوارق عادات قبل از نبوت، استبعادی وجود ندارد، اما این‌که در منابع پیشین در چنین ماجرایی بحث سحر مطرح شود و عامل سحر دانستن از سوی زنان چه بوده، محل تأمل است. این شگفت‌زدگی در منابع پیشین، به زمانی مربوط است که فرشته‌ای بر سر پیامبر ﷺ سایه افکنده بود و در پاسخ تعجب هم‌چنین مطلبی از خدیجه ﴿؏﴾ نقل نشده است. نیز واژگان آیات و کرامات آن‌جا که می‌نویسد: خدیجه در پاسخ زنان و اتهام سحر به حضرت محمد ﷺ فرمود: «همانا این سحر نیست؛ خود این، آیات و کراماتی است که از این حضرت ظاهر شد». استفاده از اسم احمد برای پیامبر ﷺ نیز قابل‌تأمل است و باید دید آیا در زمان مذکور و عصر جاهلی برای آن حضرت به کار برده می‌شده یا اسم آسمانی اوست و بعد اسلام مطرح شده که در این صورت فرضیه سرایش شعر در بعد از اسلام یعنی قرن هفتم و زمان البکری و در نتیجه جعلی بودن آن بسیار قوت می‌گیرد.

- حضور پررنگ و برجسته عباس در متن و به ویژه در ارهاصات منقول، قابل‌تأمل و بررسی است. در حالی که ابوطالب حامی اصلی پیامبر ﷺ پیش

و پس از اعلام نبوت بوده، این برجسته‌سازی نقش عباس، احتمال ساختگی بودن مطلب را به انگیزه‌های سیاسی و تعظیم دستگاه حاکمه عباسی توسط یکی از نویسندگان اهل سنت قوت می‌بخشد.

در مجموع، با توجه به اشکالات سندی و متنی یادشده و این‌که شعری با این سبک و مضامین در منابع معتبر و متقدم شیعه و اهل‌سنت پیش از آن، از بانو خدیجه علیها السلام ذکر نشده است، این مطالب مردود بوده و حذف آن‌ها در تدوین آثار مربوط به حضرت خدیجه علیها السلام ضرورت دارد و با وجود ویژگی‌های حقیقی و ارزشمند بانو، نیازی به ذکر و حفظ منقولات ساختگی و فضیلت‌تراشی بی‌اساس نیست.

نتیجه

اشعار منسوب به حضرت خدیجه علیها السلام، نخستین بار در کتاب *الانوار* ابوالحسن البکری (متوفای قرن هفتم) ذکر شده و زمینه تاریخی آن، سفر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به قصد تجارت به شام بوده است. عدم ثبت اشعار در منابع مهم پیش از قرن هفتم، بررسی سندی و دلالی این اشعار و مطالب پیرامونی آن، وجود اصطلاحات نوپدید عصر اسلامی در ابیات، نیز قصاص بودن ابوالحسن البکری و عدم استفاده نویسندگان و محققان برجسته از قرن هفتم به بعد از مطالب وی، نشان دهنده ساختگی بودن این اشعار و مطالب منسوب به حضرت خدیجه علیها السلام است. گرچه مرحوم مجلسی این مطالب را در *بحارالانوار* به طور کامل از البکری نقل کرده و نویسنده *الذریعه* با استناد به همین اشعار، بانو را «رقیقه‌الشعر» وصف نموده، با توجه به اعتراف مجلسی در جمع‌آوری هر مطلب و عدم ارزیابی آن‌ها در *بحارالانوار*، به نظر می‌رسد دادن آگاهی لازم به جامعه علمی و پژوهش‌گران عرصه دین و تاریخ اسلام درباره ساختگی بودن مطالب و اشعار یاد شده، به مثابه خدمت علمی بزرگی برای تدوین تاریخ درست و معتبر از زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام خواهد بود.

منابع

قرآن

۱. ابن‌اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد الجزری، ***أسدالغابه فی معرفه الصحابه***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***کمال‌الدین و تمام النعمه***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ش.

۳. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، ***الإصابه فی تمییز الصحابه***، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی‌محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۴. ابن‌حجر، ***لسان المیزان***، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.

۵. ابن‌سلّام جهمی، محمد، ***طبقات الشعراء***، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۱۳ م.

۶. ابن‌عبدالبر، أبوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد، ***الاستیعاب فی معرفه الأصحاب***، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

۷. ابن‌هشام حمیری معافری، ***السیره النبویه***، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

۸. اربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمه فی معرفه الأئمه***، قم، رضی، ۱۴۲۱ ق.

۹. اصفهانی، ابوالفرج، ***اخبار النساء فی کتاب الأغانی***، جمع وشرح عبدالأمیر مهنا، بیروت: مؤسسهْ الکتب للثقافهْ، ۱۹۸۸ م.

۱۰. امینی، عبدالحسین، ***الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب***، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶ ق.

۱۱. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ***الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهرا*** علیهاالسلام، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.

۱۲. البدوی، خلیل، ***موسوعه شهیرات النساء***، دارالاسامه للنشر، اردن، ۱۴۱۹ ق.

۱۳. البکری، احمد بن عبدالله، ***الأنوار و مفتاح السرور و الأفکار فی مولد النبی المختار***، قم، رضی، ۱۴۱۱ ق.

۱۴. بیهقی، ابوبکر، ***دلائل النبوه***، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۵. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، *مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر*، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۶. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلا*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. ذهبی، *لسان المیزان*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، ۱۹۶۳ م.
۱۸. رامین نژاد؛ رامین، *مزار پیامبران*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. سیدمرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. شیخ یوسف بحرانی، *کشکول*، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۲۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ش.
۲۲. صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغه*، تصحیح آل یاسین، محمدحسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، *آموزش زنان در صدر اسلام*، پیام زن، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶، ۱۳۸۱ ش.
۲۴. صقر، عبدالبدیع، *شاعرات العرب*، قطر: المکتب الإسلامی، ۱۹۶۷ م.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، آل البیت، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طهرانی، آقابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیه تهران، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. عاملی، سیدمحسن امین، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. قرشی، ابوزید محمد بن أبی الخطاب، *جمهره أشعار العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، چاپ اول، بیروت،

دارصادر، ۱۹۹۸ م.

۳۱. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ***الخرائج و الجرائح***، تصحیح، مؤسسه الإمام المهدی ؟ع؟، قم، مؤسسه امام مهدی ؟عج؟، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، تحقیق موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۳۳. کحاله، عمر رضا، ***اعلام النساء فی عالم العرب والإسلام***، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۹۸۲ م.

۳۴. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۵. محمدی، رمضان، ***نقد و بررسی گزارش‌های زندگانی پیش از بعثت پیامبر*** ؟ص؟، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۳۶. میرجهانی طباطبایی، سیدحسن، ***جنه العاصمه***، مشهد، بیت الزهراء، ۱۴۲۶ ق.

۳۷. نراقی، ملأ احمد، ***خزائن***، تصحیح حسن‌زاده آملی، تهران، مؤسسه انتشارات قیام، ۱۳۸۰ ش.

۳۸. یمّوت، شبیر، ***شاعرات العرب فی الجاهلیه والإسلام***، بیروت: مکتبه الأهلیه، ۲۰۰۶ م.

حضرت خدیجه ام‌المؤمنین از منظر قرآن

محمدعلی رضایی اصفهانی[1]

چکیده

حضرت خدیجه اولین همسر پیامبر اسلام ، و مادر تنها فرزند باقی‌مانده ایشان حضرت فاطمه بودند که در قرآن کریم حدود بیست آیه مستقیم و غیرمستقیم به ایشان اشاره کرده و تفاسیر بدانها پرداخته‌اند و در کتاب‌های مرتبط با حضرت خدیجه گاهی به برخی آیات اشاره شده است.

آیات مرتبط با حضرت خدیجه چند دسته‌اند: نخست آیاتی که ایشان مصداق آن‌هاست؛ مثل آیه ۴۲ سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۰ سوره شعراء، آیات ۳۳ و ۳۴ سوره زمر و آیه ششم سوره احزاب.

دسته دوم آیاتی هستند که به صورت غیرمستقیم (از طریق شأن نزول و احادیث) به حضرت خدیجه مربوط است؛ مثل آیات سوره کوثر، آیات آغازین سوره مدثر، آیه ۳ سوره ضحی و آیات ۴ و ۳۷ سوره احزاب. دسته سوم نیز آیاتی است که ذیل آن‌ها به جایگاه و فضایل حضرت خدیجه اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی

حضرت خدیجه ، ام‌المؤمنین، حضرت فاطمه قرآن، پیامبر اسلام ، فضایل.

---

۱. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

حضرت خدیجه علیهاالسلام اولین همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مادر تنها دختر ایشان حضرت فاطمه علیهاالسلام بودند که فضایل و کمالات متعددی در آیات و احادیث و تاریخ برای ایشان ذکرشده است. این نوشتار، به این پرسش اساسی می‌پردازد که جایگاه حضرت خدیجه علیهاالسلام در قرآن کجاست و کدام آیات به وجود ایشان اشاره کرده؟ و دلالت تفسیرآن آیات چگونه است؟

پیشینه

منابع ذیل به جایگاه حضرت خدیجه علیهاالسلام در قرآن اشاره کرده‌اند:

۱. مفسران قرآن از جمله *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، *تفسیر ابوحمزه ثمالی*، *تفسیر جامع البیان* طبری، *تفسیر قمی*، *تفسیر الحبری*، *تفسیر عبدالرزاق* و *تفسیر* منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام. این تفاسیر، ذیل آیات متعدد از جمله ذیل آیات ۲۸۶ بقره، ۴۲ آل‌عمران، ۷۸ حج، ۶ و ۳۷ احزاب، ۳۳ و ۳۴ زمر و ۸ ضحی و نیز ذیل آیات آغازین سوره‌های تحریم و مدثر به حضرت خدیجه علیهاالسلام اشاره کرده‌اند؛ یعنی گاهی تفسیر آیه و گاهی شأن نزول برخی آیات را مرتبط با ایشان دانسته یا احادیثی در مورد جایگاه حضرت خدیجه علیهاالسلام ذیل آیات آورده‌اند.

۲. کتاب *نساء اهل بیت فی ضوء القرآن والحدیث*، نوشته احمد خلیل جمعه، چاپ دوم، دمشق و بیروت: الیمامه للطباعه و النشر والتوزیع، ۱۴۱۷ ق. این کتاب ۷۰۴ صفحه و در مورد زنان و دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جمله حضرت خدیجه علیهاالسلام است.

۳. *نساء خالدات فی القرآن الکریم*، از احمد جمال (جمع و تبویب و تعلیق احمد جمال عبدالعال)، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۴۰۷ ق. این کتاب ۱۵۹ صفحه و در مورد زنان جاویدان از جمله حضرت خدیجه علیهاالسلام نگاشته شده است.

۴. *النساء فی القرآن الکریم*، نوشته عبدالمنعم هاشمی، دمشق و بیروت: دار ابن‌کثیر

للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸ ق. این کتاب ۲۸۰ صفحه است که به حضرت خدیجه علیها السلام نیز اشاره دارد.

۵. کتاب *ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد بانویی در قلب مصطفی*، از دکتر محمد عبده یمانی، مترجم: محمد ابراهیمی، ایران، انتشارات ایلاف، ۱۳۸۹ ش.

۶. *ام المؤمنین خدیجة الطاهرة*، نوشته حسین شاکری، قم: الموسسة الاسلامیة للتبلیغ و الارشاد، ۱۴۲۲ ق.

۷. کتاب *خصائص ام المؤمنین خدیجه کبری* علیها السلام، از حسین تهرانی، انتشارات طوبی، در ۶۸۴ صفحه شامل ۱۶۰ ویژگی حضرت خدیجه علیها السلام است که یک پیش‌گفتار و ۱۶۰ فصل دارد. نویسنده در فصل‌های این کتاب، می‌کوشد بر آیات قرآن و روایات معتبر تکیه کند. وی با بهره‌گیری از آیات و روایات معتبر در منابع شیعه و سنی، به ویژگی‌هایی از خدیجه کبری علیها السلام اشاره نموده و در حد توان، فضایل آن حضرت را بازگو نموده است.

۸. کتاب *خدیجه علیها السلام در قرآن*، نوشته جمعی از نویسندگان.[۱] گفتنی است که در منابع اینترنتی، از کتاب فوق به عنوان مقاله نیز یاد شده و ظاهراً مقالات جمعی از نویسندگان است که به صورت مجازی منتشر شده و در این نوشتار، به برخی آیات و روایات مربوط به حضرت خدیجه علیها السلام اشاره شده است.

۹. مقالات مربوط به شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در قرآن در محیط اینترنت با تکرار مطالب مکرر یافت می‌شود. که به دو مورد اشاره می‌گردد:

یک: مقاله آیات مربوط به حضرت خدیجه علیها السلام، نویسنده نامعلوم که در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه منتشر شده و آیات سوره‌های طه / ۱۳۲، شعراء / ۲۱۴، فرقان / ۷۴ و ضحی / ۸ را در مورد آن حضرت دانسته‌اند.[۲]

دو: مقاله ***سیمای خدیجه* علیها السلام *در قرآن*** نوشته آقای شکوری در پایگاه تبیان، گروه

---

۱. پایگاه شهید آوینی: www.aviny.com.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه: www.hawzah.net در تاریخ ۱۴، آیه ۱۲، آیه ۱۳۹۱.

دین و اندیشه تهیه کرده و به آیات آل‌عمران / ۴۲ و ضحی / ۸ و روایات مربوطه اشاره کرده است.[۱]

بسامد آیات

آیات مربوط به حضرت خدیجه علیهاالسلام در قرآن کریم حدود ۲۰ مورد است که تفاسیر بدان‌ها پرداخته‌اند. اما ارتباط آیات با حضرت خدیجه علیهاالسلام به چند صورت است.

دسته اول: آیاتی که حضرت خدیجه علیهاالسلام مصداق آن‌هاست

مفسران ذیل برخی آیات، به حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان مصداق آیه اشاره کرده‌اند از جمله ذیل آیه ۲۸ سوره مطففین، (عَیناً یشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) در مورد مصادیق «مقربون» از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند: «مقربون: رسول‌الله و علی بن ابی‌طالب و الائمه و فاطمه و خدیجه».[۲]

و نیز ذیل آیه (وَالَّذِینَ یقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیاتِنَا قُرَّةَ أَعْینٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَاماً)[۳] نقل شده که حضرت خدیجه مصداق ازواج است.[۴]

و نیز ذیل آیه (وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولئِک هُمُ الْمُتَّقُونَ * لَهُم مَا یشَاؤُنَ عِندَ رَبِّهِمْ ذلِک جَزَاءُ الْمُحْسِنِینَ)[۵] که مفسران به ایمان خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان اولین زن مسلمان و نماز حضرت خدیجه اشاره کرده‌اند؛[۶] یعنی حضرت خدیجه علیهاالسلام مصداق آیه فوق در تصدیق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مصداق «متقون» و «محسنین» معرفی می‌شود.

---

۱. سایت تبیان: www.tebyan.net.

۲. ابوحمزه ثمالی، *تفسیر القرآن الکریم*، ص ۳۵۷؛ *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۴. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵. سوره زمر، آیه ۳۳ و ۳۴.

۶. «ان علی اول من اسلم بعد خدیجه. خدیجه اول من صدّق». (حسین بن حکم، *تفسیر الحبری*، ص ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۵ و ۵۶۳).

و نیز برخی مفسران، ذیل آیه ﴿وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیها﴾[۱] اشاره کرده‌اند، با توجه به این‌که سوره طه از سوره‌های نازل شده در اوایل بعثت است و نظر به این‌که اهل و اعضای خانواده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آن تاریخ خدیجه کبری علیهاالسلام، بود و علی بن ابی‌طالب نیز از نظر این‌که تحت سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می‌نمودند؛ مشمول عنوان «اهل» است. بر این اساس، آیه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده که «به اهل و اعضای خانواده خود درباره به پا داشتن فریضه نماز سفارش اکید بنما و بر آن پیوسته استوار باش!»[۲] بنابراین می‌توان گفت حضرت خدیجه علیهاالسلام یکی از مصادیق آیه فوق است.

هم‌چنین ذیل آیه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ﴾[۳] اشاره کرده‌اند، با توجه به این‌که اولین دعوت رسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به توحید، از طریق خویشان بوده و نزدیک‌ترین اقوام به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بر حسب نسب، علی بن أبی طالب علیه‌السلام و بر حسب رابطه سببی خدیجه کبری علیهاالسلام بودند و این دستور دعوت، در درجه اول درباره این دو بزرگوار، شاهد فضیلتی برای آن‌هاست، هم‌چنان‌که در مرتبه دیگر برای طبقات خویشان، شاهد فضیلت است،[۴] بنابراین حضرت خدیجه علیهاالسلام یکی از مصادیق آیه فوق است.

هم‌چنین آیات مربوط به همسران پیامبر، از موارد مهم مصداق بودن حضرت خدیجه علیهاالسلام در قرآن است، از جمله:

۱. آیه ام‌المؤمنین

﴿النَّبِی أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِی کتَابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِیائِکم مَّعْرُوفاً کانَ ذلِک فِی الْکتَابِ مَسْطُوراً﴾؛[۵]

---

۱. سوره طه، آیه ۱۳۲.
۲. *انوار درخشان*، ج ۱۰، ص ۵۳۳.
۳. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.
۴. *انوار درخشان*، ج ۱۲، ص ۹۲ (با ویرایش عبارت).
۵. سوره احزاب، آیه ۶.

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ وهمسرانش مادران ایشان هستند؛ و خویشاوندان، در کتاب خدا، برخی از آنان نسبت به برخی از مؤمنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آن‌که (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده‌ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است».

در مورد این آیه، در ادامه مقاله مطالب مفصلی خواهد آمد.

۲. آیات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(یا أَیهَا النَّبِی قُل لِأَزْوَاجِک إِن کنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَینَ أُمَتِّعْکنَّ وَأُسَرِّحْکنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً * وَإِن کنتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنکنَّ أَجْراً عَظِیماً * یا نِسَاءَ النَّبِی مَن یأْتِ مِنکنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَینَةٍ یضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَینِ وَکانَ ذلِک عَلَی اللهِ یسِیراً * وَمَن یقْنُتْ مِنکنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَینِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً کرِیماً * یا نِسَاءَ النَّبِی لَسْتُنَّ کأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیتُنَّ فَلاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً * وَقَرْنَ فِی بُیوتِکنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیةِ الْأُولَی وَأَقِمْنَ الصَّلاَةَ وَآتِینَ الزَّکاةَ وَأَطِعْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یرِیدُ اللهُ لِیذْهِبَ عَنکمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَیطَهِّرَکمْ تَطْهِیراً * وَاذْکرْنَ مَا یتْلَی فِی بُیوتِکنَّ مِنْ آیاتِ اللهِ وَالْحِکمَةِ إِنَّ اللهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً).[۱]

در تفاسیر قرآن ذیل این آیات، به تعداد زنان پیامبر اشاره شده و این‌که حضرت خدیجه علیها السلام اولین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که از او چند پسر و چند دختر داشت و اینکه تا حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود، ایشان همسر دیگری نگرفتند.[۲] البته برخی مطالب آیه همچون اجر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ... شامل خدیجه هم می‌شود، چون قضایای حقیقی است.

۳. آیات ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(یاأَیهَا النَّبِی إِنَّا أَحْلَلْنَا لَک أَزْوَاجَک اللَّاتِی آتَیتَ أُجُورَهُنَ وَمَا مَلَکتْ یمِینُک مِمَّا أَفَاءَ

---

۱. سوره احزاب، آیه ۲۸ ـ ۳۴.

۲. *ترجمه تفسیر طبری*، ج ۷، ص ۱۸۹۸.

اللهُ عَلَیک وَبَنَاتِ عَمِّک وَبَنَاتِ عَمَّاتِک وَبَنَاتِ خَالِک وَبَنَاتِ خَالاَتِک اللَّاتِی هَاجَرْنَ مَعَک وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نفسها لِلنَّبِی إِنْ أَرَادَ النَّبِی أَن یسْتَنکحَهَا خَالِصَةً لَّک مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَیهِمْ فِی أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَکتْ أَیمَانُهُمْ لِکیلاَ یکونَ عَلَیک حَرَجٌ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَّحِیماً * تُرْجِی مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِی مَن تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَیتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَیک ذلِک أَدْنَی أَن تَقَرَّ أَعْینُهُنَّ وَلاَ یحْزَنَّ وَیرْضَینَ بِمَا آتیتَهُنَّ کلُّهُنَّ وَاللهُ یعْلَمُ مَا فِی قُلُوبِکمْ وَکانَ اللهُ عَلِیماً حَلِیماً * لَا یحِلُّ لَک النِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَک حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَکتْ یمِینُک وَکانَ اللهُ عَلَی کلِّ شَیءٍ رَقِیباً * یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُیوتَ النَّبِی إِلَّا أَن یؤْذَنَ لَکمْ إِلَی طَعَامٍ غَیرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلکنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلاَ مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکمْ کانَ یؤْذِی النَّبِی فَیسْتَحْی مِنکمْ وَاللهُ لاَ یسْتَحْی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذلِکمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کانَ لَکمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ وَلاَ أَن تَنکحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکمْ کانَ عِندَ اللهِ عَظِیماً).[1]

این آیه نیز قضیه حقیقیه است و صدر آیه ۵۰ و ۵۳ شامل حضرت خدیجه علیها السلام می‌شود.

۴. آیه حجاب

(یا أَیهَا الْنَّبِی قُلْ لِأَزْوَاجِک وَبَنَاتِک وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یدْنِینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلاَبِیبِهِنَّ ذلِک أَدْنَی أَن یعْرَفْنَ فَلاَ یؤْذَینَ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَّحِیماً)؛[2]

ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «از پوشش‌های بلند (چادرمانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک‌تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است».

آیات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ازدواج‌های آن حضرت و آیه حجاب در مورد عموم همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که حضرت خدیجه علیها السلام نیز یکی از مصادیق آن‌هاست. البته این آیات، در سوره مدنی احزاب است و حضرت خدیجه علیها السلام

---

۱. سوره احزاب، آیه ۵۰-۵۳.
۲. سوره احزاب، آیه ۵۹.

در مکه زندگی کرد و وفات یافت. اما این مطلب، مانع عمومیت یا اطلاق آیات فوق و شمول آن‌ها درباره حضرت خدیجه علیها السلام نمی‌شود. چون آیات به صورت قضایای حقیقیه (نه شخصیه) درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شده و حضرت خدیجه علیها السلام نیز یکی از مصادیق همسران ایشان است.

دسته دوم: آیاتی که در شأن نزول آن‌ها به حضرت خدیجه علیها السلام اشاره شده است

مفسران در مورد برخی از آیات قرآن، به شأن نزول آیات و نقش حضرت خدیجه علیها السلام در این مورد اشاره کرده‌اند. مانند آیات آغازین سوره مدثر که به جامه آوردن حضرت خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند.[۱]

و نیز درباره شأن نزول آیه (مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَى)[۲] به حضرت خدیجه اشاره شده است.[۳] هم‌چنین در مورد (مَّا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِن قَلْبَينِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ)،[۴] گفته شده که سبب نزول آیه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه و داستان پسرخوانده ایشان یعنی زید بود.[۵]

هم‌چنین در شأن نزول سوره کوثر حکایت کرده‌اند:

> شخصی به نام «عاص بن وائل» که از سران مشرکان مکه بود، هنگام خارج شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مسجدالحرام با ایشان ملاقات و صحبت کرد. سپس وارد مسجدالحرام شد مشرکان از او پرسیدند: «با چه کسی صحبت می‌کردی؟» گفت: «با این مرد ابترا!» (یعنی کسی که پسر ندارد و نسل او منقطع است). سوره کوثر بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت کوثر داد و دشمنان او را منقطع خواند.[۶]

---

۱. همان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۴، ص ۴۸۹ و ۴۹۰؛ *تفسیر عبدالرزاق*، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲. سوره ضحی، آیه ۳.
۳. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۴۲۸.
۴. سوره احزاب، آیه ۴.
۵. *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۱۷۲.
۶. *تفسیر مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۸۳۶؛ *نمونه بینات*، ص ۸۸۶؛ *شأن نزول آیات*، ص ۵۸۵.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دو پسر به نام‌های قاسم و طاهر (عبدالله) از خدیجه داشتند که هر دو در مکه از دنیا رفتند و ایشان بدون پسر باقی ماندند.[۱] این موضوع باعث شد تا دشمنان زبان بگشایند و آن حضرت را «ابتر» بخوانند؛ زیرا می‌پنداشتند پسر اهمیت زیادی دارد و تداوم‌بخش برنامه پدر است؛ از این‌رو، تصور می‌کردند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که پسر ندارد، برنامه‌هایش تعطیل خواهد شد.

سوره کوثر چند خبر اساسی را اعلام کرده است که برخی، آن‌ها را پیش‌گویی‌های اعجازآمیز قرآن دانسته‌اند:[۲]

خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیر فراوانی همچون پیروزی اسلام بر کفر،[۳] و موهبتی همچون حضرت فاطمه علیها السلام می‌دهد که برنامه‌ها و نسل حضرت را تداوم می بخشد .

۲. دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بریده نسل خواهند شد و برنامه‌ها و عظمت دودمان آن‌ها باقی نخواهند ماند؛ همان‌طور که مشرکان مکه و عاص بن وائل و مانند او منقرض شدند و هیچ نامی از آنان و دودمانشان باقی نیست.

«کوثر»، از ریشه «کثرت» به معنای خیروبرکت فراوان است، و به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می‌شود. مفسران در مورد معنای کوثر چند احتمال داده‌اند؛ از جمله: کثرت فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام، نهری در بهشت،[۴] حوض کوثر[۵] (که مؤمنان هنگام ورود به بهشت از آن سیراب می‌شوند، قرآن، نبوت،

---

۱. البته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه نیز با «ماریه قبطیه» ازدواج کردند و از او پسری به نام ابراهیم داشتند که در کودکی وفات کرد (*بحارالانوار*، ج ۲۱، ص ۱۸۳).

۲. *تفسیر نمونه*، ج ۲۷، ص ۳۷۶.

۳. جمله «اعطیناک» ماضی است، اما شاید به معنای مضارع متحقق‌الوقوع باشد که به شکل ماضی بیان شده است.

۴. در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به این موارد اشاره شده است. (*جعفریات*، ص ۲۵۱؛ *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۴۸۷؛ *بحارالانوار*، ج ۸، ص ۱۶ و ۲۴؛ *تفسیر صافی*، ج ۵، ص ۳۸۲.

۵. *بحارالانوار*، ج ۸، ص ۱۷؛ *تفسیر صافی*، همان.

کثرت اصحاب و یاران، شفاعت[1]، پیروزی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ‌ها و نیز علمای امت او[2] که فرزندان معنوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه علیهاالسلام هستند. البته معنای کوثر وسیع است و مانعی ندارد که شامل همه این مصادیق و موارد بشود؛ هر چند با توجه به قرینه سوره (بریده نسل خواندن دشمنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شأن نزول آن، احتمال اول مناسب‌تر است.

آری، حضرت فاطمه علیهاالسلام خود شفاعت کننده امت است و فرزندانش همچون نهری بهشتی در بین بشریت جاری شده، همگان را از حوض کوثر علوم آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیراب می‌کنند و تداوم‌بخش نبوت و پاسداران قرآنند و با رهبری‌شان، پیروزی‌های بزرگ علمی و معنوی برای مسلمانان به وجود آورده‌اند.

در این سوره بیان شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شکرانه نعمت کوثر، باید نماز بگزارد و قربانی کند. البته برخی مفسران معتقدند که نماز و قربانی روز عید قربان مقصود است، ولی معنای آیه گسترده است و هرگونه نماز و قربانی شامل را می‌شود.

این سوره در حقیقت، آموزشی است برای همه رهبران الهی و مسلمانان تا برای ادای شکر نعمت‌های بزرگ الهی، به نماز و قربانی رو آورند و پیوند خود را با خدا و خلق محکم‌تر و نیاز معنوی خویش و نیاز مادی بینوایان را برطرف سازند.

این مطلب روشن است که کوثر عطا شده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق خدیجه علیهاالسلام بوده، همان‌طور که «ابتر» اشاره به فوت فرزندان پسر خدیجه علیهاالسلام دارد. همین مطلب، عظمت حضرت خدیجه علیهاالسلام را می‌رساند که مادر کوثر قرآن است و نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق ایشان تداوم یافت که تاکنون از نسل ایشان ده‌ها میلیون سادات در سراسر جهان پراکنده هستند.

---

١. *تفسیر صافی*، همان.

٢. *تفسیر نمونه* و *تفسیر کبیر* فخر رازی، ذیل سوره.

دسته سوم: آیاتی که به جایگاه و مقام حضرت خدیجه علیهاالسلام مرتبط است

مفسران ذیل برخی آیات، با نقل احادیث به فضایل و مقامات حضرت خدیجه علیهاالسلام اشاره کرده‌اند. از جمله مفسران اهل سنت، ذیل آیه (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِکَةُ یا مَرْیمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاک وَطَهَّرَک وَاصْطَفَاک عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ)،[۱] حضرت خدیجه علیهاالسلام را در کنار حضرت مریم علیهاالسلام، بهترین زن بهشتیان معرفی کرده‌اند و از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده‌اند که: «خیر نسائها مریم بنت عمران و خیر نسائها خدیجه بنت خویلد یعنی بقوله خیر نسائها خیر نساء اهل الجنة».[۲]

هم‌چنین حضرت خدیجه علیهاالسلام را بهترین زن امت اسلام معرفی کرده و از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده‌اند که: «فضلت خدیجه علی نساء امتی کما فضلت مریم علی نساء العالمین».[۳]

و نیز ذیل آیه (فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ)،[۴] از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «منابری از نور برپا می‌شوند و مقامات برخی بانوان روشن می‌گردد؛ (ثم ینادی المنادی و هو جبرئیل این فاطمه بنت محمد، أین خدیجه بنت خویلد، أین مریم، بنت عمران).[۵]

هم‌چنین ذیل آیات سوره ضحی به نماز حضرت خدیجه علیهاالسلام با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره شده[۶] که عبادت‌گری آن حضرت را می‌رساند.

و نیز آیه (لاَ یکلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وسعها لَهَا مَا کسَبَتْ وَعَلَیهَا مَا اکتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِینَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَینَا إِصْراً کمَا حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ)[۷] که مفسران ذیل آن به داستان معراج پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

---

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۴۲.
۲. طبری، *جامع البیان*، ج ۳، ص ۱۸۰.
۳. همان، ص ۱۸۶.
۴. سوره شعراء، آیه ۱۰۰.
۵. *تفسیر امام حسن عسکری*، ص ۲۲۷.
۶. *تفسیر مقاتل ابن سلیمان*، ج ۴، ص ۷۳۳؛ *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۳۷۸.
۷. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

و خوردن سیب بهشتی سپس هم‌بستری با حضرت خدیجه علیهاالسلام و بسته شدن نطفه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اشاره کرده‌اند و این‌که پیامبر اسلام، حضرت زهرا علیهاالسلام را می‌بوسیدند و می‌فرمودند بوی بهشت می‌دهد.[۱]

هم‌چنین ذیل آیه ﴿وَجَاهِدُوا فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْرَاهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِن قَبْلُ وَفِی هذَا لِیکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلاَکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَی وَنِعْمَ النَّصِیرُ﴾[۲] به داستان ابری اشاره می‌کنند که حضرت خدیجه علیهاالسلام بر سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دید و به حقانیت ایشان پی برد.[۳]

هم‌چنین برخی مفسران ذیل آیات آغازین سوره مزمل، به داستان حضرت خدیجه علیهاالسلام و ورقه بن نوفل اشاره کرده‌اند که ورقه بشارت داد بت‌های مکه به دست این شخص هلاک می‌شوند.[۴]

برخی مفسران ذیل آیات سوره مدثر، به ایمان آوردن حضرت خدیجه علیهاالسلام به عنوان اولین زن و ایمان آوردن امام علی علیه‌السلام به عنوان اولین مرد اشاره کرده‌اند.[۵]

دسته چهارم: آیات همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که به صورت قضایای شخصیه است

آیاتی نیز در مورد همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود دارد که قضایای شخصی است و شامل خدیجه علیهاالسلام نمی‌شود؛ ولی برخی مفسران، به مناسبت ذکر همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را به حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز مرتبط دانسته‌اند؛ از جمله:

---

۱. *تفسیر طبری*، ترجمه ج ۱، ص ۱۸۸ و ج ۴، ص ۹۱۷؛ *تفسیر قمی*، ج ۱، ص ۲۲.
۲. سوره حج، آیه ۷۸.
۳. *تفسیر طبری*، ترجمه ج ۴، ص ۱۰۹۶.
۴. *تفسیر طبری*، ج ۷، ص ۱۹۵۶
۵. همان، ج ۷، ص ۱۹۵۷؛ *تفسیر ابوحمزه ثمالی*، ص ۲۲۳.

۱. آیات تحریم

(يا أَيهَا النَّبِى لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللهُ لَک تَبْتَغِى مَرْضَاتَ أَزْوَاجِک وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللهُ لَكمْ تَحِلَّةَ أَيمَانِكمْ وَاللهُ مَوْلَاكمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِى إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللهُ عَلَيهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَک هذَا قَالَ نَبَّأَنِى الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِن تَتُوبَا إِلَى اللهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيهِ فَإِنَّ اللهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكةُ بَعْدَ ذلِک ظَهِيرٌ * عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكنَّ أَن يبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيراً مِنكنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيبَاتٍ وَأَبْكاراً؛)[1]

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، (بر خود) ممنوع می‌کنی، درحالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. * به یقین، خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است. * و (یاد کن) هنگامی را که پیامبر با برخی از همسرانش سخنی پنهانی گفت، و [لی] وقتی (همسرش) آن را خبر [چینی] کرد و خدا آن را بر او (پیامبر) آشکار ساخت، (پیامبر) برخی از آن را (به همسرش) شناساند و از برخی [دیگر] روی گرداند؛ و وقتی او (همسرش) را بدان خبر داد، (همسرش) گفت: «چه کسی این را به تو خبر داد؟!» (پیامبر) گفت: «(خدای) دانا [و] آگاه به من خبر داد.» * اگر شما دو (همسر پیامبر) به سوی خدا بازگردید، پس (به سود شماست؛ زیرا) به یقین، دل‌های شما (به کژی) گراییده است؛ و اگر بر ضد او یک‌دیگر را کمک کنید، پس (زیانی به او نمی‌رسانید؛ چرا) که خدا فقط یاور اوست؛ و بعد از آن، جبرئیل و شایسته مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان (او) هستند. * امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند، (زنانی) مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار [فروتن]، توبه‌کار، پرستش‌گر، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه.

مفسران معمولاً ذیل این آیات به مناسبت مطالب مربوط به همسران

---

۱. سوره تحریم، آیه ۱ ـ۵.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نامی از حضرت خدیجه آورده‌اند.[۱]

۲. آیات ازدواج زینب و زید

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللهُ عَلَیهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَیهِ أَمْسِک عَلَیک زَوْجَک وَاتَّقِ اللهَ وَتُخْفِی فِی نَفْسِک مَا اللهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَی زَیدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاکهَا لِکی لاَ یکونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوَاجِ أَدْعِیائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَکانَ أَمْرُاللهِ مَفْعُولاً﴾؛[۲]

و (یاد کن) هنگامی را که به آن‌کس که خدا به او نعمت داده بود و (تو نیز) به او نعمت داده بودی (= زید) می‌گفتی: «همسرت را برای خود نگاه‌دار و خود را از (عذاب) خدا حفظ کن!» و چیزی را در دلت پنهان می‌داشتی که خدا آشکارکننده آن است؛ و از مردم می‌هراسیدی، در حالی که خدا سزاوارتر است که از او بهراسی؛ و هنگامی که زید نیاز (خویش) را از آن (زن) به پایان برد (و او را طلاق داد)، او را به ازدواج تودرآوردیم، تا هیچ تنگی (و محدودیتی) برای مؤمنان (در ازدواج) با همسران پسرخوانده‌هایشان نباشد، هنگامی که نیاز (خود) را از آنان به پایان بردند (و آن‌ها را طلاق دادند)؛ و فرمان خدا تحقق یافته است.

مفسران ذیل این آیه، اشاره کرده‌اند که زید غلام حضرت خدیجه علیهاالسلام بود که او را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدیه کرد.[۳]

آیات دسته اول، به صورت قضایای حقیقیه در قرآن آمده که همه زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شامل می‌شود، یعنی احکام آیات دسته اول (ازواجه امهاتهم) همه زنان زنده و مرده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه و مدینه را شامل می‌شود و مقید به زمان و مکان خاص نیست؛ پس می‌توان گفت که حکم مادر بودن و حجاب و ... که در مورد زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده، شامل حضرت خدیجه علیهاالسلام نیز می‌شود. اما

---

۱. *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۱۸۸ و ص ۱۹۴؛ *تفسیر مبهمات القرآن*، ج ۲، ص ۶۳۰؛ *السراج المنیر*، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۷.

۳. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج ۳، ص ۴۹۱؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ج ۴، ص ۳۶۸؛ *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۱۷۲.

آیات دسته چهارم مثل سوره تحریم، به صورت قضیه شخصیه (اذا اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثاً) آمده که در احادیث و روایات تاریخی بر حفصه و عایشه تطبیق داده شده است.[۱] بنابراین شامل بقیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله حضرت خدیجه علیها السلام نمی‌شود؛ به ویژه آن‌که آیات سوره تحریم در مورد حادثه واقع شده در مدینه است و حضرت خدیجه علیها السلام در مدینه زنده نبودند تا درگیر آن حادثه شوند. هر چند برخی مفسران، به مناسبت ذکر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نامی از حضرت خدیجه علیها السلام نیز برده‌اند.[۲]

هم‌چنین آیه ۳۷ سوره احزاب که در مورد ازدواج زینب با زید سپس طلاق ایشان و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب است، قضیه‌ای شخصی است که به حضرت خدیجه علیها السلام ربطی ندارد؛ هر چند برخی مفسران به سبب آن‌که زید غلام حضرت خدیجه علیها السلام بود از این بانو نام برده‌اند.

تفسیر مهم‌ترین آیه مربوط به حضرت خدیجه علیها السلام (ام‌المؤمنین)

قرآن کریم در آیه ششم سوره احزاب، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مادر مؤمنان

---

۱. حکایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گاهی نزد یکی از همسرانش به نام زینب می‌رفتند و از عسلی که تهیه کرده بود می‌خوردند. این خبر به گوش عایشه رسید. او با یکی دیگر از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام حفصه قرار گذاشتند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگویند تو مغافیر (شیره گیاه بدبو) خورده‌ای حضرت از این سخن ناراحت شدند، چون اصرار داشتند که بوی بدی از بدن و لباس و دهان ایشان شنیده نشود؛ از این‌رو سوگند یاد کردند که دیگر از عسل ننوشند (زیرا ممکن بود زنبور آن عسل بر گیاه بدبویی نشسته باشد)، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حفصه سفارش فرمودند که این مطلب را به کسی نگوید، اما حفصه آن سرّ را افشا کرد و معلوم شد اصل قضیه توطئه بوده است؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت ناراحت شدند (*اسباب النزول واحدی*، ص ۴۶۰؛ *شأن نزول آیات*، ص ۵۵۲؛ *تفسیر مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ *تفسیر بخاری*، ج ۶، ص ۱۶۷- ۱۶۸ و ج ۷، ص ۲۳۲؛ *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۸۴؛ *سنن ابی داوود*، ج ۲، ص ۱۹۱؛ *سنن نسائی*، ج ۶، ص ۱۵۱؛ *سنن کبری بیهقی*، ج ۷، ص ۳۵۳). طبق برخی روایات، تا یک ماه از همسران خود کناره‌گیری کردند. (*تفسیر قرطبی*، ج ۱۸، ص ۱۷۸- ۱۷۹). حتی شایعه طلاق آنان منتشر شد. (*تفسیر فی ظلال القرآن*، ج ۸، ص ۱۶۳).

آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و روابط داخلی خانه رهبر اسلام را تنظیم کرد، تا دیگر این کارها درون خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق نیفتد.

۲. *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۹۴؛ *السراج المنیر*، ج ۴، ص ۳۵۹.

می‌خواند و می‌فرماید:

﴿النَّبِی أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی کتَابِ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِیائِکم مَّعْرُوفاً کانَ ذلِک فِی الْکتَابِ مَسْطُوراً﴾؛[۱]

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ وهمسرانش مادران ایشان هستند؛ و خویشاوندان، در کتاب خدا، برخی از آنان نسبت به برخی از مؤمنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آن‌که (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده‌ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.

نکات آیه

۱. این آیه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله حضرت خدیجه علیهاالسلام را مادران مؤمنان می‌خواند که جایگاه بلند حضرت خدیجه را نشان می‌دهد، به ویژه که ایشان اولین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در دوران سخت مکه تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ یعنی در سخت‌ترین اوضاع در کنار رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم ایستادگی کرد و اموال خویش را در راه اسلام صرف نمود.

حضرت خدیجه علیهاالسلام تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که فرزندان متعدد برای ایشان آورد که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز نسل حضرت از طریق حضرت فاطمه علیهاالسلام ادامه یافت.

۲. مادر بودن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند به چند معنا باشد:

الف) مادر حقیقی که هر انسان از او متولد می‌شود. بدیهی است که این معنای مادر در این مورد صادق نیست، چون مؤمنان صدر اسلام و نسل‌های بعدی از ایشان متولد نشده‌اند.

ب) مادر معنوی، یعنی همان‌طور که بر اساس احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام

---

۱. سوره احزاب، آیه ۶.

علی علیه السلام پدران امت شمرده شده‌اند،[1] حضرت خدیجه علیها السلام نیز مادر معنوی امت است.

آری حضرت خدیجه علیها السلام مادر معنوی امت هستند؛ زیرا با استقامت کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فداکاری مالی، در رشد اسلام و هدایت مردم مؤثر بودند و تا قیامت حق بزرگی برگردن مسلمانان دارند.

ج) احترام مادری، یعنی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نظر احترام نازل منزله مادران واقعی هستند و این مطلب به خاطر احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پاسداشت زحمات ایشان است؛ یعنی بر اساس آیات قرآن، احترام مادر هر انسانی بر او لازم است و کوچک‌ترین بی‌احترامی به او جایز نیست.

﴿وَبِالْوَالِدَينِ إِحْسَاناً إِمَّا يبْلُغَنَّ عِندَک الْکبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کلاَهُمَا فَلَا تَقُل لَهُمَا أُفٍّ﴾؛[2]

و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سنّ] پیری برسند، پس به آن دو «اُف» (کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز) نگو.

البته اطاعت پدر و مادر تا جایی است که آن‌ها تلاش نکنند انسان را منحرف سازند وگرنه اطاعت ایشان لازم نیست و فقط باید آنان را احترام کرد:

﴿وَإِن جَاهَدَاک عَلَى أَن تُشْرِک بِی مَا لَيسَ لَک بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَی ثُمَّ إِلَی مَرْجِعُکمْ فَأُنَبِّئُکم بِمَا کنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛[3]

و اگر آن دو، تلاش کنند برای این‌که تو چیزی را که بدان هیچ دانشی نداری، همتای من قرار دهی، پس، از آن دو اطاعت نکن؛ و [لی] در دنیا با آن دو به طور پسندیده هم‌نشینی کن؛ و از راه کسی که به سوی من بازگشته، پیروی کن؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آن‌چه انجام می‌دادید خبر می‌دهم.

لذا در جریان جنگ جمل، با این‌که عایشه در برابر امام خویش ایستاد و در صحنه جنگ حاضر شد، بعد از پایان جنگ امام علی علیه السلام دستور دادند تا

---

١. عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «أَنَا وَ عَلِی أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّة» (*بحار الانوار*، ج ١٦، ص ٩٥).
٢. سوره اسراء، آیه ٢٣.
٣. سوره لقمان، آیه ١٥.

عایشـه را بـا احتـرام از بصـره بـه مدینـه بازگرداننـد.[۱]

د) مـادر حکمـی، یعنـی مـادر بـودن همسـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم از نظـر برخـی احـکام فقهـی، در حکـم مـادر اسـت؛ یعنـی همسـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم از نظـر حکـم ازدواج نـازل منزلـه مـادران حقیقـی هسـتند؛ بنابریـن، کسـی حـق ازدواج بـا ایشـان را نـدارد. آیـه (وَلاَ أَن تَنكحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ)[۲] بـه ایـن مطلـب تصریـح کـرده اسـت؛ البتـه از آیـات دیگـر قرآن، بـه دسـت می‌آیـد کـه احـکام دیگـر مـادری مثـل محرمیـت بـا همسـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم در مـورد مسـلمانان جـاری نمی‌شـده، از ایـن‌رو در ادامـه سـوره احـزاب، دسـتور داد کـه همسـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم در معاشـرت بـا دیگـران حریـم نگـه دارنـد (همچـون حریـم مـرد و زن نامحـرم).

(یـا نِسَـاءَ النَّبِـی لَسْـتُنَّ کأَحَـدٍ مِـنَ النِّسَـاءِ إِنِ اتَّقَیتُـنَّ فَـلاَ تَخْضَعْـنَ بِالْقَـوْلِ فَیطْمَـعَ الَّـذِی فِـی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً)؛[۳] ای زنـان پیامبـر! (شـما) همچـون یکـی از زنـان (معمولـی) نیسـتید؛ اگـر خودنگه‌داری می‌کنیـد، پـس بـه نرمـی (و نـاز) سـخن نگوییـد، تـا کسـی کـه در دلـش (نوعـی) بیمـاری اسـت طمـع ورزد؛ و سـخن پسـندیده بگوییـد.

(وَإِذَا سَـأَلْتُمُوهنَّ مَتَاعـاً فَسْـأَلُوهُنَّ مِـن وَرَاءِ حِجَـابٍ ذلِکـمْ أَطْهَـر لِقُلُوبِکـمْ وَقُلُوبِهِـنَّ)؛[۴] «و هنگامـی کـه وسـیله‌ای از آنـان (همسـران پیامبـر) خواسـتید، از پشـتِ مانعـی بخواهیـد؛ ایـن (کار) بـرای دل‌هـای شـما و دل‌هـای آنـان پاک‌تـر اسـت».

جالـب ایـن اسـت کـه چنـد نفـر از مسلمانان، از جملـه امـام علـی علیه السلام بـا دختـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کردنـد، در حالـی کـه اگـر همـه احـکام مـادر بـودن از ایـن آیـه جـاری می‌شـد، امـکان ازدواج بـا خواهـر خویـش وجـود نداشـت. بنابرایـن ایـن آیـه همـه احـکام نسـبتی و سـببی مـادر بـودن را شـامل نمی‌گـردد و فقـط حرمـت ازدواج بـا همسـران پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم را شـامل می‌شـود کـه در حقیقـت نوعـی حفـظ احتـرام پیامبـر صلی الله علیه و آله و سلم اسـت.

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۵۳۸-۵۴۳؛ ابوالقاسم پاینده، *ترجمه تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۳۰۶-۳۱۳.
۲. سوره احزاب، آیه ۵۳.
۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.
۴. سوره احزاب، آیه ۵۳.

۳. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مادر مؤمنان شمرده شدند نه مادر مسلمانان؛ شاید این مطلب، اشاره به آن باشد که مؤمنان به مقتضای ایمان خود، رابطه مادری با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برقرار می‌کنند و با احترام به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حریم و حرمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نگاه می‌دارند. بنابراین کسانی که مسلمان شده‌اند ولی هنوز ایمان قلبی پیدا نکرده‌اند، مشمول این آیه نمی‌شوند.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَمْ تُؤْمِنُوا وَلكن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يدْخُلِ الْإِيمَانُ فِی قُلُوبِكمْ وَإِن تُطِيعُوا اللهَ وَرَسُولَهُ لاَ يلِتْكم مِنْ أَعْمَالِكمْ شَيئاً إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛[1]

عرب‌های صحرانشین گفتند: «ایمان آوردیم.» (ای پیامبر!) بگو: «ایمان نیاورده‌اید، ولیکن بگویید اسلام آوردیم؛ و حال آن‌که هنوز ایمان وارد دل‌هایتان نشده است؛ و اگر از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، هیچ چیزی از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی‌کند؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است».

مگر آن‌که گفته شود مقصود از «مؤمنین» در آیه ششم احزاب، همه مسلمانان هستند که با توجه به مدنی بودن سوره احزاب و جدا شدن صفوف کفار، مؤمنان و مسلمانان عادی و منافقان از هم‌دیگر، این برداشت بعید است.

۴. در این آیه به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿النَّبِی أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾؛[2] یعنی از شخص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد نکرد، بلکه از مقام نبوت ایشان یاد کرد که اشعار به آن دارد که این احکام مطرح شده در آیه، برخاسته از مقام نبوت ایشان است؛ یعنی از آن‌جا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر است، پس حریم ایشان باید حفظ شود و همسران ایشان در حکم مادران شما قرار گیرند و مورد احترام باشند. پس هر کس به مقام نبوت نزدیک‌تر بود مثل حضرت خدیجه علیها السلام احترام بیش‌تری دارد و اگر کسی از این مقام فاصله گرفت، درجه او پایین می‌آید.

آیات بعدی سوره احزاب نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند:

---

۱. سوره حجرات، آیه ۱۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

﴿یا أَیهَا النَّبِی قُل لِأَزْوَاجِک إِن کنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَزِینَتَهَا فَتَعَالَینَ أُمَتِّعْکنَّ وَأُسَرِّحْکنَّ سَرَاحاً جَمِیلاً * وَإِن کنتُنَ تُرِدْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنکنَّ أَجْراً عَظِیماً﴾؛[۱]

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید، پس بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها نمایم؛ * و اگر خدا و فرستاده‌اش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکارانِ از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.

نتیجه

در قرآن کریم حدود ۲۰ آیه مستقیم و غیرمستقیم در مورد حضرت خدیجه علیها السلام یافت می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها آیه ششم سوره احزاب است. بر اساس این آیه، حضرت خدیجه علیها السلام مصداق کامل و بارز مادر معنوی و حکمی مؤمنان هستند که حفظ احترام ایشان ضروری است.

۱. سوره احزاب، آیه ۲۸ ـ ۲۹.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ***المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

۳. ابوعبدالله الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، ***تفسیر الحبری***، بیروت، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۴. ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، ***تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)***، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین و محمدهادی معرفت، بیروت، دارالمفید، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۵. ابی داوود، سلیمان بن اشعث، ***سنن ابی داوود***، دارالإحیاء السنة النبویة، بیروت، بی‌تا.

۶. امام عسکری علیه السلام، ***تفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری***، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.

۷. البخاری، ابوعبدالله محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، ۱۴۰۰ ق.

۸. بلنسی، محمد بن علی، ***تفسیر مبهمات القرآن***، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۹. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی، ***سنن الکبری***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله، ***شواهد التنزیل***، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۱. حسینی، سید محمدحسین، ***انوار درخشان***، تهران، لطفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. خطیب شربینی، محمد بن احمد، ***السراج المنیر***، بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. سید قطب، *تفسیر فی ظلال القرآن*، الطبعة الخامسة، بیروت داراحیاء الثراث العربی، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین الفضل عبدالرحمان ابن بکر بن محمد، *سنن النسائی*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۳۰ م.
۱۵. صنعانی، عبدالرزاق ابی بکر بن همام بن نافع، *المصنف*، تحقیق نصرالدین الازهری، الطبعة الاولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (امین الاسلام)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، *ترجمه تاریخ طبری*، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر صافی*، الطبعة الثانیة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، الطبعة الاولی، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، الطبعة الرابعه، بیروت، انتشارات مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. محمد بن احمد قرطبی، *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. محمد بن اشعث، *الجعفریات (الاشعثیات)*، تهران، مکتبة النینوی الحدیثة، تهران، بی‌نا، بی‌تا.

۲۵. محمدباقر محقق، *نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه*، تهران، اسلامی، ۱۳۵۹ ش.

۲۶. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳ م.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۲۸. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

۲۹. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، *أسباب نزول القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.

۳۰. نرم افزار «ام المؤمنین»، مرکز یارانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.

۳۱. پایگاه اطلاع رسانی حوزه: www.hawzah.net.

۳۲. سایت تبیان: www.tebyan.net.

۳۳. سایت شهید آوینی: www.aviny.com.

خدیجه و بدءالوحی

صفورا سالاریه[1]

چکیده

یکی از مباحث مهم در زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام، نقش ایشان در مورد جریان «بدءالوحی» است. اگرچه منابع فریقین گواه بر نقش محوری ایشان، در کمک به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تثبیت امر نبوت بر آن حضرت هستند، با حاشیه‌سازی‌هایی که در نقل آغاز بعثت کرده و به حضرت خدیجه علیهاالسلام، نقش یک منجی، در جهت آرامش‌بخشی و تأیید نبوت داده‌اند، هم شخصیت حضرت خدیجه علیهاالسلام را مخدوش کردند، هم سعی در تثبیت ضعف بینش و آگاهی در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودند. هنگامی که منابع قرون اولیه اسلام را در کنار هم قرار می‌دهیم، شاهد تعارضاتی می‌شویم که اصل این ماجرا را زیر سؤال می‌برد.

برای روشن شدن این مسأله و دلیل نقش اول دادن به حضرت خدیجه علیهاالسلام در این ماجرا، لازم است روایات به صورت دقیق و فنی، از نظر سند و محتوایی نقد و بررسی شود و روشن گردد که این روایات، با مبانی، آیات و روایات معارض است. هم‌چنین تحلیل کوتاهی نیز درباره چرایی انتساب این دسته از روایات به حضرت خدیجه علیهاالسلام بیان شده، البته متعرض فرد یا افراد جاعل نشده‌ایم.

مقدمه

جریان «بدءالوحی» یکی از مسائلی است که در باب تاریخ اسلام، همواره

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ اهل‌بیت علیهم‌السلام جامعه الزهرا علیهاالسلام.

توجه پژوهش‌گران اعم از تاریخ‌نویسان، محدثان و سیره‌نویسان را به خود جلب کرده است.

دو دسته روایات در نقل این ماجرا وجود دارد.

۱. روایاتی که سلسله سندش به جابربن عبدالله انصاری می‌رسد که هیچ سخنی در چگونگی نزول وحی نیست و تنها به اولین سوره‌ای می‌پردازد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.

۲. روایاتی که با اسناد متعدد، به شرح چگونگی اولین نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازند.

در بخشی از محتوایِ کلی روایات دسته دوم، وحدت پیام وجود دارد، اما علاوه بر ضعف سندی، تناقضاتی در آن مشاهده می‌شود که اصل روایت را مخدوش می‌سازد.

پیام مشترک روایات عبارتند از:

۱. غیرمنتظره بودن نزول وحی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (عدم‌انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به رسالت و دریافت وحی)؛

۲. تردید و وحشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ملاقات با جبرئیل و سخن گفتن با او؛

۳. تحت‌فشار قرار گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط جبرئیل مبنی بر خواندن آیاتی از قرآن؛

۴. تقاضای کمک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه؛

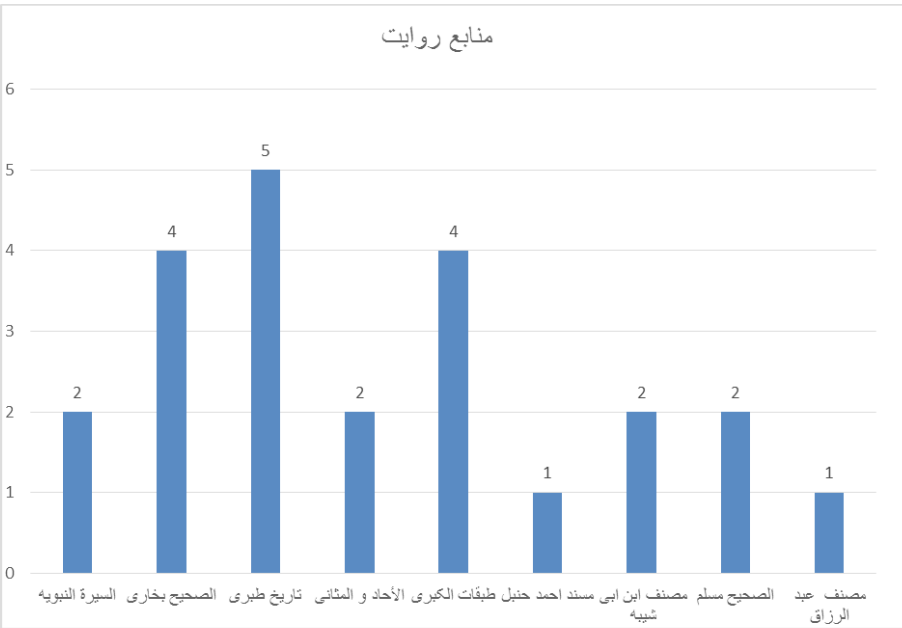
۵. آرامشی که حضرت خدیجه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد. (آن تشویش خاطری که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن جبرئیل به وجود آمد، برای خدیجه علیها السلام یک امر عادی و غیرمضطرب بود)؛

۶. تأیید ورقه بن نوفل نسبت به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جبرئیل و نوید پیامبری.

این مقاله، تنها منابع دست‌اول سیره، روایی و تاریخی، عامه تا اوایل قرن چهارم تا پایان دوران طبری (۳۱۰ م) را نقد و بررسی کرده است.

ابتدا به شکل نموداری، منابع و تعداد روایاتی که در آن‌ها ماجرای «بدءالوحی»

آمده، به ترتیب زمان ترسیم می‌گردد.



برای رسیدن به واقعیت، روایات از نظر سندی و محتوایی نقد و بررسی می‌شود. در بررسی سندی، دنبال درک دو حقیقت هستیم:

۱. آیا راویان دارای وثاقت و صداقت لازم در نقل روایات از نظر رجالی هستند؟

۲. آیا بین روات از ابتدا تا انتها و تا مبدأ تولید خبر، سقط سندی دارند یا متصل هستند. گفتنی است برای رسیدن به هر دو بخش، هریک از راویان را بررسی می‌کنیم.

در بررسی محتوایی، برای روشن شدن تعارضات درونی یا تطابق‌های درونی، نقل‌ها متفاوت است. سپس از جهت تعارض یا تطابق با وحی مُنزل قطعیُ‌السند و آیات قطعی‌الدلاله، راستی‌آزمایی صورت می‌گیرد و آن‌چه با کتاب خدا سازگاری دارد، مقبول وگرنه مطرود خواهد بود.

نقد سندی

الف) از حیث سلسله سند

۱. عایشه

عایشه هشت سال قبل از هجرت، یعنی چهار سال بعد از بعثت در مکه به دنیا آمد.[۱] بنابراین او زمان نزول وحی نبوده و آن زمان را درک نکرده است و از طرفی آن‌چه درباره این موضوع نقل می‌کند، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت نمی‌دهد؛ بنابراین معلوم نیست از چه کسی شنیده، پس مرسل بودن این روایت قطعی است.[۲]

۲. عبدالله بن زبیر

عبدالله در سال اول یا دوم هجری متولد شد.[۳] فارغ از ثقه بودن یا نبودن وی و عدواتی که با اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد قطعاً در ابتدای عصر بعثت نبوده است. هم‌چنین نقل خود از اولین نزول وحی را به یک فرد ثقه و یا فردی از حاضران آن دوران مستند نمی‌کند، بنابراین روایت عبدالله بن زبیر هم مرسله است.

۳. عروة بن زبیر

عروه از طبقه دوم تابعان،[۴] در سال ۲۳ قمری به دنیا آمد[۵]. او اکثر روایات را از عایشه که نسبت سببی با وی دارد، کسب و نقل می‌کند. او از محضر خاله‌اش چنان کسب فیض نموده که گوید: «اگر عایشه از دنیا برود، نگران نخواهم بود که مبادا حدیثی در نزدش بوده و من آن را نشنیده باشم».[۶] عروه از برجسته‌ترین

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۱۸۹.
۲. محمدناصرالدین الألبانی، *دفاع عن الحدیث النبوی والسیرة*، ص ۴۱ ـ ۴۲.
۳. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۲، ص ۷؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۵، ص ۱۸۷.
۴. *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۹۶.
۵. ابن خیاط، *تاریخ خلیفه*، ص ۸۹.
۶. ابن منظور، *مختصر تاریخ دمشق*، ج ۵، ص ۲۷۴.

شخصیت‌های علمی در آل‌زبیر بود. از این شخصیت علمی انتظار می‌رفت که طریق امانت را رعایت کند و از کسانی که خبر را شنیده، با یک یا دو واسطه جریان نزول وحی را نقل نماید، اما متأسفانه چنین نکرد و طریق نقل او در مورد روایت «بدءالوحی» مجهول است.

۴. اسماعیل بن ابی الحکیم

از تابعان طبقه چهارم و متوفای ۱۳۰ قمری است.[۱] اگرچه ابن‌سعد او را وابسته به آل زبیر نمی‌داند،[۲] بخاری وی را از موالی آل‌زبیر می‌شمارد.[۳] ائمه حدیث او را از اصحاب نمی‌دانند.[۴] تنها سه روایت از اسماعیل نقل شده که یکی از آن‌ها درباره جریان نزول وحی است، مبنی بر امتحان حضرت خدیجه علیها السلام از جبرئیل که آیا فرشته است یا شیطان.[۵] وی این روایت را بدون سند نقل می‌کند. بنابراین نقل اسماعیل در این قضیه مرسله و از اعتبار ساقط است؛ زیرا نه خود در هنگام واقعه بوده و نه خبر خود را مستند نقل می‌کند.

۵. وَهب بن کیسان

دارای کنیه ابونعیم موالی عبدالله بن زبیربن عوام، متوفای ۱۲۷ قمری است.[۶] وی اگرچه از نظر ابن سعد محدّث مورد اعتماد بود، روایت مربوط به بعثت را از عبیدبن عمیر نقل می‌کند[۷] که او خود نیز روایتش مرسل است؛ اگر نگوییم تحت تأثیر زبیریان بوده است.

---

۱. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۲۵۳.
۲. محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۴۱۲.
۳. بخاری، *التاریخ الکبیر*، ج ۱، ص ۳۵۰.
۴. *اسدالغابه*، ج ۱، ص ۴۹.
۵. ابن هشام، *السیرة النبویه*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۶. *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۴۱۱.
۷. ابن هشام، *سیره*، ج ۱، ص ۲۳۵.

۶. عبید بن عمیر

جزء متولدان بعد از بعثت و از تابعین است. بنابر اعتراف بخاری، هیچ نقلی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد.[۱] وی در نقل جریان نزول وحی، مطالب خود را مستند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا صحابی نمی‌کند. بنابراین روایت عبید هم در موضوع «بدءالوحی» جزء مرسل‌هاست.

۷. ابن عباس

سه سال پیش از هجرت در شعب ابی‌طالب در مکه متولد شد؛[۲] هفت سال بعد از اولین نزول وحی. او در موضوع مورد بحث نقلی، باواسطه از نسل اول ندارد. بنابراین روایت ابن‌عباس درباره چگونگی جریان نزول وحی نیز مرسل است.

۸. عبدالله بن شداد الهاد اللیثی

در عهد رسول خدا (به دنیا آمد[۳] و در سال ۸۱-۸۲ قمری از دنیا رفت.[۴] عبدالله فردی محدث و مورد اعتماد شناخته شده است[۵] اما در اول بعثت در قید حیات نبوده و روایت خود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا صحابی که در آن زمان بوده‌اند نسبت نمی‌دهد، لذا نقل وی درباره جریان نزول وحی مرسله است.

۹. ابومیسره

ابومیسره همدانی وادعی، همان عمرو بن شرحبیل است که در دوران حکومت عبیدالله بن زیاد درگذشت. ابن‌سعد گوید: «روی عن عمرو علی و ابن

---

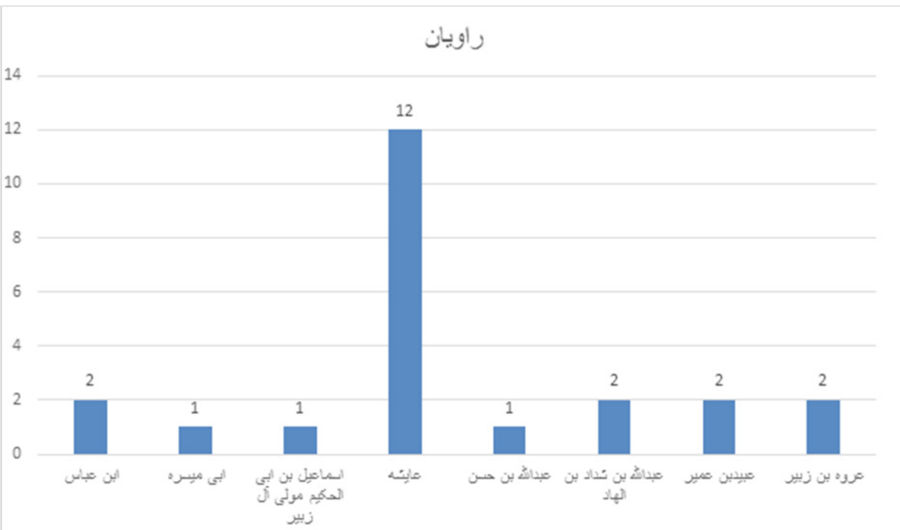
۱. *اسدالغابه*، ج ۱، ص ۷۳۵.
۲. *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۱۸۶.
۳. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، ج ۱، ص ۲۸۱.
۴. *تهذیب التهذیب*، ج ۷، ص ۲۲۲.
۵. محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۴۵.

مسعود و حذیفة و سلمان و قیس بن سعد بن عبادة و معقل ابن مقرن المزنی و عائشه و النعمان بن بشیر و آخرین»؛[۱] اما نگفته که نقلی از رسول خدا ﷺ داشته است. بنابراین نقل ابومیسره از این ماجرا نیز مرسله به شمار می‌آید.

۱۰. عبدالله بن الحسن

طبری یک نقل خود را به عبدالله بن حسن مستند می‌کند که او از مادرش فاطمه بنت‌الحسین شنیده است.[۲] این روایت هم قطعاً مرسله است؛ زیرا فاطمه اصلاً در عهد رسول‌الله ﷺ متولد نشده و روایتش هم مستند نیست.

در یک نمودار کلی، منابعی که از قرن اول تا زمان طبری از راویانی که درباره بدءالوحی روایت کرده‌اند، با تعداد نقل روایت به نمایش گذاشته می‌شود.



ب) از حیث اعتبارسنجی راوی

بی‌شک در نقل هر واقعه تاریخی، همه سلسله راویان به خصوص ناقل

---

۱. *طبقات الکبری*، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۴.

اصلی، باید مورد اعتماد باشند و در راست‌گویی و دقت آن‌ها در نقل حدیث تردید نباشد؛ یعنی یا خود باید شاهد آن جریان باشند یا آن واقعه را از فرد ثقه و مورد اعتماد نقل کنند.

۱. عایشه

کایتانی، روایات تاریخی منقول از عایشه را در اکثر موارد، غیرواقعی می‌داند. او معتقد است که نقل سلسله سند سال‌ها بعد مرسوم شد، لذا سلسله سند را به اصحاب نسبت می‌دادند تا بر اعتبار احادیث مجهول بیفزایند و علت انتخاب عایشه، بر این مبنا بود که وی اطلاعات دستِ اولی از وقایع داشت.

از نظر کایتانی، تردید زیادی در اعتبار احادیث عایشه وجود دارد؛ زیرا او آمادگی داستان‌سازی برای تأیید ادعاهای خود و رد گفتار رقبایش را داشت. او به عنوان همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اعتبار زیادی بهره‌مند بود. لذا می‌توانست چیزی بگوید که دیگران نمی‌توانستند بگویند. تحریفات جهت‌گیرانه او، بیان‌کننده دل‌بستگی‌هایی بود که سبب گسیختگی امت اسلامی می‌شد، مخصوصاً در مورد وقایعی که خود، شاهد آن نبوده است.

از دیدگاه وی، برخی از روایات عایشه به وضوح، ناظر به خنثی کردن داستان‌ها و یا واقعیات تاریخی است.[۱]

عایشه در پاسخ شخصی که پرسیده بود: «تزمیل (رو‌انداز) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه بود؟» گفت: «رواندازی بود به طول چهارده ذراع که من در زیر نیمی از آن می‌خوابیدم و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر روی نیم دیگرش نماز می‌خواند.» پرسیدند: «از چه جنسی بود؟» گفت: «به خدا سوگند نه خز بود و نه قز (ابریشم غیرمرغوب) و نه پوست مرعز، و نه ابریشم، و نه پشم؛ رویه آن از مو و آسترش از کرک بود». علامه طباطبایی می‌فرمایند: جعلی بودن این روایت کاملاً روشن است؛ زیرا، آن زمانی که این سوره که ابتدایی‌ترین سوره‌های قرآن است در مکه نازل می‌شد،

---

۱. ویلفرد مادلونگ، *جانشینی حضرت محمد* صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ص ۵۰.

عایشه همسر رسول خدا ﷺ نشده بود. ازدواج آن جناب با وی بعد از هجرت در مدینه واقع شد.[١]

٢. عروه بن زبیر

برادر عبدالله بن زبیر و خواهرزاده عایشه بود. او برای تثبیت حکومت برادرش در مکه و مدینه، از انتساب هر دروغ و تهمتی نسبت به بنی‌هاشم کوتاهی نکرد،[٢] تا آن‌جا که از معاویه پول می‌گرفت و در مذمت امام علی علیه السلام حدیث جعل می‌کرد.[٣] در واقع او در کارگاه حدیث‌سازی برای مصلحت و منفعت حاکمان وقت سخت مشغول کار بود و در این راه گاهی هم احادیث ساخته شده خود را به خاله‌اش عایشه نسبت می‌داد.[٤]

٣. زهری

عموماً زهری در سلسله سند روایات عایشه، قرار دارد. او از عمّال مروانیان بود و برای خوش‌خدمتی به نفع بنی‌امیه، احادیثی را جعل می‌کرد. بنابراین وی جزء جاعلان و نامعتبر است.[٥]

عده‌ای می‌گویند: مُرسل بودن حدیث به این دلیل است که سماع او از عروه ثابت نشده است. لذا سند حدیث به شاهد اول در سلسله ناقلان نمی‌رسد. پس روایت، مُرسل است.[٦]

---

١. علامه امینی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ٢٠، ص ٧٠.

٢. *تهذیب التهذیب*، ج ٧، ص ١٨٢.

٣. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج ٤، ص ٦٣. در دشمنی با علی علیه السلام در حدی بود که هرگاه نام آن‌حضرت نزد او برده می‌شد آن بزرگوار را دشنام داده و دست‌های خود را به عنوان اظهار تأسف بهم می‌زد و می‌گفت: علی پاسخ آن همه خون مسلمانان را که ریخت چگونه می‌دهد؟ (*شرح نهج البلاغه*، ج ٤، ص ٦٤).

٤. هاشم معروف الحسنی، *جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام*، ص ٥٥٢.

٥. ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، بیروت: دارالمعارف، ج ٩، ص ٣٤١.

٦. *تهذیب التهذیب*، ج ٩، ص ٤٥٠.

۴. عبیدبن عمیر

اگرچه از کبار تابعین محسوب می‌شد،[۱] جزو قصه‌گویان و افسانه‌سرایان بود؛ لذا نمی‌توان وی را از محدثان شمرد.[۲]

۵. اسماعیل بن ابی الحکیم

مولای آل‌زبیر و از عاملان عمربن عبدالعزیز بود. وی فردی کم‌حدیث بوده است.[۳]

جمع‌بندی نقد سندی

- از مجموعه مباحثی که در نقد سلسله سند گذشت، روشن می‌گردد که غیر از روایت جابر، هیچ روایتی مستند به مخاطب وحی (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و اگرچه روایت جابر مستند مخاطب وحی است، هیچ اشاره‌ای به حالات جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام در این بحث ندارد.

- نقش زبیریان در سیر سلسله سند حدیث «بدءالوحی»، بسیار پررنگ است. افرادی چون: عایشه خاله عبدالله بن زبیر، عبدالله بن زبیر،[۴] عروة بن زبیر، اسماعیل بن ابی الحکیم، وهب بن کیسان مولای آل‌زبیر و زهری شاگرد عروة بن زبیر. قرار دارند که فاقد وثاقت هستند. و با بنی‌هاشم میانه خوبی نداشتند.[۵] تا بدانجا که عبدالله بن زبیر به ابن عباس می‌گوید: «چهل سال بغض شما را در سینه‌ام پنهان داشته‌ام».[۶] همین جمله بر کینه و دشمنی دلالت می‌کند؛ کینه‌ای که می‌تواند دلیل بر تحریف جریانات تاریخی منتسب به اهل‌بیت توسط زبیریان باشد. از جمله این تحریفات، شخصیت‌سازی به نفع آل‌زبیر است.

---

۱. *اسدالغابه*، ج ۱، ص ۷۳۵.
۲. *تهذیب التهذیب*، ج ۷، ۷۱.
۳. *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۴۱۲.
۴. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۲.
۵. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ص ۳۲۴.
۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۸۰.

ازایـن‌رو، برخـی بـر ایـن عقیده‌انـد کـه برجسـته‌ترین شـخصیت در خانـدان زبیـر، ورقـة بـن نوفـل اسـت، لـذا بـرای آن‌کـه سـهمی را در صـدر اسـلام بـرای بنی‌اسـد قائـل شـوند، بـرای تقابـل بـا بنی‌هاشـم بـه خصـوص خانـدان علـوی، نقـش تأییدکننـده و برجسـته بـه ورقة می‌دهنـد؛[۱] البتـه علامـه جعفـر مرتضـی عاملـی معتقـد اسـت آل‌زبیـر بـه جهـت مقابلـه بـا حضـرت ابوطالـب، ورقـه را عَلَـم کرده‌انـد.[۲]

برخـی دیگـر هـم معتقدنـد: زبیـر بـن عـوام بـرادرزاده حضـرت خدیجه علیهاالسلام اسـت و نسبشـان بـه بنی‌اسـد بـن عبدالعزی می‌رسـد. عـوام پـدر او بـرادر خدیجه علیهاالسلام بـوده و ورقـة هـم پسـرعموی آن بانـو کـه همگـی از همـان تیـره بنی‌اسـد بـن عبدالعزی هسـتند. ایـن خبرسـازان حرفـه‌ای بـرای این‌کـه فضیلتـی بـرای حضـرت خدیجـه علیهاالسلام و ورقـة بتراشـند، ایـن سـخنان را بـه ایشـان نسـبت داده‌انـد تـا آن‌هـا را در تحکیـم اسـاس اسـلام سـهیم سـازند، اگرچـه در ایـن میـان مقـام والای رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیـز مخدوش گـردد. شـاید ندانسـته و بی‌توجـه بـه این‌طـرف قضیـه یعنـی خدشـه‌دار شـدن مقـام رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیـز ایـن‌کار را کرده‌انـد و تعمـدی در ایـن‌کار نداشـته‌اند.[۳]

در مـورد ایـن نظریـه بایـد گفـت: بـا توجـه بـه حساسـیت عایشـه بـه حضـرت خدیجـه علیهاالسلام و علاقـه آل‌زبیـر بـه خالـه خـود، بعیـد بـه نظـر می‌رسـد کـه آل‌زبیـر بـرای فضیلت‌تراشـی بـرای حضـرت خدیجـه علیهاالسلام ایـن روایـت را سـاخته باشـند.

بـر فـرض مرسـله نبـودن روایـات و ثقـه بـودن روات، بـاز از ضعـف خبـر واحـد بـودن، رهایـی نمی‌یابنـد؛ زیـرا موضـوع بحـث، از مباحـث عقیدتـی و جـزء اصـول دیـن محسـوب می‌شـود و در موضوعـات اصـول دیـن، یـا بایـد برهـان داشـت یـا قـرآن یـا روایـت متواتـر و یـا دسـت‌کم مسـتفیض. در حالی‌کـه روایـات موردنظـر خبـر واحـد هسـتند؛ زیـرا اگرچـه از نظـر طولـی، منابـع و روات متعددنـد، از نظـر عرضـی، مهم‌تریـن بخـش روایـت مربـوط بـه «بدءالوحـی»، بـه یـک نفـر ختـم می‌شـود و آن عایشـه اسـت؛ زیـرا هیچ‌یـک از روات غیـر از عایشـه نزدیک‌تریـن فـرد بـه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نظـر زمانـی

---

۱. محمدرضا هدایت پناه، *زبیریان و تدوین سیره نبوی*، ص ۱۶۶.

۲. جعفرمرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبی الاعظم*، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. رسولی محلاتی، سیدهاشم، *درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام*، ج ۲، ص ۲۲۸.

نیست و حال آن‌که خود عایشه به اعتراف اهل‌سنت چند سال بعد از بعثت به دنیا آمده است و بقیه روات نیز از حاضران در زمان بدءالوحی نبودند. اگر واسطه روایت آن‌ها هم عایشه باشد، سلسله سند به یک نفر برمی‌گردد؛ چون غیر از عایشه از این نسل، این حادثه را به آن‌گونه که نقل شد نیاورده‌اند.

تعارض محتوا

نقد درونی

در این‌جا سعی شده تعارضاتی نقد و بررسی شود که بین محتوای روایات نقل شده در باب «بدءالوحی» وجود دارد:

۱. مکان دیدار با جبرئیل

در خصوص چگونگی و مکان دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جناب جبرئیل، نقل‌های متضادی وجود دارد که ذیلاً بدان اشاره می‌شود:

طبری (م ۳۱۰) از طریق متفاوت، جریان نزول وحی را نقل می‌کند که برخی از آن‌ها، تشویش محتوایی دارد. به‌طور مثال، در یک نقل می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از دیدن رؤیای صادقه، به تحنث (گوشه‌نشینی و تنهایی) روی آوردند و گاهی برای دیدن خویشان و گرفتن آذوقه، نزد کسان خود می‌آمدند و مجدداً به حرا برمی‌گشتند. پس در این زمان، ناگاه پیک حق بر ایشان نازل شد و عرض کرد: «یا محمدانت رسول‌الله». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شنیدن این ندا ترسیدند. او به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گوید: «من در حالی که ایستاده بودم، به ناگاه به زانو افتادم و ترس تمام وجودم را گرفته بود». سپس نزد خدیجه علیهاالسلام رفتند و گفتند: «مرا بپوشان! مرا بپوشان!» تا آن‌که حالت وحشت از ایشان رفت.[۱]

باید توجه شود که ظاهراً همه این اتفاقات قبل از نزول جبرئیل برای القای آیاتی از قرآن است؛ یعنی در ایام تحنث، زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای دیدن

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۱.

خویشان رفته بودند، جبرئیل بر ایشان نازل گشت؛ زیرا اشاره‌ای به جدا شدن پیامبر ﷺ از خدیجه علیهاالسلام ندارد و مکان نزول وحی را مشخص نمی‌کند. آیا این ندای جبرئیل در منزل خدیجه اتفاق افتاد یا در مسیر حرا یا در غار حرا؟

این نقل مشوش اولاً با دیگر نقل‌های خود طبری (م ۳۱۰) معارض است.[۱] ثانیاً با منابع مقدم بر طبری نیز تعارض دارد؛ زیرا هیچ نقلی نداریم مبنی بر این‌که بین رؤیت اولیه حضرت جبرئیل توسط پیامبر ﷺ مقدمه نزول وحی و فشار سه مرحله‌ای فاصله شده باشد. بخاری که مهم‌ترین منبع روایی عامه و نزدیک‌ترین نقل به طبری است، پناه بردن پیامبر ﷺ به خدیجه علیهاالسلام را بعد از نزول وحی و القاء آیات قرآن می‌داند نه قبل از آن؛ لذا گوید: «تا وقتی که حق نزد او آمد، آن حضرت در غار حرا بود. پس فرشته نزد آن حضرت آمده، گفت: بخوان، فرمود: خواندن نمی‌دانم! گوید: پس آن فرشته مرا گرفت و به‌سختی فشارم داد....».[۲]

ظاهراً بخاری (م ۲۵۶) مطلب خود را از عبدالرزاق (م ۲۱۱) گرفته و عبدالرزاق این رفت و برگشتی را که طبری در مورد دیدار جبرئیل با پیامبر ﷺ دارد، نقل نمی‌کند.[۳]

هم‌چنین ابن هشام (م ۲۱۸) که این حادثه را از ابن‌اسحاق (م ۱۵۱) روایت می‌کند، نیز بین رؤیت اولیه و القاء آیه «اقرأ» فاصله‌ای را ذکر نمی‌کند.[۴] مبنی بر این‌که پیامبر ﷺ ابتدا جبرئیل را ببیند و از وحشت به خدیجه علیهاالسلام پناه ببرد و بعد مجدداً جبرئیل نازل شود و وحی را بر پیامبر ﷺ القا نماید.

البته ابن‌سعد (م ۲۳۰) معتقد است: هنگامی که پیامبر ﷺ برای تحنث در حرا بودند، فرشته‌ای را در افق دیدند که فریاد می‌کشید: «ای محمد من جبرئیلم!

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۲، طبری، *جامع‌البیان فی تأویل القرآن*، ج ۲۴، ص ۵۲۰. آن‌چه مهم است اعتراف طبری بر وجود نقل‌های متعارض است و قصد نسبت تناقض‌گویی به طبری را نداریم.
۲. بخاری، *الصحیح*، ج ۱، ص ۵.
۳. أبوبکر عبدالرزاق، *المصنف*، ج ۵، ص ۳۲۱.
۴. ابن هشام، *سیره*، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷.

ای محمد من جبرئیلم!» و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترسیده، به خدیجه علیهاالسلام پناه بردند.[۱] او به همین اندازه بسنده می‌کند. شاید طبری این نقل را از ابن‌سعد گرفته باشد.

۲. در بیان حالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ملاقات با جبرئیل در ابتدای وحی

اکثر منابع غیر ابن‌هشام، تعبیر «خَشیتُ علی نفسی»[۲] را دارند. اما طبری مضاف بر این تعبیر «أطرح نفسی من حالقٍ من جبل»[۳] را هم دارد. دو نقد بر این نقل طبری وارد است:

الف) تحریف به‌اضافه دارد؛ این عبارت؛ «قال: فلقد هممت أن أطرح نفسی من حالقٍ من جبل»، در هیچ نقل معتبر مستندی نیامده است.

ب) با عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منافات دارد. پیامبر معصومی که خودکشی را امر حرام می‌داند، چگونه قصد ارتکاب آن را دارد!؟[۴]

۳. انتساب توهم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کاهنیت

ابن‌سعد می‌گوید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شتابان نزد خدیجه رفتند و فرمودند: ای خدیجه ...می‌ترسم کاهن شده باشم».[۵]

در حالی که در سیره ابن هشام (م ۲۱۸)، آن اضطراب و وحشت و این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بفرمایند: «من به حالت شاعری یا جنون افتاده‌ام»، مشاهده نمی‌شود؛ زیرا از مدت‌ها قبل به‌واسطه رؤیاهایی که دیده بودند و سلام‌هایی که موجودات طبیعی بر ایشان می‌کردند و خطاب رسول‌الله (به ایشان داشتند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کاملاً منتظر پدیده وحی بودند.[۶]

---

۱. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. أحمد بن محمد بن حنبل، *مسند*، ج ۵۲، ص ۴۲۵؛ مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ هـ)، الصحیح، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمدبن عمرو بن ابوبکر الشیبان، الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۱۷۹.

۳. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۱.

۴. محمد الناصر البانی، *دفاع عن الحدیث النبویه و السیره*، ص ۴۲.

۵. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۶. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۷.

به اقرار اکثر منابع، علت روی‌آوری پیامبر ﷺ به تحنث، همان رؤیاهای صادقه بود. علاوه بر این، امیرالمؤمنین می‌فرماید:

از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته (جبرئیل) خود را مأمور تربیت پیامبر ﷺ کرد.[۱]

امام باقر علیه‌السلام نیز به سخن گفتن پیامبر ﷺ با جبرئیل در خواب به حالت رؤیای صادقه پیش از بعثت تصریح می‌فرمایند.[۲] بنابراین جایی برای ترس وجود ندارد. علاوه بر آن‌که نقل ابن هشام مقدم بر نقل ابن سعد است.

۴. حالت جبرئیل در هنگام نزول وحی

در این‌جا تعارضاتی در نحوه ظهور و تجلی حضرت جبرئیل وجود دارد. ابن سعد گوید: «جبرئیل پا روی پا نهاده، فریاد می‌کشید: "یا محمد أنا جبرئیل یا محمد أنا جبرئیل"»،[۳] ابن هشام گوید: «جبرئیل، هر دو پای خود را جفت کرده و به طرف افق ایستاده بود».[۴] طبری تصریح دارد بر این‌که پیامبر ﷺ جبرئیل را به صورت مردی دیدند که پاهایش در افق آسمان بود،[۵] که مضاف بر درگیری روایات باهم، با ظاهر قرآن هم معارض است آن‌جا که می‌فرماید: «ذُومِرَّةٍ فَاستَوىَ»؛[۶] «دارای توانایی که راست ایستاده است».

۵. فشار جبرئیل

آن‌چه در این نقل‌ها توجه را به خود جلب می‌کند، موضوع فشار جبرئیل بر

---

۱. *نهج البلاغه*، خطبه قاصعه، ص ۳۹۹.
۲. کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۳۰.
۳. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳.
۴. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۳۶.
۵. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۳.
۶. سوره نجم، آیه ۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که معارض با گزارش ابن‌سعد،[۱] جابربن عبدالله انصاری[۲] و عبدالله بن عباس[۳] است.

طبری به نقل از عایشه گوید: اگرچه سه بار فشار آورده، هیچ سخنی از بی‌حال شدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد.[۴]

۶. واکنش حضرت خدیجه علیها السلام در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اکثر تاریخ‌نویسان و سیره‌نویسان گویند:

> حضرت خدیجه علیها السلام بعد از شنیدن ماجرا گفت: «هرگز! به خدا سوگند که خداوند تورا خوار نخواهد کرد، زیرا تو صله‌رحم می‌کنی، مهمان‌نوازی می‌نمایی، سختی‌ها را تحمل می‌کنی، نادارن را دارا می‌نمایی و بر پیش‌آمده‌ای حق کمک می‌کنی!»[۵]

اما ابن هشام به تنهایی نوشته که خدیجه علیها السلام گفت:

> ای عموزاده، مژده گیر و ثابت‌قدم باش! سوگند بدان خدایی که جان خدیجه علیها السلام در دست اوست امید آن دارم که تو پیغمبر شده باشی.[۶]

> البته این سخنان را حضرت خدیجه علیها السلام زمانی می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خوش‌حالی نزد خدیجه رفته، اطمینان دادند به آن‌چه در خواب می‌دیده که به حقیقت پیوست و جبرئیل را از نزدیک و در بیداری ملاقات کردند.[۷]

۷. امتحان حضرت جبرئیل توسط حضرت خدیجه علیها السلام

با آن‌که ابن‌هشام درست‌ترین نقل را از ماجرای بعثت دارد، در نهایت سخنی

---

۱. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۴.
۲. *صحیح بخاری*، ج ۱۵، ص ۲۳۲؛ *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۴۴؛ *مسند احمد*، ج ۲۸، ص ۳۱۸.
۳. ابن سیدالناس، *عیون الاثر*، ج ۱، ص ۸۳.
۴. *تفسیر طبری*، ج ۳۰، ص ۱۶۱.
۵. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳؛ طبری، ج ۲، ص ۲۹۸؛ *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۵؛ *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۳۹.
۶. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۳۶.
۷. *البدایة والنهایة*، ج ۳، ص ۱۳.

می‌گوید که هر خواننده‌ای را دچار تردید و تعجب می‌نماید و آن امتحان جبرئیل توسط حضرت خدیجه است: خدیجه علیهاالسلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: «ای پسرعمو می‌توانی هرگاه جبرئیل آمد به من بگویی؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آری.» چون جبرئیل آمد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خدیجه خبر داد. خدیجه علیهاالسلام گفت: «برخیز بر ران چپ من بنشین!» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ران خدیجه نشست. خدیجه علیهاالسلام گفت: «او را می‌بینی؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آری.» خدیجه گفت: «بر ران راست من بنشین» و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشست. خدیجه علیهاالسلام گفت: «او را می‌بینی؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آری.» خدیجه گفت: «بر دامانم بنشین!» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنان کرد. خدیجه علیهاالسلام گفت: «او را می‌بینی؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آری.» آن‌گاه خدیجه روسری از سر برداشت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دامان او نشسته بود و گفت: «او را می‌بینی؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نه.» خدیجه علیهاالسلام گفت: «ای پسرعمو، پایمردی کن و خوش‌دل باش! به خدا قسم این فرشته است، شیطان نیست».[1]

- ابن‌هشام این مطلب را از اسماعیل بن ابی حکیم مولای آل‌زبیر نقل می‌کند. همان‌طور که در نقد سندی بیان شد، روایت اسماعیل مرسل است؛ زیرا نه خود در آن زمان حضور داشته و در قید حیات بوده و نه به نقل از حضرت خدیجه علیهاالسلام مستند می‌کند.

حجاب با جزئیاتش پس از نزول آیات سوره نور[2] «قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم إنّ الله خبیرٌ بما یصنعون»[3] در مدینه بر مسلمانان واجب شد. با توجه به وجوب حجاب در مدینه، چگونه حضرت خدیجه علیهاالسلام در همان اول بعثت جبرئیل را با حجاب خود امتحان می‌کند؟

---

۱. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۹۱.
۲. *تفسیر طبری*، ج ۹، ص ۳۰۶.
۳- سوره نور، آیه۳۰)؛ *سیوطی* (۸۴۹ .۹۱۱ ق) به سند خود از ام سلمه نقل می‌کند: بعد از نزول آیه «یدنین علیهن من جلابیبهن» زنان انصار از منازلشان با پوشش‌های مشکی خارج می‌شدند به گونه‌ای که به نظر می‌رسید بر سر ایشان کلاغی نشسته است. لما نزلت هذه الآیة «یدنین علیهن من جلابیبهن» خرج نساء الأنصار کان علی رؤسهنّ الغربان من أکسیة سود یلبسنها» (سیوطی، جلال الدین، *الدرالمنثور*، ج ۵، ص ۲۲۱)

علاوه بر این، مقوله تکالیف، به موجودات مختار مربوط است، در حالی‌که فرشته اگرچه دارای اراده است، موجود مختاری نیست که حق انتخاب فعل و یا ترک داشته باشد، بلکه دارای وجودی ثابت است و قابل سقوط و صعود نیست و به نص قرآن، وجود و مقام ثابت دارد؛[۱] در نتیجه، هیچ‌گاه مورد خطاب آیات تکلیفی نیستند.

- مهم‌ترین ضعف این نقل، نسبت دادن جهل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

۸. تثبیت نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط حضرت خدیجه علیهاالسلام

یعنی حضرت خدیجه علیهاالسلام برای رفع تحیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایشان را به‌سوی ورقه بن نوفل دعوت می‌کند تا با نقل شرح ماجرا، نسبت به واقعه نزول وحی کسب تکلیف نماید. البته در این‌جا چند نقل وجود دارد:

۸-۱- حضرت خدیجه علیهاالسلام خودش نزد ورقه رفته و شرح ماوقع کردند؛[۲]

۸-۲- حضرت خدیجه علیهاالسلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نزد ورقه بردند که البته با دو عبارت: «فأَنطَلَقَت بی»[۳] «فأَنطلَقَت به»[۴] آمده است؛

۸-۳- حضرت خدیجه علیهاالسلام بدون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ابوبکر نزد ورقه رفتند؛[۵]

۸-۴- حضرت قبل از این‌که نزد ورقه برود، پیش عداس رفته، درباره با دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با جبرئیل سؤال کرد و عداس اطمینان داد که او ناموس است.[۶]

تشتت در نقل‌ها، خود گویای جعلی بودن آن است؛ زیرا:

- رجوع حضرت خدیجه علیهاالسلام به عداس[۷] در هیچ‌کدام از منابع موردنظر نیامده

---

۱. «وَ ما مِنّا إلاّ لَهُ مَقامٌ مَعلوُم» (سوره صافات، آیه۱۶۴).
۲. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۳۸؛ *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۲۱؛ *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳. *مسند احمد*، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۲۹۰.
۴. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۵؛ *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ الآحاد و المثانی، ج ۵، ص ۱۷۹.
۵. ابن أبی شیبة العبسی الکوفی (۱۵۹-۲۳۵ ه)، *مُصنف*، ج ۷، ص ۳۲۹.
۶. حلبی (م ۱۰۴۴)، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون*، ج ۱، ص ۳۹۳.
۷. ابن کثیر، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۴۰۶.

و ظاهراً بعدها ساخته‌شده است.[1] علاوه بر آن‌که عداس در هنگام بعثت در طائف بوده[2] و اصلاً در مکه نبوده تا حضرت خدیجه علیها السلام برای رفع تحیر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او برود.

ورقه مسیحی [3] برای رفع تحیر پیامبر صلی الله علیه و آله به کلام حضرت موسی استناد می‌نماید و می‌گوید: «این همان فرشته‌ای (ناموسی) است که بر موسی بن عمران نازل شده است»؛[4] درحالی‌که اگر او واقعاً مسیحی بود، می‌بایست می‌گفت: ناموسی است که بر عیسی نازل شده، زیرا به ادعای ناقلان این قول، ایشان کاتب عربی *انجیل* بود، پس می‌بایست از قول حضرت عیسی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را وعده می‌داد؛ چنان‌که قرآن مجید در سوره صف می‌فرماید: «اذ قال عیسی بن مریم یا بنی‌اسرائیل انی رسول‌الله علیکم ... و مبشراً برسولٍ یاتی من بعدی اسمه احمد».[5]

این خود تعارضی دیگر و گواه بر اسرائیلی بودن داستان است که با غفلت از مذهب قهرمان داستان ورقه، به جعل آن پرداخته‌اند.[6]

به علاوه، بی‌شک ورقه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده و مسیحی از دنیا رفته است. بنابراین، یا باید بپذیریم که وی قبل از بعثت از دنیا رفته، چنان‌که برخی مرگ او را قبل از بعثت نقل کرده‌اند.[7] و هیچ صحابه‌نگاری او را در شمار صحابه قرار نداده و یا اطلاع او از پیامبر صلی الله علیه و آله آخرالزمان و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله بر رسالتش توسط وی را جعلی بدانیم؛ زیرا چگونه ممکن است کسی با قاطعیت خبر از

---

۱. *البدایة و النهایة*، ج ۳، ص ۲۰.
۲. ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۶.
۳. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۳.
۵. سوره صف، آیه ۶.
۶. جعفر سبحانی، *فروغ ابدیت*، ص ۱۸۹.
۷. ابن حیون، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة أطهار* علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۶. اگرچه در زمان مرگ وی اختلاف نظر زیادی وجود دارد.

نبوت دهد، اما خودش به آن نبی ایمان نیاورد و بر نصرانیت خود باقی بماند؟[۱]

از طرفی حضرت خدیجه علیها السلام که حدود بیست سال با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی کرده و ایشان را به خاطر فضایل اخلاقی به همسری پذیرفته و می‌داند همه او را به محمدامین می‌شناسند، آیا به درستی ادعای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد نداشته و برای تأیید گفته‌هایش دست به دامن ورقه می‌شود؟

نقد بیرونی (تعارض روایات با قرآن)

آن‌چه از مجموع نقل‌ها گذشت، روشن شد که مشترک‌ترین پیام روایات «بدءالوحی»، عارض شدن تردید و تحیر در اولین نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، در حالی‌که این پیام با نص صریح قرآن درباره ماهیت وحی در تعارض است؛ زیرا ماهیت و حقیقت وحی یک چیز بیش‌تر نیست. وقتی قرآن در مقام بیان "حقیقتِ وحی، واسطه وحی و مخاطب وحی" مطلبی می‌فرماید ناظر به اولین و آخرین است؛ لذا در آن‌جا که قرآن خود تصریح می‌کند وحی یک امر ثقیل «إنا سنلقی علیکَ قولاً ثَقیلاً»[۲] است، این حالت در اولین وحی و آخرین وحی وجود دارد و سنگینی حالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام تحمل وحی در کل دوره ۲۳ سال وجود داشت. با وجود این، در بسیاری از آیات به ویژه سوره‌های نجم و تکویر، تمام مدعیات سیره‌نویسان و تاریخ‌نویسان درباره حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بدءالوحی را نقض می‌کند. هویت وحی، وصف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصف جبرئیل در این دو سوره چنین دسته‌بندی می‌شود:

۱. هرگونه واسطه‌گری شیطان و یا حلول شیطان در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفی شده؛[۳]

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجنون نیست؛[۴]

---

۱. *السیرة الحلبیه*، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. سوره مزمل، آیه ۵.

۳. سوره تکویر، آیه ۲۵.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۲.

۳. او هرگز دروغ نمی‌گوید؛[۱]

۴. پیامبر ﷺ هیچ‌چیزی را خودسرانه و از سوی خویش به عنوان وحی به مردم ابلاغ نمی‌کند؛[۲]

۵. ایشان هر آن‌چه را شنیده، بدون هیچ کمی و کاستی برای مردم نقل می‌کند؛[۳]

۶. پیامبر ﷺ هیچ‌گاه در حالت گمراهی و انحراف قرار نمی‌گیرد؛[۴]

۷. آنچه پیامبر ﷺ می‌گوید، تنها سخن خدا و از سوی خداست؛[۵]

۸. واسطه وحی هم موجودی محترم، کریم، امین، قوی، صاحب‌خرد مستقر و آسیب‌ناپذیر است.[۶]

با توجه به مقدمه در باب حقیقت وحی و این آیات کریمه، به دست می‌آید که وحی یک حقیقت و وجود متعالی و از سوی مبدأ هستی است که هیچ تناسبی با حالت جنون، سرگردانی، شاعریت، توهم و مسّ شیطان ندارد که دانی‌ترین مرتبه وجودی باشد، بنابراین معنا ندارد پیامبری که خود مخاطب وحی و جبرئیل امین بود، در سرگردانی باشد و منتظر تأیید مرد و زنی باشد که حتی برای یک‌بار و در حد یک آیه کوتاه هم مخاطب وحی و جبرئیل امین نبودند؛ وگرنه لازم می‌آید که قبول کنیم مخاطب اصلی وحی نسبت به حقیقت وحی تردید داشته است.[۷]

اگر کسی اشکال کند مبنی بر این‌که این مطالب، برداشت اجتهادی شماست و مدلول نص و صراحت قرآنی نیست، در جواب می‌گوییم:

اولاً بندهای هشت‌گانه یادشده، برگرفته از نصوص قرآنی، بلکه برگردان و

---

۱. سوره نجم، آیه ۱۱.
۲. سوره نجم، آیه ۳.
۳. سوره تکویر، آیه ۲۴.
۴. سوره نجم، آیه ۲.
۵. سوره نجم، آیه ۴ و ۱۰.
۶. سوره تکویر، آیه ۱۹-۲۱؛ سوره نجم، آیه ۵-۷.
۷. عبدالملک جوینی، *الارشاد الی قواطع الادله فی اول الاعتقادات*، ص ۱۴۳.

ترجمه لفظ آیات قرآنی است. شرح و تفسیر نیست.

ثانیاً در کلام اهل‌بیت علیهم السلام، مطالبی درباره چگونگی ارتباط جبرئیل امین با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده که این گفته‌ها را با صراحت تأیید می‌کند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام، که شاهد لحظه «بدءالوحی» بودند، هیچ‌یک از داستان‌سرایی‌هایی را که درباره این جریان وارد شده، ذکر نمی‌کنند و ناسازگار با آن‌هاست.[۱]

امام عسکری علیه السلام از امام هادی علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: «چون چهل سالش کامل شد و خدای سبحان به دل او نگریست و آن را بهترین و عالی‌ترین و مطیع‌ترین و خاشع و خاضع‌ترین دل‌ها یافت، به درهای آسمان [ملکوت و غیب خود]، اذن داد تا باز شوند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم ببینند، و به فرشتگان اذن داد تا فرود آیند، و محمد بنگرد، و رحمت [ویژه خود] را فرمان داد که از ساق عرش تا [فرق] سرش فرود آید، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فراگیرد، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، جبرئیل روح‌الامین - که طوقی از نور دارد و طاووس فرشتگان است - را دید که بر او فرود آمد و بازویش را گرفت و تکان داد و گفت: «ای محمد! بخوان!» گفت: «چه بخوانم؟!» گفت: «ای محمد! بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید، بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است، همان کس که به وسیله قلم آموخت، به انسان آن‌چه را که نمی‌دانست آموخت». آری وحی پروردگارش را آورد، و به آسمان بالا رفت.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کوه پایین آمد، در حالی که آن‌چنان عظمت و کبریایی خداوند او را فراگرفته بود که دچار تب و لرز شد.

بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که عاقل‌ترین و گرامی‌ترین مخلوق خداست و شیطان و کردار و گفتار دیوانگان، از هر چیز منفورترش بود، بسیار سخت می‌نمود که قریش تکذیبش کنند و به جنون و شیطان‌زدگی نسبتش دهند. خدای سبحان خواست تا شرح صدرش دهد و شجاعت و دلگرمی‌اش بخشد، ازاین‌رو کوه‌ها و صخره‌ها و کلوخ‌ها را به سخن آورد، و چون به هریک از آن‌ها می‌گذشت، ندا

---

۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۹۰.

می‌کردند: «سلام برتوای محمد! سلام برتوای ولی خدا! سلام برتوای رسول خدا! سلام برتوای حبیب خدا! مژده بادت که خدای سبحان، تورا برهمه مخلوقات، از پیشینیان و پسینیان، برتری و زیبایی و آراستگی داده و کرامت بخشیده است. تواز گفتار قریش که بگویند: تودیوانه و از دین برگشته‌ای، غمین مباش، زیرا خوب و بزرگوار کسی است که پروردگار عالم، خوب و بزرگوارش کرده باشد، از تکذیب قریش و سرکشان عرب، دل‌تنگ مشو! پروردگارت به زودی تورا در اوج قله کرامت، و بالاترین درجات کمال قرار خواهد داد».[1]

ثالثاً از نظر متکلمان انتساب ادعای تأیید حضرت خدیجه علیهاالسلام نسبت به مقام نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، موجب تنزل مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود؛ پیامبری که مخاطب حقیقی وحی است؛ در حالی‌که هیچ گزارشی مبنی برمخاطب قرار گرفتن وحی حضرت خدیجه علیهاالسلام نقل نشده است. در این صورت، آیا می‌توان پذیرفت که چنین شخصی در مقام ابتلا جبرئیل یا تأیید رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برآید؟ علاوه براین، لازمه این نظریه، پذیرش جهل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به حقیقت وحی و ماهیت جبرئیل است. و حتی شاید به نوعی نسبت دادن جهل یا ظلم به خدا باشد. ظلم به این‌که انسان برتررا نبی قرار نداده و جهل به این‌که خدا نمی‌دانسته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آگاهی کافی به حقیقت وحی نداشته در حالی‌که حضرت خدیجه علیهاالسلام و عمویش، به حقیقت وحی و ماهیت جبرئیل آگاهی داشته‌اند.

به همین دلیل هرگونه نسبت، وحشت، تحیر و یا احساس جن‌زدگی و کهانت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خلاف واقع است؛ زیرا طبق روایات، جبرئیل امین بدون اذن بررسول خدا وارد نمی‌شد[2] و جلوس او نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم‌چون جلوس یک بنده در محضر مولا بود.[3] همان‌گونه که مشاهده می‌شود، روایات اشعار به آشنایی کامل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با امین وحی و عادی بودن دیدار با ایشان دارد. پس

---

۱. امام حسن عسکری؛ *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری* علیه‌السلام، ص ۱۵۶.
۲. شیخ صدوق، *الإعتقادات الإمامیه*، ص ۸۱.
۳. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۷.

چگونه می‌توان باور کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن جبرئیل چنان وحشت نمایند که به تعبیر طبری، قصد خودکشی کنند و یا گمان کهانت و یا دیوانگی بر خود نمایند؟

قاضی عیاض، از علمای عامه، در بیان این نکته که ماهیت امر وحی بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاقد هرگونه ابهام و شک بود، می‌گوید: «هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شک نمی‌کردند و تردید به خود راه نمی‌دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یقین داشتند، آن کسی که بر ایشان نزول یافته، فرشته است و از جانب حق پیام آورده است. به طور قطع امر بر آن حضرت آشکار است؛ زیرا حکمت الهی اقتضا می‌کند که امر بر ایشان کاملاً روشن باشد تا آشکارا آن‌چه می‌بینند، لمس کنند یا دلایل کافی در اختیار ایشان قرار دهد تا کلمات‌الله ثابت و استوار جلوه کند یعنی «و تمت کلمه ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته».[۱]

رابعاً مفسران معتقدند: جبرئیل امین معمولاً به شکل صورت بشری به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسید؛[۲] بنابراین ترس و وحشت معنا ندارد. تنها در دو جا بود که با صورت اصلی خود و آن هم به خواهش خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به محضر ایشان شرفیاب شد. یک‌بار در زمین و یک‌بار در آسمان.[۳] ظاهراً اولین‌بار در حرا هنگام نزول اولین آیات قرآن، آن هم با تقاضای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جبرئیل امین را به صورت اصلی خود دیدند که افق را تا مغرب فراگرفته بود. پس حضرت بی‌هوش شدند.[۴] این مطلب گویای ثقیل بودن (قولاً ثقیلا) است، اما گویای جهل و وحشت نیست.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سابقه آشنایی نداشته و یا در گذشته جبرئیل را ملاقات نکرده بودند، قطعاً نمی‌توانستند برای اولین‌بار خواهان دیدار چهره واقعی او باشند. هم‌چنین این مطلب گویای نزدیکی و دوستی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امین

۱. قاضی عیاض، *الشفا بتعریف حقوق المصطفی*، ج ۲، ص ۱۲۰.
۲. ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، ج ۱، ص ۳۸۵.
۳. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، ج ۵، ص ۱۷۴.
۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۱۷۴.

وحی است که رسول خاتم از او می‌خواهند با چهره اصلی خود در نزد حضرت حاضر شود.

خامساً بنابر اعتراف تاریخ‌نویسان، جبرئیل امین در یک چهره بسیار زیبا بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد.[1] پس ترسیدن، قصد خودکشی کردن، پناه بردن به همسر و آرامش یافتن با تأییدات همسر و پسرعموی وی معنایی ندارد.

زمخشری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «لَم یشُک فی أنَّ ما رآهُ حَق»؛[2] «پیامبر ﷺ شک نکرد که آن‌چه را دیده، راست است».

نیز ابوجعفر طبری از خود عایشه گزارشی درباره بعثت آورده که به‌کلی با دیگر روایت منقول درباره موضوع موردبحث تفاوت اساسی دارد. عایشه در پایان سخنش تصریح نموده که آیات نخستین سوره نجم درباره طلوع وحی آمده است. این خود اعترافی ضمنی بر نادرست بودن گزارشی است که می‌گوید: پیامبر ﷺ در سرآغاز وحی، دچار تردید شد! با این‌همه، چگونه می‌توان گزارش پیشین عایشه را معتبر شمرد؟[3]

امین‌الاسلام طبرسی نیز می‌فرماید: «برای آن‌که پیامبر ﷺ بتواند دیگران را با وحی هدایت نماید، خود باید از هرگونه خطا و اشتباه در دریافت وحی مصون باشد». به همین دلیل، در تفسیر سوره مدثر می‌گوید: «ان الله لا یوحی الی رسوله الا بالبراهین‌النیرة و الآیات البینة الدالة علیان ما یوحی الیه انما هو من الله تعالی فلا یحتاج الی‌شیء سواها لا یفزع و لا یفزع و لا یفرق».[4]

به درستی که خداوند وحی نمی‌کند به رسولی، مگر با دلایل روشن و نشانه‌های آشکار که خود بر این دلالت دارد که آن چه بر او وحی می‌شود، از جانب حق‌تعالی است و به چیز دیگری نیاز ندارد. هرگز ترسانده نمی‌شود و نمی‌هراسد و به خود نمی‌لرزد.

---

۱. *الاصابه*، ج ۱، ص ۳۸۵.
۲. زمخشری، *الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، ج ۶، ص ۴۳۸.
۳. *تفسیرطبری*، ج ۲۷، ص ۴۶.
۴. *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۳۸۴.

علامه طباطبایی می‌گوید: «این‌که نسبت اضطراب به حضرت داده شده و گفته‌اند که این اضطراب درونی او زایل نشده، تا وقتی‌که ورقة بن نوفل نصرانی به نبوتش شهادت داده است، منافات با کلام وحی دارد، آن‌جا که خداوند درباره آن حضرت فرمود: «قل إنی علی بیّنة من ربی»، چگونه ممکن است که چنین شخصیتی، برای آرامش خاطر، محتاج مراجعه به فردی نصرانی باشد؟ مگر خدا در حق آن حضرت نفرمود: «قل هذه سبیلی أدعوا الی الله علی بصیرة أنا و من اتّبعنی»؟ آیا اعتماد به قول ورقه، بصیرت است و بصیرت پیروانش هم همین است که ایمان بیاورند به گفتار کسی که بی‌دلیل، ایمان آورده؟ آیا وضع سایر انبیا هم به همین منوال بود، آن جا که خدا می‌فرماید: «إنا أوحینا إلیک کما أوحینا إلی نوح و... النبیین من بعده»؟ آیا امت این انبیا هم به خاطر این‌که پیرمردی همانند ورقه گفته است که نوح، پیغمبر است، به او ایمان آورده‌اند؟ قطعاً پایه تشخیص یک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این‌قدر سست نیست. حق، این است که نبوت، ملازم با یقین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رسول است. او قبل از هر کس دیگری، به نبوّت خود از جانب خدای متعال، یقین دارد.[1]

به علاوه، وحی به معنای سخن گفتن خدا با بنده خود، فی‌نفسه، موجب علم یقینی بنده می‌شود و نیازی به حجت ندارد.[2]

تعارض با شخصیت خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام، زنی نمونه در تمام مراحل زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ویژه در مراحل دعوت آن حضرت بود. او همسری همراه، مهربان و دل‌سوز[3] برای آن حضرت به شمار می‌رفت. سال‌ها پیش از بعثت، هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم طبق عادت هرساله برای مدتی برای عبادت به غار حرا می‌رفتند

---

۱. *المیزان*، ج ۲۰، ص ۳۲۹.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۰.
۳. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۱۵۴.

تـا خـود را آماده دریافـت وحـی نماینـد، آن بانـو ضمـن همدلـی بـا ایشـان، پیوسـته از آن حضـرت پشـتیبانی می‌کـرد. گاه بـا بـردن غـذا بـرای آن حضـرت، در پاییـن کـوه نـور ایشـان را ملاقـات می‌کـرد.[۱] هم‌چنیـن هنگامـی کـه آن حضـرت در غـار حـرا بـه نبـوت برگزیـده شـدند، وی اولیـن زنـی بـود کـه آن حضـرت را تصدیـق کـرد[۲] و همـه دارایـی خویش را در راه دعوت رسول خدا ایثار نمود.[۳]

ایشـان از چنـان منزلـت و اعتمـادی نـزد پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، برخـوردار بـود کـه حتـی بعـد از مرگـش موجـب رشـک و حسـادت برخـی از همسـران بـود.[۴] همـه این‌هـا دست‌به‌دسـت هـم می‌دهـد تـا جاعـلان هـر چـه را کـه بخواهنـد بـه او نسـبت دهنـد، اگرچـه مخالـف صریـح قـرآن باشـد؛ زیـرا بـا توجـه بـه شـخصیت ویـژه و اسـطوره‌ای حضـرت خدیجـه علیهاالسلام در هـر شـنونده و خواننـده‌ای کـه مخاطـب مطالـب منتسـب بـه ایشـان (چـه گفتـاری و چـه رفتـاری) قـرار می‌گیـرد، کم‌تـر در پـی خدشـه وارد کـردن بـه ایـن مطالـب برمی‌آیـد. در نتیجـه، فرصـت اندیشـیدن را از مخاطبـان عامیانـه خـود می‌گیـرد و در یـک فراینـد تاریخـی آن را بـه عنـوان یـک اصـل مسـلم، در زبان‌هـا و افـکار عمومـی مانـدگار می‌سـازد. جاعـلان از ایـن محبوبیـت نهایـت سوءاسـتفاده را نموده‌انـد. در ایـن موضـوع هیچ‌کـدام از همسـران پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌توانسـتند زمینـه انتسـاب این‌چنیـن محتـوای جعلـی را داشـته باشـند، زیـرا آنـان از چنیـن سـابقه‌ای در زندگـی مشـترک بـا پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حیـن نـزول وحـی و ازصبغـه دیـن‌داری و اسـتواری در آن بـه انـدازه آن بانـو برخـوردار نبودنـد.

گفتنـی اسـت تحلیـل مـا دربـاره علـت جعـل محتـوا نیسـت، کـه خـود داسـتان مفصلـی دارد. بلکـه دربـاره علـت انتسـاب ایـن مطالـب بـه حضـرت خدیجه علیهاالسلام اسـت. این‌که چرا به ابوطالـب یا علی بن ابی‌طالـب نسـبت نداده‌اند

---

۱. ابن شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، ص ۴۴.
۲. بلاذری، *جمل من أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۱۱۲
۳. *طبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۲۱.
۴. *صحیح بخاری*، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

درحالی‌که از مسلمات فریقین است که تا سال سوم بعثت، جز این سه نفر (خدیجه، ابوطالب و علی) از همراهان پیامبر ﷺ نبودند.

جواب آن واضح است. وقتی به متون تاریخی که این جعلیات در آن‌ها آمده، رجوع می‌کنیم، جمع کثیری تلاش دارند تا مهم‌ترین حامی پیامبر ﷺ یعنی ابوطالب را کافر معرفی کنند؛[۱] با وجود این چگونه می‌توانند برخلاف عهد خود در نفی ایمان از ابوطالب، دوباره در یک نقل دیگر، ایشان را مؤمن و همراه پیامبر ﷺ معرفی نمایند. حال، چرا این مطالب را به امام علی ؑ نسبت نداده‌اند؛ زیرا آنان اصرار دارند ایشان را در هنگام نزول وحی، کودک معرفی کنند به گونه‌ای که ایشان اولین مرد مسلمان نبوده است، حال چگونه می‌توانند پدیده عظیم وحی را از زبان چنان کودکی نقل کنند. در نتیجه، تنها گزینه‌ای که می‌توانند به نام او جعل کنند، حضرت خدیجه ؑ است؛ زیرا آن بانو از شاهدان قطعی بوده و مانند امام علی ؑ متهم به کودک بودن و ابوطالب متهم به کافر بودن در نگاه آنان نیست.

نتیجه

با توجه به اهمیت اصل رسالت، به طور طبیعی، هر حادثه‌ای که مرتبط با آغاز رسالت باشد- چه به عنوان مقدمه و چه اصل حادثه نزول و چه پیامد آن- توجه تاریخ‌نگاران، محدثان، مفسران و کلامی‌ها را به خود جلب کرده و ده‌ها مطلب و موضوع از آن استخراج کرده و محور گفت‌گو قرار داده‌اند. کیفیت مواجهه پیامبر ﷺ با جبرئیل، یکی از این موضوعات است. حضرت خدیجه ؑ از جمله اشخاصی به شمار می‌آید که شاهد پیامد این مواجهه و از کیفیت آن با خبر بوده است. اما درباره درستی آن‌چه به نام او در تاریخ ثبت کرده‌اند، جای بحث و گفت‌گو دارد. بعد از مطالعه و پژوهش، ناسازگاری این منقولات با مبانی عقلی و محتوای معتبر نقلی روشن گردید. به علاوه، مشخص

۱. همان، ج ۵، ص ۵۲.

شد که این مطلب، فاقد انسجام و هماهنگی محتوایی درونی هستند، بلکه برخی از این منقولات یک‌دیگر را نقض می‌کنند. علاوه بر این، روشن شد که از نظر سندی نیز مغشوش هستند. در پایان، وجه انتساب این مطالب نامعتبر به حضرت خدیجه علیهاالسلام هم روشن گردید.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، محقق: محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارإحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن أبی شیبة العبسی الکوفی (۱۵۹ ـ ۲۳۵ هـ)، *مُصنف*، تحقیق: کمال یوسف‌الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.

۳. ابن اثیر، عزالدین، *اسدالغابه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق، ۱۹۸۹ م.

۴. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.

۵. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق: علی محمد البجاویج، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.

۶. ابن‌حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، هند: دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ق.

۷. ابن‌حیون (م ۳۶۳)، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة أطهار* علیهم‌السلام، تحقیق: حسینی جلالی و محمدحسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.

۸. ابن‌خیاط، *تاریخ خلیفه*، تحقیق: فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۷ق

۹. ابن‌سیدالناس، *عیون الاثر*، چاپ بیروت، بی‌تا.

۱۰. ابن شهرآشوب، محمد ابن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، قم: المطبعة العلمیه، بی‌تا.

۱۱. ابن‌عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق: علی محمدالبجاوی، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ ق-۱۹۹۲ م.

۱۲. ابن‌کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت: دارالمعارف، ۱۹۷۷ م.

۱۳. ابن‌کثیر (م ۷۰۱)، اسماعیل بن عمر، *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. ابن‌منظور، *مختصر تاریخ دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۸ م.

۱۵. ابن‌واضح، احمدبن ابی یعقوب (م ۲۹۲ ق)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارالصادر، بی‌تا.

۱۶. ابوبکر عبدالرزاق، *المصنف*، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۱۷. احمد بن محمد بن حنبل، *مسند*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و دیگران، ناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م.

۱۸. احمدبن عمرو بن أبوبکر الشیبان، *الآحاد و المثانی*، تحقیق: د. باسم فیصل أحمد الجوابرة، ریاض: دارالرایة، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۱م.

۱۹. امام حسن عسکری؛ *التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری* علیه‌السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام، قم: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۰۹ ق.

۲۰. بخاری، محمد بن إسماعیل (م ۲۵۶ هـ)، *الصحیح*، بی‌نا، بی‌تا.

۲۱. بلاذری، احمدبن یحیی (م۲۷۹ هـ)، *جمل من أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ- ۱۹۹۶ م.

۲۲. حلبی (م ۱۰۴۴)، علی بن برهان‌الدین، *السیرة الحلبیة فی سیرة الأمین المأمون*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق.

۲۳. رسولی محلاتی، سیدهاشم، *درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۲۴. زمخشری، *الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۲۵. سبحانی، جعفر، *فروغ ابدیت*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم‌السلام.

۲۶. سیوطی، جلال‌الدین، *الدرالمنثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.

۲۷. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، *الإعتقادات الإمامیه*، قم: کنگره شیخ مفید،

۱۴۱۴ ق.

۲۸. شیخ صدوق، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۹۶۶ م-۱۳۸۵ ش.

۲۹. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیرالمیزان*، ناشرقم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.

۳۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، قم: مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی،۱۴۰۳ ق.

۳۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، *مجمع‌البیان*، قم: مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی،۱۳۵۶ ق.

۳۲. طبری، *جامع‌البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: أحمد محمد شاکر، ناشر: مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۰ ق - ۲۰۰۰ م.

۳۳. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث،۱۳۸۷ ق-۱۹۶۷ م.

۳۴. عاملی، جعفرمرتضی، *الصحیح من سیرةالنبی الاعظم*، بیروت: دارالسیرة،۱۴۰۰ ق.

۳۵. عبدالملک بن هشام،*السیرة النبویه*، تحقیق: مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

۳۶. قاضی عیاض (م ۵۴۴)،*الشفا بتعریف حقوق المصطفی*، حاشیه: أحمد بن محمد بن محمد الشمنی، بی‌تا.

۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب،*اصول کافی*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۳۸. محمد بن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۰ ق-۱۹۹۰ م.

۳۹. محمدناصرالدین الألبانی، *دفاع عن الحدیث النبوی والسیرة*، دمشق: منشورات مؤسسه و مکتبة الخافقین، بی‌تا.

۴۰. مسعودی، *مروج الذهب*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.

۴۱. مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ هـ)،*الصحیح*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی،

بیـروت: دار إحیـاء، بی‌تـا.

۴۲. ویلفـرد مادلونـگ، ***جانشـینی حضـرت محمـد*** ﷺ، ترجمـه: جـواد قاسـمی و دیگـران، مشـهد: بنیـاد پژوهش‌هـای اسـلامی،۱۳۸۵ ش.

۴۳. هاشـم معروف‌الحسـنی، ***جنبش‌های شـیعی در تاریخ اسلام***، مشـهد: بنیـاد پژوهش‌هـای اسـلامی آسـتان قـدس رضـوی، ۱۳۷۹ ش.

۴۴. هدایت‌پنـاه، محمدرضـا، ***زبیریان و تدوین سیره نبوی***، قـم: پژوهشـگاه حـوزه و دانشـگاه، ۱۳۹۱ ش.

خدیجه کبری ﷺ مایه آرامش و پشتوانه رسول الله ﷺ

سید محمد نجفی یزدی

حضرت خدیجه کبری ﷺ همسر فداکار پیامبر گرامی اسلام ﷺ حقی عظیم بر عالم اسلام و بلکه بشریت دارد به گونه‌ای که کم‌تر کسی را می‌توان با ایشان در این امتیاز برابر دانست. اقدامات بنیادین و تحولات عمیق در میان یک جامعه، به ویژه اگر جنبه فرهنگی و سیاسی داشته باشد، علاوه بر داشتن رهبری آگاه و زیرک و مقاوم، نیاز به یاران و طرف‌دارانی فهمیده و مقاوم و امکاناتی ویژه دارد تا بتواند بر مشکلات فائق آید.

این مشکلات و موانع وقتی عظیم و سنگین می‌شود که از طرفی رهبری انقلاب، با نفرات اندک بخواهد نه‌تنها با فرمان‌روایان فاسد و حکام ظالم درگیر شود، بلکه عقاید و سنن مردم را نیز به چالش بکشد و آن‌ها را به شدت تخطئه کند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در محیطی مبعوث شدند که به جاهلیت معروف است و سراسر آن از نادانی و شرک و ستم و ظلمت پر بود؛ افرادی بی‌فرهنگ و خشن و لجوج و ستم‌کار بودند با آداب‌ورسومی سخت و گاهی وحشیانه. در این محیط، پیامبر اکرم ﷺ نه‌تنها با حاکمان وقت، بلکه با پایه‌های عقیدتی جامعه به ستیز پرداختند؛ مسأله‌ای که سبب شد مردم و حاکمان، همگی به مقابله با ایشان برخیزند. از طرفی چون آغاز شروع انقلاب اسلامی بود، اسلام قدرتی نداشت تا بتواند با این‌همه مخالفان سرسخت، مقابله کند.

وقتی آغاز انقلاب اسلامی ایران را با انقلاب اسلامی پیامبر گرامی ﷺ در صدر اسلام مقایسه می‌کنیم، به حساسیت فوق‌العاده آن دوران پی‌می‌بریم.

انقلاب اسلامی ایران در مقابل رژیم سفّاک تا بن دندان مسلح ایستاد، و امتیاز ویژه آن حمایت گسترده مردم از آن بود که بر همه توطئه‌های شیطانی پیروز گردید. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که اسلام را اظهار کردند، نه‌تنها حاکمان ستم‌گر علیه ایشان بودند، بلکه برخی افراد جامعه نیز به مخالفت پرداختند و آن حضرت می‌بایست بر همه این مشکلات غلبه می‌کردند. در این وضعیت حساس و فوق‌العاده، اگر حمایت‌های ویژه در کار نباشد، چه‌بسا دشمنان در همان روزهای اولیه، حضرتش را نابود می‌کردند. به این جهت است که خداوند حکیم، حمایت‌های ویژه‌ای را از حضرتش انجام داد تا فرصت رشد اسلام پیدا شود و نهال اسلام پا بگیرد و بتواند روی پای خویش بایستد.

امدادهای الهی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو گونه انجام می‌شد:

گاهی به صورت امداد غیبی بود مثل تأیید با روح‌القدس و آرام کردن قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فرستادن آرامش و نیروهای غیبی: «فَأَنزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيهِ وَ أَيدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا»؛[۱] «خداوند آرامش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و او را با لشکریانی که ندیدید، یاری داد». «إِذْ يوحِى رَبُّک إِلى الْمَلَئكةِ أَنى مَعَكمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِينَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِى فى قُلُوبِ الَّذِينَ كفَرُواْ الرُّعْب...»[۲] و گاهی مستقیم فرشته‌ها را به کمک مسلمانان می‌فرستاد: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكمْ فَاسْتَجَابَ لَكمْ أَنى مُمِدُّكم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَئكةِ مُرْدِفِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لِتَطْمَئنَّ بِهِ قُلُوبُكمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكيم».[۳]

چه بسیار نقشه‌های شومی که دشمنان علیه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کشیدند و خداوند توسط جبرئیل یا مستقیم، حضرتش را آگاه و توطئه آن‌ها را دفع کرد.

نوع دوم امدادهای علنی الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال‌های سخت و غربت اسلام بود. این کمک‌ها در مکه عمدتاً توسط چند شخصیت بزرگ و

۱. سوره توبه، آیه۴۰.
۲. سوره انفال، آیه ۱۲.
۳. سوره انفال، آیه ۹-۱۰.

فداکار رخ داد. حضرت ابوطالب و همسر بزرگوارش فاطمه بنت اسد و فرزندش علی بن ابی طالب و نیز حضرت خدیجه علیها السلام.

در تاریخ آمده است: مدتی جناب ابوطالب، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را ندید؛ اطراف مکه را تفحص کرد ولی حضرت را نیافت؛ سخت نگران شد و پنداشت که قریش حضرت را کشته یا گرفتار کرده‌اند. دستور داد تا بیست نفر، خنجر بردارند و هریک نزد یکی از بزرگان قریش که در آن وقت، نزد کعبه جلسه داشتند بروند و به آن‌ها گفت: «من همه‌جا را گشته‌ام فقط یک طرف مانده است، می‌روم، چون بازگشتم، اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من بود که هیچ وگرنه هر کدام از شما باید آن بزرگی را که کنارش نشسته بکشد!» مأموران خنجرها را تیز کردند و هریک کنار بزرگی از قریش نشستند. جناب ابوطالب به دنبال حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روان شد تا آن‌که حضرتش را در پایین مکه یافت که مشغول نماز بود. خود را بر او انداخت و او را بوسید، دستش را گرفت و گفت: «ای برادرزاده، نزدیک بود قوم خود را نابود کنی! برخیز با من بیا!»

وقتی جناب ابوطالب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در مقابل قریش و مأموران خود قرار گرفت؛ در حالی که خشم از چهره او هویدا بود به مأموران گفت: «سلاح خود را نشان بدهید!» وقتی نشان دادند، مشرکان پرسیدند: «این خنجرها برای چیست؟» فرمود: «دو روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده بودم، ترسیدم شما حیله کرده باشید. دستور دادم این افراد، کنار شما باشند و اگر من تنها برگشتم، هرکدام یکی از شما را بکشد. - و لایستأذننی و لوکان هاشمیاً- از من اجازه نگیرد هر چند هاشمی باشد.» آن‌ها با تعجب گفتند: «به‌راستی تو این کار را می‌کردی؟» گفت: «به خدای این کعبه که انجام می‌دادم!».[1]

در نمونه‌ای دیگر آمده است:

قریش، شتری را کشته و بر سنگ مخصوص بتی قرار داده بودند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آن‌ها گذشتند و به آن‌ها سلام نکردند، آن‌ها این عمل را توهین

---

۱. علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۵، ص ۱۲۳.

به خود تلقی کردند و پیشنهاد دادند تا یک نفر برود و نماز حضرت را به هم بزند! عبدالله بن زبعری داوطلب شد و کثافات و خون حیوانی را برداشت و در حالی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سجده بودند، آن را بر حضرت ریخت!

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نماز، نزد عموی گرامی خود ابوطالب آمدند و فرمودند: «ای عمو! من کیستم؟» عرض کرد: «چه شده برادرزاده؟» حضرت ماجرا را گفتند، ابوطالب عرض کرد: «کجا بودند؟» فرمود: «در ابطح».

جناب ابوطالب در میان قوم خود ندا داد: «ای آل عبدالمطلب، ای آل‌هاشم، ای آل عبدمناف!» خاندان مذکور از هر طرف آمدند. فرمود: «چند نفرید؟» گفتند: «چهل نفر.» فرمود: «سلاح‌های خود را بردارید!» سپس نزد قریش آمد. قریش با دیدن ابوطالب، خواستند متفرق شوند فرمود: «سوگند به پروردگار این خانه، هرکس برخیزد، با شمشیر با او برخورد می‌کنم!» آن‌گاه روی سنگی سخت رفت و با سه ضربت، آن را خرد کرد. سپس گفت: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدی: کیستی؟» سپس در حالی که به حضرت اشاره می‌کرد، اشعاری فصیح در مدح حضرت سرود:

انت النبی محمّد　　　　قرّم اغرّ مسوّد ...

سپس گفت: «چه کسی آن کار را با تو کرد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبدالله بن زبعری را نشان دادند.

جناب ابوطالب او را آورد و چنان بر بینی او کوفت که خونین شد. سپس دستور داد تا کثافات و خون را بر سر تمام آن جمعیت ریختند! آنگاه فرمود: «ای برادرزاده، آیا راضی شدی؟!» تو پرسیدی که کیستی؟ تو محمد بن عبدالله بن...» و نسب حضرت را تا حضرت آدم علیه السلام برشمرد. آن‌گاه گفت: «به خدا سوگند که تو بر همه آن‌ها (پدران خود) از نظر حسب و نسب برتری». سپس به قریش فرمود: «هر کس می‌خواهد حرکت کند، من آن هستم که می‌شناسید».[۱]

در روایت آمده که ابوطالب چنان در شعب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراقبت

۱. همان، ص ۱۲۶.

می‌کرد که شب‌ها هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بستر می‌رفتند، جناب ابوطالب می‌آمد و ایشان را بلند می‌کرد و حضرت علی علیه‌السلام را جای او می‌خواباند و فرزندان خود و برادر را بر حضرت می‌گمارد.[۱]

آری جناب ابوطالب، حامی بزرگ اسلام و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روزهای سخت و غربت اسلام بود که وجود او از امدادهای بزرگ الهی محسوب می‌شد؛ البته نقش ممتاز همسر والامقام وی حضرت فاطمه بنت‌اسد و عشق و فداکاری او در نگه‌داری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کودکی تا بزرگ‌سالی نباید فراموش نمود، به گونه‌ای که وقتی حضرت امیر علیه‌السلام خبر رحلت وی را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داد، حضرت فرمودند: «به خدا سوگند مادر من نیز بود که از دنیا رفت». و فرمود: «او بچه‌های خود را گرسنه می‌گذارد و مرا سیر می‌کرد؛ مرا می‌پوشاند و معطر می‌کرد و با فرزندان خود نمی‌کرد».[۲]

این زن و شوهر بزرگوار، از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله تا پنجاه‌سالگی، همه‌جانبه حمایت کردند و عالم اسلام را تا ابد مدیون خویش نمودند، هرچند عده‌ای به جهت سیاسی در حق اینان جفا کرده‌اند.

یاور بزرگ و فداکار دیگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که نقشی بی‌بدیل در حمایت حضرت و ترویج اسلام داشت و از امدادهای ویژه الهی برای حفظ و پیشبرد اسلام به شمار می‌آمد، جناب خدیجه کبری علیهاالسلام بود. وی حدود ۲۴ سال در سخت‌ترین اوضاع در کنار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پشتوانه آن حضرت بود: چهارده سال قبل و ده سال بعد از بعثت. هیچ‌یک از دیگر همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، توفیق همراهی با حضرت را در این مدت طولانی نداشته است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حضرت خدیجه علیهاالسلام زنده بود، همسری دیگر انتخاب نکردند و همه همسران حضرت بعد از رحلت جناب خدیجه علیهاالسلام با حضرت بودند که زمان آن به چهارده سال هم نمی‌رسد. آن‌هم در زمان پیشرفت اسلام و آغاز شکوفایی آن

---

۱. همان، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۷۱.

و هرگز مانند جناب خدیجه عليها‌السلام فداکاری نکردند؛ بلکه برخی از آن‌ها در آیات قرآن به جهت برخی مطالب، نکوهش شده‌اند. قرآن مجید به صراحت به برتری امثال خدیجه کبری عليها‌السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

لَا يسْتَوِى مِنكمُ مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُوْلَئک أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُواْ مِن بَعْدُ وَ قَاتَلُوا...؛[1]

یکسان نیست کسی از شما که قبل از پیروزی در راه خدا انفاق کرد و جهاد نمود؛ اینان نزد خداوند برترند از کسانی که بعداً انفاق کردند و جهاد نمودند.

خدیجه کبری عليها‌السلام از جهات مختلف، به جهاد در راه خدا و حمایت از اسلام در آن روزگار سخت پرداخت. خداوند آن بانو را در کنار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار داد تا مصداق سکینه و آرامش الهی باشد که خدا بر حضرتش نازل می‌نمود.

خداوند متعال همسران را به‌عنوان آرامش برای شوهران معرفی می‌فرماید:

وَ مِنْ ءَاياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكمُ مِّنْ أَنفُسِكمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكنُواْ إِلَيهَا وَ جَعَلَ بَينَكم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَة...؛[2]

از نشانه‌های خداوند، این است که برای شما از خودتان همسرانی آفرید تا نزد آن‌ها آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد.

و خدیجه کبری عليها‌السلام، این وظیفه سنگین را به خوبی انجام می‌داد.

می‌دانیم پیامبر گرامی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دریایی است باعظمت که در اثر بادهای ساده، متلاطم نمی‌شود، ولی طوفان‌های سهمگین که در سال‌های سخت آغازین نبوت ایجاد می‌شد، نیاز به آرامش‌بخشی داشت و خداوند این وظیفه مهم را به خدیجه کبری عليها‌السلام محول نمود و او در مقابل طوفان‌های سهمگین، چنان به زیبایی رفتار کرد که آرامش‌بخش شخصیتی چون پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گشت. آری او رکن و پشتوانه برترین و صبورترین شخصیت عالم امکان بود.

در تاریخ آمده است:

---

۱. سوره حدید، آیه ۱۰.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

کان رسول‌الله صلی الله علیه و آله لایسمع شیئاً یکرهه من ردّ علیه و تکذیب له فیحزنه الا فرّج‌الله عنه بخدیجة اذا رجع الیها تثبته و تخفف عنه و تصدّقه و تمون علیه امر الناس حتی ماتت.[۱]

حضرت خدیجه علیها السلام اولین کسی بود که به خدا و رسول او ایمان آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را در آن‌چه از جانب خداوند آورد، تصدیق نمود و او را در برنامه‌اش یاری داد. خداوند به این وسیله، مشکلات را بر حضرت، سبک نمود. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله هر چه پرخاش و تکذیب می‌شنید، خداوند به وسیله خدیجه علیها السلام، غم‌ها را از او می‌زدود. او به حضرت قوت دل می‌داد و مشکلات را برابر حضرت سبک می‌نمود. این کار ادامه داشت تا آن بانوی بزرگ از دنیا رحلت نمود.[۲] در عظمت و فداکاری آن بانو همین بس که در مورد او گفته شده است:

کانت خدیجة وزیرة صدق علی الإسلام و کان رسول‌الله صلی الله علیه و آله یسکن إلیها؛[۳]

جناب خدیجه علیها السلام وزیر و کمک‌کار راستینی بر اسلام بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد او آرامش می‌یافت.

او این کار را عاشقانه و صمیمانه انجام می‌داد و به شدت مراقب حضرت بود. در تاریخ آمده است:

روزی چهره پیامبر صلی الله علیه و آله را سخت غمگین یافت؛ عرض کرد: «در چهره شما نشانه‌های اندوهی می‌بینم که از آغاز ازدواج تاکنون شما را این‌گونه ندیده‌ام جریان چیست؟»

حضرت فرمود: «از علی بی‌خبرم، می‌ترسم نادانان به او آسیب برسانند!»

حضرت خدیجه علیها السلام عرض کرد: «بر شتر سوار می‌شوم و آن‌قدر جست‌جو می‌کنم تا او را پیدا کنم یا مرگ میان من و او جدایی اندازد!» سپس در تاریکی شب دلاورانه بر شتر سوار شد و کنار کوه‌های مکه به جست‌جوی حضرت علی علیه السلام پرداخت تا آن‌که در تاریکی قیافه شخصی را دید. برای آن‌که مطمئن

۱. *سیره ابن هشام*، ج ۱، ص ۲۲۴؛ *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۸۲۰؛ *الاصابه*، ج ۴، ص ۲۸۱.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۰.
۳. همان، ص ۱۱.

شود بر او سلام کرد. از صدای جواب سلام، معلوم شد او حضرت علی علیه‌السلام است. شتر را خواباند و به ایشان گفت: «پدر و مادرم فدایت! بر شتر سوار شو!» امام علی علیه‌السلام فرمود: «تو از من سزاوارتری، سوار شو و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برو تا من بیایم!» وقتی حضرت خدیجه علیهاالسلام به خانه آمد، دید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار درب در حالی که دست بر سینه می‌کشید، می‌گفت: «خدایا اندوهم را برطرف نما و جگرم را با دیدن حبیب من خنک نما!» و سه بار این دعا را تکرار کرد.

جناب خدیجه علیهاالسلام عرض کرد: «خداوند دعایت را مستجاب نمود و اینک بر تو مژده باد!» و آمدن حضرت علی علیه‌السلام را بشارت داد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که از شنیدن این مژده خوش‌حال شد، برخاست و در حالی‌که دست‌ها را به سوی آسمان بلند نموده بود، یازده مرتبه گفت: «شکراً للمجیب»؛ «از خداوندی که اجابت‌کننده است سپاس‌گزارم!».[1]

فداکاری فوق‌العاده حضرت خدیجه علیهاالسلام

حضرت خدیجه علیهاالسلام نه‌تنها در میان خانه، به تسکین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرداخت، بلکه در بیرون خانه نیز به‌صورت جدی از حضرت مراقبت می‌کرد. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز بعثت، به مدت چند سال، به جهت اوضاع سخت و محیط نامناسب مکه، از دعوت علنی مردم خودداری نمودند و تنها امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت خدیجه علیهاالسلام به حضرت اقتدا کرده، با او بودند[2] تا آن‌که آیه ۹۴ و ۹۵ سوره مبارکه حجر «فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»؛ «آن‌چه را مأمور شده‌ای، اظهار کن و به کارشکنی مشرکان اعتنا نکن!» نازل شد.

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در موسم حج که اوج حضور مردم مکه و اطراف آن بود، بالای کوه صفا آمدند و با صدای بلند سه بار فرمودند: «ای مردم، من فرستاده پروردگار جهانیان هستم». و مردم با شگفتی به حضرت خیره شدند. سپس

---

۱. همان، ج ۴۰، ص ۶۵ با تلخیص.

۲. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۱۹۷.

بالای کوه مروه آمدند و در حالی که دست‌ها را بر گوش نهاده بودند، سه مرتبه با صدای بلند فرمودند: «ای مردم، من فرستاده خداوند هستم».

مشرکان با چهره خشم‌آلود به حضرت می‌نگریستند. در این هنگام ابوجهل سنگی به سوی حضرت پرتاب کرد که میان دو چشم حضرت شکافته شد و به دنبال او، مشرکان، حضرت را سنگ‌باران کردند. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای محافظت خود، به سرعت به طرف قله کوه شتافتند و مشرکان حضرت را تعقیب کردند. در این هنگام مردی نزد حضرت علی علیه‌السلام آمد و گفت: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کشته شد!» حضرت علی علیه‌السلام سراسیمه به سوی خانه خدیجه علیهاالسلام آمد. خدیجه علیهاالسلام پرسید: «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کجاست؟» حضرت فرمود: «نمی‌دانم؛ خبر دادند که مشرکان او را سنگ‌باران کرده‌اند. نمی‌دانم آیا او زنده است یا کشته شده!» سپس همراه خدیجه علیهاالسلام با مقداری آب و غذا در جست‌جوی حضرت به طرف کوه رفتند. حضرت علی علیه‌السلام به خدیجه علیهاالسلام فرمود: «شما به طرف دره برو و من بالای کوه می‌روم». حضرت علی علیه‌السلام فریاد می‌زد: «یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جانم به فدایت کجایی؟» و حضرت خدیجه علیهاالسلام می‌گفت: «چه کسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برگزیده برایم خبر می‌آورد؟ کیست که از آن یار پسندیده مرا با خبر کند؟ کیست که از آن رانده‌شده در راه خدا خبر آورد؟ چه کسی از ابوالقاسم به من خبر می‌دهد؟»

در این هنگام جبرئیل، بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد؛ با دیدن او، اشک از چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرازیر شد و فرمود: «آیا می‌بینی که قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب نمودند و از میان خود راندند و به من حمله‌ور شدند.»

جبرئیل عرض کرد: «ای محمد، دستت را به من بده!» آن‌گاه دست حضرت را گرفت و بالای کوه برد، فرشی بهشتی آورد و حضرت را روی آن نشاند و سپس فرشتگان مقرب الهی هریک به ترتیب به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند و از حضرت اجازه خواستند تا مشرکان را نابود نمایند. حضرت فرمود: «من برای عذاب، مبعوث نشده‌ام، بلکه برای رحمت بر جهانیان برانگیخته شدم. مرا با قوم من به

خود واگذارید! آن‌ها ناآگاهند».

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه علیهاالسلام که در دامنه کوه در جست‌جوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود نگاه کرد و به حضرت عرض کرد: «آیا خدیجه علیهاالسلام را نمی‌بینی که از گریه او فرشتگان آسمان گریستند؟ او را به سوی خود بخوان و سلام مرا به او برسان و به او بگو: خداوند به تو سلام می‌رساند و به او مژده خانه‌ای در بهشت بده که از قطعه‌ای بلوری ساخته شده و با طلا زینت گردیده است. خانه‌ای که در آن هیچ رنج و نگرانی نیست».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدیجه علیهاالسلام را دیدند و او را صدا زدند، در حالی که خون از صورت حضرت سرازیر بود و حضرت آن خون‌ها را پاک می‌کردند، خدیجه علیهاالسلام با دیدن چهره خونین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: پدر و مادرم به فدایت! بگذار قطرات خون چهره‌ات بر زمین بریزد و این مردم دچار عذاب شوند». حضرت فرمود: «می‌ترسم زمین بر اهل خود غضب کند». سپس چون هوا تاریک شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام و خدیجه علیهاالسلام به خانه بازگشتند. خدیجه علیهاالسلام که بر حضرت احساس خطر کرده بود، ایشان را در اتاقی جای داد که دیوارها و سقف آن از سنگ بود و خود مقابل حضرت ایستاد و حضرت را مخفی می‌داشت. مشرکان چون خبردار شدند، آمدند و خانه حضرت را سنگ‌باران کردند. دیوارها و سقف سنگی مانع نفوذ سنگ‌ها می‌شد ولی از روبه‌روی حضرت، سنگ‌هایی به طرف ایشان می‌آمد که حضرت خدیجه علیهاالسلام با فداکاری، خود را در مقابل آن سنگ‌ها قرار داد تا به بدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصابت نکند و فریاد برآورد: «ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه خود سنگ‌باران می‌کنید؟» مشرکان با شنیدن این ندا ادامه ندادند و بازگشتند...[۱]

بعد دوم فداکاری خدیجه کبری علیهاالسلام برای اسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فدا کردن شخصیت اجتماعی خویش بود که در اصرار وی بر ازدواج با آن حضرت صورت گرفت. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن زمان از حیثیت اجتماعی برخوردار نبود و او

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

را به‌عنوان یتیم ابوطالب می‌شناختند. ولی جناب خدیجه علیهاالسلام دارای موقعیت اجتماعی عظیمی بود. وی فرزند خویلد بن اسد بن عبدالعزّی ابن قصی بن کلاب بود و قصی، جد چهارم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌آمد. پدر ایشان جناب خویلد، به جهت مقاومت در مقابل تُبَع، فرمان‌روای یمن که شهر مکه را تسخیر کرد و می‌خواست حجرالاسود را با خود به یمن برد، مشهور گشت؛ زیرا وی با این فرمان، مخالفت کرد و مردم نیز به دنبال وی مقاومت کردند، به گونه‌ای که تُبع از تصمیم خود منصرف شد و این فداکاری خویلد و شجاعت وی زبانزد مردم گشت.[1] از طرف دیگر، به جهت زیبایی، تجمل و درایت فراوان و نیز عفاف و طهارت روحی در جاهلیت به «طاهره» مشهور بود[2] و در تاریخ از او به‌عنوان بانویی دوراندیش، بافکر و شریف نام برده شده است.[3] از همه مهم‌تر ثروت انبوه او بود که با آن به تجارت می‌پرداخت و نزد مردم مکه بسیار معروف بود، به گونه‌ای که بزرگانی از وی خواستگاری کردند ولی او نپذیرفت تا آن‌که خود پیشنهاد ازدواج با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مطرح کرد. آری جهاد مهم حضرت خدیجه علیهاالسلام در نادیده گرفتن موقعیت اجتماعی خویش و انتظارات اقوام و وابستگان خود و فدا کردن همه این‌ها در کنار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، به گونه‌ای که مردم از وی بریدند و گفتند: «خدیجه علیهاالسلام با آن همه حشمت و شوکت، با یتیم ابوطالب که تهی‌دست است ازدواج کرده! آیا این عار و ننگ نیست؟»[4]

آن‌ها به گونه‌ای از خدیجه علیهاالسلام اعراض کردند که حتی حاضر نشدند به استمداد او هنگام زایمان پاسخ دهند و با کمال گستاخی گفتند: «تو با ما مخالفت کردی و به سخن ما اعتنا نکردی و با یتیم ابوطالب که شخص فقیر بود ازدواج کردی. ما هرگز نزد تو نمی‌آییم و تو را در هیچ کاری یاری نمی‌کنیم».[5]

---

۱. *الروضه الانف*، ج ۲، ص ۲۱۳.
۲. *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۸۶.
۳. همان ص ۸۳؛ *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۱۳۱.
۴. *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۸۱.
۵. همان، ص ۸۰.

حضرت خدیجه ﷺ چنان حیثیت خود را فدای اسلام و پیامبر اکرم ﷺ نمود که با آن‌همه موقعیت و شرافت و امکانات مادی، حاضر شد در شعب ابی‌طالب و محاصره بی‌رحمانه قریش، سه یا چهار سال سخت‌ترین وضعیت روحی و جسمی و امنیتی را تحمل کند و سرانجام اندکی پس از خروج از شعب، جان به جان‌آفرین تسلیم نمود.

جهت سوم فداکاری فوق‌العاده حضرت خدیجه ﷺ بخشش دارایی انبوه خویش برای اسلام و در اختیار گذاردن آن نزد پیامبر اکرم ﷺ بود. ثروتی بس انبوه که بسیاری از مردم مکه با آن به تجارت می‌پرداختند. برخی نوشته‌اند: هشتاد هزار شتر، اموال تجارتی او را به اطراف جزیرةالعرب و خارج از آن به مصر و حبشه و روم و شام و... حمل می‌کردند و چهارصد غلام و کنیز، زیر نظر او به امور وی می‌رسیدند.[۱]

پرواضح است که هر انقلابی به ویژه در اوایل ظهورش، به امکانات فراوانی برای پیشبرد اهداف خود نیاز دارد که جزء با تأمین مسائل مادی، محقق نمی‌گردد. انقلاب اسلامی پیامبر گرامی ﷺ در آن دوران بسیار سخت، از اموال جناب خدیجه ﷺ بسیار بهره برد و بالاترین تأثیر را در حفظ و تبلیغ اسلام و مسلمانان برجای نهاد. در آن وضعیت، تنها ثروت بابرکت جناب خدیجه ﷺ به کمک مسلمانان بی‌نوا و آزاد کردن برده‌ها و خدمت به مسلمانانی آمد که اموال آن‌ها مصادره شده و در سخت‌ترین فشار قرار داشتند.[۲] به همین جهت رسول خدا ﷺ فرمود:

> هیچ مالی هرگز به من سود نبخشید آن‌گونه که ثروت خدیجه ﷺ به من سود بخشید.[۳]

طبق روایات، آیه کریمه «وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَأَغْنی»؛ «خداوند تو را فقیر یافت و بی‌نیاز ساخت»، به ثروت حضرت خدیجه ﷺ اشاره دارد که خداوند،

---

۱. همان، ص ۲۲.
۲. همان، ج ۱۹، ص ۶۲.
۳. همان، ص ۶۳.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به وسیله آن بی‌نیاز نمود.[۱] به ویژه در وضعیت سخت شعب ابی‌طالب که مسلمانان از جهت اقتصادی به شدت در محاصره بودند و حتی صدای ناله اطفال گرسنه آنان به گوش می‌رسید و جز در وقت حج، قدرت بیرون آمدن نداشتند.[۲]

علامه مامقانی می‌گوید:

> این افتخار و شرافت که بالاترین افتخارهاست برای حضرت خدیجه علیهاالسلام بس که اسلام جز با مال او و شمشیر علی بن ابی‌طالب پا نگرفت و این مطلب در روایات متواتر آمده است.[۳]

این‌گونه بانوی بزرگ اسلام، از ابعاد مختلف به حمایت از اسلام و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخت و با اخلاق و درایت باعث آرامش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خانه بود و با تلاش خستگی‌ناپذیر در دفاع از حضرت، همه دارایی خویش را در راه اسلام تقدیم کرد لذا حقی عظیم بر مسلمانان پیدا کرد. او همه این فداکاری‌های عظیم را از صمیم قلب و خالصانه و باکمال عشق و صفا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام عرضه داشت و به درستی مصداق بزرگ آیه: «لا یسْتَوی مِنْکمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَل...» بود.[۴]

به راستی حضرت خدیجه علیهاالسلام، از بزرگ‌ترین پشتوانه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اسلام بود که وجود او را باید امداد بزرگ الهی، همتای نزول ملائکه در جنگ بدر و تأیید روح‌القدس و نزول آرامش بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانست که در دوران بسیار حساس و سرنوشت‌ساز، خداوند او را به کمک پیامبرش فرستاد و این‌گونه بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگز او و فداکاری‌هایش را فراموش نکرد. در روایت است:

«کانَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم إِذَا ذَکرَ خَدِیجَةَ لَمْ یسْأَمْ مِنْ ثَنَاءٍ عَلَیهَا وَ اسْتِغْفَارٍ لَهَا؛[۵]

---

۱. همان، ج ۳۵، ص ۴۲۵.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۹، ص ۱۶؛ *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۱۲۵.
۳. *تنقیح المقال*، فصل النساء، ج ۳، ص ۷۷.
۴. سوره حدید، آیه ۱۰.
۵. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۱۲.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی یاد خدیجه علیهاالسلام می‌کردند، از تمجید و تعریف و استغفار برای او خسته نمی‌شدند.

حضرتش بسیار از خدیجه علیهاالسلام یاد می‌نمودند و حتی نزد بانوان دیگر خود، از او تجلیل می‌کردند به گونه‌ای که عایشه به شدت از این روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خشمگین می‌شد و می‌گفت:

> من آن‌گونه که بر خدیجه علیهاالسلام رشک می‌بردم، بر هیچ‌یک از زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رشک نبردم با آن‌که هرگز خدیجه علیهاالسلام را ندیدم؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه علیهاالسلام بسیار یاد می‌کرد؛ چون گوسفندی قربانی می‌نمود، و آن را قسمت کرده نزد بانوانی که از دوستان خدیجه علیهاالسلام بودند، می‌فرستاد و من می‌گفتم: گویا در عالم جز خدیجه علیهاالسلام، بانویی نیست ...[1]

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان همسران خود بودند که سخن از حضرت خدیجه علیهاالسلام شد. حضرتش چنان متغیر شدند که قطره‌های اشک از چشم‌های مبارکش سرازیر شد. عایشه به حضرت گفت: «چرا گریه می‌کنی؟ آیا برای پیرزن گندمگونی از خاندان اسد باید گریست؟» حضرت فرمود:

> او مرا تصدیق کرد، وقتی شما تکذیب کردید و به من ایمان آورد، وقتی شما به من کفر ورزیدید و برای من فرزند آورد، وقتی شما عقیم بودید.[2]

روزی دیگر وقتی هاله خواهر خدیجه علیهاالسلام به مدینه برای زیارت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یاد عزیز ازدست‌رفته‌اش افتاد و برخود لرزید. عایشه گفت: «چقدر از پیرزن قریش که سالخوردگی صورتش را چروک کرده بود یاد می‌کنی، با آن‌که روزگار او را نابود کرده و خداوند، همسری بهتر از او به شما داده است».

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با شنیدن این سخن چنان خشمگین شدند که موی جلو سر حضرت لرزید و فرمود:

> لا و الله ما أبدلنی خیرا منها، نه به خدا سوگند، خداوند هیچ‌گاه بهتر از

۱. *اسدالغابه*، ج ۶، ص ۸۷؛ سیدمحمدعلی صالح قزتی، *السیده خدیجه*، ص ۱۱۵.
۲. *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۸؛ *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۷۲.

خدیجه علیها السلام به من نداده است! او به من ایمان آورد، وقتی مردم به من کفر ورزیدند و مرا تصدیق کرد، وقتی مردم مرا تکذیب کردند، و هنگامی با ثروت خویش به یاری من شتافت که دیگران مرا محروم ساختند و خداوند از او به من فرزندانی داد که از دیگر زنان نداد... .[۱]

خداوند نیز از این بانوی عظیم‌الشأن قدردانی نمود و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت خدیجه علیها السلام فرمود:

ان الله لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مراراً؛[۲]

خداوند به تو هر روز چند بار بر ملائکه بزرگوار خود، مباهات می‌کند.

امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شب معراج وقتی برگشتم، به جبرئیل گفتم: «آیا خواسته‌ای داری؟» او گفت: «خواسته من آن است که از جانب خداوند و از جانب من بر خدیجه علیها السلام سلام برسانی!» و چون حضرت، سلام را ابلاغ نمود، حضرت خدیجه علیها السلام گفت: «ان الله هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل السلام».[۳]

سلام و صلوات خداوند بر آن روح قدسی و مطهر بانوی فداکار اسلام و سکینه الهی و امداد بزرگ خداوند در نصرت اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بر شوهر و دختر فرزانه و ائمه طاهرین از نسل پاک او باد که افتخار بانوان جهان و همه مسلمانان به ویژه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

---

۱. *اسد الغابه*، ج ۶، ص ۸۷.
۲. *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۷۸.
۳. همان، ص ۷؛ *الاستیعاب* ج ۴، ص ۱۸۲۱.